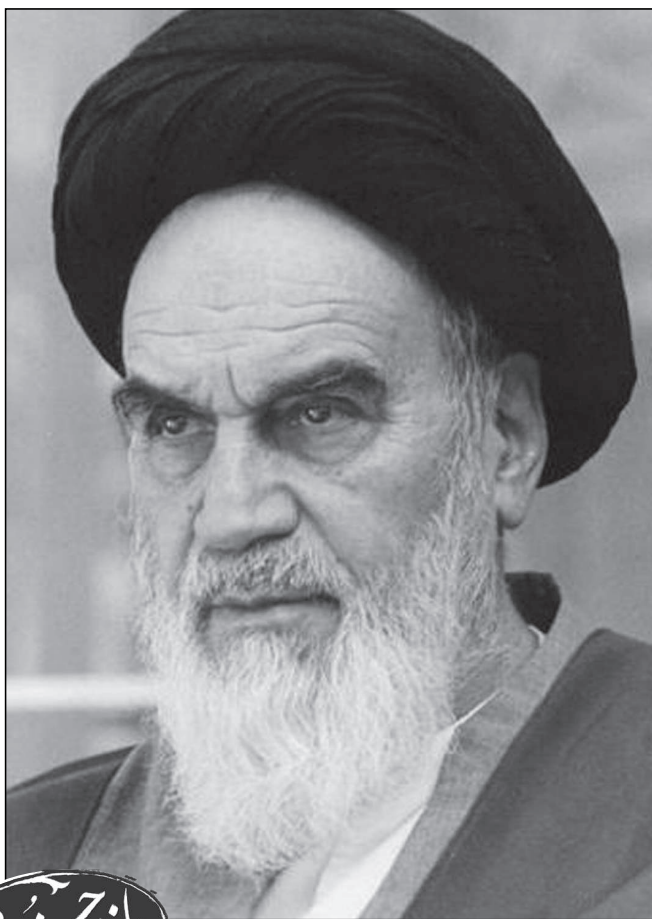


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۴۳ و ۴۴

دوره سوم - سال دوازدهم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر
دوره سوم- سال دوازدهم- شماره ۴۳ و ۴۴- بهار و تابستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی
خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا
سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حاکم قاسمی،
دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه دادآفرین، پلاک ۶

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *خرداد* می فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارائه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت ها با شماره های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویست در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه، می باشد).
۸. مقاله ترجمه شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته شده برای مجله محفوظ است. نشریه *خرداد* در کوتاه کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب نظران ارزیابی می شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می یابد. ملاک های ارزیابی مقالات عبارتند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل ها و استدلال ها، بهره گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• به جای سخن سردبیر

- ۱۵ خرداد و مقابله با سیاه‌نمایی‌های غرب علیه فرهنگ ایرانی - اسلامی ۹
هفتم محرم سال ۴۲ چگونه پیر جند، حوزه نفوذ خانواده اسدالله علم نخست‌وزیر شاه
به هم ریخت؟! // «بخشی از خاطرات منتشر نشده آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای در مورد ۱۵ خرداد
سال ۴۲» ۴۵

• بخش ویژه

مقدمه:

- ایران در گرداب دگرگونی‌های تحمیلی و ناشناخته ۷۳

فصل اول:

- برآمدن افسانه‌های نجات‌بخشی امریکا و افول سرمایه‌های ملی ۸۷

فصل دوم:

- برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها در ایران ۱۴۵

فصل سوم:

- «ماساچوستی‌ها» از راه می‌رسند!! ۱۹۵

فصل چهارم:

- اصلاحات ارضی، بزک کردن چهره استبداد و انقلاب مهارشده امریکایی ۲۴۷

فصل پنجم:

- تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حمله به قلب فرهنگ ایران ۳۰۱

فصل ششم:

- پانزده خرداد و شکل‌گیری مفهوم جدید سیاست در ایران ۳۵۹

• مناسبت‌ها

- مبارزات مازندرانی‌ها در بامداد نهضت امام (ره) / غلامرضا خارکوهی ۳۹۳

به جای سخن سردبیر

۱۵ خرداد و مقابله با سیاهنمایی‌های غرب علیه فرهنگ ایرانی - اسلامی

دکتر مظفر نامدار

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانیش برای دیگران کشت

اقبال لاهوری

مقدمه

مجموعه‌ای که در دست دارید از یک جهت شاید یک خوانش جدید درباره نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ باشد اما از جهت دیگر در مورد آینده‌شناسی چرخش‌های سیاسی، چرخش‌های عقیدتی و چرخش‌های ضد انقلابی در ایران دوران معاصر نیز هست. درست است که این مجموعه به دگرگونی‌های نیم‌قرن پیش ایران و آغاز نهضت امام خمینی می‌پردازد، اما به نوعی با دورنمای انقلاب اسلامی نیز پیوند وثیقی دارد و امکان اثبات و نفی مضمون و جوهر اندیشه‌ها، جریان‌ها و فرآیندهایی که از آغاز تا به امروز به نوعی در ارتباط با نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی بوده‌اند، را فراهم می‌سازد.

پاسخ‌های متنوعی که در طول نهضت امام خمینی از آغاز تا به امروز، به موضوعات و مسائل پیچیده تاریخی، سیاسی و عقیدتی داده می‌شود عموماً ناظر به این پرسش



بنیادین است که نهضت امام خمینی، درخت تنومند و سرزنده و شاداب آن یعنی انقلاب اسلامی و میوه شیرین آن یعنی جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟ این سؤال، به ویژه اگر پویایی تحولات اجتماعی مدنظر قرار گیرد، همواره تمامی جنبش‌های بزرگ اجتماعی و توده‌های وسیع مردمی و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را به خود مشغول کرده است و نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. باید اعتراف کرد که چنین پرسشی آشکارا هراس‌انگیز و فکر کردن به ابعاد و نتایج احتمالی آن دلهره‌آور است.

ما می‌دانیم که این جهان در سطح گسترده‌ای دستخوش دگرگونی است. این دگرگونی‌ها نه تنها تکنولوژی و ارتباطات، بلکه تمامی حیات اجتماعی ما را در بر گرفته است. اکنون همه ما حتی دلهره تغییر در خصوصی‌ترین روابط شخصی در درون خانواده خود را از طریق شبکه‌های سایبری و تلفن‌های هوشمند که در خلوت و جلوت ما حضور دارند را با تمام وجود حس می‌کنیم. بنابراین چگونه می‌توانیم به حال و آینده فعل و انفعالات سیستم اجتماعی خود نیندیشیم و به اثرات اضطراب‌آور این فعل و انفعالات و پیامدهای آن فکر نکنیم.

پرسش از جهت‌های آینده در زندگی بشر آنچنان هول‌انگیز است که حتی بعضی از متفکرین علت بازگشت انسان پسامدرنیته به مذهب را در صور گوناگونش، بیم از آینده پر ابهام و پر مخاطره و تسکینی می‌دانند که ایمان مذهبی در مقابل این وحشت‌زدگی بشارت می‌دهد؛ آن هم در دورانی که انسان با تبختر خاصی تصور می‌کرد که فرآیند جنجالی و پرخروش توسعه علوم و تکنولوژی و عقلی شدن بر مذهب سایه خواهد افکند و برای همیشه تومار آموزه‌های پیامبران را در هم خواهد پیچید.^۱

توهم بشر این بود که با خارج کردن دین و اخلاق، سیاست عقلی خواهد شد. اما اکنون رفته رفته انسان نگران است که بیش از حد به عقل خود تکیه کرده است. جوامعی که حدود دو، سه قرن است با عقل فلسفی اداره می‌شوند بیش از همه مستعد خشونت، کشتار، تولید سلاح‌های کشتار جمعی، سلب آزادی‌های بشری و نابود کردن زندگی انسان هستند. از کانت به بعد نقش فلسفه در سیاست این بود که نگذارد عقل از محدوده حس، تجربه و استقرا فراتر رود؛ اما از همان لحظه مشخص بود که با چنین رویه‌ای، فلسفه سیاست دچار تناقضی آشکار خواهد شد.

بنابراین حتی اگر در میان تمامی نظریه‌هایی که به علل و عوامل قیام ملت ایران علیه

۱. برای مطالعه بیشتر رک: آدم شاف، جهان به کجا می‌رود؟، ترجمه فریدون نوایی، تهران، آگاه، ۱۳۶۹.

رژیم پهلوی در ۱۵ خرداد سال ۴۲ و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ پرداخته‌اند، تنها از این زاویه، یعنی بیم از آینده پر ابهام و پر مخاطره که در نتیجه دگرگونی‌های ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد به این نهضت نظر شود و بازگشت ملت ایران به مذهب در حوزه سیاست را ناشی از سردرگمی، وحشت و ابهام چشم‌اندازهای دگرگونی در دوران پهلوی و قبل از آن بدانیم باز هم از عظمت نهضت امام کاسته نخواهد شد و خوانش‌های مکرر این نهضت و چشم‌اندازهای آینده آن ما را از دلهره‌های ابهام‌برانگیز و نامطمئن در امان خواهد داشت.

خیلی از محققین این را پذیرفته‌اند که نهضت امام خمینی در سال ۴۲ با ایجاد شکاف در ارکان ایدئولوژی‌های سنتی و کهنه‌ما و نظام‌های ارزشی مرتبط با این سنت‌ها، بحران‌های متعدد و ژرفی را در نظام شاهنشاهی و جریان‌های وابسته و پیوسته به آن ایجاد کرد که صرفاً نمی‌توان با پاسخ‌های ابهام‌برانگیز و نامطمئن از کنار آن گذشت و آن را فقط به اصلاحات امریکایی‌ها در ایران و بی‌ارادگی رژیم شاه و امثال این دلایل فرو کاست.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، کافی بود چند سالی دیگر، سرشار از سرمستی متأثر از پیروزی کودتاگران و بازی مبارزه موش و گربه‌ای گروه‌ها و جریان‌ها با دولت‌ها و مجالس دست‌نشانده شاه بگذرد تا ایران به یک کشور مطلقاً اسیر و مستعمره امریکا و اسرائیل و بازار مصرف کالاهای بنجل اروپایی، امریکایی و اسرائیلی و از همه بدتر به یک کشور با یک مذهب جعلی بهایی-صهیونی تبدیل شود. جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت قرار بود برای ایران آزادی، امنیت، قانون، عدالت، تجدد و ترقی به ارمغان آورند ولی مشروطه‌خواهان، سرنوشت این ملت را در کمتر از یک دهه به دست دهشت‌آفرین‌ترین حکومت دیکتاتوری و ارباب سپردند. هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران را سراغ نداریم که توسط یک دولت این همه جنایت و خیانت در مقیاس تمام ایران زمین و در مقیاس تمام منافع ملی و در مقیاس تمام فرهنگ و میراث تمدنی ایران اتفاق افتاده باشد.

جنایت و خیانت‌هایی توده‌گیر که به شیوه‌ای به ظاهر عقلانی و قانونی و در پس شعارهایی به ظاهر جذاب و دهن پر کن و با خونسردی تمام به نام مدرنیسم و مدرنیسم صورت گرفت. جنایت‌هایی زاییده توهمات کسانی که خود را متجدد و مرفعی می‌خواندند و دامنه این تجدد و ترقی را حتی به زندگی شخصی و خصوصی خانواده‌های ایرانی کشاندند تا قدرت مطلقه‌ای را به نام قدرت مدرن در ایران پایه‌ریزی

کنند. قدرتی که به جای حفاظت از امنیت، آزادی و استقلال کشور، حافظ منافع اربابانی بود که پشتوانه‌های تئوریک، تسلیحاتی و سیاسی این قدرت به حساب می‌آمدند.

قرنی که با چنین چرخش شومی از سال ۱۲۹۹ شمسی (سال کودتای سیاه رضاخان) در ایران آغاز شد از همان ابتدا پیام‌آور تغییرهای ویران‌کننده‌ای در نظام فرهنگی و اجتماعی ایران بود. از جنبش مشروطه تا نهضت ۱۵ خرداد ۴۲، فرآورده‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشور، نه نمودار واقعیت‌های جامعه ایرانی بلکه ساخته ساده‌لوحانه ذهن‌هایی بود که باور کرده بودند «تجدد و ترقی را می‌توان مانند درخت نارگیل از جایی به جای دیگر منتقل کرد و به بار نشانند.» چنین صورت‌هایی از تجدد از نظر عقلی مواردی سطحی و دور از بافت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران بود و از ابتدا روشن بود که مورد اقبال عمومی قرار نگیرد.

اما چرخشی که بعد از کودتای سیاه در ارکان حکومتی ایران ایجاد شده بود از ناحیه اربابان خود مأموریت داشت به هر قیمتی ایران را وارد مدار حاشیه‌های نظام سرمایه‌داری که تأمین‌کننده انرژی‌های حیاتی برای این نظام از یک طرف و بازار مصرف کالاهای این نظام از طرف دیگر باشد، کند. این سیاست‌ها تا قبل از نهضت ۱۵ خرداد سیاست‌های جاری در ایران بودند ولی دولتمردان، روشنفکران و صاحب‌نظران این مرز و بوم نه تنها با زبان بسته در گوشه‌ای نشسته و نظاره‌گر این رخدادهای شوم بودند بلکه بخش قابل توجهی از آنها خود کار گزاران دوره گذار به حساب می‌آمدند.

اما توفان از نقطه‌ای که کسی تصورش را نمی‌کرد فرا رسید و باز هم مثل گذشته تاریخ، از درون حوزه‌های علمیه این سکوت مرگبار شکسته شد. تردید در حقانیت رژیم سلطنتی و پایه‌های آن توسط امام خمینی راه را برای پرسش‌های بنیادی گشود. - آیا ترقی ایران آن گونه که از یک قرن پیش در گوش ما زمزمه می‌کنند جز با گذشتن از روی کشته‌های راه دین و آموزه‌های پیامبران، امکان‌پذیر نیست؟

- آیا پیشرفت و توسعه و تعامل با جهان جز با گذشتن از روی پیکر مطهر کشته‌های استقلال، آزادی، هویت، فرهنگ و اصالت کشور میسر نیست؟
- آیا عزت و سربلندی جز با تقلید از بیگانگان و نادیده گرفتن ذخایر و سرمایه‌های بومی غیر ممکن است؟

- آیا دین برای این که مقدس، عزیز، و پاک بماند باید از حوزه عمومی مردم یعنی سیاست، حکومت و سایر امور دنیا خارج شود و به حوزه شخصی برگردد؟
- آیا رژیم سلطنتی و پادشاهی آن گونه که به ما گفته‌اند ودیعه الهی است و مردم حق

تردید و نفی آن را ندارند؟

- آیا رژیم سلطنتی یک رژیم عقلی و منطقی است؟

- آیا اطمینان داریم که باورهای غرب گرایان بازتاباننده هنجارهای فرهنگی و تاریخی ملت ایران است؟

- آیا بدون هماهنگی و سازگاری سیاسی با قدرت‌های استکباری نمی‌توان از امکانات جهانی استفاده کرد و مسیری که آنها به ما نشان می‌دهند به اضمحلال منتهی نخواهد شد؟

- آیا پیشرفت عمومی کشور جز با هماهنگی با قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نیست بنابراین ما همیشه باید در پناه یکی از قدرت‌ها زندگی کنیم تا تکه نانی به ما برسد؟
نظام پرستش‌هایی که امام خمینی ایجاد کرد آتش بر خرمن خشک و پوسیده نظام کهنه و فرسوده شاهنشاهی در ایران انداخت. این خاصیت جنبش‌های الهی و جنبش‌های در مسیر حق است. این جنبش‌ها شرایط، امکانات، سؤال‌ها و فرصت‌های جدیدی فراهم می‌سازند. راست گفته‌اند که آنچه در جنبش‌ها اهمیت دارد و تعیین‌کننده است نظام سؤال‌هاست نه امکانات پاسخ. این همان فرصت و موقعیتی بود که امام در رخدادهای ناظر به جنبش ۱۵ خرداد و وقایع بعد از آن برای ملت ایران فراهم کرد.

نظام پیوسته سؤال‌هایی که ارکان رژیم پهلوی و ستون‌های نگهدارنده این ارکان، دیوانسالاری فرسوده و از کار افتاده ایران، جریان‌های نمادین و بی‌بو و خاصیت مبارزه با رژیم، پاسداران مذهب رسمی حکومت، و عبادات و عادات مردم و تئوری‌های رنگ و رو رفته تجدد و ترقی را در گستره‌ای از ابهام و تردید قرار داد.

از آن طرف این پرستش‌ها رخوت و سستی و ترس حوزه‌ها را فرو ریخت و نگاه به اسلام را به مسیر اصلی آن برگرداند. اسلام در ایران و از نظر پیروان مکتب اهل بیت، هیچ‌گاه صرفاً مجموعه‌ای از احکام، معاملات و عبادات نبود؛ بلکه یک تاریخ و یک مکتب بود. اسلام اهل بیت در ایران همیشه زبان گفتاری ساده مردم ایران برای ابراز ناراضی‌های از وضع موجود بود و امام خمینی این زبان را می‌شناخت. برخلاف جریان‌هایی که نسبتی با این زبان نداشتند و چون شناخت دقیقی از این زبان نداشتند به دنبال این بودند که به هر طریق ممکن این زبان را از ایران حذف کنند و زبان دیگری جایگزین سازند.

امام می‌دانست که مذهب در ایران احکام نیست بلکه روش زندگی است. ما می‌توانیم با استدلال یا با تخریب و تحریف یا با زور و ایجاد تردید افکار و حتی احکام را دگرگون

کرده یا دگرگون نشان دهیم اما تغییر در روش زندگی کار پیچیده و مشکلی است. آنچه نهضت ۱۵ خرداد را نقطه عزیمت و نقطه عطف تاریخ معاصر ایران می کند همین است که امام خمینی متوجه تلاش های خطرناکی می شود که از جنگ دوم جهانی به بعد برای تغییر روش زندگی مردم در ایران ساماندهی می شود. تلاشی که اگر در ایران ادامه پیدا می کرد و سبک زندگی اسلامی مردم را دگرگون می ساخت بی تردید امروز ایران یک کشوری شبیه مصر یا عراق یا عربستان و یا ترکیه در منطقه می شد. کشوری از هم گسیخته و تجزیه شده و درگیر در منازعات قومی، قبیله ای و فرقه ای.

بنابراین پرسش از چشم اندازهای آینده نهضت امام خمینی، پرسشی است که در زمینه مضامین مختلف این مجموعه خوابیده است و پرسشی است نه برای این که پاسخی تعهدآور بدان داده شود که این کاری غیر عقلانی است، بلکه به خاطر این است که مسائل مبتلا به ملت ایران در صد سال اخیر در زمینه های این پرسش بیان شود و به مشکلات و راه حل های احتمالی آن فکر شود و مشخص گردد چرا ملت بزرگ ایران از میان تمام گزینه های سیاسی پر زرق و برق و پر طمطراق موجود و از میان تمامی جریان ها، گروه ها و احزاب و از میان تمامی ایدئولوژی ها، فلسفه ها و نظریه های سیاسی، امام خمینی و انقلاب اسلامی را انتخاب کرد؟ چرا در میان همه مدل های نظام سیاسی موجود در جهان به سراغ مدل ناشناخته و غیر متعارفی به نام جمهوری اسلامی رفت و دوست داشت که این مدل را هم به جهان معرفی کند؟ چرا باید به امکانات این انتخاب فکر کرد؟ و چرا باید به این انتخاب پایبند بود و به آن احترام گذاشت؟

شاید از این منظر بود که امام خمینی دوست نداشت نهضت ۱۵ خرداد ملت ایران فراموش شود؛ شاید از این منظر بود که امام خمینی از ما می خواست که پیوسته به این بیندیشیم که:

پانزده خرداد چرا به وجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سابق چه بود؟ و الان چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد؟ و دنباله آن را کی تعقیب کرد؟ و الآن کی همان دنباله را تعقیب می کند؟ و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تاکنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید؛ و کسانی که از این به بعد امید

تعقیب آنها هست بشناسید؛ و مخالفین ۱۵ خرداد، و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید...^۱

وجه آینده‌پژوهی این نهضت از منظر امام خمینی، هیچ توجیهی ندارد جز این که نهضت ۱۵ خرداد و آرمان‌های آن تنها امکان و ضرورتی بود که می‌توانست جایگزین وضع حقارت‌باری باشد که ایران در آن دوران گرفتارش بود. این که ملت ایران پذیرفت که اگر این جایگزینی اتفاق نیفتد آینده هیچ فرصتی برای حضور در تاریخ به این سرزمین توحیدی نخواهد داد خود یک تصمیم سرنوشت‌ساز تاریخی بود که باید اتخاذ می‌شد.

ملت ایران آگاهانه این تصمیم را گرفت. از آن دورانی که اصلاحات امریکایی را رد کرد و به تمام جریان‌هایی که مأموریت بزرگ کردن استبداد و استعمار را داشتند نه گفت و عزیزترین گوهر وجودی خود یعنی جان را بر کف گرفت و در مقابل گلوله و سرنیزه ایستاد و حاضر شد مثل مولایشان حسین بن علی (ع) با همه دارایی‌های خود به میدان بیایند، نشان می‌داد که ملت ایران این مسیر را احساساتی انتخاب نکرده است و یا برای رسیدن به منافع شناخته‌شده‌ای که اغلب گروه‌ها، احزاب و جریان‌ها برای آن مبارزه می‌کنند، به میدان نیامده است.

ایستادگی در مقابل ارکان نظام شاهنشاهی و نفی این نظام و مقاومت در برابر تمامی ستون‌های نگهدارنده آن و از همه مهم‌تر تردید در اصلاحات نمایشی و اندیشیدن به ضرورت جایگزینی برای آن شاید امروز در موقعیتی که انقلاب اسلامی برای ما فراهم کرده است به ظاهر امر بعید و خطیری به نظر نرسد ولی نسل حاضر و نسل آینده باید به دلهره‌آور بودن این امکان و ضرورت، حتی در حوزه پندار، در شرایط سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ بیندیشد.

در سال‌هایی که با عوام‌فریبی‌های رژیم پهلوی و نمایش‌های عجیب و غریب و فریبنده‌ای چون تقسیم اراضی در میان دهقانان، لغو رژیم ارباب-رعیتی، اعطای آزادی به زنان، آزادی انتخابات، بردن سواد به روستاها، بردن بهداشت به روستاها، شریک کردن مردم در سود کارخانه‌ها و امثال این شعارها پای بسیاری از جریان‌هایی که داعیه مبارزه با استبداد و استعمار داشتند، لغزید و اغلب گروه‌ها و جریان‌ها رانه تنها خلع مسئله کرد بلکه بعضی از این جریان‌ها برای شراکت در این انقلاب شاهانه و ابراز تبریک به محضر اعلیٰ حضرت همایونی! گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند.

۱. صحیفه/امام، ج ۸، ص ۵۳.



در چنین فضایی که عقل و هوش از سر همه پریده بود، به گونه‌ای که صدای پای اضمحلال و نابودی را در بغل گوش خود نمی‌شنیدند و کسی جسارت پرسش درباره چشم‌انداز این وقایع پی در پی را نداشت، طلبه‌ای از درون یکی از حجره‌های حوزه علمیه قم، دست خالی و بدون پشتوانه حمایت محکم حتی از درون شبکه‌های قوی مرجعیت در ساختار حوزه، بدون داشتن حزب و گروه و سازمان و بدون داشتن پشتوانه حمایتی یکی از قدرت‌های خارجی (که در این دوران اغلب گروه‌ها و جریان‌ها به دلایل متعددی خود را به این پشتوانه‌ها متصل می‌کردند و برای این که نماینده انحصاری این قدرت‌ها در ایران باشند با هم مسابقه می‌دادند)؛ به میدان آمد و مردم را که هدف اصلی این عوام‌فریبی‌ها بودند با خود به صحنه آورد و نمایشی بودن این عوام‌فریبی‌ها را بر ملا ساخت.

اگر از این زوایا به نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ نگاه نکنیم اندیشیدن به چشم‌انداز آینده ۱۵ خرداد در «بعدهای» تاریخ و مقصد ۱۵ خرداد و دنباله‌های آن و شناخت مخالفان آن که هدف توصیه‌های راهبردی امام خمینی است، برای کسانی که از این «به بعد» امید تعقیب آرمان‌های ۱۵ خرداد را در سر می‌پروراند بی‌وجه خواهد بود. عظمت نهضت ۱۵ خرداد وقتی فهمیده می‌شود که به تحلیل‌های جامعه‌شناختی نیروهای مقابل ۱۵ خرداد توجه شود. تحلیل‌های کسانی که جوان‌های نسل اول انقلاب اسلامی که با نام و یاد و نوشته‌های آنها شور مذهب و شور انقلاب در آنها به فروش می‌آمد، نمی‌توانستند باور کنند که امکان دارد چنین متفکرانی نیز در پرتو اقدامات عوام‌فریبانه انقلاب سفید، به تمام داشته‌های جامعه‌شناختی خود که بدان مغرور بودند بخندند و فریب تابلوهای «شرکت تعاونی روستایی» در مسیر جاده‌ها و «مزارع کشت و صنعت» نمایشی رژیم شاه را بخورند؛ مزارعی که از اساس متعلق به صهیونیست‌ها بود و ربطی به کشاورزانی که در همان سال‌های اول اصلاحات ارضی نابود شدند و به شهرها مهاجرت کرده بودند نداشت!!

در خرداد سال ۴۳، ۱۵ خرداد‌ی‌ها در اندیشه پیدا کردن جسد پاک کشته‌های خود در گورستان‌ها سرگردان بوده و در تب و تاب بزرگداشت این فاجعه می‌سوختند و از همه حیاتی‌تر، به شیوه ایستادگی و افشای قرارداد قرون وسطایی کاپیتولاسیون در عصر انقلاب سفید!! فکر می‌کردند. ولی عده‌ای در همین دوران گرفتار اثبات یا نفی سرشت طبقاتی هیئت حاکمه و دور بودن اعلی‌حضرت از این پایگاه طبقاتی بودند. مراد من در اینجا نفی یا ایجاد تردید نسبت به بعضی از چهره‌های تاریخی در ایران معاصر نیست

بلکه هدف این است که نشان دهیم چرا باید به نهضت ۱۵ خرداد از زاویه تحلیل‌های متعارف جامعه‌شناختی و سیاسی نگاه نکرد و برای این جنبش همان علائم عمومی را که جامعه‌شناسان و جنبش‌شناسان برای همه جنبش‌های اجتماعی قائل هستند، قائل نشد.

زیرا حتی مخالفان نهضت ۱۵ خرداد در بدنه نیروهای منسوب به مذهب نیز در برقراری رابطه با این نهضت و فهم آن متعارف عمل نکردند. همان طوری که امروز در نسبت با انقلاب اسلامی نیز این گونه عمل می‌شود.

دکتر علی شریعتی در خرداد سال ۱۳۴۳ هنگام بازگشت به ایران در مرز بازرگان به جرم فعالیت برای جبهه ملی در فرانسه بازداشت می‌شود و طبق اظهارات خودش از راه زمینی به تهران منتقل می‌گردد. در تهران مورد بازجویی قرار می‌گیرد و در نهایت، ورای مباحث مطروحه در برگه‌های بازجویی، نامه جداگانه‌ای که بعدها به نامه ۴۰ صفحه‌ای شهرت پیدا می‌کند برای ساواک می‌نویسد. این نامه از جهت نگاه جامعه‌شناختی که به ایران بعد از اصلاحات ارضی دارد در نوع خود جالب توجه است و به نظر می‌رسد بهترین سند برای فهم مبانی اختلافی نهضت ۱۵ خرداد با سایر جریان‌ها به خصوص جریان‌هایی که به نوعی به مذهب منسوب بوده و در قالب جریان‌های مذهبی وابسته به جبهه ملی و وفادار به دکتر مصدق در گرایش‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی و ناسیونالیستی فعالیت می‌کردند، می‌باشد. دکتر شریعتی در این نامه به نکات مهمی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد چرا در نهضت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد از جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی اثری نیست و این نهضت بیش از آن که یک نهضت از پایگاه اجتماعی خاصی با گروه پیشرو خاص باشد یک نهضت به تمام معنا مردمی و فراگیر بود و چرا نباید با ابزار جامعه‌شناختی متعارف که تحت تأثیر بنیادهای فلسفه سیاسی و اجتماعی غربی است به سراغ این نهضت رفت.

دکتر شریعتی می‌نویسد:

اولین برخورد من با ایرانی که بیش از پنج سال از آن دور بودم گرچه نامطلوب بود اما موجب شد که من ناگهان متوجه شوم که در این پنج سال غیبت، وضعی در ایران به وجود آمده است که با تصویری که من و ما همه که در خارج بودیم داشتیم با آن سازگار و منطبق نیست... مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل‌انگارند که به هیچ وجه کوچکترین



دکتر شریعتی از مسیر مرز بازرگان تا تهران که بی‌تردید نصف آن در شب طی شد مگر چه دیده بود که این گونه منقلب گردید و خارج از همه مقیاس‌های سنجش تحولات اجتماعی، از کارگزاران حکومت شاه شکایت می‌کند که چرا این دگرگونی‌ها را خوب به دانشجویان در خارج و به مردم معرفی نمی‌کنید!! او می‌گوید:

من وقتی وارد ایران شدم در طول راه تا تهران وقتی چشمم به تابلوهای پیاپی که شرکت‌های تعاونی روستایی را اعلام می‌کرد می‌خورد غیر عادی می‌نمود به غالب دهات بین راه که می‌گفتند این ساختمان مدرسه است که بدون کمک مالی دولت خود سپاهیان دانش و مردم ساخته‌اند بر می‌خوردم تا حد زیادی قابل تصور نبود... به عقیده من قانع کردن دانشجوی ایرانی خارج از کشور را نسبت به تقسیم اراضی، نابود شدن فئودالیت، آزادی زن، تجهیز علیه بی‌سوادی و سهمیم کردن کارگر در سود به مراتب آسان‌تر و فوری‌تر است تا دیگران...^۱





نمی‌خواهیم ادعا کنیم که مبادی سنجش جامعه‌شناختی متفکرانی مثل دکتر شریعتی در حد چند تابلوی شرکت تعاونی روستایی و سطحی و ساده بود ولی این مسئله در فهم مبادی بنیادین جنبش ۱۵ خرداد در شرایطی که تحصیل کرده‌های جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن فرانسه با دیدن چند تابلو در روستاها نتیجه می‌گرفتند که رژیم شاه در ظرف پنج سال فئودالیت را در ایران نابود، زنان را آزاد، بی‌سوادی را ریشه‌کن و کارگران را در سود سهیم کرده است، بسیار اهمیت دارد!

نگاه دکتر شریعتی و کسانی که مثل ایشان می‌دیدند و تحلیل می‌کردند و هنوز هم به انقلاب اسلامی نیز چنین نگاهی دارند، دقیقاً شبیه همان نگاهی است که مارک گازیوروسکی در کتاب *سیاست خارجی آمریکا و شاه* و اغلب تحلیل‌گران غربی نسبت به انقلاب اسلامی دارند. او می‌نویسد:

انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ ایران برای اکثر ناظران نقطه ابهامی به شمار می‌آید؛ زیرا این کشور از اوایل دهه ۱۹۶۰ م/۱۳۳۸ ش، از نرخ بالای رشد اقتصادی بهره‌مند بوده و در جریان کامل یک «انقلاب از بالا» (مثل انقلاب سفید) قرار گرفته بود، که به نظر می‌آمد جلودار کشورهایی باشد که در راه مدرنیزه کردن خود، گام برمی‌دارند. یک برنامه عمده اصلاحات ارضی به اجرا در آمد و صنعتی کردن کشور با سرعت، در حال انجام بود که تقریباً برای همه قشرهای اجتماع ایران، اشتغال و بهبود وضع اقتصادی را فراهم می‌آورد... نسل جدیدی از تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده غرب در سمت‌های بالای امور دولتی و صنعتی قرار گرفتند... کارشناسان همانند ناظران امور، چه در داخل ایران و چه در کشورهای دیگر، از این که در چنین شرایطی انقلابی سریع رخ داد، مبهوت ماندند...^۱

شبهات نگاه شریعتی و گازیوروسکی در فهم تحولات جامعه‌شناسی ایران به این اعتبار شبیه به هم است که از یک مبانی تئوریک در غرب سرچشمه می‌گیرد و بیش از آن که ناظر به وقایع و اثرات آن در باورها، آرمان‌ها و تمایلات درون جامعه باشد ناظر به خود تئوری و مبانی حاکم بر این تئوری‌هاست. تئوری‌ها در علوم انسانی، لزوماً منطبق با واقعیت نیستند بلکه برساخته‌های ذهنی ما برای تفسیر واقعیت‌ها هستند. این برساخته‌های ذهنی که ما تلاش می‌کنیم آن را به تمامی وقایع مشابه تعمیم دهیم،

۱. مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۳۳.

همیشه استعداد لازم را برای تبیین رخدادها ندارند. در حوزه علوم انسانی چون شرایط و عوامل تأثیرگذار، آرمان‌ها و انگیزه‌ها و مکانیسم‌های متنوعی که در شرایط و محیط‌های متفاوت یکسان نیستند در وقوع و فهم رخداد تأثیرگذار است به سختی می‌توان نتایج به دست آمده در یک رخداد را بر رخداد مشابه تعمیم داد. برای همین بود که شریعتی و گاز یوروسکی نتوانستند وقوع رخداد را به درستی درک کنند.

آنها نگاه نمی‌کنند که این تابلوها و ساختمان‌ها، اولاً؛ واقعی است یا نمایشی است برای رهگذرانی که لحظه‌ای از کنار آن رد می‌شوند! ثانیاً؛ چه میزان عزت، رضایت، کرامت و آزادی جامعه را ارتقا بخشیده است؟ فقط تعداد تابلوها برای آنها ملاک رضایتمندی مردم و مبانی توسعه بود. آنچه باعث شد که شریعتی با دیدن چند تابلو و چند مدرسه نتیجه بگیرد که تحولات بزرگی در ایران به وقوع پیوسته و در نتیجه مردم خوشبخت و راضی هستند!! شبیه همان چیزهایی است که گاز یوروسکی دیده بود و تصور می‌کرد با چنین اتفاقاتی دیگر معنی ندارد که در ایران انقلابی اتفاق بیفتد.

این مبانی توانایی نداشتند بزک کردن‌های پشت این دگرگونی‌ها را ببینند و میزان رضایت یا نارضایتی مردم را به درستی تحلیل کنند؛ زیرا معیارهای حاکم بر مبانی‌ای که شریعتی و گاز یوروسکی از آن استفاده می‌کردند چیزی فراتر از تابلوها نبود. مثل نگاهی که امروز عده‌ای به تابلوها، قراردادها، گفت‌وگوها، مذاکرات و مقاوله‌نامه‌ها در جمهوری اسلامی دارند. آنها متوجه بزک کردن‌های امریکا در پشت این مذاکرات نیستند و سرنوشت این مملکت و انقلاب را به گونه‌ای به بعضی از مذاکرات پیوند زدند که گویی اگر به توافقی نرسیم همه چیز از دست رفته است و همه چیز تیره و تار و سیاه خواهد شد.

این نوع سیاه‌نمایی نسبت به داشته‌های ملت ایران، در تاریخ مارشیه قدیمی دارد و واقعه جدیدی نیست. یکی از مبادی اساسی نهضت ۱۵ خرداد مبارزه با همین سیاه‌نمایی‌هایی بود که رژیم پهلوی، جریان غرب‌گرایی، مستشرقین و ارکان نگاه‌دارنده آنها همیشه نسبت به تاریخ، مذهب، فرهنگ، زبان و ادبیات ایران، ذخایر و سرمایه‌های این کشور و توانایی‌ها و استعدادهای این ملت انجام می‌دادند تا راه را برای پذیرش اربابان خود فراهم سازند.

اساساً اگر بگوییم که نهضت ۱۵ خرداد از یک جهت نهضتی علیه سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک علیه ایران، ملت ایران، ذخایر و سرمایه‌های ایران و توانایی‌های ملت ایران بود، به بیراهه نرفته‌ایم.

۱۵ خرداد نهضتی در مقابله با سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک علیه ایران

امروزه یکی از خطرهایی که نظام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند همین خطر سیاه‌نمایی مخصوصاً سیاه‌نمایی‌های دولتی است. کسی تردید ندارد که سیاه‌نمایی بد است، اما سیاه‌نمایی دولتی بدترین نوع آن است؛ نه فقط به این دلیل که سیاه‌نمایی دولتی اقدامی ضد اخلاقی، ضد میانه‌روی و ضد اعتدال است؛ بلکه به این خاطر که سیاه‌نمایی دولتی به هر شکل و در هر قالبی و توسط هر جریان و نهادی، مانع اعتماد عمومی جامعه به ساختار نظام سیاسی و ارکان و قوای منسوب به این ساختار و استعدادهای نهفته در یک جامعه و داشته‌های یک ملت می‌شود. بنابراین فی‌البداهه می‌توان ادعا کرد که سیاه‌نمایی دولتی یکی از عوامل اصلی و اساسی ایجاد شکاف‌های اجتماعی در جامعه، و شکاف‌های اجتماعی یکی از علت‌های بنیادین ستیزه‌جویی و پیکارهای اجتماعی بوده و این ستیزه‌جویی‌ها و پیکارها به نوبه خود، به پیامدهای سیاسی و اجتماعی گوناگونی مانند جنبش‌های اجتماعی کاذب، رخدادهای سیاسی زودگذر، تشکیل نهادهای سیاسی بی‌هویت و نوبه‌ای، سیاست‌گذاری‌های فله‌ای و بی‌بنیاد منجر می‌شود و در نهایت مانع بزرگ پیشرفت، توسعه، آزادی و استقلال جامعه است.

این همان روشی بود که جریان منورالفکری از دوران قاجاریه تاکنون، با استفاده از آن ملت ما را نسبت به داشته‌های خود بی‌اعتماد کرد و راه حل معضلات و مشکلات این مملکت را به خارج از ایران منتقل نمود. سیاه‌نمایان دولتی خواسته یا ناخواسته اعتماد عمومی جامعه، یعنی رکن اصلی سرمایه اجتماعی و قدرت نرم جامعه را مورد تهاجم قرار می‌دهند و ماده خام پیکارهای سیاسی و اختلافات فروخته و ناهمگنی اجتماعی را حتی برای سرنگونی خود فراهم می‌سازند!

اکثر پژوهشگران حوزه اجتماعی، سیاه‌نمایی دولتی را نشان‌گویایی از «دولت سست» در مقابل «دولت پرتوان و نیرومند» می‌دانند. دولت پرتوان دولتی است که برای رسیدن به اهداف تبیین‌شده از جمله نفوذ در جامعه، تنظیم روابط خارجی، تنظیم روابط اجتماعی، بهره‌برداری از منابع، تخصیص یا استفاده از منابع به شیوه کارآمد و انجام سایر سیاست‌ها و وظایف دولتی به نقش خودسالار و توانایی‌های سازمانی و نهاده‌ینه کردن این توانایی‌ها و بهره‌گیری از استعدادهای جامعه متکی است. دولت نیرومند نیازی ندارد با سیاه‌نمایی دولت‌های گذشته و انکار تمامی دستاوردهای دولت‌های قبل، خود را تعریف و توجیه نماید و می‌داند که نمی‌تواند با این روش جای پای محکمی برای



اثبات توانایی‌های خود به دست آورد. اما دولت سست دولتی است که به دلیل ضعف‌های ساختاری، سازمانی، نهادی و ضعف در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و از همه مهم‌تر، برخورداری از نخبگانی ناکارآمد و فرتوت به شدت خود را گرفتار پیکارهای اجتماعی و یا دولتی کرده و تلاش می‌کند دیوانسالاری ناتوان و ناکارآمد خود را در پشت سیاه‌نمایی اسلاف خود پنهان نماید و اوضاع به ارث رسیده به خود را آنچنان ویرانه و از هم گسسته نشان دهد که گویی قرن‌ها وقت نیاز است تا این خرابه‌ها تبدیل به آبادانی شود!!

چنین دولتی چون توانایی ایجاد وفاق اجتماعی را ندارد و همواره خود را در معرض تهاجم و نظاره‌گری گروه‌های اجتماعی و سیاسی می‌بیند برای حفظ و توجیه خود یا به سیاه‌نمایی‌های گذشته روی می‌آورد یا مانند دولت‌های اقتدارگرای عصر رضاخانی، به اعمال کنترل‌های محسوس و نامحسوس اجتماعی متکی می‌شود و گاهی هم چنین دولت‌هایی در نقش گروه‌ها و جریان‌های معارض و اپوزیسیون ظاهر می‌شوند و با دامن زدن به تنش‌های ایدئولوژیک و جنبش‌های کاذب اجتماعی، اصل مطالبه‌گری از خود را به محاق بازی‌های سیاسی و سیاسی‌بازی‌ها و سیاهکاری‌ها می‌برند. یکی از ویژگی‌های دولت‌های دوران پهلوی همین خصلت سیاه‌نمایی بود و متأسفانه نظام جمهوری اسلامی نیز در بعضی از ادوار ریاست‌جمهوری، نمونه این دولت‌ها را با شدت و ضعف تجربه کرده است.

بنابراین، دولت‌های سست‌بنیاد به این اعتبار به سیاه‌نمایی روی می‌آورند چون در ایجاد سه پایه سازواری اجتماعی یعنی: سازواری در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی، میان سیاست‌گذاری، دیوانسالاری و منتقدان دولتی ناتوان هستند.^۱ با این تفصیل، سیاه‌نمایی دولتی بیش از هر چیز نشانه آن است که در ساختار نظام سیاسی جامعه خللی جدی وجود دارد و سیاه‌نمایان عمداً یا سهواً به ما می‌گویند نظام سیاسی موجود کارایی و صلاحیت لازم را برای اداره جامعه ندارد.

کسی از سیاه‌نمایی دشمنان یک ملت یا یک انقلاب چندان تعجب نمی‌کند؛ چون یکی از روش‌های تخریب یک نظام مستقل، سیاه‌نمایی درباره آن نظام است و این اقدامی است که عموماً و مستمراً توسط دشمنان صورت می‌پذیرد و نمی‌توان انتظار داشت که

۱. خوانندگان برای مطالعه بیشتر می‌توانند به آثار زیر رجوع نمایند: پیاپا نوریس، نیکی کدی و دیگران، جامعه‌شناسی شکاف‌های اجتماعی، ترجمه پرویز دلیرپور و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران، کویر، ۱۳۸۸؛ پیوتر زتومکا، اعتماد نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران، شیرازه، ۱۳۸۶؛ فران تونکیس، اعتماد و سرمایه اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷؛ باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.



آنها دست به چنین سیاست ناجوانمردانه‌ای نزنند. کسی حتی از سیاه‌نمایی‌های احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ و گروه‌های فشار نسبت به دولت‌های قبلی و دولت مستقر چندان تعجب نمی‌کند؛ چون کار ویژه احزاب که اراده معطوف به قدرت است چنین اقتضائاتی را توجیه‌پذیر می‌کند؛ حتی اگر این روش، ناجوانمردانه و غیرموجه باشد با وجود این احزاب و جریان‌ها عموماً از این روش‌ها برای تخریب رقبا و توجیه خود استفاده می‌کنند. اما آنچه محل پرسش و غیر قابل توجیه است سیاه‌نمایی دولتی است؛ سیاه‌نمایی دولتی از نظر منطق سیاسی و منطق عقلی فاقد توجیهات تئوریک است. زیرا هیچ عقلی نمی‌پذیرد که ساختار قوا در یک کشور برای توجیه ناتوانی یا توانایی یا برای حفظ بقای خود نه تنها تمام اقدامات و زحمات دولت و دولت‌های قبلی را مورد انکار قرار دهد بلکه تمامی منابع رسمی آماری دولت را که خود نیز بدان متکی هستند بی‌اعتبار سازند.

اولین پرسشی که سیاه‌نمایان دولتی با آن روبه‌رو هستند این است: مگر قرار است این دولت یا این مجلس تا آخر قدرت را در دست خود داشته باشد که این گونه تمامی ساختارها و سازمان‌های رسمی را مورد انکار قرار داده و تخریب می‌کند؟! سیاه‌نمایان دولتی آیا هیچ به این اندیشیده‌اند که دولت بعدی با آنها همان کار را خواهد کرد که آنها با دولت و دولت‌های قبلی کرده‌اند؟ سیاه‌نمایان آیا هیچ به این اندیشیده‌اند که دیوانسالاری در دولت‌های مدرن عموماً با تمام سازمان و ساختارش از دولت‌های قبلی به دولت‌های بعدی منتقل می‌شود و تخریب این دیوانسالاری و آمارها و گزارش‌هایش در دولت قبلی، به نوعی بریدن همان شاخه‌هایی است که دولت بعدی بر آن سوار است؟! بنابراین سیاه‌نمایی دولتی علی‌القاعده فاقد منطق عقلی و تاریخی است که متأسفانه می‌رود تا در دیوانسالاری ایران نهادینه و تبدیل به یک رویه و عادت شود. سیاه‌نمایان دولتی خواسته یا ناخواسته تمامی منابع پیدا و نهان اعتماد عمومی در جامعه را مانند موریانه تجزیه و نابود می‌کنند.

دولت‌مردانی که در دولت جاری می‌گویند: «انشاءالله خداوند به منتقدین ما هم انصاف خواهد داد»^۱ باید متوجه این مسئله باشند که انصاف فقط حق ویژه آنها نیست. ای کاش دولتمردان دولت یازدهم و وابستگان آنها هم در انتقاد از دولتمردان و دولت‌های قبلی انصاف را رعایت می‌کردند تا دیگران هم درباره آنها انصاف را رعایت کنند. کسانی که خود در تخریب دیگران اسب سرکش نفس را رها کرده و با استفاده از تعبیر و الفاظ

۱. رک: سخنان آقای محمدباقر نوبخت معاون رئیس‌جمهور در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۴/۴/۱۲.

ناپسند و ناشایستی چون: دولت مغول، دولت دروغگو، دولت ناپاک، دولت آوار و... تمام زحمات و زار تخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی در دولت قبلی که جزء تفکیک‌ناپذیر دیوانسالاری دولت فعلی نیز می‌باشند را نادیده گرفته و تمامی نهادهای آماری را دروغگو و آمارهای آنها را دروغین و از همه بدتر فعالیت‌های آن دولت را به ویرانه‌ها و خرابه‌های عهد مغول تشبیه کرده‌اند، چگونه از منتقدین خود انتظار دارند درباره آنها به انصاف داوری کنند؟! مگر آنها در انتقاد از دیگران به انصاف داوری کردند؟ اگر بی‌انصاف نداند که انصاف چیست، انصاف داند که بی‌انصاف کیست!!

سیاه‌نمایان دولتی وقتی مجامع رسمی آمار کشور که بر اساس مکانیسم خاص خود آمار تهیه می‌کنند و این مکانیسم در ساختار همه دولت‌ها یکسان است را به اعتبار کینه‌ای که از دولتمردان قبلی در دل داشته‌اند بی‌اعتبار و آمارهای آنها را غیر واقعی و دروغ القا کرده‌اند اکنون چه دلیل عقلی در دست دارند که مردم به آمارهای همان مجامع آماری در این دولت اعتماد کرده و آنها را راست بپندارند؟!

ای کاش برای لحظه‌ای سیاه‌نمایان دولتی به نتایج اقدامات تخریبی و زشت خود برای نظام جمهوری اسلامی می‌اندیشیدند و تمامی شاخه‌هایی که بر روی آن نشسته بودند را نمی‌بریدند. هنوز دو سال بیشتر از عمر دولت یازدهم نگذشته است که این دولت در همان دام‌هایی گرفتار آمده است که متأسفانه از روی ناآگاهی یا از روی بداخلاقی یا شاید از روی عمد و خروج از دایره اعتدال و خردورزی، خود برای دولتمردان قبلی تدارک دیده بود. اکنون منتقدان این دولت نیازی نمی‌بینند که انصاف را درباره این دولت رعایت کنند چون معتقدند که هنوز هم دولتمردان این دولت دست از روش ناپسند سیاه‌نمایی دولت‌های قبلی برنداشته و در هر جای بی‌ربط و باریط، تیر زهر آلود سیاه‌نمایی را به سمت اقدامات، آمارها، گزارش‌ها و فعالیت‌های آن دولت‌ها پرتاب می‌کنند.

اگر سیاه‌نمایان دولتی ذره‌ای انصاف داشتند و در انتقاد از دولت قبلی کینه‌های شخصی خود را جایگزین داوری‌های منصفانه نمی‌کردند اکنون خود در طلب رعایت انصاف از سوی منتقدین دولت به در و تخته نمی‌زدند.

سیاه‌نمایی و اختلاط قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی

همانطور که گفته شد متأسفانه سیاه‌نمایی دولتی در دیوان‌سالاری حکومتی ایران پدیده زشت و مزمنی است که از عصر قاجاری و پهلوی به جمهوری اسلامی منتقل

گردید و اگر با این پدیده خطرناک مقابله جدی نشود به عنوان یک بیماری مزمن سیاسی، تمامی ارکان اعتماد عمومی جامعه را متزلزل خواهد ساخت.

این روشی بود که منورالفکران عصر پهلوی از زمانی که مناسبات جابه‌جایی حکومت به دست بیگانگان افتاد و شاه با اراده انگلیس و امریکا جابه‌جایی می‌کردند تا ملت ایران را نسبت به سرمایه‌های داخلی خود بی‌اعتماد ساخته و دخالت بیگانگان حتی در جابه‌جایی عالی‌ترین سطح مسئولان کشوری را موجه جلوه دهند. اگرچه ممکن است عده‌ای این پدیده را عموماً پیامد خطای اخلاقی یا عقب‌ماندگی فرهنگی - سیاسی دیوانسالاری دولت مدرن و هسته‌های منورالفکری وابسته به آن بدانند ولی از جهت دیگر می‌توان ریشه‌های سیاه‌نمایی دولتی را در اختلاط قدرت سیاسی و اقتصادی در دیوان‌سالاری حکومتی در عصر قاجاری و پهلوی در ایران پیدا کرد.

مطالعه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که هر جا این اختلاط مورد تردید و پرسش قرار گرفت یکی از روش‌های جاری برای تخریب شخصیتی و حیثیتی افراد و جریان‌هایی که این اختلاط را مورد تردید قرار می‌دهند روش سیاه‌نمایی است. همان روشی که شاه و ستون‌های نگهدارنده حکومت وی علیه حوزه‌های علمیه، روحانیت و امام خمینی به کار گرفتند و در سیستم دیوان‌سالاری حکومتی ایران نهادینه شد و به همان سنت زشت گذشته به جمهوری اسلامی منتقل گردید؛ به گونه‌ای که بعد از انتخابات دولت نهم در ایران در قالب یک رویه سیاسی به کار گرفته شد و وقتی از به کارگیرندگان این روش ناپسند سؤال شد که شما چرا به انتخاب مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم گردن نهاده‌اید و این انتخاب را برنتابیدید عنوان کردند:

دل ما با کسی که سال ۸۴ پیروز شد اصلاً صاف نشد و هیچ وقت نتوانستیم او را به عنوان مظهر جمهوریت مردم فهمیم و با فرهنگ و صادق جمهوری اسلامی ایران بدانیم.^۱

گویی انتخاب مردم بدون تنفیذ آنها معنا ندارد و آنها ملاک تشخیص مظاهر جمهوریت مردم هستند و اگر انتخاب مردم توسط آنها تنفیذ نشود، می‌توان با هر روشی این انتخاب را مورد انکار قرار داد و با آن مقابله کرد! این باورها در دیوان‌سالاری منورالفکری، نماد بارز اختلاط قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن است؛ اختلاطی که عموماً احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، گروه‌های فشار، جریان‌هایی که اراده معطوف به قدرت دارند

۱. مصاحبه برنامه شناسنامه با آقای محمدباقر نوبخت؛ رک: سایت صدای میانه، ۱۳۹۳/۳/۳۰، کد خبر ۲۳۷۱۵.

و امثال اینها از دوران گذشته از آن بهره می‌برند و از مزیت‌های آن استفاده می‌کنند و با هر حرکتی که این اختلاط را تهدید کند به مبارزه برمی‌خیزند.

یکی از انگیزه‌های اصلی نهضت ۱۵ خرداد مقابله با همین اختلاط شرک‌آمیز در سیاست متعارف بود؛ اختلاطی که امور عمومی و امور عامه را حوزه خصوصی باندها، خانواده‌ها، قبیله‌های سیاسی، احزاب و گروه‌ها و خواصی می‌دانستند که برای خود و وابستگان و پیوستگان خود حق ویژه قائل بودند.

در جمهوری اسلامی رگه‌های این سیاه‌نمایی به صورت جدی در ساختارهای رسمی نظام جمهوری اسلامی از اطرافیان قائم‌مقام رهبری یعنی آقای منتظری از سال ۱۳۶۵ آغاز شد. اولین کسی که به شکل رسمی روش ناپسند سیاه‌نمایی در درون نظام جمهوری اسلامی را آغاز کرد و به عنوان یکی از دست‌اندرکاران نظام بیشترین حملات را به عملکرد نظام و تخریب اعتماد عمومی مردم انجام داد آقای منتظری و باند ایشان بود. متأسفانه از آن تاریخ، بعضی از دولتمردان برای تبرئه خود یا به دلیل این که از رأس قدرت به زیر آمدند در قالب مقاله، نامه، گزارش، ذکر خاطره و غیره شروع به سیاه‌نمایی گذشته کردند. کسانی که سال‌ها در تمامی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نظام در دولت و مجلس و سایر مجامع تصمیم‌گیری حضور داشته و تأثیر گذار بودند اما به گونه‌ای سیاه‌نمایی کردند که گویی خود هیچ مسئولیتی در قبال این تصمیمات نداشتند.

به عنوان نمونه در جریان اعدام منافقین شقی که دستشان به خون ده‌ها تن از مردم مظلوم کوچه و بازار آلوده بود وقتی حکم الهی در سال ۶۷ در مورد آنها اجرا شد، منتظری به گونه‌ای سیاه‌نمایی می‌کند که گویی او و باند او هیچ نقشی در این اعدام‌ها نداشتند؛ غافل از این که اصلاً اعدام مفسدین فی‌الارض در نظام جمهوری اسلامی با ارجاع به فتاوی ایشان عملی بود و امام در منابع فقهی به این مسئله با احتیاط برخورد می‌کرد.

در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۹ آقای موسوی اردبیلی که در این دوران ریاست قوه قضاییه را بر عهده دارند نامه‌ای به امام خمینی به این مضمون می‌نویسد:

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دام عزه

اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت‌الله منتظری جایز است و این مسئله در محاکم قضایی مورد احتیاج است. اگر اجازه می‌فرمایید در مراجع قضایی طبق نظر ایشان عمل شود. ادام الله عمر کم الشریف
عبدالکریم موسوی اردبیلی

امام در ذیل این نامه می نویسند:

بسمه تعالی

مجازید طبق نظر شریف ایشان عمل نمایید. ۱۳۶۶/۵/۹

نویسندگان خاطرات آقای منتظری در کینه‌ورزی نسبت به امام و سیاه‌نمایی نظام جمهوری اسلامی و بزرگ‌نمایی جایگاه منتظری در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نظام، آنچنان عقلشان قاطی چیزهای دیگر می‌شود که فراموش می‌کنند این اسناد را که نشان می‌دهد اعدام بحق منافقین در سال ۱۳۶۷ به فتوای قضایی منتظری بوده است نه امام خمینی، در خاطرات منتظری حداقل به عنوان سند افتخار نیاورند!

کینه‌ورزی و سیاه‌نمایی منتظری و باند او که بعدها در جریانات دوم خردادی و اصلاح‌طلبی ژست‌های دموکراتیک به خود گرفتند، فقط به مسئله اعدام منافقین ختم نشد. شاهکار سیاه‌نمایی منتظری که جریان‌های اصلاح‌طلب نسبت به آن خود را به جهل مرکب زدند و تلاش کردند که آنها را از حافظه تاریخی ملت مظلوم ایران پاک نمایند، نامه مورخ ۱۳۶۷/۷/۹ به میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران است.

این نامه که در فضای حمله منافقین، عملیات مرصاد و تهاجم مجدد رژیم بعث به خاک میهن ما بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشته شد سطح دخالت‌های وسیع منتظری و باند وی و همچنین سیاه‌نمایی‌های ظالمانه آنها نسبت به نظام جمهوری اسلامی را بیشتر برملا می‌سازد و نشان می‌دهد چرا سنت سیاه‌نمایی در جریان‌های اصلاح‌طلبی که به نوعی از آبخورهای فکری منتظری ارتزاق می‌کنند، نهادینه شده است.

سیاه‌نمایی‌های منتظری در این نامه نسبت به دولت میرحسین موسوی بی‌شک دردناک‌ترین و شاید اولین سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک دولتی در ساختار نظام جمهوری اسلامی است که در آن فردی که خود و گماشتگانش در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های خوب و بد نظام دخالت مؤثر و مستقیم داشتند برای تبرئه خود این گونه به جان نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران افتادند و از تمام آنچه به زعم خود نادرست تشخیص دادند اعلام برائت نموده و خود را مبرا جلوه دادند.

منتظری در این نامه خطاب به میرحسین موسوی می‌نویسد:

۱. پس از جنگ انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت. [خوانندگان عنایت داشته باشند که هنوز نزدیک به دو ماه از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گذشته است و حمله مجدد صدام و

۱. خوانندگان برای دیدن این اسناد به خاطرات منتظری پیوست‌های ۷۵ تا ۸۲ مراجعه کنند.



مناقضین پس از قبول قطعنامه، و اشغال بخش اعظمی از خاک ایران عملاً مفهومی به نام پایان جنگ را در این دوران بی‌خاصیت می‌سازد ولی گوش سیاه‌نمایان اصولاً بدهکار چنین منطقی نیست. [

۲. کمبودها و تبعیض‌ها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمت‌های بی‌رویه که منشأ عمده آنها خود دولت و عدم تخصص و دلسوزی و تنگ‌نظری‌ها و سخت‌گیری‌های بعضی مسئولین بازرگانی و صادرات و واردات کشور و دخالت و تصدی بسیاری از ارگان‌ها نسبت به تجارت بی‌حساب از قبیل سپاه و بنیاد شهید و امثالهما می‌باشد اینها همه وضع اقتصادی کشور را فلج کرده است. [خوانندگان عنایت داشته باشند که منتظری فضای حاکم بر دولتی را ترسیم می‌کند که اصلاح‌طلبان سعی داشتند در فتنه ۸۸ این دولت را به عنوان آرمانی‌ترین دولت انقلاب به ما معرفی کنند. سیاه‌نمایی‌های منتظری در این نامه خیلی شباهت به سیاه‌نمایی‌های اخیر اصلاح‌طلبان نسبت به دولت نهم و دهم دارد و بی‌تردید حداقل ما را به یاد این مسئله می‌اندازد که اگر سیاه‌نمایی‌های منتظری ارزش تاریخی دارد باید برای این سیاه‌نمایی‌های اخیر نیز وجاهتی قائل شد. ...]

۴. امروزه کشورهای چپ‌رو و تند هم به اشتباه خود واقف شده‌اند و سیاست درهای باز را تعقیب می‌کنند و به مردم بیشتر بها می‌دهند. باید مسئولین تنگ‌نظر و سخت‌گیر و بی‌اعتنا به مردم اساساً تعویض شوند. چون ترک عادت برای بعضی میسر نیست...

۶. تعزیرات حکومتی موفق نبوده است و ناراحتی زیاد درست کرده، کار نوعاً به دست بچه‌های خام و عقده‌دار افتاده و خود این سیاست موجب بسیاری از کمبودها و نابرابری‌ها شده، شما به گزارش‌های مسئولین صد در صد اعتماد نکنید.

۱۲ برای تعقد در مساجد نظامی و انتظامی و صنایع نظامی هر چه زودتر باید فکر می کرد
تا در این یک قدرت عقلی هم آهنگ نظامی دیگر نیروی هم آهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضاد و فرجهای
نگران نسیم خارج نیست که بقاء وحدت سیاسی و اجتماعی ما چون وحدت و هم آهنگی و نظم این دوره است
۱۳ دولت باید در ایجاد کارشناسان واقعی مورد نیاز هر چه بیشتر فعالیت کند، و سرمایه گزاری
در امر تولیدات و صنایع را بر سرمایه گزاری در صادرات و کسب قیامت مقدم بدارد.
اگر اعتقاد می افروزیم بر موانع متمدن و فساد می آید تا علمی و روشی که در زیادهای خود را معلول
بیگاریها و خدایان می داند در آید شروع است. ما بجای مبارزه با علل اصلی باید با علل ثانویه مبارزه کنیم.
و لذا موفق نیستیم مردم نو را غلبه و العظوه جان نمیستند ضرورت آمان را لغت و تسکین ند.
۱۴ کار می که باید به کاروانسای شجاع عالم و متحصن متعدد تحول کرد و اگر فرضاً در بر می آید مستحکم یا معامی
۱۵ پس کرد کارهای برای سنگین است عقل و منطق روحان و دین حکم میکند کار را با شجاعت و اگر از آن گذشت
۱۵ اگر در جهان با شکست مواجه شدیم باید در پی پیج کنیم که چرا با آنها شدیم و چه عواملی ما را اینبار از دنیا دوباره
مگر قضا نسیم نه اینکه فقط با قضا خدا را در کنیم و اظهار ناراحتی کنیم، تغییر عواطف و سکون یک امر عاقلانه
خداوند از معارف دنیا نیست در قیام می کند خدا را از بد رفتار لغت و خداید انداز خدا غفلت نکند
ان شاء الله تعالی ۶۷/۷/۹

شیرازی



این‌ها نمونه‌های بسیار اندک سیاه‌نمایی‌هایی بود که متأسفانه با منتظری و پیروان مشرب او در ساختار رسمی دیوانسالاری ایران وارد شد و عموماً جریان چپ انقلاب، بعدها از آن به عنوان روشی برای تخریب رقبای سیاسی خود بهره گرفتند. در انتخابات هفتم ریاست جمهوری، سیاست سیاه‌نمایی، سردار سازندگی را نیز بی‌نصیب نگذاشت و گربه‌کوره‌های چپ انقلاب، برای کوبیدن جاده ناصاف پدرخوانده خود او را از مقام سردار سازندگی به عالیجناب سرخپوش، آمر اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، اکبرشاه و... تنزل دادند. سیاه‌نمایی دوره هاشمی در کارنامه سیاسی جریان اصلاحات در نوع خود جالب و عبرت‌آموز است زیرا مقوله سازندگی را که در غبار مه‌آلود و انبوه سوء تعبیرهای گوناگون فرو رفته بود، به درستی تفسیر کرد و توسعه‌پنداشتن این فرآیند را که جریان‌های چپ خیلی اصرار داشتند این معنا از این دوره استخراج شود را نشان داد که یک اختلاط مصلحتی و نمایشی بیش نبود.

اصلاح‌طلبان برای رهایی از سایه سنگین پدرخوانده و رسیدن به قدرت باید از ویرانه‌های دوره سازندگی عبور می‌کردند و این دوره را خرابه‌ای نشان می‌دادند که هاشمی در تب و تاب قهرمان شدن و قهرمان ماندن و برجسته بودن در تاریخ یا تاریخی شدن، با ابتکارات ناشیانه و با آزمایش و خطا، سرنوشت یک انقلاب و سرنوشت مردم یک جامعه و سرمایه‌های ملی یک کشور را در پای خواهندگی‌های فردی خود قربانی کرده بود. اصلاح‌طلبان در سیاست سیاه‌نمایی دوره هاشمی به دنبال القای این مسئله بودند که آرمان‌های خواهندگی‌های این دوره، آرمان‌هایی تصنعی بود. آرمان‌هایی که جز خودمداری، خودبینی و خودپنداری چیز دیگری در توبره نداشت. آنها به ما گفتند که ده‌ها میلیارد دلار بدهکاری و صدها طرح و پروژه نیمه‌کاره و نشر بی‌عدالتی و سرکوب آزادی و ده‌ها اوضاع سیاه به جا مانده از دوره هاشمی هیچ گاه به معنای توسعه نیست.^۱ متأسفانه سیاست سیاه‌نمایی دولتی که از منتظری آغاز شده بود در دولت هفتم و هشتم نهادینه شد و دولت نهم و دهم نیز برای توجیه بعضی از اقدامات غیرموجه و نادرست خود از این سیاست کم و بیش استفاده کرد و اکنون این رویه ناپسند و مخرب، در دولت یازدهم ماهیت تثوریک و سیستماتیک به خود گرفته و با کمال تعجب به عنوان یکی از اصول ثابت برنامه‌های تبلیغی، فرهنگی و سیاسی دولت درآمده است. اکنون سریال سیاه‌نمایی‌های دولتی توسط اصلاح‌طلبان و اعتدالیون متأسفانه در

۱. خوانندگان برای اطلاع از سیاه‌نمایی‌های این دوره رک: رحمت‌الله صادقی، هاشمی در بوته نقد، تهران، گفتمان، ۱۳۷۸.

دولت یازدهم دور دیگری را آغاز کرده است. کارگزاران دوره سازندگی و اصلاحات برای توجیه خودخواندگی‌های خود مجدداً به این حربه ناجوانمردانه و زنگ‌زده روی آوردند. مطالعه سرانگشتی تاریخچه سیاه‌نمایی در ساختار دیوانسالاری دولتی نکات عبرت‌آموزی را پیش پای ملت ما قرار می‌دهد. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که سیاه‌نمایی در کشور ما بیش از هر چیز حاصل پردازش‌های ذهنی جریان‌های سست و ناتوان در عرصه سیاست و فعالیت‌های سیاسی است.

راست گفته‌اند که در بازار سیاست به ندرت می‌توان فرشته بود یا فرشته جست‌وجو کرد. در این بازار متعارف که متأسفانه در کشور ما هنوز تحت سیطره گفتمان‌های رسمی غربی است سیاست‌بازان و سیاست‌کاران در داد و ستدهای خویش گاه مصلحت را حقیقت می‌دانند و گاه حقیقت را فدای مصلحت می‌کنند و گاه مانند غربی‌ها معتقدند که هیچ نسبتی میان حقیقت و سیاست نیست. خوش‌باوری زیانباری است که عده‌ای گرفتار آن هستند و فکر می‌کنند که حقیقت را می‌توان نزد سیاستمداران جست‌وجو کرد. تا وقتی سیاستمداران ما در سیاست‌ورزی به شیوه و روش غربی‌ها سلوک می‌کنند و تا وقتی به جای دلبستگی به حقیقت، اراده معطوف به قدرت سنگ محک سیاستمداری است، سیاه‌نمایی رقابتی ناسالم در کسب هویت‌های سیاسی است.

مداخله‌گری دولتمردان در سیاست‌های سیاه‌نمایی، به خودی خود پیکار سیاسی را در جامعه نه تنها تعدیل نمی‌کند بلکه عملاً در فرآیند ایجاد «چندگانه‌باوری» همچنان وظیفه مرزبندی و روشن ساختن مرزهای هویت سیاسی جامعه را به عهده می‌گیرد. دولت‌مردانی که در رأس سیاست سیاه‌نمایی هستند صلاحیت آن را ندارند از منتقدان خود تقاضا کنند که در انتقاد از آنها انصاف را رعایت نمایند. زیرا خود با اتخاذ سیاست سیاه‌نمایی اساس انصاف را متزلزل و بی‌اعتبار کرده‌اند. در جامعه‌ای که اساس انصاف توسط هر سیاست‌ورزی بی‌اعتبار شود انتظار انصاف از رقبای سیاسی توهمی بیش نخواهد بود.

در سیاست‌ورزی اسلامی میزان توانایی و اقتدار در ذات خود پدیدار نهفته است نه در نفی و انکار پدیدارهای متقابل. بهترین سنجش توانایی هر دولت در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، بهره‌وری ساختاری و سازمانی و عملکرد آن دولت نهفته است. می‌توان تفاوت دولت‌ها و توانایی‌های آنها را در این زمینه‌ها در عملکردهای مقایسه‌ای و تطبیقی نشان داد (روشی که سعی می‌کنیم در شماره‌های آتی از آن بهره بگیریم). این تفاوت‌ها را می‌توان در میزان اقبال رأی‌دهندگان به هر دولتی، در ادوار انتخاباتی به دست آورد. ماده‌ها روش انسانی و اسلامی برای نشان دادن میزان توانایی و مقبولیت یک دولت یا

جریان یا نهاد داریم که توسل به آنها ما را از به کارگیری روش سیاه‌نمایی بی‌نیاز می‌کند. نمونه‌ای از مباحث مربوط به دوران انقلاب اسلامی به این اعتبار مطرح شد تا بدانیم نهضت ۱۵ خرداد و آرمان‌ها و روش‌های حل مسئله آن هنوز زنده و راهگشاست. معضل بزرگ جنبش ۱۵ خرداد در نداشتن حزب، گروه، سازمان، امکانات و پشتیبانی خارجی نبود. ۱۵ خرداد مردم را داشت و جنبشی که مردم را داشته باشد از تمامی آنچه تصور می‌شود یک جنبش برای شروع و تداوم و پیروزی به آنها نیاز دارد، بی‌نیاز خواهد بود. مشکل بزرگ امام خمینی و جنبش ۱۵ خرداد یکی مقابله با بزک کردن‌هایی بود که رژیم شاه با این بزک‌ها تحصیل کرده‌های جامعه‌شناسی و تاریخ دانشگاه سوربن فرانسه را نیز فریب می‌داد؛ و دیگری مقابله با سیاه‌نمایی‌هایی بود که نسبت به توانایی‌ها و ذخایر فرهنگی کشور انجام می‌گرفت تا اعتماد و اطمینان مردم را به داخل از بین ببرند.

عظمت ۱۵ خرداد بیش از هر چیز مقابله با ذهن‌های بافته و تافته‌شده تحصیل کرده‌هایی بود که در جبهه ملی و سایر احزاب در ارکان رژیم پهلوی در قشرهای دانشگاهی، در رسانه‌ها، در حوزه‌ها و حجره‌های فقاقت و مرجعیت، در دیوانسالاری دولتی و در سایر شبکه‌های منورالفکری و مذهبی تحت تأثیر این تابلوها قرار گرفته و نه تنها فاجعه‌ای که در ایران در حال وقوع بود را متوجه نمی‌شدند بلکه این بزک‌های شاهانه را توجیه علمی، فلسفی و جامعه‌شناختی می‌کردند.

مشکل بزرگ ۱۵ خرداد این بود که رژیم شاه و ستون‌های نگهدارنده آن، این تحلیل‌ها و قضاوت‌ها را مبنای حقانیت و تداوم اقدامات خود قرار می‌دادند و خودشان هم باورشان شده بود که از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۳ که اوج فلاکت ایران و نابودی هسته‌های تولیدی کشور و در نهایت نابودی استقلال سیاسی و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون به ایران بود تغییرات بزرگی در کشور به نفع مردم به وجود آمده است.

معضل بزرگ جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دوران معاصر ایران بیش از هر چیز رنج بزک کردن استبداد و استعمار توسط کسانی بود که در طول تاریخ ایران گویی وظیفه دیگری جز این نداشته‌اند؛ زخم فرهنگی و سیاسی مزمنی که در تاریخ معاصر، ملت ایران از این زخم رنج‌های فراوان دیده است و هنوز هم این زخم التیام پیدا نکرده است، زخم بزک کردن چهره زشت و نفرت‌انگیز استبداد و استعمار در قالب تئوری‌های شبه علمی و شبه تاریخی، زخم نجات‌بخشی، دموکراسی خواهی و حقوق بشر امریکایی، زخم استقلال‌ستیزی و تئوریزه کردن وابستگی، زخم فرهنگ‌گریزی و هویت‌ناپذیری منورالفکری، زخم بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی به ذخایر و سرمایه‌های ملی، زخم



سیاه‌نمایی و تیره و تار نشان دادن داشته‌ها و پنداشته‌های ایرانی، زخم وطن‌فروشی و خیانت به مردم، زخم اعتماد و اطمینان به دشمنان این مرز و بوم و زخم...

زخم دورانی که یک ملت تحقیر شده، رنج کشیده، سرکوب شده و فقیر و عقب نگه داشته شده برای دفاع از حیثیت، هویت، استقلال و آزادی خود به میدان آمده باشد و قامت رشید فرزندانیش به خاک و خون کشیده شده باشد؛ اما یک مدعی جامعه‌شناسی بدون توجه به آثار و عواقب گفته‌ها و نوشته‌هایش بنویسد که:

از نظر هیئت حاکمه ایران که در رأس آن شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه قرار دارند من یک تحلیل جامعه‌شناسی علمی و تازه‌ای دارم که استنباط شخصی من است و این کلید عقاید سیاسی من محسوب می‌شود و آن این است که بر خلاف بسیاری از رژیم‌های سیاسی کشورها هیئت حاکمه ایران متکی به یک طبقه اجتماعی مشخص نیست یعنی پایگاه طبقاتی ندارد... اساساً از طرف یک طبقه مشخص اجتماعی مبعوث نمی‌شود بلکه مجری اوامر است. شخص ایشان (شاه) را نمی‌توان در یک چهارچوب طبقاتی مشخص اجتماع کنونی ایران محدود کرد زیرا بوسیله یک طبقه معین زمام سلطنت را به دست نگرفته‌اند بلکه از نظر اجتماعی یک شخصیت فوق طبقاتی دارند و به اصطلاح از قید طبقه معینی آزادند و قاعدتاً چون خود را وابسته به یک طبقه مشخص در جامعه نمی‌دانند ناچار خود را ناگزیر به حفظ منافع و اتکاء بدان نمی‌یابند. از این نظر می‌توان گفت که در ایران طبقه حاکمه وجود ندارد و بنابراین همه طبقات با حفظ شکل سیاسی و رژیم موجود می‌توانند تغییرات اساسی و عمیق اجتماعی را به نفع خود ممکن بدانند و به سرنوشت خود بدون توسل به زور و دست زدن به یک کار تند انقلابی امیدوار باشند. چنانکه در جریان تغییرات و اصلاحات اجتماعی پنج، شش سال اخیر ایران در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی این اصل بروشنی به ثبوت رسید و دیدیم که چگونه با تصمیم شخص ایشان فتوایلیسم که طبقه حاکمه ایران محسوب می‌شد و در شرایط سیاسی موجود تضعیف یا اضمحلال آن غیر ممکن بشمار می‌آمد ناگهان در هم کوبیده شد.^۱

۱. شریعتی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۸۰-۱۷۸.

ما در اینجا کاری به تناقضات، پریشان‌گویی‌ها، سطحی بودن و بافته‌های ذهنی این نوشته‌ها نداریم اما آنچه مربوط به عظمت جنبش ۱۵ خرداد در آن شرایط وادادگی و بزک کردن‌های علمی استبداد و استعمار می‌باشد این است که امام خمینی با وجود چنین زمینه‌هایی در محیط دانشگاهی و جامعه روشنفکری مردم را به صحنه قیام وارد کرد. ما نمی‌دانیم امام بر مبنای کدام تحلیل جامعه‌شناختی، سیاسی یا علمی احساس کرد که در چنین دورانی قیام و آوردن مردم به صحنه جواب می‌دهد!! زیرا شرایط از نظر داده‌های متعارف جامعه‌شناختی و تحلیل‌های سیاسی شرایط یک قیام اثرگذار به نظر نمی‌رسید اما امام که از این زاویه به تحولات اجتماعی نگاه نمی‌کرد.

در جامعه مذهبی ایران برای امام وجود تضاد طبقاتی، وجود طبقه پیشرو و سایر شرایط که شرط موفقیت یک جنبش در بنیادهای فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی است، خنده‌آور بود. امام حتی برای جریان‌های کمونیستی در جامعه مذهبی ایران که از جنگ دوم همیشه دستاویزی برای سرکوب اعتراضات مردمی بودند و بخش اعظمی از ناکامی‌های ملت ایران به خاطر وجود این جریان مترسک در بوستان ملت بود، شأنی قائل نبود تا احساس کند این گروهک‌ها در جناح چپ و راست حتی عرضه ساماندهی افراد درون تشکیلات خود را داشته باشند چه برسد به رهبری یک قیام مردمی!! اصلاً از نظر امام در ایران مرام کمونیستی را بیش از آن که «روسوفیل‌ها» مطرح کرده باشند «انگلوфіل‌ها» مطرح کرده بودند!! امام پایه‌گذار حزب توده در ایران را انگلوфіل می‌دانست.

آنچه ارکان رژیم پهلوی و سیستم عصبی امریکا و ستون‌های نگه‌دارنده منافع اینها را در کشور از هم پاشید این بود که جنبش ۱۵ خرداد تمامی این نمایش‌های بزک‌شده را عیان کرد و چهره کریه آن سوی افسانه نجات‌بخشی، دموکراسی خواهی، اصلاح‌طلبی و حقوق بشر امریکایی را نشان داد. محیط فریبده و بزک‌شده‌ای که در آن سردمدار استبداد، اختناق و وابستگی می‌شود رهبر اصلاحات و انقلاب و پرچمدار آزادی زنان و الغای فئودالیته و غیره و امپریالیسم خونخواری چون امریکا و رئیس‌جمهور آن می‌شود مظهر آزادی و آرمان‌های آزادیخواهانه و چهره نمونه و جاودانی از شهامت برای نسل جوان!

پس از کشته شدن جان‌کندی رئیس‌جمهور امریکا که آن همه مصائب را بر ملت ایران تحمیل کرد و خون پاک صدها جوان این مرز و بوم برای رضایت وی بر زمین ریخته شد، کمیته دانشجویان جبهه ملی اعلامیه تسلیتی منتشر می‌کند که در مجله این جبهه



منتشر می‌شود. این اعلامیه حتی خود امریکایی‌ها را متعجب می‌سازد.^۱ وجه صدور این تسلیت توسط جبهه ملی که هیچ منطق عقلی و سیاسی جز اظهار نوکری و سرسپردگی نداشت آن هم در شرایطی که امام رئیس جمهور امریکا را مسئول اصلی خیانت‌ها و جنایت‌های رژیم شاه به خصوص در ۱۵ خرداد می‌دانست و دست امریکایی‌ها تا مرفق به خون ملت ایران و چپاول منابع ملی ما آلوده بود و در شرایطی که در هیچ کجای تاریخ ثبت نشده که جبهه ملی برای شهدای ۱۵ خرداد اطلاعیه‌ای داده و اظهار تأسف و همدردی کرده باشد و در اغلب اسناد نیز آمده است از این که ساواک در گزارش‌های خود دخالت جبهه ملی در قیام ۱۵ خرداد را تأیید نکرده و آنها از این که چنین لطفی ساواک نسبت به جبهه ملی داشته اظهار خوشحالی و پایکوبی می‌کردند، صدور چنین اطلاعیه‌هایی چیزی جز خون در جگر کردن مردم نبود.

۱. اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ احزاب سیاسی در ایران (۱)، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۱.

تلگرام تسلیتی که از سوی کمیته دانشجویان جبهه ملی به ایالات متحده فرستاده شد این عبارات جالب را در برداشت:

"آنهايي که برای آزادی ملت خود مبارزه می کنند میدانند که چگونه آرمانهای آزادیخواهانه در میان تسلهای جوان رشد می یابد. کندی مظهر این آرمانها بود. کندی که نویسنده کتاب نیمرخهایی در شهامت بود اکنون خودش چهره ای از شهامت و یک نمونه جاویدان از شهامت برای نسل جوان است". با این وجود انتشار مجله جبهه ملی که این تلگرام در آن درج شد همچنین در عین حال سیاست آمریکا را در ایران با سختی هر چه بیشتری مورد انتقاد قرار میدهد. این دوگانگی بین تحسین فوق العاده و نفرت فوق العاده نسبت به ایالات متحده نیاز به استدلال از روی دلایل عقلی از جانب این دانشجویان دارد. و این استدلال از روی دلایل عقلی گاهی شکل این حدس را می گیرد که رئیس جمهور مرحوم طرفدار وادار کردن شاه به اتخاذ سیاستهای دموکراتیک بوده است ولی این قصدها بوسیله مشاوران محافظه کار و سائیرینی که در سلسله های پائین تر بوروکراسی آمریکا قرار داشتند خنثی می شده است.

هر چند که سفارت کوششهای ویژه ای برای پرورش دانشجویان بعمل آورده و تماسهای خوبی چه در میان دانشجویان غیر سیاسی و چه در میان رهبران دانشجویان جبهه ملی برقرار کرده است، ما باید البته درباره افکار دانشجویان از هر گونه تعمیمی بپرهیزیم و بپذیریم که ما در باره آنها اطلاعات کافی تفصیلی نداریم. بنابر این اطلاعات موجود از یک بررسی و نظرخواهی در میان دانشجویان دانشگاه تهران که از سوی بخش پژوهش افکار عمومی و بازاریابی موسسه ملی روانشناسی بعمل آمده است باید بطور خاصی جالب باشد.

بر اساس یک نظرخواهی که در اواسط سال ۱۳۴۵ بعمل آمده ۴۳ درصد از دانشجویان در پاسخ به این سؤال که چرا آنها در دانشگاه



در هیچ شرایطی، تعبیری که سران جبهه ملی^۱ در این اطلاعیه نسبت به رئیس جمهور امریکا به کار بردند حتی در مورد رهبر خود، دکتر مصدق نیز به کار نبردند: «آنهايي که برای آزادی ملت خود مبارزه می کنند می دانند که چگونه آرمان های آزادیخواهانه در میان نسل جوان رشد می یابد، کندی مظهر این آرمان ها بود.»

پیش و بعد از این نیز اظهار ارادت سران جریان های مختلف جبهه ملی به امریکا بارها بیان شده بود. مثلاً کشاورز صدر گفته بود که: اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شوروی ها کار کند باید به جبهه ملی کمک کند.^۲ یا در جای دیگری می گوید: امریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند.^۳ داریوش فروهر، کریم سنجابی، مقدم مراغه ای، شاهپور بختیار، متین دفتری و اغلب رهبران جبهه ملی شبیه همین اظهار نظر ها را در مورد امریکا دارند.

همان طوری که گفته شد امریکایی ها از دیدن این اطلاعیه اظهار تعجب کردند و در گزارش محرمانه سفارت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه امریکا در ۳۰ آذر ۱۳۴۲ آمده است که این دوگانگی بین تحسین فوق العاده و نفرت فوق العاده نسبت به ایالات متحده نیاز به استدلال از روی دلایل عقلی از جانب این دانشجویان دارد.

ارزیابی امریکا زبان حال فضای شکننده و بزک شده ای است که قشر منورالفکر آن این چنین گرفتار دوگانگی و وادادگی و اسیر تحلیل های تئوریک است که در غرب آموخته و با آن می خواهد فضای جامعه ما را درک کند و با این درک به داد ملت ایران برسد!! امام می دانست بین این درک و آن خواسته هیچ سنخیتی وجود ندارد. از دل آن آموخته های تئوریک رضاخان و محمدرضا به عنوان رهبران تجدد و ترقی، الغای فتوالتیته و اعطای آزادی به زنان و غیره خارج خواهد شد و رئیس جمهور پیچیده ترین قدرت استعماری یعنی امریکا، خضر نجات و مظهر آرمان های آزادیخواهانه و نماد شجاعت برای نسل جوان خواهد بود!

تنها کسی که می توانست این بیگانگی کشنده در نسل تحصیل کرده و جوان را درک کند امام خمینی بود. امام فاصله بین ایده آل ها و آرمان های این نسل از یک سو و واقعیت های اوضاع ایران از سوی دیگر را با تمام وجود می شناخت و می دانست که

۱. شاید بعضی ها باور کنند که این اطلاعیه را دانشجویان جبهه ملی صادر کرده اند ولی واقعیت این است که این اطلاعیه توسط سران جبهه ملی به نام دانشجویان منتشر شده است.

۲. اسنادلانه جاسوس/ امریکا، همان، ص ۱۲.

۳. همان.



این فاصله را با کارهای ماجراجویانه‌ای مثل مبارزات چریکی یا جنگ مسلحانه و امثال آن نمی‌توان پر کرد. این فاصله تنها با آگاهی و با لمس واقعی تفاوت‌ها و کنار رفتن چهره‌های بزک‌شده از بین می‌رفت. نهضت ۱۵ خرداد یکی از کارهای بزرگش، کنار زدن رنگ و نیرنگ این شرایط بزک‌شده بود.

با تفصیل مذکور، ما در این مجموعه نهضت ۱۵ خرداد را چندان از جنبه اسنادی بررسی نخواهیم کرد. ۱۵ خرداد بیش از هر چیز از جهت ساختار شکنی‌هایی که در شبکه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران دهه ۴۰ انجام داد، ارزش بررسی دارد. این شبکه‌ها وظیفه بزک کردن امریکا و رژیم حاکم بر ایران را بر عهده داشتند و امام نیز بنابر وظیفه الهی و انسانی باید ماهیت این بزک‌ها را برملا می‌کرد و چهره زشت و کریه رژیم پهلوی در پشت این بزک‌ها را رو می‌کرد.^۱

امام رو در رو باید با پنج شبکه پر قدرت در داخل کشور مبارزه می‌کرد. شبکه‌های تو در تویی که بعضی از آنها اگرچه مستقیماً با هم در ارتباط نبودند ولی در نهایت آب به آسیاب مشترک می‌ریختند.

۱. شبکه‌های سیاسی و امنیتی که روی افسانه نجات‌بخشی امریکا فعالیت می‌کردند.
۲. شبکه‌های سنتی سیاست درون رژیم پهلوی که برای بقای خود تجارت وطن‌فروشی می‌کردند.

۳. شبکه‌های بهایی - صهیونیستی درون رژیم پهلوی که سیاست بسط قدرت در ارکان حکومت را داشتند.

۴. شبکه‌های ایدئولوژیک درون رژیم پهلوی که در پی نابودی اسلام و ترویج باستان‌گرایی در ایران بودند.

۵. شبکه‌های ارتجاعی و مقدس‌مآب درون حوزه‌های علمیه که مذهب را برای دکان مریدخوری و مرادفروشی خود می‌خواستند.

امام باید از روی نعل این شبکه‌ها عبور می‌کرد تا مردم باور کنند که قرار است گشودگی جدیدی اتفاق بیفتد. گشودگی‌ای که از جنس جنبش‌های کاذب اجتماعی نیست. همه آنهایی که جنبش‌های اجتماعی را مطالعه کرده‌اند می‌دانند، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی عموماً در نفی وضع موجود و شبکه‌های حاکم که مدافع وضع موجود هستند وارد عمل می‌شود. آنهایی که جنبش ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را غیر متعارف

۱. چنانکه امروز نیز مقام معظم رهبری طبق رسالت مقدس اسلامی و وظیفه الهی و انسانی خود، بر آن‌اند توطئه‌هایی را که در این دولت برای بزک کردن چهره شیطان بزرگ دنبال می‌شود خنثی کنند. سخنرانی‌های معظم‌له در ایام اخیر - به ویژه سخنرانی‌های ۱۸، ۴ و ۲۵ شهریورماه/ ۹۴ - گویای این واقعیت است.

می‌دانند عموماً به امکانات مقابله با این شبکه‌ها نظر دارند. در آن شرایط بزرگ‌شده هیچ تحلیل رسمی نمی‌توانست نمودارهای گویا و تعریف‌شده‌ای به ما نشان دهد که در زیر پوست این شرایط، انقلاب بزرگی از جنس انقلاب‌های کبیر، از جنس انقلاباتی که انبیاء طایفه‌داران و اولیاء پرچمداران آن بودند، در حال شکل‌گیری باشد.

بنابراین، از جنبه تئوریک و تاریخی، نهضت ۱۵ خرداد هنوز برای ملت ایران تولید معنا و مفهوم می‌کند. زیرا اولاً، هنوز این شبکه‌ها در ایران فعال و تولیدکننده هستند و بیش از هر چیز خطری که متوجه آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی است از ناحیه این شبکه‌هاست. ثانیاً، نقطه آغازین فرهنگ‌رهایی در ایران از نهضت ۱۵ خرداد شروع می‌شود و مفهوم و ماهیت‌رهایی نیز شکل جدیدی به خود می‌گیرد.

ثالثاً، در حوزه سیاست‌بخش اعظمی از جنبش‌های اجتماعی ایران تا قبل از نهضت ۱۵ خرداد متکی بر برداشت‌های اصحاب دایره‌المعارف انقلاب فرانسه از مفهوم ملت بود. امام خمینی در ۱۵ خرداد این مفهوم را از سطره چنین نگاه نحیفی‌رهایی بخشید و به مدار اصلی آن در فرهنگ ایرانی-اسلامی برگرداند. حتی اگر تنها همین ره‌آورد را مدیون نهضت ۱۵ خرداد بدانیم جا دارد پیوسته به مقصد ۱۵ خرداد بیندیشیم.

جنبش ۱۵ خرداد از همان آغاز، این بلندپروازی را داشت که جنبشی ساختارشکن به معنای دقیق کلمه باشد و به رغم همه موانعی که بر سر راه تحقق آرمان‌های این جنبش وجود داشت هرگز از مسیر خود منحرف نشود.

نهضت ۱۵ خرداد از این جهت شایسته تداوم تاریخی است تا از چشم‌انداز آن رویدادهای اطراف خود را دیده‌بانی کنیم. تا همانطوری که امام گفت بدانیم چرا این نهضت به وجود آمد و مبدأ وجود آن چه بود؟ آیا صرف بردن یک لایحه به مجلس یا برگزاری رفراندوم برای یک نمایش خنده‌آوری به نام انقلاب سفید این گونه مردم را به خیابان‌ها کشید و به میدان مرگ فرستاد؟

حقیقت این بود که از اواخر دهه ۲۰ در ایران اتفاقاتی در حال شکل‌گیری بود که مسیر ملت ایران را دگرگون می‌کرد. این دگرگونی از نظر امام از جنس اضمحلال کشوری بود که امام مانند اغلب ملت ایران به آن عشق می‌ورزید. بخشی از این وقایع مربوط به حوزه مسائل اسلامی بود؛ بخشی مربوط به دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌شد. بخشی هم به ارکان استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بر می‌گشت. امام متوجه این دگرگونی‌ها بود. پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ دوم جهانی و سقوط یک شاه دست‌نشانده از خیلی جهت‌ها برای ایران سنگین بود.



هفتم محرم سال ۴۲ چگونه پیر جند، حوزة نفوذ خانواده اسدالله علم نخست وزیر شاه به هم ریخت؟!

«بخشی از خاطرات منتشر نشده آیت الله العظمی امام خامنه‌ای در مورد ۱۵ خرداد سال ۴۲»

و اعلم یا بنی...

استدلّ علی ما لم یکن بما قد کان، فإنّ الأمور أشباه و لا تكونن ممّن لا
تنفعه العظه إلا إذا بالغت فی ایلامه، فإنّ العاقل یتعظ بالاداب، و البهائم
لا تتعظ إلا بالضرب...^۱

امام علی (ع)

برای امور واقع نشده به آنچه واقع شده است استدلال نما (با مطالعه
رخدادهای آینده را پیش بینی کن) زیرا امور جهان، همانند یکدیگرند، از
آن اشخاص نباش که موعظه سودش ندهد، مگر توأم با آزار و رنج باشد؛
زیرا انسان عاقل، از راه آموزش و ادب پند می پذیرد، این بهائم هستند
که جز با کتک، تعلیم نمی بینند.

یادداشت

تاریخ برای ما مسلمانان، لزوماً گذشته نیست، اگر چه گذشته هم می تواند ماهیت تاریخی
داشته باشد اما تاریخ هر آنچه در گذشته اتفاق افتاده باشد، نیست. تاریخ مانند تمامی

۱. امام علی (ع)، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

دانش‌ها در فرهنگ اسلامی، جریانی عقلانی است که می‌تواند در حال و آینده جاری باشد. مورخ در نگاه اسلامی به تاریخ، همت خویش را تنها صرف درک خالص رخدادهای، یعنی درکی فارغ از ارزش‌ها، اخلاق و... نمی‌کند. چون چنین درکی افسانه‌ای بیش نیست. بلکه در خدمت فرآیند انسانی رخدادهاست. بنابراین از نظر ما تاریخ در خدمت مذهب، اخلاق، مقدرات ملی، هویت انسانی و اعتبار بخشی به نهادهای اجتماعی است.

این برخلاف فرآیندی است که غربی‌ها مدعی هستند، در فهم تاریخ دارند. زیرا عموماً متفکرین غربی برای آن که وارستگی، بصیرت و معرفت عالمانه‌ای را بر داستان بشری تحمیل نمایند، می‌گویند رخدادهای را باید چنان که هست مشاهده کرد. یعنی مانند فلاسفه طبیعت، نخست در مطالعه عالم خارج باید پدیدارها را و رای تمایلات اخلاقی، مذهبی، علائق و سلائق محقق مشاهده کرد. ما مسلمان‌ها چنین تاریخی را اولاً، افسانه و فاقد مستندات تاریخی می‌دانیم و معتقدیم که این نوع تاریخ تحت تأثیر تخیل و ابداعات مورخ و خالی از تجربه‌های بشری است. ثانیاً، چنین تاریخی فاقد نشانه است و مسیری که این تاریخ ترسیم می‌کند مانند مسیری است که در آن هیچ راهنما و تابلو و نشانه‌ای برای تنبه و آگاهی انسان وجود ندارد.

اگر چه موضوع این یادداشت تبیین این تفاوت‌ها نیست ولی مهم‌ترین دلیل برای اثبات افسانه بودن این تاریخ آن است که بشر از میلیون‌ها رخدادهای میلیون‌ها انسان در گذشته، همه آنها را ثبت و ضبط نکرده است بلکه بر اساس تجربه‌هایی که مقدم بر رخدادهای است (البته این تقدم، تقدم معرفتی است نه تقدم زمانی) تعدادی از رخدادهای و تعدادی از افراد را ثبت و ضبط کرده و آنچه ما به نام تاریخ با آن سر و کار داریم همین ثبت و ضبط‌هاست و چیزی فراتر از اینها وجود ندارد که متن تاریخ نامیده شود. تجربه‌هایی که این رخدادهای و افراد را ثبت و ضبط کرده است یا تحت تأثیر مذهب، یا تحت تأثیر اخلاق و یا تحت تأثیر سایر علایق و سلائیق انسان‌ها بودند. پس آن که می‌گوید مورخ باید هم خویش را تنها مصروف درک خالص نفس وقایع کند و در خدمت مذهب، اخلاقیات، مقدرات ملی و تقدس بخشیدن به نهادهای اجتماعی در نیاید،^۱ دانسته یا نادانسته تقدس مذهب، اخلاق و نهادهای اجتماعی را به مورخ منتقل می‌کند و آرزو دارد که مورخ مقدس باشد تا بتواند نفس وقایع را و رای علایق و سلائیق خود ثبت و ضبط کند. وجه افسانه‌ای بودن چنین تاریخی همین است. زیرا امور انسانی را که بسیار پیچیده، متنوع، متکثر، متغیر و مملو از احساسات و شائبه‌های انسانی است به طبیعت صامت و ایستا شبیه‌سازی

۱. جان هرولد پلام، مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، تهران، اختران، ۱۳۸۶، ص ۳۳.



می‌کند و مورخی که نمی‌تواند فارغ از علایق و سلايق خود به ثبت و ضبط رخدادها بنشیند را آنچنان مقدس تصور می‌کند که گویی روایت‌های او از رخدادها، به دور از شائبه‌های ایدئولوژیک، مذهبی، مقدرات ملی و اخلاقی است.

با تفصیل مذکور در غرب معنای تاریخی شامل سه ساحت متمایز است: ۱. تاریخ به مثابه خاطره، ۲. تاریخ به مثابه پیوستگی، ۳. تاریخ به مثابه شناخت.

در تبارشناسی تاریخی و مبانی فلسفی آن سه مفهوم در ساحات متمایز تاریخ تولید معنا می‌کند: مفهوم واقعیت، مفهوم هویت و مفهوم حقیقت. متفکران غربی عموماً معتقدند که هر سه مفهوم کاربردی با ساحت‌های متمایز تاریخ در غرب در تقابل با هم هستند؛ یعنی به نظر آنها نخستین کاربرد که عبارت است از کاربرد تمسخرآمیز و ویرانگر واقعیت، در تقابل با درونمایه تاریخ به منزله خاطره قرار دارد. دومین کاربرد تجزیه‌کننده و ویرانگر هویت در تقابل با تاریخ به مثابه پیوستگی و یا سنت‌ها قرار دارد و سومین کاربرد قربانی‌کننده و ویرانگر یعنی حقیقت در تقابل با تاریخ به مثابه شناخت قرار می‌گیرد.^۱

از نظر فوکو کاربرد اول به ماهیت‌های یدکی ارزانی می‌کند. هویت‌هایی که به ظاهر فردیت یافته‌تر و واقعی‌تر از هویت اصلی است اما فریبی بیش نیست و این جایگزینی فقط یک تغییر چهره کاذب است. کاربرد دوم تاریخ چیزی جز تجزیه سیستماتیک هویت‌مان و سومین کاربرد تاریخ نیز چیزی جز قربانی کردن سوژه شناخت در پای حقیقت نیست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هدف تبارشناسی تاریخی در غرب به هیچ‌عنوان باز یابی هویت‌ها نیست بلکه بر عکس سرسختی در امحای این هویت‌هاست. این تاریخ به تعبیر فوکو در پی آن نیست که کانون‌های یگانه‌ای را که از آن می‌آییم و وجدان ما از آن ارتزاق می‌کند دریابد، بلکه به دنبال آن است که ناپیوستگی‌هایی را که ما را در می‌نوردند آشکار کند.

به عبارت دیگر در این تاریخ وجدانی وجود ندارد که با تکیه بر مبانی فلسفی آن، گذشته و حال مورد بازخوانی قرار گیرد. غربی‌ها از تاریخی که ما را حواله به وجدان عمومی می‌دهد، تحت عنوان تاریخ «عتیقه‌جو» یاد می‌کنند. تاریخ عتیقه‌جو پیوستگی‌هایی را بازشناسی می‌کند که اکنون در ما ریشه دارد. پیوستگی سرزمین، پیوستگی زبان، پیوستگی شهر و مکان و هر نوعی از پیوستگی که ما را در خود حفظ و تعریف می‌کند.

۱. میشل فوکو، نیچه، تبارشناسی، تاریخ، حقیقت و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، به نقل از: لارنس کهن (۱۳۸۷)، ز مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویراسته عبدالکریم رشیدیان، تهران، نی، ص ۳۸۸.

این تاریخ از نظر غربی‌ها به نام پایبندی و وفاداری به وجدان عمومی و قوانین متصل به این وجدان، جلوی هر آفرینشی را می‌گیرد. یکی از دلایل عمده تأخیر تاریخی وجدان عمومی در غرب، همین گسستی است که در مفهوم تاریخ در فلسفه غربی وجود دارد و تاریخ نسبیتی با واقعیت، حقیقت و عدالت ندارد.

تاریخ از نظر فرهنگ اسلامی متعلق به ساختی است که عرصه‌اش را نه زمانی همگن و تهی، بلکه زمانی آکنده از لحظه‌های اکنون و آینده پی‌ریزی می‌کند. تاریخ حکم گذشته‌ای را دارد که معرفتی از لحظه اکنون و آینده، آن را از پیوستار گذشته جدا می‌کند و در زمان حال و حتی پیش‌بینی رخدادهای احتمالی آینده معناآفرین می‌سازد. این آن معنایی است که می‌توان از کلام مولا علی (ع) در وصیت به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) استنباط کرد. آنجایی که می‌فرماید: برای امور واقع نشده به آنچه واقع شده استدلال نما زیرا امور جهان همانند یکدیگرند. برای ما اگر چه هر گذشته‌ای تاریخ نیست اما تمام گذشته نیز تنها حدیث کنجکاوی، آرزومندی و یا امری احساساتی نمی‌باشد. و تاریخ همیشه زنده و معناآفرین است.

برای ما مسلمان‌ها، تاریخ پایبندی و وفاداری به وجدان عمومی و قوانین متصل به این وجدان است و آفرینش جدید در تاریخ از همین معنا نشئت می‌گیرد. رخدادهای همین اعتبار پیوسته بازخوانی می‌شوند و این بازخوانی‌های مستمر باعث می‌شود که رخدادهای متصل به این وجدان، از نو وارد سیرورت زندگی در زمان حال و فهم امکان دگرگونی‌های آینده شود. تاریخ به این دلیل واقعی است که پیوستگی و هدف‌داری حیات و سنت‌های حاکم بر آن را در وجود اجتماعی ما وارد می‌کند و دانشی دارای چشم‌انداز است. یعنی خاستگاه تبارشناسی ارزش‌ها، اخلاق، فراز و فرود جوامع، خدمت‌ها و خیانت‌ها، عظمت و شکوه فرهنگ‌ها و علل زوال و انحطاط تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست. پاره‌ای اوقات بازخوانی بعضی از رخدادهای ما امکان می‌دهد که در زیر شکل واحد بعضی از ویژگی‌ها، کثرت و تکرار‌پذیری رویدادها را باز یابیم و از نتایج آنها عبرت بگیریم و با امکانات آنها، گشودگی‌های جدیدی ایجاد کنیم.

پاره‌ای اوقات تحول یک گونه از رخدادهای به سرنوشت یک ملت پیوند می‌خورد و با دنبال کردن خط سیر پیچیده بعضی از رخدادهای پراکندگی پیشامدها، انحرافات، دگرگونی‌ها، خطاها و حتی اشتباهات محاسبه‌ها و ارزیابی‌ها جلوگیری به عمل می‌آید. قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ از این جهت برای ملت ایران، مبدأ تبارشناسی تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر است. بازخوانی این رخداد از زوایای مختلف و از دیدگاه

شخصیت‌هایی که خود به نوعی در بروز و ظهور و تداوم آن نقش داشته‌اند همیشه لذت‌بخش و معناآفرین است.

آنچه در دنباله این یادداشت ارایه می‌شود بخشی از خاطرات شخصیتی است که از ابتدا در شکل‌گیری این رخداد و تأثیراتش بر دگرگونی‌های تاریخ معاصر ایران حضوری زنده و فعال داشته است و اکنون خود نگهبان درخت ستبر و تنومندی است که از نهال قیام ۱۵ خرداد به وجود آمد. نهالی که وقتی خمینی کبیر در شوره‌زار نظام مشروطه سلطنتی در جامعه ایران غرس می‌کرد شاید کسی امیدی نداشت که روزی این نهال درخت تنومند و سر به فلک کشیده‌ای شود.

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای در این خاطرات شرایط سخت و نفس‌گیر نضج‌گیری نهضت امام خمینی را در جای جای فضای سنگین و تیره نظام شاهنشاهی به زیبایی ترسیم می‌کند. شاید امروز نسل جوان ما نتواند به درستی تصویر کند که زنده نگه داشتن روزنه‌های امید در قلب ملتی که سال‌ها رنج تحقیر و سرافکندگی را تجربه کرده و از تمامی گروه‌ها و جریان‌هایی که وعده تغییر را داده ولی خود به نحوی کارگزار رسمی و غیر رسمی این شرایط نفس‌گیر شده‌اند، چه کار طاقت‌فرسایی بود. اما رهبر عزیز ما در این خاطرات نشان می‌دهد چگونه با دست خالی و بدون پشتوانه حزبی و گروهی و سازمانی نفس‌های گرم و پیامبرگونه امام خمینی و یاران او حتی لانه امن گرگ‌های درنده سلطنت پهلوی در جایی مثل بیرجند و قائنات را که ملک خصوصی نخست‌وزیر شاه، یعنی اسدالله علم تصور می‌شد را از هم می‌پاشد و دل جوانان بیرجندی را با انقلاب خمینی پیوند می‌زند.

خاطرات زیر بخشی از مصاحبه اختصاصی حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی با رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دوران ریاست‌جمهوری در دهه ۶۰ انقلاب اسلامی است که برای اولین بار منتشر می‌شود و امیدواریم که نکات ظریف و دقیق این مصاحبه برای جوانان این مرز و بوم و برای دولت‌مردانی که هنوز به داشته‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای این ملت و نصرت الهی اعتماد ندارند و تصور می‌کنند کلید گشودگی زندگی مردم در خارج از مرزهای کشور قرار دارد، عبرت‌آموز و راهگشا باشد.

فصلنامه پانزده خرداد





• چگونه وارد ماجرای ۱۵ خرداد شدید؟

ماجرای ۱۵ خرداد ۴۲ در زندگی من به این شکلی است که عرض می‌کنم. ماه محرم که شد امام یک برنامه‌ریزی کرده بودند که ما البته از تفضیلات آن برنامه‌ریزی مطلع نبودیم. لکن هر کسی از طلبه‌ها که به ایشان نزدیک بود و با ایشان خداحافظی می‌کرد و می‌رفت، مأموریتی ایشان به او می‌داد، یک چیزی به او می‌گفتند. من رفتم ایشان گفتند که شما بروید مشهد، یعنی خودم هم می‌خواستم بروم. ایشان گفتند بروید و این پیغام‌ها را ببرید.

سه تا پیغام بود؛ دو تایش مربوط می‌شد به دو نفر از علمای بزرگ مشهد یعنی مرحوم میلانی و مرحوم حاج آقا حسن قمی و یکی هم مربوط می‌شد به همه علمای مشهد. آن که مربوط به همه علمای مشهد بود این بود که من بروم خطر اسرائیل در ایران و تسلط آن بر رژیم ایران و اینها را بگویم و علما را توجیه کنم که اینها دارند این کارها را می‌کنند. چنین می‌کنند؛ چنان می‌کنند. گفتند البته بگویید اسرائیل بر همه امور ما مسلط است. موارد اقتصادی دست اوست؛ سیاست ما توی مشت اوست. از این حرف‌ها؛ دو تا پیغام بود که قرار شد روز هفتم محرم همه منبری‌ها مطرح کنند. اول، مسائل مدرسه فیضیه را بیان کنند. دوم، اینکه روز نهم محرم هیئت‌های مذهبی و سینه‌زنی‌ها نوحه‌هایی را در این رابطه بخوانند و این را گفتند که بروید بگویید این کارها انجام بگیرد.



• البته فکر می‌کنم قبل از محرم بود.

حتماً قبل از محرم بود که من از قم خارج شدم. معمولاً ما چند روزی به تعطیلی مانده بود از قم می‌رفتیم طرف مشهد که من از آنجا بتوانم بروم منبر یا جایی مسافرت. من رفتم مشهد و تماس گرفتم با آقایون و پیام‌ها را ابلاغ کردم. البته در حاشیه ابلاغ پیام یکی، دوتا خاطره است که بد نیست عرض کنم. یکی این که وقتی خدمت آقای میلانی رفتم، (می‌دانید، آقای میلانی من را شاگرد خودش و نزدیک به خودش می‌دانست، من به آقای میلانی واقعاً ارادت داشتم، حتی تا چند سال بعد از آن هم من به ایشان خیلی علاقه داشتم. ایشان همان وقت به من اجازه روایتی داده بود یعنی من سال ۳۷ که می‌خواستم از مشهد بیایم قم، ایشان برای من اجازه روایتی نوشت و من از قم با ایشان مکاتبه می‌کردم و ایشان نامه برای من می‌نوشت من هم برای ایشان نامه می‌نوشتم. با اینکه من بچه طلبه‌ای بودم خیلی به من لطف داشت. خیلی زیاد) وقتی رفتم ایشان گفت قم چه خبر است؟ گفتم که آقای خمینی به شما پیغام دادند که عرض می‌کنم. تا گفتم که منبری‌ها روز هفتم محرم؛ ایشان گفتند که نه، نه روز نهم محرم، من این را قبلاً گفته‌ام روز نهم محرم؛ من این را قبلاً پیغام داده‌ام من به آقای خمینی امر کردم، به آقای شریعتمداری امر کردم، به آقای گلپایگانی امر کردم به همین آقای نجفی امر کرده‌ام؛ تعبیر امر کردن را آورد که بایستی این کار انجام بگیرد. یعنی هفتم محرم نه، بلکه نهم محرم. می‌خواست بگوید من این را پیشنهاد کرده‌ام. من شروع کردم با ایشان بحث کردن که نهم محرم مناسب نیست زیرا که مردم حوصله منبر شنیدن ندارند و تبیین ۱۵ خرداد که هدف اصلی ماست انجام نمی‌گیرد. دیدم نه خیر، ایشان آماده نیست که گوش بکند و خیلی مشتعل شدم. اولین چیزی که مرا ناراحت کرد این تعبیر امر کردم بود. چه لزومی داشت ایشان بگوید! اگر می‌گفت عرض کردم شاید من همان امر کردم را تلقی می‌کردم، لزومی نداشت که ایشان تکلم به این کلمه بکند. این بود که از پیششان آمدم بیرون و به آقای قمی هم مطلب را گفتم ایشان هم آماده بود و قبول کرد و خودم رفتم برای مسافرت منبر. شهری که انتخاب کردم بیرجند بود. آن وقت نخست‌وزیر اسدالله علم بود که اهل بیرجند بود. نه به معنای الفتی از دور به موطن خودش، نه؛ آنجا پایگاه و محل قدرت و نفوذ علم و خانواده علم بود. کل این منطقه و تمام شهرهای آن (چون بعداً چند سفر به بیرجند رفته‌ام، ماه‌های متمادی شاید من آنجا بودم) مردمش، در مشت علم و خانواده علم بودند. اینها امرای بیرجند بودند.

نمی‌دانم روز اول محرم بود یا روز قبل از محرم؛ در مسجدی در بیرجند، خطیبی به



خلاصه من آن روز منبر رفتم و درباره اهداف دشمنان اسلام صحبت کردم و گفتم که قصدشان محو اسلام است و اسلام بزرگترین مانع برایشان در راه اهدافشان است و به قدر چند دقیقه در این باره صحبت کردم و بعد مطلب را به مدرسه فیضیه رساندم، گفتم همان خط مشی بود و همان جریان بود که منتهی شد به اینجا که در یک روز مقدس در مدرسه فیضیه در خانه طلاب در خانه امام صادق بریزند کماندوها چنین بکنند و چنان بکنند؛ از آتش زدن عمامه، از آتش زدن قرآن، از وسائل طلاب آنچه را که دیده بودم و شنیده بودم همه را بیان کردم. ضجه مردم بلند شد، مردم گریه کردند و غوغایی شد

نام علم خطبه می خواند و من یادم است که خود من در آن جلسه شرکت کردم. نمی دانستم چه خبر است. گفتند که خطبه می خوانند. نمی دانستم خطبه چیست. رفتم دیدم بله، طبق سنت های قدیمی خطیبی رفت بالای منبر در حالی که همه منبری ها و علما و همه جمع بودند مرحوم آیتی یکی از علمای بزرگ خراسان بلکه ایران محسوب می شد و در بیرجند ساکن بود (شیخ محمدحسین آیتی)^۱ عرض کنم که ایشان هم توی آن جلسه شرکت داشتند.

خطبه به نام اسدالله علم خوانده شد.

از جمله تعبیراتش این بود که صاحب الصیف و القلم امیر اسدالله خان علم؛ یک چنین نفوذی علم آنجا داشت و وکیل می شد بعد هم که نخست وزیر شاه شد. خوب طبعاً آنجا محل قدرتش بود. باغ های متعددی داشت. خودش و خانواده اش املاک وسیعی در منطقه بیرجند داشتند. تمام املاک منطقه بیرجند نه فقط اطراف بیرجند بلکه منطقه قائنات تا نزدیک بلوچستان و زابل در اختیار خانواده علم بود. حتی آب رودخانه هیرمند را که در زابل هست آنها به نحوی می خواستند بکشانشان بیاورند در املاک خودشان در منطقه و همین کار را هم مقدماتش را شروع کردند که خدا فرصتشان نداد یعنی از آن بهره نبردند.

دشت عظیم زابل را اینها به این ترتیب خشک کردند و ده ها روستا را خالی از سکنه و غیر معمور کردند به خاطر اینکه آب را بیاورند به زمین های شخصی خودشان. یک چنین قدرتی آنجا داشتند. شاه هم هر وقت که می خواست یک استراحت کامل و بی دغدغه ای بکند هر چند وقتی بلند می شد با طیاره می رفت بیرجند. در بیرجند باند

۱. شیخ محمدحسین آیتی، در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ شمسی) در روستای مهموئی بیرجند متولد گردید. پس از تحصیلات مقدماتی در بیرجند عازم مشهد، اصفهان و نجف اشرف شد و پس از ۵ سال از دست علمای مشهور آن زمان اجازه اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۰۳ به بیرجند بازگشت و تا آخر عمر یعنی سال ۱۳۵۰، در بیرجند صرف نظر از تدریس و موعظه و اقامه نماز جماعت، آثار قابل توجهی از نظم و نثر نیز از خود به یادگار گذاشت.

فرودگاه داشت؛ در حالی که شهرهایی که بزرگتر از بیرجند هم بودند در آن حول و حوش باند فرودگاه نداشتند. این فرودگاه اختصاصی بود. شاه می‌رفت آنجا و به صورت افسانه‌ای از شاه پذیرایی می‌شد. (آن طور که من شنیدم)؛ به همین خاطر من بیرجند را انتخاب کردم. برای اینکه فکر کردم اینجا یک نقطه مهمی است و می‌شود اینجا کاری انجام بدهم. رفتم بیرجند،

صبح بعد از نماز نشسته بودم داشتم تعقیبات نماز می‌خواندم که دیدم مأمور آمد و گفت آقا بفرمایید برویم شهربانی، گفتم برای چه شهربانی؟ گفت برای چی را بعداً به شما می‌گویم... بعد دو رکعت نماز استخاره خواندم و صد مرتبه «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه» را گفتم... روایت دارد که آنچه خیر و صلاح است بر قلب انسان و به زبان انسان جاری می‌شود و نمازش را خواندم و بنا کردم استخیر الله را گفتن و بعد با مأمور راه افتادم رفتم

روز سوم محرم بود که وارد بیرجند شدم. موقعی که وارد شدم یکی، دوتا مجلس منبر رفتم. مرحوم آیتی بیرجند نبود. آیتی با من هم خیلی دوست بود. شیخ آیتی که الان اسمش را آوردم ملایی هم خیلی فاضل بود، هم بسیار خوش ذوق، شاعر، ادیب، لطیف، اهل جلسه و گفت و شنود که من چند سال قبل که بیرجند رفته بودم با ایشان فوق العاده مانوس بودم تا می‌رفتم بیرجند ایشان می‌خواست که من بروم پهلویش بنشینم و می‌رفتیم بحث داشتیم، جلسه داشتیم؛ هر جا می‌رفتیم با هم می‌رفتیم. البته از نظر سنی جای پدر من بود. یعنی ایشان آن وقت نزدیک ۷۵ سال سنش بود. عرض کنم که ایشان رفته بود مشهد برای عمل کردن چشمش؛ در بیرجند نبود. اما آقای سید حسن تهامی^۱ که او هم عالم دیگری بود که رقیب آقای آیتی بود افضل از آقای آیتی بود، او آنجا بود. بد نیست اینجا به مناسبتی از شخصیتش اسم بیاوریم. ایشان یک ملای بزرگی بود که اگر در تهران ساکن می‌شد، یقیناً اول شخص تهران بود. از لحاظ علمی و روحانی شاگرد نائینی بود. در نجف سال‌ها مانده بود درس خوانده بود. قوی و مجتهد و با ذوق بود. شاعر نبود البته به یاد ندارم که شعر از ایشان صادر شده باشد اما از ادبیات و فرهنگ و معلومات عصری مطلع بود و مسائل جهانی و سیاست را می‌شناخت، چیزها که آقای

۱. مرحوم حضرت آیت‌الله سید حسن تهامی از فرزندان امامزاده حضرت سید مرتضی (ع) و یکی از علمای بزرگ تشیع و از مفاخر برجسته حوزه علمیه نجف و از شاگردان نخبه آیت‌الله نائینی و مرحوم میرزا شیرازی دوم بود. وی در سال ۱۳۱۴ ه.ق (۱۲۷۶ ه.ش) در بیرجند متولد شد. به دلیل هوش و استعداد خارق العاده در شش سالگی قرآن را صحیح و فصحی فرا گرفت. آیت‌الله تهامی پس از سپری کردن تحصیلات علوم دینی در بیرجند، مشهد و نجف به عالی‌ترین مراتب اجتهاد نائل آمد و تصدیق خویش اجتهاد را از حضرات نائینی و اصفهانی و سایر آیات و حجج آن زمان دریافت نمود. آنگاه به تقاضای مردم جهت ترویج دین مبین و خدمت به خلق وارد موطن خود بیرجند شد. ایشان با تأسیس مدرسه علمیه معصومیه، تقویت حوزه علمیه را و جبهه همت خویش قرار داد و طلابی فاضل و سخنور و دانشمندانی برجسته تحویل اجتماع داد.

آیتی از آنها بی نصیب بود.

یک برادر از خود کوچکتری هم داشت به نام آقای فرزانه؛ سید محمد فرزانه که شاید شنیده باشید. او هم شخصیت بزرگی بود. فرزانه را روشنفکران و ادبای این کشور می‌شناختند و به او ارادت و احترام زیادی قائل هستند. الان شما به هر یک از این ادبا و محققان ادبیات کشور اسم آقای فرزانه را مطرح کنید با احترام زیاد از او یاد می‌کنند. فرزانه برادر آقای تهامی بود. این دو برادر هر دو فوق‌العاده بودند. منتهی فرزانه در ادبیات و هنر و شعر و نثر و اینها مسلط بود و کسی است که در ترجمه ابوالقاسم پاینده از قرآن چند هزار غلط گرفته چند هزار غلط که در مجله راهنمایی چاپ می‌شد؛ در دقت نظر یک چیز عجیبی بود.

به هر حال آقای تهامی در بیرجند ساکن بود و این سالی که دارم می‌گویم سال ۴۲ بود. رفتم بیرجند ایشان خوش‌بختانه حضور داشت، من هم از محبت ایشان بی‌نصیب نبودم اما روابط ما آنقدری که با آقای آیتی گرم بود با ایشان گرم نبود. این دو نفر با هم بسیار بد بودند. زمان مصدق آقای آیتی مصدقی شده بود، ایشان به اصطلاح [امیراسدالله] علمی شده بود. بعد شاهی‌ها و علمی‌ها با ایشان خیلی بد رفتاری کرده بودند و این موجب شده بود که ایشان برگشته بود و با آنها مخالف بود. چون لازم می‌دیدم آنجا کسی از من حمایت کند چون می‌خواستم غوغا کنم. رفتم پیش آقای تهامی گفتم که آقا من یک کاری می‌خواهم انجام بدهم در اینجا و احتیاج به حمایت و کمک شماست. خیلی استقبال کرد و گفت بفرمایید هر کاری دارید. پیرمرد خوش‌برخوردی بود و جثه کوچکی داشت و خیلی محترم و عجیب بود.

در حال پیرمردی، اما مرد بود و بسیار محترم. به نظرم هفتاد سالش بود چون هزار و سیصد و دوازده تا آن سال که ۸۲ قمری بود ۷۰ سال می‌شد؛ آقای آیتی هم در همین سن بود تقریباً او هم هفتاد سال داشت. او خیلی متحرک بود و وقتی حرف می‌زد یک‌جا

۱. علامه سید محمد فرزانه به سال ۱۳۱۲ هجری قمری برابر با ۱۲۸۳ شمسی در قریه «سندادان» واقع در هشت فرسخی شرق بیرجند به دنیا آمد.

نام پدرش، سید علی اکبر بود. سید علی اکبر در میان مردم به امانت، پرهیزکاری و دیانت معروف بود و از طریق فروش قالی امرار معاش می‌کرد. علی اکبر از بی‌بی بزرگ صاحب سه فرزند شد. دو پسر به نام‌های سید محمد و سید حسن و یک دختر. در قریه سندادان خواندن و نوشتن قرائت قرآن و شرعیات و مقدمات علوم ادبی را فرا گرفته، در کلاس دوم پذیرفته شد. اما از حساب، هندسه، جغرافیا، تاریخ و علوم طبیعی به علت اینکه این علوم در مکتب تدریس نمی‌شد اطلاعی نداشت اما به جهت داشتن استعداد سرشار و حافظه قوی در سه ماهه نخست خود را به پایه سایر شاگردان در این دروس رسانید. در ادامه فرزانه به مشهد مهاجرت کرده و در حلقه درس استادانی همچون ادیب نیشابوری حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله خراسانی قرار می‌گیرد. استاد فرزانه شاگردان بسیاری را تربیت کرد که خود بعدها از مشاهیر و دانشمندان بنام منطقه، ایران و حتی جهان شدند.



نمی‌توانست ساکن بنشینند و از این زانو به آن زانو می‌شد. دستش را بلند می‌کرد، اصلاً عجیب بود. وقتی سر ذوق می‌آمد منبر بسیار عالی داشت. آقای تهامی منبری بود با آنکه خودش ملای مجتهد آنچنانی بود اما مداح و سخنران بود. به ایشان گفتم برای یک چنین برنامه‌ای [آمده‌ام]؛ گفت بفرمایید چه کار می‌خواهید بکنید؟ گفتم من روز هفتم محرم می‌خواهم قضیه مدرسه فیضیه را جایی بگویم و یقیناً دستگاه عکس‌العمل نشان می‌دهد و شما کمک کنید. رفت توی فکر یک قدری فکر کرد و گفت حالا چه لزومی دارد شما اینجا این کار را بکنید؟ گفتم به هر حال یک جوری احساس کردم تکلیف من است و می‌خواهم این کار را بکنم و مخصوص من نیست و در سراسر کشور این کار انجام می‌گیرد. به نظرم گفتم در سراسر کشور انجام می‌گیرد (حدس می‌زنم که گفته باشم). ایشان گفت که اینجا مردم همه این قضایا را می‌دانند و شما بیهوده خودتان را معطل نکنید. من پیشنهاد می‌کنم شما بروید جایی که مردم این قضایا را نمی‌دانند مثلاً سراوان... حالا سراوان کجا بود. سراوان شهری است در بلوچستان دم مرز پاکستان از بیرجند تا زاهدان حدود ۵۴۰ کیلومتر فاصله است. از بیرجند تا زاهدان حدود ۴۵۰ کیلومتر است یعنی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر راه را به من می‌گفت بروید و آنجا برای مردم بلوچ که زبان من را هم نمی‌فهمیدند من قضایای فیضیه را بگویم.

من خیلی متأثر شدم از این حرف، گفتم بسیار خوب عرضی ندارم؛ از منزلشان بلند شدم بیرون آمدم. ایشان هم احساس کرد که من ناراحت شده‌ام ولی خوب به نظرم چیزی نگفت. گمانم گفت حال بروم فکر کنم. آمدم بیرون و منصرف شدم از اینکه با ایشان صحبت کنم و ترتیبی دادم خودم که روز جمعه هفتم محرم؛ جمعه می‌شد در یک مسجد مهمی از بیرجند نوبت منبر به من می‌افتد [منبر بروم] در بیرجند آن وقت این جور بود حالا نمی‌دانم همان طور است یا نه.

منبری‌ها این طور نبود که (هر یک منبر برود) مجالس متعددی که در شهر بود منبری‌هایی که در خود آن شهر بودند یا از جاهای دیگر وارد شده بودند تقسیم می‌شدند. مثلاً به من در این مجلس مدت دو شب، شب پنجم و شب هشتم شب اول و شب چهارم؛ مثلاً فرض کنید این بسته به اهمیت آن منبری بود که چه شبی را برای او معین کنند. اینجا مسجدی بود به نام مسجد مصلی و برای من روز هفتم که روز جمعه هم بود نوبت گذاشته شد و این نوبت خوبی بود.

من آن روز را به نظرم مشخص کردم آن مجلس را چون مسجد بزرگی بود من هم آن مسجد را می‌شناختم جمعیت زیادی هم می‌آمد عصر جمعه هم بود بهترین موقعیت



بود برای این کار هیچ چیز به هیچ کسی نگفتم صحبتی با کسی نکردم تا روز موعود به دو نفر دیگر گفتم. یکی یک سید بود در بیر جند که ظاهراً الان هم هست. به نام آقای عندلیب دوتا سید بودند پدر و پسر به نام عندلیب هر دو روضه خوان بودند. این پسر بود و نسبتاً جوان بود و آدم‌های بسیار احساساتی بودند. پدر هم آدم احساساتی بود توی مردم هم خیلی موجه بودند و روضه خیلی خوبی می خواندند. روضه خوان بودند و تقریباً بهترین روضه خوان‌های بیر جند اینها بودند و با واردی‌ها هم غالباً میانه‌شان خوب نبود. اما با من ظاهراً میانه‌شان خوب بود، اظهار علاقه و محبت می کردند هر دویشان، من به پسر گفتم که من امروز کار این طوری خواهم کرد شما هوای ما را داشته باش او تحت تأثیر قرار گرفت و دعا کرد. یکی هم شیخی بود آمده بود اینجا منبر؛ از واردین، به او هم این خبر را دادم. آن شیخ ظاهراً از نظر مردم یک قدری متهم بود که ممکن است با بعضی از مأمورین دولتی رابطه داشته باشد.

آن روز قبل از من هم همان شیخ رفت منبر؛ به احتمال قوی آن شیخ بود از آن جهت قضیه را به او گفتم که می خواستم آن شیخ منبر را کوتاه کند که من وقتم تنگ نشود. منبر او طولانی شد حالا عمداً طولانی کرد یا نه این را دیگر من نمی دانم. البته شیخ را بعدها در تهران دیدم شیخ خوبی شده بود.

خلاصه من آن روز منبر رفتم و درباره اهداف دشمنان اسلام صحبت کردم و گفتم که قصدشان محو اسلام است و اسلام بزرگترین مانع برایشان در راه اهدافشان است و به قدر چند دقیقه در این باره صحبت کردم و بعد مطلب را به مدرسه فیضیه رساندم، گفتم همان خط مشی بود و همان جریان بود که منتهی شد به اینجا که در یک روز مقدس در مدرسه فیضیه در خانه طلاب در خانه امام صادق بریزند کماندوها چنین بکنند و چنان بکنند؛ از آتش زدن عمامه، از آتش زدن قرآن، از وسائل طلاب آنچه را که دیده بودم و شنیده بودم همه را بیان کردم. ضجه مردم بلند شد، مردم گریه کردند و غوغایی شد که بعد مصیبت کربلا را در سه کلمه خواندم دیدم نه خیر مردم اصلاً به فکر مصیبت کربلا نیستند یعنی این مصیبت واقعاً آن مصیبت را پوشانید. آن وقت فهمیدم امام چقدر عمیق، حکیمانه، دوراندیش این مسئله را محاسبه کرده بود. هیچ عاملی ممکن نبود مثل ایام محرم و مثل آن موقعیتی بشود آن طور روضه خوان [پیدا کند]. از منبر که آمدم پایین مردم ریختند دور ما، این حاکی از دلنشین بودن سخن بود. از جلسه آمدم بیرون شیخی با من همراه شد که قاضی عسگر بود آنجا توی کوچه جوان‌ها دنبالم بودند. اصلاً خیال نمی کردیم مطلب بین مردم انعکاس خوب پیدا کند. برای من جالب بود بعد

شیخ از من جدا شد آن جوان‌ها آمدند گفتند آقای این شیخ جاسوس است و پلیس است و فلان است ما ترسیدیم که برایتان مشکلی پیش بیاورد، آمدیم که مراقبتان باشیم. مردم اینجور حساس‌اند روی مسائل و از خود می‌دانند قضیه را.

آن شب گذشت که شب هشتم بود [روز هشتم] من جلسه دیگری رفتم شرکت کردم. جلسه خیلی مهمی بود منزل یک نفری بود منبر رفتم. آنجا باز بنا کردم به گفتن تاریخچه مدرسه فیضیه که یک بار گفته نمی‌شد یک مقدار از آنها را گفتم یک مقدار مطالب کلی و مسائل کشور و جریانی که بود آنها را برای مردم گفتم و آنجا هم غوغا شد از گریه مردم. از مجلس آنجا آمدم بیرون

و گفتم بروم خانه آقای تهامی. چاره‌ای نداشتم لازم بود یک نفری از من حمایت کند تا آنجا بتوانم کار را ادامه بدهم به علاوه دیدم آقای تهامی را اگر در جریان نگذارم یک مقدار بی‌اعتنایی به ایشان شاید محسوب شود و درست نیست. رفتم طرف منزل ایشان گفتند آقای نیست از منزل ایشان برمی‌گشتم دیدم که آقای تهامی دارد می‌آید توی کوچه رسید به من نزدیک منزلش، من را بغل گرفت لب‌های مرا بوسید صورت مرا بوسید و چشم‌هایش پر از اشک بود و صورتش خیس بود معلوم بود که پای منبر من بوده توی اتاق بوده من او را ندیده‌ام من را برد منزلش گفت فلانی توی این شهر هیچ کس به قدر من از اخبار مطلع نیست هیچ کس هم چون من اعلامیه‌های قم [به دستش نمی‌رسد] و اخبار روزنامه هم که می‌بینیم افراد هم هر کس بیاید اینجا کاری داشته باشد با من در میان می‌گذارد؛ من از همه این مردم مطلع‌ترم از اخبار آنچه را که تو گفتی من اطلاع نداشتم من که مطلع‌ترینم و اگر غیر از تو کس دیگری می‌گفت من باور نمی‌کردم منتهی حرف تو را قبول دارم. من خدا را شکر کردم در دل گفتم همان کسی که به من گفته این مردم اطلاع دارند از همه چیز و نمی‌خواهد به آنها بگویی حالا این طور اقرار می‌کند که هیچ کس توی این شهر نیست که از این مطالبی که من گفتم اطلاع داشته

[رئیس شهربانی] گفت چه گفتید؟ گفتم قضیه مدرسه فیضیه بود. حادثه مهمی بود من طلبه هستم دیده بودم تحت تأثیرم مسلمانم خواستم مردم بدانند. بنا کرد مرا نصیحت کردن که شما قول بده که از این حرف‌ها نرنزی و برو بیرون؛ گفتم من چنین قولی نمی‌توانم بدهم. گفت شما اگر قول ندهی من مجبورم با شما سخت‌گیری کنم. زیرا که من مأمورم گفتم، من هم مأمورم، مأمورم که این حرف‌ها را بزنم او چشمش گرد شد که چه مأموریتی من دارم از طرف کیه و شاید اصلاً فکر کرد که اطلاعات مهمی به دستش آمد. گفت شما از طرف کی مأموری؟ گفتم از طرف خدا؛ او خیلی تحت تأثیر قرار گرفت



مرا بردند مجدداً توی اتاق رئیس شهربانی آنجا چند تا قاضی از دادگستری آمدند آنجا و نشستند و از من سؤالاتی کردند و شبیه بازپرسی رسمی دادگستری بود. من آن وقت خیال کردم دادگاه است. دادگاه تشکیل داده بودند برای اینکه بتوانند مرا با قرار آزاد کنند. علت این بود که در خارج اوضاع شلوغ شده بود من این را بعد فهمیدم معلوم شد که آن روز که مرا گرفتند خبرش روز تاسوعا همه جا پخش شده بود و این پختگی کار امام بود اگر روز تاسوعا کسی این حرف‌ها را می‌زد فرصت فکر کردن برای مردم نمی‌ماند روز هفتم که آدم این حرف را می‌زد تا روز تاسوعا و عاشورا که روز تصمیم‌گیری مردمی است فرصت فکر کردن، جا افتادن چیزی برای مردم باقی می‌ماند حرف دهان به دهان می‌گشت و همین شد

باشد با این بیان به هر حال ایشان تشویق کرد از من.

گفت حالا چه می‌خواهی بکنی؟ گفتم می‌خواهم ادامه بدهم تا آخر دهه من این حرف‌ها را خواهم زد ایشان، گفتند بفرمایید عیبی ندارد ما راه افتادیم آمدیم در میان راه یک دفعه دیدم رئیس شهربانی و اینها آمده‌اند مرا بگیرند یکی، دو نفر همراه بودند، گفتند که سراغ مرا از حاج آقای تهامی پرسیدند خواستند همان جا دستگیرم کنند که من دستگیر نشدم همان جا مرا نگرفتند. توی کوچه چند تا از دوستان بیرجندی رئیس شهربانی را حواله دادند به آقای تهامی که آقای تهامی با شما کار دارند برای اینکه از سر من دفعش کنند و همین طور هم شد از سر من دفع شد. عصر رفتم منبر باز گفتم؛ شبش که شب تاسوعا بود یک مجلسی بود اسمش هم یادم است حسینیہ راغبی، مال

دور و بری‌های اسدالله علم بود حسینیہ مال نوکرهای علم بود.

رفتم آنجا که همه حضار آنجا یا صدی هشتادشان از این کسانی بودند که وقتی می‌نشینند باید پایشان را بالا بگیرند که اتوی شلوارشان خراب نشود. چون بیرجند به خاطر وجود خانواده علم شهر اعیان و اشرافی هم هست. فقیرترین مردم منطقه در شهر بیرجند و منطقه بیرجندند، در منطقه استان خراسان شاید از منطقه بیرجند فقیرتر نداریم آدم‌های معتاد و فقیر و معتاد به شیره و تریاک و این کارهایی است که انگلیسی‌ها آن وقت‌ها کرده‌اند و شاید اشرافی‌ترین شهرها هم در منطقه خراسان به غیر از مشهد، بیرجند باشد. این رویه اشرافی آنجا به خاطر وجود علم و پدران‌ش حشمت‌الملک و شوکت‌الملک و خانواده معروف علم و خود علم و رفت و آمد آنها [پدید آمده بود]. جلسه، جلسه اشرافی بود. جوان و پیر همه، اینجور و یک عده مردم عادی برای روضه آمده بودند آنجا نشسته بودند. از اقلیت بودند من رفتم منبر. آنجا هم باز مفصل صحبت

کردم آنجا هم جلسه را خیلی سخت تحت تأثیر قرار دادم. البته اینها خیلی تحت تأثیر قرار نمی گرفتند ولی جلسه برق زده شد اینها آنچنان مرعوب بودند از حرف هایی که در منبر می زدم.

از آنجا آمدیم بیرون و شب رفتیم در مدرسه ای که ساکن بودم. من توی اتاق مدرسه بودم یک اتاقی بود که پنج، شش نفر طلبه تازه وارد به شهر در ایام محرم توی آن اتاق جمع بودند.

غیر از من شاید پنج یا چهار نفر دیگر توی این اتاق بودند و در آنجا خوابیدیم. شب تاسوعا بود. آخر شب همه صحبت محور کار من و حرف های من و مطالب من بود. توی جمع خودمان و طلبه هایی که آنجا بودند اتاقی بود، حدود شاید شش در چهار مثلاً اتاقی بود ما پنج، شش نفر توی آن اتاق ساکن بودیم و با هم دیگر غذا می خوردیم و با همدیگر زندگی می کردیم و هر کدام گوشه ای می خوابیدیم و خادم مدرسه هم که برای ما غالباً غذا درست می کرد با ما هم غذا بود. یک وضع باصفا و صمیمی داشت و من یادم نمی رود مناظر آن اتاق برای من، غیر قابل فراموش شدن است هر کدام از جایی آمده بودند من یک سال دیگر یا دو سال دیگر توی آن اتاق بودم قبلاً که منبر می رفتم در بیرجند آنجا بودم. خیلی باصفا و با لطف بود. زندگی ما در آنجا یک زندگی طلبگی کامل بود.

صبح بعد از نماز نشسته بودم داشتم تعقیبات نماز می خواندم که دیدم مأمور آمد و گفت آقا بفرمایید برویم شهربانی، گفتم برای چه شهربانی؟ گفت برای چی را بعداً به شما می گویم گفتم این حکم را بنا است به من ابلاغ کنی یا می خواهی مرا جلب کنی؟ گفت نه خیر می خواهم جلب کنم. گفتم خوب می خواهی جلب کنی بیا جلب کن. بعد دو رکعت نماز استخاره خواندم و صد مرتبه «استخیر الله برحمته خیره فی عافیه» را گفتم. این هم یک استخاره است که مجرب است یعنی اگر کسی دو رکعت نماز استخاره بخواند و الان یادم نیست صد و ده مرتبه یا صد و یک مرتبه دقیقاً یادم نیست این ذکر را بگوید مجرب است. سال ها من این کار را می کردم هر وقت یک حادثه مهمی مسئله مهمی منبری چیزی برایم پیش می آمد که برایم مهم بود که چه خواهم گفت و چگونه خواهم گفت این استخاره را می کردم. روایت دارد که آنچه خیر و صلاح است بر قلب انسان و به زبان انسان جاری می شود و نمازش را خواندم و بنا کردم استخیر الله را گفتن و بعد با مأمور راه افتادم رفتم. اینهایی که آنجا توی آن اتاق بودند، خیلی متأثر شدند خیلی منقلب شدند. من هیچ نترسیدم واقعاً با این که بار اول مان هم بود هیچ اصلاً نترسیدم، برایم یک قدری هیجان داشت اما وحشت مطلق نداشت. اینها تعجب می کردند و من نسبت به آنهایی



که بودند جوان ترین بودم. آنها مردانی کامل و بزرگی بودند عالم و... ما رفتیم شهربانی و مرا بردند توی اتاق رئیس شهربانی و این اولین تجربه‌های من در برخورد با مأمورین دولتی است. از این جهت دقایقش یادم مانده است و خیلی هم جالب بود جوانی سروان یا سرگرد. بعدها شده بود رئیس یک کلانتری در مشهد و می‌شناخت مرا من هم او را می‌شناختم. خیلی جوان مؤدبی به نظر می‌آمد. خیلی با ادب و با احترام با من برخورد کرد که هیچ خشونت نکرد و سختی نکرد فقط سؤال کردند و جواب من را نوشتند گفت شما این حرف‌ها را زدید خیلی از حرف‌ها را انکار کردم.

آن وقت ضبط و این حرف‌ها هم معمول نبود، معمول این بود که کسی می‌نوشت. همان گزارشات در پرونده سال ۵۴-۵۳ من که در زندانی بودم هنوز بود. در همه بازداشت‌های من پرونده آن سال موجود بود. همه جا نقل می‌شد یک وقتی یادم است آنجا مأمورین یک چیزی می‌گفتند اما کلمات من خیلی بی‌سر و ته و ضبط شده بود و انکار کردم. مسائل مهمش را انکار کردم شاید تحریک مردم به شورش و این چیزها هم تویش بود که مردم قیام کنند چه کنند اینها را انکار کردم گفتم من نگفته‌ام گفت چه گفتید؟ گفتم قضیه مدرسه فیضیه بود. حادثه مهمی بود من طلبه هستم دیده بودم تحت تأثیرم مسلمانم خواستم مردم بدانند. بنا کرد مرا نصیحت کردن که شما قول بده که از این حرف‌ها زنی و برو بیرون؛ گفتم من چنین قولی نمی‌توانم بدهم. گفت شما اگر قول ندهی من مجبورم با شما سخت‌گیری کنم. زیرا که من مأمورم گفتم، من هم مأمورم، مأمورم که این حرف‌ها را بزنم او چشمش گرد شد که چه مأموریتی من دارم از طرف کیه و شاید اصلاً فکر کرد که اطلاعات مهمی به دستش آمد. گفت شما از طرف کی مأموری؟ گفتم از طرف خدا؛ این خیلی تحت تأثیر قرار گرفت. گفت: این کار خطر دارد، زحمت دارد، مشکلات دارد؛ شما جوانی، گفتم من فکر نمی‌کنم بالاتر از اعدام خطری داشته باشد و شما هیچ مجازاتی بالاتر از اعدام ندارید و من خودم را برای اعدام آماده کرده‌ام. او واقعاً مبهوت شد. جوانی بود و یک قدری هم وجدانش شاید بیدار بود. گفت خوب شما که خودتان را برای اعدام آماده کرده‌اید پس شما توی اتاق من تشریف داشته باشید خیلی با احترام و ادب تا ببینم چه پیش می‌آید. از اتاق رفت بیرون و یک استوار پیر قدیمی آمد بنا کرد از من بازجویی کردن و مودیانه که من آنجا زحمت بازجویی را احساس کردم.

دیدم با آن افسر خیلی راحت می‌شد حرف زد با این پیر مرد خیلی مشکل می‌شود حرف زد. خیلی استاد است و مسلط بود و مرا هی گیر می‌انداخت یک بازجویی از

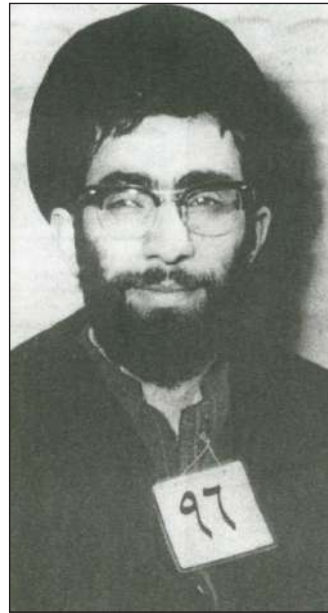
من کردند و مرا بردند توی یک اتاق دیگر نگه داشتند. ظهر شد روز تاسوعا است حالا و من نمی دانم چه خبر است صبح تا ظهر بی اطلاع بودیم که چه خبر است، ظهر شد که من دیدم آقا سر غذاها باز شد، (به قول خودشان مجمعه؛ ما مشهدی ها می گوییم مجمعه) غذا برایم آوردند یک سینی غذا از خانه آقای تهامی، یک سینی غذا از هیئت ابوالفضلی ها یک سینی غذا از خانه آقای شهیدی همین طور غذا آوردند. تمام پاسبان هایی که توی شهربانی بودند البته آن روز از ژاندارمری یا ارتش یادم نیست [آورده بودند] یادم است که اضافه بر سازمان از سازمان های دیگر آوردند آنجا برای اینکه شهربانی مورد تهاجم قرار نگیرد همه شان از غذاهای که برای من آورده بودند خوردند یعنی ناهاری که برای ما آوردند همه اینها را تغذیه کرد. شاید چهل یا

من روز هفتم این حرف ها را زدم، مردم فهمیدند که من بیرجند هستم صبح نهم که مرا گرفتند مطلب کاملاً جا افتاده بود برای مردم و می توانستند تصمیم گیری کنند. این بود که راه افتاده بودند هیئت مختلف منزل آقای تهامی این طرف و آن طرف که بعداً آقای تهامی به من می گفت اینها می خواستند بیایند به شهربانی حمله کنند می گفت من گفتم بابا! خون راه می افتد گفتند راه بیفتد و تهامی نگذاشته بود و مانع شده بود و شاید در حقیقت به داد من رسیده بود چون وضع من به مراتب مشکل تر می شد. ایشان گفته بود من آزادش می کنم از زندان و همین اعمال نفوذها را ایشان کرده بود

پنجاه نفر آدم بود و من فهمیدم که اوضاع بیرون خوب است که اینجور سر ظهر دارند همه برای من غذا می آورند و نمی ترسند آن هم این مردمی که عادت کرده اند به رعب و توسری خوری، عرض کنم که ظهر را ما آنجا بودیم و عصر شد شب هم خوابیدم شب عاشورا مرا بردند توی حیاط روی تخت خواباندند دور من هم مأمورین بودند و من می شنیدم صدای بلندگوها را و خیلی منقلب بودم و اولین شبی بود که در بازداشت به سر می بردم.

تا آن وقت من در بازداشت نبودم خیلی منقلب بودم شب عاشورا همه مشغول منبر و روضه و گریه و من، آنجا تنها مانده بودم. منقلب بودم یک دفتری داشتم یک مقدار توی آن دفتر نوشته ام و متأسفانه نمی دانم آن دفتر کجاست و هر چه فکر می کنم یادم نمی آید.

یک دفتر خیلی خوبی بود من توی آن دفتر هم روایت داشتم هم از همین خاطره ها نوشتم و هم در همین سفر که آوردند مرا زندانی کردند خاطرات آن زندان را نوشتم. نمی دانم آن دفتر کجاست. چند سال بود که از آن اصلاً یادم نبود و این اواخر یادم آمد



رفته‌ام توی خانه گشته‌ام آنجا پیدا نکردم آن دفتر را، البته چندتا دفتر داشتم که [دنبال] همه‌اش می‌گردم شاید انشاءالله پیدا کنم.

خلاصه تا ظهر عاشورا هم بودیم من حدود ظهر عاشورا بود نزدیک ظهر بود دیدم رفت و آمدها، خیلی زیاد شد در زندان در همین شهربانی زندان که بودیم می‌آیند و می‌روند البته یک شخصی به نام سادسی اهل بیرجند و خیلی متحرک، فعال با شهربانی چی‌ها و مأمورین هم رفیق بود با روحانیون هم رفیق بود آدم خوش‌نیت و صادقی هم بود. با من هم خیلی رفیق و به من هم علاقه‌مند بود و آن، روز هشتم محرم که گفتم جلسه خیلی مهمی بود منزل همین شخص بود که روضه‌خوانی مفصلی داشت آنجا من با او ملاقات کرده بودم

دیدم این هم می‌آید و می‌رود مرا بردند مجدداً توی اتاق رئیس شهربانی آنجا چند تا قاضی از دادگستری آمدند آنجا و نشستند و از من سؤالاتی کردند و شبیه بازپرسی رسمی دادگستری بود. من آن وقت خیال کردم دادگاه است. دادگاه تشکیل داده بودند برای اینکه بتوانند مرا با قرار آزاد کنند. علت این بود که در خارج اوضاع شلوغ شده بود من این را بعد فهمیدم معلوم شد که آن روز که مرا گرفتند خبرش روز تاسوعا همه جا پخش شده بود و این پختگی کار امام بود اگر روز تاسوعا کسی این حرف‌ها را می‌زد فرصت فکر کردن برای مردم نمی‌ماند روز هفتم که آدم این حرف را می‌زد تا روز تاسوعا و عاشورا که روز تصمیم‌گیری مردمی است فرصت فکر کردن جا افتادن چیزی برای مردم باقی می‌ماند حرف دهان به دهان می‌گشت و همین شد من روز هفتم این حرف‌ها را زدم، مردم فهمیدند که من بیرجند هستم صبح نهم که مرا گرفتند مطلب کاملاً جا افتاده بود برای مردم و می‌توانستند تصمیم‌گیری کنند. این بود که راه افتاده بودند هیئت مختلف منزل آقای تهامی این طرف و آن طرف که بعداً آقای تهامی به من می‌گفت اینها می‌خواستند بیایند به شهربانی حمله کنند می‌گفت من گفتم بابا! خون راه می‌افتد گفتند راه بیفتد و تهامی نگذاشته بود و مانع شده بود و شاید در حقیقت به داد من رسیده بود چون وضع من به مراتب مشکل‌تر می‌شد. ایشان گفته بود من آزادش

آنها هم از خدا می خواستند که مرا آزاد کنند؛ شهربانی چی ها و دستگاه پلیس در آنجا. زیرا که زندانی بودن من مردم را به هیجان می آورد منتظر بهانه بودند و به هر حال آزاد کردند. منتهی از آقای سادسی همان سیدی که گفتم قول گرفتند که من را ببرد خانه خودشان و من جایی نروم و منبر هم نروم

می کنم از زندان و همین اعمال نفوذهای ایشان کرده بود آنها هم از خدا می خواستند که مرا آزاد کنند؛ شهربانی چی ها و دستگاه پلیس در آنجا. زیرا که زندانی بودن من مردم را به هیجان می آورد منتظر بهانه بودند و به هر حال آزاد کردند. منتهی از آقای سادسی همان سیدی که گفتم قول گرفتند که من را ببرد خانه خودشان و من جایی نروم و منبر هم نروم او هم قول داد بعد گفتم خوب آقا چرا قول دادی گفت خوب قول دادم و من نخواستم بر خلاف قول او عمل

کنم. البته بعدها از این قول ها خیلی دیگران می دادند و ما تخلف می کردیم خودمان هم گاهی می دادیم و تخلف می کردیم در مقابل با دستگاه اما آن اول کارم بود بی تجربه بودم فکر می کردم که حالا مرد مؤمن و مسلمانی قول داده حالا من تخلف کنم منبر بروم آسمان به زمین خواهد آمد. البته این را هم باید بگویم که یک مختصر ربعی پیدا کرده بودم مبهم بود برایم که چه خواهد شد.

عرض کنم که ما از شهربانی آمدم بیرون رفتیم منزل ایشان حالا ظهر عاشورا است. من منزل ایشان بودم دو سه روز آنجا بودم تا روز دوازدهم هم بودم آنجا مجالس می رفتیم اینجا و آنجا می نشستیم پای منبر مردم حضور مرا در آن مجلس احساس می کردند احترام می کردند احساس شمع می کردند منتهی منبر نمی رفتم و بی کار می گذرانیدم تا روز دوازدهم روز دوازدهم بود ظهر خوابیده بودم از خواب بلند شدم به من خبر دادند که امام خمینی را گرفته اند ظاهراً بعد از ظهر بود یا شب بود یادم نیست.

• بعد از ظهر رادیو اعلام کرد؟

بله بعد از ظهر گفتند امام خمینی را گرفته اند من اصلاً باورم نمی آمد اصلاً تصور اینکه آقای خمینی را ممکن است بگیرند برای من غیر قابل قبول بود. گفتیم چطور همچون چیزی می شود؟ من احساس کردم که ممکن است من را هم بگیرند حالا که آقای خمینی را گرفته اند ما را هر جا هستیم ممکن است جمع مان کنند. برای خاطر اینکه اگر خواستند مرا بگیرند به این آقا که میزبان من است اهانتی نشود از خانه او خارج شدم و مجدداً آمدم مدرسه و دیگر خانه او نرفتم دو سه روز فقط خانه او بودم آمدم مدرسه که اگر خواستند مرا بگیرند به ایشان تعرضی نشود. رئیس شهربانی آمد و رفت و با من صحبت کرد و با آقای تهامی صحبت کرد و معلوم شد که از مشهد فشار آورده اند که



بایستی من را بفرستند مشهد گزارشی که داده شد گفته‌اند فوراً بفرستید به هر حال روز چهاردهم یا پانزدهم محرم بود که من را سوار ماشین کردند وقتی می‌خواستند مرا از مدرسه بیاورند بیرون که جیب شهربانی دم مدرسه بود تمام علمای بیرجند غیر از آقای تهامی (که پسرش را فرستاده بود) بقیه علمای بیرجند که عالم هم زیاد دارد همه آمده بودند آنجا به عنوان بدرقه من، مردم زیادی توی حیاط جمع شده بودند و به هر حال خیلی ناراحت و منقلب از اینکه من را می‌برند و من هم خیلی با گردنی برافراشته چهره بی‌تأثر از بین اینها خارج شدم خداحافظی کردم سوار ماشین شهربانی شدم رفتیم یکی دو تا از مردم بیرجند بودند از آن حزب الهی‌های خیلی حساسی از کسبه و مردم دنبال من آمدند تا ژاندارمری اول بردند ژاندارمری مردم تا آنجا آمدند که نگاه می‌کردند. بعد مرا از ژاندارمری خارج کردند با دو ژاندارم و یک پاسبان با ماشین جیب فرستادند مشهد و گفته شد به اینها که در هیچ شهری مرا نگه ندارند. هشت ساعت ظاهراً نود فرسخ است تا مشهد. بیرجند وسط راه زاهدان و مشهد است هفت، هشت ساعت مرا آوردند که با وضع آن جاده‌ها خیلی سریع من را آوردند و نگه نداشتند تا مرا وارد مشهد کردند. شبانه وارد مشهد کردند بردند ساواک.

وضعیت دستگیری و اخراج من از بیرجند کاری کرد که تأثیرش در مردم تا مدت‌ها باقی ماند. ماه صفر همان سال یکی از دوستان ما آسید جواد علم‌الهدی را می‌شناسید از دوستان مشهدی ماست، ایشان هم می‌رفت بیرجند محل منبرش بیرجند بود وقتی که رفت آنجا و برگشت به من گفت که تو خمینی بیرجند شده‌ای مردم آنجا مثل آقای خمینی به تو علاقه دارند و عجیب تأثیر رویشان کرده بود. در مردم بیرجند فوق‌العاده تأثیر کرده بود آن وضع دستگیری من و منبرهای قبلی‌اش این شمه‌ای از آن کارها بود. همان طور که گفتم از بیرجند بنده را آوردند با دو مأمور در ماشین جیب به مشهد و نمی‌دانم این را گفتم یا نه که در بین راه من را در شهرها نگه نداشتند فقط در یک نقطه نگه داشتند و آن عبارت بود از محل قبر ابوسعید ابوالخیر که اسم آن محل معروف است که خود ابوسعید ابوالخیر به همان جا منسوب است. مهنه محلی است بین گناباد و تربت که ابوسعید هم منسوب به آنجا است.

قائم‌ش^۱ کافتاد مردی خام بود

بوسعید مهنه در حمام بود

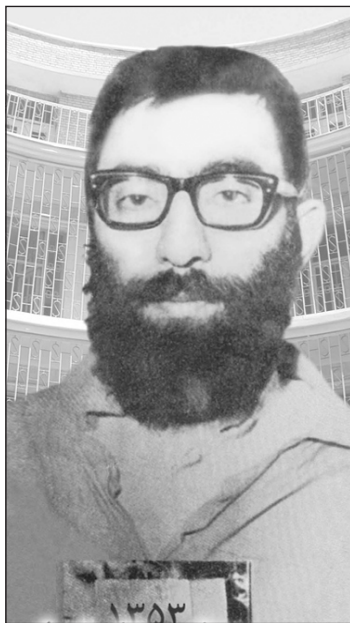
۱. کارگر و دلاک حمام.

تنها چیزی که من از زندان شنیده بودم حرف‌هایی بود که فداییان اسلام که مدتی زندان بودند برای ما نقل کردند چیزهایی که شبیه به افسانه بود. برای من زندان با واقعیاتی که من آن روز دیده بودم اصلاً شباهتی نداشت. یعنی برای من کاملاً تازگی داشت

این شعر مال شیخ عطار^۱ است. ظاهراً آنجا فقط نگه داشتند من چند لحظه‌ای ربع ساعت نیم ساعتی آنجا بودم بعد آمدم مشهد یکسره که شب بود ما را رسانیدند مشهد اوقات خیلی حادی بود. یعنی روزهای بعد از ۱۵ خرداد بود عده زیادی را گرفته بودند زندان‌ها پر بود تا آن وقت هم رژیم با دستگیری و بازداشت مردم به این شکل هرگز مواجه نشده بود که این تعداد را زندان ببرد.

آمادگی لازم را نداشت ولی خوب کوشش کرده بود هر جامی تواند برای خودش آمادگی فراهم کند. لذا در پادگان، لشکر زندان آماده کرده بود که بعد خواهیم گفت و کلانتری‌ها هم مأمورهایشان سوار بر اسب در سراسر شهر می‌گشتند و مردم را کنترل می‌کردند. تا آن وقت ما پلیس اسب‌سوار ندیده بودیم. وضعیت کاملاً فوق‌العاده و عجیبی بود. من را بردند شهربانی. شهربانی شلوغ بود و نمی‌توانستند مرا نگه دارند. بردند کلانتری یک، آنجا من را قبول کردند از لحظه‌ای که پایم را گذاشتم توی کلانتری ایدای زبانی نسبت به من شروع شد. پاسبان‌هایی که توی سطح کلانتری خوابیده بودند شروع کردند به بدگویی کردن، اهانت کردن، تحقیر کردن، چون دیدند من روحانی هستم نسبت به روحانیون چنین وضعی داشتند. شاید یک علت اینکه کلانتری‌ها و شهربانی‌چی‌ها آن روز به روحانیون حساسیت داشتند این بود که در روز ششم محرم یک پاسبان به وسیله یکی از جوان‌های حاد علاقه‌مند به نهضت، کشته شده بود و جریان از این قرار بود که اعلامیه علما را دم درب مسجد گوهرشاد نصب می‌کنند دو تا پاسبان می‌آیند و با یک وضع شدیدی مردم را رد می‌کنند و کتک می‌زنند، اهانت می‌کنند مردم را متفرق می‌کنند یک جوانی که داشته آنجا اعلامیه را می‌خوانده از این وضع به شدت ناراحت می‌شود و خونس به جوش می‌آید که چرا این پاسبان‌ها دارند این کار را می‌کنند. جگرفروش بوده، جگرفروش بغل خیابان؛ می‌رود پهلوی بساط خودش با کارد جگر

۱. در کتاب /سر/التوحید تألیف محمدبن منور (مؤلف در قرن ششم هـ) که در احوال و کرامت شیخ ابوسعید ابوالخیر، نوشته شده چنین آمده است: «در آن وقت که شیخ قدس الله روحه العزیز به نیشابور بود به حمام شد. درویشی او را خدمت می‌کرد و دست بر بازوی شیخ می‌نهاد و شوخ از پشت شیخ بر بازو جمع می‌کرد، چنانکه رسم ایشان است، تا آن کس ببیند، در میان این خدمت از شیخ سؤال کرد که ای شیخ جوانمردی چیست؟ شیخ گفت: آنکه شوخ مرد پیش روی او نیاری. حاضران انصاف بدادند که کسی در این معنی از این سخنی نگفته است.» همین داستان را شیخ عطار (م: ۶۳۵ هـ) در منطق‌الطیر به نظم درآورده است. و اشاره حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به همین شعر است.



فروشی اش پاسبان را مجروح می‌کند و ظاهراً پاسبان می‌میرد. پس از ۱۵ سال اواخر سال‌های قبل از پیروزی انقلاب بود که از زندان آزاد شد. الان هم توی نهادهای انقلابی رفته دارد خدمت می‌کند در مشهد او را می‌شناسم.^۱ آن حادثه پاسبان‌ها را نسبت به نهضت حساس و بدبین کرده بود و طبعاً روحانیون اولین کسانی بودند که مورد انتقام و ناراحتی آنها قرار می‌گرفتند. این بود که آن شب به من خیلی از لحاظ زمانی سخت گذشت.

جا هم نداشتند که مرا نگه دارند اول بردند در حیاط کلانتری گفتند همین جا باش من یک پتو از آنها گرفتم گوشه‌ای نشستم مشغول قرآن خواندن شدم. در این بین افسری آمد دید من

آنجا هستم ناراحت شد که این اینجا چه کار می‌کند ببریدش توی تاریک‌خانه، من را برد توی تاریک‌خانه در زیرزمین کلانتری. یک جایی دارند که این مجرمین را که می‌گرفتند می‌آوردند برای اینکه تا ببرندشان در دادگستری وقتی می‌گذرد یک روز، نصف روز اینها را اصلاً نمی‌شود جایی نگه داشت آدم‌های بدحال را چاقو کش‌ها و اینها را می‌بردند همان توی تاریک‌خانه. بنده را بردند آنجا احساس کردم هوای تاریک‌خانه خیلی سنگین است. آمدم بالا درب زد و قطره چیه؟! آن دوای معروف قلب یک قطره است عجیب! اسمش یادم می‌رود؛ قطره قلب را نشان دادم گفتم ببینید من قلبم ناراحت است اینجا نمی‌توانم زندگی کنم آهان توی تاریک‌خانه دیدم مثل اینکه آدم هست ترسیدم که

۱. روزنامه/اطلاعات- ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ زیر عنوان «یک سرپاسبان در مشهد کشته شد» گزارش داد: «روز جمعه گذشته مقابل مسجد جامع گوهرشاد حادثه تأثرانگیزی روی داد در نتیجه سرپاسبان غلامعلی شباهنگ به وضع فجیعی کشته شد و سرپاسبان علی حامد غفاریان به شدت مجروح گردید... ساعت هشت و نیم بعد از ظهر روز جمعه گذشته... عده‌ای از کسبه و اهالی این شهرستان اجتماع کرده بودند و درباره اعلامیه‌ای که از طرف آیت‌الله خمینی علیه دولت منتشر شده بود صحبت می‌کردند و عده‌ای هم مشغول مطالعه این اعلامیه بودند که بر دیوار مسجد زده شده بود. در این موقع سرپاسبان شباهنگ و سرپاسبان علی حامد غفاریان، مأمورین کلانتری بخش چهار برای متفرق کردن مردم اقدام به کندن اعلامیه‌های مزبور از دیوار مسجد کردند... مردم نسبت به عمل این دو مأمور به شدت اعتراض کردند و بین آنها نزاع در گرفت، در حین نزاع شخصی به نام محمد حسینی فرزند حسن سی و یک ساله، شغل کبابی... با کارد... دو نفر سرپاسبان مزبور را به شدت مجروح کرد. بر اثر شدت ضربات وارده سرپاسبان غلامعلی شباهنگ بلافاصله در گذشت...» مشروح حادثه: سید حمید روحانی، نهضت/مأمور خمینی، تهران، عروج، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۸۶.

اینها کی اند اینجا هستند خلاصه آمدم، درب زدم من را آوردند بیرون گفتم ببین من اینجا به قلبم فشار می آید ممکن است من بمیرم ترسیدند از اینکه من بمیرم از آنجا مرا آوردن بیرون و بردند توی یک اتاق دیگری یک قهوه خانه ای بود آن گوشه که آنجا نماز خواندم گفتم به شما آنجا باید تمام لباسم را درمی آوردم بعد نماز می خواندم این را مثل اینکه خارج از این میکروفون تفضیلاتش را گفتم که چرا...

• بله جلسه قبل گفتید.

بله جلسه قبل گفتم که چطور همه بدنم نجس شد و غرض آمدم لباس را کندم و نماز خواندم بعد به هر حال شب را توی حیاط خوشبختانه توانستم بخوابم.

خردادماه بود و هوای خوشی بود و خوابیدم توی حیاط و صبح که بلند شدم پاسبانها نبودند رفته بودند، منم نماز خواندم و یک پیرمردی بود نایب، نایب یک سمتی است در کلانتری ها هنوز هم هست که یک درجه داری است معاون جانشین آن افسر رئیس کلانتری یا افسر کشیک کلانتری است.

یک پیرمردی بود و به نظرم خیلی آدم مهربانی رسید او به من محبت کرد و برای من گفت چای آوردند و صبحانه آوردند (سه سال بعدش یک دوستی داشتم نزدیک همان کلانتری دیدم همان نایب دارد می آید رفتم جلو خودم را به او معرفی کردم و از او یک تشکر حسابی کردم) از آنجا من را بردند ساواک. اول باری بود که ساواک را می دیدم یا شاید اول بردند ژیان لشکر آنجا با فرمانده لشکر من مواجه شدم. اینها خاطرات ریزی است که آن زمان خیلی برای من جالب بود چون هر گز ندیده بودم چنین چیزهایی را. فرمانده لشکر پیرمردی بود وابسته به دستگاه و متصل به دربار بسیار خبیث، توی راهرو مرا نگه داشته بودند داشتند پرونده مرا درست می کردند که بفروستند باز داشت از پله ها آمد پایین با چند نفر از افسرها که دور و برش بودند [خواست] برود بیرون، تا چشمش افتاد به من در انتهای راهرو دید که یک روحانی آنجاست یکهو راهش را کج کرد آمد طرف من، من هم نشسته بودم روی سکو یعنی پیش پنجره راهرو و هیچ محل نکردم همین طور نشستم او آمد نزدیک من دیدم پشت سر او چندین نفر از افسرها هستند که

وضعیت دستگیری و اخراج من از بیرجند کاری کرد که تأثیرش در مردم تا مدت ها باقی ماند. ماه صفر همان سال یکی از دوستان ما آسید جواد علم الهدی را می شناسید از دوستان مشهدی ماست، ایشان هم می رفت بیرجند محل منبرش بیرجند بود وقتی که رفت آنجا و برگشت به من گفت که تو خمینی بیرجند شده ای مردم آنجا مثل آقای خمینی به تو علاقه دارند و عجیب تأثیر رویشان کرده بود



به من اشاره می کنند که بلندشو به عنوان احترام من دیگر رویم نشد ادامه بدهم بلند شدم ایستادم. آمد جلو و با لحن خیلی مهربانی از من پرسید که شما را چرا آورده اند اینجا گفتم که مرا بازداشت کرده اند گفت چرا بازداشت کرده اند گفتم می گویند برخلاف مصالح کشور شما حرف زده اید گفت چرا شما آقای مثلاً به این خوبی یک صفتی برای من ذکر کرد باید بر ضد مصالح کشور حرف بزنی من چیزی نگفتم گفت کاغذ این آقا را بیاورید ببینم رفتند توی اتاق فوراً دویدند پرونده من را آوردند آن نامه ای که از بیرجند لابد نوشته شده بود نمی دانم که بر اساس آن می خواستند مرا بازداشت موقت کنند بنا کرد به نگاه کردن همان طور که نگاه می کرد و می خواند و مطالعه می کرد سرش را تکان می داد که عجیب پرونده سنگینی است. من با خودم گفتم لابد اعدای چیزی این پرونده دارد بعد آن لحن ملایمش و چهره مهربانش کاملاً عوض شد قیافه اش گرفته شد با یک لحن خشنی از من پرسید که شما چه می خواهید؟ چه کار می خواهید بکنید؟ چه می گوئید؟ من یک، دو، سه جمله یادم نیست یک چیزهایی گفتم او آتشی شد گفت روسیه دین ندارد، امریکا دین ندارد بین چقدر پیشرفت کرده اند شماها چه می خواهید؟ یعنی او جهت گیری مبارزه را که جهت گیری دینی بود کاملاً درک می کرد و آن روز مسئولین دستگاه از آن جمله این شخص معلوم شد که می فهمند که مبارزه به سمت یک جامعه و نظام دینی و اسلامی می رود و می گفت روسیه و امریکا دین ندارند بین چقدر وضعیتشان خوب است شما می خواهید ما را به طرف یک نظام دینی ببرید که چه بشود. این استدلال را با این زبان بیان می کرد. یک دو سه جمله گفت و بعد هم کاغذ من را داد به آن مأمور و رویش را برگرداند با کمال بی اعتنائی رفت من دیدم باز یکی از آن کسانی که همراهش هستند به من اشاره می کنند بیا جلو مثلاً، یک چیزی بگو یک چیزی بخواه من با سر اشاره کردم که نمی خواهم. او رفت و بعد یک خورده گذشت و من را آوردند از آنجا بیرون بردند. بله بردند زندان لشکر یا شاید هم روز اول ساواک بردند یادم نیست دیگر خصوصیات آن روز را! اما ساواک دو، سه مرتبه بنده را بردند. عرض کنم که احتمال می دهم روز اول برای قرار بازداشت که درخواست بازداشت بکنند. یادم است که مرا آوردند توی لشکر حدود بعد از ظهر شده بود. از صبح تا ۴ بعد از ظهر که من را از کلاتری خارج کرده بودند تا این ساعت این مراحل طول کشیده بود. یک، دو ساعت توی اتفاقی در دژبان بودم.

نمی دانم به چه مناسبت اینجا مرا آورده بودند. چون مرکز دژبان بود دیگر محل باشگاه افسران و دژبان یکی بود عرض کنم که دوبار اینجا و آنجا ما را گردانیده بودند تا ساعت

حدود چهار بعد از ظهر بود و روزهای بلند خرداد رساندند به محل زندان، زندان برای من خیلی [محیط] ناآشنایی بود و طبعاً نه دیده بودم نه از وصف آن از کسی چیزی شنیده بودم.

تنها چیزی که من از زندان شنیده بودم حرف‌هایی بود که فداییان اسلام که مدتی زندان بودند برای ما نقل کردند چیزهایی که شبیه به افسانه بود. برای من زندان با واقعیاتی که من آن روز دیده بودم اصلاً شباهتی نداشت. یعنی برای من کاملاً تازگی داشت من را آوردند وارد اتاقی کردند که یک افسر جوان بسیار بداخلاق و ترش روی نشسته بود آنجا وسایل جیب من را گرفتند. من درخواست کردم که قرآن را بگذارند پهلوی من باشد قبول کردند. همچنین تقاضا کردم ساعت هم پهلویم باشد قبول کردند همچنین تقاضا کردم که دفتر حدیث یک دفتری داشتم که تویش حدیث و مطلب و اینها می‌نوشتیم که در مسافرت‌های منبری همراه من بود تقاضا کردم این دفتر هم پهلوی من بماند این را هم قبول کردند من توی دفتر در بیرجند که بودم خاطره نوشته بودم توی همان مدت کوتاهی که بیرجند در بازداشتگاه بودم در اتاق رئیس شهربانی [خاطراتی] نوشته بودم و بعد هم آمدم توی این زندان توی این دفتر چندین صفحه چیز نوشتیم که الان هر چه می‌گردم متأسفانه پیدا نمی‌کنم این اگر باشد قدیمی‌ترین خاطرات من در زندان است که همین‌ها را به طور ریز و دقیق روز به روزش را مشخص می‌کند این را هم اجازه دادند با من باشد. لکن بقیه وسایل را گرفتند البته با لباس بودم احتمال می‌دهم که عمامه و عبا را هم از من گرفتند حدس می‌زنم، یقین ندارم و این شد اولین تجربه مبارزاتی من در نهضت ۱۵ خرداد.





بخش ویژه

مقدمه:

ایران در گرداب دگرگونی های تحمیلی و ناشناخته

کنترل انرژی را به دست گیرید و ملت ها را کنترل کنید.

هنری کسینجر^۱

وزیر امور خارجه امریکا در دوره نیکسون

هنوز در جهانی زندگی می کنیم که برخورد منافع قدرت ها با منافع ملت ها که از یک تعارض ذاتی، عقیدتی و تاریخی سرچشمه می گیرد بر جهان سایه انداخته است. حدود یک قرن پیش وقایعی در ایران رخ داد که سرنوشت ملت و کشور ما را به این تعارضات پیوند زد و بر آن سایه افکند. مهمترین خصوصیت این دوران پیکار شرق و غرب بود که یک طرف آن انگلیس و امریکا و طرف دیگرش شوروی و همپیمانانش بودند. این دو قدرت و متحدانش در سراسر جهان در آسیا، اروپا، آفریقا و امریکای جنوبی بر سر سهم بیشتر و حوزه نفوذ گسترده تر با یکدیگر رو در رو شدند و در نتیجه منازعات خود را به عنوان بخشی از منازعات داخلی و منطقه ای کشورهای کشورها به حساب آوردند. اگرچه امروزه این منازعات به شکل گذشته تداوم ندارد و به ظاهر یکی از

۱. کوین فیلپس، *تئوکراسی/امریکایی*، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، اختران، ۱۳۸۷، ص ۲۵.



ما دیگر کشوری نیستیم که شاه آن می گفت: مرده شور این مملکت را ببرد که شاه آن اگر می خواهد به شمال یا جنوب کشور خود برود باید یا از سفیر روس و یا از سفیر انگلیس اجازه بگیرد. ما دیگر در دورانی زندگی نمی کنیم که در این دوران به کشور ما لقب دوران بی خبری داده بودند. اکنون ما دیگر در کشوری زندگی نمی کنیم که دولتمردان آن یک عده روسوفیل (وابسته به روسیه)، یک عده انگلوفیل (وابسته به انگلستان) و یک عده امریکوفیل (وابسته به امریکا) بودند و داشتن تابعیت بیگانه را امتیاز و افتخاری برای خود می دانستند

ایدئولوژی های درگیر در این منازعات اعتبار خود را از دست داده است اما اثرات آن همچنان در شکل و قالب های دیگر استقلال، هویت، اصالت، آزادی و امنیت کشورها را تهدید می کند. اکنون ما در ایرانی زندگی می کنیم که دیگر کشوری نیست که اتباع بیگانه برای حضور در آن حق توحش می گرفتند و کاپیتولاسیون تمام غرور فرهنگی و ملی ما را لگدکوب کرده بود.

ما دیگر کشوری نیستیم که شاه آن می گفت: مرده شور این مملکت را ببرد که شاه آن اگر می خواهد به شمال یا جنوب کشور خود برود باید یا از سفیر روس و یا از سفیر انگلیس اجازه بگیرد. ما دیگر در دورانی زندگی نمی کنیم که

در این دوران به کشور ما لقب دوران بی خبری داده بودند. اکنون ما دیگر در کشوری زندگی نمی کنیم که دولتمردان آن یک عده روسوفیل (وابسته به روسیه)، یک عده انگلوفیل (وابسته به انگلستان) و یک عده امریکوفیل (وابسته به امریکا) بودند و داشتن تابعیت بیگانه را امتیاز و افتخاری برای خود می دانستند.

اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که دولتمردان و کارگزاران آن برای گرفتن امتیاز جهت اربابان خود با هم رقابت می کردند و دریافت رشوه برای کار چاق کنی قراردادها را حق خود می دانستند. اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که شاه آن برای امضای قرارداد با بیگانگان تقاضای پیشکشی کند. اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که روشنفکران آن برای نجات جان حقیر خود به سفارت روس یا انگلیس پناهنده می شدند. اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که مشروطه آن از دیگ پلوی انگلیسی ها درمی آمد و جمهوری آن از یک سفارتخانه دیگر.

اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که با یک اولتیماتوم بیگانه و یا با یک توپ و تشر همسایه شمالی یا جنوبی، کابینه ها سقوط کند و مجلس ها تعطیل شود و دولتیان و مجلسیان از پایتخت فرار کنند و مردم مظلوم و بی دفاع را زیر چکمه های سربازان بیگانه رها سازند. اکنون ما در کشوری زندگی نمی کنیم که شمال ایران را روس ها برای

بزرگترین معضل یک ملت با فرهنگ و ریشه دار تاریخی صرفاً مسئله توسعه و نان و آب و برق نیست. ملتی که همه اینها را داشته باشد ولی عزت نداشته باشد و پیوسته تحقیر شود و در سایه ذلت تحقیر زندگی کند بی تردید دوام نخواهد آورد

خود و جنوب ایران را انگلیسی ها برای خود بردارند و اسم آن را قرارداد بین المللی ۱۹۰۷ م بگذارند. اکنون مادر کشوری زندگی نمی کنیم که شاه آن از ترس نخست وزیری که تحت حمایت یک دولت بیگانه است به همان دولت پناهنده شود و طوق سرسپردگی و مزدوری را به گردن خود بیاندازد و تعهد بسپارد که اگر از او حمایت شود همان خدماتی را که آن نخست وزیر قرار بود انجام دهد او انجام خواهد داد.

اکنون ما در کشوری زندگی می کنیم که دارای استقلال، آزادی، امنیت، عزت، کرامت و پیشرفته است. دیگر کشوری نیستیم که نخست وزیر آن در دیدار با رئیس جمهور امریکا در سال ۱۳۳۱ با عجز و سرافکندگی بگوید وضعیت ایران بسیار وخیم است، نیروهای مسلح و پلیس دو ماه است که حقوق دریافت نکردند، بودجه با کسری در حدود چهارصد میلیون تومان روبه رو است و فقر و آشوب در سراسر کشور گسترده است.^۱ نخست وزیر برای چهارصد میلیون تومان پول عزت و حیثیت و شرف ملی ما را مورد تردید قرار می دهد و کاسه گدایی جلوی امریکاییان دراز می کند.

اکنون ما دیگر کشوری نیستیم که وزیر اقتصاد آن بگوید: از روزی که پس از پایان تحصیلات به ایران باز گشته فوق العاده به من بر می خورد که می دیدیم که رابطه مسئولان امریکا با مسئولان ایرانی حالت ارباب و نوکری است.^۲ اکنون ما دیگر کشوری نیستیم که قائم مقام بانک ملی آن بگوید: من ترجیح می دهم که این چند میلیون دلار را اینها (امریکایی ها) به ما ندهند و ما یک مقدار دندان روی جگر بگذاریم و این قدر خفت گدایی از خارجی را نکشیم. اصولاً همه چیز یک رنگ بی ربط و ظاهری امریکایی پیدا می کرد که هیچ پذیرفتنی نبود... اصلاً این که از خودمان هم فکری داشته باشیم در کار نبود.^۳ بزرگترین معضل یک ملت با فرهنگ و ریشه دار تاریخی صرفاً مسئله توسعه و نان و آب و برق نیست. ملتی که همه اینها را داشته باشد ولی عزت نداشته باشد و پیوسته تحقیر شود و در سایه ذلت تحقیر زندگی کند بی تردید دوام نخواهد آورد. ما باید پیوسته به این داشته های خود و آن شرایط ذلت باری که در نیم قرن پیش داشتیم

۱. احمد علی رجایی و مهین سروری، اسناد سخن می گوید، تهران، قلم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۱.
۲. اقتصاد و امنیت؛ خاطرات علینقی عالیخانی، حسین دهباشی (به کوشش)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵.
۳. همان.





قوام السلطنه در کنار احمدشاه قاجار و رضاخان سردار سپه

فکر کنیم. ملت ایران برای رسیدن به این عزت و استقلال راه پر نشیب و فرازی را طی کرد. در خلال این مسیر امیدهای فزاینده‌ای جای خود را به پندارهای بر باد رفته سپرد. از سال ۱۲۹۹ش (سال کودتای سیاه) حادثه‌های بزرگ تاریخی به سرعت فرا رسیدند و امیدها و آرزوهای ملت ما را دگرگون کردند. مشروطه با کودتای یک قزاق انگلیسی در دام استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری سقوط کرد. در ایران رژیم بر سر کار آمد که آمدن و رفتن خود را به دست مردم ایران نمی‌دانست. این رژیم از همان ابتدا چون از دل تعاملات سیاسی و فرهنگی ریشه‌دار تاریخی در ایران زاییده نشده بود بنای ناسازگاری و رویارویی با فرهنگ، اعتقادات، زبان و ادبیات و استقلال ایران را گذاشت. دیوار اعتماد مردم به حکومت و سیاست که در جنبش مشروطیت بنا نهاده شده بود، با اقدامات نابخردانه رضاخان فرو ریخت و او به دستور اربابان خود دست به اقداماتی زد که در آن شرایط تاریخی برای ملت ایران فاجعه بود. اصلاحات رضاخان برای ملت ایران شبیه اقداماتی بود که چینی‌ها برای کوچک ماندن پای دختران خود می‌کردند! معروف است که چینی‌ها در گذشته برای این که پای دختران کوچک بماند و ظریف بار بیاید از کودکی در کفش آهنی می‌پیچیدند. فشار و خشونت آهن از رشد طبیعی پا جلوگیری می‌کرد به طوری که زنان بیست ساله چینی پای بچه‌های چهار، پنج ساله را داشتند. حکومت پلیسی رضاخان برای ملت ایران شبیه به این بود. او برای جلوگیری از رشد افکار عمومی و پایین نگه داشتن سطح شعور و درک عامه مردم تمام وسایل تعلیم و تربیت و ابزارهای آگاهی و رشد جامعه را به زنجیر سانسور و خشونت کشید و شعور

بعد از جنبش ملی شدن نفت دو رویداد بزرگ تحولات ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق و جایگزین شدن امریکا، نشان داد که جهان واقعی بر گرد خیالات خام بعضی‌ها درباره تمایلات باستان‌گرایی، تجدد و اصلاحات، ملی‌گرایی، موازنه منفی، جبهه ملی، دموکراسی، حقوق بشر، نهضت آزادی، احزاب و گردش به چپ و رفتن به راست نمی‌چرخد. بلکه محور گردش آن واقعیت‌هایی چون نفت، سلطه، زور، بازار مصرف، سود، سرمایه، پول، کالا، ژئوپلیتیک، قدرت و پرستیژ است

اجتماعی را در حد شعور خودش و پاسبان‌های خودش محدود کرد. در شهریور ۱۳۲۰ وقتی آورندگان رضاخان او را بردند جهت سیر تحولات بیست سال گذشته ایران در دوره دیکتاتوری سیاه و ارونه شد و ایران خیلی زود به رنج‌های ناشی از اصلاحات رضاخانی مبتلا شد.

کشور از شهریور ۱۳۲۰ تا جنبش ملی شدن صنعت نفت از یک طرف در تب و تاب خیانت‌های کمونیست‌های پیرو مشرب استالین یعنی حزب توده و فرقه‌های دموکراتیک و لیبرال و ناسیونال برای تجزیه خاک خود و حفظ تنها منبع ثروت ملی یعنی نفت می‌سوخت؛ و از طرف دیگر به بهانه اعطای کمک‌های فنی و اقتصادی توسط امریکا به کشورهایی که در جنگ آسیب دیده بودند، سازمانی در ایران در حال شکل‌گیری بود که در دگرگونی‌های

ویران‌کننده و خفت‌بار بعدی نقش اساسی ایفا کرد. اداره اصل ۴ ترومن و بچه‌هایی که ویلیام وارن رئیس این اداره پرورش داد که بعدها به «بچه‌های وارن» شهرت پیدا کردند کانون اصلی سرسپردگی‌های آینده ایران بود، اما هیچ چشم‌بیدار و دیده‌بان هوشیاری رشد این مار خوش خط و خال و خطرناک را در دیوانسالاری ایران ندید.

بعد از جنبش ملی شدن نفت دورویداد بزرگ تحولات ایران را تحت الشعاع خود قرار داد. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق و جایگزین شدن امریکا، نشان داد که جهان واقعی بر گرد خیالات خام بعضی‌ها درباره تمایلات باستان‌گرایی، تجدد و اصلاحات، ملی‌گرایی، موازنه منفی، جبهه ملی، دموکراسی، حقوق بشر، نهضت آزادی، احزاب و گردش به چپ و رفتن به راست نمی‌چرخد. بلکه محور گردش آن واقعیت‌هایی چون نفت، سلطه، زور، بازار مصرف، سود، سرمایه، پول، کالا، ژئوپلیتیک، قدرت و پرستیژ است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ملت ایران آرام آرام متوجه شد که نباید به سیر جدید رویدادها به صرف این که جدید هستند دل بست و یکسره عنان خود را به دست شور و شوق سپرد. در جهان رقابت، برخورد منافع و منازعه میان کشورها امری ناگزیر است



در شهریور ۱۳۲۰ وقتی آوردندگان رضاخان او را بردند جهت سیر تحولات بیست سال گذشته ایران در دوره دیکتاتوری سیاه و ارونه شد و ایران خیلی زود به رنج‌های ناشی از اصلاحات رضاخانی مبتلا شد

و اگر قرار باشد در این رقابت، زنده بمانیم باید استقلال داشته باشیم. آزادی با استقلال معنا پیدا می‌کرد و چه حکیمانه آن که گفت: استقلال، آزادی در مقیاس یک ملت است. امید به پیشرفت، آزادی و استقلال تنها با درس گرفتن از تحولات گذشته راهگشای مسیر آینده است. بعد از کودتای

۲۸ مرداد به نظر می‌آمد که اوضاع یکسره در معرض دگرگونی بنیادی است. هر کسی اوضاع کشور، منطقه و جهان را مشاهده می‌کرد می‌دید که رویدادهای جدید چشمگیر، بر واقعیت‌های کهنه و قدیمی پیروز می‌شوند.

قدرت روزافزون کمونیسم و پیشروی آنها در جهان، کاپیتالیست‌ها را وادار کرد که اصلاحات بزرگی را آغاز کنند و مهار دموکراسی و حقوق بشر را که در دست انگلیسی‌های پیر، فرتوت و عفریته و بدنام بود و برای آنها هیچکدام از اینها پیشیزی ارزش نداشت، سست نموده و پاسبانی از آن را به دست امریکایی‌ها دهند. اما جهان دست‌خوش انقلابات بعد از جنگ دوم را چگونه امریکایی‌های ضد انقلاب، مرتجع و هراسان از انقلاب و بیگانه با آرزوهای ملت‌های دیگر، می‌خواستند اداره کنند؟

کرین برنتون نویسنده امریکایی کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب* می‌نویسد:

ظاهر اما امریکایی‌ها از بسیاری جهات در میان جوامعی که دست‌خوش دگرگونی‌های انقلابی هستند جامعه پایداری را تشکیل می‌دهیم. ما کمی از انقلاب هراسانیم. در واقع برخی از منتقدان ما بر این نظرند که ما ذاتاً مرتجع هستیم و ذاتاً با امید و آرزوهای ملت‌های دیگر بیگانه‌ایم.^۱ مهار جهان به دست کسانی افتاد که ریشه در تاریخ نداشتند و به دلیل همین بی‌ریشگی، در تمامی نقاط زیر سلطه خود، به سمت و سوی بی‌ریشه کردن جوامع ریشه‌دار تاریخی حرکت کردند. آنهایی که پایه دولتی به نام دولت امریکا را در قرن ۱۶ و ۱۷ گذاشتند خود بی‌ریشه‌های تبعیدشده از اروپا و یابی‌وطن‌هایی بودند که وطن آنها در جایی قرار داشت که در آنجا بتوانند لقمه نانی و سرپناهی برای ادامه حیات خود پیدا کنند. به قول ژان بودریار متفکر منتقد نظام سرمایه‌داری فرانسه، کسی که وطن نداشته باشد نوشته‌های او می‌شود وطن‌او. آنهایی که بعداً شدند امریکایی چون وطن نداشتند هر جا که در آن لقمه نانی یا سرپناهی پیدا کردند آنجا شد وطن آنها. این خوی یهودی‌مسلمکی امریکاییان

۱. کرین برنتون، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نو، ۱۳۶۳، ص ۴.



انگلو پروتستان (یهودی-مسیحی)، بزرگترین مصیبت جهان بعد از جنگ دوم جهانی شد. دگرگونی های بعد از جنگ دوم اروپایی ها، این توقع را در ایران پدید آورد که ما داریم به دوران جدیدی در تاریخ پای می گذاریم. این امیدهای دور و دراز هر چند قابل فهم بود اما با توجه به اوضاع به هم ریخته ایران پایه درستی نداشت. با ورود رسمی و فعال امریکایی ها به صحنه تحولات کشور، کشتی ایران داشت به دریایی وارد می شد که نقشه ای از آن در دست نبود. ملت ما هنوز درک دقیقی از شیوه کار امریکایی ها نداشتند. سیاست موازنه منفی دولت مصدق و گردش به سمت امریکا، فاقد توجیهات امنیتی و اقتصادی دقیق بود. سوابق مربوط به برنامه های کمک نظامی و برنامه های کمک های فنی و اقتصادی که زیر پوشش طرح مارشال و اصل چهار ترومن انجام می گرفت پیش از این هم نشان می داد که امریکایی ها قابل اطمینان و قابل اتکا نیستند.

امریکایی ها از اساس موافقتی با ملی شدن صنعت نفت در ایران و در هیچ نقطه جهان نداشتند و همراهی صوری آنها با ملی شدن نفت در ایران برای آن بود که موقعیت سیاسی آنها به مخاطره نیفتد. در ۱۷ مارس ۱۹۵۱م (۱۳۲۹/۱۲/۲۶) آچسن وزیر امور خارجه امریکا به سفارت خود در ایران اعلام می کند که:

با وجود این که ایالات متحده به طور کلی نظر مساعدی نسبت به ملی کردن نفت ندارد، حق حاکمیت دولت ها را برای ملی کردن به شرط پرداخت سریع غرامت عادلانه به رسمیت می شناسد. ولی روی هم رفته این سیاست در خارج از کشور اعلام و تبلیغ نمی گردد. چه ممکن است موجب تشویق دولت های خارجی دیگر به ملی نمودن بشود... وزارت خارجه در حال حاضر با ملی شدن شرکت نفت ایران و انگلیس مخالفت نمی کند زیرا این مخالفت در شرایط حاضر احتمالاً ایالات متحده و غرب را از نظر سیاسی در ایران به مخاطره می اندازد و...

در مبارزات مربوط به ملی شدن نفت، امریکایی ها عوام فریبی و ریاکاری خودشان را نشان داده بودند و بسیاری از اطلاعات و محتوای مذاکرات ما را در اختیار انگلیسی ها قرار می دادند. در سند زیر^۲ به رغم این که مأموران امریکایی ادعا می کنند ما تلاش کردیم به مصدق بقبولانیم که برای منافع انگلیسی ها مذاکره نمی کنیم ولی فوراً نتیجه مذاکرات را به اطلاع سفارت انگلیس می رسانند.

۱. احمدعلی رجایی و مهین سروری، همان، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۴۲۱.

از سوی وب کفیل وزارت امور خارجه به سفارت در بریتانیا^۱

واشنگتن، ۳۰ اکتبر ۱۹۵۱، ۸:۱۹ بعد از ظهر بکلی سزی، فوری

۲۲۵۶. مطالب زیرین بایستی هر چه زودتر به وسیله سفیر به اطلاع وزارت خارجه انگلیس رسانیده شود.

۱. با اطلاع و موافقت دولت انگلیس، نمایندگان دولت ایالات متحده چندین جلسه گفت و گو با مصدق نخست وزیر انجام داده و کوشیدند یک طرح منطقی و منصفانه ای به عنوان اساس و پایه برای فیصله اختلاف نفت که شانس قبولی از طرف وی و انگلیسی ها را داشته باشد، تنظیم نمایند. در این مباحثات برای دکتر مصدق روشن گردید که ما از طرف منافع انگلیسی ها و به خاطر حفظ منافع آنها مذاکره نکرده و نمی توانستیم بدون منظور کاری انجام دهیم، بلکه امیدوار بودیم نتیجه گفت و گوها موجب دستیابی و تهیه پیشنهاد مشخصی بشود که مورد قبول دولتهای ایران و انگلیس باشد. بدین مناسبت ما کوشیده ایم از نامبرده حداکثر امتیازات را برای امکان انجام این برنامه تحصیل کنیم. اشتراک منافع و علایقی که ما و انگلیسی ها در این موضوع داریم و شناخت اثرات احتمالی آن بر سرمایه گذاری های نفت در سایر مناطق، به میزان فراوانی موجب برانگیختن و ترغیب در کوشش های ما شده است.
۲. مصدق نخست وزیر نشان داده است که تا چه مرزی حاضر است در مورد برخی از اصول اصلی مسئله پیش برود، گرچه مسلم است هیچ یک از مطالبی را که وی به ما اظهار داشته است نمی توان به عنوان تعهد تلقی نمود تا اینکه دلایل مسلمی در دست باشد که دولت انگلیس هم به طور همزمان آماده شده و خود را متقابلاً متعهد می نماید. در این فاصله زمانی محرمانه نگاه داشتن کامل مفاد مباحثات میان نمایندگان ایالات متحده و دکتر مصدق الزامی است.

۳. انگلیسی ها باید درک نمایند که ایالات متحده براساس کلیه قرائنی که تاکنون در دسترس است، متأسفانه نتیجه گیری نموده که دادن هیچ نوع ترتیبی با دولت ایران که مفهومی آن بازگشت شرکت نفت ایران و انگلیس به هر شکلی به ایران باشد یا گذاردن قواو استخدام

اما با همه این نامهربانی‌ها بر اثر رویدادهایی که از بعد از مشروطه تا جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در کشور به وقوع پیوست چند افسانه در مورد امریکایی‌ها در ایران ساخته شد که بحث‌های مربوط به دگرگونی‌های بعدی را زیر سیطره خود درآورد و چهره زشت و نفرت‌انگیز امریکا در پشت بزک‌های این افسانه‌ها پنهان ماند:

۱. افسانه نجات بخشی امریکا

۲. افسانه دموکراسی خواهی امریکا

۳. افسانه حقوق بشر امریکایی

۴. افسانه اصلاح طلبی امریکایی

افسانه نجات بخشی امریکا ابتدا در استخدام مورگان شوستر امریکایی برای وزارت مالیه ایران رقم خورد و سپس در سیاست موازنه منفی دولت دکتر مصدق تجلی کرد ولی با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نشان داده شد که تصور ساده دلانه نجات بخشی امریکا، پنداری بیش نبوده است. شاید دکتر مصدق تا آخر عمر خود متوجه نشد که امریکایی‌ها او را فرد غیر مسئول و جزم‌اندیشی که پیوسته منافع غرب را تهدید و به خطر انداخته است، می‌دانستند و از اساس نسبت به دادن کمک مالی به وی تردید داشتند.^۱

سند شماره ۱۴۸

تلگراف ۱۸۵۲-۱۰/۸۸۸

از سوی پنفلد کاردار سفارت در بریتانیا به وزارت امور خارجه^۱

بکلی سزی

لندن، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۲، ۵ بعد از ظهر

۳۱۳۶. اگرچه ما در اساس نسبت به دادن کمک مالی به شخص ظاهراً غیرمسئول جزم‌اندیشی که پیوسته منافع غرب را تهدید و به خطر انداخته است عمیقاً احساس شک و دودلی می‌کنیم معهداً معضلی را که امروز در ایران با آن روبرو هستیم تشخیص می‌دهیم و با رویه بیان شده در تلگراف عالی شماره ۲۶۴۰ مورخ ۱۵ ژانویه دریافتی از سفارت تهران موافقت و عقیده داریم که ارزش آزمودن را دارد منوط بدانکه شرایط بیان شده در پارگراف ۵، توأم با پیشنهادهایی که ذیل می‌شود، به عنوان حداقل قابل قبول تلقی شود. ما از پارگراف ۴ تلگراف مورد اشاره هم (که «کمک بایستی با اقداماتی که حداقل وعده پایان دادن به بن‌بست نفت را بدهد توأم باشد») جلوتر می‌رویم و توصیه می‌نماییم که دادن کمک بایستی منوط به همزمان بودن آن با جریان یافتن نفت باشد. به نظر ما این حیاتی است، زیرا اگر مصدق دستش به جوه



سیاست موازنه منفی دولت مصدق و گردش به سمت امریکا، فاقد توجیهات امنیتی و اقتصادی دقیق بود. سوابق مربوط به برنامه‌های کمک نظامی و برنامه‌های کمک‌های فنی و اقتصادی که زیر پوشش طرح مارشال و اصل چهار ترومن انجام می‌گرفت پیش از این هم نشان می‌داد که امریکایی‌ها قابل اطمینان و قابل اتکا نیستند

افسانه دموکراسی‌خواهی امریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد عموماً توسط نیروهای جبهه ملی بر سر زبان‌ها افتاد و نسل جدیدی از تکنوکرات‌های ایرانی در پشت این افسانه قرار گرفتند و به امریکایی‌ها برای سیطره بر نفت و سیاست و اقتصاد ایران کمک کردند.

افسانه حقوق بشر و اصلاحات امریکایی عموماً با آمدن جان کندی در کاخ سفید

و طرح اتحاد برای پیشرفت بر سر زبان‌ها افتاد و با حمایتی که امریکایی‌ها از کشتار ۱۵ خرداد سال ۴۲ کردند به مرداب رسید. هر چهار افسانه هنوز در ایران نگهبانانی دارد. مخصوصاً در دیوان سالاری دولتی ایران نسل جدیدی در انقلاب اسلامی پیدا شده‌اند که از اساس مفاهیمی چون: دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، جهانی شدن، نظام جهانی، نظام بین‌الملل و امثال این را جز با امریکا تعریف نمی‌کنند. در هر جا کسی اسمی از امریکا و جنایات او بر سر زبان بیاورد سر و کله اینها برای سینه چاک کردن پیدا می‌شود. اگر با همه دنیا ارتباط داشته باشی ولی با امریکا ارتباط نداشته باشی به شما می‌گویند چرا با جهان سر سازگاری ندارید و چرا ما را در جهان منزوی کرده‌اید. امریکا پرست‌هایی که تمام انرژی خود را صرف این می‌کنند که امریکاستیزها در ایران حتی لحظه‌ای احساسات امپریالیسم را جریحه‌دار نسازند. اینها حتی یک بار هم جسارت ندارند در خلوت از خود سؤال کنند امریکاستیزها در ایران که عموماً پشت سر رهبر نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند برای این ستیز و ناسازگاری با امریکا به اندازه حداقل سه، چهارم قرن دلیل و مدرک دارند که اثبات کنند در هیچ دوره‌ای، امریکا قابل اعتماد نبوده و نیست و در هر جایی که منافع اش اقتضا کند به آزادی، امنیت، استقلال، تمامیت ارضی، حقوق بشر و دموکراسی ملت‌ها تجاوز خواهد کرد و در ایران نیز بارها این تجاوزات را انجام داده است. اما امریکا پرست‌ها چه دلیلی برای ضرورت پرستش خود دارند؟

اما داستان این نیست، بلکه به تعبیر زیبای امام خمینی، اینها برپادارندگان سلطه ابر قدرت‌ها در ایران هستند و با هیچ منطقی هم خلع سلاح نمی‌شوند. ما هم هیچ تعهدی نداریم که امریکا پرست‌ها را در ایران خلع سلاح کنیم. آنها هر جا منافع امریکا اقتضا کند حضور خواهند داشت و از منافع اربابان خود دفاع خواهند کرد.

تصور عظمت امریکا و ناتوانی ملت‌ها در ایستادگی در مقابل این دولت شرور، همواره علاقه قلبی و ذهنی بسیاری از جریان‌هایی بود که بقای خود را به دامن زدن به این افسانه‌ها و ضرورت پذیرش سیطره این غول بی‌شاخ و دم می‌دانند

مکانیسم شناخت عظمت نهضت ۱۵ خرداد از هر جهت به پیدایش این جریان‌ها در ایران و تلاشی که امام خمینی برای کنار زدن بزک‌هایی که نسبت به امریکا شده بود، پیوند دارد. تصور عظمت امریکا و ناتوانی ملت‌ها در ایستادگی در مقابل این دولت شرور، همواره علاقه قلبی و ذهنی بسیاری از جریان‌هایی بود

که بقای خود را به دامن زدن به این افسانه‌ها و ضرورت پذیرش سیطره این غول بی‌شاخ و دم می‌دانند. بخشی از تاریخ نهضت ۱۵ خرداد را نمی‌توان بدون تاریخ فراز و فرود امریکا در تصورات ذهنی ملت ایران مطالعه کرد. این مطالعات مکانیسم‌هایی دارد که ما تلاش می‌کنیم این مکانیسم‌ها را نه فقط از جنبه تاریخی، بلکه از جهت نقشی که در تبیین نهضت ۱۵ خرداد ایفا می‌کنند در این مجموعه مورد بررسی قرار دهیم.

این مجموعه تلاش می‌کند با توجه به تنوع اسناد منتشر شده درباره وقایع مربوط به ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی، بخشی از این اسناد را که در نسبت با نهضت ۱۵ خرداد هستند، گویا کند. گویاسازی اسناد بخشی از وظیفه پژوهشگر تاریخ است که در پرتو آن می‌توان اسناد، وقایع، تصمیم‌سازی‌ها و عملکردها را در موضع تاریخی آن معنادار ساخت.

اولین کسی که زحمت این کار سترگ را قبل از انقلاب اسلامی در آن شرایط سخت که دسترسی به اسناد و متون تاریخی در مورد نهضت امام خمینی غیر ممکن یا سخت بود، انجام داد حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حمید روحانی بود. ایشان در اثر گرانقدر و وزین تحلیل نهضت/مأم خمینی که تاکنون ۴ جلد آن منتشر شده است، هم به صورت عمیق و هم دقیق پاس عظمت این نهضت را نگه داشته و تا توانستند اسناد مربوط به این نهضت را از آغاز جمع‌آوری نمودند. حساسیت ساواک نسبت به جلد اول این اثر در سال ۱۳۵۶ خود گویای اثرگذاری آن در شرایط شکننده دوران پهلوی است.

پایه‌های اساسی این مجموعه مانند مجموعه قبلی که در مورد قیام کاپیتولاسیون بود^۱ بر بخش مربوط به ۱۵ خرداد جلد اول نهضت/مأم خمینی^۲ گذاشته شده است. اما صورت‌بندی این مجموعه لزوماً از اثر مذکور متابعت نمی‌کند. تمامی تلاش ما در این

۱. رک: فصلنامه ۱۵ خرداد، ویژه کاپیتولاسیون، ش ۴۲-۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

۲. سید حمید روحانی، نهضت/مأم خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول.

مجموعه آن است که اسناد پراکنده مربوط به وقایع ایران را که به نوعی به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مربوط می‌شود به خصوص آن اسنادی که نشان می‌دهد امام خمینی با چه روشی و با چه زمینه‌هایی توانست افسانه‌های مربوط به امریکا، اصلاح‌طلبی رژیم شاه، افسانه آزادی زنان و انقلاب سفید را در هم پیچد در یک جا گرد هم آورده و این اسناد را در نسبت با این قیام عظیم گویا سازیم.

در این مجموعه تلاش می‌کنیم حتی‌الامکان از گرفتارشدن در دو دام که در کمین ماست، اجتناب کنیم.

اولین دام این است که به بررسی تکراری اسنادی بپردازیم که دیگران قبلاً بدان پرداخته‌اند. هر چند بخش کثیری از مسائل مطروحه در این مجموعه ناظر به اسناد است و این اسناد به شکل پراکنده یا در کنار هم قبلاً منتشر شده‌اند. این اسناد به اعتبار سندیتی که دارند در این اثر به کار گرفته نشدند بلکه به استناد موضوعیت تاریخی و نقشی که در ارتباط با اسناد دیگر برای تبیین وقایعی که در زیر پوست ایران در حال وقوع بود، دارند مورد توجه قرار می‌گیرند. موضوعیت بخشیدن به سند در پرتو موضوعیت تاریخی سند، جزئی از پژوهش علمی و تاریخی است که در کشور ما کمتر بدان توجه می‌شود. همین مسئله باعث شده است که انتشار بخش اعظمی از اسناد مربوط به یک رخداد تاریخی در کنار هم بدون توجه به موضوعیت سند در نسبت با موضوعیت تاریخ و موضوعیت مسائل تاریخی به سند آسیب وارد کند.

دومین دامی که تلاش می‌کنیم در آن گرفتار نشویم این است که این مجموعه رنگ و بوی ایدئولوژی مشخصی به خود بگیرد. این بدان معنا نیست که به شکل خنثی به این رخداد بزرگ تاریخی خواهیم پرداخت بلکه بدان معنا است که نظرهای مطروحه در این مجموعه بیش از آن که با تفاسیر مخالفان رژیم پهلوی و تعمیم ایدئولوژی‌های مورد علاقه آنها همساز باشد از زبان ارکان رژیم پهلوی و کارگزاران آن و ستون‌های نگهدارنده این رژیم مورد توجه قرار خواهد گرفت. می‌دانیم که عموماً این بررسی‌ها از نظام ارزشی ما و ایدئولوژی‌های این نظام ارزشی دور نیست ولی از ابتدا به قصد تحلیل ایدئولوژیک به سراغ این مسئله نرفتیم بلکه از جهت ارزش نهادن نهضت ۱۵ خرداد در برآمدن ایران جدید، بررسی این مسئله اهمیت پیدا کرد.

در هر صورت میان پژوهشگران و جامعه‌شناسان سیاسی که ساختارهای متغیر و پیچیده سیاست و پویای سیاسی را تحلیل می‌کنند، مشاهده در هم آمیزی حوزه‌های سیاسی و حوزه‌های دینی در حیات اجتماعی ایران در دهه چهل چندان

امری معمول نبود؛ مخصوصاً از این جهت که وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد احتمال بازگشت متفکران اسلامی و روحانیت به حوزه‌های سیاست را بعید می‌دانست. روش مرجعیت آیت‌الله بروجردی و سلوک وی در سیاست نیز به این برداشت دامن می‌زد. بنابراین سودمندی تحلیلی «سنتی و کهنه» و دوگانگی مرسوم «دولت و دین» امری مسلم فرض می‌شد و فرآیندهای درهم‌آمیزی دین و سیاست چه در سطح آرایش اجتماعی و سیاسی و چه در سطح تمایلات شهروندی، به عنوان نوعی کنشگری ارتجاعی و مبتدل سیاسی به حساب می‌آمد. این نوع نگاه باعث شد بسیاری از کسانی که در

این دوره به تحلیل جنبش ۱۵ خرداد پرداخته‌اند بسیار خام به این مسئله نگاه کنند و مانند اغلب محققان جنبش‌های اجتماعی به جای توصیف کنش‌های جمعی مردم در ۱۵ خرداد، افکار و ایدئولوژی‌ها و باورهای خودشان را بیان کنند. و چون این قیام را سازگار با آن مبانی ندیدند یا خام‌اندیشانه این جنبش عظیم را ارتجاعی و امثال ذلک دانستند یا غیر منصفانه از کنار آن گذشتند.

ما در این مجموعه تلاش می‌کنیم و جوه معناآفرینی ۱۵ خرداد را با توصیف کنش مردم و امام تحلیل کنیم نه با تئوری‌های بافته ذهن تئوری پردازان.

از آنجا که اهمیت عظمت نهضت ۱۵ خرداد در فرو ریختن افسانه اصلاح‌طلبی، آزادی‌خواهی و حقوق بشر امریکایی و رژیم پهلوی است، تا شیوه‌های تسلط این افسانه در ایران، قدرت تئوریک این افسانه و ستون‌های نگه‌دارنده آن خوب شناخته نشوند اهمیت نهضت ۱۵ خرداد در تاریخ معاصر نیز خوب شناخته نخواهد شد. در سه فصل اول این مجموعه این فرآیند بررسی خواهد شد و در بقیه فصول شرایطی که منجر به نهضت شد و نتایج تئوریک که از نهضت به دست آمد مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

در دیوان سالاری دولتی ایران نسل جدیدی در انقلاب اسلامی پیدا شده‌اند که از اساس مفاهیمی چون: دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، جهانی شدن، نظام جهانی، نظام بین‌الملل و امثال این را جز با امریکا تعریف نمی‌کنند. در هر جا کسی اسمی از امریکا و جنایات او بر سر زبان بیاورد سر و کله اینها برای سینه چاک کردن پیدا می‌شود. اگر با همه دنیا ارتباط داشته باشی ولی با امریکا ارتباط نداشته باشی به شما می‌گویند چرا با جهان سر سازگاری ندارید و چرا ما را در جهان منزوی کرده‌اید





فصل اول:

برآمدن افسانه‌های نجات‌بخشی آمریکا و افول سرمایه‌های ملی

باری روبین مفسر سیاسی امریکایی در کتاب جنگ قدرت‌ها در ایران می‌نویسد:
در آغاز این قرن (قرن بیستم) کمتر ایرانی‌ای نامی از آمریکا شنیده بود... به همین نسبت امریکایی‌ها هم تا زمان جنگ دوم درباره ایران چیز زیادی نمی‌دانستند.^۱

مردم مادر قدیم این سرزمین را با تلفظ ترکی آن یعنی «ینگى دنیا» که ظاهراً معنایش دنیای جدید بود، می‌شناختند. در ادبیات رسمی ما به رغم این که اولین سفیر آمریکا در ایران ویلیام بنجامین کتاب خاطرات خود را نوشته و در ایران هم به فارسی برگردانده شده است و اتفاقاً چون شاعر مسلک هم بوده است در خاطرات خود تصویر سیاهی از ایران ترسیم نمی‌کند ولی ما از آمریکا تا جنگ دوم جز مورگان شوستر تصویری در ذهن نداشتیم. بعد از جنبش مشروطه چون دولتمردان ما آمریکا را یک دولت بی‌طرف در منازعات روس، انگلیس، فرانسه و آلمان در ایران می‌دانستند تقاضا کردند که فردی را جهت سامان دادن به امور مالیه ایران به کشور ما بفرستند. در نهایت یک هیئتی به سرپرستی فردی به نام مورگان شوستر وارد ایران شد. آمدن این هیئت اگر چه

۱. باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.

از شوق وارد کردن امریکا به حیات اجتماعی ملت ایران در دوران پهلوی، هیچ گاه کاسته نشد. شاید در تاریخ هیچ ملتی سراغ نداشته باشیم که کارگزاران یک حکومت، برای باز کردن پای بیگانگان به کشورشان این گونه شوق و ذوق نشان داده و برای ابراز سرسپردگی، شاه و نخست‌وزیر و وزیر و منورالفکر و استاد و دانشجو در این دوران گوی سبقت را از هم برابند

در ذهن دولت‌مردان ما شیرین افتاد!! ولی ملت ایران تاوان سنگینی پرداخت کرد که در تاریخ به جریان اولتیماتوم روس به ایران معروف است و در کتاب‌های تاریخی در مورد آن زیاد نوشته‌اند.

افسانه نجات‌بخشی امریکاییان همان طوری که خودشان نوشته‌اند از این تاریخ در ذهن کارگزاران دولتی ایران شکل گرفت. حسین مکی در کتاب *تاریخ بیست ساله ایران* می‌نویسد:

از روزی که ویلسن (رئیس‌جمهور امریکا) طلسم (دکترین) مونرو^۱ را شکست و پیش از آن که آب‌های ساحلی قاره جدید جولانگاه سربازان آلمانی شود لشکرهای امریکایی را به اروپا فرستاد عمل او روزنه امیدی به روی ملل ضعیف شرق گشود که ممکن است عهد عزلت و انزوای امریکای بزرگ منقضی شده و عواطف بشردوستی و نوع‌پروری امریکا ملل ضعیف شرق را زیر حمایت خود بپذیرد، پرتو ضعیف امید که از افق قاره جدید می‌درخشید ملیون ایران را آنقدر جرئت و جسارت داد که به انتظار مساعدت امریکا با بحران و احتضار مبارزه کنند و به نیروی امید مجهز شوند. این فکر که باید امریکای صلح‌جوی بشردوست را به ایران علاقمند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف (روس و انگلیس) رهایی بخشید زمینه مستعد و مساعدی در افکار ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن به صورت استخدام شوستر جلوه‌گر شد.^۲

البته هنوز هم ملیون مورد نظر حسین مکی و همفکران او باور نمی‌کنند که این

۱. دکترین مونرو Monroe Doctrine یک دکترین سیاسی امریکایی بود که در ۲ دسامبر ۱۸۲۳ توسط جیمز مونرو رئیس‌جمهور وقت امریکا اعلام شد. این دکترین مخالف استعمار یا دخالت قدرت‌های اروپایی در کشورهای تازه استقلال‌یافته قاره امریکا بود. بر اساس این دکترین دولت ایالات متحده امریکا تصمیم گرفت که از دخالت در جنگ‌های بین قدرت‌های اروپایی و مستعمرات آنها خودداری و وقوع جنگ یا فعالیت استعماری در قاره امریکا را به عنوان حرکتی خصمانه تلقی کند. با اتخاذ این دکترین امریکا وارد دورانی شد که به دوران انزوا شهرت دارد. در جنگ امریکا علیه اسپانیا در سال ۱۸۹۸ دکترین مونرو به اوج رسید، اما وودرو ویلسون با وارد کردن امریکا به جنگ جهانی اول خط بطلانی بر این دکترین کشید و از دوران انزوا خارج شد.

۲. حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۱۰۱؛ چاپ اول این اثر در تاریخ ۱۳۲۴ منتشر شد.

تمایلات و توهّمات آنها مانند توهّمات قبلی در مورد روس و انگلیس و مشروطه و تجدد و ترقی چه هزینه‌های سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کرد و این هزینه‌ها هنوز هم ادامه دارد. اسناد بسیار زیادی از این گونه تصورات در دیوانسالاری عصر قاجاری و پهلوی وجود دارد که ذکر همه آنها در این مجموعه امکان‌پذیر نیست. لیکن نمونه‌هایی از آنها نشان می‌دهد که امام در نهضت ۱۵ خرداد که اوج سرسپردگی به افسانه نجات‌بخشی، دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر امریکایی است چگونه و با چه پیش‌زمینه سیاسی و امکانات نظری و تاریخی به جنگ این اسطوره‌ها آمد و از چهره‌های فریبنده و بزک‌شده آنها پرده‌برداری کرد!



از شوق وارد کردن امریکا به حیات اجتماعی ملت ایران در دوران پهلوی، هیچ‌گاه کاسته نشد. شاید در تاریخ هیچ ملتی سراغ نداشته باشیم که کارگزاران یک حکومت، برای باز کردن پای بیگانگان به کشورشان این گونه شوق و ذوق نشان داده و برای ابراز سرسپردگی، شاه و نخست‌وزیر و وزیر و منورالفکر و استاد و دانشجو در این دوران گوی سبقت را از هم برابیند. به رغم این که هیچ جریانی حتی جریاناتی که خود را ملی و مصدقی می‌دانند نقش تردیدناپذیر امریکا در ساقط کردن دولت مصدق را که در دوران پهلوی تنها دولتی است که از آن تا حدودی عطر خوش خدمت و خوی شجاعت در مقابله با استعمار به مشام می‌رسد، انکار نمی‌کنند؛ اما این انکار فقط در حد یک دلخوری قابل

اغماض در تاریخ این جریان‌ها باقی مانده است.

داوری امریکایی‌ها درباره این تناقض در مورد بخشی از بدنه روشنفکری ایران یعنی جریانات دانشجویی در دوره پهلوی جالب است:

صریح‌ترین انتقادات از ایالات متحده در میان آنهاست... بیگانگی بیشتر دانشجویان ایران از جامعه سیاسی آنها در نتیجه اختلافاتی است که آنها بین ایده‌آل‌ها و آرمان‌های خود از یک سو و واقعیت‌های اوضاع در ایران از سوی دیگر می‌بینند. در کشوری مانند ایران که نسبت به سیاست یک نوع کلبی‌مسلکی^۱ و بی‌باوری و تحقیر وجود دارد، مایه شگفتی و نیز مایه شادی است که متوجه شویم که آرمان‌گرایی و به ویژه ایمان و اعتقاد به آزادی‌های مدنی و حکومت دموکراتیک مورد علاقه این همه جوانان است... اشتباه خواهد بود اگر اهمیت ایده‌آل‌های مورد احترام ایالات متحده را در نزد این جوانان دست کم بگیریم. یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها در ارتباط با دانشجویان رادیکال در دانشگاه تهران این است که در حالی که آنها ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی از شاه و از سیاست‌های آرام‌سازی او که به عقیده آنها جز سالوسی و سرکوبگری و پارتی‌بازی چیز دیگری نیست، محکوم می‌کنند، بیش از هر چیزی مایل به تحصیل در ایالات متحده بوده و ایالات متحده را به خاطر سیاست خارجی و حمایت از رژیم کنونی ایران مورد سرزنش قرار می‌دهند.^۲

این تناقض بین آرمان‌ها و واقعیت‌های موجود در جامعه دیوانسالاری و منورالفکری ایران از مباحث بنیادینی است که هیچ گاه دقیق، عمیق و مستند مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است و ملت ما و جامعه روشنفکری ما به خاطر نپرداختن به این مسئله هنوز هم هزینه می‌پردازد.

جنگ دوم جهانی و سیاست‌هایی که امریکایی‌ها برای جلوگیری از نفوذ شوروی در

۱. نخستین نظریه پردازان خوشبختی در فلسفه یونانی، کلبیان یا کلبی‌مسلکان، معتقد بودند انسان هر چه کمتر داشته باشد، خوشبخت‌تر است. راه حل آنها برای رسیدن به خوشبختی حداکثری، قناعت بود. نظر آنها این بود که تعلقات آدمی، باعث بدبختی بشر است، هر چه انسان از بار تعلق آزادتر باشد، دغدغه فکری‌اش کمتر بوده و راحت‌تر زندگی می‌کند. برای مثال مشهورترین کلبی‌مسلک دیوگنس (دیوجانس) نام داشت که تمام عمر خود را در خمرهای مثل سگ زندگی کرد و از مال دنیا تنها ردا، عصا و کیسه نانی داشت. وجه تسمیه کلبی‌مسلکی (سگ‌مسلکی) به این جریان به خاطر شیوه زندگی پایه‌گذار این فکر بود که مثل سگ در سوراخ خمرهای می‌خوابید و اعتنایی به دنیا نداشت.

۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ احزاب سیاسی در ایران (۱)، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۰-۴۹؛ این گزارش در ۳۰ آذر سال ۴۲ نوشته شده است.

جهان و ایجاد کمر بند امنیتی و دفاعی به دور شوروی جهت مهار پیشروی کمونیسم مخصوصاً در آسیا و خلیج فارس اتخاذ کرد و شرایط در اسناد مربوط به اصل چهار ترومن و کمک‌های فنی، نظامی و اقتصادی امریکا روزهایی بود که بالاخره جای پای شد برای حضور مستمر و عمیق امریکا در ارکان سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایران. در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۵ حسین علاء سفیر ایران در امریکا طی نامه‌ای به نخست‌وزیر،^۱ ضرورت تعجیل مراجعه به امریکا را برای استفاده از تسهیلاتی که امریکایی‌ها برای ایجاد جای پای اولیه در کشورهای مورد نظر تدارک دیده بودند، متذکر می‌شود.



۱. اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳-۱۲.



سند شماره ۶

مکاتبه حسین علاء (وزیر امور خارجه) با نخست وزیری در مورد ضرورت کمک اقتصادی آمریکا به ایران؛ به انضمام رونوشت گزارش سفارت ایران در واشنگتن در این زمینه

[شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

شماره: ۱۵۴۰

تاریخ: ۱۳/۳/۲۹

پیوست: دارد

فوری است

جناب آقای نخست وزیر

به طوری که استحضار دارند لزوم کمک اقتصادی آمریکا به ایران از اهم مسائلی بود که در این اواخر و مخصوصاً موقع خداحافظی با مقامات مربوطه آمریکا مورد مذاکره و صحبت واقع می شد و برای آن که از وضع بد مالی و اقتصادی ایران اطلاع کامل و صحیح به دست آورند و بدانند تا چه حد محق هستیم در این امر یافشاری و ایستادگی نماییم، این جانب این طور صلاح و مقتضی دید پیشنهاد نمایم متخصصین عالی مقام اقتصادی به ایران اعزام دارند تا از نزدیک مطالعات دقیق نموده گزارش وضع بد مالی و رکود اقتصادی را بدهند مخصوصاً این که احساس شد آن طور که بایست به اوضاع ایران از این حیث واقف نیستند. اینکه که آقای گریدی، سفیر کبیر جدید آمریکا که خود از متخصصین اقتصاد است به تهران می آیند موضوع پیشنهاد این جانب مورد توجه خاص اولیای آمریکا قرار گرفته اظهار می دارند در صورتی که دولت ایران رسماً اظهار تمایل نمایند متخصصین اقتصادی به خرج خود به ایران اعزام خواهند داشت تا زیر نظر سفیر کبیر آمریکا مطالعات لازم را بنمایند.

رونوشت گزارش تلگرافی که در این باب از سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن امروز واصل گردیده است به پیوست تقدیم می دارد تا از هر تصمیمی که در این باب اتخاذ خواهند

فرمود وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند.

وزیر امور خارجه

[امضا: حسین علاء]

[حاشیه پایین، اول:] به طوری که حضوراً اطلاع حاصل شد آقای وزیر امور خارجه راجع به

این مطلب دستورهای لازم به سفارت شاهنشاهی صادر نموده اند. [امضا: ناخوانا]

[حاشیه پایین، دوم:] ملاحظه فرموده اند. ۴/۸

[حاشیه پایین، سوم:] امروز رسید، بایگانی شود. ۴/۸

سند شماره ۶/۱

[شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

رونوشت تلگراف از واشنگتن به تاریخ ۱۳۲۹/۳/۲۰، نمره ۵۱۲

جناب آقای علاء وزیر امور خارجه

تعقیب ۲۵۴ با آقای رانتری^۱، رئیس اداره ایران و یونان و ترکیه ملاقات، مشارالیه اظهاراتی کرد که مفاد آن از این قرار است: چندی قبل جناب آقای علاء لزوم کمک اقتصادی به ایران را به مقامات مربوطه خاطر نشان، اخیراً هم طی ملاقات های عدیده با مقامات عالییه آمریکا وخامت اوضاع اقتصادی ایران را تشریح، اکیداً کمک آمریکا را تقاضا، در یکی از ملاقات ها هم عنوانی فرمودند که متخصصین اقتصادی عالی مقامی به ایران اعزام تا در محل بازجویی جامعی نموده اوضاع ناگوار اقتصادی ایران را مشاهده، گزارش و نظر بدهند. بنابراین مقامات مربوطه آمریکا با علاقه تامی که به کمک به ایران داشته و دارند در ظرف این مدت مشغول مطالعه بودند که ببینند با چه تدبیری می شود اوضاع نامساعد اقتصادی ایران را علاج کرد.

۱. در اصل: رانترن، اصلاح در همه موارد.

نتیجه این‌که دولت آمریکا حاضر است در صورتی که دولت شاهنشاهی ایران رسماً تقاضا نماید به منظور مطالعه و بررسی اوضاع اقتصادی ایران هیأتی مرکب از پنج شش نفر کارشناسان اقتصادی به ایران اعزام دارد که زیر نظر آقای گرییدی که خود از متخصصین درجه اول اقتصادی است وضعیت را بازجویی، به دولتین گزارش، نسبت به تدابیر لازمه‌ای که باید برای رفع این اشکال وخیم اقتصادی اتخاذ شود نظر بدهد. اگر دولت شاهنشاهی خواسته باشند قهرأ هیأتی اعزام شود باید همه قسم همکاری را با هیأت بنمایند و اعضای آن بتوانند آزادانه با کلیه مأمورین و اشخاص متفرقه که مشورت با آنان لازم است ملاقات کرده، مأمورین مربوطه ایران مجاز باشند مسائل اقتصادی را تا جایی که منافی با امنیت کشور نباشد روشن و صریح و آزادانه با اعضای هیأت طرح و مذاکره نمایند. هزینه اعزام هیأت با دولت آمریکا خواهد بود ولی بدیهی است دولت آمریکا با اعزام این هیأت ملزم به کمک اقتصادی به ایران با اتخاذ سیاست خاصی نخواهد گردید. این بود مفاد اظهارات راتتری که علاوه کرد هرگاه دولت شاهنشاهی ایران مایل به اعزام چنین هیأتی باشند زودتر اطلاع بدهند که ترتیب انتخاب اعضای آن‌طوری داده شود که مقارن ورود آقای گرییدی به تهران برسند. آنچه استنباط می‌شود احساس می‌شود این است که مجاهدت جناب عالی اثرات خود را بخشید و دولت آمریکا متوجه وضعیت نامساعد اقتصادی ایران گردیده و میل دارند کمکی که برای اصلاحات لازم است به عمل آورند منتهی چون باید محافل دولت و کنگره و افکار عامه را حاضر کنند می‌خواهند به وسیله گزارش یک هیأت آمریکایی این منظور را تأمین نمایند و تعیین آقای گرییدی هم از این جهت است که نظریات او در محافل کنگره وزن و ارزش بسزایی دارد و این‌که اظهار داشته‌اند هیچ‌گونه الزامی را تعهد نمی‌کنند خاطر عالی مستحضر است که دولت بدون داشتن اختیار قانونی نمی‌توانند تعهد نمایند و مبادرت به این اقدام که هزینه آن را خودشان به عهده می‌گیرند مقدمه آن است که اگر هیأت لزوم کمک با اتخاذ تدابیر از جانب دولت آمریکا تشخیص بدهد و دولت آمریکا بخواهد آن را به موقع اجرا بگذارند افکار عامه متوجه باشد که بررسی و مطالعه به عمل آمده، به طوری که ملاحظه می‌فرمایید اکنون زمینه کمک اقتصادی آمریکا به ایران حاضر شده است و گرفتن نتیجه بسته به این است که هیأت متقاعد به کمک آمریکا به ایران گردیده با نظر مساعدی برگردد. جریانات به استحضار جناب آقای انتظام رسیده است. ۲۵۸. آرام

امام خمینی از همان ابتدای سقوط دولت رضاخان گویی این فرآیند سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را در ایران مشاهده می‌کرد. در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ اطلاعیه‌ای معروف را خطاب به ملت ایران و علمای اسلام صادر کرد و هشدار داد که اگر بیدار نباشید و برای خدا قیام نکنید همان نقشه‌های شوم دوران رضاخان در این دوره نیز اجرا خواهد شد. امام می‌دانست رابطه سلطه در یک کشور وقتی برقرار می‌شود که علمای این کشور در خواب باشند و تفرقه و تشتت جای اتفاق و بیداری نشسته باشد

نفوذ قدم به قدم امریکا در ارکان سیاست‌گذاری کشور، در دورانی که سیاست در ایران به تعبیر امریکایی‌ها کلبی مسلک شد و عملاً امر سیاسی به خاطر سیطره استبداد، از زندگی مردم خارج گردید، در نهایت به کام دولت‌مردان، احزاب، گروه‌ها و جریان‌هایی که افسانه‌های نجات‌بخشی امریکاییان را در کشور نگهبانی می‌کردند، شد و چندان مورد توجه چشمان بیدار روحانیت مبارز در حوزه‌های علمیه قرار نگرفت. تنها امام خمینی در این دوران نامه جانانه‌ای خطاب به علما و ملت ایران صادر می‌کند و از اوضاع رنج‌آور حاکم، سکوت حوزه‌های علمیه، قیام نکردن برای خدا و اقداماتی که در کشور در حال جریان است،

گله کرده و اعلام می‌کند اگر حوزه‌ها ساکت بنشینند دوباره همان نقشه‌هایی که از مغز خشک رضاخان تراوش کرده بود در ایران اجرا خواهد شد.^۱

در همین دوران روزنامه/یروزستیا چاپ شوروی در مقاله‌ای تحت عنوان: «زماداران ایران در صدد انداختن یوغ برنامه مارشال به گردن ایران هستند»، فرآیند حضور امریکا در ارکان سیاست‌گذاری ایران را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد و می‌نویسد:

امریکا تنها به شرط استقرار کنترل کامل خود بر ایران به این کشور پیشنهاد کمک خواهند نمود. دامنه این کنترل و نظارت باید حتی شامل عزل و نصب اعضای هیئت دولت ایران نیز گردد.^۲



۱. رک: صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲.

۲. اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران، همان، ص ۳۶.

سند شماره ۷

مقاله‌های مندرج در روزنامه‌های چاپ روسیه در مورد دریافت کمک‌های فنی از آمریکا و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

مورخه: ۱۳/۳/۲۹
محرمانه

اداره اطلاعات
شماره: ۱۷۱۴

جناب آقای نخست‌وزیر

روزنامه "ایزوستیا" تحت عنوان "زاممداران ایران درصدد انداختن یوغ برنامه مارشال به گردن ایران هستند" خبری انتشار داده است که ترجمه آن از سفارت کبرای شاهنشاهی در مسکو به وزارت امور خارجه رسیده و اینک برای استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد.

از طرف وزیر امور خارجه

[امضا: علیقلی اردلان]

[حاشیه بالا:] ملاحظه شد.

سند شماره ۷/۱

زاممداران ایران درصدد انداختن یوغ برنامه مارشال به گردن ایران می‌باشند

نیویورک - ۷ ژوئن^۱ (تاس). به‌طوری‌که مخبر خبرگزاری آسوشیتدپرس از تهران اطلاع می‌دهد دیپلمات‌های عالی‌رتبه آمریکایی با شامل بودن کمک مارشال به ایران موافق می‌باشند مشروط به این‌که مصرف وجوهی را که ایران به‌عنوان کمک دریافت خواهد کرد تحت نظارت و کنترل دقیق آمریکا قرار گیرد. بنایه اظهارات مخبر مذکور آمریکا تنها به شرط استقرار کنترل کامل خود بر ایران به این کشور پیشنهاد کمک خواهد نمود. دامنه این کنترل و نظارت باید حتی شامل عزل و نصب اعضای هیأت دولت ایران نیز بگردد.

۱. برابر با: ۱۶ خرداد ۱۳۲۹.

سفرات ایران در مسکو این مقاله و سایر مقالات اعتراضی روس‌ها به وجود امریکایی‌ها را به تهران مخابره می‌کند اما در آن دوران با توجه به موقعیت شوروی کسی به این پیش‌بینی اعتنایی نکرد ولی فرآیند حضور و نوع خدماتی که امریکایی‌ها تحت عنوان قاعده کمک‌ها ارایه می‌دادند و حتی شیوه‌های پخش این کمک‌ها نشان می‌داد امریکا بیش از هر چیز سیطره بر ارکان کشور

ایران را مدنظر دارد. حتی این مسئله در میان دولت‌مردان ایران نیز شایع بود که هدف امریکا کمک به ایران نیست بلکه دخالت در امور ایران و اعمال نفوذ است.

آنچه تا به امروز در مطالعات مربوط به تاریخ ایران در این دوره مورد توجه قرار نگرفت این است که سیاست موازنه مثبت که سیاست غالب روس و انگلیس در دوران قاجاریه در ایران بود و بعضی از دولت‌مردان ایران که داعیه ملی‌گرایی داشتند به خاطر تسکین این سیاست دوست داشتند پای یک قدرت دیگر را در ایران باز کنند و امریکا به همین بهانه نیروی نجات‌بخش ایران از فشار روس و انگلیس لقب گرفت از بعد کودتای ۲۸ مرداد عملاً همان سیاست مثبت بود و فقط جای امریکا با انگلیس عوض شد.

در سال ۱۳۲۹ حسنعلی منصور سفیر ایران در امریکا که یکی از ارکان اساسی شبکه‌هایی بود که افسانه نجات‌بخشی امریکا و اوضاع به هم‌ریخته مالی ایران را در قشرهای مختلف مردم منتشر می‌کرد تا حضور امریکا در ایران را حیاتی جلوه دهد، نامه‌ای به نخست‌وزیر می‌نویسد که بیانگر تب و تاب تعلل ایران در پذیرش شرایط امریکا برای حضور در کشور است.

ابزارهای سلطه امریکا در ایران یعنی کمک‌های فنی و اقتصادی و افسانه نجات‌بخشی، توانایی‌های فزاینده استقلال کشور، استقلال عمل دولت و دولت‌مردان، استقلال عمل روشنفکران و نخبگان، استقلال عمل نمایندگان و مجلس و استقلال قوه قضائیه و قضات کشور را نابود کرد و ایران را عملاً مستعمره امریکا ساخت



سند شماره ۸/۱

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

تاریخ: ۲۹/۴/۱۲
پیوست: دارد

اداره چهارم سیاسی
شماره: ۲۰۱۵
محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در واشنگتن گزارشی راجع به کمک‌های نظامی آمریکا نسبت به ایران رسیده است که رونوشت گزارش با رونوشت ضمیمه آن برای مزید استحضار به پیوست تقدیم می‌شود.

کفیل وزارت امور خارجه
[امضا: محمود صلاحی]

سند شماره ۸/۲

[شیر و خورشید]
وزارت امور خارجه

واشنگتن

سفارت کبرای شاهنشاهی

بودجه نظامی که امسال در حداقل منظور گردیده بالغ بر سیصد و بیست و هفت میلیون تومان و سال آینده به چهارصد میلیون خواهد رسید. برای عده فعلی هر چه کمتر از این منظور شود بکلی به هدر خواهد رفت. در این صورت با ضعف مالی و اقتصادی ما برای این که بتوانیم تحمل این مخارج را بنماییم ناچار بایستی از طرف آمریکا هم کمک اسلحه و تجهیزات و هم کمک‌های مالی و اقتصادی مجانی بشود تا با استفاده از این مساعدت‌ها قادر باشیم آنچه

اکنون به مصارف اقتصادی و عمران می‌رسانیم صرف احتیاجات نظامی نمایم. هرگاه اهمیت وضعیت نظامی ایران در خاورمیانه و دنیا بدین ترتیب در نظر گرفته نشود همان‌طور که اعلی‌حضرت شاهنشاهی ضمن مذاکرات در آمریکا فرموده بودند وضع ایران دچار خطر شدید خواهد بود و اگر کوچکترین تزلزلی در این جا پیش بیاید با تحریکاتی که در جریان است خاورمیانه دچار حریق مدھشی خواهد شد.

راجع به تحصیل وام از بانک بین‌المللی از طرف سازمان برنامه اهتمام کامل به عمل آمده که با همکاری و مشورت مشاورین ماوراء بحار طرح‌های مفید تهیه شود. تاکنون چند طرح از قبیل سدسازی و دستگاه [تولید] قوه برق از آب رودخانه کرج و تأسیسات بندری خرمشهر و تأسیس دو کارخانه سیمان در شیراز و دورود و غیره تهیه و برای مطالعه نمایندگان بانک که تازه وارد شده‌اند حاضر است. طرح‌های دیگری هم در قسمت‌های فنی برنامه تحت مطالعه می‌باشد که به مرور هر چند طرح که آماده گردید متدرجاً به بانک بین‌المللی عرضه خواهد شد. تقاضای ما این است که نسبت به این طرح‌ها، به عنوان مذاقته، مدارک و توضیحات اغراق آمیز نخواهند که جنبه اشکال‌تراشی داشته باشد. بلکه وقتی می‌بینند اساساً صحیح است اگر بنای همراهی و مساعدت دارند رویه تسهیل و تسريع را اتخاذ کنند. ما در مدت هفت سال اجازه دوست و پنجاه میلیون دلار تحصیل وام داریم و نظر بر این است که در طرف این مدت به استناد طرح‌هایی که تهیه و پیشنهاد می‌کنیم به تدریج این مبلغ وام را به دست بیاوریم که کمک به وسایل مالی خودمان باشد و قادر بشویم یک رشته برنامه‌های تولید و عمران را خصوصاً در زمینه آبیاری و کشاورزی و معدنی عملی سازیم. بدیهی است کمک‌های مجانی اقتصادی موضوع علی‌حده‌ای است که یا از ماده چهار قانون تروم و یا به نوع دیگر باید در تحصیل آن اهتمام شود.

درخصوص اخباری که در این اواخر طی مقالات جراید آمریکا منتشر می‌شود حقیقت مطلب این است که اوضاع اقتصادی و وضع مالی خوب نیست. بودجه کشور کسر زیاد دارد. در فعالیت مخفی پاره‌ای عناصر هم تردید نیست. گاهی نیز در نواحی مرزی از طرف شوروی‌ها حرکات تحریک‌آمیز حتی تجاوزات محلی به وقوع رسیده و دستگاه‌های رادیوی سری و علنی آن‌ها با نشر اخبار بی‌اساس و فتنه‌انگیز به منظور تهییج اذهان و تشدید بحران کشور مشغول فعالیت هستند اما اخباری که در این زمینه در جراید خارجی پخش می‌شود

بسیار اغراق‌آمیز و قسمتی از آن معمول است مانند اطلاعاتی که اخیراً منتشر ساخته و منسوب به سفیر آمریکا نموده در صورتی که سفارت آمریکا بکلی منکر آن است. بنابراین تصور می‌رود دست‌هایی در کار هست که روابط آمریکا را با ایران مشکل کند و آمریکا را از ایران و ایران را از آمریکا مأیوس نماید و در نتیجه بر شدت بحران اقتصادی این کشور بیفزاید تا اوضاع بکلی از دست برود و مطابق میل آن‌ها بشود که انقلاب و از هم گسیختگی وضعیات را طالب هستند. باید این نکته را هم خیلی محرمانه بدانید که از چندی قبل از محیط سفارت آمریکا افکار و رفتاری به طور کلی ناشی می‌شود که گویا عناصری در آنجا هستند که به خیال دخالت در امور داخلی ایران و اعمال نفوذ در امور افتاده و آلت افراطی بعضی عوامل ماجراجو و سیاست‌باف‌های بی‌وجدان محلی گردیده‌اند و بعید نیست که پاره‌ای انتشارات جراید آمریکا تراوش افکار خصوصی و صحبت‌های شخصی بعضی عمال سفارت باشد. مطالب فوق خلاصه‌ای است از قضایایی که جهت اطلاع جناب عالی تذکر داده شد تا با احاطه به اوضاع و احوال هر نوع منتفی بدانید به مصلحت و برای حفظ منافع کشور مذاکره و اقدام فرمایید.

منصور



وقتی سران سرسپرده خود رژیم پهلوی با زبان بی‌زبانی می‌گویند ایران در دوران حاکمیت امریکا به نقطه‌ای رسید که برای گرفتن چند دلار وام باید بدترین خفت و خواری را تحمل می‌کرد، امریکا پرستان عصر جمهوری اسلامی در دیوانسالاری دولتی چه دلیلی در دست دارند که این گونه برای باز کردن پای این افعی خطرناک به داخل کشور سرازیر نمی‌شناسند و خود را نسبت به آن خوشبین نشان می‌دهند؟!

خیانت کار.

امام خمینی تفاوت بین جنایت حکام قاجار و جنایت و خیانت حکام پهلوی را دقیق تبیین می‌کنند. امام می‌گوید:

ممکن است کسی بگوید که آغا محمد قجر هم مثل آنها جنایت کاری بوده، اما آغا محمد قجر مثل اینها (حاکمان پهلوی) خیانت کار نبود. در تاریخ نیست که محمدخان قجر برای مملکت دیگری منافع مملکت خودش را داده باشد. جنایت کار بود اما خیانت کار نبود. همین طور سلاطین سابق جنایت کار بودند همه شان، همه بد بودند، اما خیانت مثل این عنصر فاسد هیچ یک از سلاطین ایران خیانت اینجوری نکردند.^۱

گاز یوروسکی می‌گوید:

روابط نزدیک میان امریکا و ایران طی دوران پادشاهی شاه سابق یک نمونه کامل از روابط سلطه‌آمیز، یعنی چهره‌ای آشنا از سیاست جهانی امروزی است.^۲

او همچنین تأکید می‌کند که روابط سلطه‌آمیز بین المللی می‌تواند بر سیاست داخلی

این نامه و نامه‌های شبیه به این نشان می‌دهد که دولتمردان ایران عزم خود را جزم کرده بودند که جای انگلیس در رژیم قاجاریه و دوره رضاخان را به امریکا در دوره پسر رضاخان بدهند. یعنی این بار محمدرضا مثل ناصرالدین شاه باید می‌گفت: مرده شور این مملکت را ببرد که شاه آن به شمال می‌خواهد برود باید از سفیر شوروی و به جنوب می‌خواهد برود باید از سفیر امریکا اجازه بگیرد. منتهی یک تفاوت اساسی بین ناصرالدین شاه و محمدرضا شاه بود و آن این که ناصرالدین شاه جنایت کار بود ولی خیانت کار نبود اما محمدرضا شاه هم جنایت کار بود و هم

۱. صحیفه/امام، ج ۷، ص ۳۹۰.

۲. مارک ج. گاز یوروسکی، سیاست خارجی/امریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۴۳.

دولتی که روزنه‌های نجات
کشور را در خارج از ایران
جست‌وجو کند و کلید حل
مشکلات مردم را به مذاکره با
امریکا متصل سازد نتیجه‌اش
جز سیه‌روزی برای ملت و
کشورش نخواهد بود

کشورهای سلطه‌پذیر اثر بگذارد. رابطه سلطه‌پذیر در هر
جایی که برقرار شود اثرات زبان‌باری دارد که این اثرات
به راحتی حتی بعد از قطع شدن روابط سلطه نیز از بین
نخواهد رفت.

خطرناکترین تأثیر رابطه سلطه، تأثیر بر روابط
گروه‌های اجتماعی است. رابطه سلطه گروه‌های
اجتماعی را به چرخه‌ای وارد خواهد کرد که این چرخه

استقلال عمل این گروه‌ها را از بین خواهد برد و آنها را ابزار دست نیروهای سلطه‌گر
خواهد ساخت. این گروه‌ها برای رشد و مشارکت در حوزه سیاست چاره‌ای نمی‌بینند
مگر این که به نوعی با مأموران و سفارتخانه‌های نیروهای سلطه‌گر متصل شوند. در
حقیقت رابطه سلطه، نیروهای اجتماعی را که می‌توانند برای کشور خود مفید و منشأ
قدرت سیاسی باشند از حیز انتفاع ساقط کرده و آنها را با هزینه کشورشان به استخدام
خود درمی‌آورد.

بخش اعظمی از تاریخ ایران عصر قاجاری و پهلوی نمادهای روشن رابطه سلطه و عقیم
شدن نیروهای اجتماعی در ایران است. نیروهایی که با هزینه‌های مردم به کام نیروهای
سلطه عمل کردند. گزارش‌های موجود در اسناد لانه جاسوسی در این رابطه عمق فاجعه
را نشان می‌دهد. یکی از نقاط عطف نهضت ۱۵ خرداد، در تاریخ معاصر ایران حمله به
این روابط سلطه‌آمیز برای آزادی گروه‌های اجتماعی است. در دویست سال اخیر شاید
نهضت ۱۵ خرداد اولین نهضتی باشد که ریشه خفت و خواری ایران یعنی رابطه سلطه را
مورد حمله قرار داد و پیوسته از تمام گروه‌های اجتماعی می‌خواست که اگر استقلال و
آزادی و پیشرفت می‌خواهند باید این روابط را تغییر دهند و خود را آزاد کنند.

بخشی از شبکه‌هایی که در ایران نگهبان افسانه نجات‌بخشی امریکا بودند همین
شبکه‌های اجتماعی بود که دولت امریکا آنها را از قشرهای مختلف اجتماعی گردآوری
می‌کرد و در درون این شبکه قرار می‌داد. بزرگترین پایگاه شکار این نیروها در دوران
حکومت پهلوی اداره اصل چهار ترومن و کمک‌های فنی، اقتصادی و نظامی امریکا به
ایران بود. این مسئله آنچنان در ایران عیان بود که نیروهای این اداره به «بچه‌های وارن»
شهرت داشتند. ویلیام ای. وارن رئیس اداره همکاری‌های فنی امریکا برای ایران بود.
وارن قبل از این که به ایران بیاید معاون وزیر کشور امریکا بود. یکی از ابزارهای وارن
برای شکار نیروهای ایران استفاده از ابزار استخدام و دادن حقوق و مزایای بالاتر از حقوق

مستخدمین دولت بود.

این مسئله باعث شد که دکتر مصدق در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ طی نامه‌ای^۱ از وارن بخواهد که اولاً نیروهای خود را از میان مستخدمین دولت که در ادارات بیکار هستند انتخاب کند و ثانیاً حقوق آنها را با تناسب با حقوق مستخدمین دولت ایران محاسبه نماید. گویی دکتر مصدق می‌دانست که وارن با این ابزار چگونگی نیروهای ایران را در استخدام دولت امریکا قرار می‌دهد.

اسناد

سند شماره ۳۶

ضرورت به کارگیری کارمندان مازاد دولت و جلوگیری از استخدام جدید در تشکیلات اصل چهار؛ به انضمام جدول حقوقی کارمندان ایرانی اصل چهار

[شیر و خورشید]

نخست‌وزیر

شماره: ۲۱۰۰

تاریخ: ۱۳۳۱/۳/۳

جناب آقای وارن رئیس هیأت همکاری فنی آمریکا در ایران چون کارهایی که آن هیأت در ایران شروع نموده‌اند تدریجاً توسعه می‌یابد و با شروع کارهایی که طرح‌ریزی آن تمام شده است توسعه بیشتری نیز در تشکیلات آن هیأت انتظار می‌رود لازم دانست توجه جناب عالی را به تعداد زیاده از احتیاج کارمندان دولت جلب نماید. اطلاع دارند که کلیه مؤسسات دولتی تقریباً بدون استئنا دارای تعداد زیادی کارمند زائد می‌باشند که می‌توان از وجود آنان استفاده نمود. بنابراین تمنا دارد این مطلب را مورد توجه قرار داده و هنگام انتخاب کارمندان اداری که مورد احتیاج آن هیأت می‌باشد دستور فرمایند از بین کارمندان دولت انتخاب نموده و به خدماتی که لازم باشد گمارده شوند و از استخدام جدید مگر در موارد استثنایی خودداری فرمایند تا به این ترتیب موقعی که کارهای آن هیأت در ایران محدود شود و یا احياناً خاتمه یابد تعدادی به کارمندان حقوق بگیر زائد افزوده نشده باشد. نسبت به میزان حقوق اشخاصی که در آن هیأت استخدام شده‌اند و یا از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی منتقل و جزو کارکنان آن هیأت قرار می‌گیرند شایسته است تناسبی با میزان حقوقی که دولت به مستخدمین خود می‌پردازد در نظر گرفته شود و هر گاه مبلغی اضافه از میزان عادی بابت اضافه کار یا پاداش پرداخت می‌شود تفکیکاً تأدیه شده و از حقوق ماهیانه آنان جدا باشد زیرا در غیر این صورت مزاحمت و عدم رضایت تولید خواهد شد.

نخست‌وزیر

دکتر مصدق

به جای مینوت است.

سند شماره ۳۶/۱

UNITED STATES COOPERATION FOR IRAN

اداره همکاری فنی آمریکا برای ایران

[تاریخ: ۸ جولای ۱۹۵۲]

جناب آقای دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر - تهران

نامه مورخ ۱۳۳۱/۳/۳ آن جناب درباره وضع استخدامی این اداره واصل و مندرجات آن مورد مطالعه دقیق واقع شده است. نظر این اداره همواره این بوده است که هر وقت احتیاج به استخدام باشد در درجه اول کارمندان ذی‌صلاحیت از میان مستخدمین دولت انتخاب نماید و قسمت عمده کارشناسانی که تاکنون در این اداره استخدام شده‌اند از وزارتخانه‌های مختلف انتقال یافته‌اند و همین رویه در استخدام انواع کارمندان از میان مستخدمین دولت تعقیب خواهد شد. میزان حقوق کارمندان کمیسیون مشترک ایران و آمریکا با توجه به حقوق کارمندان دولت تعیین شده و این اداره همواره سعی نموده که حتی‌المقدور این میزان را رعایت نماید ولی در بعضی موارد برای تشویق اعضا به قبول خدمت در خارج یا استخدام تمام وقت اشخاصی که قسمتی از وقت خود را در دوایر دولتی می‌گذارند ازدیاد حقوق لازم به نظر رسیده است. در مواردی که مشاغل جدید درجه‌بندی می‌شود میزان حقوق دولتی منظور می‌گردد ولی فوق‌العاده‌های ویژه و اضافه کار جزء حقوق محسوب نشده جداگانه پرداخته می‌شود. در خاتمه به آن جناب اطمینان می‌دهد که این اداره در کلیه عملیات خود از هر طریقی که ممکن باشد به همکاری کامل خود با دولت ایران ادامه خواهد داد.

با تقدیم احترامات فائقه

ویلیام ای. وارن

رئیس اداره همکاری فنی آمریکا برای ایران

[حاشیه پایین: ملاحظه فرمودند. [امضا: جمال ملکوتی] ۳۱/۴/۲۰]

[مهر: ورود به دفتر نخست‌وزیر

شماره: ۸۴۲۶

تاریخ: ۱۳۳۱/۴/۲۱



فعالیت اداره اصل چهار ترومن و دخالت‌هایی که در امور سیاسی و حتی نظام اداری ایران صورت می‌گرفت موجب اعتراض فداییان اسلام شد. شهید خلیل طهماسبی در بهمن ماه ۱۳۳۱ به اصفهان رفت و اقداماتی علیه این اداره انجام داد که منجر به گزارش رئیس شهربانی اصفهان می‌شود.

سند شماره ۵۲

سخنرانی خلیل طهماسبی علیه اصل چهار ترومن در کارخانه وطن اصفهان

[شیر و خورشید]

وزارت کشور

استانداری استان دهم

شماره: ۴۳۹۳ تاریخ: ۱۳۳۱/۱۱/۸

محرم‌انه، مستقیم

جناب آقای استاندار استان دهم

پیرو بند ۱ اطلاعیه مورخه ۳۱/۱۱/۱ معروض می‌دارد: طبق گزارش قسمت مربوطه ساعت ۱۱ صبح خلیل طهماسبی و چند نفر همراهان او برای بازدید به کارخانه وطن رفته، کارگران کارخانه را تعطیل و دور او جمع می‌شوند. یک نفر سید، موسوم به صفا که همراه او بوده است برای کارگران مختصر سخنرانی نموده مفاداً این‌که آمریکا و انگلیس و روس هر سه برای ما بیگانه هستند و چرا آمریکا در ایران رخنه و اصل چهارم چیست و باید کوشش کرد هرچه زودتر نفوذ این اجانب از ایران کوتاه گردد. چون از شهربانی کل کشور دستور داده بودند حاج ابراهیم صرافان که از فداییان اسلام است چنانچه تظاهراتی نمود از عمل او جلوگیری شود و نامبرده با خلیل طهماسبی و چند نفر دیگر به‌طوری‌که قبلاً به عرض رسیده است به اصفهان

آمده بود دستور داده شد از هرگونه تظاهری از طرف او یا همراهانش جلوگیری و عملیات نامردگان غیر محسوس تحت مراقبت می باشد.

رئیس شهربانی اصفهان

سرهنک مینا

محرمانه، مستقیم

رونوشت بالا پیرو نامه شماره ۱۸۷۵/م-۳۱/۱۱/۲ جهت استحضار به وزارت کشور تقدیم می گردد.

استاندار استان دهم

[امضا: علی اصغر اعتصام]

[حاشیه پایین، اول:] اداره سیاسی.

[حاشیه پایین، دوم:] بایگانی سابقه ضمیمه شود. ۳۱/۱۱/۹

[حاشیه پایین، سوم:] ضمیمه شد. ۱۱/۹

[حاشیه پایین، چهارم:] اقدامی به نظر نمی رسد. ۳۱/۱۱/۱۰

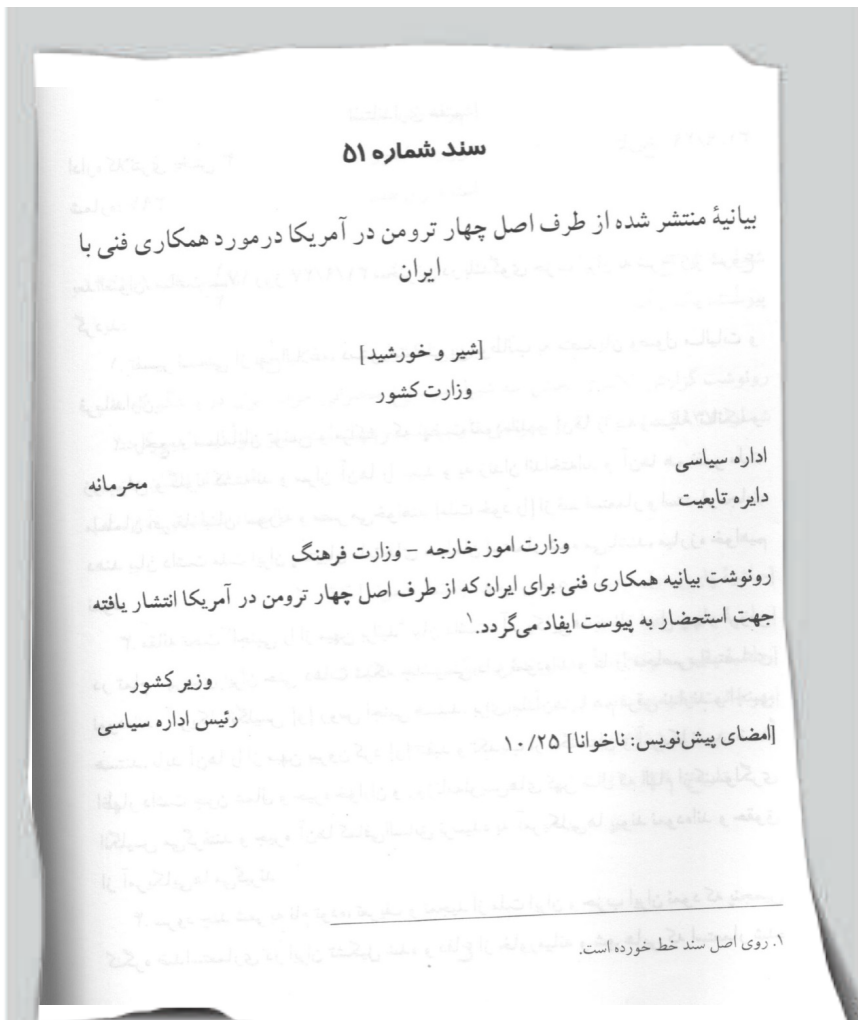
[حاشیه پایین، پنجم:] بایگانی است.

[مهر:] ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور

شماره: ۱۵۸۵۲

تاریخ: ۱۳۳۱/۱۱/۸

متعاقب این تحرکات ویلیام وارن برای ساکت کردن اعتراضات مردم بیانیه‌ای صادر و اعلام می‌کند که امریکایی‌ها فقط برای ارایه خدمت آمده‌اند و به هیچ وجه مایل به دخالت در امور سیاسی ایران نیستند.^۱



سند شماره ۵۱/۱

[شیر و خورشید]

وزارت کشور

مردم کشورهای متحد آمریکا که به لطف و عنایت خداوند از نهضت آزادی و سعادت برخوردار هستند خواهان آنند که با کمک و مساعدت به سایر مردم جهان وسیله‌ای فراهم آورند تا آنان بتوانند با کوشش خود از این مواهب برخوردار شوند. مردم آمریکا بنا به درخواست دولت ایران وسیله اصل چهارم ترومن که در این‌جا به نام اداره همکاری فنی برای ایران خوانده می‌شود مبادرت به اجرای طرح‌های بهبود عمومی می‌کند. باید دانست که آمریکایی‌ها به هیچ وجه مایل به دخالت در امور سیاسی ایران نیستند و در ۳۴ کشور دیگری هم که سازمان اصل چهارم مشغول کار و فعالیت می‌باشد ابدأ چنین کوششی جهت دخالت در امور سیاسی آن‌ها میندول نمی‌شود. هدف اساسی اصل چهارم در ایران و سایر کشورها این است که وسیله رفاه و آسایش مردم ایران و سایر نقاط را فراهم آورده و با کمک‌های لازم در راه بالابردن سطح تولید مواد غذایی و توسعه فرهنگ و بهداشت عمومی، آنان را راهنمایی بنماید. سازمان اصل چهارم منتهای کوشش را به عمل می‌آورد تا به کلیه نیازمندی‌ها و احتیاجات ضروری مردم ایران پی‌برد تا بتواند طوری مساعدت نماید که مردم این کشور خودشان قادر به رفع مشکلات اجتماعی خویش بشوند. سازمان اصل چهارم، اداره همکاری فنی برای ایرانی‌ها، با کمال اشتیاق حاضر به تشریک مساعی و همکاری با دولت و ملت ایران است تا در تمام شئون و در کلیه نقاط کشور با اجرای برنامه‌های نوین و در راه بهبود امور کشاورزی و دامپروری، توسعه فرهنگ و تعمیم بهداشت اقدامات لازم به عمل آورد. سازمان اصل چهارم با کمال میل همکاری و معاشرت‌های کسانی را که خواهان پیشرفت مردم این سرزمین و آرزومند ترقی نهایی ایران می‌باشد می‌پذیرد. اصل چهارم نه تنها از قبول پیشنهادات شما به سمت همکاری و تشریک مساعی با این سازمان خرسند خواهد شد بلکه نظریات و توجه‌هایی را که به وسیله آن‌ها می‌توان به تعداد بیشتری از مردم کمک و مساعدت نمود مورد توجه دقیق قرار خواهد داد. من اطمینان دارم همان‌طور که مردم ساکن سایر نقاط ایران با

۲۰۰

اسنادی از اصل چهارم ترومن در ایران

کمال متانت و علاقه‌مندی با مأمورین اصل چهارم همکاری و مساعدت نموده‌اند شما نیز با همکاری متناسب و علاقه‌مندی از هیچ‌گونه تشریک مساعی با کارکنان این سازمان دریغ نخواهید کرد.

[شیر و خورشید]

ویلیام ای. وارن

رئیس اداره همکاری فنی برای ایران

رو نوشت با اصل یکسان است.



بارها خود امریکایی‌ها در مذاکرات با مصدق اقرار کردند که مصدق می‌خواهد از آنها باج بگیرد و دادن باج به دولتی که خودش مایل نیست عزت و عظمت خود را حفظ کند، معنا ندارد

این اسناد نشان می‌دهد که چگونه یک دولت سلطه‌گر، ثبات سیاسی در کشور سلطه‌پذیر را با افسانه‌هایی شبیه افسانه نجات بخشی، دموکراسی خواهی، حقوق بشر و اعطای کمک‌های اقتصادی و فنی و غیره به صورت تدریجی به زیر سلطه خود درمی‌آورد. این آن نکاتی بود که در پشت افسانه‌های نجات بخشی امریکا خوابیده بود و امام

خمینی در نهضت ۱۵ خرداد بیش از هر چیز این افسانه را مورد تهاجم قرار داد. گازریوروسکی می‌نویسد:

یک دولت سلطه‌گر می‌کوشد که ثبات سیاسی در کشور سلطه‌پذیر را از راه به کارگیری ابزار سلطه‌گری مانند: کمک اقتصادی، کمک امنیتی، موافقتنامه‌های امنیتی و دخالت برای افزایش توان حکومت سلطه‌پذیر در جلوگیری یا خنثی کردن ناآرامی، تأمین کند.^۱

این همان راهی بود که امریکا از بعد جنگ دوم جهانی در ایران آغاز کرد و در کمتر از دو دهه تمام مقدرات ایران را در دست خود گرفت.

امام خمینی از همان ابتدای سقوط دولت رضاخان گویی این فرآیند سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را در ایران مشاهده می‌کرد. در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ آن اطلاعیه معروف را خطاب به ملت ایران و علمای اسلام صادر کرد و هشدار داد که اگر بیدار نباشید و برای خدا قیام نکنید همان نقشه‌های شوم دوران رضاخان در این دوره نیز اجرا خواهد شد.^۲ امام می‌دانست رابطه سلطه در یک کشور وقتی برقرار می‌شود که علمای این کشور در خواب باشند و تفرقه و تشتت جای اتفاق و بیداری نشسته باشد. لذا در این اعلامیه هر دو عامل سلطه‌پذیری را مورد تهاجم قرار می‌دهد و می‌نویسد:

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید... فردا است که مشتی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دست‌خوش اغراض باطله خود کنند... شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سران بی‌دین از جای خود

۱. گازریوروسکی، همان، ص ۷۴.

۲. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۲۲.



برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه‌زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگار سخت‌تر شود.^۱

امام فرآیند گذار استبداد سیاه از دوره رضاخان به دوره محمدرضا را دقیقاً پیش‌بینی می‌کند. همان امریکایی که با افسانه نجات‌بخشی، قدم به قدم شرایط سلطه‌گری خود در ایران را فراهم ساخت و ادعا می‌کرد که نمی‌خواهد در امور سیاسی و داخلی ایران دخالت کند و هدفش کمک به ملت ایران است، در یک دوره بسیار کوتاه در سال ۱۳۳۲ با یک کودتای سیاه دیگر، آخرین روزه‌های استقلال در کشور را از بین برد و شرایط سلطه‌گری خود را تثبیت و پایه‌های دولت بی‌خاصیت محمدرضا را در ایران به زعم خود تحکیم می‌کند و همان شرایطی که امام پیش‌بینی کرده بود که به مراتب بدتر از دوره رضاخان خواهد بود بر ایران حاکم کرد.

ابزارهای سلطه آمریکا در ایران یعنی کمک‌های فنی و اقتصادی و افسانه نجات‌بخشی، توانایی‌های فزاینده استقلال کشور، استقلال عمل دولت و دولت‌مردان، استقلال عمل روشنفکران و نخبگان، استقلال عمل نمایندگان و مجلس و استقلال قوه قضائیه و قضات کشور را نابود کرد و ایران را عملاً مستعمره آمریکا ساخت. اوضاع ایران آنقدر حقارت‌بار شد که داریوش همایون یکی از مهره‌های حقیر آمریکا و اسرائیل می‌نویسد: «در ایران حتی راننده کامیون را از خارج از کشور وارد می‌کردند.»^۲ و علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد این رژیم می‌نویسد: «اصلاً این که از خودمان هم فکری داشته باشیم در کار نبود.»^۳ امریکایی‌ها و بلندگوهای آنها در این دوران، به رغم این که شدیداً محتاج نفت ایران برای تداوم افسانه نجات‌بخشی خود در جهان بودند اما اوضاع را به گونه‌ای واژگون نشان دادند که گویی این ایران است که برای نجات خود به آمریکا نیاز دارد. شبیه همین نمایش‌هایی که امروز هم در مذاکرات هسته‌ای جاری است. امروز همان بلندگوهای سنتی آمریکا در سازمان دیوانسالاری و تکنوکراسی ایران (دولت، به خصوص سازمان برنامه و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و اساتید سکولار ضد انقلاب در دانشگاه‌ها) اوضاع را به گونه‌ای نشان می‌دهند که گویی ملت ایران در حال نابودی است و اگر زیر بار خواسته‌های امریکا نرویم همه چیز از

۱. همان، ص ۲۳.

۲. آیندگان و روندگان؛ خاطرات داریوش همایون، حسین دهباشی (به کوشش)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵.

۳. اقتصاد و امنیت؛ خاطرات علینقی عالیخانی، همان، ص ۱۱۵.

مصدق در مذاکره با امریکا آنچنان فضای ایران را به هم ریخته و آشفته نشان می‌دهد که حتی تمام امتیازاتی که نقطه قوت ایران به حساب می‌آمد - مثل نفت - که می‌توانست در این مذاکرات وسیله حفظ برتری نسبی باشد تبدیل به نقطه ضعف مطلق می‌شوند. مصدق می‌خواست قهرمان ملی باشد اما در هیچ دوره‌ای از تاریخ ثبت نشده است که با قمار بر سر استقلال، امنیت، آزادی و اصالت ملتی می‌توان قهرمان ملی شد

دست خواهد رفت. گویی آن دوران که امریکا بر سرنوشت ایران حاکمیت مطلق داشت چیزی در دست ملت ایران بود که با انقلاب اسلامی آن چیز از بین رفته باشد!! وقتی سران سرسپرده خود رژیم پهلوی با زبان بی‌زبانی می‌گویند ایران در دوران حاکمیت امریکا به نقطه‌ای رسید که برای گرفتن چند دلار وام باید بدترین خفت و خواری را تحمل می‌کرد، امریکا پرستان عصر جمهوری اسلامی در دیوانسالاری دولتی چه دلیلی در دست دارند که این گونه برای باز کردن پای این افعی خطرناک به داخل کشور سر از پا نمی‌شناسند و خود را نسبت به آن خوشبین نشان می‌دهند؟!

پیش‌نویس بیانیه سیاست خارجی پیشنهادی شورای امنیت ملی امریکا^۱ در ۱۴ مارس ۱۹۵۱

میلادی یعنی ۲۳ اسفند ۱۳۲۹ شمسی، به خوبی نشان می‌دهد که اگر دولتمردان ایران در این دوران ارزیابی درستی از موقعیت استراتژیک ایران در حل معضلات اروپای بعد از جنگ و اهمیت استراتژیک و ارزش ذخایر نفتی خود داشتند بی‌تردید ملت ایران گرفتار مصیبت‌های کودتا و سیطره مطلق امریکا بر کشور نمی‌شد. این همان آگاهی و اتفاقی بود که امام در سال ۱۳۲۳ شمسی در آن اطلاعیه گوشزد کرده و گفته بود که اگر برای این مسئله قیامی نشود شرایطی به مراتب سیاه‌تر از دوره رضاخان در انتظار کشور است. در این بیانیه به اهمیت استراتژیک ایران در منطقه و ارزش حیاتی نفت ایران برای اقتصاد اروپا و بریتانیا و اثرات نامطلوبی که از دست رفتن این منابع بر اقتصاد اروپا و انگلیس و سایر کشورها داشت، اشاره شده است.

۱. احمدعلی رجایی و مهین سروی، همان، ص ۱۲۹-۱۲۷.

سند شماره ۷

سری ۱۰۷ شورای امنیت ملی ۱ د ۶۲، پرونده شورای امنیت ملی / س / پ

پیش‌نویس بیانیه سیاست خارجی پیشنهادی شورای امنیت ملی^۱

واشنگتن، ۱۴ مارس ۱۹۵۱

بکلی سزی [شورای امنیت ملی ۱۰۷]

ایران

۱. جلوگیری از سقوط ایران به زیر سیطره کمونیسم کماکان در زمره مصالح امنیتی ایالات متحده است، اعم از اینکه این رویداد در نتیجه تجاوز یا از راه خرابکاری داخلی در این کشور صورت گیرد.

الف) ایران در یک منطقه مهم استراتژیکی قرار دارد و تصرف آن دشمن را توانا می‌سازد که کشورهای همجوار تولیدکننده نفت را مورد تهدید قرار دهد، ترکیه و سایر کشورهای مدیترانه شرقی، پاکستان، و هندوستان نیز در معرض تهدید قرار گیرند. منابع نفتی ایران برای اقتصاد بریتانیا و اروپای غربی دارای اهمیتی بسیار فراوان است. از دست رفتن این منابع آثار نامطلوبی برای اقتصاد کشورهای مزبور در دوران صلح به بار می‌آورد.

ب) تسلط کمونیسم بر ایران به اعتبار و حیثیت ایالات متحده لطمه می‌زند و اراده مقاومت را در کشورهای همسایه، به جز ترکیه، چنانچه به کلی نابود نکند، جداً متزلزل می‌نماید.

ج) دستیابی کمونیسم را بر ایران می‌توان تنها یکی از انواع رویدادهای نظامی - سیاسی و اقتصادی دانست که عواقب آن منافع امنیتی ایالات متحده را تهدید می‌نماید.

به این دلایل، ایالات متحده باید به اجرای سیاست اساسی خود در اتخاذ کلیه تدابیر انجام‌شدنی برای حصول اطمینان و جلوگیری از سقوط ایران در حیطه کمونیسم ادامه دهد.

۲. به سبب تعهدات ایالات متحده در سایر مناطق و تفاهم موجود با بریتانیا که مسئولیت ابتکار عمل در حمایت نظامی از ایران را به عهده دارد، پشتیبانی از ایران باید ادامه یابد. آسیب‌پذیری ایران، به ویژه در بخش شمالی کشور، و کمبود امکانات نظامی موجود، اعطای کمک‌های نظامی سریع و اتخاذ تدابیر ضروری جهت تقویت عمومی منطقه و برخورداری ایران از حمایت مؤثر ایالات متحده و بریتانیا را قویاً مطلوب می‌سازد.

۳. شرایط کنونی ایران و نیز تهدیدات اتحاد شوروی ایجاب می‌کند که ایالات متحده در جهت تقویت سیاست اساسی خود، برنامه‌های موجود در ایران را نیروی تازه ببخشد. بنابراین ایالات متحده باید:

الف) به حمایت سیاسی و کمک نظامی خود ادامه دهد و کمک‌های اقتصادی خود را تا



- آنجایی که ممکن است تسریع نماید به این منظور که: (۱) امنیت داخلی در ایران افزایش یابد؛ (۲) دولت و مردم ایران برای مقاومت در قبال فشارهای کمونیسم توانمند شوند؛ (۳) پیوستگی ایران را با جهان آزاد افزایش دهد؛ (۴) قصد ایالات متحده برای کمک به ایرانیان و حفظ استقلال آنان نشان داده شود.
- (ب) به منظور دستیابی به راه‌حلی منصفانه در مورد اختلاف دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس^۲، به دولت بریتانیا فشار وارد نماید.
۴.^۳
۵. اکنون باید ایالات متحده با همکاری بریتانیا دست به کار طرح‌ریزی برنامه‌ها و تمهیداتی شود تا با خرابکاری‌های احتمالی کمونیست‌ها در ایران مقابله کند و از دولت طرفدار غرب در ایران، در صورت به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در یک یا چند استان ایران یا تسلط آنها بر دولت مرکزی، حمایت بیشتری به عمل آورد. چنین برنامه‌ها و تمهیداتی باید شامل حمایت‌های سیاسی و اقتصادی به شرح زیر باشد:
- الف) اقدامات سیاسی مشترک و همبسته میان ایالات متحده و بریتانیا.
- (ب)
- (ج) تلاش به منظور ترغیب کشورهای نزدیک نظیر ترکیه و پاکستان جهت کمک به دولت قانونی ایران.
- (د) در صورت تمایل، مشاوره با برخی از کشورهای برگزیده شده، جهت جلب حمایت آنان از موضع ایالات متحده.
- (ه) آشکار ساختن مسئولیت اتحاد شوروی و بررسی امکان ارجاع وضعیت به سازمان ملل متحد.
۶. در صورت هجوم آشکار نیروهای مسلح سازمان‌یافته اتحاد شوروی به ایران، ایالات متحده باید، با رعایت حزم و احتیاط معمول، براساس این فرض که جنگ جهانی در آستانه وقوع است دست به کار زند، به همین مناسبت بایستی فوراً:
- الف) با توسل به تدابیر سیاسی بکوشد اقدامات نظامی را به منطقه محدود کند و تجاوز را متوقف سازد، وضع موجود را مجدداً به شکل نخستین آن برگرداند و از وحدت جهان آزاد اطمینان حاصل کند حتی اگر جنگ جهانی در شرف وقوع باشد. این تدابیر باید شامل توسل به اقدامات دیپلماتیک مستقیم و توسل به سازمان ملل متحد با هدف‌های زیرین باشد:
۱. برای جهانیان کاملاً روشن سازد که ایالات متحده خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز و شرایطی است که بر پایه آن، ضمن هماهنگی با سایر اعضا سازمان ملل متحد،

چنین توافقی را می‌پذیرد.

۲. کسب موافقت سازمان ملل متحد در مجاز ساختن کشورهای عضو برای توسل به اقدام مناسب به نام سازمان ملل متحد برای کمک به ایران.

ب) امکان تماس با بالاترین رهبران اتحاد شوروی را مورد بررسی قرار دهد.

ج) خود را در بهترین وضعیت ممکن برای مقابله با تهدید فزاینده جنگ جهانی قرار دهد.

د) مشاوره با متفقین برگزیده را به منظور بهبود در هماهنگی برنامه‌ها آغاز کند.

ه) در عین به حداقل رسانیدن میزان تعهدات نظامی ایالات متحده در مناطق کم‌اهمیت

استراتژیکی، تدابیر لازم را جهت مقابله با تجاوز در نواحی حساس تا حدود و به ترتیبی

که به اجرای برنامه‌های ملی رزمی ایالات متحده به شیوه مؤثری کمک کند، اتخاذ

نماید.

۱. در پیوست متن اصلی یک نامه و یادداشت از لی وجود دارد که می‌گوید پیش‌نویس بیانیه از سوی کارشناسان شورای امنیت ملی براساس پیش‌نویس اولیه که در وزارت امور خارجه تنظیم شده بود، تهیه گردید. این پیش‌نویس در پرونده‌های وزارت امور خارجه پیدا نشد. در یادداشت لی همچنین گفته می‌شود که این پیش‌نویس و گزارش تحقیقی کارمندان، برای مطالعه شورای امنیت ملی در جلسه بعدی آن در تاریخ ۲۱ مارس تسلیم شده است. این سند شامل برگ ضمیمه، یادداشت لی، پیش‌نویس بیانیه، و گزارش تحقیقی کارمندان تحت سند شماره ۱۰۷ شورای امنیت ملی مورد بررسی قرار گرفت. برای آگاهی از مباحثات پیرامون طرح ۱۰۷ شورای امنیت در هشتاد و هفتمین جلسه شورا، به یادداشت دبیر مجموعه در بالا مراجعه شود.

۲. در ۲۱ مارس، قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت ملی، اداره امور اروپائی وزارت امور خارجه پیشنهاد کرد که متن این بند دوباره نگاشته شود و بدین شکل تغییر یابد: «ب-۳، اعمال فشار برای حل و فصل سریع و منصفانه اختلاف با شرکت نفت ایران و انگلیس» (یادداشت جهت اطلاع وزیر امور خارجه، پرونده‌های NSE 107-Lot 6201-S/P-NSC).

۳. قسمتهایی که از این پس با (نقطه چین) مشخص می‌شود، مربوط به متن اصلی است که از متن سند حذف شده است - ناشر.



شورای امنیت سازمان ملل متحد: دکتر مصدق، اللهیار صالح و دکتر غلامحسین مصدق (پسر)

این بیانیه مبتنی بر بررسی کارشناسان شورای امنیت ملی امریکا نسبت به موقعیت ایران در مصالح امنیتی امریکا بود که در یک گزارش مفصل رویدادهایی که ممکن بود در ایران به مصالح ملی امریکا تأثیر بگذارد را مورد بررسی قرار داده بود و نتیجه گرفته بودند: اوضاع کنونی ایران اقتضا می‌کند که ایالات متحده سیاست اساسی خود را نسبت به منطقه مدیترانه و خاورمیانه، که شامل ایران نیز هست ادامه دهد و این سیاست را به ویژه با انجام دادن اقداماتی برای ممانعت از اتخاذ سیاست بی‌طرفی (سیاستی که دولت دکتر مصدق دنبال می‌کرد) در جنگ سرد از سوی ایران، تقویت کند.^۱

با وجودی که چهره واقعی امریکا در مذاکرات نفت با انگلیس و بعضی از روش‌های ناجوانمردانه‌ای که در اعطای کمک مالی به دولت مصدق داشت، بر ملا شده بود اما ملی‌گراها هیچ گاه نمی‌توانستند باور کنند که ملت آزادیخواه و دموکرات امریکا!!! آنها را در آن شرایط سخت سنگ قلاب کرده و به گوشه‌ای از تاریخ پرتاب نمایند.

افسانه نجات‌بخشی امریکا که بعد از جنگ دوم جهانی از آغاز دولت مصدق، که روزه امید برای ملت ایران بود، در قالب کمک‌های مالی به صورت وام، کمک بلاعوض، کمک‌های غیر مستقیم و سایر کمک‌ها نه تنها مجموعه تقاضا در اقتصاد ایران را افزایش نداد و مایه پیشبرد رشد اقتصادی کشور نشد بلکه اوضاع نابسامان ایران را در یک انتظار کشنده به امید گشایش، بلا تکلیف رها کرد و مصدق که امید داشت با دریافت این کمک‌ها اعتبارات جاری!! خود را تأمین کند، از پرداخت حقوق کارمندان خود عاجز گشت و شرایط را برای جابه‌جایی قدرت و حل معضل نفت که در این دوران برای امریکا و اروپا حیاتی بود، فراهم کرد. دولتی که روزه‌های نجات کشور را در خارج از ایران جست‌وجو کند و کلید حل مشکلات مردم را به

۱. همان، ص ۱۲۶؛ گزارش مفصل این بررسی در انتهای این فصل خواهد آمد.

مذاکره با آمریکا متصل سازد نتیجه اش جز سیاه روزی برای ملت و کشورش نخواهد بود. مصدق شاید برخلاف باورهایش، تمام روزه های امید به بود اوضاع مردم را به خارج از کشور منتقل کرد و کلید آن را در دست آمریکا گذاشت. هم انگلیس و هم آمریکا می دانستند با این اوضاعی که مصدق از ایران توصیف کرده است دادن امتیاز به او بی معنا است. بارها خود آمریکایی ها در مذاکرات با مصدق اقرار کردند که مصدق می خواهد از آنها باج بگیرد و دادن باج به دولتی که خودش مایل نیست عزت و عظمت خود را حفظ کند، معنادار نیست.

شیوه مذاکرات دکتر مصدق با آمریکایی ها دلیل بارز این ادعاست. اسناد زیر که بخش هایی از متن مذاکرات دکتر مصدق با آمریکایی هاست، نشان می دهد که چگونه یک دولت ملی و مورد اعتماد مردم، هم می تواند ناخواسته یا نادانسته و یا به خاطر غرور بیش از حد تصور و یا گوش نکردن به نصایح دوستان اران خود و یا خودمحوری و خودستایی، دستاوردهای یک جنبش بزرگ و مردمی را به باد دهد.

سند شماره ۱۱۷

۸۸۸.۲۵۵۲/۱۰-۲۳۵۱

صورت جلسه مذاکرات، تنظیم شده از سوی سرهنگ ورنون والترز^۱

بکلی سری

واشنگتن، ۲۳ اکتبر ۱۹۵۱، کاخ سفید

حاضران: هری ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا

آچسن وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا

دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران

سرهنگ دوم والترز

رئیس جمهوری باب گفت و شنود را گشود و اظهار داشت که چون می خواست نخست وزیر از ناهار لذت ببرد، مایل نبود ضمن صرف ناهار وارد طرح مسائلی بشود که موجب مسافرت دکتر مصدق به ایالات متحده شده بود.

نخست وزیر پاسخ داد که خوب استراحت کرده و ناهار مطبوعی صرف کرده بود و برای هر آنچه که ریاست جمهوری مایل به گفتن باشند کاملاً در اختیار ایشان است.

رئیس جمهوری اظهار کرد که ما عمیقاً علاقه مند بودیم که شاهد حل و فصل متصفانه این مسئله باشیم. ما دوست ایرانیان بوده و همین طور دوست بریتانیا هستیم. و هیچ نوع منافع ملی یا خصوصی در موضوع به جز دستیابی به یک راه حل متصفانه نداشتیم.

دکتر مصدق پاسخ داد که از این امر آگاه بود و با همین امید بود که به واشنگتن آمده است.

رئیس جمهوری سپس اظهار داشت که این همان پایه اساسی تفکر ما در باره همه این مسئله بود.

پس از آن آچسن وزیر امور خارجه گفت که ریاست جمهوری به درستی وضعیت را بیان کرده

بودند، بدین معنا که تنها دلبستگی ما متوجه این بود که شاهد حل مسئله میان دوستانمان

باشیم. او گفت که ما چند بار، توسط آقای مکگی، با آقای دکتر مصدق مذاکرات سودمندی

انجام داده بودیم. اگر من تفکر نخست وزیر را براساس گزارشاتی که دریافت کرده بودم درست

استنباط کرده باشم، نکته اساسی مورد باور نخست وزیر این است که فعالیت انگلیسی ها در

صنعت نفت ایران، با امکاناتی که این فعالیت جهت مداخله در امور داخلی ایران را به آنان

می داد باید پایان پذیرد. در باره سایر مسائل، آن طور که من درک کردم، نخست وزیر آماده است

یک راه حل متصفانه را بپذیرد.

دکتر مصدق اظهار داشت که موضوع به همین گونه است.



رئیس جمهوری سپس پرسید که آیا انگلیسی‌ها از این گفتگوها آگاه شده بودند. آچسن یادآوری کرد که آنها آگاه نشده بودند و افزود ما به اعتمادی که نخست‌وزیر نسبت به ما ابراز داشته‌اند احترام می‌گذاریم دکتر مصدق از این که اعتمادی را که ابراز داشته رعایت گردیده است، ابراز قدردانی نمود.

پس از آن دکتر مصدق اظهار داشت که ایالات متحده در برخی مسائل کوچک، به ویژه طرح‌هایی نظیر مبارزه با ملخ و توزیع د. د. ت به ایران کمک کرده است، ولی، با اینکه به اکثر کشورهای دیگر کمک داده شده بود، لکن در مقیاس گسترده به ایران کمکی صورت نگرفته است. وی علت این امر را نمی‌دانست. اگر کمکهای دیگری داده شده است که وی از آن آگاهی ندارد، مایل است از آن اطلاع پیدا کند.

رئیس جمهوری گفت که شاید آنچه ما انجام دادیم به نظر ایرانیان اندک آمده بود، اما بخش عمده آن کمکها در درازمدت در توسعه کشور حائز اهمیت بوده است. ما برای دادن کمک به تقریباً همه کشورهای جهان با مشکلاتی روبرو بوده‌ایم. مشکلاتی از قبیل چنین داشتیم که می‌بایستی سعی می‌کردیم بدون اینکه بگذاریم ابزار و وسایل به دست کمونیستها بیفتد، راهی برای کمک به این کشور پیدا کنیم.

دکتر مصدق سپس اظهار نمود که وی به امریکا آمده است که نه تنها در باره مسئله نفت، بلکه در باره گرفتن کمک به ایران نیز گفت‌وگو کند. نخست‌وزیر اظهار کرد که چنانچه وضعیت حاضر در ایران برای مدت طولانی ادامه یابد، به طور جدی استقلال این کشور و ادامه صلح را به خطر می‌افکند.

رئیس جمهوری اظهار داشت که ما از آن واقعیت و مشکلاتی که در سراسر منطقه، مانند کشمیر و اینک سوئز، وجود دارد آگاهیم. روسیه نظیر یک لاشخور روی دیوار کوتاه مرزی نشسته و منتظر است تا به طور ناگهانی به منابع نفت هجوم آورد. این همان علت نگرانی فراوان ما برای تلاش در حل این مسائل است. تنها علاقه ما ایجاد رفاه برای همگان و حفظ صلح بود. اگر روس‌ها این نفت را به تصرف درمی‌آورند، در موضعی قرار می‌گرفتند که جنگ جهانی را آغاز کنند، ولی اینک آنان در چنین موضعی نمی‌باشند تا بدان عمل دست بزنند.

دکتر مصدق اظهار کرد که این موضوع را درک می‌نمود و، به همین سبب است که از ریاست جمهوری و وزیر امور خارجه درخواست می‌نمود که به آنان کمک و از آنها پشتیبانی نماید. ریاست جمهوری گفت که این مطلب ما را به موقعیتی برمی‌گرداند که در مرحله اول این مسئله عمده را حل کنیم و سپس به حل سایر مسائل بپردازیم.

دکتر مصدق گفت وضعیت ایران بسیار وخیم بود، یعنی نیروهای مسلح و پلیس دو ماه بود حقوق دریافت نداشته بودند، خود این امر به تنهایی خطر مهم‌تری می‌بود. بودجه باکسری در

حدود چهارصد میلیون تومان رویرو است و فقر و آشوب در سراسر کشور گسترده بود. معلمین مدارس درآمد ماهیانه‌ای به مبلغ یکصد تومان که معادل ۲۵ دلار است، دریافت می‌داشتند. این مبلغ به دشواری برای پرداخت اجاره یک اتاق را در ماه کفایت می‌نمود. در نتیجه بسیاری از آنها هواخواه و متمایل به کمونیسم شده بودند و این افکار را در سراسر سیستم مدارس کشور انتشار می‌دادند. ایران کشوری بسیار فقیر و ایالات متحده کشور بسیار ثروتمندی بود. نخست‌وزیر گفت با وجود این وضع وی برای گدایی به اینجا نیامده بود، بلکه وی برای این به اینجا آمده تا خاطرتان سازد که پس از حل مسئله نفت، باز هم مشکلاتی باقی می‌ماند، زیرا درآمد نفت برای رفع کلیه نیازهای ایران کفایت نمی‌نماید. ارتش ایران اکنون مشتمل بر یکصد هزار نفر بود. چنانچه ایرانیان می‌خواستند نفقات ارتش را افزایش دهند، می‌بایستی این افراد را از بخش کشاورزی بیاورند و نتیجه آن کاهش تولیدات کشاورزی می‌گردد.

ریاست جمهوری گفت تا آنجا که وی اطلاع داشت ایران همواره از نظر مواد غذایی خودکفا بوده است. نخست‌وزیر گفت ایران در حال حاضر گندم وارد می‌نماید. رئیس جمهور اظهار نمود این وضع به علت بدی محصول در سال گذشته بوده است. دکتر مصدق آن را تصدیق کرد. آچسن وزیر امور خارجه گفت ایران در واقع کشور ثروتمندی است^۲. رئیس جمهور اظهار داشت وی ترتیب انجام مطالعاتی در باره کشورهای سوریه، عراق، ایران و شمال کشور هند را داده بود و این مطالعات به این نتیجه رسیده است که چنانچه تولید مواد غذایی در این مناطق توسعه می‌یافتند ظرفیت تولیدی قابل ملاحظه‌ای در آنجا وجود داشت. وی افزود گرچه ایران از ایالات متحده کوچک‌تر بود، لکن ظرفیت تولید محصولات کشاورزی آن تقریباً به همان وسعت و میزان آمریکا بود.

ریاست جمهوری سپس گفت در سال ۱۹۳۳ در ایالات متحده ما با وضعی رویرو بودیم که ۱۲ تا ۱۳ میلیون نفر بیکار بودند، کشاورزان به سبب عدم پرداخت اقساط وام ملکی و تصرف مالکیت مزارعشان کاملاً درمانده و ناتوان بودند. اول برنامه‌ای با عنوان «نظم جدید» و سپس برنامه‌ای موسوم به «ترتیب عادلانه» ابداع شد، به موجب آن برای میزان دستمزدها حداقلی تعیین گردید، بهای محصولات کشاورزی تثبیت شد، اجاره‌ها تحت کنترل در آمد و تدابیر دیگری نیز برای درمان این وضعیت خطیر اتخاذ شد. ما ناچار بودیم برای مدتی با تحمل کسر بودجه کارها را ادامه دهیم، ولی در حدود سال ۱۹۳۹ وضعیت به حال موازنه و تعادل مناسبی بازگشت و توزیع عادلانه ثروت صورت پذیرفت. ریاست جمهوری اظهار نمود اگر ایرانیان می‌توانستند به اختلاف خود با انگلیسی‌ها سر و صورت دهند و تدابیر لازم را اتخاذ نمایند در این صورت از امکانات گسترده‌ای برخوردار هستند و ما خوشوقت می‌شویم که به آنان کمک نماییم.

آچسن وزیر امور خارجه گفت ریاست جمهوری موضوع را بسیار خوب بیان نمودند. نخستین کاری که می‌بایستی انجام شود همان دستیابی به یک راه‌حل عادلانه برای این مشکل عمده و سپس اتخاذ تدابیری است که ریاست جمهوری به آن اشاره نمودند. موضوع استفاده از کمک‌های خارجی برای ایران با هیچ‌گونه مشکلات واقعی روبرو نمی‌باشد. سپس آچسن وزیر امور خارجه تأکید نمود ما نگران و خواهان حل این مسئله برای همیشه بر اساسی هستیم که بافت و پایه کلیه قراردادهای نفتی در سراسر جهان را بر هم نزنند. دکتر مصدق با تصدیق بوسیله سر با این نکته ابراز موافقت نمود.

ریاست جمهوری اظهار نمود به نظر وی ایرانیان می‌توانند این کارها را انجام دهند و به توزیع مناسب‌تر ثروت دست یابند، گرچه وی شخصاً یک سوسیالیست نبود.

دکتر مصدق اظهار کرد از شنیدن آنچه ریاست جمهوری اظهار نمودند خوشحال گردید. همه منظور وی این بوده که نشان دهد مشکل وی دارای دو جنبه است. جنبه اول مربوط به حل مسئله نفت و جنبه دیگر تحصیل کمک برای افزایش تولید مواد غذایی در ایران.

آچسن وزیر امور خارجه گفت وی روز بعد دکتر مصدق را ملاقات می‌نماید.^۱ ریاست جمهوری گفت دکتر مصدق گفتگوی بیشتری را با آچسن وزیر امور خارجه ادامه می‌دهد. وی می‌توانست با آچسن به همان ترتیب گفتگو نماید که با شخص رئیس‌جمهور صحبت می‌نمود و اضافه کرد دکتر مصدق می‌توانست به تفصیل آزادانه و با خیال آسوده با آقای آچسن صحبت نماید، وزیر امور خارجه شخص شرافتمندی بود و اعتماد و اطمینانی را که به وی ابراز می‌شد محترم می‌داشت. دکتر مصدق اظهار کرد از شنیدن این مطلب بسیار خوشنود گردید و مشتاق دست یافتن به فرصت برای ادامه مذاکره با وزیر امور خارجه می‌باشد.

نخست‌وزیر آنگاه از ریاست جمهوری برای پذیرفتن وی و از اینکه به وی فرصت داده بودند تا مسائل کشورش را مطرح کند ابراز تشکر نمود.^۲

۱. این دیدار در کاخ پلر صورت گرفت.

۲. برای بیان دیگری از این بخش گفت‌وگو، با مختصری تفاوت به کتاب آچسن تحت عنوان «حضور در صحنه پیدایش» (Present at Creation) صفحه ۵۰۴ مراجعه شود.

۳. به یادداشت راجع به گفت‌وگو در ذیل مراجعه شود.

۴. روز بعد مصدق مجدداً با آچسن، مکالمی و نیزه و والترز ملاقات نمود. ظاهراً این همان دیداری است که آچسن در صفحه ۵۱۰ کتاب خود «حضور در صحنه آفرینش» بیان نموده است. یادداشتی از گفت‌وگو به وسیله والترز در پرونده ۲۴۵۱-۱۰-۸۸۸.۲۵۵۳ وجود دارد.

سند شماره ۱۱۸

۸۸۸.۲۵۵۳/۱۰-۲۸۵۱

صورت جلسه مذاکرات، تنظیم شده بوسیله سرهنگ ورنون والترز^۱

واشنگتن، ۲۸ اکتبر ۱۹۵۱

سوی

حاضران: محمد مصدق نخست‌وزیر

مکی معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده

سرهنگ دوم والترز

پس از خوش آمدگویی‌های معمول، نخست‌وزیر به آقای مکی اظهار کرد که وی تا اندازه‌ای از نتایج انتخابات انگلیس دچار تشویش شده و فکر می‌کند محافظه‌کاران سخت‌گیرتر و لاجرم از حزب کارگر از آب درآمدند^۲ آقای مکی پاسخ داد حزب محافظه‌کار یک اکثریت مؤثر به دست آورده و این امر دستشان را کاملاً از حزب کارگر که مدتها زیر تهدید سایه انتخابات حکومت می‌کرده‌اند، بازتر و آزادتر نموده بود. دکتر مصدق گفت آرزو می‌کرد که ای کاش او با آقای نیمزه در باره نتایج انتخابات شرط‌بندی نموده و مبلغی پول برده بود.

نخست‌وزیر نگرانی خود را در باره وخیم‌تر شدن وضعیت داخلی ایران ابراز نمود و گفت که بایستی به زودی به کشور بازگردد. در این فاصله زمانی مایل است وامی از بانک جهانی را دریافت نماید تا پولی برای پرداخت هزینه‌های جاری در دسترس داشته باشد، چه روی هم جمع شدن حقوق‌های عقب‌مانده دولتی مخاطرات روزافزون و قواوتی پدید می‌آورد. آقای مکی گفت البته وی ضرورت تسریع در کار را درک می‌کرد. وی فکر کرده بود چنانچه ممکن بود روی یک قیمت به توافق رسید، امکان داشت روز بعد امضاء اولیه یک موافقت‌نامه‌ای را انجام داد. وی نمی‌توانست فایده‌ای در بازگشت شتاب‌زده نخست‌وزیر به ایران را مشاوره نماید. چنانچه او موفق به دریافت وام نشود در ایران چه می‌توانست بکند؟ نخست‌وزیر پاسخ داد به نظر وی اگر شخصاً در ایران باشد می‌تواند وضعیت را کنترل نماید و اگر نتواند وام را بگیرد ممکن است یک قرضه ملی داخلی منتشر نماید. مع الوصف به نظر وی تحصیل وام آسانتر باشد. هرگاه بانک جهانی این وام را بدهد وی هر میزان نرخ بهره‌ای که لازم باشد می‌پردازد و تعهد می‌نماید از اولین درآمد نفت این وام را تسویه و مسترد نماید^۳ آقای مکی گفت متأسفانه بانک جهانی این نوع وام پرداخت نمی‌نماید زیرا این درخواست نوعی وام بازرگانی بوده، شاید بعضی از بانکهای خصوصی آن را پرداخت کنند. لکن همواره مسئله مالکیت نفت تا زمان حصول به توافق همچنان مطرح می‌ماند. به هر صورت این موضوع را در مدت ده روز نمی‌شد



انجام داد، و سلسله مراتبی که این درخواست بایستی طی نماید بیش از این به طول می‌انجامید. بنابراین به نظر وی اگر می‌شد سریعاً به توافقی رسید، وام را ممکن بود از سازمان خریدار نفت دریافت نمود. دکتر مصدق اظهار داشت می‌توانست در صورت ضرورت طلای ایران در افریقای جنوبی را وثیقه بگذارد. آقای مکی پرسید موضوع این طلا چه بود. دکتر مصدق پاسخ داد موضوع معادل پنجاه تن طلا بود که از بریتانیا برای جبران خسارت وارده بر اثر انتشار اسکناس در ایران در ایام جنگ، دریافت شده بود. روس‌ها نیز همچنین مقداری طلای ایران را نگه داشته بودند و سفیر شوروی اظهار نموده بود تا زمانی که انگلیسی‌ها طلای ایران را تحویل نداده‌اند، آنها نیز موجودی طلا را به ایران تحویل نمی‌دهند. نخست‌وزیر پس از لحظه‌ای تأمل و تفکر گفت فکر نمی‌کرد بر این اساس بتواند وام بگیرد زیرا این طلا بخشی از پشتوانه پول ملی کشور بود. وی نمی‌دانست آیا ایالات متحده می‌توانست به برخی از بانکها توصیه نماید تا به وی وام دهند؟ مکی جواب داد دولت نمی‌تواند در امور بانکهای خصوصی مداخله نماید و کنگره نیز در حال تعطیل است. وی اظهار نمود وام ۲۵ میلیون دلاری بانک صادرات و واردات و نیز ۲۵ میلیون دلار کمک بلاعوض به ایران نیز موجود است.

دکتر مصدق پرسید آیا امکان نداشت از کمک بلاعوض برای پرداخت هزینه‌های جاری خود استفاده کند؟ به وی پاسخ داده شد که این امر ممکن نبود زیرا این پول فقط برای برنامه‌های توسعه اقتصادی ممکن بود به کار برده شود. آقای مکی دوباره تأکید نمود که مطلوبترین راه حل این مشکل همان دستیابی سریع به توافقی بود. دکتر مصدق گفت چهار نکته وجود داشت که وی می‌خواست چهار نکته مورد نظر او در هر توافقی گنجانیده شود. اول از همه وی فکر می‌کرد در توافق باید بیان شود کدام دادگاه دارای صلاحیت رسیدگی به مسائل موجود میان شرکت اداره کننده پالايشگاه و دولت ایران می‌باشد. به نظر وی دادگاه صلاحیتدار بایستی دیوان عالی کشور ایران باشد. آقای مکی اظهار نمود در موضوعی که دو ملیت را در بر می‌گیرد ممکن است طرفین به یک سازمان بی‌طرف تمایل داشته باشند. و از دکتر مصدق در باره این که آیا وی دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌پذیرد سؤال نمود. دکتر مصدق در پاسخ گفت این امر به کلی غیرممکن بود. ایرانیان به اندازه کافی دارای سابقه و تجربه با دیوان دادرسی جهانی بوده‌اند. حتماً دادگاه ایرانی باید ذیصلاح باشد و الاً مثل آن است که ایرانیان خودشان از دادگاههای خود سلب صلاحیت نموده باشند. آقای مکی گفت اگر موافقتنامه با دقت تنظیم شود وی نمی‌توانست وجود مشکلاتی در آن را پیش‌بینی نماید. نخست‌وزیر پاسخ داد در هر توافقنامه‌ای می‌توانست مشکلاتی پدید بیاید و دادگاه ذی صلاحیت بایستی در موافقتنامه تعریف شود.

وی سپس گفت همچنین مایل است در موافقتنامه یک بند در باره موضوع مسکن کارکنان در آبادان نیز گنجانیده شود. وی شخصاً به آبادان نرفته ولی از شرایط بد موجود در آنجا آگاه بوده



است. به نظر وی شرکتی که مالک پالایشگاه است و آن را اداره می‌نماید بایستی متعهد شود در سه سال اول فعالیت خود در آبادان یک برنامه مسکن‌سازی را به مورد اجرا بگذارد.

وی معتقد بود برنامه‌ای برای آموزش کارشناسان فنی ایران نیز به ترتیب زیرین به مورد عمل درآید: طی پنج سال اول شرکت می‌توانست پالایشگاه را تنها با تکنیسینهای خارجی به کار اندازد. در طول مدت پنج سال دوم، آنها بایستی موظف شوند معادل یک سوم کارشناس ایرانی داشته باشند، و طی پنج سال سوم آنان بایستی موظف شوند تعداد کارشناسان ایرانی را به دو سوم برسانند. به این ترتیب موجبات آموزش کارشناسان فنی ایرانی تضمین خواهد گردید. وی اضافه نمود در پایان پانزده سال همان طور که در کلیه امتیازات معمول می‌باشد پالایشگاه بایستی به دولت ایران بازگردد. آقای مکی اظهار داشت که این نکته در مجموع باعث پیچیده شدن موضوع می‌گردد. پالایشگاه یک امتیاز نیست بلکه تنها کارخانه‌ای است که در خاک ایران قرار داشته فعالیت می‌نماید. وی به دکتر مصدق خاطرنشان نمود که فکر نمی‌کند به مصلحت دولت ایران باشد تا سعی کند آن را مثل یک کارخانه اداره نماید و افزود کارخانه‌هایی که اینک توسط دولت ایران اداره می‌شوند جملگی زیان می‌دهند. نخست‌وزیر این موضوع را تصدیق نمود. آقای مکی گفت این امر به میزان زیادی امکان دستیابی به توافق در باره موضوع را به مخاطره می‌اندازد، و نخست‌وزیر پس از مقداری مباحثه بالاخره اظهار کرد در این مورد نظر آقای مکی را می‌پذیرد و اصرار خود را پس می‌گیرد. ولی وی می‌خواهد شرایطی در باره آموزش کارشناسان و ضرورت حضور یک سوم کارشناسان ایرانی برای پنج سال دوم و دو سوم برای پنج سال سوم منظور گردد.

دکتر مصدق اظهار نمود همچنین مایل است در موافقتنامه ماده‌ای منظور شود که به موجب آن پالایشگاه ملزم گردد یک میلیون تن نفت برای مصرف داخلی ایران برای دولت ایران تصفیه نماید. به نظر مکی این موضوع از جمله مشکلات جدی نبود اما وی امیدوار بود نخست‌وزیر در موافقتنامه خیلی به جزئیات نپردازد. نخست‌وزیر با این امر موافقت نمود و اظهار تمایل کرد که مفاد موافقتنامه ساده باشد. وی گفت حجم موافقتنامه ۱۹۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس چنان زیاد بود که هیچ کس نمی‌توانست آن را بفهمد. وی آرزو نمود که این موافقتنامه آن قدر ساده تنظیم شود تا هر کس بتواند آن را درک کند.

نخست‌وزیر یادآوری نمود که وی نمی‌توانست هیچ موافقتنامه‌ای را پیش از اینکه اول آن را برای تصویب به پارلمان و کمیسیون‌های پارلمانی تسلیم کند، امضاء نماید. این امر به موجب ماده ۲۳ قانون اساسی ایران الزامی بود. وی افزود موافقتنامه را بدون اینکه علناً تأیید نموده باشد به پارلمان می‌فرستد. آقای مکی پرسید چرا وی نمی‌توانست علناً آن را تأیید نماید، در حالی که اگر آن را تأیید می‌نمود مؤثرتر می‌بود، چه وی نه فقط رهبر جبهه ملی بود، بلکه

همچنین رهبر تمام جنبشی است که در نهایت منتهی به ملی کردن صنعت نفت در کشور گردیده بود. چنانچه وی تشخیص می داد این یک موافقتنامه عادلانه‌ای است، شانس تصویب آن به مراتب بیشتر می شد. نخست‌وزیر پاسخ داد اگر به جای سکوت نمودن آن را علناً تأیید می نمود موافقتنامه در پارلمان با مشکلات زیادتری روبرو می گردید. وی موضوع را براساس بهترین قضاوت خود نسبت به بهترین راه ممکن انجام خواهد داد و اظهار نمود در پشت صحنه برای تصویب آن فعالیت می نماید و چنانچه به طور غیرمنتظرانه‌ای عقیده وی در باره موافقتنامه پرمسیده می شد، وی پاسخ می داد که به نظر او بهترین معاملهای است که می شد انجام داد. آقای مکگی اظهار نمود که وی به دشواری می تواند این را به انگلیسی ها بقبولاند، چه آنها باید امتیازات متعددی در این مورد بدهند. وی از نخست‌وزیر پرسید به نظر ایشان برای تصویب مجلس چه مدت زمانی لازم است. نخست‌وزیر اظهار نمود کسب نظر از کمیسیونهای مجلس احتمالاً در حدود ده روز طول می کشد و تصویب رسمی مجلس نیازمند مدت زمان به مراتب طولانی تری است. او و آقای مکگی هر دو نگران طولانی شدن مدت زمان قبل از تصویب موافقتنامه بودند، آقای مکگی اظهار نمود چنانچه موافقتنامه به سرعت تصویب می گردید، وام‌هایی را می شد از شرکت خریدار نفت دریافت نمود.

نخست‌وزیر اظهار نمود وی مایل است کار را به ترتیب زیرین انجام دهد:

یک موافقتنامه دوجانبه با دولت بریتانیا به نمایندگی از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس در باره غرامت و اعلام لغو دعاوی طرفین، تنظیم نماید. آقای مکگی گفت عبارتی در این موافقتنامه در باره واگذاری پالایشگاه به یک شرکت هلندی که به نوبه خود غرامت را به شرکت نفت ایران و انگلیس می پردازد، بایستی گنجانیده شود. چنانچه این عبارت در موافقتنامه گنجانیده نشود، قبول آن برای انگلیسی ها بسیار دشوار می باشد. نخست‌وزیر از گنجاندن چنین عبارتی در موافقتنامه با انگلیسی ها اکراه داشت ولی به طور مؤکد با آن مخالفت ننمود. نخست‌وزیر گفت بایستی یک موافقتنامه دوجانبه نیز میان دولت ایران و شرکت هلندی که اداره‌کننده پالایشگاه می باشد منعقد گردد و در آن تضمین‌هایی برای خودداری از ملی کردن پالایشگاه برای مدت زمانی مشخص شده و نیز شرایط قیمت، میزان مالیاتها و غیره داده شود. نخست‌وزیر اظهار نمود که نظر راجع به معافیت شرکت اداره‌کننده پالایشگاه از مالیاتها را در صورتی پس گرفته بود که آنها بهای بیشتری برای نفت خام بپردازند. بالاخره نخست‌وزیر گفت وی به صورت یکطرفه نظرات خود را در باره هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران (NIOC) و سایر موضوعاتی که صرفاً جنبه داخلی دارند بیان می نماید.

آقای مکگی گفت ایالات متحده می خواهد در حل این مسئله کمک نماید. آنها خواهند کوشید تا شرایط و انتظارات دکتر مصدق را برآورده نمایند. ممکن است نتوانند به همه آنها جامه



عمل پو شانند، مع الوصف خواهند کوشید قسمتی از آنچه را برای وی قابل قبول است برآورده نمایند. آقای مکگی سپس پرسید که آیا ما بایستی با آقای حسینی نیز مذاکره کنیم یا نه؟ نخست‌وزیر پاسخ داد خودش با آقای حسینی صحبت و سپس با ما مذاکره می‌نماید. وی همچنین اظهار نمود که مایل می‌باشد وارد مسئلهٔ چگونگی ترتیب پیشرفت و نحوهٔ انجام کار نیز بشود. در پاسخ به سؤال اظهار نمود تمایل دارد در بارهٔ این موضوع مذاکرات بیشتری روز بعد در ساعت چهار بعد از ظهر انجام دهد.^۳

آقای مکگی گفت نخست‌وزیر دو راه و گزینه در پیش روی خود داشت. اگر وی به توافق دست می‌یافت، در این صورت موفق به انجام مقاصد خود شده، دولتهای انگلیس و ایالات متحده نیز از اینکه موضوع از طریق انجام مذاکرات قانونی و حقوقی فیصله یافته راضی می‌شدند و وی از همکاری صنعت جهانی نفت برخوردار می‌گردید و صنعت مزبور به این نتیجه می‌رسید که همه چیز به شکل رضایت‌بخشی صورت گرفته بود و وی برای ایران درآمدی چندین بار بیش از آنچه تا به حال در دسترس این کشور قرار داشته، فراهم آورده است. برای کشورش نیز تضمین‌هایی علیه دخالت‌های خارجی کسب کرده و استقلال آن را نیز تأمین نموده است. ایالات متحده نیز موافقتنامه را امضاء می‌نماید و این خود یک تضمین اضافی برای دکتر مصدق است که ما در اجرای قرارداد مزبور به طور رضایت‌بخش نظارت می‌نماییم. دکتر مصدق اظهار نمود حقیقت مطلب به همین ترتیب بود و وی آرزومند بود تا دوستانه‌ترین روابط را با دولت انگلیس داشته باشد زیرا این امر به مصلحت و نفع ایران بود. آقای مکگی سپس خاطرنشان نمود که هرگاه توافقی حاصل نگردد، دکتر مصدق خود را در موقعیتی می‌یابد که هیچ مبلغ درآمدی از صنعت نفتی که وی در ادارهٔ آن با مشکلات فراوان روبروست، به دست نمی‌آید. هیچ کس برای خرید نفت در حالی که تهدیدات طرح دعاوی از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس همه جا بالای سر آنها است، به وی مراجعه نمی‌کند. صنعت جهانی نفت نسبت به وی رویهٔ غیردوستانه داشته و فکر می‌کنند وی با آنها رفتار بدی نموده است. وی نمی‌تواند از درآمد سرشاری که امکان داشت از محل بازرگانی نفت در اختیار او گذارده شود، برای بهبود شرایط اقتصادی کشورش استفاده نماید. نخست‌وزیر اظهار نمود این موضوع را می‌فهمید و به همین دلیل آرزومند بود راه‌حلی برای مسئله هر چه زودتر یافته شود.

۱. این جلسه در هتل شورهام (Shoreham) در شهر واشنگتن انجام گردید.

۲. مصدق فکر و نظر مشابهی را به سرهنگ والنز در ۲۷ اکتبر نیز ابراز داشته بود (یادداشت مذاکرات ۲۷ اکتبر ۱۳۵۳/۱۰-۲۷۵۱).

۳. در ۲۸ اکتبر مکگی در معیت نیزه در موضوع قیمت نفت با مصدق مذاکره نمود ولی آنها نتوانستند موافقت نخست‌وزیر را با قیمتی کمتر از ۱/۷۵ دلار برای هر چلیک در خلیج فارس جلب نمایند. مصدق اظهار

سند شماره ۱۴۵

تلگراف: ۱۵۵۲-۱/۱۰۸۸۸

از سوی هندرسن سفیر در ایران به وزارت امور خارجه^۱

تهران، ۱۵ ژانویه ۱۹۵۲، ۶ بعد از ظهر
 بکلی سری، فوری
 پس از دریافت بلافاصله ملاحظه نمایند

۱. ۲۶۴۰. ما نسبت به مسئله و وضعیت کنونی ایران که سریعاً در حال از هم پاشیدگی است، به ویژه در باره بیانات مصدق که بدون دریافت کمک مالی خارجی در سی روز ایران با انقلاب مواجه خواهد گردید توجه و تأمل بسیار نموده‌ایم.^۲ ما باور داریم که مصدق اینک دست به بزرگترین قمار خویش زده است، که یا برنده همه چیز یا بازنده همه چیز می‌گردد. وی می‌گوید این امید را دارد که اگر بتواند کمک مالی از آمریکا دریافت کند، تبدیل به یک قهرمان ملی حتی بزرگتری خواهد شد و یک بار دیگر بر بریتانیا پیروز خواهد گردید: مواعی که ورود نفت ایران را از بازارهای جهان باز می‌دارد، ممکن است شروع به فرو ریختن نماید. اگر هیچ کمک خارجی دریافت نشود وی ممکن است در لحظات آخر یا توسط یک مجلس مرعوب و یا بر اثر نوعی کودتا ساقط گردد، و یا ممکن است ایران به سوی هرج و مرج و

بی‌نظمی بود و امکان دارد این بی‌نظمی به پیدایش رژیم‌های مختلفی که به احتمال قوی تحت کنترل اتحاد شوروی باشند، بیانجامد. او مشغول پروراندن این فکر در سر است تا چنانچه روس‌ها را در صورتی که امریکا و بریتانیا همچنان بدون حرکت بر سر جای خود بایستند، برای دادن کمک به ایران جلب و ترغیب نماید. ولی امید زیادی به این که روس‌ها به چنین کاری مبادرت خواهند نمود، ندارد. وی تشخیص می‌دهد که روس‌ها فرصت و شانس خوبی برای تسلط بر ایران بدون هزینه و صرف هیچ منابعی دارند، مع‌الوصف چنانچه امید دریافت فوری کمک بودجه‌ای از ایالات متحده را از دست بدهد، صرف‌نظر از عواقب نهایی آن، احتمالاً در انجام معامله‌ای با روس‌ها که بتواند دولت وی را برای مدتی سر پا نگه دارد، تردید نمی‌کند، او اینک توجه خود را، به گروه مخالفان در مجلس که اخیراً موفقیت‌هایی پیدا نموده و خود را برای روز استیضاح ۲۲ ژانویه آماده می‌کنند، معطوف نموده است. دو یادداشت ارسالی وی برای انگلیسی‌ها، که اولی در اعتراض به دخالت آنها در امور داخلی ایران و دومی برای تعطیل کنسولگری‌های انگلیس، به طور مشخص به این منظور نوشته شد که مباحثات روز ۲۲ ژانویه در باره این موضوع که آیا دولت وی برای کشور خوب است یا نه متمرکز نشود، بلکه در باره این موضوع باشد که آیا مجلس حاضر به حمایت از وی در اختلاف جدید وی با انگلیسی‌ها هست یا نه؟ در حال و هوای کنونی کشور، احتمال اینکه مخالفان دست به انجام کاری بزنند که به پشتیبانی از انگلیس تعبیر گردد وجود ندارد. همچنین ما باور داریم که کوشش وی برای تعیین مهلت ۵ روزه جهت دریافت پاسخ از امریکا در باره تمایل این کشور به دادن کمک مالی «تلگراف شماره ۲۶۰۹ سفارت مورخ ۱۴ ژانویه» تا اندازه‌ای متکی بر این امید بوده است که شاید بتواند تا ۲۲ ژانویه باقیمانده مخالفان را با اعلام دریافت کمک از امریکا از میدان بدر کند.

۲. ما در توصیه نمودن بر دست زدن به اقدامی که ایالات متحده ممکن است در این مقطع حساس انجام دهد، کمی تردید داریم و کوشیده‌ایم وزارت امور خارجه را از رویدادهای روز به روز آگاه نگه داریم. وزارتخانه احساسات عامه مردم در امریکا رلدرک می‌نماید و همین طور از رویه محافل بین‌المللی نفت و پیچیدگی‌های فنی مسائل نفت و موضع بریتانیا، که ما در اینجا از آن پی‌خیریم آگاه است. مع‌الوصف ما جسارت نموده پیشنهاداتی ارائه می‌نماییم با این فکر که وزارتخانه بایستی آگاهی داشته و بتواند تفکر ما را تصحیح نماید.

۳. ما باور داریم میزان خطر محکم بر جای خود ماندن و اجازه دادن به اینکه رویدادها مسیر خود را طی نماید، بسیار زیاد است. مصداق با روحیه کنونی اش هرج و مرج و انقلاب را به راحتی به آنچه که وی به مفهوم تسلیم به بریتانیا تلقی می‌کند، ترجیح می‌دهد. خواسته‌های او به شیوه فزاینده‌ای در طول زمان به سرعت از حد خود فزاینده رفته است. به نظر نمی‌آید که

عقب‌نشینی نماید. بلکه درست برعکس ما عقیده داریم که وی بیش از پیش به اقدامات ضد انگلیسی و ضد بیگانه به منظور برانگیختن احساسات و منحرف ساختن توجه مردم از نقاط ضعف دولت خود، روی می‌آورد. به عقیده ما:

(الف) وی آن قدر در این زمینه جلو رفته است که با بازگشت شرکت نفت ایران و انگلیس و یا هر شرکت نفتی انگلیسی به ایران موافقت نخواهد نمود و نیز احتمال ندارد که اجازه دهد هیچ شرکت نفتی تحت کنترل خارجیان در ایران فعالیت نماید. وی اینک در این تصمیم که شرکت ملی نفت ایران صنعت نفت را اداره خواهد نمود و کارشناسان خارجی مورد نیاز در استخدام و تحت مدیریت آن شرکت کار خواهند کرد و پابرجا تر از همیشه است. (ب) وی مایل به فروش نفت با دادن تخفیف از بهای خلیج فارس به میزانی که شرکت نفت ایران و انگلیس می‌خواهد و سایر شرکت‌های نفتی که علاقه‌مند به حفظ به اصطلاح رابطه پنجاه - پنجاه هستند، نمی‌باشد. براساس استنباط ما میزان این تخفیف‌ها در حدود ۴۰ درصد و یا بیشتر است. اخیراً وی اظهار داشته است که امکان دارد به مشتریان احتمالی تخفیفی معادل ۲۵٪ بدهد. (تلگراف شماره ۲۶۰۱ سفارت مورخ ۱۳ ژانویه)۴.

(ج) وی مایل است با بریتانیا به توافقی در باره مقدار غرامت برسد. وی در این باره چندین پیشنهاد نموده و از قرار اطلاع در مذاکرات خصوصی اظهار نموده است که مقدار غرامت بایستی از طریق گفت‌وگوی مستقیم، بدون مشارکت بی‌طرف‌ها، تعیین گردد. (تلگراف ۲۲۶۰ سفارت مورخ ۱۹ دسامبر).

۴. رویه مصدق در مورد نفت ممکن است غیرمنطقی باشد، با وجود این این عاملی است که بایستی هنگام اتخاذ تصمیم در باره اینکه آیا ایالات متحده باید یا نباید به ایران کمک مالی نماید، مورد توجه قرار گیرد. به نظر ما می‌رسد که در شرایط کنونی بین‌المللی دادن کمک مالی به ایران بسیار دشوار می‌باشد، مگر آن که دادن این کمک توأم با تدابیری باشد که لااقل وعده پایان دادن به بن‌بست نفت را بدهد. به علاوه دادن این کمک بدون آن گونه وعده و تعهد احتمال ندارد که بتواند مشکلات مالی ایران را حل نماید. این امر تنها به معنای تعویق احتمالی بحران می‌باشد. بنابراین پیشنهاد ما این است که ترتیباتی برای اعطاء هر چه زودتر کمک مالی به ایران به شکل دادن وام از طریق دولت آمریکا و شاید از محل وجوه قانون امنیت مشترک یا از طریق بانک صادرات و واردات و یا از طریق بانک بین‌المللی داده شود. این نوع وام بایستی با بهره پایین و با بازپرداخت در مدت طولانی از محل درآمدهای نفتی باشد و بایستی فقط براساس شرایطی مشابه با آنچه در پاراگراف ذیل بیان می‌شود صورت بگیرد.

۵. از جمله شرایط اعطاء وام بایستی آنهایی باشد که در ذیل بیان می‌شود:

(الف) - ایران موافقت می‌نماید که بلافاصله نسبت به فروش کلیه مواد نفتی مازاد اعم از نفت

خام یا تصفیه شده که اینک در انبار موجود و قابل صدور است به شرکت یا شرکتهای نفتی علاقه‌مند، به قیمت‌های خلیج فارس منتهای سی درصد تخفیف اقدام کند. مسئله خریداران موضوعی است که بایستی ترتیب آن توسط وزارت امور خارجه آمریکا یا مشورت با انگلیسی‌ها و خود شرکتها داده شود. فروش نفت ممکن است مستقیم یا به وسیله واسطه‌ای از قبیل بانک که وام را اعطاء می‌کند انجام شود.

(ب) - ایران نیز بایستی نفت اضافی را که طی سال جاری تا حدود پانزده میلیون تن که تولید می‌کند و مشتمل بر نفت تصفیه شده و خام می‌باشد، به همان شرکت یا شرکتها و به همان قیمت و تخفیف بفروشد. شرکت یا شرکتها نیز موافقت می‌نمایند که هر مقدار نفت متجاوز از پانزده میلیون تن را که ایران ممکن است طی سال ۱۹۵۲ تولید کند به همان بهاء و یا همان میزان تخفیف خریداری و در بازارهای خود جذب کنند، اما ایران آزاد است که چنانچه تمایل داشته باشد این نفت اضافی را به هر خریدار دیگری بفروشد. (پ) - ایران موافقت می‌نماید که فوراً کمیسیون را مرکب از سه نفر از نمایندگان ایران، سه نفر از بریتانیا و سه تن نمایندگان بی‌طرف جهت تعیین مبلغ غرامت حاصل از «ملی کردن» تشکیل دهد. این کمیسیون که بررسیها و یافته‌هایش را نباید محدود نمود، بایستی تا حدود ۱۵ مارس نتایج حاصل از مطالعات راجع به غرامت و از جمله میزان نرخ و مبلغ بهره پرداختی را گزارش نماید. هر دو طرف اختلاف موافقت می‌نمایند تا از نظر کمیسیون تبعیت نمایند.

(ت) - ایران موافقت می‌نماید که سعی در همکاری با شرکت نفت ایران و انگلیس جهت برگزیدن روش منصفانه‌ای برای پرداخت غرامت و بهره به آن بنماید.

(ث) - ۲۵٪ از کلیه درآمد فروش خارجی نفت ایران مشتمل بر نفتی که فعلاً در انبار است، نزد بانک جهانی یا نزد بانک صادرات و واردات به صورت سپرده گذارده می‌شود تا به مصرف پرداخت غرامت برسد. همین که میزان غرامت تعیین گردد، بانک وجوهی را که نزد آن به سپرده گذارده می‌شود به شرکت نفت ایران و انگلیس پرداخت می‌نماید و پس از آن نیز به پرداخت وجوهی که از این بابت بعداً نزدش گذارده می‌شود ادامه می‌دهد، تا اینکه کلیه مبلغ غرامت و بهره متعلق به آن پرداخت شود یا اینکه ترتیب دیگری میان شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت ایران برای تسویه غرامت داده شود.

(ج) - ایالات متحده، انگلیس و احیاناً بانک جهانی آنچه بتوانند انجام می‌دهند تا شرکتهای نفتی جهانی را ترغیب نمایند کارشناسان مورد نیاز و درخواست شده از سوی ایران را برای کار در صنعت نفت در اختیار آن کشور قرار دهند.

۶. ما تشخیص می‌دهیم که قانع نمودن مصدق یا انگلیسی‌ها به پذیرش این ترتیبات آسان

نخواهد بود. به علاوه شرکت نفت ایران و انگلیس و سایر شرکت‌های نفتی ممکن است زیر بار نروند. اگر مصدق امتناع نموده و راه‌حل و گزینه منطقی دیگری ارائه ننماید ممکن است دادن کمک مؤثر به ایران تا زمانی که وی در مسند قدرت باشد، دشوار گردد، و احتمالاً آمریکا از پیش مجبور به روشن نمودن موضوع می‌گردد و همزمان با آن باید آماده تحمل عواقب آن بشود. از جمله اینکه ایران نسبت به آمریکا نیز رفتاری مشابه رفتار با انگلیس در پیش گیرد. بروز آشفتگی بیشتر در ایران امکان دارد موجب از دست دادن ایران از دست جهان آزاد گردد. آخرین احتمال حدوث پیشامدی نامطبوع می‌باشد ولی ممکن است ما توانایی جلوگیری از آن را بدون برانگیختن خشم و غضب در آمریکا و سایر نقاط نداشته باشیم و ممکن است برنامه‌های کمک کنونی و آینده ما را در سایر نقاط، بدون کاربرد اسلحه به خطر بیندازد. اگر چنین پیشنهاد سخاوتمندانه‌ای به طور آشکار به مصدق بشود و وی از پذیرش آن امتناع نماید، بسیاری از عوامل و افراد در این بخش از جهان و از جمله برخی در ایران، که همیشه به دنیای غرب سوءظن داشته‌اند، ممکن است متقاعد شوند که اختلاف در مورد نفت تنها یک نمونه دیگری از آن است که غرب کماکان مایل به ادامه استعمار کشورهای ضعیف خاورمیانه می‌باشد. انگلیس‌ها بایستی وضع را بفهمند و باز یافت همین قدر هم از ته‌مانده شرکت در هم شکسته نفت انگلیس و ایران که این قرار و مدار به آنها می‌دهد باید موجب احساس خوش‌شانسی بسیار بشود. اگر آنها با روحیه درست وارد این گفت‌وگو بشوند و سوابق نامطبوع گذشته را به فراموشی بسپارند، ممکن است متدرجاً اعتبار و وجهه خود را در اینجا باز بیابند. شرکت‌های نفت بایستی بفهمند که اگر از همکاری امتناع ورزند، به قبول خطر بزرگی دست زده‌اند. آنها نمی‌توانند وجود کشورهای اقمار شوروی را در خلیج فارس تحمل کنند. نیز دور از سلامت بازرگانی نفت است که چنین مقادیر عظیمی از نفت خام، که ایران ظاهراً بدون کمک خارجی می‌تواند تولید نماید، در نزدیکی لنگرگاه‌ها وجود داشته باشد و هر آن برای قیمت‌شکنی در بازار در دسترس باشد. سهامداران شرکت‌های نفتی ممکن است که از نفت خریداری شده از ایران از قرار چلیکی در حدود ۱/۲۲ دلار به اندازه‌ای که از نفت سازمان تولیدی خودشان که به بهای چلیکی یک دلار به آنان تحویل می‌گردید، سود نبرند. مع‌الوصف آنان می‌توانند سود منصفانه‌ای ببرند و همزمان با آن به حفظ امنیت جهانی کمک نمایند. در باره فرمول پنجاه - پنجاه بایستی هیچ نگرانی جدی وجود داشته باشد. ایران به احتمال زیاد به خاطر ملی کردن نفت برای مدتی سود فراوان نمی‌برد، زیرا تولید نفت آن کاهش خواهد یافت و احتمالاً ناچار خواهد بود برای واریز غرامت و بازپرداخت وام دریافتی برای چندین سال، پرداخت‌هایی بکند.

۱۷. اگرچه ما به طور موقتی پیشنهاد نموده‌ایم که ترتیبات در طول سال ۱۹۵۲ به اجرا درآید ولی

می‌توان قراری برای ادامهٔ سال به سال خریده‌ها با حداقل میزان ۱۵ میلیون تن تا واریز حساب وام و غرامت گذاشت و تا زمانی که بتوان ترتیبات رضایتبخش دیگری برای واریز بدهی‌ها و غرامت داد.

۸. ما هم‌اکنون پیشنهادی برای مبلغ وام نمی‌نماییم. این جزئیات را پس از ملاحظهٔ آنچه پیشنهادات ما اساسی که برای حل وضعیت کنونی ارائه می‌کند، می‌توان ترتیب داد. وام را می‌توان به اقساط پرداخت نمود. مبلغ معینی را باید فوراً پرداخت نمود تا مشکلات کسری بودجهٔ فعلی ایران را برای حدود سه ماه مرتفع می‌سازد، قسط دوم را در حدود اول ماه مه پرداخت می‌شود. همچنین در اینجا ما پیشنهادی در بارهٔ روش بازپرداخت وام نمی‌نماییم. این گونه بازپرداخت را می‌توان با بالا بردن مبلغ اضافی تخفیف انجام داد. چنانچه نفت موجود در انبار را بتوان فروخت و تولید را فوراً از سر گرفت، شاید وام نسبتاً کوچکی کفایت نماید.

۹. ما تشخیص می‌دهیم که اگر وزارت امور خارجه سعی نماید تا برنامه‌ای براساس خط‌مشی پیشنهادی تهیه کند، و پس از تکمیل آن را به ترتیبی که بتوان به شکل قابل مذاکره در مدت زمان محدودی که در اختیار داریم به مصدق ارائه نمود، امر بسیار دشواری می‌باشد. احتمالاً ضروری است که روشن نمودن موضوع و نکات دقیق آن نه تنها با نظر و موافقت وزارت امور خارجه، بلکه با جلب موافقت انگلیسی‌ها، بانک مربوطه، همچنین شرکت‌های نفتی و غیره صورت گیرد. مع الوصف امکان دارد بشود کارها را سریع‌تر انجام داد اگر همهٔ طرف‌های ذی‌نفع ضرورت و فوریت موضوع را درک نمایند. ما البته می‌توانیم به ایران در حدود بیست میلیون دلار برای رفع کسری بودجه و اشکالات دو ماهه وام بدهیم با این بیان توضیح که ما مشغول تهیهٔ طرح خود برای یافتن راه‌حل لااقل موقتی نفت می‌باشیم و چنانچه ایران با ما همکاری کامل در یافتن این راه‌حل برای مسئلهٔ نفت ننماید، پس از پایان مهلت دو ماهه ما دیگر نخواهیم توانست به این کشور کمک نماییم. زیان این نحوهٔ اقدام آن است که اگر ایران مژهٔ کمک مالی آمریکا را بچشد، و سپس پرداخت این کمک مالی بدون وجود درآمد جانشین برای آن قطع گردد، احتمالاً میزان خشم و انزجارش علیه ما به مراتب بیشتر از گذشته می‌شود.

۱۰. ما تردید داریم وزارت امور خارجه در فاصلهٔ پنج روز اعلام شده توسط مصدق بتواند پاسخ کامل و اساسی تهیه کند. از آنجایی که ما نمی‌توانیم احتمال این را که چنانچه وی هیچ گونه پاسخی در فاصلهٔ پنج روزه دریافت ندارد، دست به یک اقدام نسنجیدهٔ غیرقابل برگشت بزند، ندیده بگیریم، لذا پیشنهاد می‌نماییم که وزارت امور خارجه فوراً به من اجازه دهند تا به اطلاع وی برسانم که وزیر امور خارجه از من خواسته‌اند تا یک پیام شخصی دایر بر اینکه

وزارت امور خارجه توسط من از وضعیت نامساعد مالی ایران همان طور که نخست‌وزیر در ۱۳ ژانویه، بیان نموده بودند آگاه گردیده، و موضوع را مورد توجه فوری قرار داده و کوشش می‌نمایند تا پاسخ وی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن بدهند.^۵

هندرسن

۱. در سه بخش مخایره شد و رونوشت آن به سفارت امریکا در لندن مخایره گردید.

۲. هندرسن تلگراف ۴۶۰۹ از تهران را در تاریخ ۱۴ ژانویه، پس از مذاکره شب قبل با مصدق گزارش کرد و صحبت نخست‌وزیر را این گونه نقل نمود که «من بسیار جدی و در کمال صداقت صحبت می‌کنم و نزد خدا سوگند می‌خورم اگر ایران کمک مالی از خارج دریافت نماید کشور سقوط خواهد کرد و در فاصله سی روز انقلاب کمونیستی برپا خواهد شد.» (۱۴۵۲ - TA - ۸۸۸۰۰۰).

۳. پاورقی شماره ۲ بالا دیده شود.

۴. چاپ نشده است.

۵. در تاریخ ۱۷ ژانویه وزارت امور خارجه به هندرسن دستور داد به مصدق نخست‌وزیر اطلاع دهد که دولت ایالات متحده قادر نمی‌باشد به درخواست وی برای کمک مالی با سرعتی که مورد نظر او می‌باشد پاسخ دهد. به علاوه وزارت امور خارجه نمی‌خواست هندرسن این اطلاع را به عنوان یک پیام شخصی از وزیر امور خارجه به مصدق برساند، زیرا وزارت امور خارجه باور داشت که مصدق ممکن است از آن برداشت اشتباهی مبنی بر اینکه ایالات متحده تحت تأثیر «اولیمناتوم» وی قرار گرفته است بنماید. (تلگراف ۱۵۵۲ - ۸۸۸۰۱۰/۱ و ۱۴۴۸).

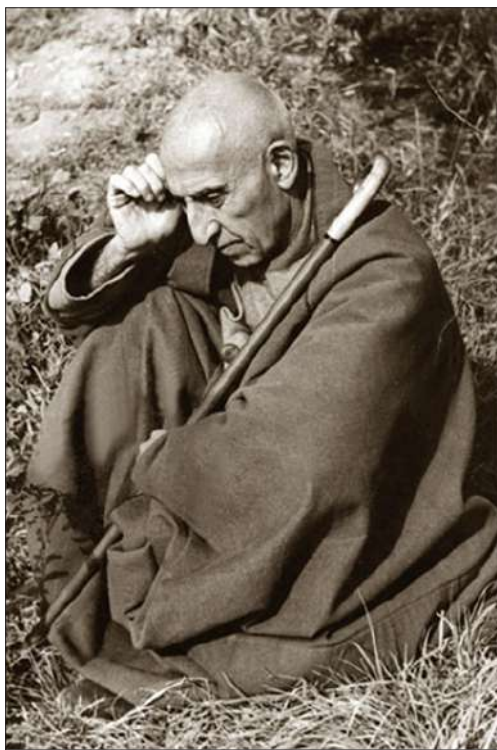
هندرسن در تاریخ هجدهم ژانویه گزارش داد، این پیام را به مصدق رسانید. و وی با ابراز تفاهم سیاست‌گذاری نمود و گفت می‌تواند چند روز دیگر برای دریافت پاسخ صبر کند، ولی اگر لازم باشد وی آماده بوده تدابیر فوری و ضروری برای فروش نفت، حتی به نصف قیمت به خریداران احتمالی گوناگون من جمله اتحاد شوروی اتخاذ نماید. (تلگراف ۱۸۵۲ - ۸۸۸۰۱۰/۱ و ۲۶۹۴).

سند شماره ۱۴۶

تفسیر سردبیر مجموعه

پس از دیدار هفدهم ژانویه میان دولتمردان ایالات متحده و انگلیس با هدایت پل نیتزه و سفیر ماکینز تبادل نظر زیرین صورت گرفت:

«بعد از جلسه، راجر ماکینز و پل نیتزه یک گفت‌وگوی خصوصی انجام دادند. آقای نیتزه ابراز نگرانی نمود که در چند ماه اخیر ایالات متحده و بریتانیا در مورد مسئله ایران در حال فاصله گرفتن و دور شدن از یکدیگر می‌باشند. وی اظهار نمود که چنانچه ایالات متحده این مسئولیت را بعهده داشت، بایستی واقعیت آن مشخص بشود تا ایالات متحده بتواند به شیوه مسئولانه‌ای



اسناد مذکور به اندازه کافی گویای آن است که نشان دهد حتی یک دولت مردمی و ملی نیز می‌تواند به دلیل عدم شناخت از دشمن و اعتماد به چهره‌های بزک‌شده دشمن و اعتماد به مشاوران نادان یا خودباخته و خودفروخته تمام دستاوردهای یک نهضت باشکوه را به دامن دشمن اصلی آن بریزد و راه را برای سیطره مطلق این دشمن عنود باز سازد.

مصدق در مذاکره با آمریکا آنچنان فضای ایران را به هم ریخته و آشفته نشان می‌دهد که حتی تمام امتیازاتی که نقطه قوت ایران به حساب می‌آمد - مثل نفت - که می‌توانست در این

مذاکرات وسیله حفظ برتری نسبی باشد تبدیل به نقطه ضعف مطلق می‌شوند. مصدق می‌خواست قهرمان ملی باشد اما در هیچ دوره‌ای از تاریخ ثبت نشده است که با قمار بر سر استقلال، امنیت، آزادی و اصالت ملتی می‌توان قهرمان ملی شد. مصدق می‌خواست با دریافت کمک مالی از آمریکا و حل مشکلات کشور با این کمک‌ها قهرمان ملی شود ولی در کجای تاریخ سراغ داریم چنین قهرمانانی سربلند و با افتخار مانده باشند؟! کودتای ۲۸ مرداد افسانه نجات‌بخشی آمریکا را ابطال کرد اما طولی نکشید که دو افسانه دیگر به نام افسانه دموکراسی خواهی و افسانه حقوق بشر از ناحیه آمریکا پرستان وارد ادبیات ایران شد. در فصل دیگر بنیادهای این افسانه‌ها و ستون‌های نگه‌دارنده آن را تحلیل خواهیم کرد.

ضمیمه فصل اول

متن کامل بررسی کارشناسان شورای امنیت ملی امریکا
جایگاه ایالات متحده نسبت به ایران

(در دوران دکتر مصدق)

این متن ارزیابی دقیق ایالات متحده امریکا درباره ایران با توجه ویژه به امکان رویدادهای آینده ایران که در مصالح ملی امریکا تأثیر گذار است، می باشد. به نظر ما این متن می تواند برای دولت مردان کنونی ایران در شرایطی که در حال مذاکره با این دولت هستند و همچنین برای ملت بزرگ ایران در شناخت اهداف و نوع نگاه امریکایی ها به ایران و نوع نگاهی که به قراردادهای و توافق نامه ها دارند در کنار ده ها متنی که بعد از این منتشر شد، مفید باشد.

امیدواریم دولت مردهای ما از این اسناد درس عبرت بگیرند و متوجه شوند که کلید عزت، استقلال، آبادانی، توسعه، آزادی و معیشت مردم را به دست بیگانگان ندهند و سرنوشت کشور را به مذاکراتی که در طول تاریخ همیشه ابزار دست امریکایی ها برای فریب ملت های دیگر بوده است نسپارند و برای این دیپلماسی ها بهایی بیش از یک مذاکره قائل نباشند و نویسند که رشد، پیشرفت، امنیت، آزادی و نان و آب مردم در گرو این مذاکرات است. این راهی بود که به خطا دکتر مصدق رفت و نتیجه ای جز از دست رفتن دستاوردهای جنبش ملی شدن نفت و استقلال و آزادی مردم به همراه نداشت.

سند شماره ۶

(پرونده شماره ۱۰۷ NSD ۱/۶۲/۱)

بررسی کارشناسان شورای امنیت ملی آمریکا^۱

واشنگتن، بدون تاریخ

یکلی سری

جایگاه ایالات متحده نسبت به ایران

مسئله

۱. به منظور ارزیابی ایالات متحده در باره ایران، با توجه ویژه به امکان رویدادهای آینده در ایران که در مصالح امنیتی ایالات متحده تأثیرگذار است.

تجزیه و تحلیل

۲. به علت دارا بودن منابع اقتصادی، موقعیت استراتژیکی، و آسیب‌پذیری در مقابل حمله مسلحانه و براندازی سیاسی، ایران باید به عنوان یکی از اهداف دائمی تلاش‌های توسعه‌جویانه شوروی تلقی شود. هرگاه ایران زیر سلطه شوروی درآید، استقلال کلیه کشورهای دیگر خاورمیانه نیز مورد تهدید قرار خواهد گرفت. اتحاد شوروی مشخصاً می‌تواند: (۱) منابع و ذخایر نفتی خاورمیانه را که اقتصاد کشورهای اروپای غربی بدان متکی



است در اختیار بگیرد یا دسترسی بدان را محدود نماید؛ ۲) پایگاه مقدمی برای مبادرت به اقدامات سریع خرابکارانه یا تهاجمی در منطقه‌ای گسترده مرکب از ترکیه، عراق، شبه‌جزیره عربستان (و از آنجا کانال سوئز)، افغانستان، و پاکستان به چنگ آورد؛ ۳) پایگاهی صدها کیلومتر نزدیک‌تر از آنچه اینک در اختیار دارد، به خطوط دفاعی بالقوه ایالات متحده - بریتانیا در خاورمیانه به دست آورد؛ ۴) کنترل خطوط هوایی بین قاره‌ای را که از فراز ایران عبور می‌کند در اختیار گیرد و مسیر هوایی آنهایی را که از مناطق همجوار می‌گذرند مورد تهدید قرار دهد و، کشتیرانی در خلیج فارس را نیز به خطر اندازد؛ و ۵) اراده مقاومت اکثر کشورهای خاورمیانه را در مقابله با تجاوز شوروی متزلزل کند. علاوه بر این تحولات که بر خاورمیانه تأثیر می‌گذارد، از دست رفتن یک کشور آزاد دیگر و به زیر سلطه کمونیسم افتادن آن در این زمان، به موقعیت جهانی ایالات متحده و سایر اعضای جامعه غربی لطمه خواهد زد، و همچنین اراده ملل مختلف را در همه نقاط جهان برای ایستادگی در قبال کمونیسم سست خواهد کرد.

۳. از دست رفتن تولید نفت ایران و پالایشگاه آبادان تأثیرات جدی نامساعدی در منافع اقتصادی و نظامی غرب، به ویژه در سطح فعالیت‌های صنعتی اروپای غربی، پدید خواهد آورد. از دست رفتن این حجم از میزان تولید نفت و محصولات نفتی را که اینک در اختیار اروپای غربی قرار دارد، می‌توان در مدت زمان معقولی با به کار انداختن و استخراج ذخایر نفتی و ساختن پالایشگاه‌هایی در مناطق دیگر جبران نمود، ولی آثار مالی از دست رفتن سرمایه‌گذاری‌های انگلیسی و افزایش نیازمندیهای دلاری اروپای غربی را فقط می‌توان در صورت امکان به تدریج و با گذشت زمان تأمین و جبران کرد. همچنین از دست رفتن پالایشگاه آبادان کشورهای غربی را از منبع اصلی بنزین هواپیما و نفت کوره در نیمکره شرقی محروم می‌کند این امر اجباراً در فعالیت‌های هوایی و دریایی این گستره تأثیرگذار است.

۴. هدف اصلی سیاست ما در ایران در درجه نخست جلوگیری از تسلط اتحاد شوروی بر آن و تقویت و تحکیم بستگی ایران با جهان آزاد است. هدف‌های ضمنی دیگر ما عبارت است از: ۱) تشویق گسترش روابط ایران با کشورهایی که می‌کوشند پشتیبانی سازمان ملل را برای ادامه استقلال ایران جلب نمایند. ۲) کمک به دولت ایران برای حفظ امنیت داخلی و، به این ترتیب، افزودن احترام به حاکمیت این کشور، تقویت ثبات دولت، اجتناب از دادن بهانه به شوروی برای مداخله، و دشوار ساختن تجاوز غیرمستقیم شوروی از طریق خرابکاری داخلی؛ ۳) تشویق اصلاحات اجتماعی داخلی و توسعه اقتصادی به منظور کاهش نارضایتی و تقویت حس وفاداری نسبت به دولت مرکزی.



ارزیابی سیاست کنونی

۵. هدف ما برای جلوگیری از تسلط اتحاد شوروی بر ایران، تاکنون از طریق اتخاذ تدابیر سیاسی میسر گردیده است. ایران ابتدا از سیاستی مبتنی بر تعلل و تأخیر، طفره رفتن، و سازش در قبال روش‌های تهاجمی و تجاوزکارانه شوروی پیروی می‌کرد. سپس در سه سال گذشته، با حمایت جدی و تشویق ایالات متحده و بریتانیا، توانسته است استقلال خود را ضمن رویارویی با فشار مستمر شوروی حفظ کند. ایالات متحده مقامات ایرانی را آگاه ساخته است که تا زمانی که دولت ایران به ایستادگی و دفاع در مقابل فشار خارجی برای حفظ استقلال خود تمایل نشان دهد، آماده است نه تنها با بکار گرفتن الفاظ بلکه با اقدامات و تدابیر مناسب از ایران حمایت کند. ما ایرانیان را آگاه ساخته‌ایم هرگاه اتحاد شوروی به اقدامات تجاوزگرانه علیه ایران دست بزند، ما در موقعیتی نیستیم که در باره اقدام خود تمهیدی را به عهده بگیریم، اما تعهدات خود را براساس منشور ملل متحد گوشزد نموده‌ایم. در پاسخ پرس‌وجوهای ایرانیان، ما به سفارت خود در تهران اجازه داده‌ایم تا اعلام نماید که در صورت بروز جنگ با اتحاد شوروی، که موجب درگیری هر دو کشور ایران و ایالات متحده بشود، ایران می‌تواند روی کلیه کمک‌هایی که با منابع و تعهدات ایالات متحده هماهنگ و متناسب باشد در یک رویارویی جهانی حساب کند. وزیر امور خارجه آمریکا در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ شاه را آگاه ساخت که علایق و منافع ما تنها محدود به محدوده قرارداد رسمی و تعهدات ما نبود. به شاه اطمینان داده شد، چنانچه خطری پدید آید، علاقه ما برای حفظ ایران واقعاً بسیار جدی و گسترده می‌باشد.^۲

۶. تلاش‌های پیشین ایالات متحده در مورد کمک‌های داخلی به ایران شامل تشکیل دو هیئت نظامی بوده است که اینک ارتش و ژاندارمری ایران را هدایت می‌نماید و با پشتیبانی از کوشش‌های ایران جهت دریافت کمک مالی از سازمان‌های مختلف و مربوط بین‌المللی (از قبیل بانک جهانی) برای اجرای طرح‌های موجه توسعه اقتصادی؛ ارائه نظریات مشورتی به دولت ایران در جهت توجه جدی به اصلاحات سیاسی و اقتصادی که به منظور تقویت وفاداری عمومی نسبت به دولت مرکزی؛ تأمین اعتبار خرید جنگ‌افزار رزمی سبک بیشتر برای حفظ امنیت داخلی و هدف‌های موجه و مشروع دفاعی کشور، می‌باشد. همچنین، ایران در عداد استفاده‌کنندگان از «برنامه کمک دفاعی مشترک»^۳ قرار گرفته و اکنون از کمک‌های نظامی رایگان استفاده می‌کند. هدف این طرح عبارت است از کمک به حفظ امنیت داخلی، بالا بردن حس اعتماد دولت و مردم ایران نسبت به توانایی دفاع از خود، نشان دادن علاقه آمریکا به امنیت ایران، و تقویت نیروی نظامی ایران تا در صورت بروز جنگ، با دست زدن به عملیات دفاعی محدود، به پیشبرد برنامه‌های جامع استراتژیکی جهان آزاد

کمک کند.

۷. با تصویب رئیس‌جمهور و با همراهی بانک صادرات و واردات، وزارت امور خارجه برنامه‌ی جدیدی تنظیم کرده است که هدف آن رفع برخی از نارسایی‌های ساختاری دولتی و اقتصادی ایران و ایجاد تحرک لازم برای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور است، شروع می‌نماید. برنامه‌ی مزبور شامل موارد زیر است:

الف) یک وام ۲۵ میلیون دلاری بانک صادرات و واردات برای راه‌سازی و بهبود کشاورزی، عدم پذیرش این اعتبار از سوی ایران، موجب اتکاء بیشتر ما به استفاده از اعتبارات بانک جهانی و کمک‌های بلاعوض دولت ایالات متحده به عنوان اهرم‌های ضروری جهت ترغیب و برانگیختن دولت ایران برای سروسامان دادن به وضعیت اقتصادی خود می‌گردد.

ب) تقویت کارکنان نمایندگی‌های سیاسی و کنسولگری‌های آمریکا در ایران و تأسیس کنسولگری جدید در اصفهان.

ج) توسعه‌ی قابل ملاحظه‌ی روابط اطلاعاتی و فرهنگی در ایران.

د) اجرای برنامه‌ی کمک نظامی متناسب با ظرفیت جذب و توانایی‌های نیروهای مسلح ایران.

ه) تنظیم برنامه‌ی کمک فنی با استفاده از وجوه «اصل چهار» با تمرکز بر بهداشت عمومی، کمک‌های فنی کشاورزی، آموزش ویژه در سطح روستا، و غیره.

و) جلب همکاری بریتانیا به این منظور که ایران بتواند از درآمد نفتی که به لیره دریافت می‌دارد، در توسعه‌ی اساسی کشور استفاده کند، از جمله تبدیل درآمدهای لیره‌ای به دلار، به ترتیبی که ضرورت ایجاد نماید، برای واردات ضروری و تأمین تعهدات مربوط به پرداخت‌های دلاری به منظور انجام هدف‌های توسعه‌ای.

۸. یکی از علل عمده رکود اقتصادی و نارضایتی‌های سیاسی در ایران ناکامی دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس در دستیابی به توافق در باره‌ی قرارداد الحاقی امتیاز نفت است. اعتقاد گسترده در ایران بر این است که شرکت انگلیسی با خودداری از پرداخت بهره مالکانه، عادلانه و معقول به نحو غیرمنصفانه‌ای از منابع ایران بهره‌کشی می‌نماید و مجموعه عملیات آن که به شکل یک شرکت بسته از ثروت کشور بهره‌کشی می‌کند، از دسترسی مالیاتی و گمرکی و یا قانونی ایران خارج می‌باشد، مورد انزجار و رنجش است.

۹. این وضع موجب پیدایش احساسات خصمانه‌ی شدید علیه انگلیسی‌ها و در بین افراد کم‌سواد، علیه همه‌ی پیگانگان گردیده، تا آنجایی که بسیاری از ایرانیان عقیده پیدا کرده‌اند که قدرت‌های غربی علاقه‌ای جدی به رفاه و استقلال کشور ندارند و فقط علاقه‌ی آنان معطوف به بهره‌برداری از منابع و مواد اولیه‌ی کشور به منظور تأمین منافع خودشان است. رهبران کنونی

ایران ایالات متحده را با سیاست‌های شرکت نفت ایران و انگلیس همبسته نمی‌سازند، اما آنها به هر حال انتظار دارند که ایالات متحده در اختلاف موجود جانب آنها را بگیرد و شرکت نفت را مجبور سازد تا شرایط آنان را بپذیرد. موضوع ملی کردن نفت، که اینک در پارلمان ایران مطرح و تحت بررسی است، ناممکن به نظر نمی‌رسد و، در صورتی که تحقق یافت متعاقباً موجب تسهیل اعمال نفوذ اتحاد شوروی در زمینه توزیع نفت می‌گردد. ایالات متحده می‌باید حداکثر نفوذ خود را به کار برد تا بریتانیا را متقاعد کند که قرارداد متصفانه‌ای به دولت ایران پیشنهاد نماید و دولت ایران نیز آن را بپذیرد. ناکامی در حصول به چنین توافقی چنان عواقب نامطلوبی به همراه دارد که نباید هیچ فرصتی را برای تفهیم نگرانی خود از فوریت موضوع به ایران و بریتانیا از دست بدهیم.

۱۰. ایران عدم رضایت جدی خود را نسبت به محدودیت میزان کمک‌های نظامی که ما حاضر شده‌ایم در اختیارش بگذاریم ابراز نموده و حتی عدم رضایت بیشتر خود را از خودداری در دادن کمک‌های اقتصادی مستقیم و فراوان در گذشته اعلام کرده است. دولت ایران مکرراً تمایل خود را به برقراری روابط دفاعی نزدیک‌تر با ایالات متحده، ترجیحاً از طریق مکانیسم دفاعی منطقه‌ای برای خاورمیانه، مشابه پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی (ناتو)، ابراز کرده است. امتناع ما از متعهد ساختن خود در این زمینه، یکی دیگر از علل ناراحتی و نارضایتی ایران بوده است. این عوامل گاه‌گاهی در گذشته موجب پیدایش این عقیده در ایران شده است که ایالات متحده به طور جدی علاقه‌مند به رفاه و استقلال ایران نیست و در صورت تجاوز شوروی و رویارویی با آن، این کشور را رها خواهد کرد. اینک خطر گسترش این دیدگاه در ایران وجود دارد مگر اینکه ایالات متحده مستمراً روشی در پیش گیرد که ایرانیان را از علاقه واقعی آمریکا به حفظ استقلال این کشور مطمئن گردند. در برخی از محافل صاحب نفوذ ایران این عقیده وجود دارد که دولت ایران در سیاست گرایش به غرب زیاده‌روی کرده و کشور را در قبال اتحاد شوروی در جایگاه بسیار آسیب‌پذیری قرار داده است، بدون اینکه در مقابل چیزی برای حفاظت از خویشتن به دست آورده باشد. این نگرش و، علاوه بر آن، ژستهای ظاهراً دوستانه اخیر اتحاد شوروی^۴، گرایشی را در زمینه بازگشت به روش تاریخی ایران در بکارگیری یک قدرت خارجی علیه قدرت دیگر و حفظ نوعی موازنه ناپایدار بی‌طرفانه پدید آورده است. هدف برنامه جدید کمک‌های ایالات متحده و رهنمود آن که در بالا بیان شده آن است که توازنی در این روند فکری پدید آورد. همچنین سیاست قاطعی که ایالات متحده در مورد کره پیش گرفته است به ایجاد این عقیده در میان ایرانیان کمک نموده که آمریکا در مقابله با تجاوز مصمم می‌باشد، حتی اگر ایالات متحده هیچ نوعی موافقتنامه امنیتی با کشوری که مورد تجاوز و حمله واقع شده است نداشته باشد. از سوی دیگر،

عقب‌نشینی و ناکامی‌های نظامی اخیر در کره، موجب تردید بسیاری از ایرانیان نسبت به توانایی ایالات متحده در رسانیدن کمک‌های مؤثر و به موقع می‌گردد، البته همجواری ایران با اتحاد شوروی نیز به نوبه خود از این تشویش احساس نمی‌کاهد.

رویدادهای احتمالی آینده

۱۱. گرچه اتحاد شوروی به منظور وادار کردن دولت ایران به تسلیم، به اعمال فشارهای سیاسی و روانی علیه این کشور ادامه می‌دهد، لکن بعید به نظر می‌رسد که در حال حاضر مایل باشد از طریق نیروهای مسلح سازمان‌یافته خود به مداخله مستقیم مبادرت کند. با این همه امکان چنین دخالتی را نباید به کلی نادیده گرفت. در صورت عدم دخالت مسلحانه، احتمالاً ایران قادر است در مقابل فشار اتحاد شوروی با موفقیت مقاومت کند و انتظار می‌رود بتواند همبستگی خود را با جهان آزاد، به شرط آنکه به برخورداری از حمایت ایالات متحده و بریتانیا اطمینان داشته باشد، حفظ کند و بتواند یک رهبری سیاسی کاردان و لایق پدید آورد تا احساس یأس و سرخوردگی موجود میان توده مردم را از میان بردارد و برنامه‌های تنظیم شده اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را به مورد اجرا درآورد و از تأخیر بیشتر در اجرای این اصلاحات، که به طور جدی ثبات سیاسی کشور را تهدید می‌کند، خودداری نماید. از آنجایی که احتمال می‌رود ادامه این شرایط، که برای حفظ گرایش ایران به غرب و ایستادگی این کشور در مقابل فشارهای شوروی ضروری است، امکان نداشته باشد، لذا تصور می‌شود که ایالات متحده در آینده با یک یا چند گزینه از گزینه‌های زیرین روبرو گردد:

اولین احتمال و امکان: دولت ایران سیاست «بی‌طرفی» در «جنگ سرد» را برگزیند و بکوشد که به یک توافق موقت (Modus Vivendi) در رابطه خود با اتحاد شوروی دست یابد.

۱۲. ادامه وخامت و نابسامانی اوضاع در ایران موجب پیدایش و گسترش ناامیدی گردیده و چنان وضعیت روانی عمومی که طبعاً بر اراده ایران برای ایستادگی در قبال فشارهای شوروی اثری خطرناک دارد، بشود. تاکتیک‌های کنونی شوروی در ایران با این هدف طرح‌ریزی شده است که ایرانیان قانع شوند هیچ علتی برای ترس و نگرانی آنان از سوی شوروی وجود ندارد، و به نظر قطعی می‌رسد که بسیاری از ایرانیان، در تلاش برای دستیابی به امنیت، تحت تأثیر سیاست «دوستانه» شوروی‌ها قرار گرفته‌اند. ایرانیان اصرار دارند دولتی را بر سر کار آورند که به سیاستهای شوروی بی‌علاقه نباشد، مگر آنکه ایالات متحده بتواند آنان را در مورد مسئله اصلی قانع سازد و از خطر واقعی آگاه کند. چنین دولتی، با ترس از اقدامات آشکار اتحاد شوروی و با این احساس که به سرنوشت خود تنها رها شده است، ممکن است در صدد دستیابی به نوعی تفاهم با اتحاد شوروی، احتمالاً در راستای

موافقتنامه ۱۹۴۶، برآید. چنین تفاهمی به شوروی فرصت بهره‌برداری اقتصادی، غفو زندانیان سیاسی، قانونی کردن حزب توده و مآلاً مشارکت آن در دولت را می‌دهد و در را برای تسلط تدریجی کمونیست‌های محلی و عوامل شوروی بر کشور می‌گشاید.

۱۳. اقدامات کنونی ایالات متحده در ایران به منظور پیشگیری از عملی شدن احتمال نخستین طرح‌ریزی شده است. با این همه، چنانچه این احتمال تحقق یابد، ایالات متحده می‌تواند با همکاری بریتانیا و با پذیرش خطری کم، در مقایسه با منافع احتمالی آن، گام‌هایی مثبت برای حمایت از عناصر طرفدار غرب و عملی کردن پیوند ایران به جهان آزاد بردارد. گزینه و مسیر اقدام دیگر، یعنی پذیرش و عدم ابراز واکنش نسبت به رویه ایران در بازگشت به سیاست بی‌طرفی، نهایتاً منجر به از دست رفتن ایران و بروز عواقب مذکور در بند ۲ در بالا، می‌گردد.^۴

دومین احتمال و امکان: سرنگونی دولت ایران و استقرار دولتی دست‌نشانده شوروی از طریق خرابکاری و براندازی یا از راه‌های دیگر، بدون مداخله و یا کاربرد نیروهای مسلح شوروی.

۱۴. ناتوانی دولت ایران و فعالیت روزافزون عناصر دگراندیش و مخالف از جمله حزب توده (علی‌رغم اینکه حزب مزبور غیرقانونی اعلام شده و ناچار است به فعالیت‌های زیرزمینی بپردازد) به احتمال تحقق یافتن این رویداد امکان می‌دهد. چند تن از مقامات بلندپایه ایرانی اظهار کرده‌اند که سرنگون ساختن دولت توسط کمونیست‌ها نه تنها ممکن بلکه محتمل است، مگر آنکه گام‌های لازم برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم و افزایش میزان کارایی دولت برداشته شود. انتصاب تیمسار رزم‌آرا رئیس پیشین ستاد ارتش ایران به نخست‌وزیری نوید بهبود مدیریت و کیفیت رهبری و هدایت را می‌داد، ولی تا زمانی که وی در هفتم مارس ۱۹۵۱ به قتل رسید، توفیق اندکی کسب کرده بود.

۱۵. ترور رزم‌آرا نشانگر بی‌ثباتی سیاسی اساسی در ایران است و یک بار دیگر ضرورت وجود رهبری پر توان و مصمم را تأکید می‌کند. هنگام انتصاب او در ژوئن ۱۹۵۰، امید می‌رفت که وی با داشتن ویژگیها و نفوذ لازم بتواند دولتی توانا در ایران تشکیل دهد، لکن با وجود این در عمل نشان داد که قادر به پیشروی و فائق آمدن بر منافع خودخواهانه و کوتاه‌نظرانه سیاستمدارانی که پارلمان ایران را در تسلط خویشتن دارند نیست و در هنگام مرگ ناچار شده بود برای باقی ماندن بر سر کار مرتباً به سازش‌های پیاپی تن در دهد.

۱۶. قتل رزم‌آرا موجب افزایش بسیار بی‌ثباتی موجود سیاسی، حداقل برای دورانی موقت، در ایران خواهد شد و بدین ترتیب فرصت‌های موجود برای کمونیست‌ها افزایش می‌یابد و بنابراین بیش از هر زمان دیگری وجود رهبری نیرومند را در رأس دولت، تقریباً به هر قیمتی

ضروری می‌سازد. به نظر می‌رسد که در حال حاضر شاه تنها منشأ این نوع رهبری مورد نیاز می‌باشد. او تنها با حمایت قوی ایالات متحده و بریتانیا می‌تواند در این زمینه توفیق پیدا کند. در چند ماه آینده اوضاع سیاسی ایران کاملاً بی‌ثبات خواهد بود و موجب بروز مشکلات بسیاری خواهد گردید.

۱۷. چنانچه احتمال دوم تحقق یابد، ایالات متحده سه گزینه گوناگون پیش روی دارد: الف) ایالات متحده می‌تواند سقوط ایران و پیوستن آن را به اقرار اتحاد شوروی بپذیرد. این امر مستلزم دگرگونی کامل سیاست اساسی ایالات متحده نسبت به منطقه مدیترانه و خاورمیانه است و مفهوم آن پذیرش عواقب خلاصه شده در بند ۲ در بالاست.

ب) حمایت از دولت قانونی ایران با همکاری بریتانیا و با استفاده از همه امکانات، بدون بکارگیری نیروهای نظامی ایالات متحده. گزینش این راه مستلزم قبول خطری اندک می‌باشد و، چنانچه با موفقیت انجام شود، متضمن کسب فواید فراوان با قبول هزینه‌ای ناچیز است. در این حالت، نیروی نظامی ایالات متحده در ایران غیرمتعهد و آزاد باقی می‌ماند و، در نتیجه، برای مأموریت‌های ضروری‌تر آماده خواهد بود... از طرف دیگر، چنانچه برگزیدن این راه برای استقرار مجدد دولت قانونی بدون نتیجه باشد، ایالات متحده ناچار باید زبان از دست دادن تمام یا بخشی از ایران را بپذیرد یا از روشی که در بند فرعی ذیل بدان اشاره می‌شود استفاده کند.

ج) حمایت از دولت قانونی ایران با اتخاذ تدابیر مختلف، از جمله بکارگیری نیروی نظامی ایالات متحده. ۱) یا به عنوان نمایش توانایی رزمی یا ۲) استفاده از نیروی نظامی کافی به منظور استقرار دولت قانونی. نمایش توانایی رزمی ممکن است محدود به استفاده از نیروهای هوایی یا دریایی باشد، که احتمال دارد در استقرار دولت قانونی و حفظ همبستگی ایران با غرب موفق گردد. ولی، در هر صورت، استفاده از نیروی نظامی ایالات متحده در حد توانایی کافی برای استقرار دولت قانونی، ممکن است به طور فزاینده‌ای منجر به قبول تعهدات سنگین‌تر نظامی گردد و این چیزی است که پذیرش آن برای ایالات متحده میسر نیست. در هر صورت، استفاده از نیروی نظامی ایالات متحده برای استقرار حکومت در آینده نزدیک امکان‌پذیر نیست. متعهد ساختن نیروهای مسلح ایالات متحده، حتی در محدوده نمایش توانایی رزمی، ممکن است منجر به برانگیختن اتحاد شوروی در بکارگیری نیروی نظامی شود و احتمال زیاد دارد که سبب بروز جنگ میان ایالات متحده و اتحاد شوروی گردد.

سومین احتمال و امکان: استقرار حکومت‌های ایالتی طرفدار شوروی در ایران از طریق خرابکاری و براندازی یا راه‌های مشابه دیگر، بدون بکارگیری نیروهای مسلح شوروی.

۱۸. اداره امور استان‌ها در ایران هنوز به میزان وسیعی با مدیریت مرکزی از تهران صورت می‌گیرد. پس از خروج نیروهای شوروی در سال ۱۹۴۶، رهبری کمونیست‌های محلی در شمال ایران عمدتاً فرو پاشید. بنابراین، با اینکه تجدید فعالیت کمونیست‌های در برخی از بخش‌های این منطقه گزارش شده است، به نظر نمی‌رسد که بدون حضور نیروهای نظامی شوروی استقرار رهبری کمونیستی در ادارات مراکز استان‌ها مجدداً امکان‌پذیر باشد، مگر اینکه دولت مرکزی به کلی ناتوان شود یا رژیم دست‌نشانده شوروی آن را سرنگون کند و خود جانشین آن شود. با این وصف، در صورتی که آشفتگی و سوءمدیریت دولت ایران همچنان و به صورت نامحدود ادامه یابد و رهبری سیاسی کشور بهبود قابل ملاحظه‌ای نیابد، استقرار حکومت‌های ایالتی طرفدار شوروی به هیچ وجه ناممکن به نظر نمی‌رسد.

۱۹. در صورت تحقق این احتمال، ما با تشدید فعالیت‌های خرابکارانه گسترده اتحاد شوروی در بخش‌های آزاد مانده ایران و سایر مناطق همجوار خاور نزدیک روبرو می‌شویم و همچنین گرایش کشورهای خاور نزدیک به تحکیم قرار و مدارهای امنیتی با کشورهای غربی افزایش می‌یابد. چنانچه ترتیبات امنیتی رضایت‌بخشی برای آنان داده نشود، احتمال دارد این کشورها به نوبه خود در صدد سازش با اتحاد شوروی برآیند.

۲۰. در صورت وقوع این رویداد احتمالی، اقداماتی که ایالات متحده در پیش دارد در واقع همان است که تحت عنوان «احتمال دوم» مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. تفاوت اصلی آن است که حمایت از دولت ایران، بنا به درخواست این دولت، باید در توانمندسازی آن برای تسلط مجدد بر استان‌های طغیان‌کننده و سرکشی صورت گیرد نه برای تسلط بر سازمان اداری مرکزی کشور. در هر صورت هرگاه نیروهای نظامی ایالات متحده و بریتانیا، چه در حد نمایش قدرت چه با توان کامل، در نزدیکی مرزهای شمالی کشور متمرکز شوند، خطر درگیری با اتحاد شوروی افزایش خواهد یافت. اگرچه کاملاً امکان نیز دارد که تمرکز چنین نیرویی به صورت عاملی بازدارنده درآید.

چهارمین احتمال و امکان: تجاوز آشکار نیروهای مسلح اتحاد شوروی به ایران.

۲۱. طبق اطلاعات در دسترس کنونی، در حال حاضر تجاوز آشکار نیروهای مسلح سازمان یافته اتحاد شوروی به ایران محتمل نمی‌باشد، به ویژه آنکه شوروی هنوز برای دستیابی به هدف‌های خود در ایران فرصت‌هایی بدون توسل آشکار به زور در دسترس دارد. ولی امکان چنین حمله‌ای را نمی‌توان به کلی نادیده گرفت، زیرا اتحاد شوروی از توان رزمی برای شروع تهاجم غافلگیرانه و سریع برای تصرف فوری ایران برخوردار است. در حالی که دست زدن به

چنین حمله‌ای در حقیقت زمینه آغاز جنگ جهانی را فراهم می‌آورد، ولی علیرغم وجود این امکان بعید است که اتحاد شوروی در برآورد میزان خطرات موجود آنقدر اشتباه کند که حمله به ایران را به منظور دستیابی به هدف‌هایش در این منطقه بدون اینکه موجب آغاز جنگ جهانی شود، آغاز کند. از سوی دیگر با اینکه امکان دارد، ولی غیرمحمّل به نظر می‌رسد، که اتحاد شوروی عمداً خطر شروع جنگ جهانی را با حمله به ایران به دوش بگیرد.

۲۲. با توجه به اشارات مکرر به عهدنامه مودت سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی، و یادداشت‌های اعتراضیه شوروی در سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۵۰ به ایران در باره حضور مستشاران نظامی امریکایی و حقّاران نفتی در ایران، دایر بر اینکه چنانچه ایران مورد هجوم قرار گیرد برای توجیه عمل خود به ماده ۶ این قرارداد استناد و به این کشور حمله خواهد کرد، طبق نظر مشاور حقوقی وزارت امور خارجه امریکا، پیش از آنکه اتحاد شوروی نیروهای نظامی خود را به ایران اعزام کند، شرایط زیر باید به طور همزمان با یکدیگر وجود داشته تا این اقدام را توجیه نماید:

«الف) چنانچه کشور ثالثی کوشش کند با مداخله نظامی و سیاست توسّل به زور، بخشی از ایران را تصرف کند یا سرزمین ایران را به عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی علیه اتحاد شوروی مورد استفاده قرار دهد.

ب) اگر در همان زمان خطر تهدید مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا کشورهای متحد آن وجود داشته باشد.

ج) اگر دولت ایران، پس از آنکه از سوی دولت جماهیر شوروی به آن هشدار داده شد، خود را قادر به جلوگیری و دفع چنین خطری نیابد.

د) «اگر مقدمات حمله مسلحانه گسترده‌ای به روسیه یا به جمهوری‌های متحد آن از سوی پارتیزان‌های رژیم سرنگون شده (رژیم تزاری) یا حامیان‌شان در بین قدرت‌های بیگانه که در موضعی هستند که به دشمنان جمهوری‌های کارگران و کشاورزان کمک نمایند، فراهم شود، و در همان زمان آنان با استفاده از نیروهای مسلح خود یا از راه‌های غیرمستقیم بخشی از سرزمین ایران را به تصرف درآورند و بدین وسیله پایگاهی برای حمله مستقیم یا غیرمستقیم نیروهای ضدانقلابی به روسیه و جمهوری‌های متحد به وجود آورند.»

همچنین به نظر رابینان حقوقی وزارت امور خارجه، اگر اتحاد شوروی موردی را که اجتماع همه چهار شرط فوق در آن موجود باشد ارائه دهد و دولت ایران منکر شرایط مزبور شود یا در مقابل ورود نیروهای شوروی به ایران مقاومت کند، اتحاد شوروی براساس منشور ملل متحد مجاز نیست که براساس معاهده ۱۹۲۱ نیروهای مسلح خود را به طور



یک‌جانبه به ایران وارد کند. چنانچه شوروی برخلاف اراده و علی‌رغم مقاومت دولت ایران به این اقدام دست زند، مفهومی نقض منشور ملل متحد است. در چنین اوضاع و احوالی دولت شوروی براساس منشور ملل متحد متعهد است که موجبات حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ناشی از معاهده سال ۱۹۲۱ را بیابد و، در صورت ضرورت، موضوع را برای بررسی در سازمان ملل متحد مطرح کند.

۲۳. با توجه به نکات بالا، استناد به معاهده مورد اشاره نباید جای تردیدی در باره صحت و سقم موضوع و سوء استفاده شوروی از مواد معاهده و توجیه تجاوز خود در افکار عمومی جهان آزاد باقی بگذارد. شوروی‌ها می‌توانند معاهده را به عنوان بهانه‌ای برای پنهان کردن موضوع به کار گیرند و ایالات متحده باید کاملاً هشیار باشد و با این اقدامات مقابله کند.

۲۴. در صورت حمله آشکار شوروی به ایران، مسیرهای مقابله ایالات متحده به شرح زیر است: الف) مقابله با تجاوز به وسیله اتخاذ تدابیر سیاسی، بدون بکارگیری نیروهای مسلح ایالات متحده در ایران. این روش کم‌هزینه‌تر است و نیروهای مسلح ما را برای انجام دادن سایر وظایف فوری، از جمله مقابله با امکان وقوع جنگ جهانی، آزاد می‌گذارد، ولی اتخاذ این راه به احتمال زیاد با موفقیت پایان نمی‌یابد.

ب) مقابله با تجاوز به هر وسیله‌ای به جز توسل به یک جنگ جهانی، ولی با بکارگیری نیروهای مسلح ایالات متحده و بریتانیا برای مقابله محدود منطقه‌ای با حمله شوروی. این اقدام ممکن است به برخوردهای خصمانه میان نیروهای مسلح ایالات متحده و اتحاد شوروی بینجامد و نیز موجب پیدایش خطر آغاز جنگ جهانی شود. در عین حال، بکارگیری و متحد ساختن نیروهای مسلح ایالات متحده در ایران موجب کاهش توان عملیات نظامی ایالات متحده در یک جنگ جهانی در صورت رویداد، می‌گردد. ولی در هر صورت، این رویه چون موجب جلوگیری از اشغال کامل ایران توسط شوروی می‌شود، فرصتی را برای اتخاذ تدابیر سیاسی به منظور متوقف ساختن تجاوز، بدون بروز جنگ جهانی بدست می‌دهد.

ج) شروع عملیات براساس این فرض که جنگ جهانی خود به خود آغاز گردیده است. ولی این امر مغایر با مصالح و سنت‌های ایالات متحده در یکی دانستن حمله منطقه‌ای و محدود با سرآغاز جنگ جهانی خودبخود و با فشار بر دکمه (Push Button) و تمام‌عیار می‌باشد.

نتیجه‌گیری

۲۵. اوضاع کنونی ایران اقتضا می‌کند که ایالات متحده سیاست اساسی خود را نسبت به منطقه

مدیرانه و خاورمیانه، که شامل ایران نیز هست، ادامه دهد و این سیاست را، به ویژه با انجام دادن اقداماتی برای ممانعت از اتحاد سیاست بی‌طرفی در جنگ سرد از سوی ایران، تقویت کند.

۲۶. در صورتی که ایران سیاست بی‌طرفی در «جنگ سرد» را برگزیند، ضرورت دارد که ایالات متحده و بریتانیا با دست زدن به اقدامات سیاسی، موجبات همبستگی مجدد ایران و جهان آزاد را فراهم آورند.

۲۷. در صورتی که یک دولت دست‌نشانده شوروی از طریق اقدامات خرابکارانه و براندازی، ولی بدون بکارگیری نیروی نظامی شوروی، جانشین دولت کنونی ایران شود، حمایت ایالات متحده و بریتانیا از دولت قانونی ایران ضرورت دارد.

۲۸. در صورتی که حکومت‌های ایالتی طرفدار شوروی از طریق اقدامات خرابکارانه، ولی بدون دخالت نیروهای مسلح شوروی، در برخی نقاط ایران استقرار یابند، حمایت ایالات متحده و بریتانیا از دولت قانونی ایران، ولی بدون بکارگیری نیروهای مسلح ایالات متحده، ضروری است.

۲۹. حمله مستقیم شوروی به ایران خود به خود موجب شروع جنگ جهانی نمی‌شود ولی در حقیقت میزان خطر شروع جنگ جهانی را تا آن حد بالا می‌برد که ایالات متحده ضمن اتخاذ تدابیری برای متوقف ساختن و محدود ساختن گستره تجاوز، باید بر این اساس اقدام کند که وقوع جنگ جهانی قریب‌الوقوع و نزدیک است.

۱. در باره انتشار و تصویب این پژوهش به بی‌نوشته شماره یک سند شماره ۷ مراجعه شود.

۲. برای اسناد مربوط به سفر شاه به ایالات متحده، از ۱۶ نوامبر تا ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹، نک به:

Foreign Relations, 1949, vol. vi, pp. 471 ff.

3. Mutual Defense Assistance Program.

۴. در پایان سال ۱۹۵۰ شوروی یک قرارداد تهاوری با ایران منعقد کرد و توافق نمود که تعدادی از نگهبانان مرزی ایران را که در شوروی زندانی بودند آزاد کند و، به علاوه، اظهار تمایل نمود که در باره ذخایر طلا که در سال ۱۹۴۶ از ایران گرفته بود مذاکره کند. برای دیدن متن قرارداد تهاوری، نک به:

Foreign Relations, 1950, vol. V, pp. 615 ff.



فصل دوم: برپادارندگان سلطه ابر قدرت‌ها در ایران

با سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن دولت کودتا و بروز بحران‌های اقتصادی بر اثر تحریم‌ها و فشارهای ناشی از قطع جریان نفت و فشارهای سیاسی بین‌المللی، دولت ایران در صدد برآمد تا زمینه‌های لازم و مناسب را برای استقرار روابط مجدد با انگلستان فراهم آورد و برای حل معضل نفت چاره‌ای بیندیشد.

زاهدی در شهریور ۱۳۳۲ به سیاه‌نمایی همه‌جانبه‌ای علیه دولت ملی دست زد و به تشریح اوضاع اقتصادی ایران در دوره مصدق پرداخت و اعلام کرد که دولت پیش از وی، یعنی دولت مصدق علاوه بر آن که بیش از دویست میلیون دلار برای ایران قرض به جا گذاشت مبلغ پنجاه میلیون دلار ارز ذخایر پشتوانه اسکناس را نیز مصرف کرده است و به دلیل رفتارهای افراطی ما را در جهان بی اعتبار ساخته است و تنها راه نجات اقتصاد ورشکسته ایران مذاکره با انگلیس و امریکا، سازگاری با جهان و تولید و صادرات نفت و دریافت عایدات آن است.

امریکا و انگلیس نیز سیاه‌نمایی دولت کودتا علیه دولت ملی را سنگین تر کرده و اعلام کردند که هم به جهت ملی شدن صنعت نفت و هم به خاطر نوع رفتار دکتر مصدق با مجامع جهانی و بین‌المللی، ایران اعتماد جهان را نسبت به خود سلب کرده

و افراطی‌گری‌های مصدق به وجهه جهانی ایران لطمه وارد کرده است. (شبهه همین استدلال‌هایی که امروز امریکایی‌ها و ستون پنجم آنها در ایران، نسبت به جمهوری اسلامی و جایگاه آن در نظام جهانی منتشر می‌کنند.) شعار امریکا و انگلیس در آن دوران این بود که برای تعامل با جهان، دولت ملی دکتر مصدق راهی ندارد مگر این که رفتار خود را با جهان تغییر دهد یا باید به فکر تغییر دولت وی بود. گروه‌هایی که آن دوران خود را ملی و مذهبی و مبارز معرفی می‌کردند با رفتارهای کودکانه، تفرقه‌ها و تشتت‌ها و درگیری‌هایی که به وجود می‌آوردند شرایط را برای سلطه امریکا و انگلیس در ایران فراهم ساختند و به این نتیجه رسیدند که با روی کار آمدن دولت جدید فصل تازه‌ای در تاریخ روابط ایران و امریکا و انگلیس گشوده خواهد شد.



با پذیرش قرارداد کنسرسیون که عاقد آن یکی از دل‌سپردگان به امریکا، علی‌امینی بود عملاً فاتحه تمام دستاوردهای جنبش ملی شدن نفت خوانده شد و نفت ملی شده ایران با شرایطی به مراتب مفتضح‌تر از شرایط شرکت نفت ایران و انگلیس، تحویل امریکا و شرکای او گردید و همان شرایطی که امام خمینی در سال ۱۳۲۳ پیش‌بینی کرده بود بر سر ملت ایران آمد. در آن دوران در قرارداد کنسرسیون، موقعیت انگلیس، فرانسه، امریکا و هلند به نوعی شبهه همین جریان ائتلافی‌ای بود که اکنون تحت عنوان ۱+۵ به دنبال آن است که از طریق تحمیل یک قرارداد کنسرسیون جدیدی به نام «برجام»، سیطره خود را بر ایران تحمیل نماید. قرارداد کنسرسیون به مدت چهل سال با یک دوره ۲۵ سال حق تمدید در سه دوره

امریکا و انگلیس نیز سیاهنمایی دولت کودتا علیه دولت ملی را سنگین تر کرده و اعلام کردند که هم به جهت ملی شدن صنعت نفت و هم به خاطر نوع رفتار دکتر مصدق با مجامع جهانی و بین‌المللی، ایران اعتماد جهان را نسبت به خود سلب کرده و افراطی‌گری‌های مصدق به وجهه جهانی ایران لطمه وارد کرده است

پنج ساله، بر ایران تحمیل شد و دولتمردان آن دوران این قرارداد را شاهکار دیپلماسی چانه‌زنی و تعامل با جهان به جای دیپلماسی تقابل و تشنج، جازدند.

جالب اینجاست که موضوعات اساسی که مورد اختلاف بین ایران و کمپانی نفت انگلیس بود، یعنی موضوع اعمال حاکمیت ایران بر منابع ملی، مدت قرارداد و تسهیم منافع، در قرارداد کنسرسیوم با اصل ملی شدن صنعت نفت مغایرت

داشت؛ شبیه همین مغایرت‌هایی که امروز عده‌ای می‌گویند بین «برجام» با اعمال حاکمیت ملی بر منابع و حفاظت از اسرار دفاعی و نظامی کشور و امثال ذلک دارد.

علی‌امینی که بعدها رد پای وی را در جریان‌های حساس تاریخ ایران خواهیم دید، این خفت و خواری را بر ملت ایران تحمیل کرد و در همان دوران بسیاری از جریان‌هایی که خود را ملی‌گرا معرفی می‌کردند از این عنصر سرسپرده به عنوان یک چهره ملی، خوشنام و دموکرات یاد کردند. می‌دانیم شبیه‌سازی‌های رخدادهای تاریخی در دو مقطع متفاوت کار درستی نیست اما یک سود دارد و آن، این است که این شبیه‌سازی‌ها ممکن است تلنگری باشد برای کسانی که یا خود را به خواب زده‌اند یا غرور بیش از حد یا میل به قهرمان شدن آنها را به سمتی سوق می‌دهد که همان بلاهای مشابه بلای کودتای ۲۸ مرداد یا کودتای سیاه رضاخانی بر سر ملت مظلوم ایران بیاید.

وجه عبرت‌پذیری تکرار تجربه‌های تلخ و شیرین تاریخ به ما اجازه می‌دهد که در بعضی از جاها که احساس خطر می‌شود به این شبیه‌سازی‌ها دست زنیم. آنجایی که خمینی کبیر خطاب به علمای اسلام می‌گوید اگر بخواهید مانند گذشته بر مرام تشییع و تفرقه و دوری‌گزیدن از اتفاقات که بر مسلمین ایران و جهان می‌رود، پافشاری کنید بلایی بدتر از بلای رضاخان بر سر شما در آینده خواهد آمد، حکایت از همین وجوه شبیه‌سازی برای عبرت‌گیری دارد.

بر خوردهای اولیه دیپلمات‌های ایرانی با اروپایی‌ها و تداوم این بر خوردها در ادوار بعدی هیچ گاه در حافظه تاریخی ملت ایران نقش قابل اعتمادی نبسته است. اولین قراردادهایی که فرستاده وزارت خارجه ایران یعنی میرزا ابوالحسن خان ایلچی با فرانسه و انگلیس منعقد کرد قراردادهای خوشایندی نبودند و تمامیت ارضی و استقلال ایران را

همین قراردادهای به باد دادند و نتایج آن را ملت ایران در جنگ با روسیه دید. قراردادهای بعدی هم تصویر بهتری از تصاویر گذشته در ذهن ملت ایران ایجاد نکرد. اکنون ما در آستانه انعقاد یک قرارداد حیاتی دیگر در تاریخ ایران هستیم.

این قرارداد در آینده تاریخ ایران ممکن است از چند جهت با قراردادهای گذشته توسط دشمنان یا دوستان انقلاب یا حتی مخالفان بعضی از دولت‌ها، شبیه‌سازی شود:

۱. از جهت این که این قرارداد در جمهوری اسلامی اولین قرارداد در سطوح کلان امنیتی است که به نوعی به استقلال و آزادی ملت ایران مربوط است و چون اولین قرارداد در این سطح است باید از تمام زوایا مورد توجه قرار گیرد.

۲. از بد حادثه بین آن کسی (میرزا ابوالحسن خان ایلچی) که اولین مذاکره را انجام داد و قراردادی منعقد کرد و کسانی که اکنون مذاکره می‌کنند (عراقچی و تخت‌روانچی) شباهت‌های اسمی وجود دارد. هر چند رهبر عزیز ما بارها فرموده‌اند که اینها بچه‌های مردم و بچه‌های انقلاب هستند لیکن در آینده تاریخ این شبیه‌سازی‌ها اتفاق خواهد افتاد. وقتی دولت یازدهم در انتقاد از دولت قبلی انصاف را رعایت نمی‌کند و سیاه‌نمایی را حق خود می‌داند باید انتظار داشت که آیندگان هم درباره این دولت چنین داوری‌هایی داشته باشند.

۳. از بد حادثه، قراردادهای اول، ملت ایران را اسیر قراردادهای گلستان و ترکمانچای کرد. از هم اکنون مخالفان این دولت توافق‌نامه برجام را با قرارداد ترکمانچای شبیه‌سازی می‌کنند.

این دلایل و ده‌ها دلیل دیگر به ما می‌آموزد که در انعقاد این گونه قراردادهای وسواس و دقت بیشتری به خرج دهیم. تاریخ نشان داده است که ما در قراردادهای لزوماً با افراد سر و کار نداریم بلکه با متن‌های قرارداد سر و کار داریم.^۱ چه بسا بوده‌اند کسانی در تاریخ که به

۱. در دوران قاجاری صرف نظر از مثبت و منفی بودن قراردادهای، حسن کار در این بود که قراردادهای به دو زبان طرفین قرارداد تنظیم می‌شد و هر دو متن به عنوان متن واحد مورد امضای طرفین قرار می‌گرفت. اکنون ظواهر امر نشان می‌دهد که توافق‌نامه برجام که به امنیت ملی ایران مربوط است فقط به زبان انگلیسی است. زبان انگلیسی زبان مادری تعدادی از طرفین توافق‌نامه است که خود در دعوا حضور داشته و مدعی و صاحب منفعت هستند. ما نمی‌دانیم کدام حقوق و منطقی این را می‌پذیرد که شما توافق‌نامه‌ای را بپذیرید که کلید تفسیر اصطلاحات و تعبیر آن دست یک طرف دعوا باشد. یکی از نگرانی‌های ملت ایران در مسئله برجام همین تفسیرهای متناقض ترجمه از این توافق است. در حالی که ظاهر ماده ۳ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی شماره ۱۳۶۱۳/ت ۹۱ هـ ۱۳۷۱/۳/۹، به ما می‌گوید: در کلیه توافقاتی که دو یا چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است که نسخه از آنها به زبان فارسی تنظیم گردد و در توافقاتی حقوقی تشریفاتی مراتب رجحان زبان فارسی یا یک زبان ثالث یا تساوی اعتبار زبان فارسی با زبان طرف قرارداد، جهت تفسیر قید شود.

تبصره- در توافقات حقوقی، تشریفاتی دو جانبه لازم است؛ یک نسخه از توافق به یکی از زبان‌های رایج انگلیسی، فارسی و عربی به عنوان زبان مرجع جهت تفسیر تنظیم گردد. در صورتی که زبان طرف مقابل از زبان‌های رایج باشد و تنظیم متن توافق به تشخیص معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری با لحاظ شرایط و روابط دوجانبه به زبان ثالث مناسب نباشد باید برای تفسیر، تساوی اعتبار متن زبان فارسی با زبان طرف متقابل در توافق قید شود. اکنون سؤال ملت ایران این است که مذاکره‌کنندگان ما این مسئله حیاتی را در برجام قید کرده‌اند یا نه؟!

خطای مصدق در مذاکره با امریکایی‌ها به قیمت فرو بسته شدن آزادی و استقلال ایران و کودتای سیاه ۲۸ مرداد تمام شد. کودتایی که با خود افسانه‌های جدیدی به همراه آورد و تا نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ این افسانه‌ها سرنوشت ملت ایران را رقم زد و حجم زیادی از سرمایه‌های اقتصادی و انسانی را در خود فرو برد

هر دلیلی قراردادهایی را امضا کرده‌اند که سرنوشت یک ملت را به بیراهه برد و ملت برای آن تاوان سنگینی داد. مثل قرارداد ترکمانچای که از طرف ایران عباس میرزا و قائم مقام فراهانی دخیل در این قرارداد بودند و حتی در بعضی از متن‌های تاریخی آمده است که پیش‌نویس فارسی قرارداد ترکمانچای به خط قائم مقام فراهانی بود.

اما در تاریخ هیچ کس از عباس میرزا و قائم مقام به زشتی یاد نکرده است. اما آیا کسی از زشتی قرارداد ترکمانچای دفاع می‌کند؟ بنابراین نقد بر قراردادهای لزوماً به معنای نقد بر افراد نیست.

«آنهايي که می‌گویند یکی از وعده‌های دولت به مردم این بود که سانتریفیوژها بچرخد اما زندگی مردم هم بچرخد. چرخش سانتریفیوژها زمانی برای ما ارزشمند است که چرخ اقتصاد هم در کنار آن در چرخش باشد»، اگرچه قبل از گرفتن سکان قدرت برای کم‌ارج نشان دادن فعالیت‌های هسته‌ای دولتی که نپذیرفته بودند می‌تواند نماینده شایسته جمهوریت نظام باشد، گفته بودند که «توسعه علمی و فنی کشور از طریق کسب دانش هسته‌ای تصویری نیست که بتوان آن را فقط برای یک دولت قاب گرفت و یا در انحصار گروهی خاص قرار داد و برایش طرفدارانی ویژه تراشید. کسب فناوری پیشرفته از جمله فناوری هسته‌ای به عنوان یکی از مؤلفه‌های سازندگی در فهرست نیازهای کشور در دولت سازندگی پیگیری شد و در دولت اصلاحات نیز با جدیت تمام شتاب یافت تا دولت‌های بعدی هم بتوانند آن را تداوم بخشند».^۱ باید حواسشان جمع باشد که راه رفته دکتر مصدق در مذاکره با امریکاییان را در سال ۳۲-۳۱ مجدداً نیپمایند و استدلال‌شان شبیه استدلال میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و عباس میرزا نباشد که می‌گفتند: اگر ترکمانچای منعقد نمی‌شد معلوم نبود ایران امتیاز بیشتری نمی‌داد و اکنون مرزهای ایران به جای رود ارس تبریز بود. زیرا بعضی از گفته‌ها در مذاکرات هسته‌ای شبیه به همان اعتقاداتی که قرارداد ترکمانچای را شر مطلوب می‌دانست، می‌باشد. مثلاً در یک جایی گفته شد: در دنیای سیاست و در مقاطع بحرانی و حساس کمتر انتخابی بین خوب و بد

۱. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ص ۱۷.



وجود دارد معمولاً انتخاب بین بد و بدتر است. برای قضاوت نسبت به یک اقدام تنها نباید فواید و آثار مثبت آن را اندازه گیری کرد بلکه باید توجه کرد که اگر آن کار انجام نمی شد کشور با چه شرایطی رو به رو می گردید. شاید تأخیر در راه اندازی یک مرکز تولیدی یا تعلیق تولید چند ماه در نگاه اولیه عملی مفید ارزیابی نشود ولی هم زمان به این سؤال هم باید پاسخ گفت که اگر همان عمل صورت نمی گرفت با چه پیامدهایی مواجه بودیم؟^۱

این خیلی شبیه استدلال های قائم مقام و عباس میرزا است و منطق درست به ما می گوید در روابط بین الملل این گونه استدلال ها در هر دو سر به نتایج مثبتی منجر نمی شود؛ زیرا در چنین قراردادهایی که استقلال و آزادی و امنیت و هویت مردم در میان است با اما و اگر و قیاس و استقرا نمی توان به نتیجه رسید.

این استدلال علاوه بر این که با منطق تاریخ مخالف است با گفته ها و استدلال های گذشته رئیس جمهور محترم نیز مغایرت دارد. زیرا ملت ما از ایشان شنیده بود که استفاده صحیح از نیروی اتم چنان برای توسعه کشور و رفاه مردم لازم است که چشم پوشی از آن یعنی پشت کردن به پیشرفت یک جامعه و یکی از مؤلفه های اصلی رشد و توسعه کشور.^۲

این نوع اظهار نظر ها از طرف ریاست جمهوری این تصور را در مردم ایجاد می کند که یا خدای ناکرده حرف های ایشان مبنای درستی ندارد و صرفاً حرف های احساساتی و هیجانی برای جذب آرای مردم است یا این که از رفاه مردم و رشد و پیشرفت جامعه چشم پوشی کرده اند!

آنهایی که مسیری غیر از مسیر صداقت با ملت خود را طی کنند بی تردید فروبستگی هایی در تاریخ ایجاد خواهند کرد که تاوان سنگینی برای مردم دارد و عاقبت خوشی نیز در انتظار چنین آدم هایی نخواهد بود. خطای مصدق در مذاکره با امریکایی ها به قیمت فرو بسته شدن آزادی و استقلال ایران و کودتای سپاه ۲۸ مرداد تمام شد. کودتایی که با خود افسانه های جدیدی به همراه آورد و تا نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ این افسانه ها سر نوشت ملت ایران را رقم زد و حجم زیادی از سرمایه های اقتصادی و انسانی را در خود فرو برد.

شبکه های گسترده ای از نیرو هایی که امریکاییان در اداره اصل ۴ ترومن شناسایی و

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۳.



تربیت کرده بودند یا برای تحصیل به امریکا فرستاده بودند از راه رسیدند و آرام آرام بر مقدرات کشور تکیه زدند تا راه را برای پذیرش افسانه دموکراسی خواهی و حقوق بشر امریکایی باز کنند.

امریکایی‌ها دوست داشتند برای پاک شدن تصویر کودتا از ذهن مردم، دولت ایران خیلی زود از یک دولت بدنام کودتایی به یک دولت عادی برگردد. لذا زاهدی پس از یک سال و اندی جای خود را به یکی از همان نگهبانان افسانه نجات‌بخشی امریکا که از دوران سفارت خود در ینگه دنیا تنها راه نجات ایران را آویختن به ریسمان امریکایی‌ها می‌دید، داد و به این ترتیب حسین علاء در اول فروردین ۱۳۳۴ ردای نخست‌وزیری ایران را بر تن کرد و این استاد اعظم لژ فراماسونری که محبوبیت ویژه‌ای نیز نزد امریکاییان داشت به نخست‌وزیری رسید.

علاء شاگرد قوام بود و تمایلات شدید امریکوفیلی داشت ولی به قول مسعود بهنود هیچگاه مانند استاد خود دل یاران انگلوفیل دیوانسالاری ایران را از خود نرنجاند. بنابراین به تعبیری علاء را می‌توان حلقه واسطه دو گونه از دیوانسالاری دولتی ایران دانست. دیوانسالاری در حال گذار کهنه و قدیمی انگلیسی با تمایلات علم سیاست اروپایی و دیوانسالاری در حال جایگزینی امریکایی با تمایلات علم سیاست انگلوپروتستانی یعنی علم سیاست امریکایی. ما در جای خود این دو مدل از علم سیاست و طرفداران آن را در ایران مورد بحث قرار خواهیم داد و خواهیم گفت که نهضت ۱۵ خرداد چگونه پایه‌های این دو علم سیاست را در ایران به هم ریخت.

فدائیان اسلام که از نقش علاء در ترکیب سیاستمداران «انگلو-امریکوفیل» تا حدودی آشنا بودند و مأموریت‌های ویژه‌ی وی را برای الحاق ایران به پیمان دفاعی بغداد زیر نظر داشتند، می‌رفتند که با تیر مظفر ذوالقدر پرونده این مهره کارساز استعمار در ایران را ببندند ولی تیر ذوالقدر به هر دلیلی به خطا رفت و همین تیر به خطا رفته، بر فرق نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام نشست و تمام آزادی عمل فدائیان اسلام با این تیر به پایان رسید.

بهنود در کتاب *از سید ضیاء تا بختیار* می‌نویسد:

در نخستین سال دولت علاء، در پرتو گسترش وابستگی به غرب، واردات به ۲۳/۹ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد در حالی که صادرات تا ۸ میلیارد ریال پایین آمد. کسری بودجه که نخستین بار دولت زاهدی آن را رسمیت داد ۱۵/۹ میلیارد بود که تکیه روزافزون کشور به وام‌ها و

اعتبارات خارجی آن را توجیه می‌کرد. سال ۱۳۳۵ دوران برنامه عمرانی اول که قوام آن را پایه‌ریزی کرده بود پایان گرفت، در حالی که عملاً در هفت سال عمر آن کاری صورت نگرفته بود. تهیه برنامه عمرانی دوم را به ابوالحسن ابتهاج رابط قوام و امریکایی‌ها سپردند. او در همکاری فشرده و تنگاتنگ با امریکایی‌ها و بر اساس توصیه‌های آنان برنامه‌هایی تهیه کرد که ۱/۱۲ میلیارد هزینه داشت که ۳۵ درصد آن بر پایه تعهدهای ناشی از پیمان بغداد بود و باید در راه‌های آهن، آسفالت، شوسه، بنادر و فرودگاه‌ها و تأسیسات نظامی خرج می‌شد. ۶۵ درصد هزینه‌های این برنامه را می‌بایست وام‌ها و اعتبارات خارجی تأمین می‌کرد.^۱

به عبارت دیگر بخش اعظمی از طرح‌های عمرانی برنامه دوم، از جیب ملت ایران برای حفظ منافع امریکا در منطقه از طریق پیمان دفاعی بغداد تأمین می‌شد و بیش از پیش راه سلطه همه‌جانبه امریکا بر ایران را فراهم می‌ساخت. در اثر سیاست اقتصادی درهای باز دولت علاء و تشویق به سرمایه‌گذاری خارجی به جای این که امور مردم بهبود پیدا کند جیب سرمایه‌گذاری که در کودتای ۲۸ مرداد سرمایه‌گذاری کرده بودند پر شد و آنها مزد خیانت‌های خود را گرفتند. همچنین دخالت دربار در مناقصات و مزایده‌های دولتی، کاری رایج بود. دفتر مخصوص شاه و دفاتر والاحضرت‌ها به بنگاه‌های بزرگ معاملاتی که دائم دلالان بین‌المللی در آن به رفت و آمد مشغول بودند، تبدیل شده بود.^۲ شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد عملاً می‌دانست که اختیار آمد و رفت حکومت او دست امریکایی‌هاست خود وارد این معاملات اقتصادی شد و امریکایی‌ها هم برای این که نسل جدید تربیت‌شدگان امریکایی جای نسل فرتوت و از کار افتاده اروپایی در دیوانسالاری ایران را بگیرند پیوسته شاه را برای انهدام فتودالیسم در ایران!! ایجاد بازار گسترده مصرف، توسعه طبقه متوسط شهری برای ورود به بازار مصرف، ایجاد صنایع مونتاژ، تأمین نیروهای کار ارزان این صنایع، گسترش شهرها و... تحت فشار قرار دادند.

می‌گویند علاء در ابتدا با نمایش واگذاری املاک خاندان پهلوی در سال ۳۱ که وزیر دربار بود و همچنین تهیه قانون فروش خالصه‌جات دولتی در دوره نخست‌وزیری، سعی کرده که تا حدودی امریکایی‌ها را قانع کند که اصلاحات مورد

۱. مسعود بهنود، از سید ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۱۷.

فعالیت کلوپ‌های لاینز و روتاری در ایران ثبت شده و شکل قانونی داشت و شاه برای خوشایند امریکایی‌ها و صاحبان صهیونیست این کلوپ‌ها، نه تنها مخالفتی با فعالیت آنها نمی‌کرد بلکه با انتخاب افراد وابسته به این کلوپ‌ها و بهایی‌ها و یهودیانی که عضو این کلوپ بودند عملاً خوش خدمتی خود را به امریکایی‌ها نشان می‌داد

نظر آنها انجام خواهد پذیرفت. اما شاه احساس کرد چرا این اقدامات را خودش برای امریکایی‌ها انجام ندهد. مشکل بزرگ شاه این بود که هنوز امریکایی‌ها او را برای پذیرش این مسئولیت به حد کافی مقتدر نمی‌دیدند و دلیل آن هم این بود که هنوز دیوانسالاری ایران در دست خانواده‌های پر قدرتی بود که ریشه در سیاستمداران سنتی وابسته به انگلیس و علم سیاست اروپایی داشتند و اجازه نمی‌دادند که گذار از این دیوانسالاری به دیوانسالاری امریکایی اتفاق بیفتد.

اکنون نسل جدیدی از فراماسون‌ها که در امریکا تعلیم دیده بودند و تشکیلات «کلوپ لاینز» و «کلوپ شیران» و «کلوپ روتاری» را که روایتی امریکایی از فراماسونری بود به ریاست حسین علاء و جهان‌شاه صالح پایه‌ریزی کرده بودند که بنا به خواست امریکایی‌ها باید جایگزین لژهای اروپایی می‌شدند. شاه هنوز درک دقیق و عمیقی از این دیوانسالاری نداشت. همه می‌دانستند که کلوپ روتاری و لاینز کلویی است امریکایی که توسط یک حقوقدان صهیونیست امریکایی به نام پل هریس در شیکاگو تأسیس شده و اعضای آن صهیونیست‌های عضو جامعه بازرگانی شیکاگو بودند.

با رجوع به اولین گزارش‌های ساواک^۱ می‌توان با افراد اولیه کلوپ روتاری و نحوه شکل‌گیری آن آشنا شد.

۱. کلوپ روتاری به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴-۱؛ همچنین رک: معماران تباهی؛ سیمای کارگزاران کلوپ‌های روتاری در ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۷۸-۱۳۷۷ و کتاب کلوپ روتاری به روایت اسناد، تدوین نادر خبازی دولت‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳-۲۸۸۸

تاریخ	۱۳۶۳/۱۰/۱۶
موضوع	مجلس خبر
محل	کتابخانه

تاریخ خبر ۲۷/۱۰/۱۶
تاریخ گزارش ۲۷/۱۰/۱۶

محرمانه

در مصافح مطلع مطبوعات گفته میشود باشگاه (روتاری) که وابسته به روسای اصناف جهان میباشد مدتی است که در ایران شروع به فعالیت کرده و به زودی هم از روسای اصناف و کارفرمایان آن پیوسته اند و واقعیتی از تشکیل اجتماع ها و اجتماع فراا میونری است که باطناس جنبه سیاسی دارد.

محرمانه

اداره

فهرست

مجلس خبر

بجای این متن میفرمایید که این متن به شما اطلاع داده میشود

۱۳۶۳/۱۰/۱۶

۱۱۱۵

کتابخانه

کتابخانه



گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۲۴۵

تاریخ صادره: ۲۸/۱/۲۹

تاریخ وصول: ۲۸/۱/۲۹

تاریخ گزارش: ۲۸/۱/۲۹

محل	موضوع
کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه
کتابخانه	کتابخانه

سید امیر ابراهیم در پیروزی کوب تهران ارتشهای مشروطه زبردت نموده که برای ساعت ۱۲/۴ روز جاری در محل کوب حضور یافته و دستاورد آورنده که این همسالان انتفاضات هیئت مدبره خیال پیغمبر و رفیق و بنیاد انجام میشود تا هرچه روز تریغی که در مرکزین الطلس اعلام و کتاب سسالی روتاری اسام و دشانی ها چاپ شود. همچنین مدت هم در سال جاری در ساعت روزی که هیئت صرف نهاد و نشاطا هیئت مدبره سال از یکشنبه ۱۹۵۹ الی آخر آذر ۱۹۶۰ در آنجا حضور پیدا کنند.

در این انتفاضات رئیس - نائب رئیس اول - نائب رئیس دوم - دبیر - خزانه دار و در ونگر مسئولین خواهد شد.

۱۸ - هیئت سالیانه هم ضمیمه هیئت مدبره شرکت ملی نفت

۱۹ - در کتیرا مدبره - خیابان سعدی نوزاد یک چهار براد سید طوسی

د کتیرا مرکز وزارت گسار

۲ - هیئت کلاسی - وزارت فرهنگ

۳ - هیئت هیئت - در هیئت تهران معبر

۴ - هیئت هیئت وکیل - مجلس سنا

۵ - حاج صادق وکا - در هیئت بخش نوین

۶ - در کتیرا مدبره خیابان - خیابان نفتی چشمد

۷ - هیئت هیئت - بانک بازرگانی ایران

۸ - رومن رییس - در هیئت بخش معبر

۹ - در کتیرا هیئت وکا - بانک عمران خیابان شاهرضا

۱۰ - هیئت هیئت - وزارت بازرگانی

۱۱ - در کتیرا وکا - در هیئت تهران جبهه

۱۲ - هیئت سالیانه هیئت هیئت - شرکت ساختمانی کتیری

۱۳ - در کتیرا - مجلس سنا

۱۴ - هیئت هیئت ابراهیمیان - معارف ابراهیمیان لاله زار

۱۵ - هیئت هیئت - خیابان نفت چشمد خیابان بنیادین

۱۶ - در کتیرا هیئت سالیانه - هیئت مدبره شرکت ملی نفت

۱۷ - هیئت هیئت - مجلس سنا

کتابخانه

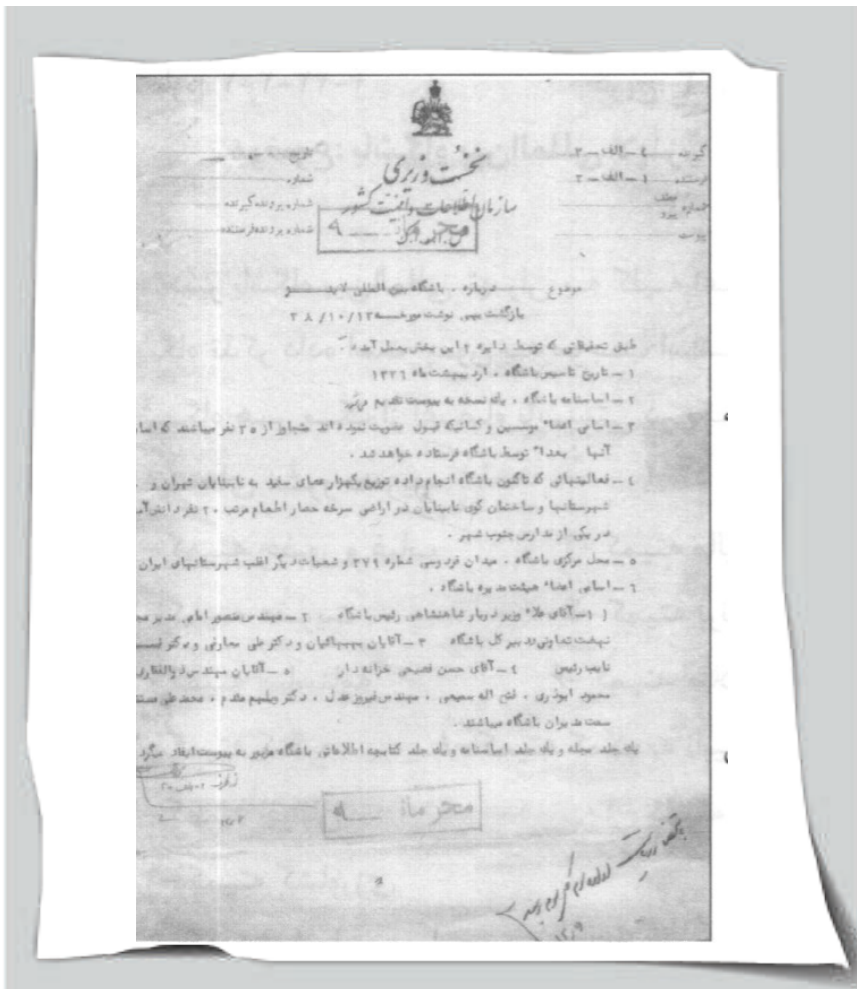
کتابخانه

کتاب

۲۹/۲/۲۹



ساواک در سند اول، کلپ روتاری را وابسته به رؤسای اصناف جهان معرفی می‌کند و می‌نویسد عده زیادی از رؤسای اصناف و کارفرمایان ایران به آن پیوسته‌اند. در سند دیگری در خصوص نحوه شکل‌گیری کلپ لاینز آمده است: این کلپ در اردیبهشت ۱۳۳۶ تأسیس شده^۱ و اعضای هیئت مدیره آن آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رئیس باشگاه، مهندس منصور امامی مدیر مجله نهضت تعاونی و دبیر کل باشگاه و... سپس اعضای دیگر را معرفی می‌کند.



۱. کلپ لاینز به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴.

یکی از این مصیبت‌هایی که
مظلومیت‌های ملت ایران را
مضاعف می‌سازد این است
که بعد از جنگ دوم جهانی آن
قدرتی که وارد مناسبات سیاسی
و اقتصادی در ایران شد همان
طوری که کرین بریتون گفته بود،
فاقد شعور تاریخی، ضد انقلاب،
مرتجع و از همه بدتر بیگانه با
فرهنگ ملت‌های دیگر بود. امریکا
چنین ویژگی‌هایی داشت

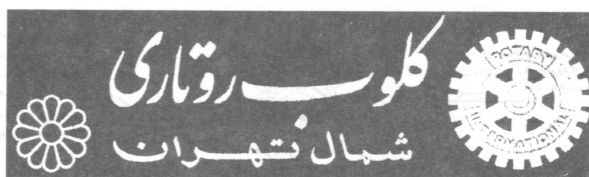
این اسناد نشان می‌دهد چگونه قابل
توجهی از تحصیل کرده‌های جدید کشور، از طریق
همان مکانیسم‌های کمک‌های فنی و اقتصادی
و اداره اصل چهار ترومن، مورد شناسایی و
شکار امریکایی‌ها قرار گرفته و در سازمان‌های
جدید فراماسونری وابسته به صهیونیست‌های
امریکایی یعنی کلپ لاینز، کلپ روتاری و غیره
در ساختار قدرت و سیاست و مسئولیت‌های
دولتی جای می‌گیرند. امریکایی‌ها با کمترین
هزینه در قالب کمک‌های فنی و اقتصادی، به خرج

ملت ایران بیشترین سرمایه‌های انسانی را به خدمت گرفتند و به صورت قانونی و علنی
در قالب سازمان‌های فراماسونی بر تار و پود ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
ایران مسلط شدند.

فعالیت کلپ‌های لاینز و روتاری در ایران ثبت شده و شکل قانونی داشت و شاه برای
خوشایند امریکایی‌ها و صاحبان صهیونیست این کلپ‌ها، نه تنها مخالفتی با فعالیت
آنها نمی‌کرد بلکه با انتخاب افراد وابسته به این کلپ‌ها و بهایی‌ها و یهودیانی که عضو
این کلپ بودند عملاً خوش خدمتی خود را به امریکایی‌ها نشان می‌داد. اسناد زیر نشان
می‌دهد که به مناسبت‌های مختلف اعضای این کلپ‌ها به شکل رسمی با شاه ارتباط
داشتند.

[سند شماره ی ۱]

[محمدرضا شاه ریاست عالیہ کلوب روتاری ایران]



[سند شماره‌ی ۴]

[ارزیابی ساواک از اساسنامه‌ی کلوب روتاری]

گیرنده
 فرستنده
 عطف
 شماره پرو
 پیوست
 تاریخ
 شماره
 شماره پرونده گیرنده
 شماره پرونده فرستنده
 تخت و زیرین
 سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 س. ۱۰۰.۱۰۰ کت

۰۲۰۱۱۰۲۷ موضوع

یادداشت اداریمرکز اطلاعات و امنیت
آرشیو

رہاست بخش ۴

اساسنامه (کلوب روتاری) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. -
 بطوریکه ازمفاد آن استنباط شد هدف این کلوب ایجاد وحدت و
 همکاری بین بازرگانان و صاحبان مشاغل آزاد است که وابسته به عضو
 روتاری بهین الطلی است.

چنانچه اصلاحات زیر در مواد اساسنامه بعمل آید.

- ۱- کلوب مزبور بهیچوجه در امور سیاسی مداخله نداشته باشد.
- ۲- مرکز اصلی فعالیت این کلوب فحجین و مشخص شود.
- ۳- هرگونه تغییر و تبدیل در مواد اساسنامه با مقررات جاریه کشور
 مغایر نباشد تشکیل آن منوط با حراز صلاحیت موسسین خواهد بود.

د کتر فروروزین



[سند شماره ۶]

[پیام شکرگزاری اعضای کلوب به شاه پس از سوء قصد به وی در سال ۱۳۴۴]



مرکز آتش و انقلاب اسلامی
آرشید

قصر همایونی تهران شماره ۲۲۳ ک ۳۶ ت ۳/۴
پایخ ۲۷۷-۱۳۱/۴۴/۱ آقای مهندس رزم آرا
خیابان شیران کوچه فردوسی شماره ۱۵ تلگراف تبریزی
که پیشکرا نه سلامت ذات مقدس ملوکانه سفایره نموده
بودید موجب خوشنودی د غرسندی خاطر طینر شاهانه
گردید .

رئیس دفتر مختصری شاهنشاهی - هیراد

پیشگاه مبارک پندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه
اعضای کلوب روتاری شمال تهران از اینکه در
واقعه ناسف آذر شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴
خوشبختانه با طفل و نهایت پروردگار یکتا گزند
بوجود مبارک شاهنشاه محبوب و ریاست عالی کلوبهای
روتاری ایران نرسیده بی نهایت مسرور و شکر گزار
هستند و در نخستین جلسه هفتگی خود در روز شنبه
۳۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ چاکر و مامور کردند که
مراعات شکرگزاری و مسرت ایشان را به پیشگاه مبارک
مردوس دارد و از دوگاه ایزد یکتا سلامت - عظمت
و پیاوندگی شاهنشاه معظم را مسئلت نماید .
چاکر - مهندس رزم آرا

۱۶۰



بخش ویژه

دوره سوم - سال دوم - شماره ۴۳ و ۴۴ - بهار و تابستان ۹۴

[سند شماره ۵]

[تلگرام کلوب روتاری ایران به شاه در پایان همایش کلوب‌های روتاری و جواب آن]

پاسخ شاهنشاه آریامهر به تلگرام ارسالی در پایان همایش
کلوب‌های روتاری ایران در شهر مقدس مشهد

۴ خرداد ۱۳۵۳/۸/۲۳

جناب آقای رضا رزم آرا

تلگرام مسورخ ۱۳۵۳/۸/۱۷ که حسابی از تکبیل ششمین
همایش انشاء و خانواده‌های روتاری‌های ایران در شهر مقدس
مشهد و ایران احیاء صدمات و اعلام آمادگی و خدمت‌گذاری و فدائری
در راه اجرای منویات وجود مقدس اعلی‌حضرت هیات‌شاهنشاه آریامهر بود
موجب خرسندی خاطر خطیر شاهانه گردید.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

ضمیمان با تضرع و بی‌قطعانه ششمین همایش کلوب‌های
روتاری ایران در مشهد تلگرامی بکاخ همایونی مخابره گردید

پیشگاه مبارک اعلی‌حضرت هیات‌شاهنشاه آریامهر

مقتضای تشریف‌فرش می‌رساند

ششمین همایش کلوب‌های روتاری ایران از تاریخ ۱۵ تا ۱۷ آبان‌ماه
سال جاری در شهر مقدس مشهد با شرکت چهارصد و هشتاد و نه روتاری‌های ایران
و خانواده‌های آنان برگزار شد.

با الهام از نیات عالی‌ها شاهنشاه آریامهر ریاست عالی کلوب‌های روتاری
ایران جناب‌های با ایران سخنران‌های جانب و نمایش برنامه‌های آموزشی
و ارشادی در طی هفت جلسه با حضور قلمدان پادشاهان

بدینوسیله مرآت سیاست‌گرایی خود و عموم روتاری‌های ایران را از
درباره‌های خردمندانه و افتخار آمیز شاهنشاه آریامهر در پیشرفت‌های شکوفان
کشور و بالابردن سطح رفاه و آسایش قاطبه مردم و احقاق حق کامل ملت ایران
از منابع طبیعی خود در سریع‌ترین و به‌لیدن برکت تقدیم داشته و آمادگی عموم
روتاری‌های ایران را برای خدمت‌گذاری در جهت اجرای منویات شاهنشاه تقدیم
میدارد و سلامتی و شادکامی شاهنشاه محبوب را از درجاء حضرت احدیت
مستثبات می‌نماید.

چنان‌تبار

رضا رزم آرا

معاون اداری و روتاری‌بین‌المللی

مرکز ارتباطات و تبلیغات
آرشیو

شماره ۱۵۹
تاریخ ۱۳۵۳/۸/۲۳
شماره ۱۵۹



[سند شماره ۸]

[گزارش وزارت کشور به ساواک درباره کلوب روتاری]

۲-۲۰
در جواب مراسله سرافرو
(معمولاً در دهه که منتهی بشماره
است با شماره ذکر شده



۰۲۰۰۵۰۱۴

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

تاریخ: ۱۳۳۵/۵/۲۴
شماره: ۳۸/۵/۲۴
نوع: گزارش
موضوع: کلوب روتاری

(حرمانه)

مرکز اطلاعات و تحلیل
آرشیو

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره کلوب روتاری

صنف بنام شماره ۱۶۹۱۰/الف/۳-۲۴/۵/۳۸ کلوب مذکور از سال ۱۳۳۵

براست آقای دکتر جبهان‌شاه صالح و عضویت آقایان عباس مسعودی، مصطفی تجدد
چهارلزهرلان، عبدالحجید اصرا، برادری، حاج محمد نمازی، دکتربزرگ و نوری و جازند
دکتر کراسی طایف، دستور وزارت کشور، در مدت داشتن پروانه شماره ۴۲۱ تأسیس کرده
و از آن تاریخ تاکنون هیچگونه تغییرات حائلاً برای شهربانی کل کشور اعلام ننموده است -
ضمناً این کلوب نشانی مدینه نداشته بلکه اهداء آن هفته‌ای یکمرتبه روزهای ظهر -
پنجشنبه در محل پارک هتل ضمن صرف نهار تشکیل جلسه داده و درباره پاره‌اژ مسائل -
اجتماعی بحث مینمایند. همچنین آرونوشت اساساً کلوب مورد بحث پیوست اقتصاد
میگرد - پ

از تاریخ ۱۳۳۵ شهربانی کل کشور، سرانجام تغییراتی

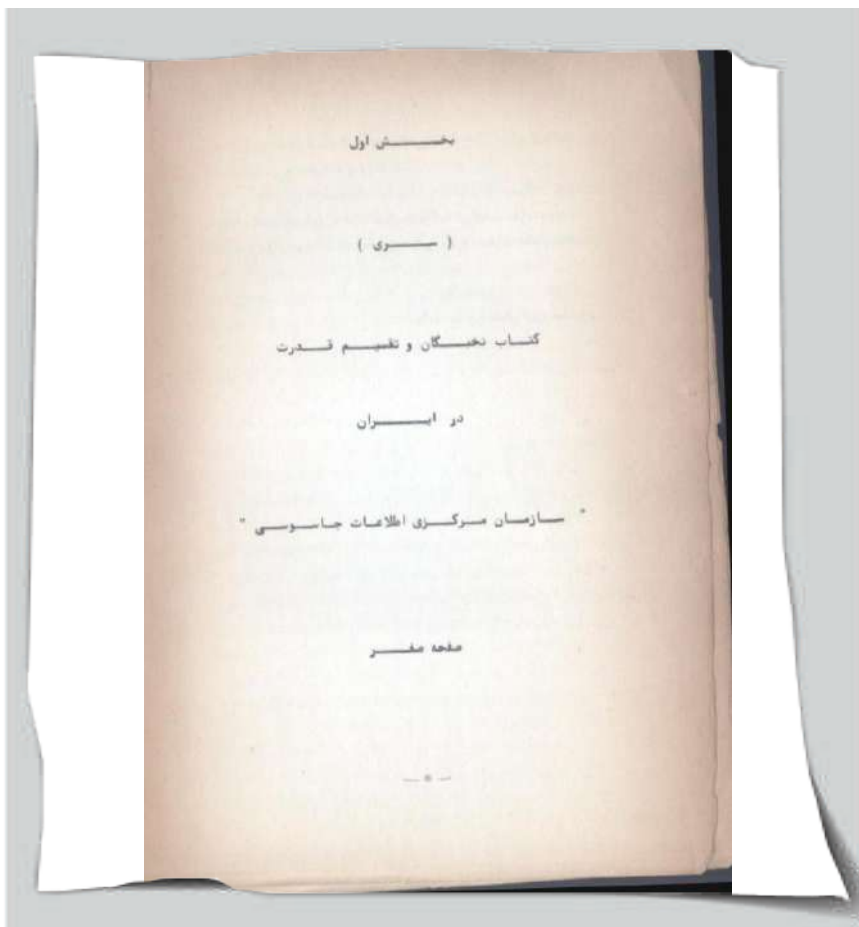
۱۶۲



بخش ویژه

دوره سوم، سال دوازدهم، شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۹۴

در بعضی از اسناد لانه جاسوسی امریکا ساختار دیوانسالاری انگلیسی-امریکایی رژیم شاه و حلقه‌های اول و دوم آن نسبت به شاه و دربار او، جالب ترسیم شده است. امریکایی‌ها برای تداوم روابط سلطه در ایران عموماً به ساختار دیوانسالاری توجه ویژه‌ای داشتند و پیوسته این دیوانسالاری را از طریق مأموران جاسوسی خود کنترل می‌کردند و تغییرات درونی و جانبی آن را زیر نظر داشتند. نمونه‌ای از این اسناد نشان می‌دهد که چگونه امریکا با نفوذ در این دیوانسالاری و شناخت روابط پیچیده درون آن خود را به حلقه‌های اولیه پیرامون شاه نزدیک می‌کرد و این حلقه‌ها را در خدمت منافع خود درمی‌آورد.^۱



۱. برای مطالعه کامل این اسناد رک: /اسناد لانه جاسوسی/ امریکا، روابط امریکا و شاه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی تا، ج ۷، ص ۵۳-۱۰.

یادداشت

این کتاب برای استفاده خوانندگان مختلف تهیه شده است. بخش های خلاصه و نتیجه گیری برای آشنایی است که می خواهند در مدت محدودی جوهر این جامعه پیچیده باستانی و با اینهمه در حال تجدید را درک کنند. بخش اصلی این رساله کسانی را مورد خطاب قرار میدهد که مسئولیت های حرفه ای ایشان ایجاب میکند که شناخت دقیق تری از ساخت اجتماعی و ارتباطات خانوادگی که نیروی محرک این جامعه است داشته باشند. برای آنها که عملاً در ارتباط روزانه با طبقه اداری ایران هستند، بخش اصلی و ملحقات با یکدیگر یک متن مرجع تشکیل میدهند. این کتاب در اداره تحقیقات سیاسی تهیه شده است و افرادی از واحدهای دیگر آن را خوانده اند و نظر خود را ابراز داشته اند. پیشنهادات ایشان بسیار مفید بود و بدین جهت از آنها عمیقاً تشکر می شود. اما در این مورد که کتابی تهیه شود که از لحاظ صوری در آن هماهنگی رعایت شده باشد کوشی نشد، معذراً نویسنده مایل است تشکرات مخصوص خود را به CRS/NEA/NEEA اظهار دارد. تحقیق و تحلیل در دسامبر ۱۹۷۵ تکمیل شد. نظریات و مکتب العمل ها استقبال میشوند. آنها را برای نویسنده ارسال فرمائید. (جاکستری ۸۲۵۲)

دفتر مرکزی اطلاعات جاسوسی

مدیریت جاسوسی

اداره تحقیقات سیاسی

"نخبگان و تقسیم قدرت در ایران"

نویسنده: ژانست. آر. اونی

فوریه ۱۹۷۶

خلاصه و نتیجه‌گیری

نخبگان ایران

در این کتاب افقیای سیاسی و بین‌المللی ایران منظور نیست بلکه سعی شده است تصویر و تجلیاتی از افرادی که ایران را اداره می‌کنند، بر سیاست آن تسلط دارند و تجارتش را کنترل می‌کنند و بهارهای فرهنگی و اخلاقی آنرا معین می‌کنند و حتی کوشش دارند شیوه‌های آن را هم تعبیر دهند ارائه شود.

در ایران لوازم دستیابی به موقعیت نخبگی همان موارد سنتی ارتباط خانوادگی، نفوذ در روابط ارباب، ارباب رجوع، ثروت و تحصیلات است.

در اس ساخت گروه نخبگان شاه قرار دارد. سنت ایرانی پادشاهی که از قرون متعادی به پادگار مانده است از هر سلسله یا هر شخص زمامداری پابرجا تر بوده است. ایران بدون شاه برای اکثر مردم موضوع مناقضی بنظر می‌رسد. شاه در اوائل سلطنت دارای قدرتی نبود و دیگران بر او تسلط داشتند ولی حالا قدرت او بجای آنست که حرف او قانون به حساب می‌آید.

در حدود ۲۰ خانواده بر قدرت ایرانی هستند که اعضایشان دائماً و به سادگی می‌توانند در امور سیاسی و دولتی دخالت کنند.



۱۵۵ خانواده* مهم دیگر نیز وجود دارند که اهمیتشان در سطح کشور محسوب نمیشود. تعداد اینان همیشه ثابت نیست و ثروت آنها بر حسب شانس و مهارت اعضایش کم و زیاد میشود.

تقریباً^۱ از این خانواده‌های پر قدرت در دوران رژیم کهرسان‌شاه آثرا بر انداخت قدرت و نفوذ داشتند. دربار شاه محل طراحی خیلی از برنامه‌ها می‌باشد. در خانواده شاه یک طبقه شهوتران و از نظر مالی فاسد وجود دارند که برجسته‌ترین آنها خواهر دوقلوش اشرف است که صاحب طبعی حریص و تمایلات جنسی مفرط میباشد. وضع کاخ سلطنتی از زمانی که شاه در سال ۱۹۵۹ با زنی ارشعبات کم‌ارح‌تر یک خانواده* نخبه کشور ازدواج کرد بهتر شده است. فرح که در فرانسه تحصیل کرده بود در پیشبرد برنامه‌های اجتماعی شاه نقش سارنده‌ای داشت.

علاوه بر خانواده‌اش خیلی از مقامات و خیره خواران سرشاه را احاطه کرده‌اند. و بنظر میرسد که او تنها به گروه کوچکی تکیه داشته باشد. شاید در حدود ۱۲ نفر که به آنها اطمینان خاصی داشته و برای کسب اطلاعات از آنها استفاده می‌کند و همچنین از آنها برای ارتباط با دیگر گروه‌های جامعه استفاده میکند. بطور کلی این انجمن با وجود اینکه مقام رسمی دارند، ولی صرفنظر از مقامشان روابط خیلی نزدیک با شاه دارند. از این ۱۲ نفر ۳ نفر وابسته به اقلیت بر قدرت هستند البته این نفوذ آنها باعث نزدیکی آنها به شاه نشد، بلکه دوستی دراز مدت و خدمات و وفاداری آنها موجب این نزدیکی شده است. برای مثال وزیر دادگستری استدلاله علم که از یک خانواده* با نفوذ است برای مدت ۴ سال به شاه نزدیک بوده و تیمسار* فردوست که پدرش یک گروهان بود برای مدت ۵ سال دوست شاه بوده است. ولی با وجود این شاه تنها است زیرا او بدنبال اطلاعات است و نه در جستجوی مشاوره، چرا که تعداد معدودی در جامعه می‌توانند به او پند و توصیه دهند، او تصمیم میگیرد و دیگران اجرا می‌کنند.

در طول ۱۲ سال گذشته مجلس آلت دست شاه بوده است و مقاصد

شاه را برآورده می‌کرده است و تمام نمایندگان که با دقت بوسیله شاه انتخاب می‌شوند حامی برنامه‌های شاه می‌باشند.

طبقه جدیدی که بالقوه می‌تواند با طبقات سنتی رقابت کند در حال شکل گرفتن است. این طبقه تحصیلات تخصصی دارند و طبقه متوسط‌داری هستند. اعضای آن روابط سنتی را نفی می‌کنند و بر تحصیلات مدرن تکیه دارند. اینان تجربیات وسیع غیر سنتی دارند و اکثر اطلاعات را بعنوان راهنمای زندگی نمی‌پذیرند. این طبقه شامل همه نوع متخمس می‌باشد. دکتر، وکیل، استاد، نویسنده، هنرمند و شاعرانی که اغلب سخنگوی آنها هستند. اکثر افراد این طبقه خودشان را از مخالفین شاه میدانند و بعنوان پیشگازان یکسری مدرن و دمکراتیک که جامعه ایرانی را متحول خواهد ساخت و سنت قدیم را کنار خواهد زد، میدانند. هنوز شخصی نیست که این گروه بعنوان گروه متخمس رشد کند. کوشش شاه برای کنترل تورم و منافع غیر قانونی باعث دستگیری و زندانی و محاربات نسبتاً مفرده داران کوچک، بلکه افراد با شخصیت هم کشته است.

گروههای تروریستی تبدیدی برای رژیم شاه و برنامه‌هایش نیستند. این سازمانها بصورت ۲ سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق با اختلاف مذهبی و کمونیستها با یکدیگر فعالیت می‌کنند.

بیشتر اقلیت تحصیل کرده بر این عقیده‌اند که سلطنت برای خود را از دست داده است. آنها خواستار تغییراتی در شکل سلطنت هستند، روحانیت احتیالاً خواستار منتفی شدن سلطنت نمی‌شود، بلکه خودتعالی خواهد شد که شاه کنونی برود. برای آنها یک دولت غیر مذهبی به همان اندازه شاه کنونی خطرناک می‌باشد. رهبران روحانی بیشتر بنظر میرسد که بر این عقیده باشند که شاه کنونی مثل پدرش چنین تشخیص داده که احلام را در ایران نایود کند.

افراد زیرین نه تنها افرادی هستند که آمریکا با آنها کار و مذاکره و روابط اجتماعی خواهد داشت بلکه این افراد بدون توجه به اسم و رسمشان





به اشتغال در مقام‌های بانفوذ ادامه خواهند داد:

"جیل خانواده عالی‌رتبه:"

■ عدل - ■ اخمی - ■ اکبر - ■ واعظ - ■ علم - ■ امینی - ■ اردلان
 آشتیانی - ■ بیات - ■ بوشهری - ■ یختمیاری - ■ دفتری - ■ دیبا - ■ دولت‌شاهی
 ابراهیمی - ■ امامی - ■ افندیاری - ■ فرمانفرمایان - ■ امامی خوئی - ■ اقبال -
 حکیمی - ■ هدایت - ■ جهانپانی - ■ خواجهموری - ■ خلعتیری - ■ مهدوی - ■ منصور
 ■ پهلوی - ■ پناهی - ■ پیرسیا - ■ فروزگرنوب - ■ نشاآبی - ■ نوام - ■ صفاری - ■ سمعی
 وکیلی - ■ وثوق - ■ زند - ■ زنگنه - ■ ذوالفقاری
 ■ کسانی که با علامت ستاره (★) مشخص شده‌اند، خیلی بانفوذ
 هستند.

"کلامی دریاب نخیشان"

در ایران بطور سنتی لوازم دستیابی به مشاغل خیلی معتبر ارتباط
 خانوادگی، نفوذ در یک رابطه، ارباب - ارباب رجوع، تحصیلات و ثروت
 بوده است. برای فهم ایران به بهترین وجه باید بیشتر وظیفه و عملکرد
 نخیشان سیاسی آنرا فهمید تا اینکه ساخت دیوانسالاری و رسوم رایج آن
 بررسی شود. دیوانسالاری‌ها اغلب اوقات وسائل شخصی دلالت قدرت
 یا میدان مبارزات شخصی بوده است.

سیستم ایران بصورت انعطاف پذیر است. و هرگاه که برای اجتناب
 از در هم شکستن لازم باشد خود را تغییر میدهد. زمانی که پایگاه‌های
 نفوذی تغییر میکنند، نخیشان هم برای حفظ موقعیت علایق خود را
 تغییر میدهند. دربار پارلمان، بانکها و تجارت همگی بعنوان مراکز
 عمده‌ای برای حفظ قدرت و موقعیت بکار گرفته شده‌اند و می‌شوند و
 خواهند شد.

افرادی که در صفحات بعد نام برده می‌شوند نه تنها بعنوان افرادی
 که آمریکائیان با ایشان کار، مذاکره و مراوده خواهند کرد، بلکه به
 عنوان نمونه گروه‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که نامشان با ظاهرشان هرچه
 باشد، همچنان مشاغل بانفوذ را در اختیار خواهند داشت.

طریق فردوست و خانمی تناس مستقیم با شاه داشت.
ب: خوبتاوندیها:

همانطور که نابحال معمول بوده است به غیر از مقام پادشاهی، گروه نسبتاً کوچکی از خانواده‌های نخبه نیز بر جامعه ایرانی حکمرانی میکرد و قدرت و نفوذ را نه تنها در سیاست بلکه در محدوده بازرگانی، مبادلات اقتصادی و مشاغل در اختیار دارند. اعضاء این خانواده‌ها با سهولت از دولت به مشاغل سیاسی تا فعالتهای فردی و بالعکس نقل مکان میکنند. و حقیقتاً "میزان نفوذ سیاسی ایشان در فعالتهای خصوصی ممکن است باندازه زمانی که مصدر امری هستند زیاد باشد. خاندانهای نخبه بزرگ اکثراً "خاندانهای مادیون دارند که آنها از یک یا چند طریق با طبقات متوسط مرتبط می‌شوند. متوسط‌ها ممکن است از این فزاینده منفعتهای بمانند. هرچند که حزبی از نخبگان سیاسی نشوند. بنابراین دوباره حدود سیستم طبقاتی سهم می‌خورد و احتمال تعارض طبقاتی حقیقی تقلیل می‌یابد.

معیار عمده برای نخبه بودن در زمان قاجار تمکن - خرید زمین منصب و قدرت سیاسی بود. تغییر سلسله در ۱۹۲۵ حصول نسل جدیدی از شخصتهای نخبه را در برداشت، اما اینها به سرعت در برابر گروه متنفذین که به سهولت مهدی را که با قاجار داشتند برگردانیدند و بهیچوجه راجایگزین قاجار نکردند، مغو شدند. در فهرست ذیل ۴۰۰ نامیل نخبه کشور مشخص میشوند که دوجینی از آن چهل نامیل در قرن بیستم نیز غالب بوده‌اند.

فهرست خانوادها:

عدل - افغنی - اکبر - علم - اعلم - امینی - اردلان - آشنیانی
بختیاری - بیات - بوشهری - دفتری - دیبا - دولتشاهی - ابراهیمی -
امامی خوئی - اقبال - اسفندیاری - فرمانفرمایان - حکیمی - هدایت
جهانبانی - خواجه‌نوری - خلعتیری - مهدوی - منصور - پهلوی - پناهی
پیرنیا - قره‌گللو - فتاشی - نوام - صفاری - سمعی - رگیلی - وثوق



پادشاه، دودمان او و دربار

شاه ایران مدت ۴۴ سال، یعنی بیش از هر رهبر دیگر درخاور میانه، به تخت بوده است. طول بقای او را می‌توان نتیجه ترکیب شرایط فرهنگی، تاریخی و سیاسی‌ای دانست که نه تنها پدید آمدن یک زمامدار مستبد را مطلوب میداشت است بلکه اجازه داده که شاه فعلی شخص آن زمامدار باشد. اگر چه سلسله پهلوی سابقه طولانی ندارد و برای تأیید حقانیت خود به در دست داشتن زمامداری فاقد قدمت تاریخی لازم است، ولی از سرمایه مهمتری که همان سنت کشوری باشد بهره می‌برد. حتی در آن دورانی که ایران قدیم (پارس) در هرج و مرج بود و این امر مکرر اتفاق می‌افتاد، یک شاه در گوشه‌ای بود. وی اغلب از تبار بیگانه بود. اما - مانند قیصرهای ادوار بعد - حاکمیت سنتی را که با این مقام قریب است با خود داشت.

سنت، با افسانه پادشاهی از هر سلسله یا شخص هر حاکم متبیین‌تر بوده است. به مجرد این که اینها قابلیت حفظ پشتیبانی بخشهای جمعیت را از دست میدادند یا همینکه ارعبد، مخالفت ارخود و سرزمینشان در قبال رقبا بر نمی‌آمدند ممکن بود محو شوند و می‌شدند. در مداومت سنت پادشاهی یک منظومه کلاسیک فارسی به نام شاهنامه، یا کتاب شاهان شامل‌الاسلی بوده. بنابراین در سرتاسر حوزه فرهنگ ایرانی اعمال شاهان افسانه‌ای که به فارسی سروده شده بود حتی زمانی که زبان مادری ترکی، کردی، بلوچی یا عربی از چندین زبان دیگر بود، در باطن نسل‌اندز نسل جایگزین می‌شد. بنابراین، اینکه شاه باید باشد ترتیب ذاتی امور شد، و اینکه آن شاه چه‌کسی باید باشد از توجه کمتری برخوردار بود. هم پهلوی اول و هم پهلوی دوم در باب تأسیس قانونیت سلسله خود و حق ایشان به زمامداری علاقه نشان داده‌اند. شاه به محبت پادشاهی این را هم افزوده است که بعنوان شخص خود معواره از منافع ایران در برابر حملات خارجی دفاع کرده است و منحصرأ او شایستگی انجام چنین کاری را داراست.



الف: پهلوی‌ها:

رضاشاه اگر چه تحصیلات رسمی محدودی داشت ولی زیرک و مطلع بود. بنظر میرسد وی باعث ترس و هم‌تجسین در ولعبد خود شده باشد و خود را الگویی قرار داد که ولعبد از آن زمان سعی در برابری با آن داشته است.

افتتاح حکومت محمد رضا شاه بی شکون بود. ایران به اشغال قدرتهای خارجی درآمده بود. تورم، کمبود مواد غذایی که گاهگاه به نحلی می انجامید و مسائل ملی و غیره یک پادشاه محرب را به میدان میخواند. با برداشته شدن سنگینی کپره آهنی رضاشاه سیاستمداران محرب به تعقیب منافع سیاسی و مالی خود پرداختند. زمانی محمد رضا تصمیم گرفت در تسلط بر سیاستمداران به پدر خود برسد، ولی او مرد این کار نبود. برای مدت تقریباً یک دهه شاه چهره شععی از خود نشان داد که گاهگاه اقدامات قاطعی هم انجام میداد. بهرحال وی در رفع بحریه آذربایجان از پشتیبانی یک نخست‌وزیر قوی و هماهنگ و همچنین از پشتیبانی آمریکا برخوردار بود. وی عقاید خود را که در آن زمان در حال شکل یافتن بودند در گفتگوهای خصوصی با نمایندگان دیپلماتهای خارجی خصوصاً "سفرای آمریکائی و انگلیسی در میان میگذاشت. جهت نصیحت آنان این بوده که شاه باید پادشاه مشروطه طلب باشد. وی در نهایت این نظریه را که او باید سلطنت و نه حکومت کند غیر قابل استفاده تشخیص داد.

تردید رای وعدم قاطعیتی که وی در ثلث اول حکومت خود نشان داد می‌تواند بعنوان نتیجه تعارض نظریه‌هایی دانست که محمول افایت وی در سوئیس بود و با نصایح غیرخواهانه تقویت می‌شد. از یک طرف از طرف دیگر آرمان وی که می‌خواست با پدرش برابری کند و آن هم با و انیمتهای رفتار سیاسی تحکیم می‌شد.

با نخست‌وزیری مصدق (۱۹۵۳-۱۹۵۱) دوران تارمکاری شاه پایان یافت. مصدق ناتوانی منحصر به فردی در انجام امور داشت و بطور

لحوجانهای مصمم بود شاه را به مقام یک شیخ توغائی تنزل دهد و طرفدارانش با فوت تمام هردو مورد را تقویت کردند.

ب- خاندان سلطنتی

رضاشاه در سر صمودی تنخص احتشامیش چهار همسر داشت. هر چند که همه در یک زمان نبودند. و احتمالاً "از یک صیغه در سالهای اولیه شروع میشود و به یک شاهزاده از سلسله" سابق، ناجار، ختم می شود. اردواج آخر وی هنگامی که میرفت به تاهای برسد انجام شد. همسر دوم وی، که دختر افسر فرمانده "بریکاد فزائی بود که در آن خدمت میکرد، مادر شاه فعلی است.

اهل بیت شاه یکی از معدودترین مشکلات وی را در اکثر دوران حکومتش ایجاد کرده است. دربار زمانی مرکز شهوتزانی و تباهی و ساد و اعمال نفوذ بوده است. این تصور ممکن است تا حدی اعتدال یافته باشد. با کمتر بعنوان شایعه در افواه جمع میگردد. اما تصور قدیمی همچنان در اندکان عمومی باقی است و بعضی از غفلتها شاید باز عایت احتیاط بیشتر ادامه دارد. بنظر میرسد دوتن از اعضا "بلا فصل خانواده شاه بیشترین نفوذ را در گذشته بروی داشته اند. مادر وی که اکنون یک مجوزه ۸ ساله "حرم نشین است. شاه را در دوران اولیاش به دیده "تفرقه می نگریست چون او را شایسته "همسر خود نمی دانست. از او (مادر شاه) اخبار گشتی در دست است که وی علیه محمدرهانقشه می کشید تا فرزند دیگر خود علی را به جای او بنشاند.

اشرف به جهت ناسامائی و موافقت در تعقیب مردان جوان شهری افسانه وار دارد. تا بحال هیچکس در تعلق خاطر اشرف به برادر دولوی خود تردید نکرده است و وی احتمالاً "پشنگرمی دادن به شاه را در مقاطع بحرانی گذشته بعهده داشته است.

شاه مایل با قادر به اتخاذ تدبیر موثر در محدود کردن فعالیت های میهمی گاه و پرسش شهرام به آن اشتغال داشته اند. نبوده است بقیه "خاندان سلطنتی یک مجموعه درهم است. فرح دیبا همسر سوم



شاه علاوه بر انجام فوری وظیفه، بدینا آوردن یک ولیعهد فعالیت دیگری هم دارد که به همان اندازه مهم است و آن عملکردی است که بعنوان ملکه در اجرای برنامه‌های شاه ایفا میکند. وی توانسته است بدین نحو تصویر مثبتی از دربار ارائه دهد.

ج- اطرافیان دربار:

شاه و خاندان سلطنتی در احاطه، دسته، بزرگی از افرادی است که با در دفتر یکی از اعضای خاندان اشتغال رسمی یا نیمه رسمی دارند. با از متعلقان ساده، دوستان یا کارکنان دربارند یا اینکه عضو آن هستند جمع این افراد انواع زیرک، لایق و قابل تا سگاره، چاکلوس و نفع پرست را شامل میشود. در مجموع، تعادل احتمالا، به جانب میانه سوق دارد. وزارت دربار سلطنتی: این وزارتخانه یک مقوله، دیوان سالاری است که تمام مقاماتی را که در خدمت شاه، و دیگر اعضا، خاندان سلطنتی هستند در خود جای میدهد. هرکس که طالب عطف عنایت به فرد یا نفوذ باشد محتمل است که آنرا از طریق یکی از اعضای دربار دنبال کند، البته اگر ممکن باشد. زیرا حتی دون مرتبه‌ترین درباریان می‌توانند دسترسی را بهتر از طریق معمول دیوان سالاری ممکن سازد. رئیس دفتر مخصوص شهبانو در حال حاضر وظیفه دارد هر عرض‌حالی را به شهبانو ارائه کند تا تضمین شود که شهبانو فقط کمی از قدرت اقدام مستقل برخوردار است. این امری است که خود شهبانو از آن آگاه است.

حلقه داخلی

حلقه داخلی شاه بیشترین نفوذ را بروی دارد و طرق ارتباط با بخشهای مهم جمعیت را فراهم میکنند. آنها اولین گروه در تصویر هستند. بقیه هم جزو اطرافیان شاه می‌باشند اما ظاهرا "عملکرد متعادل" دارند. رابط شاه با مقامات ارتش و امنیتی سرلشکر حسین فردوست است. دکتر عبدالکریم عابیدی، پزشک مخصوص شاه، ظاهرا "مجرای اصلی مداخله" شاه در امور بازرگانی است. گفته میشود که عابیدی حتی در سفر ماه غسل شاه با تریا، شاه را همراهی کرد. از دیگر گزارشات این

است که وی نهایت شاه را در شلات جنوب برمهده داشت. ناظران مطلع آن فعالیت را ترکیبی از عدم کارآیی و فساد وصف کرده‌اند که هیئت مدبره آن ملو از تیمارهای بازنشسته بود. اختصاح این فعالیت‌ها را آنقدر ضمیم بود که تمام شرکت دوباره سازماندهی شد و تحت مدیریت دیگری قرار گرفت عایدی بهائی است و یک ناظر، وی را یکی از کسانی خواند که این فرقه را از تعقیب مسلمانان ایرانی منعصب تر حفظ کرد. مو"مین شیعه" را حتی از بهائیت بعنوان یک بدعت خطرناک تنفر دارند. در گذشته، توده‌ها پس از برانگیخته شدن توسط وعاظ به بهائی‌ها حمله کرده‌اند و آنها را کشته‌اند. حالا نیروهای امنیتی می‌توانند مانع این کار بشوند. اما در سال ۱۹۵۵ در نشیجه تخریفات دینی محفل بهائی‌ها در تهران تخلیه شد. در پیشاپیش حمل‌وران رئیس ستاد ارتش و فرماندار نظامی تهران قرار داشت.

حلقه داخلی شاه:

رئیس بازرسی شاهنشاهی	رئیس‌کل حسین فردوست
وزیر دربار	امیرالدوله علم
پزشک مخصوص شاه	دکتر عبدالکریم عایدی
رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت	دکتر منوچهر افشار
نخست وزیر	امیر عباس هویدا
امام جمعه تهران	حسن امامی
رئیس سنا	جعفر شریف امامی
سفیر در آمریکا	اردشیر زاهدی
رئیس دفتر مخصوص شاه	نصرت‌الله عقیقینان
شوهر خواهر و فرمانده نیروی هوایی	تیمسار محمد امیرخانی
همسر شاه	فرح
خواهر دوفلوی شاه	اشرف
سنانور	جمشید اعلم
سنانور	امیر هوشنگ دولو



فلکس آفابان
هوشنگ انصاری
پرویز تاجی
نعمت الله نصیری

سانتور
وزیر اقتصاد و دارایی
رئیس امنیت داخلی ساواک
رئیس ساواک

دکتر منوچهر اقبال که پزشک است یکی از چهل خاندان نجبه کشور است.

امیرعباس هویدا عضویت خود درحلقه داخلی شاه را از زمانی بدست آورد که نخست‌وزیر شاه شد.

گزارش شده که هویدا از یک خانواده بهائی است. این واقعیتی است که می‌توان فهمید او مایل است مسکوت بماند. می‌گویند که پدر بزرگش که یک خیاط قزوینی بود پیرو مومسن بهائیت و پدرش منشی یک رهبر بهائی در "اکه" بوده است. این توجیه تحصیلات اولیه هویدا در صورت میشود. پدر هویدا سرانجام به دستجات دیپلماتیک داخل شد و با مشاغل نسبتاً جزئی به خدمت پرداخت. سابقه هویدا بخوبی امکان نقل مکان به بالا را در سیستم ایرانی و یکی از طرفی که آن کار می‌تواند انجام شود نشان میدهد.

منصور عضو یکی از ۴ خاندان بالای ایران است و پدرش نخست‌وزیر بوده است.

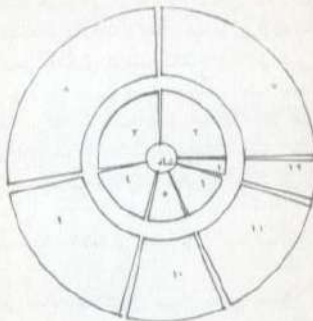
حسن امامی، امام جمعه تهران چهره روحانی ملتزمان شاه است. وی به اشتغال بوضعیتش از مقداری نفوذ دینی و سیاسی برخوردار است. اما بعنوان یک حامی مصمم رژیم شاه در برابر روحانیت اعتبار چندانی ندارد.

سن‌روز افزون هم‌زمان شاه مساله جایگزینی آنها را مطرح می‌سازد، پس متوسط تقریباً ۶۰ سال است.

به استثنای احتمالاً منصور نعمت‌الله نصیری، رئیس سازمان امنیت (ساواک)، بنظر میرسد هیچ کس دیگر که در صحنه قرار دارد نمی‌تواند همان عملکردی که اکثر متصدیان فعلی ابها میکنند ارائه کند. وفاداری



کاملی که آنها به شاه ابراز میکنند، که شاید بهادرانافشان باشد، ممکن است به آسانی در عمل حذید یافت شود. شاید از این مهمتر، این باشد که شاه احتمالاً آنچنان اطمینانی را که به همراهان قدیمی احساس میکند در جدیدتها نباید، قدیمی ها هرگاه که به آنها بیشتر احتیاج داشت، درگارش بودند. بدین ترتیب شاه ممکن است خود را متکی به گروه مشاورینی باید که روز بروز ثقیل تر و پست تر میشوند و با شاه همسازند ولی با مهارهای کشور هماهنگی کمتری دارند.



حلقه در احاطه شاه

- ۱- شهبانو فرخ و شاهزاده اترق
 - ۲- کورقه ایامی
 - ۳- جانی از امان ایامی
 - ۴- خدیو و زامینی
 - ۵- خدیو و خانی
 - ۶- مصطفی علم
 - ۷- اصفیای سقا و مصطفی شورا (۹۰)
 - ۸- کارکنان تجارت عمده (۱۰۰) و کارکنان حرفه ای، کارکنان سپه و ولی
 - ۹- وزیر و وزیر مشاور (۳۰)
 - ۱۰- تهره و کارکنان تجارت عمده (۵۰)
 - ۱۱- درباریان و مصطفی (۲۰)
 - ۱۲- خاندان سلطنتی (۱۰)
- تذکره: شطرنجهای در احاطه پراکنده کل فضای هر گروه اشاره دارند.

دیوانسالاری

الف - کارکنان بی‌ملاحظه

ایرانیان همواره سنت دیوانسالاری را با خود داشته‌اند. بهر حال تحت حکومت پهلوی شیوه‌های امروزی اعمال شده است و دیوانسالارهای جدید دیگر مملوآت خود را از دست نویسنده‌هایی که نسل به نسل طریقه تدبیر امور را می‌آموختند، فرا نمی‌گیرند. حکم صور جدید مدیریت بر ساخت دیوانسالاری سنتی همواره موفقیت کامل را دربر نداشته است. در اقتصادی که ابهام آینده امری مادی است، خدمت دولتی غفل نسبتاً مطمئنی محسوب میشود. و به آن بدیده فرصتی جهت گردآوردن بخششهایی برای بهبود حقوق غالباً ناچیز خودنگریسته میشود. در این ترابط به اشخاصی که توقع خدمتی از جانب دیوانسالاری را دارند توصیه شده است که "حق الزحمه" بپردازند تا تضمین شود که با اینکار دانش و ایفای یک مقام رسمی بی‌ارج نمی‌ماند. در یک سطح خیلی بالاتری این سیستم منشاء آن نوع مصادی شد که غالباً هدف غنم‌نانه قرار میگیرد. عمدتاً به این سبب که استفاده از وجوهای دولت را دربر میگیرد. امروزه از هر زمان دیگری پول بیشتر و در دستهای بیشتری جریان دارد و در مقایسه فرصتهای سوء استفاده پرمفعت‌تر است. علیرغم فعالیتهای سریشی گاه و بیگاه شاه، اختلاس سرانجام سیستم را فرا گرفته است.

ب - کابینه

دربار این دیوانسالاری کابینه قرار دارد. در حال حاضر کسانی که شاه آنها را برای کابینه انتخاب میکند در مجلس مورد تردید قرار نمیگیرند و اگر وزیری رای عدم اعتماد گرفت بدان جهت خواهد بود که شاه آنها خواسته است. در دهه گذشته گردآورده گروهی که صلاحیت فنی و وفاداری به شاه را تلقیفاً داشته باشند برای او کارآسانی نموده است. می‌توان برای یک بحث خوب این مسئله را عنوان کرد که تسلط شاه فقط موقتی میتواند استقرار باید که نسل قدیم از بین برود و نسل



امام خمینی به حرمت مرجعیت آیت‌الله بروجردی و احترامی که برای بزرگان حوزه علمیه قائل بود و نگرانی‌هایی که از تفرقه و تشتت میان مسلمانان داشت در تمام این دو دهه یعنی از پایان جنگ دوم تا زمان فوت حضرت آیت‌الله بروجردی فقط به همان اطلاعیه سال ۱۳۲۳ اکتفا کرد و از سیاست کلی مرجعیت شیعه حمایت نمود و سر سوزنی به تفرقه دلهره‌آور حوزه‌های علمیه و جامعه مذهبی ایران دامن نزد

بعضی از اسناد تاریخی همچنین نشان می‌دهد که امام خمینی به عنوان رهبری بیدار و هوشمند پیوسته این دیوانسالاری را زیر نظر داشت:

دیدم هیئت وزرای زمان طاغوت و همه آن زمان‌هایی که بودند یک هیئت وزرایی بود که همه جز ملک‌ها و سلطنه‌ها و همه از آن طاغوت‌ها بودند و یک تشکیلی کرده بودند که جامع بود بین اشخاصی که خائن بودند یا اگر خائن هم نبودند از طبقه بالای کشور بودند؛ یعنی، آن طبقه مرفه بالانشین. همین‌طور مرسوم

شده بود از اول تا این زمان که باید حتماً آنهایی که به وزارت می‌رسند از توده مردم نباشند؛ باید به قول خود آنها از طبقه ممتاز، ممتاز به نظر آنها، یعنی ثروتمند، یعنی یال و کوپال دار، یعنی اطرافی دار و دارای پارک‌های بزرگ و زمین‌های زیاد... این‌طور نبودند لیاقت نداشتند که در یک حکومتی وارد بشوند و اگر یک وقت -فرض کنید- از دستشان در می‌رفت و یکی که از آنها نباشد، وارد بشود، این یک امر نادری بوده است و شاید برای بازی دادن مردم بوده است، لکن امروز شما هر یک از این‌هایی که متصدی کارها هستند وقتی ملاحظه کنید می‌بینید که از همین خود مردم هستند...^۱

اگر امام شناخت دقیقی از این دیوانسالاری و منزلت آنها در نزد مردم نداشت، ممکن نبود درست در دورانی که همه تحلیل‌گران غربی و داخلی تصور می‌کردند به خاطر اصلاحات ارضی و انقلاب سفید مردم به این دیوانسالاری و رأس آن یعنی شخص شاه علاقه شدید دارند و محال است کسی و حرکتی این محبوبیت را مخدوش سازد، بتواند مردم را به صحنه آورد و این‌گونه تحلیل‌ها را نفی کند.

مطالعه این اسناد از جهت‌های دیگر نیز ارزشمند است؛ زیرا به نوعی اولاً ماهیت دروغین افسانه نجات‌بخشی، دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر امریکایی را نیز برملا

۱. صحیفه/امام، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

می‌سازد؛ چرا که امریکایی‌ها در این گزارش و گزارشات مشابه بارها اقرار می‌کنند که رژیم شاه یک رژیم خودکامه، خشن و سرکوبگر است اما امریکا برای حفظ منافع خود همچنین از این رژیمی که نسبتی با دموکراسی و حقوق بشر ندارد حمایت می‌کند. ثانیاً این گزارش‌ها نسبت سازش‌ناپذیری بعضی از جریان‌های مدعی مبارزه با رژیم شاه، امریکا و منافع ملی را نیز تا حدود زیادی افشا می‌کند. مثلاً در گزارشات کامل این سند و سند‌های بعدی آمده است که: از زمانی که مذهب شیعه در ایران رسمی شد علمای شیعه با هر سلطنتی مخالفت کرده‌اند. این نشان می‌دهد که علمای شیعه هیچ‌گاه نظام سلطانی را نظامی عقلی و شرعی نمی‌دانستند.

یا در بخش‌های دیگر سند آمده است که: روحانیت به شدت از نفوذ خارجی‌ان متنفر است و به طور مشخصی در نهضت‌های ضد خارجی مردمی شرکت داشته است. یا در جای دیگری آمده است که طلاب روحانی که پیرو امام خمینی هستند می‌توانند تظاهرات زیادی بر ضد رژیم ایجاد کنند.

همان طوری که گفته شد حسین علاء حلقه واسط دیوانسالاری انگلوفیل نسل قدیمی با دیوانسالاری امریکوفیل نسل جدید بود که با تشکیل کلپ روتاری و لاینز به هم پیوستند و در نتیجه مأموریت حسین علاء برای امریکایی‌ها به پایان رسید. با سقوط علاء خطی که از نهضت مشروطیت شروع شده بود از حاکمیت قوه مجریه و دولت پاک شد و تنها در مجلس سنا این خط باقی ماند.^۱ نمایندگان مجلس سنا سال‌های پایان عمر خود را یا در بی‌خبری می‌گذراندند یا بهتر دیدند که خود را به بی‌خبری بزنند. چون می‌دانستند که حریف تکنوکرات‌های روباه‌صفت امریکایی‌مآب نخواهند شد. در برابر چشمان بی‌فروغ آنها، شاه به کمک نسل تازه‌ای از سرسپردگان سیاست و سرمایه که بر خلاف نسل گذشته، آسمان سیاست را به ریسمان حقوق و قانون پیوند نمی‌زدند بلکه این آسمان را تابعی از ریسمان اقتصاد و رسانه می‌دانستند می‌رفت تا ایران را بی‌توجه به فرهنگ، استقلال، آزادی، هویت و اصالت‌های خود به صورت یکی از اقمار امریکا درآورد.^۲

مأموران امریکایی اعتراف می‌کنند که در جه نفوذ امریکا در زمینه تحصیلات در دولت جدید ایران به این وسیله مشخص می‌شود که ۶۰٪ کابینه در حال حاضر قسمتی یا تمام تحصیلاتشان را در امریکا گذرانده‌اند.^۳ به رغم حجم نفوذ عمیق امریکا در دیوانسالاری ایران از نظر آنها بنیاد اساسی سیاست ایران که بر پایه کشورهای غربی استوار است هنوز

۱. رک: مسعود بهنود، همان، ص ۴۱۹.

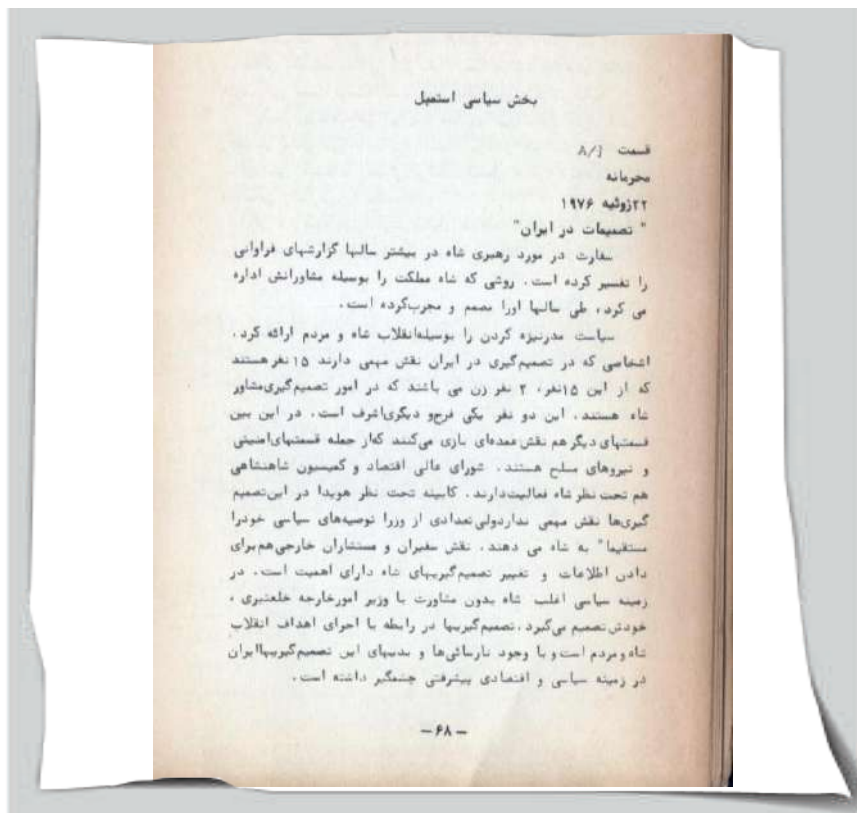
۲. رک: همان، ص ۴۲۰.

۳. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۵۹.

به وجود نیامده است. منافع امریکا در این است که روابط نزدیکی با ایران داشته باشد و عناصر علاقه‌مند به مدرنیزه کردن را تشویق کند...^۱

به عبارتی امریکایی‌ها با زبان بی‌زبانی می‌گویند دوران علم سیاست اروپایی به پایان رسیده است و دوره، دوره گذار به علم سیاست امریکایی است. به رغم این که ۶۰٪ دیوانسالاری ایران تحت سیطره مشرب امریکایی است ولی این میزان برای دوره گذار کافی نیست.

به نظر می‌رسد در این راستا مطالعه گزارش جان استمپل رئیس اداره بخش سیاسی سفارت امریکا در ایران که خودش یک پژوهشگر مسائل آسیا و خلیج فارس و دارای آثاری در این رابطه است، خالی از فایده نباشد. او در سال ۱۹۷۶ یعنی سه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نتایج فرآیند گذار رژیم پهلوی از دیوانسالاری اروپایی به دیوانسالاری امریکایی را این گونه گزارش می‌کند:^۲



۱. همان.

۲. همان، ص ۶۸-۶۹.

تفرقه بینداز و حکومت کن

بعثت اینکه اهمیت مردم بیشتر از مؤسسات است. طرح رهبری شاه چنین ریخته شده که او افرادی را انتخاب می‌کند که بر اساس همان سیاستی که او دنبال می‌کند، باشند. عامل مهم در این موضوع درجه اطمینانی است که او می‌تواند در افراد بباید. شاه به تعداد خیلی کمی از مقامات اطمینان دارد و او کنترل خود را بر روی مقامات ایرانی با سیاست محتاطانه "تفرقه بینداز و حکومت کن" دنبال می‌کند. مثل روزولت که چنین کارهایی انجام می‌داد، شاه اغلب مسئولیت‌هایی که به هم ارتباط دارند را بین مقامات تقسیم می‌کند بطوری که آنها جداگانه به او گزارش داده و او می‌تواند از کامل بودن و صحیح بودن گزارش آگاهی باید. وقتی که مقام بخصوصی بنظر می‌آید که بیش از آنچه که شاه می‌خواسته نفوذ پیدا کرده، مقداری از مسئولیت‌های او بدیگران محول می‌شود یا بطور ساده به او مقام پائین‌تری داده می‌شود. دو طریق بالا در مورد وزیر کشاورزی "ارسنجانی" در سال ۱۹۶۲ زمانیکه او سرپرستی فرمانده زمینها را به یک عامل نفوذ و قدرت سیاسی مبدل می‌کرد بکار گرفته شد.

جزئیات بیشتری راجع به ساواک

ساواک ترکیبی از سازمانهای سیا (CIA) و اف بی آی (FBI) و ان اس ای (NSE) و شورای امنیت ملی است و مانند زمان داریوش بعنوان چشم و گوش شاه استفاده می‌شود. رئیس ساواک نعمت‌الله نصیری بعنوان معاون نخست وزیر هم می‌باشد و مستقیماً به شاه گزارش می‌دهد. ساواک برای پروژه‌هایش و پروژه‌هایی که شاه بدهد بودجه نامحدودی دارد.



ساواک به‌روزنامه‌ها در مورد مقالاتشان رهنمود می‌دهد و در مورد افرادی که مقاماتی کسب می‌کنند تحقیق میکند. و کسب مقام رسمی، مجلسین، هماهنگی ملاقاتهای خارجی با شاه و بازرسی و تحقیق و محاکمه افراد ضد شاه و ضد امنیت را در دست‌دارد. نصیری یکی از محدودافراد است که به‌شاه دسترسی فوری داشته و دارای نفوذ زیادی در بیشتر تصمیم‌گیری‌ها است.

- نیروهای مسلح -

بعنوان رئیس کل نیروهای مسلح، شاه علاقه زیادی به تمام جنبه‌های آمادگی نظامی ارتش دارد. او تشخیص داده که ارتش را با جدیدترین تجهیزات نظامی مجهز کند که یک حمله ناگهانی مثل حمله‌ای که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۱ در خلیج فارس به نیروهای دریائی ایران کردند نتواند آنها را از پای درآورد. تمام تصمیمات مهم سیاسی در رابطه با ارتش توسط خود شاه گرفت میشود. بهین دلیل او برای اس کار نیاز به نمایندگان یا مسئولیتی برای اجرای دستورانش دارد که این کار در عمل بطور زیادی محدودیت ایجاد میکند. در زمانهای مختلف در سالهای گذشته دولت ایران می‌بایستی از شاه برای رفتن هلیکوپتر ها به ما موریت در داخل ایران اجازه می‌گرفت. گزارشگر ریچارد هلمز ۱۵ نفری که در تصمیم‌گیریهای مملکتی از مشاوران نزدیک شاه بودند عبارتند از:

۱ - عبدالله علم

۲ - نعمت... نصیری

۳ - تیمسار غلامعلی اویسی: در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۳) از سمت خود بعنوان رئیس ژاندارمری به رئیس نیروی زمینی برگزیده شد. او در سال (۱۳۱۷) ۱۹۳۸ عنوان دادگاه نظامی برای سناکمه افسران توده‌ای بوده است. او شغلهای دیگری بعنوان رئیس اداری گارد شاهنشاهی و بعد فرماندهی گارد شاهنشاهی داشته است. او مسئول گزارشات کردستان برای شاه بوده.

۴ - امیر عباس هویدا: او در لبنان، لندن و پاریس تحصیل کرده است و بعد بعنوان افسر رابط ایران در ارتش آمریکا کار کرده. پست‌های دیپلماتیک در پاریس، اشتونگارت و ژنو در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۶ داشته و بعد طی دو سال عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت بوده است. در سال ۱۹۶۳ بعنوان وزیر دارائی کابینه منصور بوده است.

۵ - تیمسار حسن طوفانیان: در فراهم آوردن تجهیزات نظامی نقش



مبهمی دارد. شاه بکرارشیهای او در مورد ارتش اطمینان دارد. او اطلاعات را در این زمینه با خودش میدهد یا با کمک منابع آمریکایی این کار را می‌کند. او اغلب از آمریکا دیدن میکند. ۳ بچه او در دانشگاه آموزش پزشکی آمریکا تحصیل می‌کنند. طوفانیان از تکنولوژی ارتش آمریکاستایش می‌کند.

۶ - تیمسار حسن فردوست: او دارای دو شغل، رئیس شاخه اطلاعات ویژه دادگاه‌ها و رئیس بازرسی شاهنشاهی میباشد. او بعنوان (چشم و گوش شاه) خوانده می‌شود. او همکلاسی شاه در سوئیس بوده است. او مدیریت گزارشهای روزانه آماده شده برای شاه را دارد. او در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ معاون ساواک بود ولی بعد از آن بنا به گزارشهایی در ساواک کار می‌کرد.

۷ - تیمسار غلامرضا ازهاری: او رئیس ستاد ارتش داران است و بعد از مرگ خاتم موقعت بر اهمیتی دارد. چرا که هیچکس در ارتش به اندازه خاتم نفوذ شخصی در شاه نداشت.

۸ - نصرت... معینان: از سال ۱۹۶۶ رئیس دفتر خصوصی شاه بوده است. او کانال اطلاعاتی دفاتر دولتی داخلی و خارجی است.

۹ - جمشید آموزگار: او هم بعنوان وزیر کشور و هم بعنوان نماینده ایران در سازمان اوپک است. او بعد از تحصیلاتش در قسمت حقوق و مهندسی دانشگاه تهران به آمریکا رفت (سال ۱۹۴۴) و در دانشگاه واشنگتن تحصیل کرد.

۱۰ - هوشنگ انصاری: وزیر اقتصاد و دارایی است. در انگلستان و توکیو تحصیل کرده است. شغل‌های قبلی او عبارتند از کارمند سفارت ایران در قسمت اقتصادی در توکیو، معاون وزیر امور خارجه ایران، سفیر ایران در پاکستان، وزیر اطلاعات و سفیر ایران در آمریکا (که نقش مبهمی در برقراری روابط تجاری ایران و آمریکا در سال ۱۹۶۶ داشته است) از سال ۱۹۶۹ وزیر اقتصاد و دارایی است.

۱۱ - دکتر منوچهر اقبال: دو صفت اقبال «باوفایی شدید اوبه

شاه و ضد کمونیست بودن او، نفوذ او را در شاه زیاد کرده است. او رئیس شرکت ملی نفت ایران می‌باشد. او در فرانسه تحصیل کرده و دکترای پزشکی گرفته است. سال ۱۹۲۶ دختر اقبال با پسر اشرف، شهریار ازدواج کرده‌است.

۱۲ - جعفر شریف امامی: بعد از گذشت سیزده سال هنوز رئیس مجلس سنا می‌باشد. او ثغلهای متعددی داشته است. او برای آموزش در قسمت راه آهن در سال ۱۹۳۵ به آلمان و در سال ۱۹۳۵ به سوئد رفته‌است. او از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ بعنوان طرفدار حزب نازی توسط متفقین زندانی بوده‌است.

۱۳ - فرح پهلوی

۱۴ - اشرف پهلوی

۱۵ - اردشیر زاهدی: در حال حاضر سفیر ایران در آمریکا است. در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در مدرسه آمریکائی‌های بیروت تحصیل کرده و بعد به آمریکا رفته است. ستاره زاهدی بعد از کودتای شاه درخشان گشت چرا که پدرش تیمسار فضل... زاهدی این کودتا را رهبری کرد. در سال ۱۹۵۷ اردشیر زاهدی با دختر شاه، شهناز ازدواج کرد و در سال ۱۹۶۴ شهناز را طلاق داد. او تا سال ۱۹۷۱ وزیر امور خارجه کابینه هویدا بود ولی بعزت اینکه به شاه مستقیماً گزارش می‌کرد هویدا از او ناراحت شد و زاهدی در سال ۱۹۷۱ به آمریکا رفت و به شاه گفت با من با هویدا ولی هویدا در این بین برنده شد زاهدی گفت که دیگر به ایران بر نمی‌گردد و از سال ۱۹۷۳ بعنوان سفیر ایران در آمریکا بوده‌است. او بطور چشم گیری پارتنی برگزار می‌کند و از اعضای برجسته واشنگتن و کنگره آمریکا دعوت به عمل می‌آورد. و لخرجه‌های او در مهمانیها برای ایران مشکلاتی به بار آورده است. اما شاه برای نمایش داشتن با او ارزش قائل می‌شود. او به دانشجویان ایرانی در آمریکا گفت: ببینید ایران چگونه برای ترقی جوان هایش مناسب است و من به چنین پستی رسیده‌ام. یکی از دانشجویان گفت بله (ولی شاه فقط یک دختر دارد).

قسمت ۸/۲
محرمانه
خانواده سلطنتی

بطور کلی تصور می‌رود که اکثر اعضاء خانواده سلطنتی بدرجات مختلف باشد، غیر اخلاقی و به مقدار زیادی نسبت به ایران و ملت ایرانی علاقه هستند. زندگی‌های تخیلاتی و گران قیمت آنان، باری باری و دخالت آنان در تجارتهای دولتی و خصوصی باعث گسترش این نظریه در بین مردم شده دو پسر اشراف شهریار و شهرام عمیقاً "درس" استفاده‌های مالی در شرکتیهای تجاری دست دارند.



تصمیمات سیاسی تا اندازه‌ای از طرف شاه گرفته می‌شود. اما احتمالاً تعدادی از اعضاء خانواده سلطنتی در این امور نفوذ دارند. در کنفرانس رامسر سیتامبر سال ۱۹۷۵ فرح‌مویه‌دبانه اما در انظار عمومی در مورد حقوق اجتماعی و تحصیلات با شاه مخالفت کرد. و از آن زمان او شروع به صحبت کرده و در طی دو سال نقش عمده‌ای در قدرتمند کردن رژیم ایفا کرده است. فرح محبوب‌ترین عضو خانواده پهلوی در نزد مردم است. ولیعهد رضا پهلوی در حال حاضر بسوی قدرت مرکزی در حرکت است اما بنظر نمی‌رسد آن موفقیتی را که در وجود شاه است در او پیدا کرد. از او بعنوان محصلی در حد متوسط نام برده می‌شود. در مورد تحصیلاتش شایعات زیادی وجود دارد ولی شاه اصرار دارد که او حداقل تا پایان تحصیلات دبیرستانی در ایران بماند. بجز فرح و اشرف، شاه بعضی دیگری از خانواده سلطنتی در امور سیاسی اطمینان ندارد. دیگر کسان شاه، خواهرش شمس و فاطمه به او نزدیک هستند. برادرانش غلامرضا و عبدالرضا از صحنه سیاسی بدور هستند. تعدادی از اعضاء خانواده سلطنتی تا اندازه‌ای فاسد، فاقد اخلاق و بی‌علاقه به مردم تلقی می‌شوند و این بیشتر بخاطر زندگی اشرافی و مشاغلی که هم در دولت و هم در بخش خصوصی دارند می‌باشد.

صفت مشخصه و خصوصیات شاه

اگر چه ظاهر شاه و کلیه تحصیلاتش بصورت غربی است، شاه نژاد و رفتارش ایرانی است و در حقیقت موفقیت قابل توجه او در رهبری کشورش بیشتر به این واقعیت متکی است که او یک سیاستمدار کامل ایرانی است. اگر چه او با افتداری در یک محیط غربی کار می‌کند. اما واقعاً یک ایرانی غرب زده در خانه نبوده بلکه از دو فرهنگ بطور مساوی استفاده کرده و هنر پذیرش اجتماعی را پیش برده است در نتیجه او اغلب تصمیمات و بیانیتهای غربی را توسط مفاهیم ایرانی بکار گرفته و تفسیر نموده اگر چه او خود از ارزشها و صفات غربی آگاهی دارد. برای اینکه شاه ایران را به دنیای مدرن وارد کند او این صفت ممتاز را که



سلطنت از جانب خداوند بوده و با خصیصه ملی آن، که برای بیشتر ایرانیها منجمله طبقه تحصیلکرده جذبیه زیاد دارد برای اداره موثر ملت‌بکار میبرد. در واقع شاه بر این عقیده است که او را خداوند برای رهبری ایران بطرف یک عصر طلایی فرستاده است. تشخیص فکری وفردی و ذکاوت او ایران را به قدرتی رساند که از زمان مغویه به این طرف سابقه نداشته است و از این معنا می‌توان گفت که حکومت سلطنتی هنوز برای ایران مناسب بوده و یک نیروی موثر برای وحدت و بهشت می‌باشد. این موضوع که تصمیمات او غیر قابل تخلف و مقدس است برای او این مشکل را ایجاد کرده که نمی‌تواند مشاوران کاملاً مورد اعتماد پیدا کند و بطور معمول فرج و اشراف و علم می‌توانند بدون این که زبانی متوجه ایشان باشد با شاه مخالفت کنند. از طرف دیگر حداقل ۶ نفر دیگر مستقیماً به او گزارش می‌دهند و تعداد زیادی هم در قسمتهای مختلف جاهه با او در تماس هستند.

نتایج افسانه دموکراسی خواهی امریکایی برای ایران بازدهای بیش از آن که امور کشور در دست ۱۵ نفر قرار گیرد که دو نفر آن زن بوده ولی از شانس بد امریکایی‌ها یکی زن شاه و دیگری خواهر فاسد شاه می‌باشد، نبود. دیوانسالاری اروپایی حداقل این حسن را داشت که بر اساس گزارش خود امریکایی‌ها در اختیار نزدیک به ۸۰ خانواده باشد ولی دموکراسی امریکایی همه چیز را در یک گروه ۱۵ نفره در خانواده شاه متمرکز کرد. شورای عالی اقتصاد که قلب تپنده سیاست امریکایی بود و کمیسیون شاهنشاهی هم که دست شاه بود. قسمت‌های امنیتی و ارتش هم که زیر نظر شاه قرار داشتند! جالب اینجاست که امریکایی‌ها می‌گویند کابینه در تصمیم‌گیری‌ها نقش مهمی ندارد و عده‌ای از وزرا توصیه‌های سیاسی خود را مستقیماً به شاه می‌دهند! یعنی گوش شیطان کر، کابینه را هم در اصل شاه رهبری می‌کند ولی امریکایی‌ها خجالت کشیدند که این مسئله را مستقیماً بگویند. در زمینه سیاست خارجی هم که شاه بدون مشورت با وزیر امور خارجه تصمیم‌گیری می‌کرد.

از همه جالب‌تر در این گزارش این است که استمپل می‌نویسد: نقش سفیران و مستشاران خارجی هم برای دادن اطلاعات و تغییر تصمیم‌گیری‌های شاه دارای اهمیت است. البته اینجا هم امریکایی‌ها شاید از ژست دموکراتیکی که همیشه در جهان گرفته‌اند یا شاید از ارواح اجداد دموکرات خود خجالت کشیدند که بگویند از بعد ورود امریکایی‌ها به صحنه سیاست ایران و سیطره مطلق بر امور کشور جز سفیر امریکا و مستشاران امریکایی و در بعضی جاها توصیه‌های غیر مستقیم سفیر انگلیس به شاه و در اغلب جاها سفیر اسرائیل در پشت سر سفیر امریکا، دیگر مستشار و دبیر و سفیری نبود که شاه از آنها حساب ببرد و در امور با آنها مشورت کند. حداقل در این رابطه هیچ سندی در تاریخ ثبت نشده است. مگر این که امریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، بهایی‌ها و انگلیسی‌ها از کشکول‌های مرکز مطالعات ایرانی لندن یا مؤسسه تاریخ شفاهی هاروارد یا بنیاد مطالعات ایران و مؤسسات شبیه به این، چیزی از این پس منتشر کنند!! البته استمپل از رو نمی‌رود و با کمال بی‌شرمی می‌نویسد: با وجود نارسایی‌ها و بدی‌های این تصمیم‌گیری‌ها ایران در زمینه سیاسی و اقتصادی پیشرفتی چشمگیر داشته است.

در کنار تمامی مصیبت‌هایی که در تاریخ معاصر، از دوره قاجاریه تا پیروزی انقلاب اسلامی بر ملت ایران رفت، مثل مصیبت حکومت نادان قاجاریه، مصیبت منورالفکری مقلد و وابسته، مصیبت تجدد و ترقی غیر بومی، مصیبت قراردادهای امتیازات به بیگانگان، مصیبت حکومت سیاه پهلوی، مصیبت جنگ اول و دوم و ده‌ها مصیبت دیگر،



یکی از این مصیبت‌هایی که مظلومیت‌های ملت ایران را مضاعف می‌سازد این است که بعد از جنگ دوم جهانی آن قدرتی که وارد مناسبات سیاسی و اقتصادی در ایران شد همان طوری که کرین برنتون گفته بود، فاقد شعور تاریخی، ضد انقلاب، مرتجع و از همه بدتر بیگانه با فرهنگ ملت‌های دیگر بود. امریکا چنین ویژگی‌هایی داشت. دموکراسی، حقوق بشر و آزادی همیشه در تعریف امریکاییان ماهیت پراگماتیستی (عملگرایی) داشته و ناظر به خود عمل بود نه نتایجی که از عمل به دست می‌آمد.

این ویژگی را می‌توان دقیقاً در دیدگاه کارشناسان امریکایی در تحلیل ساختار رژیم پهلوی و حتی ساختار نظام جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب نیز مشاهده کرد. این نوع نگاه همیشه امریکایی‌ها را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و برقراری روابط با ملت‌های دیگر به خصوص ملت‌هایی که سوابق تاریخی و فرهنگی طولانی در تمدن بشری دارند گرفتار حماقت‌هایی کرده است که تاکنون بشریت برای این حماقت در همین صد سال اخیر تاوان بسیار سنگینی پرداخت کرده است. نمونه این حماقت‌ها را می‌توان در به کارگیری بمب اتمی علیه ژاپن و نابودی بیش از دویست هزار انسان بی‌گناه در یک چشم برهم زدن، در جنگ ویتنام، جنگ کره، افغانستان، پاکستان، عراق و در ترتیب دادن ده‌ها کودتا علیه ملت‌های دیگر، در ساقط کردن دولت‌های مردمی، در نابودی محیط زیست، در تولید سلاح‌های کشتار جمعی، در هنر، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و در صدها مسئله دیگر مشاهده کرد.

در همین گزارش‌هایی که از مأمور سیاسی سفارت استمپل ارایه شد نمونه‌های این حماقت آنچنان عیان است که نیاز به تبیین ندارد. به عنوان نمونه: در کدام منطق سیاسی و اجتماعی وابستگی مطلق سیاسی و اقتصادی به بیگانگان و جمع شدن ساختار تصمیم‌گیری در یک گروه ۱۵ نفره‌ای مثل: اسدالله علم، نعمت‌الله نصیری، غلامعلی اویسی، امیرعباس هویدا، حسن طوفانیان، حسن فردوست، غلامرضا ازهاری، نصرت‌الله معینیان، جمشید آموزگار، هوشنگ انصاری، منوچهر اقبال، جعفر شریف‌امامی، فرح پهلوی، اشرف پهلوی و اردشیر زاهدی حکایت از پیشرفت سیاسی و اقتصادی دارد؟!

خود این ترکیب در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی ترکیبی ضد تصمیم‌گیری و بیانگر حماقت است ولی امریکایی‌ها برای این که بگویند ما در تصمیمات نبودیم خود را به حماقت زدند. آیا حماقت از این بالاتر که در یک جا بگوییم: به طور کلی تصور می‌رود که اکثر اعضای خانواده سلطنتی به درجات مختلف فاسد، غیر اخلاقی و به مقدار زیادی نسبت به ایران و ملت ایران بی‌علاقه هستند و در جایی دیگر همین خانواده را در رشد

سیاسی و اقتصادی ایران مؤثر بدانیم؟!

چه زود پیش‌بینی‌های خمینی کبیر به واقعیت نزدیک شد. اگر تفرقه بزرگان علم و ادب ایران و حوزه‌های علمیه و بی‌خبری‌های آنها از اتفاقات بعد از جنگ دوم جهانی و سکوت آنها و از همه بدتر قیام برای منافع شخصی ادامه داشته باشد همان سیاست‌هایی که از مغز خشک رضاخان تراوش کرده بود این بار در قالب جدید، شرایطی به مراتب مرغبارتر از گذشته بر ایران تحمیل خواهد کرد. آنهایی که چشمان بیداری داشتند تا موعد مقرر، تا آگاهی مردم، تا پوسیده شدن این درخت بی‌ریشه و گندیده و از همه مهم‌تر تا زمان به وحدت رسیدن امت و امام، این شرایط را دیده‌بانی کردند. امام خمینی به حرمت مرجعیت آیت‌الله بروجردی و احترامی که برای بزرگان حوزه علمیه قائل بود و نگرانی‌هایی که از تفرقه و تشتت میان مسلمانان داشت در تمام این دو دهه یعنی از پایان جنگ دوم تا زمان فوت حضرت آیت‌الله بروجردی فقط به همان اطلاعیه سال ۱۳۲۳ اکتفا کرد و از سیاست کلی مرجعیت شیعه حمایت نمود و سرسوزنی به تفرقه دلهره‌آور حوزه‌های علمیه و جامعه مذهبی ایران دامن نزد.^۱

بیشتر سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ برای مردم ایران در تب و تاب نگرانی از استعمار و استبداد سپری شد. شاه و دیوانسالاری فرتوتی که از دوران پدرش به ارث رسیده بود و بخشی از آن نیز ریشه در قاجار و سیاستمداران انگلوفیلش داشت، به رغم این که برای تأمین نظر امریکاییان بعد از کودتا به نمایشی از دموکراسی دو حزبی شبیه امریکا و اروپا دست زد و حزب مردم به رهبری اسدالله علم و حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال، دلقک‌های این نمایش بودند که یکی باید در نقش مدافع دولت و آن دیگری در نقش اپوزیسیون ظاهر می‌شد؛ اما این نمایش دموکراسی‌بازی، آن قدر سطحی و ساختگی بود که نتوانست نظر ارباب جدید یعنی امریکا را در خصوص تغییر ساختار سیاسی حاکمیت ایران به سوی نوسازی و تحول تأمین کند.

بالاخره امریکاییان در مقابل کمونیست‌ها در کشورهای تحت نفوذ خود باید نمایش قوی‌تری اجرا می‌کردند تا کفاف تبلیغات کمونیست‌ها را می‌کرد. اما ژست‌های حزبی شاه آنقدر بی‌نمک بود که حتی مثیر عزری نخستین نماینده سیاسی کشور جعلی

۱. البته در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی امام تلاش فراوانی کرد که ایشان را به رویارویی با شاه وادارد و زمینه را برای برپایی جمهوری اسلامی به دست آن مرجع بزرگ فراهم سازد. روایت کرده‌اند که آقای بروجردی بارها اظهار کرده بودند که سرنگونی این «پسرک» برای من کاری ندارد لیکن از آن اندیشناکم که بعد از آن نتوانیم زمام امور را حفظ کنیم و کشور خدای نخواست به ورطه الحاد و کفر کشیده شود. در موضع‌گیری‌های سیاسی آیت‌الله بروجردی علیه شاه و بر خوردهای تند ایشان با شاه و مقامات دولتی، امام نقش ریشه‌ای داشتند.

اسرائیل در ایران نیز به آن خندید. او در خاطراتش می نویسد:

در سال ۱۹۵۸م/ ۱۳۳۶ش که به ایران آمدم، دو حزب در این کشور به تازگی برپا شده بود. حزب مردم که اسدالله علم به فرمان شاه برپا کرده بود و حزب ملیون که آن هم دکتر اقبال به دستور شاه بنیان نهاده بود. با چنین برنامه‌ای شاه می‌خواست حزب‌های اقلیت و اکثریت را در کشور پایه‌ریزی کند تا اندیشه آزادی میان مردم جا بیفتد... چند روزی از آمدنم به ایران نگذشته بود که روزی اسدالله علم مرا برای پاره‌ای رایزنی‌های حزبی به دفترش فراخواند. هیچ یک از دو حزب مردم و ملیون از دانش ساماندهی و شیوه‌های عضوگیری آگاهی چندانی نداشتند. علم چند تن از سران حزب مردم را با من آشنا ساخت تا از آموخته‌هایم در حزب اسرائیلی «مپای» نکته‌هایی را به آنها بیاموزانم... شگفتیم روزی پدیدار شد که دکتر اقبال نیز همین درخواست را با من پیش کشید و در کشاکش گفت‌وگوهایم با دسته دکتر اقبال دریافتم که حزب‌های مردم و ملیون هر دو هدف‌هایی همسان و برنامه‌هایی همسو دارند...^۱



البته مثیر عزری در ادامه، مطالبی عنوان می‌کند که نشان می‌دهد مانند همسلکان کذابش، بیش از آن که بخواهد مسائل حزبی را در ایران مطرح کند در فکر تحقیر

۱. مثیر عزری، کیست/ از شما/ از تمامی قوم/ او، یادنامه، ترجمه آبرام حاخامی، بیت المقدس، ۲۰۰۰م، دفتر دوم، ص ۵.

ایرانی‌ها و نشان دادن ریشه‌دار بودن دموکراسی حزبی در اسرائیل و سطح هوش بالای صهیونیست‌هاست!! و گرنه کدام آدم عاقل و فهمیده است که نداند چهل سال قبل از پیدایش یک حکومت جعلی و فاقد ریشه و هویت به نام اسرائیل در منطقه، اولین ساز و کارهای حزبی در مجلس دوم مشروطیت ایران تحت عنوان فراکسیون اقلیت و اکثریت با دو مرام متفاوت سوسیالیستی و لیبرالیستی پیدا شد و ایرانی‌ها اگر چه هیچ گاه به احزاب دل نبسته بودند ولی از ماهیت فعالیت احزاب خبر داشتند.

در هر صورت وقتی حزب‌ها فرمایشی و نمایشی و بی‌ریشه باشند، باید مشاور سازماندهی آنها نیز فردی مثل مئیر عزری از یک کشور بی‌ریشه و جعلی و بی‌هویت انتخاب شود. معلوم بود که سطح فهم مهره‌های ساخته دست استعمار انگلیس و آمریکا نباید در مسائل سیاسی و اجتماعی بیش از سطح فهم اسدالله علم و منوچهر اقبال که مشاور حزبی خود را (البته اگر ادعای عزری جعلی نباشد. چون صهیونیست‌ها در جعل تاریخ حرفه‌ای هستند) کسی مثل عزری که هنوز سابقه حکومت‌داری آنها به یک دهه هم نرسیده است، انتخاب کند.

مطالعه دقیق اسناد تاریخی نشان می‌دهد در همان دورانی که امریکایی‌ها با نمایش دموکراسی حزبی، سر بسیاری از جریان‌های سیاسی را در ایران گرم کرده بودند، در پشت صحنه در تلاش بودند تا به دور از چشمان مردم، طیف جدیدی از بازیگران اقتصادی و سیاسی را به ساختار فرسوده و از هم گسیخته دیوانسالاری رژیم پهلوی که عموماً بقایای فسیل شده عصر قاجاری و رضاخانی بودند، تحمیل نمایند.

هسته اولیه این کانون در درون قلب تحولات دیوانسالاری امریکایی ایران یعنی سازمان برنامه و مدیریت پایه‌ریزی شد. اغلب محققان تاریخ معاصر به اشتباه نقطه آغازین این هسته‌گذار از دیوانسالاری انگلیسی اروپایی به دیوانسالاری امریکایی را تشکیلات «گروه پیشرو» و «کانون مترقی» حسنعلی منصور می‌دانند.^۱ اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که هسته اولیه شکل‌گیری این کانون «بچه‌های وارن» بودند که از طریق اداره اصل ۴ ترومن نطفه اصلی آنها در سازمان برنامه و مدیریت شکل گرفت و به «گروه ماساچوستی‌ها» شهرت پیدا کردند. در حقیقت گروه پیشرو کانون مترقی و حزب ایران نوین چهره‌های مرموز گروه ماساچوستی‌ها بودند که بعدها بخشی از آنها به رغم مخالفت بعضی از اعضای دیگر گروه در کانون و حزب ایران نوین وارد شدند.

۱. برای نمونه رک: مظفر شاهی، سه حزب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۰.

حسین نصر در خاطرات خود می نویسد:

تغییر بزرگ با حسنعلی منصور شروع شد. با کانون مترقی، یعنی آن رجال ایران که بودند قبل از این، مثل صدرالاشراف و حکیم الملک و مرحوم بیات و خود مصدق السلطنه و دکتر امینی و قوام السلطنه و سهیلی و اینجا برگردیم به دوره رضاشاه، یک نوع تحول بزرگی نسبت به آن ایجاد شد. یک عده جوان آمدند سر کار که همان طور که به شما گفتم حسنعلی منصور قوم و خویشی هم با ما داشت و می خواست من را بکشاند به کانون مترقی، که مسئول امور فرهنگی بشوم. گفت تا شش ماه دیگر حکومت ایران را در دست می گیریم تو بیا بشو وزیر فرهنگ... از آن وقت بود که شاه رفت دنبال تکنوکرات های لایقی که اینها مثلاً یک باب جدید از اقتصاد را باز کنند ولی اینها ریشه عمیقی در فرهنگ ایران نداشتند... این ماساچوستی ها که خدمتتان گفتم اینها بودند.^۱

۱. حسین دهباشی (به کوشش)، حکمت و سیاست؛ خاطرات دکتر سید حسین نصر، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، ص ۲۶۸-۲۶۷.



نفوذ اسرائیل به عنوان یک رکن وابستگی به امریکا در ایران از جمله خط قرمزهایی بود که رژیم پهلوی هیچ گاه حاضر نشد در هیچ شرایطی به آن لطمه‌ای وارد شود. اغلب آنهایی که پیرامون روابط ناشناخته رژیم پهلوی و اسرائیل کتاب نوشته‌اند می‌دانند که هسته اصلی حمایت از اسرائیل در سازمان برنامه و گروه ماساچوستی‌ها است

داستان گروه «ماساچوستی‌ها» در ادبیات سیاسی ایران در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و اگر در فهرست اصطلاحات سیاسی و تاریخی دوران معاصر ایران جست‌وجو کنیم به ندرت به اصطلاح «ماساچوستی‌ها» یا «کت سه چاکی‌ها» برخورد خواهیم کرد. به رغم این که این جریان تأثیر بنیادینی در تحولات رژیم شاه از بعد کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی دارد ولی تاریخ‌نگاران چپ و راست و ملی‌گرا و مذهبی به هر دلیلی یا متوجه این

جریان نشدند یا درباره آن جست‌وجو نکردند یا به عمد از کنار مسئله گذشتند.

البته یک دلیل دیگر را می‌توان ارایه داد و آن این که چون عموم مورخان و محققان بر جریانی به نام کانون مترقی و حزب ایران نوین در تحولات بعد از کودتای ۲۸ مرداد متمرکز شدند، متوجه جریان ویژه‌ای به نام «ماساچوستی‌ها» در دل کانون مترقی و حزب ایران نوین نشدند و شاید به همین اعتبار از بررسی ساختار این گروه و نقش آن در دو دهه پایانی رژیم پهلوی و نظام شاهنشاهی در ایران، غافل ماندند.

اگرچه امام خمینی در مبارزات نهضت ۱۵ خرداد، مستقیماً اسمی از این جریان نمی‌برد ولی چون تمام تهاجمات ایشان به ساختار نفوذ امریکا و اسرائیل و بهائیت در ایران ناظر به ارکان این گروه است معرفی این گروه برای نشان دادن عظمت نهضت ۱۵ خرداد و بیداری امام خمینی و شناخت کانون وابستگی‌های رژیم شاه و مصیبت‌های ملت ایران ارزش تاریخی خواهد داشت و امید داریم که این بررسی نقطه آغازی باشد برای تحقیقات بعدی در شناخت این گروه‌ها. گروه‌هایی که هر لحظه می‌توانند در دیوانسالاری حکومتی ایران، در قوه مقننه، در دانشگاه‌ها و کانون‌های احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های رسمی و غیر رسمی، به شکل‌های متنوع بازسازی شوند. امریکایی‌ها برای ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران، بارها از حمایت چنین گروه‌هایی در ایران دم زدند. گروه‌هایی که از نظر امریکا می‌توانند مروجان تئوری اسلام و مسلمانان میانه که تئوری اسلام امریکایی است، باشند و از بنیادهای دموکراسی غربی، نهادهای مدنی و حقوق بشر امریکایی و خروج دین از حوزه عمومی، حمایت کنند.

شعار اسلام و مسلمانان میانه شعاری است که در میان قشری از تحصیل کرده‌های

نفوذ گروه ماساچوستی‌ها از حوزه اقتصاد و برنامه‌های عمرانی حتی به فرهنگ نیز کشیده شد. از طریق این گروه آرتور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست و عضو رسمی سازمان سیای امریکا و متخصص در امور اجتماعی و آثار باستانی به ایران آمد و شبکه شکار و شناسایی جاسوسی اشیای عتیقه خود را حتی در میان مردم عادی گسترده ساخت

مسلمانی که در اوایل دهه ۷۰ توسط دولت آقای هاشمی رفسنجانی گزینش شده و به خارج فرستاده شدند و پس از پایان تحصیلات به کشور بازگشتند، بارها مطرح شده و از آن تاریخ طیفی از کارگزاران حکومتی در ایران و بخش قابل توجهی از اساتید دانشگاه‌های مختلف ایران به خصوص در حوزه علوم انسانی به شکل رسمی و غیر رسمی وابسته به این جریان هستند.

این جریان به صورت رسمی در اواسط دهه ۸۰

در قالب جمعیتی به نام «جمعیت توحید و تعاون» با شعار «گفتمان جهانی مسلمانان» فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و در خبرنامه‌هایی تحت عنوان «کلمه» به تبیین مواضع خود پرداخت. شورای مرکزی این جریان: قربان بهزادپان‌نژاد، محمدرضا تاجیک، غلامرضا ظریفیان، جمشید انصاری، حمزه غالبی، مجتبی امیری، عباس منوچهری، محمد باقریان و سید علیرضا بهشتی هستند و طیف وسیعی از کارگزاران دولتی در دولت هاشمی، خاتمی و دولت روحانی مثل: برادران شرکاء، حمید کلانتری، علی اصغر فانی، جعفر توفیقی، اردشیر امیرارجمند، محسن مهرعلیزاده و دیگران یا عضو مؤسسات تخصصی این جریان هستند یا در طیف حامیان آن قرار می‌گیرند.

این جریان یکی از ارکان اساسی فتنه ۸۸ بود که افراد زیادی از آن در رابطه با فتنه دستگیر و به زندان افتادند و سایت ضد انقلابی «کلمه» وابسته به این جریان است. جمعیت توحید و تعاون بعد از فتنه ۸۸ به ظاهر فعالیت‌های رسمی خود را تعطیل کردند و فعالیت‌های زیرزمینی را برای بازسازی چهره افراطی و تخریب شده خود



سال دوم، شماره ششم، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۷، ویژه‌نامه معرفی مؤسسه آینده‌نگری گفتمان جهانی مسلمانان، ۴ صفحه



امریکایی‌ها هر ایده‌ای که برای ایران داشتند از طریق همین گروهی که در سازمان برنامه کاشته بودند، آن ایده‌ها را عملیاتی می‌کردند و هیچ قدرتی حتی شاه نیز نمی‌توانست مانع این کار شود

آغاز نمودند و مانند گذشته به درون مراکزی چون مرکز تحقیقات استراتژیک و مراکز مشابه خزیدند. متأسفانه تعدادی از آنها در دولت آقای روحانی به وزارت و سایر مسئولیت‌های دیگر رسیدند. جمعیت توحید و تعاون و مرکز تحقیقات استراتژیک را مانند گروه پیشرو و کانون مترقی اواخر دهه ۳۰، می‌توان ماساچوستی‌های عصر جمهوری اسلامی نامید.

شعار این جمعیت عدالت، صلح و رفاه، الگوی زیست‌مسلمانی بود و در زمان فعالیت علنی دارای ۱۵ مؤسسه ثبت‌شده در حوزه‌های تخصصی بودند...

فعلاً از ماساچوستی‌های عصر جمهوری اسلامی بگذریم؛ ماساچوستی‌های دوره حکومت پهلوی دوم، بخشی از جوانان وابسته به ارکان لیگارشوی دولت بودند که برای تحصیل به آمریکا و بعضی از کشورهای دیگر فرستاده شده بودند و اغلب آنهایی که به آمریکا رفتند، در دانشگاه‌های ایالت ماساچوست مثل هاروارد، بوستون، نورث، ام.آی.تی و دیگر دانشگاه‌ها تحصیل کرده بودند. این عده در زمانی که حسین علاء و بعد علی‌امینی سفیر ایران در آمریکا بودند، مورد توجه آنها قرار گرفتند و اغلب آنها یا به سازمان‌های فراماسونری آمریکا مربوط شدند یا توسط سازمان سیاسی و اختیاری دولتمردان آمریکا قرار گرفتند. این عده بعد از برگشت به ایران بر تمام ارکان حیاتی کشور تا انقلاب اسلامی سیطره داشتند. رهبران اولیه این گروه که بعدها به «گروه ماساچوستی‌ها» یا گروه «کت سه چاکی‌ها» معروف شدند، حسنعلی منصور و بعد از او منوچهر کلالی و امیرعباس هویدا بودند. هسته تمرکز ماساچوستی‌ها در سازمان برنامه و بودجه و سپس در کانون مترقی و حزب ایران نوین بود. اگرچه وجه تسمیه گروه ماساچوستی‌ها به خاطر تحصیلات عده‌ای از آنها در ایالت ماساچوست آمریکا است ولی بعدها ماساچوستی‌ها به طیف وسیعی از کارگزاران و روشنفکران وابسته به حکومت پهلوی اطلاق می‌شد که از نظر دیوانسالاری با اداره کشور به سبک امریکایی‌ها و از نظر اجتماعی با اصلاحات امریکایی و از نظر سیاسی با علم سیاست امریکایی و پیوند آن با اقتصاد موافق بودند.

ماساچوستی‌ها اولین نسل دیوانسالاران امریکوفیل ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌باشند. سید حسین نصر در خاطرات خود می‌گوید:

این داستان را باید برایتان بگویم چون برای تاریخ ایران خیلی مهم



است. بعد از این که نخست‌وزیرهایی که مال دوره رضاشاه و حتی دوره قاجاریه بودند دانه دانه رفتند کنار، یک دفعه ورق برگشت و حسنعلی منصور پسر منصورالملک^۱ که یک نسل جوان‌تر بود آمد سرکار با یک عده از وزرایی که اصلاً تحصیلاتشان یک جور دیگر بود. مثلاً جمشید آموزگار... این گروه جدیدی که با منصور آمدند اسمش را کم‌کم گذاشتند ماساچوستی‌ها، که حتی آنهایی که در ماساچوست نبودند ادعا کردند که در ماساچوست درس خوانده‌اند. یعنی هاروارد، ام‌آی. تی و این جور جاها که مراکز بزرگ علمی امریکا است و من اصلاً با این مخالف بودم. شدیداً مخالف بودم. خیلی از اینها دوستان من هم بودند ولی من به آنها انتقاد می‌کردم. یک روز در حضور شاه یک صحبتی پیش آمد من گفتم که این خیلی اسباب تأسف است که این افراد واقعاً فرهنگ ایران را نمی‌شناسند، حتی اگر نیت درست هم دارند تصمیم‌گیری درست نیست. گفت یعنی چه؟ مقصودت چیست؟ گفتم بنده اولین ایرانی هستم که وارد دانشگاه ام‌آی. تی شدم. اولین ایرانی هستم که از دانشگاه هاروارد دکترا دارم. به همین جهت بنده باید اولین ماساچوستی باشم ولی ماساچوستی‌ها دارند پدر ایران را در می‌آورند... شاه خندید. یعنی من یک موضعی داشتم که بر ضد آب شنا می‌کردم و به همین جهت بود که سازمان امنیت من را یک عامل خیلی نارحت‌کننده‌ای

۱. رجبعلی منصور ملقب به منصورالملک و معروف به علی منصور در ۱۲۶۶ ش در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه علوم سیاسی تهران به پایان رسانید و در ۱۲۸۶ ش، وارد وزارت امور خارجه شد. ابتدا به عنوان مترجم در آن وزارتخانه کار می‌کرد و سپس به ریاست کارگزینی، منصوب شد و بعدها در سمت‌هایی چون ریاست شعبه تجارت اداره محاکمات، ریاست اداره انگلیس و سپس کفالت وزارت خارجه خدمت نمود و در ۱۳۰۰ ش به معاونت آن وزارتخانه رسید. در سال‌های نخستین سلطنت رضاشاه، به استانداری آذربایجان منصوب شد و در بهمن ۱۳۰۹ به سمت وزیر داخله منصوب شد و در ۱۳۱۲، به وزارت طرق و شوارع انتخاب شد. در ۱۳۱۴ ش به جرم ارتشاء و اخذ رشوه از شرکت کامپساگس، برکنار شد و تحت تعقیب جزائی قرار گرفت ولی بعد از محاکمه در دیوان عالی کشور، تبرئه شد که صدور این رای باعث خشم رضاشاه و معزول شدن صدرالاشراف از سمت وزارت عدلیه گردید. وی در ۱۳۱۷ ش دوباره به خدمت فراخوانده شد و در کابینه محمود جم به وزارت اداره کل صناعت برگزیده شد. در ۱۳۱۹ و در کابینه احمد متین‌دفتری، به وزارت پیشه و هنر رسید تا اینکه در ۱۳۱۹/۴/۵ بعد از عزل متین‌دفتری، به نخست‌وزیری منصوب شد. در پی حمله متفقین به کشور، از طرف رضاشاه معزول شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، در سمت‌های استانداری خراسان و آذربایجان خدمت نمود تا اینکه در فروردین ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب شد و تا تیر همان سال در آن سمت بود. سپس به سمت سفیر ایران در ترکیه منصوب شد و در دوران نخست‌وزیری فرزندش حسنعلی منصور، سمت سفیر ایران در دربار پاپ را بر عهده داشت. وی در تیر ۱۳۵۳ درگذشت. رک: سایت دانشنامه انقلاب اسلامی و تاریخ ایران.

می دانست!!^۱

عبدالمجید مجیدی یکی از ارکان اساسی سازمان رژیم پهلوی و یکی از اعضای گروه ماساچوستی ها در خاطرات خود اگر چه اسم گروه ماساچوستی ها را نمی برد ولی هسته اولیه این گروه در سازمان برنامه و سپس در کانون مترقی و حزب ایران نوین را انکار نمی کند. او می گوید:

در سازمان برنامه ما یک دسته مشخصی که منافع خاصی داشته باشیم نبودیم ولی گروهی بودیم که قدیمی های سازمان برنامه خودشان را با ما مشخص می دانستند. یعنی خودشان را از ما جدا می دانستند. آنهایی که در زمان ابتهاج و هدایت آمدند به سازمان برنامه تازه واردین سازمان برنامه بودند که با قدیمی ها فرق داشتند... ما یک گروهی داشتیم که با هم بودیم یعنی حتی خارج از سازمان برنامه ما یک گروهی بودیم که همدیگر را خیلی پشتیبانی و کمک می کردیم. من دبیر آن گروه بودم. خارج از سازمان برنامه هر هفته خانه یکی جمع می شدیم. کسانی که بودیم در آن موقع عبارت بودند از: منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان، غلامرضا مقدم، جواد منصور، سیروس سمیعی، حسین کاظم زاده، احمد ضیایی، علینقی فرمانفرمایان، سیروس غنی، فتح الله ستوده، جواد وفا، کریم پاشا بهادری، هوشنگ پیرنظر. چند نفر هم خارج از گروه ما بودند... ما یک طبع و ماهیت سیاسی قوی داشتیم... و بیشتر فکر می کردیم گروهی هستیم که باید به همدیگر کمک کنیم با این هدف که بتوانیم جامعه خوبی در ایران به وجود بیاوریم.^۲

مجیدی می گوید: «گروه ما اسم نداشت ولی همان موقع حسنعلی منصور یک گروهی درست کرد به اسم گروه مترقی که بعضی از دوستان ما به گروه مترقی پیوستند.»^۳ اسامی واقعی گروه ماساچوستی ها هیچ گاه به دست نیامد ولی طیف اصلی این گروه را می توان در لیست اعضای شورای مرکزی حزب ایران نوین که توسط حسنعلی منصور تأسیس گردید پیدا کرد این اعضا عبارت اند از:

۱. حکمت و سیاست؛ خاطرات دکتر سید حسین نصر، همان، ص ۹۴-۹۳.
 ۲. توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ (خاطرات منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی)، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸-۳۳۶.
 ۳. همان، ص ۳۳۹.

صورت اسامی اعضای شورای مرکزی حزب ایران نوین که در جلسه بیست و ششم
اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ به تصویب کنگره رسید

۱- امیر عباس هجید ا	۲۲- مهیند س. حیدر علی ارفع
۲- دکتر شوچر کزالی	۲۳- دکتر فریدون ممشد ویری
۳- دکتر ناصیه گانه	۲۴- دکتر کریم پاشا پناه ری
۴- محسن خواججه نوری	۲۵- عباس سالور
۵- مهیند س. منصور روحانی	۲۶- دکتر محمد سام
۶- جواد منصور	۲۷- مهیند س. همام پور
۷- دکتر هوشنگ نیاوندی	۲۸- دکتر شاپورالدین شادمان
۸- دکتر غلامرضا نیک بی	۲۹- دکتر فرزندک مهر
۹- دکتر حسن زاهدی	۳۰- مهیند س. امیر قاسم معینی
۱۰- مهیند س. فتح اله ستوده	۳۱- خانم دکتر فرخ رویارضا
۱۱- دکتر شوچر پیرشاهقالی	۳۲- شوچر رمهید ویری
۱۲- دکتر محمود کنشیان	۳۳- دکتر جواد مهذب
۱۳- دکتر حسین خطیبی	۳۴- دکتر جواد سعید
۱۴- دکتر شفیع امین	۳۵- ادیب سمیعی
۱۵- مهیند س. عبد الرضا انصاری	۳۶- خانم هاجر تریت
۱۶- دکتر عالی پناهی	۳۷- خانم شوکت ملک جهانپانی
۱۷- دکتر هادی هدایتی	۳۸- خانم دکتر مهرانگیرزاد و لنشاهی
۱۸- دکتر محمد علی رشتی	۳۹- مهیند س. احمد پلوری
۱۹- دکتر عزت اله یزدانی پناه	۴۰- غزاسپانی
۲۰- دکتر عبدل طباطبائی	۴۱- مهیند س. بیانی
۲۱- مهیند س. جلالی نوری	۴۲- منتظلی



- ۴۳- دکتر سبزوادی
۴۴- حاج حسن ابوطالبی
۴۵- علی ماهیار
۴۶- دکتر شاپور پیرپان
۴۷- دکتر هفتا پاش
۴۸- دکتر ایرا هیم بزرگر
۴۹- خانم نادره امین
۵۰- سعید پد رانی
۵۱- خانم صدری بزرگ نیا
۵۲- مهرداد کمال داری
۵۳- حماد الدین رضوی
۵۴- مهرداد اسمعیل معینی زند
۵۵- تیمسار مصیب حکیمیان
۵۶- فضل اله معتمدی
۵۷- دکتر نصراله سبزواری
۵۸- دکتر سپهر باب فیرنیا
۵۹- خانم دکتر ملک زاده بیانی
۶۰- دکتر محسن آشتی
۶۱- دکتر عید اله پیگیری
۶۲- عید اله جوانمهر
۶۳- خانم ایران شیخ
۶۴- خانم صدیقه موسوی همدانی
۶۵- مهرداد حسن فرزانه
۶۶- دکتر سید یغریانی
۶۷- مهرداد سهرشتنگ مساند
۶۸- سید خلیل کارزوی
۶۹- دکتر نصراله منتظری
۷۰- دکتر موسی میرهادی
۷۱- مهرداد سنجی امیر فتحی
۷۲- قربانعلی ناصری
۷۳- دکتر دلفغانی
۷۴- حسین غلام نیانان
۷۵- عبد الرحیم چنگیزی
۷۶- خانم مهین السادات مرشدوی
۷۷- سید حسن قائم مقامی
۷۸- حبیب اله حسامی
۷۹- فرج اله آبکاری
۸۰- محمد حسین موسوی
۸۱- مهرداد عبد الوهاب آگاه گوری
۸۲- دکتر احمد هوشنگ شریفی
۸۳- دکتر سعید علی احمدی
۸۴- خانم بتول بهبودی
۸۵- صادق ناصری
۸۶- خانم فخری رهرو
۸۷- مهرداد امیر احمد بهنام
۸۸- بهار فروتن



- ۸۶- محمد حجازی
۹۰- محمد سعیدی
۹۱- دکتر عبد الرسول عطیعی
۹۲- مهتد ساسدی سمیع
۹۳- کاظم مسعودی
۹۴- مهتد ساسد مهتد پروشانی
۹۵- منوچهر پزشتگی
۹۶- مهتد محمود روحانی
۹۷- دکتر مهتد حسن رهنوردی
۹۸- مهتد ولی قراچورلو
۹۹- روح اله سادات اخوی
۱۰۰- صادق احمدی
۱۰۱- احمد سجادی
۱۰۲- مهتد پیری یابی
۱۰۳- مهتد علی محدث زاده
۱۰۴- مهتد ساسد هاشمی
۱۰۵- دکتر علی مدنی
۱۰۶- عبد المجید موسوی
۱۰۷- دکتر مصطفی البوخی
۱۰۸- حمید رضا عینی
۱۰۹- دکتر احمد ملکی
۱۱۰- غلامرضا بهادری
۱۱۱- فتح اله معتمدی
۱۱۲- صدی کیوان
۱۱۳- دکتر حمید زنجیر
۱۱۴- مهتد ساسد الحید معینی
۱۱۵- مهتد ساسد سرک
۱۱۶- دکتر مهتد حسین پروشانی
۱۱۷- احمد جلالیان
۱۱۸- مهتد مهتد یخسرو کردستانی
۱۱۹- منصور صادقی
۱۲۰- دکتر مهتد ساسد خوش
۱۲۱- مهتد ساسد مهتد
۱۲۲- علی اکبر انشعبد
۱۲۳- دکتر حسن متین
۱۲۴- ایرج ملک افشلی
۱۲۵- تیمسار زاده رخانی
۱۲۶- خاتم زهر انبیل
۱۲۷- مهتد ساسد جوان اریایی
۱۲۸- دکتر شاپور اله پیمانی
۱۲۹- دکتر ناصر عسار
۱۳۰- مهتد ساسد عسار
۱۳۱- دکتر قدرت اله موثقی
۱۳۲- پرواز فرمانفرمایان
۱۳۳- مهتد ساسد آصفی
۱۳۴- دکتر رضوانی



- ۱۳۵ - سید علی صاحب
۱۳۶ - دکتر علی نقی لقمان ادهم
۱۳۷ - دکتر وحید مهدوی
۱۳۸ - پرویز جهان بینی
۱۳۹ - پدرضا الحیان
۱۴۰ - مهدی س علی برومند
۱۴۱ - هادی ضیا* بزجا
۱۴۲ - عباس پور
۱۴۳ - دکتر علامه ضاهراندیش
۱۴۴ - دکتر حسن مهدوی
۱۴۵ - سید جواد حسینی
۱۴۶ - محمد شهرستانی
۱۴۷ - عبد الرحیم کبیری
۱۴۸ - دکتر حمید کفائی
۱۴۹ - مهدی سیار محمدی
۱۵۰ - علی همتی راد
۱۵۱ - تیمسار روح انبیا
۱۵۲ - محمد مافی
۱۵۳ - پافر زوی
۱۵۴ - کریم سجد العلماء*
۱۵۵ - رتبا مرتضوی
۱۵۶ - غلامحسین شهرانی
۱۵۷ - عزیز الملوك شیبانی
۱۵۸ - دکتر حکیم شوشتری
۱۵۹ - محمود قوام صدری
۱۶۰ - مهدی س اسمعیل جلالی
۱۶۱ - اکبر امیر احمدی
۱۶۲ - محمد علی مرتضوی
۱۶۳ - ابوالفتح جهانشاهی
۱۶۴ - شاکرین
۱۶۵ - دکتر احمد عاطفی
۱۶۶ - مهدی س عبد الحسین دهلغانی
۱۶۷ - دکتر ثقیه الاسلامی
۱۶۸ - مهدی س اسمعیل انصاری
۱۶۹ - مهدی س پرویز پیروی
۱۷۰ - امان اله اولیا*
۱۷۱ - دکتر فرهاد قهرمان
۱۷۲ - مهدی س همایون چاپرانصاری
۱۷۳ - فیلیکس آقایان
۱۷۴ - عباس روستا
۱۷۵ - مهدی س بهنام
۱۷۶ - کاظم کوروس
۱۷۷ - کیومرث کی منش
۱۷۸ - نصرت اله اکبر
۱۷۹ - شجاع الدین مجیدی
۱۸۰ - ملا حسن ادیبی



- ۱۸۱- عطاء طاهری
 ۱۸۲- احسان‌اله حقینی
 ۱۸۳- حاج مصطفی معتمدی
 ۱۸۴- سید احمد استرآبادی
 ۱۸۵- امیر شمس‌الدین سرونش
 ۱۸۶- مهیندس هوشتک ستود
 ۱۸۷- حاج روح‌الله قاضی‌زاده
 ۱۸۸- جمشید بهندین
 ۱۸۹- غایت‌اله توتاس
 ۱۹۰- کاظم غفری
 ۱۹۱- امیر عباس جهانی
 ۱۹۲- بهرامی (حسن)
 ۱۹۳- رضا جعفری
 ۱۹۴- عباس میرزائی
 ۱۹۵- محمد علی بهارکی
 ۱۹۶- ابوالقاسم پورساطع
 ۱۹۷- علائی
 ۱۹۸- ابوالقاسم آرام
 ۱۹۹- موسی پور
 ۲۰۰- حاج میرزائی
 ۲۰۱- مهیندس حسینعلی کشتکار
 ۲۰۲- رضانعلائی
 ۲۰۳- خانم حشمت‌آذر نیگدلی
 ۲۰۴- اسعد زرم‌آرا
 ۲۰۵- محمد بهنیا
 ۲۰۶- مهیندس علی اشرف فرخ
 ۲۰۷- رحیم روحانی
 ۲۰۸- موسی صالحی
 ۲۰۹- محشش معالی
 ۲۱۰- سید قربان میرفلاح
 ۲۱۱- دکتر حمید علی پناهی
 ۲۱۲- دکتر حسین سلطانی
 ۲۱۳- رسول بزرگر
 ۲۱۴- بهروز احمدزاده
 ۲۱۵- سید پافرشاد مان
 ۲۱۶- غلامرضا سارابی
 ۲۱۷- حاج لطف‌اله طائی
 ۲۱۸- حسین‌شاه ماروند
 ۲۱۹- حمید رفیغوردانی
 ۲۲۰- غلامعلی بهم‌الدین
 ۲۲۱- ناصر رشیدی
 ۲۲۲- خانم مهیندس بهیچهر حمیدی
 ۲۲۳- عباس ولیخانی
 ۲۲۴- دکتر قاسم منایخی
 ۲۲۵- رضا خلیج‌هدا ایشی
 ۲۲۶- دکتر شمس



- ۲۲۷- دکتر هما یون معتقد وزیر
 ۲۲۸- دکتر صادقی پزند
 ۲۲۹- دکتر هدیه اله خوشیاران
 ۲۳۰- دکتر ~~محمد~~ ابوالقاسم محاسب
 ۲۳۱- مهرداد محمود شاپسته
 ۲۳۲- محسن لانتری
 ۲۳۳- اسد اله رکنی فرد
 ۲۳۴- دکتر ملکه طالقانی
 ۲۳۵- علی انصاری
 ۲۳۶- سید علی فاطمی
 ۲۳۷- احمد زندی
 ۲۳۸- زاهد ازمدی
 ۲۳۹- صالح شهیدی
 ۲۴۰- کمال الدین نعمت بخش
 ۲۴۱- مصطفی طغیانی
 ۲۴۲- عبدالحسین دودی
 ۲۴۳- سررست قدیمی
 ۲۴۴- مهرداد س. اردلان
 ۲۴۵- ملک منصور اعتماد
 ۲۴۶- حشمت اله تاجیک
 ۲۴۷- سالار کیا
 ۲۴۸- سید مصطفی میرفرخانی
 ۲۴۹- کریم نادش امین
 ۲۵۰- خانم لیلی دزواره

با خیانت‌های گروه سرسپرده
و بی‌ریشه ماساچوستی‌ها در
سازمان برنامه ایران، ظرف
یک دهه بیش از ده‌ها شرکت
صهیونیستی انجام پروژه‌های
عمرانی، کشاورزی، ساختمانی
و بازرگانی داخلی و خارجی را
به دست گرفتند

از جنبه ایدئولوژیک، گروه ماساچوستی‌ها، کانون
مترقی و حزب ایران‌نوین، از سه طیف فکری ضد
اسلامی و ضد ایرانی تشکیل می‌شدند:

۱. بهایی‌ها
۲. فراماسون‌های امریکایی عضو باشگاه روتاری و
کلوپ لاینز
۳. یهودیان و روشنفکران متمایل به صهیونیسم.
پشتوانه مرکزی این سه طیف از ماساچوستی‌ها دولت
امریکا و شبکه‌های جاسوسی وابسته به آن بود.

ماساچوستی‌ها و ایدئولوژی فراماسونری

اسناد و مدارک تاریخی و گزارش‌های رسمی ساواک نشان می‌دهد که تمامی
اعضای دولت حسنعلی منصور و دولت هویدا وابسته به این سه شبکه بودند. ساواک در
گزارش‌های رسمی خود به دفعات نفوذ فراماسونری، بهائیت و طرفداران اسرائیل را در
حزب ایران‌نوین، دولت منصور و هویدا گزارش کرده است.
اسناد زیر نشان می‌دهد که باقر عاملی وزیر دادگستری منصور از اعضای برجسته
کلوپ لاینز در ایران و رئیس منطقه الف این کلوپ بود.^۱



۱. کلوپ لاینز به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۴۱-۲۸.

شماره ۴

شماره ۴۳۴ - زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۴

تابخ ۱۳۹۳/۱/۱۲

ساعت ۴ بعد از ظهر امروز (جمعه ۱۳۹۳/۱/۲۶) در چیدار نظامی از استانهای تالار اجتماع کارمندان ستاد ریاست و طاقان رئیس ستاد ریاست، و طاقان دبیر، و طاقان خزانه دار و طاقان مدیر مالی، و طاقان انتظامات و نشریات تشکیل گردید. و چیدار از شیر مردان در این ستادها سخنرانی نمودند. پس از آن جلسه ای برای بحث درباره گنجه های و پیش بینی شده در آسانسور تشکیل گردید که تا ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر بطول انجامید و شیر مردان در گنجه های مختلف چهارم، نحوه کار و فعالیت آن گنجه سخنرانی نمودند.

چیدارهای چیدارخانه
تشکیل گنجه های
پیش بینی شده در آسانسور
خدمات شام ریاستگاه
تایید سرانسی

در جلسه صبح امروز که برای انتخاب رئیس جده بد شطرنج ب تشکیل گردید تا چندگان شطرنج ب نظریه ای تصویب نمودند که در این شطرنج از لحاظ تقسیم جغرافیایی نمود بد نظریه شده و رئیس شطرنج از طرف ریاست شیر ایالتی شطرنج تصویب گردید.

بازار مسافران
جلسه مشترک صوبین
در میان بانک و نفت
پایان کنگره

همچنین پیشنهاد نمودند که ناحیه غرب ایران منطقه صنعتی تبدیل شود بدو منطقه (شمال و جنوب) و شیر مردان و شیر مردان، شیر مردان امروز که در بولتن شماره ۴ درج گردید تصویب میگردد. (۱) از ساعت ۸-۱۰ (صبح) خدمات شام از طرف شیر مردان سید سیدمغان آباد ریاستگاه تا بفرستی ترتیب داده شده که عمیر شیر مردان و شیر مردان در آن شرکت می نمایند. (دو دستگام) اینجوسی شیر مردان و شیر مردان را از شیر مردان ساختمان اکسید، محل بانک و تا بفرستی شیر مردان.

ساعت ۱۰ صبح امروز (جمعه ۱۳۴۰/۱/۲۶) جلسه اختتامی هریک از مناطق
سه گانه به منظور انتخاب رئیس جدید هر منطقه تشکیل گریه بد .
در این جلسات ابتدا سوگند پرچم خوانده شد ، سپس گزارشی کمیته منطقه درباره
پیشنیادهای واسطه از طرف باشگاههای منطقه راجع به انتخاب رئیس جدید منطقه فرات گرفت پس
آنگاه اخذ رأی بعمل آمد و در نتیجه با توافقی آرا شهر مردان محترم بهندس خسرو حسد اینست
به سمت رئیس منطقه ت ، شهر مردان چند دکتر باقر طامانی به سمت رئیس منطقه الف و شهر مردان محترم
بهندس بیسار به سمت رئیس منطقه ب انتخاب گردیدند .
پس از انتخاب رؤسای هر منطقه بحث آزاد شروع شد و شهر مردان درباره فعالیت های
باشگاههای لایزه بحث و تبادل انکار بود اختند و درباره پیشنیادهای واسطه به منطقه گفتگو کردند .
همزمان با تشکیل جلسات شهر مردان هر منطقه جلسه سازبان شیر زنان لایزه و رسائی خصوصی
باشگاه نفت تشکیل و به بحث در اطراف فعالیت های شیر زنان در باشگاههای لایزه پرداختند .
این جلسات در ساعت ۱۲ پایان یافت و کلیه شیر زنان و شهر مردان ، شرکت کنند و در گروه در مضامین
ناهار که از طرف منطقه ۳۰۴ ت منطقه سهندان در رسائی فوقانی انکس ترتیب داده شده بود
شرکت کردند .

شهر مردان



غلامعباس آرام وزیر خارجه منصور عضو لژ کیوان و ستاره سحر بود.^۱ در گزارش دیگری ساواک ناصر یگانه مشاور امور پارلمانی، فتح‌الله ستوده وزیر پست و تلگراف و مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر را عضو تشکیلات فراماسونری اعلام می‌کند.^۲



۱. کلپ روتاری به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲، ص ۱۷۸.
۲. رک: کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران.

سری

تشکیل جلسه آقای لؤ فرانسوی قسری

خودنگه ایاسی معاین وزارت راه و رئیس اداره کل هواپیمایی کشوری و دبیر لؤ مذکور از ۴۰ نفر اعضای این لؤ از جمله نامبردگان زیر دعوت نموده است تا به منظور دیدار و صرف هم نام بعد ۲۲/۲/۴۰ در منزل عمارتیه واقع در خیابان شاهرضا و خیابان پهنه بیلوی، شماره ۳۲ حضور یابند:

- | | | |
|-----------|---------|---|
| ۱- نامبر | یگانه | وزیر مشاور |
| ۲- امیرج | ویددی | وزیر کفایت |
| ۳- ضمن | نسروی | مخاتیر |
| ۴- رفا | چمنسرد | مخاتیر |
| ۵- خیدونی | ارسلج | نایبده مجلس شورای ملی |
| ۶- خدلی | المسوی | نایبده مجلس شورای ملی |
| ۷- طی | سردی | نایبده مجلس شورای ملی |
| ۸- محط | کشاکشان | معاین بار لؤ ای وزارت پست و تلگراف و تلفن |
| ۹- جواد | منصور | نایبده مجلس شورای ملی |

۲۱۷-۳۸
۱۰

بیتن ۱۸/۲/۴۰
۳۰/۲/۴۰

ارسال در محتاجه لؤ حق صحت دارد.

لؤ قسری
۳۰/۲/۴۰

سری

۲۲۹
۲۱۷۰۳۸



متعاقب این تماس‌ها، چند نفر از جوانان ایرانی به منظور آشنایی با وضع جوانان صهیونیستی به فلسطین اشغالی عزیمت می‌کنند و متقابلاً نیز تعدادی از جوانان اسرائیلی به ایران می‌آیند. این ارتباط به گونه‌ای برقرار می‌شود که در هنگام جشن‌های تاجگذاری محمدرضا پهلوی هنرمندان اسرائیلی بنابر پیشنهاد مئیر عزری و موافقت نیک‌پی در کاخ جوانان کنسرت اجرا می‌کنند.^۱

نیک‌پی از رابطه با صهیونیست‌ها و جوش دادن قراردادهای مالی و خرید از اسرائیل سود کلانی به جیب زد. حزب ایران نوین، ماساچوستی‌ها و کانون مترقی رسماً با اسرائیل رابطه داشتند و بین آنها و احزاب صهیونیستی مکاتبه می‌شد.

به: ۳۴۱
از: ۲۱۵۲۰

تاریخ: ۵۲/۶/۱۳
شماره: ۲۱۵۲۰/۷۹۷۴۲

موضوع: حزب ایران نوین

از سه ماه قبل حزب ایران نوین در خصوص ایجاد ارتباط با احزاب مختلف جهان و تبادل نظرات و انتشارات و بیانیه‌ها و غیره به وسیله پست مکاناتی به امضاء دبیر کل با احزاب نموده است و در دو روز گذشته احزاب پاکستان - کره جنوبی - اسرائیل به نامه دبیر کل پاسخ گفته‌اند اینک ترجمه نامه حزب مایام اسرائیل به شرح زیر به استحضار می‌رسد:

تل اویو ۳ مرداد - ۵۲ -
آدرس خلبانان ایقامارین
اوی
حزب کارگر متحد اسرائیل -
کمیته مرکزی - اداره روابط
بین‌المللی
جناب آقای کلالی عزیز:
بسیار خوشحالم که نامه مورخه زوئن جنابعالی را با ابراز تشکر اعلام می‌نمایم. حزب مایام حزبی است دارای مردم سوسیالیستی که با حزب کارگر که بزرگترین حزب اسرائیل است دارای میسر مشترک می‌باشد این همکاری برامی قبل از انتخابات گذشته، در ۴ سال قبل برقرار گردید و تصمیم ما بر آنست که در ۱۳۰ اکثر آئینده با پیروی از یک برنامه مشترک به استقبال انتخابات برویم.

معدالک حزب مایام استقلال عمر خویش را به عنوان یک حزب حفظ خواهد کرد و کادرهای تشکیلاتی و سیاسی آن مختص به خودش خواهد بود نشریات و نظرات حزبی ما معمولاً به زبان عبری چاپ می‌شود که برای شما مفید فایده

زیادی نخواهد بود لذا آخرین بولتن حزب را که به انگلیسی است و بعد از تشکیل کنگره منتشر شده است، برای شما ارسال می‌داریم. در این بولتن طرح پیشنهادی ما با ما را برای صلح بین اعراب و اسرائیل و سرفصل‌های دیگری از برنامه‌های ما ملاحظه خواهید نمود.

این جناب نیز با جنابعالی هم عقیده هستیم که تبادل اطلاعات و استقرار روابط دوستانه با حزب‌های سایر کشورها هر چند که فلسفه سیاسی متغیری را دارا باشند، همیشه برای طرفین منشأ استفاده می‌باشد.

حزب ما با برقراری روابط دو جانبه، دیدار بین اعضا و برنامه‌های مطالعاتی همان طور که در نامه خود بدان اشاره فرمودید، موافقت کامل دارد و برای ادامه روابطی که بدین گونه برقرار گردیده است اشتیاق کامل دارد.

با تقدیم احترامات
دیر روابط بین‌المللی
یوفاگران
نظریه سه‌شنبه: به منیع سفارش
شده چنانچه امکانات لازم داشت
جهت رونوشت پاسخ‌های سایر
احزاب کشورها که به حزب

اصل می‌گردد رونوشت آن را تهیه و تسلیم نماید. شفع
نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تأیید است. انجمن

عظیم پندار مله
سوم: در این شماره از بولتن حزب، در مورد روابط بین‌المللی و مسائل مربوط به صلح بین اعراب و اسرائیل و سرفصل‌های دیگری از برنامه‌های ما با ما را برای صلح بین اعراب و اسرائیل و سرفصل‌های دیگری از برنامه‌های ما ملاحظه خواهید نمود.
این جناب نیز با جنابعالی هم عقیده هستیم که تبادل اطلاعات و استقرار روابط دوستانه با حزب‌های سایر کشورها هر چند که فلسفه سیاسی متغیری را دارا باشند، همیشه برای طرفین منشأ استفاده می‌باشد.
حزب ما با برقراری روابط دو جانبه، دیدار بین اعضا و برنامه‌های مطالعاتی همان طور که در نامه خود بدان اشاره فرمودید، موافقت کامل دارد و برای ادامه روابطی که بدین گونه برقرار گردیده است اشتیاق کامل دارد.
با تقدیم احترامات
دیر روابط بین‌المللی
یوفاگران
نظریه سه‌شنبه: به منیع سفارش
شده چنانچه امکانات لازم داشت
جهت رونوشت پاسخ‌های سایر
احزاب کشورها که به حزب
اصل می‌گردد رونوشت آن را تهیه و تسلیم نماید. شفع
نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تأیید است. انجمن



نفوذ اسرائیل در ارکان حکومتی ایران یکی از نقطه‌های بنیادین سیاست‌های گروه ماساچوستی‌ها برای تغییر ساختار مذهبی در جامعه بود. علینقی عالیخانی یکی از هسته‌های اصلی گروه ماساچوستی‌ها و وزیر اقتصاد دوران پهلوی در خاطرات خود می‌گوید:

دستگاه اداری، همه‌شان این سمپاتی را نسبت به اسرائیل داشتند، یعنی همه‌شان می‌گفتند که ما خیلی خوشمان می‌آید اسرائیلی‌ها بیایند تا با آنها همکاری کنیم. قسمت نفتی‌اش خیلی حساس بود که اینها می‌خواستند نفت را از ایران بخرند من با آقای انتظام صحبت کردم او گفت من کاملاً موافقم و شما با مهندس نفیسی و مهندس عطاءالله اتحادیه در این باره صحبت کنید.^۱

نفوذ اسرائیل به عنوان یک رکن وابستگی به آمریکا در ایران از جمله خط قرمزهایی بود که رژیم پهلوی هیچ گاه حاضر نشد در هیچ شرایطی به آن لطمه‌ای وارد شود. اغلب آنهایی که پیرامون روابط ناشناخته رژیم پهلوی و اسرائیل کتاب نوشته‌اند می‌دانند که هسته اصلی حمایت از اسرائیل در سازمان برنامه و گروه ماساچوستی‌ها است. نوع برنامه‌های عمرانی مصوب توسط این گروه راه را برای نفوذ شبکه‌های صهیونیستی در ایران باز می‌کرد. عالیخانی می‌گوید:

بگذارید من از اول بگویم چه شکلی با مسئله اسرائیل آشنا شدم. یک روز تیمور بختیار (سال ۱۳۳۸) به من تلفن کرد و گفت بیا اینجا کارت دارم. رفتم، گفت ما باید با هم برویم اسرائیل و این سفر خیلی خیلی محرمانه است... گفتم هدف این سفر چیست؟ گفت می‌خواهیم با اسرائیل رابطه خیلی نزدیک تر و گسترده‌تری داشته باشیم و به همین خاطر آنجا یک مقدار کارهای اقتصادی داریم... ما اسرائیل را شناسایی کامل نکرده بودیم یعنی ما اسرائیل را غیر رسمی شناخته بودیم.^۲

یکی از ارکان اتخاذ سیاست‌های اصلاحات ارضی در ایران توسط آمریکا تکیه بر تجربه‌های اسرائیل در مزارع اشتراکی معروف به «کیبوتص» بود. در آن دوران اغلب جنبش‌های آسیایی با تمایلات کمونیستی تحت تأثیر مزارع اشتراکی شوروی به نام «کلوخوز» بودند. آمریکایی‌ها خیلی تلاش می‌کردند که به جای کلوخوزهای روسی مدل جدیدی از مزارع اشتراکی با تمایلات سوسیالیسم خاورمیانه‌ای ایجاد کنند.

۱. حسین دهباشی (به کوشش)، اقتصاد و امنیت؛ خاطرات علینقی عالیخانی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۳، ص ۶۶.
۲. همان، ص ۵۹-۵۸.

نقش کلیدی برای فراهم کردن شرایط حضور اسرائیل در طرح‌های عمرانی و کشاورزی دوران اصلاحات ارضی با سازمان برنامه و به طور ویژه با گروه ماساچوستی‌ها بود

اسرائیل مأموریت پیدا کرد که این مزارع اشتراکی را بهتر از مدل روسی آن در فلسطین اشغالی ایجاد کند. این مزارع نمونه ایجاد شد و همان طوری که گفته شد به کیبوتص مشهور گردید. مزارع اشتراکی اسرائیل بسیاری از کمونیست‌های احساساتی منطقه و ایران را تحت تأثیر قرار داد و کمونیست‌هایی که

دل خوشی از روش‌های استالینی شوروی نداشتند ولی عاشق کلوخوزها بودند به کیبوتص‌ها دل بستند و شعار سوسیالیسم خاورمیانه‌ای یا سوسیالیسم بومی و ملی بسیاری از منورالفکرهای چپ و متمایل به چپ از جمله خلیل ملکی و جریان نیروی سوم، سوسیالیست‌های خداپرست، جلال آل احمد و بعضی از کمونیست‌هایی که دل خوشی از حزب توده و شوروی نداشتند را فریفت. از میان این افراد و جریان‌ها تنها جلال آل احمد بود که در دو سفر به اسرائیل به ماهیت اصلی و واقعی افسانه سوسیالیسم خاورمیانه‌ای پی برد و کتاب معروف سفر به ولایت/اسرائیل را که بعضی‌ها با عنوان سفر به ولایت عزرائیل در ایران منتشر کردند، نوشت.

بنیاد اصلاحات ارضی در ایران در حقیقت بر همین تجربه استوار بود. برای همین اسرائیل در نقشه‌های اصلاحات ارضی امریکا برای ایران نقش کلیدی ایفا می‌کرد. عالیخانی می‌گوید: «فعالیت‌های اسرائیلی‌ها در دشت قزوین که همزمان شده بود با اصلاحات ارضی خیلی مهم بود.»^۱ نقش کلیدی برای فراهم کردن شرایط حضور اسرائیل در طرح‌های عمرانی و کشاورزی دوران اصلاحات ارضی با سازمان برنامه و به طور ویژه با گروه ماساچوستی‌ها بود.

بر همین اساس در اواخر سال ۱۳۳۹ و اوایل سال ۱۳۴۰ ژنرال موشه‌دایان یکی از قصابان معروف مردم فلسطین و رئیس سابق ستاد ارتش اسرائیل که در زمان حمله اسرائیل به مصر فرمانده سپاه رژیم صهیونیستی بود، در ایام بازنشستگی به اعتبار این که مشغول کارهای کشاورزی و اقتصادی است به ایران می‌آید و میهمان حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی ایران و مجری اصلاحات ارضی می‌شود و متعاقب سفر او جمعی از کارشناسان کشاورزی اسرائیلی برای مشاهده و معاینه اراضی قزوین جهت احداث چاه‌های عمیق به ایران می‌آیند.^۲

۱. همان، ص ۶۸.

۲. رک: نشریه داخلی نهضت آزادی/ایران، ش ۴، ۱۳۴۰/۱۲/۹.

دشت قزوین برای صهیونیست‌ها از چند جهت اهمیت سیاسی و استراتژیک و حتی اهمیت ایدئولوژیک داشت. از جهت سیاسی به پایتخت نزدیک بود و به آنها اجازه می‌داد مستقیماً در جریان مسائل ایران قرار بگیرند. دشتی بود که در مسیر تردد مسئولان مملکتی قرار داشت و می‌توانستند خیلی زود نمایش‌های مزارع نمونه اسراییل را مشاهده و شرایط را برای نفوذ بیشتر فراهم سازند. از جنبه ایدئولوژیک و تاریخی دشت قزوین در ادبیات رژیم صهیونیستی بخشی از جولانگاه استرملکه افسانه‌ای خشایارشا بود که قبر آن در همدان بود و صهیونیست‌های افراطی سرزمین اصلی یهود را گستره‌ای از وادی صهیون تا جولانگاه استرملکه می‌دانستند و برای آن نقشه‌ها کشیده بودند.

با خیانت‌های گروه سرسپرده و بی‌ریشه ماساچوستی‌ها در سازمان برنامه ایران، ظرف یک دهه بیش از ده‌ها شرکت صهیونیستی انجام پروژه‌های عمرانی، کشاورزی، ساختمانی و بازرگانی داخلی و خارجی را به دست گرفتند که تعدادی از این شرکت‌ها عبارت‌اند از:

۱. شرکت یونیون کار بایر ایران با تولید انواع باطری خشک
۲. شرکت سهامی شیمیایی و کشاورزی سم‌ساز برای تولید سموم دفع آفات نباتی
۳. شرکت تولید پایدار فرد برای تولید لوازم آرایشی و دارویی و بهداشتی
۴. شرکت سهامی کارخانجات بافندگی سنگور
۵. شرکت صیهانکو در صادرات و واردات
۶. شرکت سهامی چینی ایران (ایرانا)
۷. شرکت کارخانجات تولیدی ایران
۸. شرکت سهامی پشمباف ایران
۹. شرکت سهامی یوروپ ایران در تولید رنگ
۱۰. شرکت سهامی ایران تراکتور
۱۱. شرکت تبارتی ایران اوریانت
۱۲. شرکت مختلط غیرسهامی جمشید الی و پسران
۱۳. شرکت سهامی تولید کشمیران
۱۴. شرکت سهامی امیربیک در واردات کنجاله و آرد ماهی از اسرائیل و مواد غذایی طیور
۱۵. شرکت پالارک م.م. در صادرات و واردات و حق‌العمل‌کاری
۱۶. شرکت تجاری یزدان‌پناه
۱۷. شرکت سهامی منورا



۱۸. شرکت مختلط ادوارد خوریش و شرکا
 ۱۹. شرکت داروسازی پارک دیویس
 ۲۰. شرکت مهندسین مشاور دارت
 ۲۱. شرکت اهور
 ۲۲. شرکت مهندسین مشاور ریب
 ۲۳. شرکت سهامی مات
 ۲۴. شرکت تولیدی ساسان
 ۲۵. شرکت میردال تجارتخانه ازدهیدیم
 ۲۶. شرکت دلمزاند مور
 ۲۷. شرکت کاشانکو
 ۲۸. شرکت سهامی برزنت ایران
 ۲۹. شرکت ریسندگی و بافندگی نجف‌آباد
 ۳۰. شرکت سهامی سپهان در دامپروری و بسته‌بندی گوشت
 ۳۱. شرکت تضامنی سموهای و هبروژیک
 ۳۲. تجارتخانه داورپناه
 ۳۳. شرکت تولیدی زر در تولید فنی
 ۳۴. شرکت کوپلکس در صنایع لاستیک و روکش
 ۳۵. شرکت ایران کارمنت فروشنده بزرگ لباس و ...^{۹۶}
- علاوه بر این، می‌توان از برخی دیگر شرکت‌های اسرائیلی یاد کرد که یا در ایران مشغول فعالیت بودند و یا مذاکرات را برای آغاز فعالیت، شروع و پیشنهاداتی را برای انجام پروژه دریافت کرده بودند. خلاصه و مختصری از عناوین و فعالیت‌های این شرکت‌ها عبارتند از:
۱. شرکت الکترآ - ایران با مسئولیت محدود، به مالکیت مشترک الکترآ و یک یهودی ساکن ایران. فعالیت این شرکت، نصب و سرویس دستگاه‌های مرکزی تهویه هوا از جمله امور مربوط به هتل هیلتون و وزارت ارتباطات در تهران بود.^{۹۷}

۹۶. جهان زیر سلطه صهیونیسم، همان، صص ۴۸-۴۷.

۹۷. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه. سال ۵۴-۱۳۵۳، کارتن ۶، پرونده ۱-۲۲.

۲. شرکت خدمات مهندسی ایران که برخی فعالیت‌های آن عبارت است از شرکت در پروژه‌های بزرگ مجتمع‌های نیروی دریایی در بندرعباس، بندر بوشهر، ایستگاه هوایی نیروی دریایی در بندرعباس و پروژه مهندسی عمرانی در بندر شاهپور و ساختمان‌های فرحزاد و ساخت سیلوی غله قزوین و سازه‌های بتون سنگین در تهران، بندرعباس و بوشهر.^{۹۸}

۳. شرکت کشاورزی رادیت در اسرائیل که برخی از قطعات اتصالات ساختمانی از قبیل شیر لوله، متصل‌کننده، لوله آب، زانو و ... را به ایران صادر می‌کرد.^{۹۹}

۴. شرکت پیمانکاری ساختمانی گاد که متعلق به برادران گلدشتاین و شرکت ساختمانی بانک دیسکاونت بود. چند نفر از اعضای هیئت‌مدیره آن برای انجام پروژه‌های ساختمانی به ایران آمدند و طی این سفر، با مقامات مختلف ملاقات کرده و پیشنهاداتی را نیز ارائه دادند.^{۱۰۰}

۵. مذاکرات یکی از شرکت‌های اسرائیلی با مرتضی مرتضایی - نماینده ایران در تل‌آویو - برای تأسیس کارخانه‌ای به منظور تولید تیر چراغ برق.^{۱۰۱}

۶. شرکت مهندسی رابرت یولند اسرائیلی که پیشنهاد ساختمان‌های پیش‌ساخته برای مدارس را از سازمان تجهیز و بازسازی مدارس کشور - تهران دریافت کرد.^{۱۰۲}

۷. فعالیت تبلیغی بنگاه بین‌المللی مواد اصطکاکی در تل‌آویو برای فروش لنت ترمز کامیون‌های سنگین در ایران.^{۱۰۳}

۸. شرکت‌های اینجینیرینگ سرویسز (ایران) لیمیتد و «شرکت جی ۰۱۰۱۰ دو لپمنت اندکانسترکشن کو»، از جمله دو شرکت دیگر اسرائیلی هستند که نامه‌های بسیاری به وزارت دارایی و وزارت کار و امور اجتماعی به جهت تسویه حساب کارکنان اسرائیلی خود ارسال کرده‌اند، اما نوع کار آنها در این نامه‌ها مشخص نشده است.^{۱۰۴}



هواپیمای ال‌عال در فرودگاه مهرآباد

۹. شرکت آگراسکو در سال ۱۳۵۶ بالغ بر هفت میلیون دلار کالا به ایران صادر کرد که شامل تخم مرغ، گاو، ماهی تازه، کره، گوشت، بوقلمون، پنیر، سیب و ... می‌شد.^{۱۰۵}
۱۰. شرکت نفتکش نورا - هرپس (مدیراس، هیمن) مونوریا، شرکت نفتکش لئو ترانس ورلد، مونوریا، شرکت سوپر تانکر سامسون، مونوریا و شرکت سیرس (سابقاً آنودورا) استور آرما SA NAV پاناما، چهار نفتکش با پرچم لیبریا بودند که به‌طور منظم نفت را از ایران به بندر ایلات در اسرائیل می‌بردند^{۱۰۶} و ظاهراً در بازگشت به ایران، کالاهای اسرائیلی را حمل می‌کردند.
۱۱. یکی از شرکت‌های بسیار معروف و مطرح و فعال اسرائیل در ایران، شرکت هواپیمایی ال‌عال بود. وجه تمایز این شرکت از دیگر شرکت‌های اسرائیلی، قدمت

ساواک رژیم شاه به صراحت در گزارشات خود عضویت پوپ در سازمان سیا و جاسوسی او در ایران و ارتباط وی با قشرهای متفاوت و حتی اشتغال او به کار قاچاق اشیای تاریخی و باستانی ایران در قالب بسته‌های دیپلماتیک را بارها گزارش کرده بود ولی همان هسته ماساچوستی‌ها تمام این گزارشات را خنثی می‌کرد

اینها نمونه‌های بسیار اندکی از فرآیند سیطره صهیونیست‌ها بر ایران از طریق همکاری‌های گروه ماساچوستی‌ها در سازمان برنامه ایران از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ است.^۱ بهنود می‌نویسد:

وابستگان به امریکا، که در پست‌های کلیدی و یا پشت پرده قرار داشتند برای مقابله با بحران اقتصادی نسخه‌هایی می‌نوشتند که وجه مشترک تمام آنها، تکیه هر چه بیشتر به درآمد نفت و وابستگی هر چه بیشتر به کشورهای سرمایه‌داری بود. آنها مداوای تمام دردها را بر اساس یک طرز

فکر امریکایی، وارد شدن افراد بیشتری به بازار مصرف می‌دانستند، از این طریق لزوم اصلاحات ارضی و تبدیل جامعه روستایی (۷۰٪) به مصرف‌کنندگان تولیدات داخلی و خارجی، یادآوری می‌شد.^۲

از روزی که منوچهر گودرزی متخصص امور اداری و سیستم‌های مدیریت از دانشگاه‌های امریکا به صحنه فراخوانده شد، با رسیدن او دکتراقبال به صراحت اعلام کرد که سیستم اداری ایران شبیه سیستم‌های اداری امریکا خواهد شد... تصور این بود که تا دولت به کارهای جاری مملکت می‌رسد جوانانی که امید امریکا برای آینده ایران بودند طرح‌های خود را آماده کنند.^۳

ابوالحسن ابتهاج از طرف امریکایی‌ها مأموریت داشت که به هر طریقی جوانان متخصص و تحصیل کرده الیگارش‌ی حکومت پهلوی را جایگزین پدران فرتوت و از کارافتاده و متعلق به نسل منقرض شده انگلوفیل و روسوفیل در دیوانسالاری ایران نماید. لذا به محض بازگشت هر کدام از آنها جذب سازمان برنامه می‌شدند و از این طریق بود که گروه ماساچوستی‌ها شکل گرفت. ماساچوستی‌ها همان طوری که پدرخوانده آنها ابوالحسن ابتهاج برنامه‌های کلی را بی‌اعتنا به دولت و بدون توجه به پیش‌بینی‌های برنامه عمرانی بر اساس توصیه‌های دو شرکت امریکایی که به همین اعتبار به ایران

۱. برای مطالعه اسناد بیشتر رک: رضا زارع، *ارتباط ناشناخته*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳-۱۸۷.

۲. مسعود بهنود، *همان*، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۲۴.



بهایی‌ها در ایران روی دیگر سکه صهیونیسم هستند که تفکیک آنها در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. ملت ایران همان‌طور که صهیونیسم را مسلک ساخته دست استعمار می‌داند در جعلی بودن و وابستگی بهائیت به استعمار و صهیونیسم جهانی تردیدی ندارد. مشهورترین مهره‌های رژیم پهلوی مسلک بهایی - صهیونیستی دارند

آمده بودند چندان پیش می‌برد که سهم ویژه دربار در آنها محفوظ باشد،^۱ آنها نیز در طول حاکمیت خود بر سازمان برنامه چنین رفتار می‌کردند.

امریکایی‌ها هر ایده‌ای که برای ایران داشتند از طریق همین گروهی که در سازمان برنامه کاشته بودند، آن ایده‌ها را عملیاتی می‌کردند و هیچ قدرتی حتی شاه نیز نمی‌توانست مانع این کار شود. عباس میلانی در کتاب نگاهی به شاه می‌نویسد:

مقامات امریکایی طرحی برای ایجاد ثبات اقتصادی در ایران و پایان بخشیدن به رکود اقتصادی تدارک کرده بودند. زمانی این طرح به طرح هاروارد شهرت داشت چون برخی از اساتید آن دانشگاه و نیز محققان برخی دیگر از دانشگاه‌ها و بنیادهای مهم چون راکفلر در تدوینش نقش داشتند.^۲

این طرح در حقیقت از داخل توسط همین گروه ماساچوستی‌ها در درون سازمان برنامه، تهیه شده بود ولی برای این که در اجرای آن مخالفتی صورت نگیرد به نام طرح هاروارد وارد میدان شد.

میلانی می‌گوید شریف امامی بجد با این طرح امریکایی مخالف بود. احمد آرامش را که از خویشانش بود، به ریاست سازمان برنامه گمارد تا به نوعی جلوی اجرای این طرح را بگیرد ولی در گزارش‌های رسمی آمده است که گروه ماساچوستی‌ها شرایطی فراهم کردند احمد آرامش در سازمان برنامه روح آرامش نداشته باشد.^۳

امریکایی‌ها در دوران حاکمیت مطلق بر سازمان برنامه از طریق اداره اصل ۴ ترومن و ارایه کمک‌های فنی، نظامی و اقتصادی به ایران، شاکله آن را به گونه‌ای ساخته بودند که امکان نداشت طرح‌هایی که امریکایی‌ها با آن موافق نبودند در سازمان برنامه تصویب شود؛ یا افرادی در این سازمان به مسئولیت‌های مهم برسند که مورد تأیید امریکایی‌ها نباشند. عباس میلانی می‌نویسد:

۱. همان، ص ۴۲۶.

۲. عباس میلانی، نگاهی به شاه، پرشین سیرکل، تورنتو (کانادا)، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵.

۳. همان.

در اسناد ساواک گزارش‌های متنوعی از جاسوسی اغلب سر حلقه‌های گروه ماساچوستی‌ها برای امریکا و اسرائیل وجود دارد. به عنوان نمونه در گزارش‌های متنوعی توسط ساواک در مورد منوچهر گودرزی رئیس سازمان برنامه و زن وی که دختر یک مأمور سیا در امریکا بود، و همچنین فساد اخلاقی وی نوشته شده است

این سازمان هم به لحاظ توان فکری محققانی که در آن گرد آمده بودند و هم به لحاظ اعتماد مطلق که مقامات امریکایی و انگلیسی به ابوالحسن ابتهاج رئیس وقت سازمان برنامه داشتند، مرکز ثقل و مدیریت طرح ثبات اقتصادی امریکایی بود.^۱

نفوذ گروه ماساچوستی‌ها از حوزه اقتصاد و برنامه‌های عمرانی حتی به فرهنگ نیز کشیده شد. از طریق این گروه آرتور پوپ استاد دانشگاه

ماساچوست و عضو رسمی سازمان سیای امریکا و متخصص در امور اجتماعی و آثار باستانی به ایران آمد و شبکه شکار و شناسایی جاسوسی اشیای عتیقه خود را حتی در میان مردم عادی گسترده ساخت. آرتور پوپ با وجودی که غارتگر بسیاری از آثار باستانی ایران بود ولی گروه فاقد ریشه و بی‌هویت ماساچوستی‌ها از این جاسوس امامزاده‌ای ساختند که اکنون قبر او و زنش در کنار زاینده رود اصفهان به عنوان یک ایران‌شناس برجسته محل راز و نیاز سرسپردگان امریکا در ایران است و چندی پیش برای دفن شاگرد بلا فصل این جاسوس یعنی ریچارد فرای در آرامگاه پوپ در اصفهان، در دولت و مجلس و مجامع فرهنگی ایران تنش به وجود آمد.

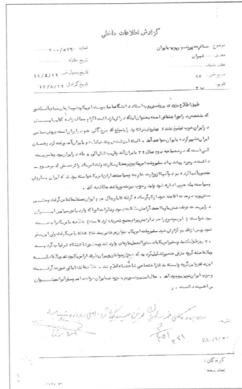
جالب اینجاست که ساواک رژیم شاه به صراحت در گزارشات خود عضویت پوپ در سازمان سیا و جاسوسی او در ایران و ارتباط وی با قشرهای متفاوت و حتی اشتغال او به کار قاچاق اشیای تاریخی و باستانی ایران در قالب بسته‌های دیپلماتیک را بارها گزارش کرده بود ولی همان هسته ماساچوستی‌ها تمام این گزارشات را خنثی می‌کرد. به عنوان نمونه یکی از گزارشات رسمی ساواک در اینجا آورده می‌شود:

شماره: ۵۱۶/۳۰۰

تاریخ: ۴۴/۸/۲۹

موضوع: مسافرت پروفیسور بوپ به ایران

طبق اطلاع به زودی پروفیسور بوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیای آن کشور که منحصراً در امور اجتماعی است به عنوان اینکه در اثر بازدید اکریم معاف زاده کنشایشش در ایران خوب تبلیغ نشده و بفروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمدورفت کرد و همان کسی است که در ششماه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی ۸ ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیر مختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند که ایران با روش و سیاست یک حزبی اداره شود و لیبر حزب نیز منصور باشد مطالعه کند.



مستتر بوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف شش بار با احمد آرامش ملاقات نمود و نظرات او را که وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای متنی تعریف کرده است) خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت ۲ هفته به آمریکا رفت ولی این سفر ۷۰ روز طول کشید و سفیر آمریکا با

دستورالعمل نازدای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیران طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین بوجود آمد. حال این پروفیسور بوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی توان بی اهمیت دانست.

نظریه: روی پرونده کلی حزب ایران نوین ضمیمه و باگانی شود. اصل در پرونده ر - ۸۱۰ جلد ۱

۲۲/۹/۴۴

ح - ۲۵۱



از جنبه ایدئولوژیک، گروه ماساچوستی‌ها، کانون متمدنی و حزب ایران‌نویین، از سه طیف فکری ضد اسلامی و ضد ایرانی تشکیل می‌شدند:

۱. بهایی‌ها
۲. فراماسون‌های امریکایی عضو باشگاه روتاری و کلوپ لاینز
۳. یهودیان و روشنفکران متمایل به صهیونیسم. پشتوانه مرکزی این سه طیف از ماساچوستی‌ها دولت امریکا و شبکه‌های جاسوسی وابسته به آن بود

ماساچوستی‌ها و شبکه بهائیت

حلقه دیگری که شبکه ماساچوستی‌ها را تغذیه می‌کرد حلقه بهائیت در دیوانسالاری حکومت پهلوی بود.

بخش اعظمی از این حلقه در ارتش شاه توسط سیاست‌های مستشاری و کمک‌های فنی و نظامی که از بعد جنگ دوم جهانی ابزار ورود امریکایی‌ها به مناسبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی ایران بود شکل گرفت. مهمترین افسران رده بالای شاه مسلک بهایی‌گری داشتند و به همین اعتبار نیز به درجات بالا ارتقا پیدا کردند. اسامی تعدادی از این افسران در اسناد ساواک به عنوان بهایی گزارش

شده است. از جمله: سروان دکتر احمد نیلی، ارتشبد عبدالکریم ایادی، ارتشبد غلامرضا ازهاری، ارتشبد جعفر شفقت، سپهبد اسدالله صنیعی، ارتشبد فریدون جم، سرلشکر عزیزالله ضرغامی، سپهبد پرویز خسروانی، سپهبد حسین رستگار نامدار، سرهنگ مهتدی، سرلشکر مقربی، سرتیپ هدایت‌الله سهراب، سرتیپ علی‌اکبر درخشانی، سپهبد ابوالحسن سعادت‌مند، سرهنگ فردوس، سرهنگ شاهقلی، سرهنگ منوچهر تائیدی و...

علاوه بر گزارش‌های متنوع ساواک در خصوص حضور بهایی‌ها در ارکان حکومت پهلوی، سفارت امریکانیز در این رابطه گزارش‌های جالبی دارد که نشان می‌دهد چگونه بهایی‌ها در رژیم پهلوی به خاطر خیانتی که به کشور می‌کنند، مدارج ترقی را طی کرده و امور ایران را در دست می‌گیرند.^۲

۱. نیمه پنهان؛ بهائیان در عصر پهلوی‌ها، تهران، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ۱۳۹۰، ج ۳۱.
 ۲. اسناد لانه جاسوسی/ امریکا، ج ۳۷، ص ۸-۷.

بهایّی‌ها سند شماره ۱

گزارش اطلاعاتی وزارت دفاع

۲۲. جزئیات: (محرمانه غیرقابل انتشار برای ملل بیگانه)

الف. از نظر تعداد، مذهب بهائیگری قابل‌ازدیاد است و در سطح تصمیم‌گیری در دولت ایران در حال اعمال نفوذ است. از اعضای مذهب بهائیگری می‌توان سرهنگ تمام عبدالکریم ایادی پزشک شخصی شاه ایران؛ سرهنگ تمام فریدون جم (بازنشسته) سفیر ایران در اسپانیا؛ معلم پیشین فرزند شاه که یک بهائی متعصب و دوست صمیمی سرهنگ ایادی است و حداقل یکی از فرماندهان نیروی سلطنتی هوایی ایران؛ و چندتن از کارمندان عالیرتبه و معمولی نیروی هوایی، می‌توان نام برد.

ب. توسعه‌کنونی بهائیگری راطاهرا " به نفوذ سرهنگ تمام ایادی در رابطه با شاه نسبت می‌دهند که در نتیجه شاه شخصا " بهائیگری و ترویج آنرا در ایران تصویب و تأیید کرده است. بنا به گفته‌های دیگر این گونه پیشرفت‌ها مستقیماً " در شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی، و آموزش و پرورش تأثیر بسیار داشته است راطاهرا " این برنامه‌ها به دکنترین بهائیگری بیشتر شباهت دارد تا به دین اسلام. ب. لیکن هنوز انجام مراسم بهائیگری در ملاء عام محدود است؛ ولی ترسی که از عضویت در این گروه وجود داشت راطاهرا " رو به تخفیف است. گویا بهائیها بسیار ضد مسلمانان هستند و مسلمانان شیعه را مسئول عدم پیشرفت ایران از طریق رهبران سنتی مذهبی که بر دهقانان بی‌سواد تأثیر می‌گذارند، می‌دانند.





ت. با وجود اینکه در حال حاضر در خارج از جامعه بهائیت افشا نشده ولی چند زیارتگاه بهائیگری در ایران وجود دارد. علت این اختفا نیز جلوگیری از برخورد با مردم مسلمان است. مهمترین ساختمان بهائیت در خیابان تخت جمشید واقع و به عنوان یک مرکز اطلاعات عمل می‌کند. حدود ۱۰ یا ۱۲ سال قبل وقتی که خانواده سلطنتی سفری به خارج کرده بودند این ساختمان بوسیلهٔ مسلمانان شیعه مورد حمله قرار گرفت. بهائیه‌ها معتقدند که در آن زمان چون شاه از حمایت کافی نظامی حاضر برخوردار نبود مجبور شده بود کمتر از بهائیه‌ها حمایت نماید. بهائیه‌ها در حال تهیه زمینی در تهران هستند تا مکانی بهتر به عنوان پرستشگاه خود بسازند. آغاز فوری ساختمان با وضعیت مذهبی و سیاسی کنونی ایران ممکن بنظر نمی‌رسد. اظهار نظرهای گزارشگر: (محرمانه غیر قابل انتشار برای ملل بیگانه) الف. مقام گزارشگر این اطلاعات را از یک مقام نظامی که در این مورد اطلاعات بسیار دارد کسب نموده است. باید خاطر نشان ساخت که خود این شخص پیرو سرسخت آئین بهائیگری است. بنابراین دربارهٔ میزان نفوذ بهائیه‌ها در سیاست‌های دولت آنطور که در بالا خاطر نشان شده است باید با این سابقه قضاوت شود. ۲۲. جزئیات: ادامه اظهار نظرهای گزارشگر: (محرمانه غیر قابل انتشار برای ملل بیگانه)

ب. بهائیگری در اواسط قرن نوزدهم در ایران پیدا شد. این گرایش تأکید بر اخلاقیات فردی دارد و بر آنست تا از طریق بهائیگری صلح جهانی را سبب گردد. با وجود اینکه از نظر کثرت بسیار مهم نیستند ولی جامعه بهائیت بسیار با سواد بوده و اکثر آنها به تجارت و حرفه‌های دیگر اشتغال دارند.

امام می دانست خطر اصلی برای ایران که یک جامعه کاملاً مذهبی بود، خطر کمونیست های بی دین نیست؛ بلکه خطر جریان هایی است که در قالب ظاهر دینی و با شعار مذهبی به صحنه آمده اند. به تعبیر امام حزب صهیونیستی بهایی به نام مذهب به جنگ ملت ایران آمده بود

بهایی ها در ایران روی دیگر سکه صهیونیسم هستند که تفکیک آنها در فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امکان پذیر نیست. ملت ایران همان طور که صهیونیسم را مسلک ساخته دست استعمار می داند در جعلی بودن و وابستگی بهائیت به استعمار و صهیونیسم جهانی تردیدی ندارد. مشهور ترین مهره های رژیم پهلوی مسلک

بهایی - صهیونیستی دارند. حبیب ثابت مشهور به پاسال است. به نوشته احمد اللهیاری عضو سابق کانون نویسندگان ایران، پاسال از یهودیان بهایی شده همدان بود. لقب پاسال از شرکت pasal مربوط به حبیب ثابت و شرکایش است که حرف P برگرفته از اول نام اصغر پناهی است که در دربار نفوذ زیادی داشت. حرف A از نام امیل عبود مسیحی لبنانی است که از بازرگانان زرنگ و فامیل چیتائیت (جیتایات) یهودی لبنانی الاصل که در ایران نمایندگی پژو و لاستیک ایتالیایی را داشت، بود. حروف SA ثابت و حرف L دکتر محسن لک که با دربار مرتبط و صاحب نفوذ بود را نشان می دهد. شرکت های زیرمجموعه پاسال عبارت بودند از: مینا پولیس در واردات دستگاه های سنگین راه سازی و کشاورزی مثل لودر، تراکتور، کاتر پیلار و کلاً ماشین های کشاورزی و راه سازی، شرکت اتولایت در شمع و باتری و قطعات یدکی ماشین، لاستیک جنرال (ایران تایر)، روغن موتور امریکایی، امتیاز فولکس واگن، نمایندگی ماشین های سواری و کامیون پاکارد و... ماشین آلات نجاری، و سایر اقلامی که با شرکت درباریان سرمایه های هنگفتی از ملت ایران به جیب زد.^۱

همان طور که در بخش قبل ذکر شد، مئیر عزری یکی از مهره های سرسپرده ایرانی الاصل صهیونیسم جهانی که بعدها مأمور اسراییل در ایران می شود و به دلیل ایرانی بودن، ریشه یهودیت بسیاری از سران رژیم پهلوی را می شناخت در بخش بیست و پنجم خاطرات دو جلدی خود علاوه بر ذکر نحوه به نان و آب رسیدن حبیب ثابت پاسال، از رابطه بهایی ها و یهودی ها در ایران نکات قابل توجهی دارد.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نیمه پنهان؛ بهائیان در عصر پهلوی ها، همان، ص ۱۷۷.

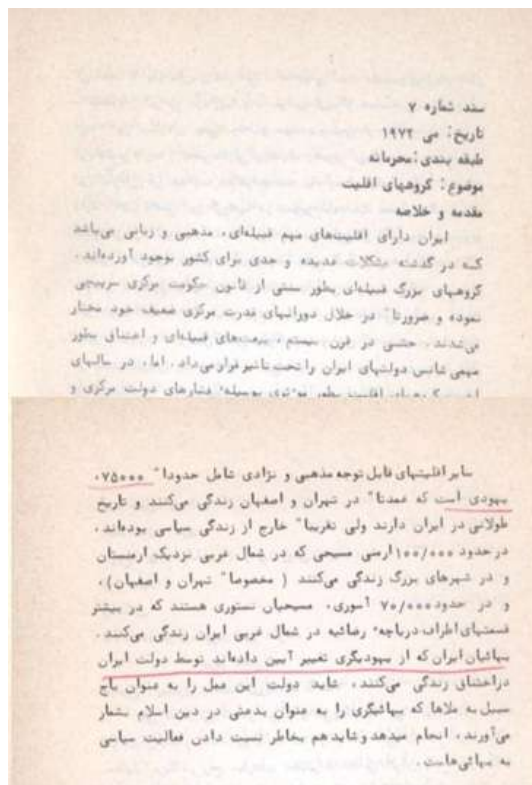
۲. مئیر عزری، کیست از شما؟ از تمامی قوم او، یادنامه، ترجمه ابراهیم خاخامی، بیت المقدس، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۳۳۱.



روز هفدهم ماه می ۱۹۶۱ نخست وزیر اسدالله علم در پارلمان گفت که به استانداران و فرمانداران دستور داد دکانهایی که برای تبلیغ بهائیت باز کرده اند ببندند. بهائیان در گوشه و کنار هنوز محافل خود را داشتند و با بخشهایی به نیازمندان میتوانستند گروهی را به سوی خود بکشانند. آنها در دهه های پیشین توانستند بسیاری از خانواده های یهودی را در همدان و کاشان به آئین خویش بخوانند. یکی از یهودیانی که با گرایش به بهائیت به آب و نائی رسید و نامی برای خود ساخت، ثابت پاسال همدانی بود که در کشاکش جنگ جهانی دوم راننده ساده ای بیش نبود و توانست در دوره کوتاهی یکی از توانگران کشور گردد.

در سال‌های ۳۴-۱۳۳۳ که دامنه نفوذ و فعالیت بهائیان در ایران گسترده می‌شود مردم ایران علیه این مسئله قیام و پایگاه فعالیت بهائیان یعنی حصره القدس را خراب می‌کنند تا این لانه فساد و جاسوسی از بین برود.

سفارت امریکا در ایران در گزارش‌های متنوعی به پیوند ناگسستنی بهایی‌ها و یهودی‌ها اشاره می‌کند. در گزارش ماه مه ۱۹۷۲ درباره گروه‌های اقلیت در ایران سفارت امریکا می‌نویسد بهائیان ایران از یهودیت تغییر مذهب داده و بهایی شده‌اند. مخصوصاً بهائیان همدان عموماً یهودی بودند.



اغلب فراماسون‌های رژیم پهلوی ماسک مذهب به چهره زده بودند و نسل جدید تحصیل کرده‌هایی که از آمریکا و اروپا برگشته بودند و در ساختار دیوانسالاری ایران و مراکز آموزشی و پژوهشی و دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند خود را مارتین لوترهای ایران می‌دانستند که به دنبال اصلاح دینی در ایران می‌گردند

پرداختن به این مسئله بیش از این نیاز به سند ندارد و در تاریخ معاصر ایران آنقدر بدیهی و روشن است که تاکنون هیچ مورخی تردیدی در این مسئله نکرده است.

با تفصیل مذکور در این فصل نشان داده شد که چگونه حلقه رابط آمریکایی‌ها در سازمان برنامه که معروف به گروه ماساچوستی‌ها بودند به عنوان نمایندگان تام‌الاختیار این رژیم آرام آرام ایران را از دیوانسالاری عصر رضاخانی به دیوانسالاری جدید آمریکایی سوق دادند و نسل بی‌هویت و سرسپرده‌ای

را جایگزین نسل فرتوت گذشته نمودند. همچنین در این فصل با استفاده از اسناد نشان دادیم که گروه ماساچوستی‌ها با استفاده از سه رکن فراماسونری، بهایی‌گری و تمایلات صهیونیستی مأموریتی جز حفاظت از منافع سرمایه‌داران آمریکایی و صهیونیستی و بهایی در منطقه و ایران نداشتند.

آنچه ویژگی مشترک ماساچوستی‌ها و ستون‌های نگه‌دارنده آنها در ایران به حساب می‌آمد، اولاً، مزدوری و جاسوسی برای آمریکا و ثانیاً، فساد اخلاقی و فساد مالی بود. در اسناد ساواک گزارش‌های متنوعی از جاسوسی اغلب سر حلقه‌های گروه ماساچوستی‌ها برای آمریکا و اسرائیل وجود دارد. به عنوان نمونه در گزارش‌های متنوعی توسط ساواک در مورد منوچهر گودرزی رئیس سازمان برنامه و زن وی که دختر یک مأمور سیا در آمریکا بود، و همچنین فساد اخلاقی وی نوشته شده است که مادر اینجا به تعدادی از این اسناد اشاره می‌کنیم.

تاریخ: ۴۱/۸/۲۸

علی اصغر وزیر دہبر مسئول اتحادیہ کارمندان غیر رسمی و روز مزد دولت
روز چہار شنبہ ۲۳/۸/۴۱ ساعت ۱۱۰۰ صبح در کوچہ اتابک جلو چاپخانہ
روزنامہ کبھان اظہار مہ داشت کہ دولت از حاب مطالب ما در روزنامہ کبھان

جلوگیری کرد و تمام
پدیده‌های مازیر دکتر
گوذری معاون نخست‌وزیر
و رئیس شورای عالی اداری
باشد این شخص، حندی

[illegible]

از دیگر زیر فشار سازمان
بزیور این شخص را سر کار
برگرداند. و ما اکنون تمام
کوشش خود را مصرف
خواهیم کرد تا بلکه دکتر
نمودری را از کار برکنار
کنیم و نقشهای نیز به همین منظور طرح کرده‌ایم و به مرحله عمل خواهیم
گذاشت.

در صورت لزوم پیرونده انفرادی تشکیل گردد.



از: ۳۰۰/الف

تاریخ: ۴۴/۱۲/۲۸

در باره: اطلاعاتی درباره همسر آقای دکتر منوچهر گودرزی وزیر مشاور

گزارش

محترماً در اجرای اوامر صادره در مورد همسر آقای دکتر گودرزی به طریق غیر محسوس تحقیق شد و به استحضار می‌رسد:

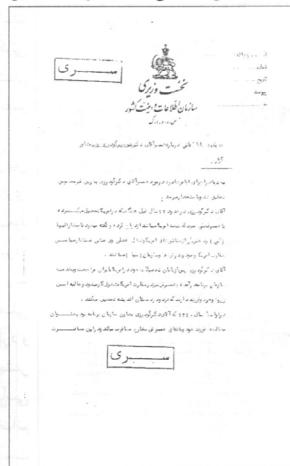
آقای دکتر گودرزی در حدود ۱۲ سال قبل هنگامی که در امریکا تحصیل

می‌کرده با همسر فعلی خود که تبعه امریکا می‌باشد ازدواج کرده و گفته می‌شود نام مشارالیه [مشارالیها] (کتی) و دختری یکی از ستاتوهای امریکا و شغل فعلی وی منشی مستشار سیاسی سفارت آمریکا و خود و پدرش عضو سازمان (سیا) می‌باشند.

آقای دکتر گودرزی پس از پایان تحصیلات خود در امریکا به ایران مراجعت و به خدمت سازمان برنامه در آمده و همسرش نیز در سفارت امریکا مشغول کار

می‌شود و حالیه این زن و شوهر دو فرزند دارند که هر دو در دبستان اندیشه تحصیل می‌کنند.

در اواسط سال ۱۳۴۰ که آقای دکتر گودرزی معاون سازمان برنامه بود به عنوان معالجه فرزند خود و به اتفاق همسرش به خارج مسافرت می‌کند و در این مسافرت با وجودی که یک مقام رسمی دولتی داشته از گذرنامه امریکائی خود استفاده نمی‌کند و باید گفت که ایشان دارای دو گذرنامه یکی صادره از ایران و دیگری صادره از امریکا می‌باشد و از زمانی که (در حکومت دکتر علی امینی) به



۳۱۱



بخش ویژه

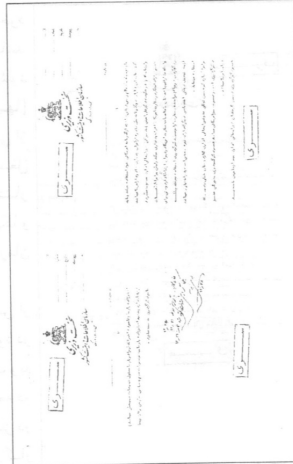
دوره سوم - سال دوازدهم - شماره ۴۳ و ۴۴ - بهار و تابستان ۹۴

دبیر کلی شورای عالی اداری منصوب می‌گردد همسرش از ادامه کار در سفارت امریکا ظاهراً خودداری می‌کند ولیکن برابر اطلاعات واصله مشارالیه همچنان با مقامات سفارت امریکا در تهران ارتباط دارد و حتی برای ردگم کردن در مواقع مراجعه به سفارت از اتومبیل دکتر گودرزی استفاده نمی‌کند و بلکه از یک اتومبیل دولتی اختصاصی دیگر که دارای نمره شخصی است و در اختیارش می‌باشد استفاده می‌نماید.

برابر اظهار دکتر حسین توکلی عضو شورای عالی اداری که از دوستان خیلی نزدیک دکتر گودرزی است و همسرش نیز امریکائی می‌باشد همسر دکتر گودرزی به طور کلی عضو دولت امریکا می‌باشد.

همسر دکتر گودرزی در بین کارمندان شورای عالی اداری بیش از سایرین با سعید اصغرزاده پارسا (نامبرده اخیرالذکر برادر پارسا مسئول تبلیغات جبهه ملی می‌باشد) ارتباط دارد و سعید اصغرزاده پارسا بیشتر نشریات مهم و سیاسی خارجی را از طریق خانم دکتر گودرزی به دست می‌آورد.

آقای کامیار با گزارش مورخه ۱۲/۲۱ - یک جا گزارش شرفرضی تهیه شود. تا روز ۱۲/۲۹ به عرض برسد. ۱۲/۲۸



به: اداره کل هشتم

از: ۳۰۰/الف

تاریخ: ۴۵/۸/۱۸

شماره: ۸۵۹-۳۰۰ الف

موضوع: وول راف

۱- در گزارش دیگری آمده است:

«... در سازمان برنامه شایع است که دکتر گودرزی چند تن دیگر آمریکایی را اخیراً به عنوان مستشار استخدام کرده که یکی از آنها وارد شده و بقیه نیز به زودی وارد و در شورای عالی اداری به عنوان مستشار مشغول کار خواهند شد.»

«سند: ۴۵/۸/۲۰/۲۵۶۸۰ - م/۷/۲۶/۴۵/۱۰/۲۶»

۲- در گزارشی که توسط اداره کل سوم ساواک به اداره کل هشتم ارسال شده است، می‌خوانیم: «طبق شایعات موجود عده‌ای از کارمندان شاغل دولت متجمله آلمانیان هوشنگ انصاری وزیر اطلاعات - عبدالرضا انصاری وزیر کشور - دکتر منوچهر گودرزی معاون نخست وزیر -

دکتر کاظمزاده معاون سازمان برنامه - خانم حشمت یوسفی دبیر کل سازمان زنان - دکتر مهذب نماینده مجلس - دکتر کاینور معاون سابق گمرکات - دکتر سمیع صمدی کل بانک مرکزی - بهادری معاون نخست وزیر - هوشنگ پیر نظر رئیس شورای عالی اداری - دکتر معتمد وزیر مشاور و وزارت اطلاعات - دکتر رشتی نماینده مجلس - دکتر فرماترمانیان مدیر کل بانک اعتبارات صنعتی - دکتر معاضد نماینده مجلس - عضو سازمان سیا می‌باشند.»

«سند: ۴۵/۱۱/۱۳ - ۴۴/۶۵۲۲۹»

وول راف مستشار آمریکائی در شوراعالی اداری که در زمان ابتهاج از ایران خارج گردیده بود مجدداً وسیله دکتر منوچهر گودرزی به ایران آمده و در منزل نامبرده سکونت دارد و فعالیت‌های را شروع نموده است.^۱

نمایندگان سیاسی سفارت آمریکا با وی در تماس می‌باشند و به نظر می‌رسد که از مشارالیه کسب دستور می‌نمایند.

با این ترتیب استنباط می‌شود که مستشار مزبور از اعضاء عالی‌رتبه سازمان (سیا) محسوب شود.^۲

۴۵/۸/۲۲

به استحضار ریاست کمیته مجلسین برسد.

از طریق بخش مربوطه به اداره کل هشتم ارسال گردیده است ضمناً گزارش خبری فوق به عرض تیمسار ریاست ساواک نیز رسیده

دستوری نفرموده‌اند. علیهذا از سابقه در پرونده ۲۶۵-گ. و بایگانی شود. ۴۵/۸/۲۴

این بخش شامل یک فرم اداری با عنوان «این بخش را به» و یک جدول با ستون‌های «ردیف»، «شرح»، «تاریخ»، «محل»، «موضوع» و «توضیحات» است. در جدول، ردیف ۱ به شرح «...» و ردیف ۲ به شرح «...» درج شده است. در پایین فرم، یک بخش برای «تاریخ» و «محل» وجود دارد.



۲۴۱

فصل سوم: «سازمان‌های» از راه می‌رسند!

دوره سوم: سال دوازدهم، شماره ۴۳ و ۴۴ بهار و تابستان ۹۴

به: ۳۲۵

تاریخ: ۴۹/۱۰/۱۷

از: ۸۵۲۰

شماره: ۸۵۲۰/۶۹۷۸۸

موضوع: رابطه خصوصی دکتر گودرزی با همسر یکی از مهندسين پيمانكار

خانم دکتر کاظم زاده درباره اختلافات زناشویی دکتر گودرزی گفت دکتر گودرزی از مدتی قبل عاشق زن یک مهندس مقاطعه کار شده و به منظور رسیدن به وصال همسر مهندس مذکور قصد طلاق همسرش را داشته ولی پس از

مسافرت اخیر وی به انگلستان موضوع اختلاف بین دکتر گودرزی و همسرش به این نحو عوض شد که زن سابق خود را طلاق ندهد ولی با همسر مهندس مزبور نیز روابطشان برقرار باشد خانم دکتر کاظم زاده اضافه کرد سال گذشته دکتر گودرزی تز دکترایش را گذراند و عجیب اینکه چند روز بعدش اعلیحضرت همایونی فرموده بودند خوب شد گودرزی هم دکترایش را گرفت و دیگر عقده ندارد.

نظریه شنبه. شنبه نظری ندارد.

نظریه یکشنبه. نظری ندارد. پندرام

نظریه چهارشنبه. شایعاتی در افواه راجع به آلودگیهای مالی و مادی و همچنین روابط غیر مشروع نامبرده با بعضی از بانوان وجود دارد که موضوع قابل تحقیق و بررسی است. استغناء

اداره کل سوم ۴۹/۱۰/۲۰



به: ۳۲۷

از: ۵۵۲۰

تاریخ: ۴۹/۱۰/۲۸

شماره: ۵۵۲۰/۳۱۳۳۶

موضوع: منوچهر گودرزی وزیر مشاور

تغییر آقای منوچهر گودرزی برای چندمین بار از وزارت در بین کلیه کارکنان دولت سوزده مسخره آمیزی به خود گرفته است و گفته می شود معلوم نیست شخصی که تا به این حد عدم لیاقت دارد از طرف [کدام] قوه و دستگاهی تقویت می شود که بایستی حتماً وزیر مملکت باشد زیرا نحوه و اجرای کارکرد او

در سمت وزیر مشاور و

سرپرست سازمان امور

اداری پس از مدتها وقت

قانون استخدام مسخره های

برای کارمندان تهیه و

موجب ناراضی کارمندان

دولت را فراهم کرد و بعد در

سمت وزیر تولیدات

کشاورزی که وزارتخانه

مزبور را به صورت مرده ای

درآورده و تحرکی اصولاً

نداشته است موی عدم

لیاقت وی بوده است حالا

هم می خواهد وزیر حمل و

نقل^۱ شود به همین جهت به

خوبی می توان حدث

[حدس] زد که وزارتخانه ای که قرار است تأسیس شود چه سرنوشتی انتظارش

را می کشد.

نظریه شنبه: تحمیل این شخص بی عرضه به دستگاه و مردم ایران موج ناراضی

شدیدی در کلیه طبقات مردم به وجود آورده است.

نظریه یکشنبه: نظیر شایعه فوق بعضاً در افواه شنیده می شود.

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه تأیید می شود.

در پرونده کلاس ۶۷۸۰۸ باگانی شود. آقای سالاریان ۴۹/۱۰/۲۸

خبرنامه

شماره: ۵۵۲۰/۳۱۳۳۶

تاریخ: ۴۹/۱۰/۲۸

موضوع: منوچهر گودرزی وزیر مشاور

تغییر آقای منوچهر گودرزی برای چندمین بار از وزارت در بین کلیه کارکنان دولت سوزده مسخره آمیزی به خود گرفته است و گفته می شود معلوم نیست شخصی که تا به این حد عدم لیاقت دارد از طرف [کدام] قوه و دستگاهی تقویت می شود که بایستی حتماً وزیر مملکت باشد زیرا نحوه و اجرای کارکرد او در سمت وزیر مشاور و سرپرست سازمان امور اداری پس از مدتها وقت قانون استخدام مسخره های برای کارمندان تهیه و موجب ناراضی کارمندان دولت را فراهم کرد و بعد در سمت وزیر تولیدات کشاورزی که وزارتخانه مزبور را به صورت مرده ای درآورده و تحرکی اصولاً نداشته است موی عدم لیاقت وی بوده است حالا هم می خواهد وزیر حمل و نقل^۱ شود به همین جهت به خوبی می توان حدث [حدس] زد که وزارتخانه ای که قرار است تأسیس شود چه سرنوشتی انتظارش را می کشد.

نظریه شنبه: تحمیل این شخص بی عرضه به دستگاه و مردم ایران موج ناراضی شدیدی در کلیه طبقات مردم به وجود آورده است.

نظریه یکشنبه: نظیر شایعه فوق بعضاً در افواه شنیده می شود.

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه تأیید می شود.

در پرونده کلاس ۶۷۸۰۸ باگانی شود. آقای سالاریان ۴۹/۱۰/۲۸

۱- در گزارشی که حدود ۱۵ ماه بعد از این گزارش تهیه گردید، آمده است: «شایع است... آقای گودرزی وزیر سابق مشاور که قرار بود وزارت حمل و نقل به وی واگذار شود اخیراً به سمت عضو شورای عالی اجتهادی که در حضور شاهنشاه آریامهر تشکیل گردید انتخاب شد...»

«سند ۵۵۸۸۸/۲۰-۲۴»

«۵۱/۳/۲۱»



.....
.....
.....
.....
.....

گزارش

خیلی محرمانه

در باره:

مستشار با استدفاع مهرساند اطلاعیه واحده در مورخه ۱۶/۱۰/۹۴ ان بخش ۳۰۰ با
تکلیف ب ۳ حاکی بود که با توافقی بینگاد ره عشق مخصوص در کشور روزی وزیر مشاور بهر کل
شورای عالی اداری و ریخته افراد ایست که با مرحوم حسن علاء نخست وزیر پیشین در
فوق العاده نزدیک داشته است. اخبار بانیا برین و شهبه بر فراز گزینا اخبار گنجهه از دربار شاهنشاهی
راد را اختیار در کشور روزی قرار میدهند.

این بینگاد ره در خبر و جرم سر هنگ گزینا بینگاد ره میباشند. اخبار بانیا در تی با یکفرای بانیا
مقام (مروزی بانیا) که در شرکت و سپاه شرفی گزینا است رابطه داشته و شریک بانیا تی گنجهه مسافر
چرا سیر در وونی نا میرد گزینا یک پکار از وایع نکند باشد.

سال گذشته خاتم این بینگاد ره کشور روزی بانیا تی میباشند و در حدود ۱۵۰۰۰۰۰ ریال
معین و ام صنعتی این بانیا که اعتبارات صنعتی اخذ نمید.

مراتب به عرض تمسار است سارا که رسید طریق فرمودند محلی شود بانیا بینگاد ره با یک امیک
از مقامات خارجی ارتباط دارد.

که در اجرای اوامر و مراد ره مراد بانیا که تهران خنک میباشند واحده حاکمیت:

"شمن بر میبای که به خطا در معلوم گردد بانیا برین اینگاد و شمن بهین با این طرف میرد نتیجه
آی بیوستن (BOSTON) به بر صوم سفارت گزینا میباشند که برای وین



خبرنامه

کتاب خیرمسوب و گاهی دیگر روزی در این زمینه بود که به نمایندگی از خانم امین سال گذشته
بنام سید دیگر روزی در حال نفوذ و دست‌انداختن سازمان به نام در حد بدیهه سازمان و هم رساله
و ام در یافت داشته و اکنون در نظر دارد برای ایجاد نهادهای فرهنگی و اجتماعی
به نام (Bolaster) در ایران سازمان رسیده است.

نظریه:

مراتب استحضار بعرض رسید در صورت تصویب اجازه فرمایند به ریاست اطلاعیه
چگونگی با اداره کل هشتم منعکس گردد.

خبرنامه

تمامی این بررسی‌ها نشان می‌دهد چرا امام خمینی از سال ۱۳۴۰ تمامی سیاست‌های مبارزاتی خود را با رژیم پهلوی بر مبنای مقابله با صهیونیسم، بهائیت و نفوذ آمریکا و اسراییل در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران متمرکز کرد و چرا در این مبارزات کمونیست‌ها طرف اهداف نهضت امام قرار نگرفتند؟ امام می‌دانست خطر اصلی برای ایران که یک جامعه کاملاً مذهبی بود، خطر کمونیست‌های بی‌دین نیست؛ بلکه خطر جریان‌هایی است که در قالب ظاهر دینی و با شعار مذهبی به صحنه آمده‌اند. به تعبیر امام حزب صهیونیستی بهایی به نام مذهب به جنگ ملت ایران آمده بود. اغلب فراماسون‌های رژیم پهلوی ماسک مذهب به چهره زده بودند و نسل جدید تحصیل کرده‌هایی که از آمریکا و اروپا برگشته بودند و در ساختار دیوانسالاری ایران و مراکز آموزشی و پژوهشی و دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند خود را مارتین لوترهای ایران می‌دانستند که به دنبال اصلاح دینی در ایران می‌گردند.

امام می‌دانست در چنین شرایطی مطرح کردن خطر کمونیسم در ایران و متوجه کردن اذهان جامعه به سمت نفوذ شوروی و کمونیست‌ها یک خط انحرافی است که تئوری پردازان امریکایی به درون جامعه القای می‌کنند. مردم ایران در طول تاریخ از بی‌دینی و هرهری مذهبی نفرت داشتند. امام آشنایی دقیقی از این نفرت تاریخی جامعه ایرانی از بی‌دینی و تمایلات مذهبی مردم داشت. بنابراین اگرچه حیل‌های امریکایی‌ها بخش زیادی از جامعه منورالفکری ایران را فریب داد و تمام انگیزه‌ها و اهداف مبارزاتی آنها را متوجه خطر کمونیسم کرد، اما امام فریب نخورد و در کمین شیطان بزرگ نشست؛ تا سر فرصت به مصاف با اهریمن رود و حقانیت فهم سیاسی و اجتماعی خود را اثبات نماید.



فصل چهارم: اصلاحات ارضی، بزک کردن چهره استبداد وانقلاب مهار شده امریکایی

هنگام تولد من و برادرم، رضاخان سایه غول آسای خود را بر صحنه سیاسی ایران افکنده بود، سایه‌ای که از دهکده کوهستانی آلاشت در شمال کشور... که او در آن متولد شده بود، بسیار فراتر می‌رفت.^۱

اشرف پهلوی

این غول در کمتر از دو دهه از حکومت ترسناک خود بر ایران، علاوه بر جنایت‌ها و خیانت‌های بی‌شماری که مرتکب شد، بالای ۲۱۰۰ روستا از مرغوب‌ترین روستاهای ایران را به زور سرنیزه از مردم غصب کرد و به اموال شخصی خود افزود و بزرگترین فئودال در تاریخ ایران شد. این در حالی بود که نه تنها اغلب مورخین بلکه حتی وابستگان به خانواده پهلوی در خاطرات خود نوشته‌اند که رضاخان تا قبل از رسیدن به قدرت آه در بساط نداشته است که با ناله سودا کند! اشرف در کتاب خاطرات خود می‌گوید:

پدر بزرگم که افسر ارتش بود وقتی پدرم هنوز نوزاد بود چشم از جهان بسته بود و مادر بزرگم را بی هیچ اسباب معیشتی از آن خود تنها گذاشته

۱. چهره‌هایی در یک آینه؛ خاطرات/ اشرف پهلوی، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۷، ص ۲۲.

بود. پدرم به ندرت درباره کودکی اش حرف می زد، اما از حرف های جسته و گریخته اش می دانم که... در محیط بسیار سخت و پر مشقتی بزرگ شد... در آن ایام تنها آدم های بسیار ثروتمند می توانستند از عهده تحصیلات رسمی بر بیایند.^۱

محمدرضا پهلوی در کتاب *مأموریتی برای وطنم*، می نویسد:

من در چهارم آبان سال ۱۲۹۸ ش (یک سال قبل از کودتای سیاه رضاخان) در خانه ای کوچک و ساده در یکی از محلات قدیم طهران چشم به دنیا گشوده ام.^۲

اما همین آدم در همین کتاب در صفحه ۲۷۳ می نویسد:

در سال ۱۳۳۰ فرمانی مشعر بر تقسیم و فروش بیش از دو هزار قریه و آبادی از املاکم را صادر نمودم.

م از ایران بموجب فرمانی تمام املاک مزروعی خود را بدولت واگذار
م
مستور من از این اقدام آن بود که دولت آن املاک را با توجه
به سود وضع کشاورزان اداره کند و بهمین جهت مقرر داشتم که
بان حاصله مأمور خریه و بفتح کشاورزان عاری کشور من صرف شود ،
دبری نگذشت که گزارش های بمن رسید که دولت عایدات املاک
سرف پرداخت حقوق کارمندان میکند و یک ریال از این عوائد برای
خریره پاتی نمیداند . بنابر این پس از اندیشه بسیار معمم شدم
که را از دولت پس گرفته و با شرایط ساده و آسان بکشاورزانی که
ممان املاک با من زراعت مشغول بودند بفروشم .
اما این امور تنها با حسن نیت به نتیجه مطلوب نمیرسد و دریافتن
اگر تنها زمین بین روستائیان تقسیم شود بروضاعت وضع زندگی
با خواهد افزود و شرط موفقیت برای خریده مالک مانند یک کشاورز
بی آستکه باو هم کمک مالی و هم راهنمایی های فنی بشود . درائی
اندیشه ها بنظم آمد که با وجوهی که از فروتن زمین و املاک
تعماسی بکشاورزان جمع آوری میشود باید بانکی تأسیس کرد که
اند بروستائیان که نیاز صاحب زمین شده اند وام بدهد و کمکهای
م دیگر بنماید .

درسال ۱۳۳۰ فرمانی مشعر بر تقسیم و فروتن بیش از دوهزار
یه و آبادی از املاکم صادر نمودم و درسال ۱۳۴۱ پانک عمرات و
ارن روستائی را که معمولاً پانک عمرات خوانده میشود تشکیل دادم
در همان سال تقسیم فرا و اصبات مد علی به بنیاد پهلوی در روستائین
قع در جنوب تهران آغاز گردید . چنانکه در فصل پنجم اشاره کردم
ری از این اقدام نگذشته بود که مصدق برنامه تقسیم اراضی را متوقف
خت اماس از سقوط وی مجدداً اجرای این برنامه ونبال شد چنانکه
ا اواسط سال ۱۳۳۷ بیش از ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین مزروعی بین
۲۰۰۰ نفر روستائی تقسیم گردید .
تا آنجا که من اطلاع دارم این نخستین باری است که درکشوری
نامه تقسیم املاک پنخوی اجرا میشود که وجوه حاصله از فروتن اراضی
بعداً پانک عمرات ریخته میشود نامصرف تقویت بنیه مالی کشاورزانی

رضاخان از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۰ در ظرف مدت ۱۶ سال بیش از ۲۱۰۰ پارچه از روستاهای مرغوب ایران را به تصرف خود درآورد. یعنی سالی حدود ۸۰ روستا را به انحاء مختلف از چنگ صاحبان آنها خارج می کرد و به مالکیت خود در می آورد. داستان اشتباهی سیری ناپذیر رضاخان به املاک و زمین در تاریخ ایران شهرت بسیاری دارد. سید حسین نصر، رئیس دفتر فرح پهلوی در خاطرات خود می نویسد:

پدرم خیلی مرد شجاعی بود... وقتی رضاشاه شروع کرد به گرفتن اموال که این نقص بزرگی بود، همیشه اعتراض می کرد که زمین مردم را چرا می گیرید؟ پدرم با این افکار خیلی مخالف بود چون رضاشاه فوق العاده مازندران را دوست داشت و انگار می خواست اراضی دوست و آشنا را با خودش ببرد به قبر؛ هی زمین مردم را می گرفت.^۱



رضاخان در کنار اتومبیل مصادره‌ای رولز رویس نصرت‌الدوله پس از کودتا

رضاخان میرپنج افسر دیویزیون قزاق که در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش کودتا کرد و سردار سپه شد و در ۱۳۰۴ ش به سلطنت نشست نه ملکی داشت نه کارخانه‌ای و نه وجوه نقدی در بانک‌های خارجی، ولی روز بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰ ش که امکان زورگویی و ستمگری برای او باقی نماند و با خفت او را از ایران فراری دادند، وی با تملک حاصل خیزترین نقاط کشور در مازندران، گیلان، گرگان و سایر نقاط، بزرگترین

۱. حسین دهباشی (به کوشش)، حکمت و سیاست؛ خاطرات دکتر سید حسین نصر، همان، ص ۴۹.

مالک کشور ایران بود و با در دست داشتن ذخائر نقدی در بانک‌های انگلستان، امریکا و آلمان یکی از ثروتمندترین مردان به شمار می‌آمد.^۱ سربازی که در ابتدای شهرت با قرض‌خانه‌ای قسطی و متعارف برای خود در مرکز شهر تهران بنا کرده بود اینک چنان زمین‌خواری شده بود که میل داشت سراسر ایران را به نام خود قبالة کند. در طول مدتی کمتر از پانزده سال رضاشاه به عنوان ثروتمندترین پادشاه آسیا و مالک هزاران هکتار زمین مزروعی و مرتع شهرت یافت.^۲

افسانه اصلاح‌طلبی دودمان پهلوی برای مبارزه با ارباب-رعیتی، آزادی زنان و مبارزه با فئودالیسم و غیره مانند بسیاری از افسانه‌های دیگر که قلم به دستان عصر پهلوی درباره این رژیم بی‌هویت ساختند اگر چه هیچ‌گاه به باور عمیقی در جامعه تبدیل نشد اما همیشه با پرسش‌هایی مواجه بود که سلطنت‌طلبان ایران هیچ‌گاه به این پرسش‌ها پاسخ درستی ندادند. به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

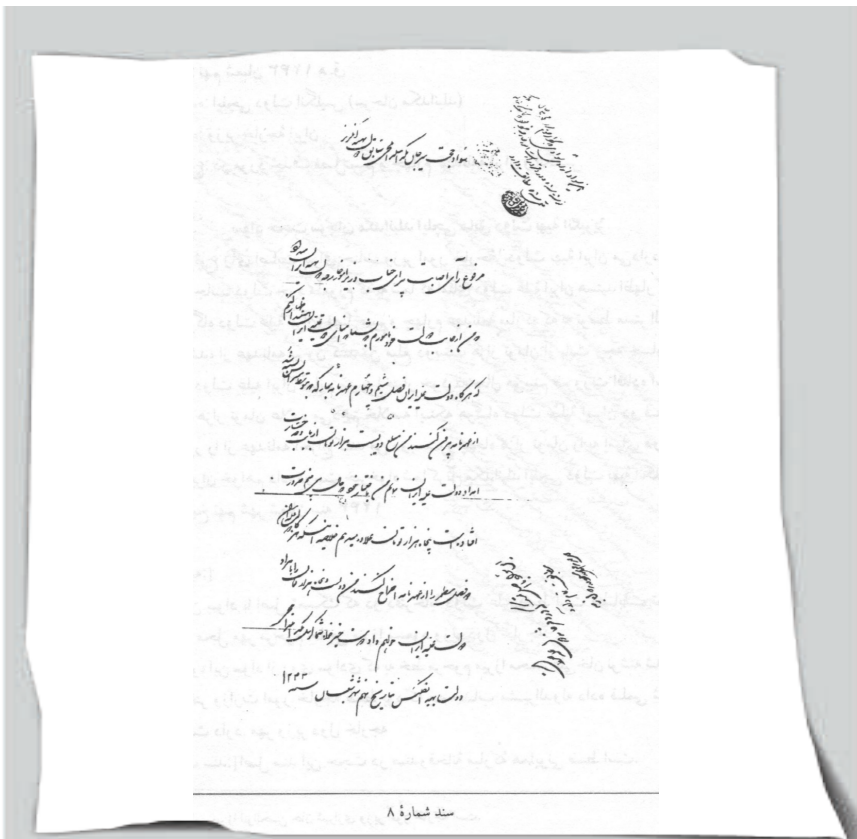
در بعضی از متون تاریخی آورده‌اند که اولین بار نام ایران برای این سرزمین به طور رسمی توسط رضاخان انتخاب گردید و قبل از آن به این سرزمین ایران خطاب نمی‌شد!! اشرف در خاطرات خود می‌نویسد: «ایران تا ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۳۵ م، ایران نامیده نمی‌شد.»^۳ محمدرضا پهلوی در کتاب مأموریتی برای وطنم می‌نویسد:



۱. «دارایی‌های رضاخان و فریبکاری فروغی»، ماهنامه الکترونیکی دوران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ش ۵۰، دی‌ماه ۱۳۸۸؛ www.dowran.ir
۲. سلیمان بهبودی، خاطرات، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۳۳۷.
۳. چهره‌هایی در یک اینه؛ خاطرات اشرف پهلوی، همان، ص ۳۰.

پدرم حتی دستور داد که در مکاتبات و روابط با دول بیگانه کلمه «پرشیا» که در نوشته‌های دول بیگانه استعمال می‌شد به کلمه ایران تبدیل یابد.^۱

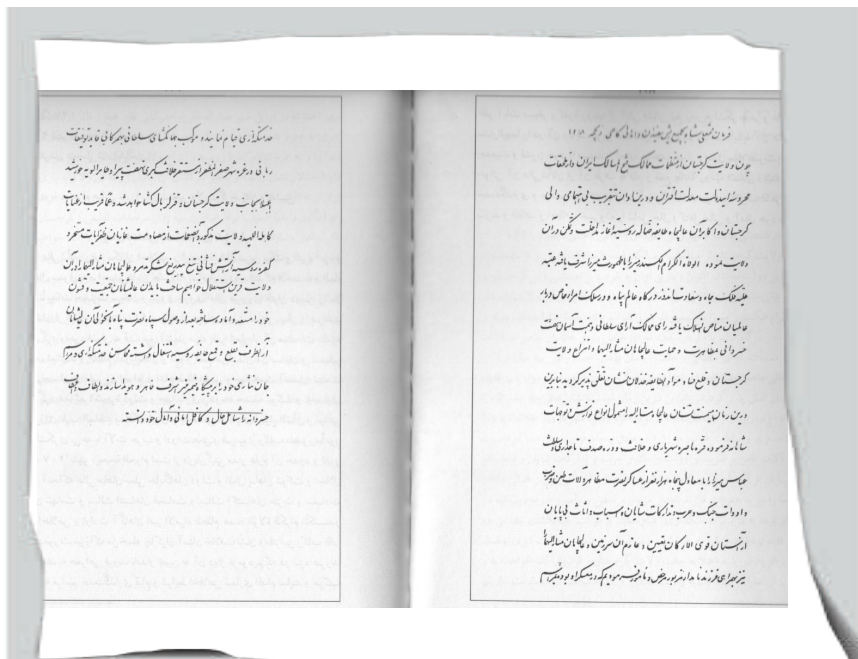
این افسانه را بسیاری از غرب‌گرایان باستان‌گرای وابسته به دربار پهلوی مثل سعید نفیسی، محمدعلی فروغی و سید حسن تقی‌زاده در نوشته‌های خود تکرار کرده‌اند. در حالی که با یک مطالعه سرانگشتی نوشته‌ها و اسناد دوره قاجاریه می‌توان به دروغ و افسانه بودن این ادعا پی برد. به عنوان نمونه، اسناد زیر نشان می‌دهد نه تنها ایرانی‌ها بلکه حتی خارجی‌ها هم در مکتوباتشان این سرزمین را ایران خطاب می‌کردند و انتساب نام ایران برای این کشور به رضاخان، مثل بسیاری از انتسابات دیگر افسانه‌ای بیش نیست.



۱. محمد رضا پهلوی، همان، ص ۵۵.

این سند نامه مورخ ۱۲۴۳ ق سفیر انگلیس سر جان مکدانیلد به وزیر خارجه ایران است که در تاریخ ۱۲۰۶ ش یعنی صد و خرده‌ای سال قبل از ادعاهایی که به رضاخان نسبت می‌دهند نوشته شده و نشان می‌دهد که این سرزمین را حتی خارجی‌ها ایران خطاب می‌کردند.^۱ در همین کتاب ده‌ها سند دیگر وجود دارد که خارجی‌ها مملکت ما را ایران خطاب می‌کردند و انتخاب اسم ایران توسط رضاخان افسانه ساخته دست قلم به مزدان دوره پهلوی است.

سند بعدی نشان می‌دهد که حتی شاهان قاجاریه نیز در مکاتبات، خود را پادشاه بلاد محروسه ایران خطاب می‌کردند و اغلب قراردادهای این دوران، سفرنامه‌ها و نوشته‌های مزین به نام ایران است. به عنوان نمونه سند زیر نشان می‌دهد در سال ۱۲۱۸ قمری یعنی ۱۸۸۲ شمسی یعنی ۱۸۲ سال قبل از کودتای رضاخان، فتحعلی شاه قاجار در فرمانی به اهالی کاختی گرجستان، این ولایت را از منظمات ممالک فتح‌الممالک ایران دانسته است.^۲



۱. اسنادی از روابط ایران با مناطق آسیای مرکزی، تهران، اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۹۰-۸۹.
۲. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران، اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

افسانه دیگری که به رضاخان و پسرش منسوب کرده‌اند این است که او به زنان ایران آزادی داده است. یعنی افسانه‌سرایان استبداد پهلوی مبارزه با شرف و عفت زنان ایران و برداشتن حجاب را مترادف با آزادی تعریف کرده‌اند. ولی هیچ گاه از خود نپرسیده‌اند آدمی که حتی فرزندان او در خانه آزادی ندارند که همسر برای خود انتخاب کنند و حتی جرئت نه گفتن به تحمیل همسر از ناحیه پدر خود را ندارند و اجازه ندارند نسبت به این زورگویی‌ها ابراز ناخرسندی کنند، چگونه می‌تواند سردمدار آزادی برای زنان کشور باشد؟! به عبارتی فرزندان رضاخان در خاطرات خود به روشنی اعتراف می‌کنند که در مهم‌ترین مسائل زندگیشان یعنی ازدواج حق انتخاب و آزادی پذیرش یا عدم پذیرش را ندارند و در خانه آنها چیزی به نام آزادی معنی ندارد و حرف اول و آخر را رضاخان می‌زند؛ چنین آدمی چگونه می‌تواند برای جامعه مبشر آزادی باشد؟

خاطرات اشرف در این رابطه بسیار جالب است:

۳

عروسیها

در کاخ، شایعاتی بر سرزبانها بود که پدرم برای من و شمس، شوهر پیدا کرده است. دایه‌ام، پیشخدمتهایم، و حتی مادرم یکی یکی به من تبریک گفتند، اما برای ذهن هفده ساله من این خبر هول‌انگیز بود. خود فکر ازدواج حالم را بد می‌کرد، چه برسد به ازدواج با مردی که اصلاً ندیده بودم. می‌ترسیدم احساسم را به پدرم بگویم. بنابراین از برادرم خواهش کردم پدرم را میانی کند و از رضا شاه تقاضا کند که تصمیمش را عوض کند. برادرم با همدردی به حرفهایم گوش داد، اما وقتی حرفم را تمام کردم با پاسخش آب پاکی روی دستم ریخت. او گفت: «تلاش برای عوض کردن تصمیم پدرمان در این باره وقت تلف کردن است، او معتقد است که دختر باید در سن و سال معینی ازدواج کند، و مخالفت کردن با وی بیهوده است. به نظر من تو باید هر چه او می‌گوید انجام بدهی.»

نخستین باری که نگاهی گذرا به دو داماد آینده انداختم زمانی بود که با

برادرم مشغول بازی تنیس بودند. شوهر آینده من قرار بود فریدون جم باشد، افسری جوان و پسر نخست‌وزیر، و شوهر خواهرم قرار بود مردی به نام علی قوام باشد که از خانواده‌ای سرشناس در شیراز بود. طبیعی بود که نظرم فقط به مردی جلب شود که برای من انتخاب شده بود. باید اعتراف کنم که او را مردی قد بلند، خوش قیافه، و تا اندازه‌ای پرازنده دیدم، هر چند هنوز شوئی به ازدواج نداشتم. از بخت بد، شمس درپایش را روی یک کشش کرد که نامزد من پیشتر از مردی که پدرم برای او در نظر گرفته بود چشمش را گرفته است. و چون به عنوان خواهر بزرگتر از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود، بنابراین نامزدها رسماً عوض شدند. در یک آن از علی قوام بدم آمد. خواه برای اینکه او به اندازه فریدون جم نظرم را جلب نکرده بود، یا به این دلیل که او را به من تحمیل کرده بودند، دیگر نمی‌دانم. نوی انام نشستم و یک هفته بکریز گریه کردم. مادرم که می‌کوشید مرا دلداری دهد گفت: «تو نباید چنین رفتاری در پیش بگیری، نامزدت مرد خوبی است، تحصیل کرده انگلستان است، و از خانواده بسیار معتبر» اما من که می‌دانستم تنها حق انتخاب من این است که با ازدواج کنم یا عاق و طرد شوم، زیر بار دلداری مادر نمی‌رفتم. می‌دانستم که پدرم هرگز سرپیچی و نافرمانی از سوی هیچ‌یک از بچه‌ها را تحمل نخواهد کرد.

بنابراین، من به ازدواج دادم. جشن و مراسم سنتی عروسی برای من و شمس ترتیب داده شد، هر دو سرپا لباس سفید عروسی از جنس لاین پوشیدیم. هر چند لباس سیاه با حال و روز من تناسب بیشتری داشت. تنها چیزی که در این ازدواج مرا خوشحال کرد این بود که همراه آن وارد دنیای بزرگسالان و منزلت و موقعت آنها شدم. به عنوان زنی شوهردار اجازه داشتم که هر روز با ماشینم به خانه خواهرهای شوهرم بروم که حدود بیست کیلومتر با کاخ فاصله داشت. آنجا

می‌توانستم هر چه دلم می‌خواست در زمین تمرین کنم، و پس از آن جای و کیک بخورم و به دیدار خوششان جدیدم بروم که برایم سرگرم‌کننده بود. برای زنی که با خوشحالی ازدواج کرده باشد این دیدارها می‌توانست ملال آور و یکنواخت باشد، اما برای من وقتی را که در ماشینم، یا در بازی تنیس، یا صحبت با خوشان و داندنم می‌گذراندم، راهی برای گریز از واقعیت‌های ازدواجم بود.

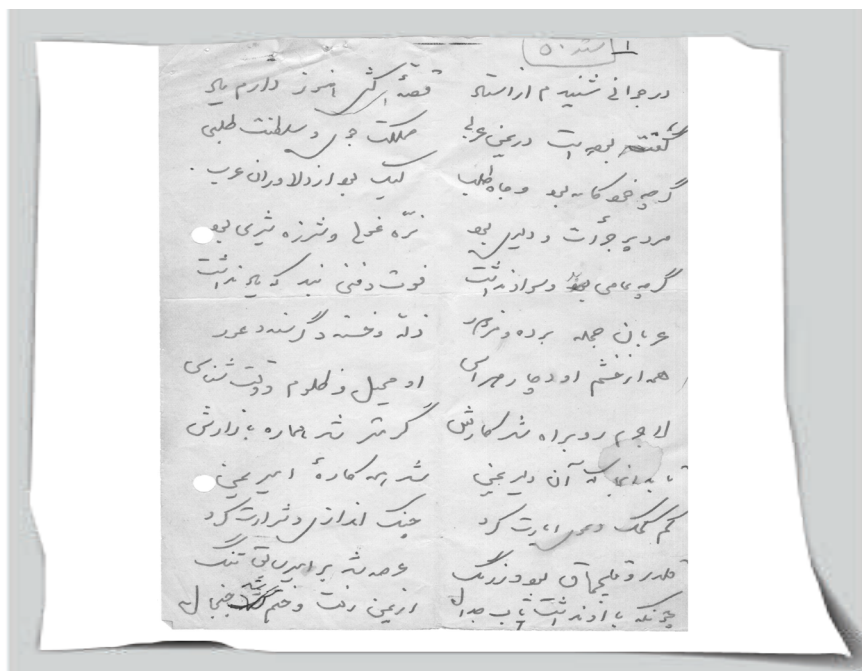
در تمامی دوران ازدواجم تا آنجا که در حد یک انسان مقدور بود از علی قوام دوری کردم. شاید در برابر هر کس دیگری هم که به من تحمیل شده بود به همین طریق، واکنش نشان می‌دادم، اما در او چیزی بهز مردی سرد، حسابگر، و بسیار پیش‌پا افتاده نیافتم. مردی که اصلاً نمی‌شد دوستش داشت و مسلماً سزاوار عشق نبود.

شوهرم به گونه غریبی بهی علائقی من یا به اینکه میان ما عشقی نبود که از دست رفته باشد، بی‌اعتنا می‌نمود. راضی و دلخوش بود که شوهر اسمی یک شاهزاده باشد و از اینکه اصلاً زندگی ما با هم معنی و هدفی دارد یا ندارد نگرانی خاصی به دل راه نمی‌داد. هیچ وقت پیش نیامد که درباره احساساتمان یا هم حرف بزنیم، بلکه از همان اول ازدواج اتفاق خوابان جدا بود و زندگی جداگانه‌ای داشتیم.

با اینکه در خیابان کاخ برای خودم خانه داشتم، ویلایی جادار مدرن، به سبک غربی، هر روز صبح دیر وقت آنجا را ترک می‌کردم، و با ماشین به کاخ می‌رفتم، و با برادرم ناهار می‌خوردم. بعد از ناهار، چند ساعت دیگر هم آنجا می‌ماندم و تا می‌توانستم دیر به خانه برمی‌گشتم. در کاخ می‌توانستم به دلخوش‌کنندهای بسیار مانوس پناه بیاورم و بعضی از بعدازظهرها که برادرم سرش از وظایف رسمی‌اش فراخ می‌شد، ماشین سواری می‌کردیم، به بازی تنیس می‌پرداختیم، یا برج بازی می‌کردیم که یکی از بازیهای دلخواه او بود. تا وقتی که با او بودم، مجبور نبودم به

اشرف در خاطرات خود از خلق و خوی استبدادی و ضد آزادی پدرش رضاخان که به قول خودش نه تنها برای ملت ایران بلکه برای خانواده خودش نیز غولی بود، به اندازه کافی صحبت کرده است که خوانندگان بدانند این شخص که حتی اهل خانه‌اش دارای آزادی نیستند، نمی‌تواند برای ملتی مبشر آزادی، امنیت، عدالت و پیشرفت باشد! مگر این که مثل بسیاری از کوتاه‌فکران تاریخ معاصر ایران تغییر کلاه و لباس و برداشتن چادر و حجاب را آزادی تعریف کنیم که البته سخیف‌ترین و سطحی‌ترین برداشت از آزادی است.

مرحوم سید اسدالله رسا مدیر روزنامه *قانون* در دوره رضاخان، که به خاطر انتقاد از استبداد پهلوی رنج سی سال زندان، تبعید، ترور و در نهایت مقطوع‌النسل شدن توسط جلال معروف رضاخان، پزشک احمدی در کارنامه او به ثبت رسیده است در یک مثنوی جالب و طنزگونه‌ای در قالب تمثیل پادشاه یمنی، دوران سیاه استبداد رضاخان و پسرش را به زیبایی ترسیم کرده است که ذکر بخشی از ابیات این مثنوی نشان می‌دهد ملت ایران در دوران این شاه جلال، چه رنج‌هایی را تحمل کرده است:^۱



۱. برای مطالعه بیشتر رک: مظفر نامدار، *چند قطره خون برای آزادی*، خاطرات سید اسدالله رسا؛ روزنامه نگار مبارز و آزادیخواه دوران دیکتاتوری پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۱.



چو نه ادرنت و بخت دگر گشت بدین ملک دروغ
 شد و ز شیر عیلت کار بر خوار در خوش برار
 باز در زور و حیل و دود و دود ار رقیبان خسته و فدا و جلد
 کرد جاد و زیر پای امیر پر مقام گشت پای امیر
 و ب به چاق و بیک و دوز شد بنیر در زور و زبرد
 جانی امیر اعظم شد تحت دلاشتر و دلاست
 یافت چون ز بخت خوش و زنده و در گشت بر سر
 چو نه زنده و پرچی و ادبش دله در دوزخ و بد طاهر
 به کرد و دله به جفیه زرد شد اهل صری و بسینه زرد
 منجی در دست غیب و خفیه گشت عنوان بن جلینز لا
 ادب و سیه خدا خواندند آفرشی ذات کبریا خواندند
 (۱) نباته خدا جهان است و جهان بزرگ او عالم جهان و عرفان

شد زهر سچان تملق بیج که به چیز زارفت بهیج
 برین به سال الواطی مقصدی گشت لوطی لاطی
 با و شتر شد مدق بونیز که بعد از لطف داهی روز
 به تصویر غنط عینی بگما نر نه به بهت و تر نه
 لاجرم پیشه کردستی را ز در گونی و زر پرستی را
 رهبر قوم شد از بزرگ شد برادر عینی به بر بزرگ
 گرگ شد در میان طلی آتش شد بجان طلی آتش
 نه در نیز و شرارت کرد ز در گشت و گرفت و دخت کرد
 طمع و دهم در آن و دهم در گدازد که غم و چشم کرد
 شد بر انجام خصم یا نش به گمان شد بهوت دارا نش
 آتش خشم از بهانه گرفت هی بنی دین بهانه گرفت
 خاصه گمان را بجهنم معلوم که به بهر کرد و مسوم



البته این مثنوی نزدیک به یکصد و بیست بیت است که به دلیل محدودیت‌های اخلاقی از ذکر همه این ابیات معذوریم ولی همین مقدار هم نشان می‌دهد که دیدگاه روشنفکران مردم‌گرای عصر رضاخانی نسبت به او و حکومتش چگونه بود. یکی دیگر از افسانه‌هایی که سلطنت‌طلبان وابسته به دربار پهلوی منتشر کردند و آن را دلالت بر مذهبی بودن رضاخان و محمدرضا می‌دانند این است که بارها نوشته‌اند رضاخان با خرافات مذهبی که روحانیت منتشر می‌کرد مخالف بود نه با مذهب و دلیل آن هم این است که رضاشاه اسم تمام فرزندان ذکور خود را رضا می‌گذارد و این نشان از ارادت او به امام رضا(ع) و اهل بیت دارد. محمدرضا در کتاب *پاسخ به تاریخ* در همین رابطه می‌نویسد:

رضاشاه برای همه پسرانش اسم امام رضا را به صورت ترکیبی با نام‌های دیگر انتخاب کرد و این هیچ دلیل دیگری نداشت جز آن که پدرم برای این فرزند امام علی احترام خاصی قائل بود و بارها برای زیارت بارگاه این امام جلیل‌القدر به مشهد رفت.^۱

همه می‌دانند که رضاخان به هر چیزی در اطراف خود به چشم مالکیت نگاه می‌کرد و آنها را از آن خود و تنها برای خود می‌خواست و وقتی اراده مالکیت می‌کرد احدى جرئت مخالفت نداشت. یکی از جاهایی که این اراده به طور کامل بروز و ظهور یافت انتخاب اسم برای فرزندان ذکور که عموماً حامل نام پدر و انتشار آن هستند، می‌باشد. انتخاب اسم ترکیبی رضا و... برای فرزندان برخلاف افسانه‌بافی‌های سلطنت‌طلبان، نه به خاطر علاقه به امام هشتم(ع)، بلکه به خاطر این بود که اسم خودش رضا بود و دوست داشت این اسم در تمام فرزندان تکرار شود تا این حس تملک وی ارضاء گردد؛ چنانکه فامیلی پهلوی را نیز به انحصار خود گرفته بود و هر کسی را که فامیلی پهلوی داشت ناچار کرد این فامیلی را عوض کند از جمله محمود محمود نویسنده کتاب ۸ جلدی *روابط سیاسی ایران و انگلیس*. اسم اصلی او محمود پهلوی بود ولی وقتی رضاخان عنوان پهلوی را برای خود انتخاب کرد به وی دستور داد که اسم خود را عوض کند. وی به اعتراض اسم دیگری انتخاب نکرد و به جای محمود پهلوی، محمود محمود را انتخاب کرد؛ و گر نه کدام ایرانی است که فراموش کرده باشد رضاخان تنها شاهی بود در ایران که اصولاً حرمتی برای اعتقادات مردم و مکان‌های مذهبی قائل نبود. جریان هجوم سربازان رضاخان به مسجد گوهرشاد در حرم امام رضا(ع) و دست زدن به آن جنایت عظیم در

۱. محمدرضا پهلوی، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، سیمرغ، ۱۳۷۵، ص ۷۹.

جریان کشف حجاب و حمله به حرم حضرت معصومه و وارد شدن به داخل حرم با چکمه و تمام تجهیزات نظامی برای دستگیری یک روحانی فاقد سلاح و بی دفاع مثل مرحوم شیخ محمد تقی بافقی که تنها جرم او این بود که به زنان و دختران رضاخان تذکر داده بود که بدون حجاب داخل صحن حرم نشوند و به معتقدات مردم احترام بگذارند، به اندازه کافی میزان علاقه خاندان بی ریشه و بی هویت پهلوی به اهل بیت و افسانه مذهبی بودن این خانواده را نشان می دهد و نیاز به ارایه اسناد و دلایل دیگر ندارد.

از آنجایی که اغلب کشاورزان مشمول طرح اصلاحات ارضی به دلیل عدم کفاف درآمد حاصل از زمین دریافتی، حتی توانایی تأمین معیشت روزانه خانواده خود را نداشتند، از بازپرداخت اقساط بانکی عاجز بوده و در زمان بسیار کوتاهی زمین های خود را در تصرف همان بانک هایی دیدند که از محل فروش همین زمین ها سرمایه خود را از خزانه دولت تأمین کرده بودند و صاحبان این بانک ها همان اربابانی بودند که زمین آنها به کشاورزان واگذار شده بود

با تفصیل مذکور افسانه اصلاح طلبی و الغای رژیم ارباب- رعیتی محمدرضا پهلوی چیزی فراتر از افسانه های آزادی خواهی، تجدد طلبی، ملی گرایی و تمایلات مذهبی رضاخانی نبود؛ زیرا امکان نداشت خانواده ای که پدر این خانواده در ظرف کمتر از بیست سال از یک آدم گدا و گرسنه به جایی رسیده بود که بالای ۲۱۰۰ آبادی را غصب کرده بود تا خود را در ردیف بزرگ فئودال ایران جا بزند تا به تقلید از نظام اشرافی انگلیس و فرانسه که اشرافیت را متصل به زمین می دانستند برای خود ریشه اشرافیت بتراشد، اکنون پسر چنین فردی طلایه دار الغای رژیم ارباب- رعیتی در ایران شود و آمادگی داشته باشد از تمام آن زمین های مرغوب چشم پوشد و آنها را به دهقانانی که در سیاست رژیم پادشاهی موضوعیتی نداشتند، واگذار کند؟

جالب اینجاست که حتی آمریکایی ها هم ژست های اصلاح طلبی رژیم شاه را باور نداشتند و معتقد بودند یکی از دلایلی که شاه از انجام اصلاحات طفره می رود به خاطر آن است که پایگاه اصلی پشتیبان این رژیم زمین داران بزرگ بودند. شورای امنیت ملی آمریکا در گزارش مورخ نوامبر ۱۹۵۸م یعنی آبان سال ۱۳۳۷ش اعلام می کند، دلیل این که شاه شخصاً برنامه اصلاحات را به اجرا نخواهد گذاشت برای این است که این اصلاحات ارکان رژیم پهلوی یعنی زمین داران بزرگ، هم دستان دست اندر کار محافظه کار آنها، رده های بالای دیوان سالاری دولت و افسران ارتش را دچار تزلزل خواهد کرد.^۱

۱. گاز یوروسکی، همان، ص ۲۲۰.

آمریکا، همچنان نگران احتمال وقوع مجدد ناآرامی [در ایران] بودند. این نگرانی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ به سرعت بالا رفت، زیرا توان ملی‌گرائی خاورمیانه را دربرگرفت. بسیاری از مقاله‌های نوشته‌شده از سوی شورای امنیت ملی در باره رهنمود سیاسی نسبت به ایران، گویای رشد ناآرامی سیاسی بوده و پیشنهاد کرده‌اند که برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی بر دولت ایران فشار وارد شود. در سال ۱۹۵۸ سیاستگذاران آمریکا، درباره وضع سیاسی داخلی ایران، پس از گرایش چند توطئه برای ایجاد کودتا [در ایران] و نیز با توجه به سرنگونی رژیم پادشاهی در عراق، نگران‌تر شدند. یک بررسی سیاسی که در نوامبر ۱۹۵۸ صورت گرفت، اعلام می‌دارد: «احتمال می‌رود شاه «طرف یک سال تا یک سال و اندی» سرنگون شود، مگر آنکه یک برنامه اصلاحات را آغاز کند. در پاسخ به این موضوع، شورای امنیت ملی [آمریکا] رهنمود سیاسی نوینی را که در سند NSC-۵۸۲/۱ مندرج است، در اواسط نوامبر به کار گرفت که این سند خواستار درگیری‌های عمده در سیاست آمریکا می‌شد. این سند اعلام می‌داشت که پایگاه اصلی پشتیبانی شاه ناشی از «فریبندگان بزرگ و هم‌زمان دست‌اندرکار محافظه‌کار آنها» رده‌های بالای دیوانسالاری دولت، و «فسران ارشد ارتش» است؛ و ناآرامی فزاینده ناشی از «دیداری اندیشه‌های عامه مردم برای اصلاحات در ساختار حکومت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی» می‌باشد. با توجه به اینکه حکومت می‌شد احتمالاً شاه شخصاً برنامه اصلاحات را به اجرا نخواهد گذاشت، سند NSC-۵۸۲/۱-۲ قید می‌ورزید که می‌باید بر وی فشار وارد آید و بایستی با هر گروه مخالف ضدکمونیست که بتواند با به عرصه نهد، تماس برقرار شود. سند مزبور پیشنهاد می‌کرد، چنانچه شاه نخواهد اصلاحات لازم را به اجرا درآورد، آمریکا بایستی آمادگی یابد که همسویی خود را با شاه کاهش داده و از یک دولت جانشین پشتیبانی کند.^{۲۲}

با همه اینها، این رهنمود سیاسی، تأثیر اندکی در روند رشد بحران در ایران، در بقیه دوران ریاست جمهوری آیزنهاور به عمل آورد. برنامه‌های کسب نظامی و اقتصادی آمریکا [به ایران همچنان] گسترش یافتند، به سفیر آمریکا و رئیس پایگاه سیا در تهران دستور داده شد که برای اصلاحات بر شاه فشار وارد آورند، و دست‌کم یک نماینده سطح بالا [از سوی آمریکا] (در آوریل ۱۹۵۹) به ایران رفت و پیام مشابهی را ارائه داد. گرچه رئیس پایگاه سیا در تهران، موضوع ایجاد اصلاحات را متناوباً با شاه در میان می‌گذاشت، ولی ظاهراً سفیر آمریکا علاقه‌ای به این کار نشان نمی‌داد. کواکبی مقام‌های آمریکائی در وارد آوردن فشار توأم با زور بیشتر، برای ایجاد اصلاحات، به علت تهدید فزاینده عراق و لاس زدن شاه با اتحاد شوروی بود، که توان مقام‌های آمریکائی را برای اعمال نفوذ بر وی کاهش می‌داد. افزون بر این، شاه توانست از راه یک مبارزه قاطعانه با فساد و اعلام یک برنامه جدید توسعه هفت‌ساله، فشارهای آمریکا را خنثی کند.^{۲۳}

۲۲. U.S. National Security Council, *Progen Report on United States Policy toward Iran*, NSC 5504, July 25, 1956; *idem*, *U.S. Policy toward Iran*, NSC 5703/1, February 8, 1957; *idem*, *Operational Guidance with Respect to Iran in Implementation of NSC 5703/1*, May 22, 1957; *Walters to Dulles*, August 14, 1958, DDE Library; CIA, *Office of National Estimates, Prospects in Iran*, November 10, 1958; U.S. National Security Council, *U.S. Policy toward Iran*, NSC 5821/1 November 15, 1958, 1-2, 15, 17, ۱۹۵۵.

۲۳. مصاحبه با رئیس پایگاه سیا در تهران، در واشنگتن دی.سی، مورخ ۹ کوربه ۱۳۸۵.

Donald N. Wilber, *Adventures in the Middle East: Excursions and Incursions*, (Princeton, N.J. Darwin, 1986), 190; *Hexter to Walles*, December 20, 1959, DDE Library; *New York Times*, October 22, 1958, 184, and November 5, 1958, 144.

اسناد تاریخی نمایشی بودن تمایلات اصلاح طلبانه رژیم شاه را همان طوری که اشرف نمایشی بودن آزادی خواهی رضاخان را نادانسته افشا می کند، بر ملا می سازد. شاه هیچ گاه بیش از ۵۱۷ روستا از بالای ۲۱۰۰ روستایی که از پدرش رضاخان به ارث برده بود را مشمول طرح واگذاری اصلاحات ارضی نکرد و البته پول این روستاهای به ظاهر واگذار شده را، از خزانه ملت برداشت و با این پول بانک عمران را تأسیس کرد. بانکی که متعلق به بنیاد پهلوی و شرکای آنها بود و به همان کشاورزانی که مشمول طرح اصلاحات ارضی شده بودند با در صدی بهره، وام پرداخت می کرد تا اقساط زمین های خود را در ظرف بیست و پنج سال به بانک پرداخت کنند. به عبارتی نمایش اصلاحات ارضی بیش از هر چیز سود کلانی را به جیب اربابانی وارد می کرد که قبلاً صاحب زمین بودند ولی حالا از پول فروش همان زمین ها در بانک ها سرمایه گذاری کرده و چند برابر بیشتر از سود زمین، سود بانکی از همان کشاورزانی که به آنها زمین فروختند، دریافت می کردند.



تقسیم اراضی در منطقه کردنشین؛ از راست: هویدا، محمدرضا پهلوی، ریاحی و ولیان

از آنجایی که اغلب کشاورزان مشمول طرح اصلاحات ارضی به دلیل عدم کفاف درآمد حاصل از زمین دریافتی، حتی توانایی تأمین معیشت روزانه خانواده خود را نداشتند، از بازپرداخت اقساط بانکی عاجز بوده و در زمان بسیار کوتاهی زمین های خود را در تصرف همان بانک هایی دیدند که از محل فروش همین زمین ها سرمایه خود را از خزانه دولت تأمین کرده بودند و صاحبان این بانک ها همان اربابانی بودند که زمین آنها به کشاورزان

واگذار شده بود.

اسناد زیر که از کتاب *مأموریتی برای وطنم* محمدرضا پهلوی انتخاب شده است نشان می دهد چگونه بنیاد پهلوی، بانک توسعه و سایر بانک ها و مؤسسات وابسته به خانواده پهلوی جای ارباب را در زندگی کشاورزان ایران پر کردند و کشاورزان مظلومی که قبل از اصلاحات ارضی با یک بیماری مزمن به نام ارباب و خان روبه رو بودند بعد از اصلاحات ارضی با ده ها بیماری مزمن دیگر به نام، ارباب، کدخدا، ژاندارم، بانک، بنیاد، مؤسسه، شرکت تعاونی روستایی، خانه انصاف و... روبه رو شدند.

در سال ۱۳۳۶ بنیاد پهلوی را بشکل يك سازمان عام المنفعه و انتفاعی بمنظور ایجاد هم آهنگی میان دستگاهی که خدمات اجتماعی در علاقه شخص من را بمعهده دارند تأسیس کردم . این سازمان در نیقت همان اداره سابق املاک پهلوی است که توسعه یافته و سرمایه ن شامل سهام یا منافع حاصله از چند مهمانخانه که غالباً پدرم بنا نموده بود و کارخانه های سیمان و قند سازی و شرکت بیمه ملی ایران بانک و کشتیهای تجارتي و مؤسسات بازرگانی و صنعتی و پل جدید - احداث بین خرمشهر و آبادان است که در اوایل سال ۱۳۳۹ گشایش یافت و پیش از احداث آن اتومبیلها و کامیونهاییکه میخواستند از خرمشهر به آبادان بروند مجبور بودند که با قطع دوپست و چهل کیلو - تن مسافت بوسیله پل اهواز از رودخانه عبور کنند . هزینه ساختمان ن پل بر روش معمول در امریکا از حق العبوری که از اتومبیلها و وسایل فلیه دریافت میشود مستهلك خواهد شد .

در آمدهائی که بنیاد پهلوی از این قبیل منابع بدست میآورد

- ۲۵۳ -



تماماً در امور خیریه صرف می‌گردد .

عده‌ای تعجب می‌کنند که چرا يك مؤسسه خیریه بامور اقتصاد، صنعتی می‌پردازد و می‌پرسند چرا بنیاد پهلوی بجای فروش همانخانه‌ها پاداره آن پرداخته و بایجاد و اداره خطوط کشتیرانی تجار (که در فصل پیش به آن اشاره شد) اقدام نموده و در کارخانه سیمان و قند سرمایه گذاری کرده است .

برای این سئوالات دو جواب است ، اول اینکه با اجرای سر برنامه تقسیم املاک اختصاصی من ، باید بجای درآمدی که سابقاً از طریق اجاره این املاک تحصیل و صرف امور خیریه میشد منابع عایدی جدید تدارک شود .

در فصل آینده راجع به برنامه تقسیم املاک سلطنتی مشروء صحبت خواهم کرد و در اینجا کافی است اشاره شود که هر رقت کشاورز از املاک سلطنتی صاحب قطعه زمینی میشود اجاره بهائی که باید به بنیاد پهلوی برسد بهمان نسبت تقلیل مییابد . برای من چیز از این مسرت انگیز تر نیست که املاک خود را بین کشاورزان شایسته تقسیم کنم ولی در عین حال میل ندارم در اجرای برنامه‌های مهم دیو خود مانند برقراری هزینه‌های تحصیلی برای دانشجویان دانشگاه نظائر آن بواسطه نقصان عوائد وقفه حاصل شود و از همین نظر بنیاد پهلوی را تشویق می‌کنم که منابع درآمد جدیدی تحصیل و نقص اجباری عوائد و املاک را جبران نماید . کارهای سرمایه گذاری بنیاد پهلوی نظیر عملیات سازمانهای خیریه جهان متمدن مانند بنیاد فو و راکفلر در امریکا و یا بنیاد نافیلد در انگلستان است .

ثانیاً بنیاد پهلوی تنها بخاطر کسب درآمد برای امور خیریه و عملیات اقتصادی و صنعتی نمیشود بلکه منظوری دیگر هم دارد و آن اینست که طرحهایی را بموقع اجرا بگذارد که سر مشق و مایه تشویر سرمایه گذاران دیگر باشد . مثلاً در تاریخ عصر اخیر کشور من این اولیه بار است که کشتیهای تجارتی بنیاد پهلوی با پرچم ایران در دریا آمد و رفت میکنند . بنیاد پهلوی با ایجاد کارخانه سیمان از نظر حس اداره و مجهز بودن آن با وسایل جدید بمنزله نمونه‌ای برای تأسیسات مشابه است و بهمین کیفیت همانخانه‌هایی که این سازمان اداره میکند



املاك سلطنتی ديه ها و قرائی است كه پدرم خریداری کرده و به شخص من تعلق دارد ، و اينك بوسيله بنياد پهلوی اداره میشود . بطوريكه در فصل پيش اشاره کرده ام عايدات اين املاك صرفاً در امور خیریه و عام المنفعه صرف میگردد و نسبت بآنها برنامه وسیعی در شرف اجراست كه بآن اشاره خواهد رفت . بقیه املاك مزروعی ایران كه در حدود بیست درصد از مجموع اراضی قابل زرع كشور است بكشاورزان خرده مالك تعلق دارد . در بعضی موارد قطعاتی از اراضی اطراف يك قریه و در برخی دیگر تمام اراضی يك یا چند قریه بكشاورزان تعلق دارد وهمانطور كه برنامه تقسیم املاك توسعه پیدا میکند اتصالا بر تعداد این كشاورزان خرده مالك افزوده میگردد .

چنانكه در پيش گفته شد از همان موقع اشتغال بتحصیل بوضع اسفانگین كشاورزان ایران احساس نگرانی شدید میگردم و هر روز فكر بهبود زندگانی آنها درمن قوت میگرفت و بالاخره پس ازعزیمت

— ۲۷۲ —

باید در این نکته تأکید شود كه منظور من از این برنامه آن نیست كه املاك خود را برایكان باشخاص واگذار كنم زیرا از نظر روانشناسی و رابطه علت و معلول يك چنین اقدامی بعقیده من نتیجه مطلوب نخواهد داشت .

بجای يك چنین اقدامی اراضی مزروع بابیست درصد تخفیف ا قیمت تعیین شده بفروش میرسد و كشاور ان تازه مالك ، بهای زمین را دربیست و پنج قسط سالیانه ببانك عمران میپردازند و بانك برای تأمین مخارج اداری درپانزده سال اول سالیانه معادل يك درصد بمعوا حق العمل دریافت میکند .

بانك عمران بشكل يك مؤسسه غیر انتفاعی تأسیس شده و سرما آن ۹۷,۵۰۰,۰۰۰ ریال است كه نصف آن پرداخت گردیده است . وجود آنكه من قسمتی از سرمایه این بانك را شخصاً پرداخته ام ولی نه من و نه كسان دیگری كه دراین بانك سرمایه گذاری کرده اند

— ۲۷۴ —

بیچگونه سود یا منفعت یا بهرهای از بانك دریافت نمیکنیم .

اقتضای که از خریداران اراضی متدرجاً وصول میگردد باضافه بقالعملی که به بانك تعلق میگردد سرمایه بانك را افزایش داده و وجب میشود که این مؤسسه برای کمک به کشاورزانیکه مالک اراضی میشوند آماده تر گردد . چون نظرمین این بود که بانك عمران بجای بسکه مانند يك بانك عادی بکارهای معاملاتی بپردازد و منحصرأ مؤسسه ای رای خدمات اجتماعی باشد طبعاً درچند سال اول شروع بکار متحمل مرهبات هنگفتی گردید . برای جبران این ضرر و افزایش بنیه مالی آن برای کمک بکشاورزان بانك درسال ۱۳۳۶ وارد فعالیتهای ارزشمندی گردید و اینک سپرده های اشخاص را قبول کرده و حساب جاری برای مشتریان باز میکند و وامهای معمولی بازرگانی میدهد . نافع این عملیات آنقدر بوده است که با وصف آنکه اتصالا برمیزان امهاتی که بکشاورزان میدهد افزوده شده است ضررهای سابق نیز جبران گردیده است .

تا اواسط سال ۱۳۳۹ درحدود يك سوم از اراضی مزروع املاك هلموی بین کشاورزان خرده مالک تقسیم گردید و تا دوسال دیگر نصف قیه اراضی قابل زرع این املاك که عملاً مستعد بهره برداری است بین مایر کشاورزان تقسیم خواهد شد و درضمن این مدت برای قابل زرع ساختن هزاران هکتار دیگر از املاك شخصی من اقدام میشود تا در آنموقع برای تقسیم بین کشاورزان آماده باشد .

البته سرعت درامر تقسیم اراضی باید با استعداد و امکانات بانك عمران دراعطای وام بکشاورزان متناسب باشد و این نکته باید مؤکداً خاطر نشان شود که تقسیم اراضی بدون اینکه برای کشاورزان تازه سالک و سائل فراهم باشد که حد اکثر استفاده را از زمین خود بردارند چیزی جز زحمت و نگرانی برای آنها بوجود نخواهد آورد .

ازکمکهاییکه بانك عمران بکشاورزان میکند وامهائی که بانظارت خود بآنها اعطا مینماید از همه مهمتر است . این بانك تاکنون وامهای کوچکی بکشاورزان خرده مالک جدید داده است و علاوه بر آن اعتباراتیکه منافع آن بطور غیر مستقیم بکشاورزان میرسد داده و با



نمایش اصلاحات ارضی بیش از هر چیز سود کلانی را به جیب اربابانی وارد می‌کرد که قبلاً صاحب زمین بودند ولی حالا از پول فروش همان زمین‌ها در بانک‌ها سرمایه‌گذاری کرده و چند برابر بیشتر از سود زمین، سود بانکی از همان کشاورزانی که به آنها زمین فروختند، دریافت می‌کردند

فرد هالیدی در کتاب دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران مانند بسیاری از منتقدان اصلاحات ارضی معتقد است مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی روستاهای ایران را از سکنه خالی کرد و باعث ایجاد روابط کالایی در سیاست زمین‌داری ایران شد. زمین به یک کالا تبدیل شد و پیدایش منافع سرمایه‌داری خارج از بخش کشاورزی نیز خصیصه کالایی املاک

را پس از اصلاحات ارضی در ایران تأیید می‌کند. روابط غیر پولی مالک و زارع در گذشته جای خود را به روابط پولی بعد از اصلاحات ارضی می‌دهد. آنهایی که در جریان سه گانه اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند به ملاکانی که املاکشان را حفظ کردند ملحق شدند. زمین به طور مساوی میان دهقانان تقسیم نشد و تخمیناً ۴۷/۵ درصد از جمعیت روستایی که قبل از اصلاحات ارضی از هر جهت محرومیت بیشتری داشتند، هیچ گونه نفعی از توزیع زمین نبردند... همزمان با پیشرفت طرح اصلاحات ارضی مرتباً از تعداد خانواده‌های صاحب زمین کاسته شد و تعداد روزافزونی ناگزیر به صفوف کارگران روستایی پیوستند.^۱ باقر پیرنیا یکی از کارگزاران رژیم پهلوی می‌نویسد:

به باور من اصلاحات ارضی می‌بایست انجام شود اما قانون و برنامه‌ای که برای آن تنظیم کرده بودند نه تنها بر پیشرفت کشاورزی نیفزود بلکه کشاورزی و کشاورز را سراسر از میان برد...^۲

با این تفاسیل ملت ایران هیچ گاه باور نکرد که اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب-رعیتی در صلاحیت و ظرفیت رژیم پهلوی باشد. همان طوری که هر کسی می‌دانست شاه به هیچ وجه نخستین مرجعی نبود که شعار اصلاحات ارضی در ایران سر داد. اولین بار شعار اصلاحات ارضی جزء شعارهای بخشی از بدنه نهضت جنگل در اواخر حکومت قاجاریه بود. در همین دوران در ماده ۱۷ مرامنامه حزب دموکرات (که ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل آن را مرامنامه نهضت جنگل معرفی کرده است و البته این مرامنامه ربطی به نهضت جنگل ندارد) بحث از تقسیم اراضی بین زارعین به میان آمده است.

۱. رک: فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸-۱۲۵.

۲. گذر عمر، خاطرات سیاسی باقر پیرنیا استاندار استان‌های فارس و خراسان ۱۳۵۰-۱۳۴۲، تهران، کویر، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶.

و اداره دوات بوده و عائدات موقوفات عمومی
 صرف معارف عمومی و امور خیریه خواهد شد ،
 ماده ششم — منسوخی سخره و بیگار ،
 ماده هفتم — رود خاها و جنگها و چراگاههای
 عمومی و مدائن باید متعلق بدوات باشد
 ماده هشتم — ممنوع بودن کار و مزدوری برای
 بچه که به چهارده سال رسیده باشد ،
 ماده نهم — محدود بودن مدت عمل در شبانه
 روز منتهی بده ساعت ،
 ماده دهم — استراحت عمومی واجباً ری
 یکروز در هر هفته ،
 ماده یازدهم — مواظبت باوازم عمل و حفظ الصحه
 کارخانه جات ،
 ماده دوازدهم — منع احداث کارخانلات بواسطه طرح
 مالیات سنگین ،
 ماده سیزدهم — معامله مالکین بابرز کران
 و دهاتیان در خصوص هر نوع بدعی آنها و حقوق



اربابی و هم چنین معامله دولت در هر نوع امور مالیاتی و عگری و غیره در تمام ایران بطور تساوی تحت یک قانون عادلانه خواهد بود .

ماده چهاردهم - همه نوع عوارض و ماخوذات و تحمیلات از طرف مالکین بر رعایا غیر از حقوق قانونی بهر اسم و رسم از تعارف و هدایا و سایر بدعتها کلاً و جزاً منسوخ و موقوف و مستأزم مجازات خواهد بود .
ماده پانزدهم - حکومت ارباب و ملاکین در اراضی خود و رسیدگی در امور مدنی و ملکی و حکم در جنایات و تقصیرات از هر نوع یکی منسوخ و تبدیل بحکم مامورین دولت و حکم یابد بشود .

ماده شانزدهم - اخراج و تبیین دهائی از مسکن خود ممنوع است

ماده هجدهم - تقسیم اراضی حاله بزارعین و رعایا و فراهم آوردن اسباب همین ترتیب در املاک اربابی بوسیله تاسیس شعب با یک کزراعتی در بلوکات و دادن حق تقدم خرید بزارعین در موقع فروش .

طهران مطبعه حبل المین

ملت ایران هیچ گاه باور نکرد که اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب - رعیتی در صلاحیت و ظرفیت رژیم پهلوی باشد. همان طوری که هر کسی می دانست شاه به هیچ وجه نخستین مرجعی نبود که شعار اصلاحات ارضی در ایران سر داد. اولین بار شعار اصلاحات ارضی جزء شعارهای بخشی از بدنه نهضت جنگل در اواخر حکومت قاجاریه بود

شاه با وجودی که در کتاب مأموریتی برای وطنم بارها ناخواسته اقرار می کند که این طرح را امریکایی ها به او القا کرده اند ولی همه جا تلاش می کند که خود را قهرمان الغای رژیم ارباب - رعیتی در ایران معرفی کند. در بخشی از کتاب مأموریتی برای وطنم شاه می نویسد:

در اواخر ۱۳۲۸ به منظور تقاضای کمک اقتصادی و نظامی به ایران رهسپار امریکا شدم... ولی بدون حصول نتیجه باز گشتم.

زیرا با آن که پرزیدنت ترومن در سال ۱۳۲۶ به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم اصولی را اعلام داشته و کمکی که امریکا در اجرای آن اصول به کشورهای ترکیه و یونان کرده بود این دو کشور را به حفظ و صیانت استقلال خود موفق گردانیده بود ولی هنوز از طرف دولت امریکا سیاست روشن و صریحی در مورد خاورمیانه اتخاذ نشده بود. عدم موفقیت در این مأموریت بدون شک تا حدی تقصیر خود ما بود زیرا امریکایی ها متوجه شده بودند که ما با جدیت و اهتمام لازم به اداره امور داخلی خود نپرداخته ایم. شکست و اضمحلال چین ملی که در اوایل همان سال پیش آمد موجب نگرانی شدید امریکا شده و آن کشور را مصمم ساخته بود که تنها به کشورهای کمکی که در تصفیه و تنظیم امور داخلی ابراز علاقه کنند. به همین جهت پس از بازگشت به وطن با نهایت جدیت به اصلاحات داخلی پرداختیم. در قدم اول عده ای از مأمورین ناصالح و فاسد را که سال ها در دستگاه های دولتی کار می کردند از خدمت منفصل نمودم و برنامه تقسیم املاک سلطنتی که مدت ها مورد مطالعه قرار گرفته بود به مورد اجرا گذاشتم.^۱

۱. محمد رضا پهلوی، مأموریتی برای وطنم، همان، ص ۱۱۳-۱۱۲.



در اواخر سال ۱۳۲۸ بمنظور تقاضای افزایش کمک اقتصادی و نظامی بایران رهسپار امریکا شدم . در آن کشور استقبال بسیار گرم و دوستانه از من بعمل آمد ولی بدون حصول نتیجه بازگشتم زیرا با آنکه پرزیدنت ترومن در سال ۱۳۲۶ بمنظور جاوگیری از نفوذ کمونیسم اصولی را اعلام داشته و کمکی که امریکا در اجرای آن اصول بکشورهای ترکیه و یونان کرده بود این دو کشور را بحفظ وصیانت استقلال خود موفق گردانیده بود ولی هنوز از طرف دولت امریکا سیاست روشن و صریحی در مورد خاور میانه اتخاذ نشده بود عدم موفقیت در این مأموریت بدون شك تا حدی تقصیر خودما بود زیرا امریکاییها متوجه شده بودند که ما با جدیت و اهتمام لازم بداره امور داخلی خود نپرداخته ایم . شکست و اضمحلال چین ملی که در اوایل همان سال پیش آمد موجب نگرانی شدید امریکا شده و آن کشور را

- ۱۱۲ -

مم ساخته بود که تنها بکشورهائی کمک کند که در تصفیه و تنظیم ور داخلی ابراز علاقه کنند . بهمین جهت پس از بازگشت بوطن نهایت جدیت باصلاحات داخلی پرداختم . در قدم اول عده ای از ورین ناصالح و فاسد را که سالها در دستگاههای دولتی کار میکردند خدمت منفصل نمودم و برنامه تقسیم املاک سلطنتی که مدتها مورد المعه قرار گرفته بود بمورد اجرا گذاشتم .



از بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نفوذ خزنده امریکا بر تمام ارکان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران چشم‌های بیدار و هوشیار فرارسیدن این بلای عظیم را به دقت رصد می‌کردند

این اسناد نشان می‌دهد که شاه در مسافرت به امریکا متوجه شد که اگر می‌خواهد سلطنتش ادامه داشته باشد باید به دستورات امریکا گردن نهد و در ابتدا دو اقدام مهم در کشور انجام دهد: یکی جابه‌جایی دولتمردان بی‌هویت تازه از امریکا برگشته و متصل به شبکه‌های بهایی- صهیونیستی و شبکه‌های فراماسونی وابسته به امریکا مثل کلوپ لاینز و کلوپ روتاری و... به جای دولتمردان

فرتوت گذشته که عموماً متمایل به انگلیس بودند؛ و دیگری انجام اصلاحات ارضی برای گذار ایران از یک کشور تولیدکننده کشاورزی به یک کشور مصرف‌کننده و مونتاژگر کالاهای شبه‌صنعتی. داستان اصلاح‌طلبی شاه و نمایش الغای رژیم ارباب-رعیتی از همین دوران طبق گفته خود شاه در ایران آغاز شد. میلانی در کتاب‌نگاهی به شاه می‌گوید:

بر کشیدن تکنوکرات‌ها و برکناری کهنه سیاستمداران برای شاه چند فایده کوتاه‌مدت داشت... از مدت‌ها پیش از این خانه‌تکانی، امریکا به شاه توصیه کرده بود که در ایران باید فن سالارها (تکنوکرات‌ها) سر کار باشند. کنار گذاشتن قدما به دیگر سخن نه تنها شاه را از شر سیاستمداران مزاحم رها می‌کرد بلکه با بر کشیدن فن سالارها گامی هم‌سو با سیاستمداران امریکا برداشت.^۱

شاه در جای دیگری از کتاب *مأموریتی برای وطنم* اقرار می‌کند که چگونه از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سقوط دولت مصدق با ولع تمام کشور را به دامن امریکا و امریکاییان سوق داد. او می‌نویسد:

در سال ۱۳۲۷ همین که کشور از هرج و مرج‌های ناشی از جنگ و درگیری فارغ شد از یک مؤسسه معروف مهندسین مشاور امریکایی دعوت کردم که امکان توسعه اقتصادی در ایران را مورد مطالعه قرار دهند و پس از گزارش آنها از چندین مؤسسه مهندسین مشاور امریکایی خواستم که در این رابطه تشریک مساعی نمایند تا ایران به سمت توسعه اقتصادی رود.^۲

۱. عباس میلانی، همان، ص ۳۳۹.

۲. محمدرضا پهلوی، همان، ص ۱۸۲-۱۸۱.



در سال ۱۳۲۷ همینکه

ور ما از هرج و مرج و گرفتاریهای مولود دوره جنگ فراغت یافت
ت من از يك مؤسسه معروف مهندسين مشاور امريكائي دعوت كرد
امكانات ايران را برای توسعه اقتصادی بررسی کنند و در نحوه مصرف
دات معتنا به نفت برای انجام تحولات اساسي و احیای صنایع ایران
ارائه طریق نمایند. در همان سال گزارش مقدماتی آنها در این
ارد تنظیم و تسلیم گردید و ما هم بلافاصله دامنه مساعی خود را توسعه
یم و از چند مؤسسه مشاور معروف امريكائي نیز دعوت کردیم که در انجام
منظور با ما اشتراك مساعی نمایند. این دسته از متخصصین گزارشی
صل که کتابی در پنج جلد شده بود حاوی مطالعات دقیق در باره
جهائی که باید در ظرف هفت سال بموقع اجرا گذاشته شود تهیه و
لمیم نمودند.

کلیه احتیاجات حیاتی و مسائل اقتصادی ایران در این گزارش
رد مطالعه قرار گرفته و برنامه‌هایی برای توسعه بهداشت و فرهنگ
شاووزی و صنایع و کشف معادن و تولیدات نفت و غیره تهیه و تنظیم
دید. پیشنهادهای مؤسسه مشاورین خارجی مورد توجه مجلسین واقع
دید و قانونی برای برنامه هفت ساله بتصویب رسید و در پی آن اداره
ریماً مستقلی بنام سازمان برنامه تشکیل یافت تا طرحهای مزبور را
وقع اجرا بگذارد. برای هزینه این برنامه مجلس کلیه عایدات نفت
منحصراً بسازمان اختصاص داد. جمع هزینه این برنامه وسیع
چهارصد میلیون دلار برآورده شده بود که بطور متوسط سالی پنججاه
هشت میلیون دلار تا مدت هفت سال بمصرف میرسید. برای تأمین

این مبلغ سالی چهل میلیون دلار درآمد حق الامتیاز دولت از نفت منظور و پیش‌بینی شده و نیز در نظر بود که بقیه این مبلغ سالیانه بوسیله وام از داخله و خارجه تأمین گردد .

برنامه هفت ساله اول تقریباً به‌مدام موفقیت منتهی گشت زیرا ا) در طرز اداره آن دقت لازم بعمل نیامده و تهیه کنندگان گزارش تو لازم و دقیق را در فراهم ساختن تشکیلاتی که بتواند چنین سازما را بخوبی بگرداند بعمل نیاورده بودند . از این گذشته پتدریج واذ گردید که گردانیدن سایر تشکیلات دولتی بدون آنکه از عوائذ مبلغی بدانها اختصاص یابد دشوار است .

سهم سازمان برنامه از عوائد نفت برخلاف منظور مجلسین از آن مقرر شده بود کمتر گردید چنانکه در سال ۱۳۲۸ عایدات نفت بالغ سی و هشت میلیون دلار بود و از این مبلغ فقط پانزده میلیون د به سازمان برنامه پرداخت شد در سال بعد که عایدات نفت به چهل و یک میلیون دلار بالغ گردید به سازمان برنامه بیش از ۳۱ میلیون د نرسید .

با وصف آنچه که گفته شد گناه عدم موفقیت برنامه هفت سال اول برعهده مصدق بود زیرا پاروهای که در مورد نفت پیش گرفته به شکست برنامه را مسلم و محرز ساخته و نگذاشت مردم کشور از فوائد که عایدات نفت ممکن بود به‌نعمان کشور برساند بهره مند گردند .

درآمد نفت به‌سر رسید (بلکه از صفر هم پائین تر رفت زیرا دوا مجبور بود حقوق کارمندان و کارگران شرکت نفت و سایر تعهدات آ دستگاه را که را هم پرداخت نماید) و با خشکیدن این منبع عایدات تأمین هزینه‌های روزانه و اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه مملکت بطریق اولی غیرممکن گردید .

پس از سقوط مصدق در سال ۱۳۳۲ و آغاز وصول عایدات نفت به دیگر کوشش بسیار بعمل آمد که فعالیت سازمان برنامه هفت ساله او مجدداً آغاز گردد . در سازمان برنامه تشکیلات جدیدی داده شد دامنه فعالیت آن توسعه یافت و روحیه متزلزل کارکنان این سازمان سایر دستگاههای دولتی تقویت پیدا کرد و طرحهای عمرانی متوال تکمیل گردید و در اسفند ۱۳۳۵ قانون برنامه هفت ساله دوم ت



شاه تا قبل از شروع نمایش اصلاحات ارضی سه سفر به امریکا داشت. یکی در سال ۱۳۲۸، بعدی سال ۱۳۳۴ و آخری سال ۱۳۳۷. ظاهراً در همان سفر اول امریکایی‌ها به شاه ابلاغ کرده بودند که برای کسب محبوبیت در میان مردم و گروه‌های مخالف و همچنین جلوگیری از نفوذ کمونیسم درباره اصلاحات ارضی و تغییر در دیوان‌سالاری دست به اقداماتی بزنند. شاه در کتاب *مأموریتی برای وطنم* می‌نویسد: «من در همین سال‌ها اصلاحات ارضی را با واگذاری تقسیم املاک سلطنتی آغاز کردم ولی وقتی مصدق نخست‌وزیر شد جلوی این کار را گرفت. چون مصدق خودش جزء زمین‌داران بزرگ بود و نمی‌توانست با این سیاست موافق باشد.»

که عقر به ساعت ایران را بمقتب برگرداند. اما این سخن نمیتواند ما تصدیق و قبول رویه مصدق باشد زیرا این نحو فکر اگر از طرف یک فیلسوف گوشه‌نشین اظهار شود ضرری ندارد ولی اگر از طرف یک سیاست‌مسنو گفته شود که در جهان امروز امور کشوری را اداره می‌کند خطرناک و زیان‌آور خواهد بود. از این گذشته منفی بافی مصدق را مربوط به علوم و اختراعات جهان غرب نبود بلکه دامنه آن بکلیه املاک و مسائل کشیده شده بود. مثلاً وقتی به نخست‌وزیری رسید برنامه را که من برای تقسیم املاک سلطنتی بین روستائیان فقیر داشتم متوقف ساخت در حالیکه این برنامه یکی از بهترین وسائل عملی برای بهبودن سطح زندگانی مردم عادی کشور بود. علت آن بود که مصدق نمیتوانست چنین عمل مثبت و اقدام مفیدی را تحمل کند و برنامه که برای بهبود و رفاه اجتماعی داشتم مورد علاقه وی نبود. تصویب می‌کنم از اینکه برنامه توزیع املاک رضایت عمومی را جلب کرده دج حسد شده بود و چون خود از مالک عمده بود و بدارائی خویش دل‌بست بسیار داشت از اجرای برنامه تقسیم املاک سلطنتی احساس شرمساری می‌کرد. خوشبختانه قبل از اینکه مصدق بتواند این مخالفت را به مرحله عمل برساند سقوط کرد و در فصل دیگر بیان خواهیم کرد که چگونه پس از سقوط وی این برنامه مجدداً احیاء گشت و مواد آن تصویب یافت.

منفی بافی مصدق به مسائل مربوط به دفاع کشوری و امنیت داخلی نیز کشیده شده بود. بارها بمن می‌گفت که چون ایرانی از تجاوزات دول بزرگ صدمه‌ها دیده است بنابراین هرگز نباید برای دفاع کشور کوشش بشود. وی میل نداشت این نکته در خارج از ایران انعکاس پیدا کند و فقط می‌خواست در داخله ایران مسلم باشد که اگر دولتی به مسخر کردن ایران اقدام کند ما نباید مقاومت بخرج دهیم! وی این فکر را در مورد شورش‌ها و آشوب‌های داخلی نیز نه تنها تبلیغ می‌کرد بلکه عملاً نیز از آن پیروی می‌نمود.

مصدق در زمان نخست‌وزیری خود طی سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ هنگامیکه افراد منتسب به حزب توده و سایر آشوبگران نظم پایتخت سایر شهرهای بزرگ را مختل می‌کردند هیچگونه قدمی برای جلوگیری



به نوشته عباس میلانی، شاه اندکی پس از رجعت از امریکا نه تنها با آهنگی شتابان اصلاحات را... ادامه داد بلکه به توازی تغییراتی که در جامعه ایجاد می شد کم و کیف کسانی را هم که اطرافش بودند، تغییر داد. به قول خودش دولت و دربار نیازمند خانه تکانی اساسی بودند. در نتیجه همین خانه تکانی، طبقه تازه‌ای از تکنوکرات‌های جوان به قدرت رسیدند. سیاستمداران کهنه کار به ویژه آنها که شاه را در روزهای قبل از ۲۵ مرداد (سال ۳۲) در موضع ضعف و ناتوانی دیده بودند به تدریج کنار گذاشته شدند و جنس تازه‌ای از تکنوکرات‌ها جانشین این افراد شدند.^۱

بنابراین در این که طرح اصلاحات ارضی در ایران و متعاقب آن پروژه انقلاب سفید، یک طرح امریکایی بود، تا به امروز هیچ مورخی در آن تردیدی به خود راه نداده است و در متون و منابع مختلفی که موافقان و مخالفان رژیم پهلوی منتشر کرده‌اند به این مسئله اذعان نموده‌اند. حتی کارگزاران درجه اول رژیم پهلوی نیز تردیدی در امریکایی بودن اصلاحات ارضی نداشتند. به عنوان نمونه منوچهر گودرزی یکی از مهره‌های اصلی «گروه ماساچوستی‌ها» در سازمان برنامه در خاطرات خود می نویسد:

نمی دانم که ابتکار اصلاحات ارضی به عنوان اولین و مهم ترین، به عقیده من، ماده انقلاب سفید به دست اعلیحضرت بود یا به دست دکتر امینی؛ این قدر می دانم که امریکایی‌ها از زمان آیزنهاور روی این مطلب فشار آورده بودند و همه ما می دانستیم (چه موقعی که آنجا بودیم، چه بعداً) که اصلاً امریکایی‌ها این برایشان یک مسئله اساسی شده بود که باید این عمل انجام شود. تمام مشاوران امریکایی در سازمان برنامه بی شک روی این مطلب پافشاری می کردند و به اصطلاح ما را هدایت می کردند به آن طرف.^۲

شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر استبداد پهلوی نیز در خاطرات خود در کتاب یکرنگی می نویسد:

در آغاز، طرح اصلاحات ارضی توسط ممالک متحده امریکا دیکته شد...^۳ جالب این جاست که بختیار در ادامه می نویسد: جنبه فریبنده

۱. عباس میلانی، همان، ص ۳۳۸.

۲. توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۰، خاطرات منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمائیان، عبدالمجید مجیدی، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷.

۳. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، بی تا، بی تا، ص ۱۰۷؛ قابل ذکر است که این کتاب در سال ۱۹۸۲ یعنی سال ۱۳۶۱ به زبان فرانسه در پاریس منتشر گردید و ترجمه فارسی آن ناشر ایرانی ندارد.



تقسیم اراضی نتوانست برای مدتی طولانی نتایج فاجعه‌انگیز آن را مخفی سازد.^۱

رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای یکی دیگر از کارگزاران امریکا در ساختار رژیم پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد:

دکتر امینی برنامه اصلاحات ارضی و مبارزه بابتی سوادى را که امریکا به کشورهای دوست رسماً پیشنهاد کرده بود جزء برنامه کار خود قرار داد و در دی‌ماه ۱۳۴۰ تصویب‌نامه قانونی اصلاحات ارضی را تصویب کرد... در فروردین ۱۳۴۱ شاه به دعوت امریکا به آن کشور رفت و با پرزیدنت کندی ملاقات کرد. در این مسافرت شاه توانست روابط خود را با امریکا که زمینه آن قبلاً فراهم شده بود، اصلاح و ترمیم کند و موفقیت‌های جدیدی به دست آورد. شاه متعهد گردید که انجام اصلاحات ضروری را که پرزیدنت کندی شرط لازم برای کشورهای دوست امریکا اعلام کرده بود، شخصاً به عهده گیرد. اجرای اصلاحات ارضی یکی از چهار اصلی بود که کندی از کشورهای دوست اجرای آن را خواسته بود...^۲

سید حسین نصر یکی دیگر از مهره‌های سرسپرده رژیم پهلوی و رئیس دفتر فرح در خاطرات خود می‌نویسد:

در دوران جان اف کندی، امریکا فشار خیلی زیادی به ایران آورد که اصلاحاتی بشود و این اصلاحات قبل از کندی هم بود ولی در آن زمان بیشتر شد و منجر شد به اجباری که امریکایی‌ها اعمال کردند تا اصلاحات ارضی به این عجله انجام پذیرفت... اشتباهی که شاه کرد این بود که فشار را قبول کرد، نگفت گور بابایتان کرده؛ چون می‌ترسید اگر از امریکا دور بشود، شوروی که آن بالا نشسته مثل حالا که نبود که؛ حمله کند بیاید ایران را بگیرد...^۳

هدف این پژوهش اثبات امریکایی بودن طرح اصلاحات ارضی و انقلاب سفید نیست چون شاه نیز در نوشته‌های خود خواسته و ناخواسته به نقش امریکایی‌ها در ضرورت این تغییرات برای مقابله با نفوذ کمونیسم و جنبش‌های کمونیستی اشاره کرده است. آنچه

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، سال‌های بحرانی نسل ما، تهران، علم، ۱۳۸۶، ص ۷۵۵-۷۵۴.

۳. حسین دهباشی (به کوشش)، همان، ص ۸۷.

در این پژوهش اهمیت دارد بررسی این مسئله است که چرا آغاز نهضت امام خمینی به طرح اصلاحات ارضی بر نمی‌گردد و امام به رغم اطلاع کافی از وابستگی‌های رژیم پهلوی به امریکا و تحمیلی بودن طرح اصلاحات ارضی از سوی امریکایی‌ها، در میدان این طرح به مصاف نظام شاهنشاهی نیامد و نقطه آغازین نهضت را به جای طرح اصلاحات ارضی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی قرار داد؟!



محمدرضا پهلوی هنگام بازدید از قبور کشته‌شدگان فارس در زمان اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی، نمایشی که نتوانست امام خمینی را بفرید

یکی از پرسش‌های اساسی در نهضت امام خمینی این است که چرا امام به آن شکلی که در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بعد در جریان همه‌پرسی انقلاب سفید وارد میدان مبارزه شد در مقابل پروژه امریکایی اصلاحات ارضی که اولین اقدام سیستماتیک نمایش‌های اصلاح‌طلبی استبداد و استعمار در ایران بود، حساسیتی از خود نشان نداد و مثل بسیاری از رهبران جبهه ملی یا جریان‌های چپ که فریب این نمایش را خوردند و شعار «اصلاحات ارضی آری؛ دیکتاتوری نه» را انتخاب کردند، ایشان در نفی و اثبات آن در این مقطع تاریخی سخنی به میان نیاورد؟ به نظر می‌رسد دو دلیل عمده برای این مسئله وجود دارد:

۱. لایحه اصلاحات ارضی از زمانی که در ایران مطرح شد به هر دلیل مورد مخالفت مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار گرفته بود. در این رابطه اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان ظاهراً اصلاحات ارضی را به آن شکلی که رژیم پهلوی قرار بود در ایران

قانونی و اجرا کند مغایر با موازین شرعی و قانونی می‌دانست. اگرچه این اسناد دلالت بر مخالفت ایشان با اصل تقسیم اراضی ندارد لیکن نشان می‌دهد که با طرحی که دولت تهیه کرده و به مجلس فرستاده است مخالف و آن را مغایر با شرع دانسته‌اند.

ساواک در گزارش‌های مختلفی مثل گزارش مورخ ۳۸/۱۲/۷ و ۳۸/۱۲/۱۹ اعلام می‌کند که آیت‌الله بروجرودی مخالفت خود را با لایحه اصلاحات ارضی علنی خواهد کرد و طی نامه‌ای از آقای بهبهانی خواسته است که این مخالف با طرح دولت را به اطلاع مجلس برساند.^۱



۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت/سناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۶۸.

گیرنده: مدیریت کل اداره سوم
فرستنده: ساواک خراسان
ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

تاریخ: ۳۸/۱۲/۱۹
شماره: ۶۷۲۱/م الف ۱۱

طبق اطلاع حاصله نامه‌ای آقای آیت‌الله بروجردی بآقای آیت‌الله بهبهانی نوشته‌اند که مضمون آن اینکه جمعی نظر ایشان را نسبت به تقسیم املاک استفتاء کرده و ایشان هم جواب داده‌اند که من از اول بآقای نخست وزیر

مغايرت قانون اصلاح ارضی با احکام شرعی و مصالح عمومی مملکت را تذکر داده‌ام و اکنون هم از جنابعالی تقاضا میکنم که بهر وسیله مقتضی میدانید مجلسین را متذکر کنید که در غیاب اعلیحضرت نسبت بتصویب این قانون عجله نکنند. عین این نامه در تهران کلیشه شده و در کنار آن بعضی از مواد قانون اساسی نیز کلیشه گردیده و چاپ شده است که نسخه‌ای از آن اخیراً بوسیله آقای حاج حسین آقا ملک بمشهد رسیده است و ایشان

ر.ا. - سازمان اطلاعات و امنیت کشور
گروه مدیریت کل اداره سوم
فرستنده: ساواک خراسان
شماره: ۶۷۲۱/م الف ۱۱
تاریخ: ۳۸/۱۲/۱۹
موضوع: تقاضای مجریه نامه

طبق اطلاع حاصله نامه‌ای آقای آیت‌الله بروجردی بآقای آیت‌الله بهبهانی نوشته‌اند که مضمون آن اینکه جمعی نظر ایشان را نسبت به تقسیم املاک استفتاء کرده و ایشان هم جواب داده‌اند که من از اول بآقای نخست وزیر مغايرت قانون اصلاح ارضی با احکام شرعی و مصالح عمومی مملکت را تذکر داده‌ام و اکنون هم از جنابعالی تقاضا میکنم که بهر وسیله مقتضی میدانید مجلسین را متذکر کنید که در غیاب اعلیحضرت نسبت بتصویب این قانون عجله نکنند. عین این نامه در تهران کلیشه شده و در کنار آن بعضی از مواد قانون اساسی نیز کلیشه گردیده و چاپ شده است که نسخه‌ای از آن اخیراً بوسیله آقای حاج حسین آقا ملک بمشهد رسیده است و ایشان هم با شما خاصاً از آنکه می‌شنید و امیدوار هستند که نامه آیت‌الله بروجردی ممانع از تصویب لایحه خواهد شد استحضار را عرض می‌رساند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان
ارشام
رونوشت برابر اصل اصل در پرونده کلاسه ۶/۱
افتخاری

روز شنبه ۱۳۳۸/۱۲/۱۹
نوروزی

هم باشخاص ارائه میدهند و امیدوار هستند که نامه آیت‌الله بروجردی ممانع از تصویب لایحه خواهد شد استحضار را عرض می‌رساند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان

ارشام
رونوشت برابر اصل اصل در پرونده کلاسه ۶/۱
افتخاری
بفرموده بایگانی شود. ۳۹/۱/۲۴



نامه‌ای که آیت‌الله بهبهانی به دستور آیت‌الله بروجردی برای رئیس مجلس شورای ملی می‌فرستد حکایت از آن دارد که مرجع تقلید شیعیان در ایران با این لایحه‌ای که به مجلس رفته است مخالفت دارند و آن را مغایر شرع و قانون اساسی می‌دانند نه اصل تقسیم اراضی.

ریاست محترم مجلس شورای ملی
جناب اجل آقای حکمت سردار فاخر دام اقباله العالی

۱- در جلسه روز سه شنبه بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۳۸ لایحه اصلاح ارضی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. اصل این لایحه در صفحات اول، ششم، هفدهم و نوزدهم روزنامه اطلاعات این روز آمده است. خلاصه‌ای از این طرح چنین است:

«تصویب نامه اصلاحات ارضی بعدها با رأی مجلسین شورا و سنا اعتبار قانونی پیدا کرد و به عنوان مرحله اول اصلاحات ارضی معروف شد که به موجب آن حدود مالکیت ارضی را به یک ده شش دانگ، یا شش دانگ از چند ده محدود می‌کرد. این محدودیت شامل موقوفات خاص نیز می‌باشد. ساکنان علاوه بر شش دانگ زمین، می‌توانستند باغ میوه، باغ چای و قلمستان خود را با حقیقه معمول و نیز زمینهای مکانیزه را همچنان در اختیار داشته باشند. علاوه آن قسمت از زمینهای روستا، که زیر کشت و آیش و عرصه ساختمان و حریم قنات و زارغان موانع نبود به غیر همچنین تقسیم روستاهایی که قبل از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸ حداکثر تا پنج سال اجاره داده شده بود، به تأخیر می‌افتاد.

از بیاسی اصلاح، بر مبنای مالیات مزروعی، با در نظر گرفتن ضریب مالیاتی اسلاک صورت می‌گرفت. هجای ملک، ده ساله به وسیله بانک کشاورزی به مالک پرداخت می‌شد و با ده صد اضافه بهای به مدت سیازده سال از کشاورزان دریافت می‌گردید. به موجب قانون، انجام امور مشترک روستا و نیز ۵۹

لایحه بعنوان اصلاح اراضی^۱ که چندینست شایع شده اذهان عمومی مسلمین را مضطرب و افکار را متشنج نموده چه که لایحه مزبور مشتمل بر موادست مخالف احکام و دیانت مقدسه اسلامی و صریح قانون اساسی و علاقه عموم ایرانیان با حفظ قانون اساسی که حافظ و نگهدار تمام شئون مملکتی است بی اندازه مهم میباشد و خیلی مورد تعجب است با اینکه مخالفت جمله از مواد این لایحه با قوانین شرع مقدس و صریح قانون اساسی ظاهر و بر هیچکس پوشیده نیست چگونه اجازه طرح مواد داده شده است مگر وکلا و نمایندگان محترم قانون اساسی را در نظر نداشتند یا بمخالفت بمواد لایحه با قوانین اسلام و صریح قانون اساسی تردیدی داشتند در هر صورت حقیر با الصراحه عرض میکنم لایحه مزبوره چون مشتمل بر مواد مخالف با شرع انور و صریح قانون است باید بنام وضع نشود و اگر هم وضع بشود قانونیت نخواهد داشت چون بیان این حکم از وظایف علماء اعلام است و حضرت آیه الله فی العالمین آقای بروجردی دامت برکاته که یگانه پیشوای مذهب مقدس اند بر حسب تکلیف شرعی وظیفه دار بودند مستقیماً تذکرات لازمه را داده‌اند بعلاوه تعقیب آنرا در عهده حقیر واگذار فرمودند اینک عین مرقومه شریفه ایشان بضمیمه دو ماده قانون اساسی تلوا تقدیم میشود انتظار بنده و عموم مسلمین و علاقه‌مندان از جنابعالی بر حفاظت و صیانت این قانون

بسم الله الرحمن الرحیم
اینکه در این لایحه اصلاح اراضی که در روز سه شنبه بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی تصویب شد و در روزنامه اطلاعات این روز آمده است، خلاصه‌ای از این طرح چنین است: «تصویب نامه اصلاحات ارضی بعدها با رأی مجلسین شورا و سنا اعتبار قانونی پیدا کرد و به عنوان مرحله اول اصلاحات ارضی معروف شد که به موجب آن حدود مالکیت ارضی را به یک ده شش دانگ، یا شش دانگ از چند ده محدود می‌کرد. این محدودیت شامل موقوفات خاص نیز می‌باشد. ساکنان علاوه بر شش دانگ زمین، می‌توانستند باغ میوه، باغ چای و قلمستان خود را با حقیقه معمول و نیز زمینهای مکانیزه را همچنان در اختیار داشته باشند. علاوه آن قسمت از زمینهای روستا، که زیر کشت و آیش و عرصه ساختمان و حریم قنات و زارغان موانع نبود به غیر همچنین تقسیم روستاهایی که قبل از تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۸ حداکثر تا پنج سال اجاره داده شده بود، به تأخیر می‌افتاد.



معروف و متصف بوده‌اید اینست که اجازه نفرمائید قوانینی که منافی شرع مقدس اسلام و صریح قانون اساسی است توضیح و تشریح گردد و مجاهدت تاریخی بزرگانیکه در این راه نموده‌اند از بین رفته و محو گردد.

اصل دوم - مجلس مقدس شورای ملی که بنوجه و تأیید امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حسیح اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام الله علیه و اله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علماء و اعلام ادامه الله برکات وجودهم بوده و هست و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجله الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

اصل پانزدهم - هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی.

پرداخت و دریافت بهای اراضی تقسیم شده روستا به عهده بانک کشاورزی بود. هر چند این قانون حرم مالکیت بزرگ اراضی را می شکست و به منزله اعلام جنگ به ساکنان بزرگ بود ولی تعداد این گونه مالکان آنقدر زیاد نبود و حداکثر از پنجاه هزار روستای کشور، ده هزار روستا را در بر می گرفت. با این حال قانون مزبور به عنوان پایان دوره مالکیت بزرگ در ایران تلقی می شد.

مرحله دوم اصلاحات ارضی پس از سقوط دولت امینی به سه مرحله اجراء درآمد. در این مرحله، محضرها خود را میگر و مسجری برنامه اصلاحات ارضی معرفی کرد و با کمک دکتر حسن ارستجانی - وزیر کشاورزی وقت - جویان اصلاحات ارضی را به روند تازه ای از سیاست تحت عنوان «انقلاب سفید» و سپس انقلاب شاه و مردم گشاد. به موجب قانون اصلاحات ارضی و مواد الحاقی آن، که در بهمن ۱۳۴۱ به همه پرسى گذاشته شد، مالکان باید یکی از سه مشق را انتخاب می کردند: یا ملک خود را بر اساس معدل عایدات سه سال اخیر، به کشاورزان همان روستا به مدت سی سال اجاره نقدی بدهند، یا ملک مزروعی خود را با تراش، به زارعان بفروشند و یا زمینهای آبی و دیم ملک خود را به نسبت بهره مالکانه مرسوم در محل، بین خود و کشاورزان تقسیم کنند.

بر حسب مواد الحاقی اصلاحات ارضی دولت نیز می توانست، موقوفات خاص را، مانند املاک معنوی خریداری کند و به کشاورزان بفروشد.^{۹۵}



اگر با دقت به این گزارش‌ها و نامه‌ها توجه شود مشخص می‌گردد که در اغلب آنها اشاره شده است که لایحه اصلاح اراضی که چندی است شایع شده است اذهان عمومی مسلمین را مضطرب و افکار را متشنج نموده است زیرا این لایحه مشتمل بر موادیست مخالف احکام و دیانت مقدسه اسلامی و صریح قانون اساسی و علاقه عموم ایرانیان به حفظ قانون اساسی که حافظ و نگهبان تمام شئون مملکتی است.^۱

لایحه اصلاحات ارضی اولین اقدام سیستماتیک رژیم شاه علیه قانون اساسی در قالب یک طرح به ظاهر مردمی در شرایط جدید کشور بود. شاه به تحریک امریکایی‌ها و فن‌سالاران جدیدی که دستورات مستقیم خود را از امریکا دریافت می‌کردند در حقیقت به میدان آزمونی وارد شده بودند که اگر پیروز بیرون می‌آمدند هم مهم‌ترین مخالف رژیم سلطنتی در ایران یعنی روحانیت را از صحنه خارج می‌کرد، هم گروه‌های به ظاهر منتقد رژیم را مات می‌کرد و هم دل اربابان امریکایی خود را که از تعلل رژیم شاه در اجرای اصلاحات به تنگ آمده بود، به دست می‌آورد.

علمای اسلام در این دوره می‌دانستند این تجاوز آشکار به قانون اساسی هر چند در قالب طرح عوام‌پسند و مردم‌فریبی چون اصلاحات ارضی صورت می‌پذیرد لیکن مقدمات یک حمله گسترده‌ای علیه استقلال، آزادی و هویت اسلامی مردم ایران است. این همان خطری بود که امام خمینی در آن نامه خطاب به مردم و علما در سال ۱۳۲۳ ش تذکر داده بود و یادآوری کرد که اگر بیدار و هوشیار نباشیم در آینده نزدیک بلایی بر سر ایران خواهد آمد که به مراتب بدتر از دوران رضاخان خواهد بود.

از بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نفوذ خزنده امریکا بر تمام ارکان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران چشم‌های بیدار و هوشیار فرا رسیدن این بلای عظیم را به دقت رصد می‌کردند. اشکالات این نامه بیش از هر چیز ناظر به مخالفت با لایحه اصلاحات است نه داستان اصلاحات ارضی که امام هم ظاهراً معتقد بود اصل طرح خوب است ولی رژیم شاه لیاقت و شایستگی اجرای این طرح را ندارد.

استدلال آیت‌الله بهبهانی در این نامه در مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی بیش از آن که ماهیت شرعی داشته باشد ماهیت حقوقی دارد یعنی درست شبیه همان استدلال‌هایی است که امام در مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ارایه می‌دهند؛ گویی نویسنده این نامه و آن کسی که بعداً در مخالفت با تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اطلاعیه می‌دهد یکی است. البته بعید نیست که آیت‌الله

۱. همان، ص ۱۶۶.

بهبهانی این نامه را با مشورت امام خمینی که در آن دوران مورد اعتماد آیت‌الله بروجردی بوده است، نوشته باشد. هر چند دلیلی بر این ادعا تاکنون به دست نیامده است ولی شیوه استدلال‌های این نامه با استدلال‌های امام شباهت‌های عجیبی با هم دارند. در این نامه آیت‌الله بهبهانی برای نشان دادن مغایرت لایحه اصلاحات ارضی با شرع مقدس اسلام و صریح قانون اساسی به جای استدلال‌های شرعی و آیه و روایت و اقوال علما، فقط دو اصل از اصول قانون اساسی مشروطه را سند قرار می‌دهد. اصل دوم متمم قانون اساسی که اعتبار قوانین مجلس شورای ملی با قواعد مقدس اسلام و قوانین موضوعه پیامبر را بدون وجود هیئت نظارت علما در مجلس فاقد اعتبار قانونی اعلام می‌کند و اصل پانزدهم که می‌گوید هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و مجوز شرعی هم باید از ناحیه علما صادر می‌شد نه امریکا و شاه.

از آنجایی که از دوران استبداد سیاه پهلوی اصل دوم متمم قانون اساسی در کشور بدون مجوز قانونی و فقط به خواست دیکتاتور تعطیل شد، بدیهی بود که تصویب هر لایحه و طرحی در مجلس فاقد وجاهت قانونی و فاقد اعتبار قانونی باشد. بنابراین مخالفت آیت‌الله بروجردی و بعضی از علما با لایحه اصلاحات ارضی را اولاً نمی‌توان مخالفت با واگذاری زمین به کشاورزان تلقی کرد. ثانیاً کسانی که پرچم طرح اصلاحات ارضی را در ایران بلند کردند هم از جهت وابستگی‌های خود به زمین‌داران بزرگ ایران و هم از جهت وابستگی‌هایی که به خارج از کشور داشتند، نمی‌توانستند مجریان صادقی برای این طرح باشند.

به قول اریک هوکلاند در کتاب *زمین و انقلاب در ایران*، این راست است که گفته‌اند در نمایش تقسیم اراضی در ایران که به آن اصلاحات ارضی می‌گفتند کسی فکرش را هم نمی‌کرد که مهم‌ترین اقدام کابینه علی امینی یک برنامه اصلاحات ارضی باشد یا دست کم افراد اندکی ممکن بود چنین بیندیشند؛ زیرا خود امینی به یک خانواده زمین‌دار بزرگ تعلق داشت و علاقه‌اش به تقسیم اراضی بسیار کم‌تر از علاقه او به حل مشکلات اقتصادی و سیاسی خاص شهرنشینی بود.^۱

این نشان می‌داد که تقسیم اراضی بیش از آن که میل سیاستمداران الیگارش‌ی حکومت پهلوی باشد فشاری بود از خارج برای جلوگیری از انقلاب مردم در یک منطقه استراتژیکی مثل ایران در خلیج فارس و شاه در ابتدا بدش نمی‌آمد که به بهانه مخالفت

۱. رک: اریک. ج. هوکلاند، *زمین و انقلاب در ایران*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱، ص ۹۹.

علما این لایحه در مجلس مسکوت بماند. کما این که به محض انتشار مخالفت آیت‌الله بروجردی، این لایحه تا زمان رحلت ایشان مسکوت ماند.

با تفصیل مذکور امام خمینی به رغم این که می‌دانست چه اتفاقات خطرناکی در زیر پوست سیاست و اقتصاد ایران در حال شکل‌گیری است ولی به خاطر احترام و اهمیتی که برای مرحوم آیت‌الله بروجردی قائل بودند و می‌دانستند که در آن شرایط حساس که هم دشمن و هم دوستان جاهل حوزه علمیه در نجف، اصفهان، مشهد و قم در پی ایجاد تفرقه در میان مرجعیت شیعه و علما و پراکنده شدن حوزه‌های علمیه، این مرکز استراتژیک علوم اهل بیت هستند، حفظ وحدت در این حوزه‌ها و قوام رشته تعلیمات دینی حوزه علمیه را مهم‌تر دانسته و از هر اقدامی که از آن بوی تفرقه و تشتت به مشام می‌رسید دوری می‌کردند.

نامه مورخ ۱۳۲۷ ش امام به مرحوم فلسفی دلیل محکم رفتار امام در حفظ منزلت آیت‌الله بروجردی و تقویت حوزه‌هاست.^۱



آیت‌الله اصفهانی و مرحوم آیت‌الله قمی - قدس سرهما - به تجار و بازرگانان مراجعه می‌کردند و شرح احتیاج حوزه‌های علمیه را می‌دادند اقدام در این امر کنند. و از طرفی کسی که دلسوز به حال ایشان و حوزه‌های علمیه باشد کمتر یافت می‌شود. این امور دست به هم داده است و موجب شده است که این سنگر را نیز خدای نخواست از دست بدهیم. اکنون معظم‌له از چند ماه به این طرف مبالغی مقروض شده‌اند، چه برای نان نجف و سامره و چه برای شهریه قم و اصفهان و گاهی مشهد و جاهای دیگر. و بالجمله مخارج مرحوم سید - رحمه‌الله - مع‌الاضافه علی‌الظاهر به گردن ایشان آمده و همان توقعات هست و وجوه برای ایشان نمی‌رسد و حیف و میل می‌شود. البته می‌دانید کانون وجوه، تهران است و تهران را از قراری که بعضی می‌گفتند در صد، هشتاد از وجوه کلیه ایران مربوط به آن است و چنان‌بالی را عموم طبقات می‌شناسند و زبان‌گویای شما در نوع مؤثر است. لکن صرف منبر فایده ندارد. این مطلب یک مجمع خصوصی لازم دارد که از تجار محترم خیرخواه و باکمک و مساعدت امثال آقای حاج میرزا علی‌نقی کاشانی و آقای شالچی و آقای خسروشاهی و آقای بازرگان و آقای مصطفوی و هر که صلاح می‌دانید مطلب را به طور وافی تذکر دهید بلکه بتوانند اولاً قروض ایشان را به فوریت ادا کنند و ثانیاً به طور اساسی یک تعهدی بکنند که مرتباً در هر ماه هر کس به مقدار مقدور مساعدت کند و اگر جزئی تسامحی شود می‌ترسم امر به جایی منجر شود که موجب تأسف و تأثر شود و نتیجه نداشته باشد. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.

روح‌الله الموسوی الخمینی

امام سیاستمداری هوشمند و اهل اصول بود و تاریخ نشان داده است که قواعد سیاسی را بیش از هر سیاستمدار حرفه‌ای می‌شناخت. امام می‌دانست تخم جنیش اصلاحی خود را نمی‌تواند در مزرعه اصلاحات ارضی پراکنده سازد و به بار نشاند. اصلاحات ارضی بسیاری از جریان‌های مبارز را که نگاه سطحی به تحولات اجتماعی داشتند دچار تردید کرد

بنابراین، تا وقتی که آیت‌الله بروجردی زنده بود امام خمینی به دلیل اعتقاد راسخی که به ولایت فقیه داشت، پیروی از ولایت را واجب می‌دانستند و قدمی که از آن بوی اختلاف به مشام برسد بر نداشتند و ورود مستقیم به داستان اصلاحات ارضی را در آن دوران به نفع ملت ایران و رهبری حوزه ندانستند.

البته امام در دوران آیت‌الله بروجردی هر گاه احساس می‌کرد که شاه قصد دست‌رازی‌های بنیادی به تنها نقطه کور سوی آزادی مردم یعنی

قانون اساسی را دارد بدون ملاحظه وارد صحنه می‌شد. نمونه آن مسئله تشکیل مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ ش بود. پس از جریان ترور شاه در دانشگاه تهران، شاه هوس دریافت اختیارات بیشتر در قانون اساسی را کرد و به نمایندگان و دولتمردان گفت که نمی‌شود که اختیارات دست شما باشد ولی گلوله مال من باشد. در تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان، امام فهمید که شاه به دنبال تحکیم و گسترش سیطره قدرت خود بر ارکان حیاتی کشور است و از طرفی برای توجیه تشکیل مجلس مؤسسان شایعه کردند که آیت‌الله بروجردی موافق تشکیل این مجلس است. امام خمینی به همراه تعدادی از علما نامه‌ای برای آیت‌الله بروجردی نوشتند و ایشان را متوجه نتایج زیان‌بار تشکیل این مجلس در مقدرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی کردند.^۱

□ نامه سرگشاده

زمان: ۳ فروردین ۱۳۹۸ / ۲۲ جمادی الاول ۱۳۶۸

مکان: قم

موضوع: استفسار درباره تشکیل مجلس مؤسسان

مناسبت: شایعه موافقت آقای بروجردی با تشکیل مجلس مؤسسان

مخاطب: طباطبایی بروجردی، سید حسین (مرجع بزرگ تقلید)

محضر مقدس حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای آقا حسین طباطبایی

بروجردی - مع الله المسلمین بطول بقائه

چون منتشر است که راجع به تشکیل مجلس مؤسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعض اولیای امور مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت فرموده‌اید، نظر به اینکه تشکیل مجلس مؤسسان مؤثر در مقدرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی است، به علاوه حدود اختیارات نمایندگان و نتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست، مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمایید.^(۱)

روح الله خرم آبادی^(۲) - مرتضی حائری - سید محمد یزدی^(۳) - روح الله الموسوی^(۴) -

۲۲ جمادی الاولی ۱۳۶۸

محمدرضا موسوی گلپایگانی

۱- آقای بروجردی در پاسخ چنین مرقوم فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم - اولاً، از علمای اعلام انتظار می‌رود مواقعی که این قسم انتشارات مخالف واقع می‌شوند خودشان دفاع کنند. البته علاقه‌مندی حقیر به حفظ دیانت و مصالح مملکت بر همه مشهود است و نهایت مقتضی نیست که هر اقدامی گوشزد عامه شود. ثانیاً، موقفی که فرمان همایونی صادر شد، برای اینکه میباید تغییراتی در مواد مربوط به امور دینیته داده شود به وسیله اشخاصی به اعلیحضرت همایونی تذکراتی مکرراً دادم با آنکه اخیراً جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع از طرف اعلیحضرت ابلاغ نمودند که نه تنها در مواد مربوطه به دیانت تصرفی نخواهد شد بلکه در تحکیم و تشدید آن اهتمام خواهد شد. مع ذلک در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره می‌شده که در بعض آن مجالس، عده‌ای از علمای اعلام حضور داشتند، کلمه‌ای که دلالت یا اشعار به موافقت در این موضوع داشته باشد از حقیر صادر نشده، چگونه ممکن است در چنین امر مهمی اظهار نظر نمایم، با آنکه اطراف آن روشن نیست. حسین طباطبایی».

۲- آقای سید روح الله کمالوند خرم آبادی.

۳- معروف به محقق داماد.

۴- امام خمینی.



با تفصیل مذکور از سیاق فرمایشات امام می توان فهمید که ایشان با اصل واگذاری زمین به کشاورزان موافق بود اما رژیم پهلوی را رژیم مشروعی برای این کار نمی دانست و معتقد بود که نمایش اصلاحات ارضی یک نمایش امریکایی برای بزک کردن چهره استبداد در ایران و سرگرم کردن کشاورزان است.

ما ملت های مسلمان باید متحد شویم و با اسرائیل و عمال آنها در ایران مبارزه کنیم. حوزه علمیه هرگز مخالف اصلاحات ارضی نبوده؛ آیا دولت به ما پیشنهاد کرد و از ما نظر خواست؟ ما می دانیم این موضوع برای سرگرمی کشاورزان فراهم شده است...^۱

در جریان اصلاحات ارضی تا قبل از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی به صورت رسمی سخنی از امام در مورد اصلاحات ارضی به ثبت نرسیده است. این مسئله آنقدر شهرت دارد که حتی حسین بشیریه نیز که کینه او نسبت به امام خمینی و انقلاب اسلامی کینه شناخته شده ای است در اثر اخیر خود می نویسد:

قانون اصلاحات ارضی اولیه در ۱۳۳۷/۱۹۵۹ با وجود مستثنی کردن اراضی اوقاف با مخالفت آیت الله بروجردی روبه رو شد... علمای دیگر نیز نظیر آیات عظام خمینی و میلانی به رغم عدم مخالفت با اصلاحات ارضی بر مسئله قانون اساسی تأکید کردند...^۲

البته معلوم نیست بشیریه نظر امام را از کجا استحصال نموده است؛ مضاف بر این که لایحه اصلاحات ارضی را در این دوران با قانون اصلاحات ارضی یکی تلقی کرده است. چون تا وقتی آیت الله بروجردی زنده بود شاه دیگر جرئت نکرد لایحه اصلاحات ارضی را در مجلس تعقیب کند و این لایحه در زمان حیات آیت الله بروجردی هیچ گاه ماهیت قانونی پیدا نکرد. با این تفصیل ادعاهای کریم سنجابی رهبر جبهه ملی در رابطه با مخالفت امام با اصلاحات ارضی شباهت عجیبی با بافته های رژیم پهلوی و امریکایی ها در مخالفت امام با اصلاحات ارضی دارد!! با وجودی که هیچ سندی درباره اظهار نظر امام در مخالفت با اصلاحات ارضی در این دوران وجود ندارد، سنجابی در خاطرات خود می نویسد:

بنده شخصاً عکس فتوایی از آن زمان در دست داشتم که از آیت الله های بزرگ از آن جمله آیت الله بروجردی و حتی آقای خمینی و دیگران

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. حسین بشیریه، زمینه های اجتماعی/ انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۴، ص ۴۷.

صادر شده بود که آنها با طرح قانون اصلاحات ارضی مخالفت کردند و آن را مخالف حق مالکیت و بنابر این مخالف قانون شرع و قانون اسلام دانستند...

س: آقای دکتر موضع آقای خمینی در واقع این نبود که ایشان با هر نوع اصلاحات ارضی مخالف بودند نه فقط با اصلاحات ارضی شاه با هر نوع اصلاحات ارضی مخالف بودند برای این که آن را یک نوع دست اندازی به مالکیت می دانستند.

ج: بله همین طور است با اصلاحات ارضی مخالف بود برای این که آن را بر خلاف قانون شرع و تجاوز به اصل مالکیت می دانست و این جزء مسائل مسلم است که اکنون عده ای از آن عدول کرده اند.^۱

آنچه سنجایی دیده است و از آن تحت عنوان فتوای مخالفت امام با اصلاحات ارضی نام می برد متن فتوایی است که امام در همان دوران در مورد قانون اصلاحات ارضی (نه اصل اصلاحات ارضی) که قرار بود به مجلس برود، صادر کردند. تفصیل تفاوت اصل تقسیم ارضی بین دهقانان و لایحه اصلاحات ارضی که اغلب جریان ها این دو مسئله را خلط کرده و یکی تلقی می کنند، در صفحات پیشین داده شد. این فتوا بیش از هر چیز هوشمندی و زیرکی امام در جریان اصلاحات ارضی را نشان می دهد. متن این فتوا به قرار زیر است:

آنچه با اسم قانون اصلاحات ارضی در صدد اجراء آن هستند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است و آنچه بسیاری از مالکین بزرگ عمل کرده و می کنند و از عمل بقوانین اسلام راجع بحق فقرا خودداری می کنند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است. اصل مالکیت در اسلام محترم است و هیچ مقامی حق ندارد ملک دیگری را بدون رضایت و طیب نفس او تصرف کند یا بدیگری انتقال دهد و تصرف در اموال غیر بدون رضایت او حرام و نماز خواندن در املاکی که باین نحو از مالک سلب شود باطل است و اصل حفظ حقوق فقراء و اجراء آن در اسلام محترم است و هیچ مالکی نمی تواند در آن تصرف کند و اگر حق فقراء را بطوری که شرع مطاع تعیین فرموده بآنها ندهند مرتکب گناه کبیره

۱. کریم سنجایی، *خاطرات سیاسی*، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵-۲۲۴.

شده‌اند و اگر با آن اموال چیزی بخرند مالک نمی‌شوند و نماز آنها در آنچه حق فقراء بان تعلق گرفته باطل است و فقیه جامع‌الشرایط فتوی می‌تواند حق فقراء را از آنها بگیرد و بمحل مقرر شرعی آن برساند.

والسلام علی من اتبع الهدی

سب پر امن و صم

[illegible]

در این فتوا چند نکته استراتژیک و اساسی وجود دارد که نشان می‌دهد امام چقدر دقیق و عمیق به نوشته‌ها و گفته‌های خود نظر داشتند و اجازه نمی‌دادند احدی از آنها برای مقاصد سوء خود بهره بگیرند:

اولاً، در این فتوا قانون اصلاحات ارضی را مغایر عقل و شرع و مصالح مملکت اعلام کرده است نه اصل تقسیم زمین میان دهقانان را.

ثانیاً، برای این که این مخالفت را منسوب به طرفداری از ملاکین و زمین‌داران نسازند بلافاصله به رفتار بسیاری از مالکین بزرگ و عمل آنها نسبت به حق فقرا حمله کرده و این عمل را مغایر عقل، شرع و مصالح مملکت اعلام می‌کند.

ثالثاً، اصل مالکیت را مورد تأیید اسلام اعلام کرده و می‌نویسد هیچ مقامی یعنی حتی شاه نیز حق تصرف ملک دیگری بدون رضایت وی را ندارد. به نظر می‌رسد این بخش از فتوای امام خمینی بیش از هر چیز ناظر به اقدامات رضاخان در تصرف املاک مردم باشد. امام با زیرکی تمام به نوعی به شاه می‌فهماند که املاکی که وی در دست دارد و الان می‌خواهد منت واگذاری آن را بر ملت ایران بگذارد، چون بدون رضایت مردم به تصرف در آمده است فاقد وجهت شرعی است.

امام در همین فتوای مختصر، هوشمندانه تمام داری‌ها و متصرفات شاه، دربار و زمینداران بزرگ و دولتیان را مورد پرسش قرار می‌دهد و به صراحت می‌گوید شما چیزی را می‌خواهید به دیگران انتقال دهید یا بفروشید که حقی در آن ندارید بلکه آنها را از راه غصب به دست آوراید. و در آخر هم به روشنی می‌گوید چون این مباحث باید مترتب بر رعایت مسائل شرعیه باشد باید زیر نظر فقیه جامع شرایط فتوی و رعایت حق فقرا باشد نه این که هر کسی بخواهد هر جور که خودش تشخیص داده است عمل کند. در آن شرایطی که کسی جرئت نداشت در مقابل نمایش‌های بزک‌شده اصلاحات ارضی واکنشی از خود نشان دهد و بعضی‌ها هم مسحور نمایش فراطبقاتی شاه شده و در این مورد تئوری‌های جامعه‌شناختی تدوین می‌کردند تا علل این انقلاب از بالا! را تئوریزه نمایند، انصافاً این فتوا ساختار شکن و جانانه بود.

نکاتی کلیدی که امام زیر کانه در این فتوا نهاده است انسان را یاد آن فتوای معروف مرحوم میرزای شیرازی در خصوص استفاده از کالاهای خارجی در دوران اوج سیطره استعمار بر ارکان اقتصادی و اجتماعی کشور در عصر ناصرالدین شاه می‌اندازد. فتوایی که نقطه عزیمت و منشأ دگرگونی‌های زیادی در تاریخ معاصر ایران می‌شود و به قول بعضی از غرب‌گرایان و سکولارهای عصر مشروطیت؛ بذری در مزرعه روحانیت می‌باشد



که محصولش پیوند سیاست و روحانیت در تاریخ دوران معاصر است. دخالت میرزای شیرازی در امر سیاست گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان سودمند بود ولیکن بذری در مزرعه روحانیت پاشید که معلوم نیست چه حاصلی بروناند و چه نتیجه‌ای در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را برهم زده و هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وادارد... بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق العاده که از این راه در مرکز ریاست روحانی هویدا شد و روحانیان پیرو سیاست مرکز هم از آن استفاده اعتباری کردند عموم روحانیان به استثنای وجودهای مقدس منزله روحانی می‌کوشند تا در سیاست مملکت دخالت نموده از این راه بر اعتبارات خود بیفزایند. در صورتی که امتزاج سیاست و روحانیت نه تنها دامان روحانیت را لکه‌دار بلکه اساس سیاست را هم متزلزل می‌سازد.^۱

در ۲۹ صفر ۱۳۰۶ ش یعنی حدود سه سال قبل از نهضت تحریم تنباکو، به اهتمام شهید شیخ فضل الله نوری رساله‌ای در تهران منتشر می‌شود که رساله شصت سؤال و جواب نام دارد. این رساله حاوی شصت سؤال در حوزه مسائل دینی و اجتماعی از میرزای شیرازی است. اولین سؤال این رساله و پاسخ‌هایی که میرزا به این سؤال می‌دهد از دیدگاه اغلب مورخین تاریخ معاصر ایران، منشأ دگرگونی‌های بنیادینی در نوع نگاه علمای شیعه به حوزه سیاست است و این دگرگونی اثرات عمیقی بر تحولات سیاسی-اجتماعی دوران معاصر و ظهور جنبش‌های اجتماعی در ایران دارد.

سال‌ها پس از انتشار این رساله، روزنامه *حبل‌المتین*، متن پاسخ میرزای شیرازی را در یکی از شماره‌های خود منتشر می‌کند. جالب اینجاست که درست بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ یعنی در همان دورانی که شاه کشور را دو دستی تقدیم امریکا می‌کند و این قدرت استکباری تارهای امپریالیستی خود را بر ارکان ایران می‌تند، ابراهیم دهگان در پایان مقدمه خود بر انتشار کتاب *تاریخ انحصار دخانیات* شیخ حسن کربلایی، بخشی از فتاوی میرزای شیرازی در این رساله را منتشر می‌کند و می‌نویسد:

در پایان این بحث برای روشن شدن نظریه و سلیقه میرزای... شیرازی جواب سؤالی که از آن مرحوم راجع به دخالت خارجی‌ها در کار ملل

۱. میرزا یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران، عطار/ فردوسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۶.

مجموعه ای از...

۳۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ایمن شصت مسئله که در ایمن اوراق مسطور است از فتاوی جناب
حجة الاسلام سیدنا الاستاد میرزای شیرزای دام ظلّه میباشد و عبارات جواب
از خود آن جناب است مقلدین بآن عمل نمایند صحیح است انشاء الله تعالی

حرره الاحقر فضل الله النوری فی ۲۹ شهر صفر ۱۳۰۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله «۱» در جواب سئوال از قند و غیره آنچه نوشته بودید از
ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر بمحروسة ایران صانها الله -
تعالی عن حوادث الزمان صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اضعاف
آن که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده ام و از اقدام
شما در تهیه دفع آن آنها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی
مسلمین باشد زیاده مسرور شدم و البته بهر وسیله که ممکن باشد
رفع این مفاسد باید بشود در اعصابی که دولت و ملت در يك
محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی مآب صلی الله واله وسلم
تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص
معظم بود و حال به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره هر يك در محلی
است و در عهده هر دو است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد
را حراست کرده بیضه اسلام را در غیبت و لسی عصر عجل الله تعالی -
فرجه و صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرین محافظت نمایند و با تقاعد
و کسوتاهی از یکی امیر معوق و رعیت به امثال این بلاها مبتلا
میشوند و چونکه از ملت جز گفتن و تحریص و تخویف و تهدید امری

۱. شیخ حسن کربلایی، تاریخ الدخانیه یا قرارداد انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هـ، با مقدمه و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، فروردین، ۱۳۳۳، مقدمه؛ همچنین رک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله النوری، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۱.

دیگر بر نیاید و انفاذ و اجراء بسا دولت است تا از دولت کمال همراهی را نه بیند اقدام نمیتواند نمود و اگر به بیند که دولت به تکلیف لازم خود اقدام دارد و در صدد بیرون آمدن از عهده آن کماینگی میباشد البته ملت آنچه را شایسته از او است خواهد کرد و چگونگی نکند که خود را از جانب ولی عصر عجل الله فرجه منصوب بر این امر و حفاظت دین و دنیای رعایای آنجناب و مسئول از حال ایشان میدانند و باید تمام مجهود خود را در نگاهداری آنها مبذول دارد و آنچه در این مقام مورد این تکلیف است غیر از احکام کلیه است که آن وظیفه عالم است لا غیر و غیر از موضوعات شخصیه مثل نجاست چیز خاص و حرمت آن که آنهم عالم و عامی و مجتهد و مقلد در آن یکسانند که هر يك از مکلفین اگر علمی یا طریقی دارد بآن عمل کند و اگر ندارد و نزد او داخل در مشتبیه است که شارع مقدس حکم آن را در مقام عمل طهارت و حلّیت مقرر فرموده و لکن عجب است از اقبال در خوردن مثل قند مجلوب از آنحدود با شیوع این همه اخبار چنانچه اینجناب محض استماع این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن مجانبت میکنم انشاء الله تعالی مورد مذکور باب سیاسات و مصالح عامه است و تکلیف در این باب بر عهده ذوی الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم میرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها چه رجاء ترك اموریکه در ازمنه متداوله عادت شده از اهل این زمان نیست و منع فرماید نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید بر این تقدیر انشاء الله آنچه تکلیف است در مقام پیشرفت این امر از بیان و اعلان و نحو آن کوتاهی نخواهد شد بحول الله تعالی و قوّة نسئل الله تعالی اعزاز الدین و نصرة المسلمین و قطع دابر المعاندين ادام الله توفیقکم و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته





نموده با هر قسم

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

نموده با هر قسم

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره

فصل بیست و نهم در بیان احوال و عیال و اولاد و غیره



پاسخ استراتژیک میرزای شیرازی به یک پرسش به ظاهر معمولی و ساده در رابطه با مصرف کالاهای خارجی مثل قند، سیگار و ترتب مفاسد بر ورود اجناس از بلاد کفر به ایران، شاید از نظر بعضی‌ها با یک جایز هست و یا جایز نیست، قابل حل بود اما میرزای شیرازی همین پرسش را مبنای تبیین رابطه تاریخی و بنیادین سیاست و شریعت در فرهنگ اسلامی از دوران پیامبر عظیم‌الشان اسلام تا دوران معاصر می‌سازد و می‌نویسد: تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه یعنی همان حوزه عمومی به زبان امروزی، در دورانی که سیاست و شریعت در یک محل مستقر بود، مثل زمان پیامبر و جانشینان وی، مشخص بود ولی الان که به خاطر عروض عوارض این دو یعنی سیاست و شریعت در دو محل قرار گرفتند، تکلیف اهل سیاست و شریعت هست که به کمک هم مردم را از این گرفتاری‌ها نجات دهند.

تفصیل شرح نظریات میرزای شیرازی در این رساله از وظایف این نوشته نیست ولی همان طوری که نظریات میرزا و ورود وی به حوزه اجتماعی مبنای دگرگونی‌های سیاست و شریعت در دوران معاصر و نقطه عزیمت شکست تابوهای ظل‌اللهی سلطنت و سلطان و ایستادگی در مقابل استعمار و حفظ استقلال ایران شد تردیدی نیست که نظریات امام و ورود ایشان به حوزه اجتماعی تمام آن تلاش‌های تئوریک را نهادینه کرد. توضیحات مطروحه نشان می‌دهد، آنچه کریم سنجابی رئیس جبهه ملی از آن تحت عنوان فتوای مخالفت با اصلاحات ارضی نام می‌برد در حقیقت سند حقانیت امام خمینی و بیداری زائد‌الوصف او نسبت به تحولات و دگرگونی‌هایی بود که در ایران به وقوع می‌پیوست اما اغلب گروه‌های اجتماعی به جای رصد این دگرگونی‌ها و بیداری در مقابل اصلاحات خواب‌کننده رژیم پهلوی، خود را به خواب غفلت زده بودند و نه تنها با شاه بازی «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» می‌کردند بلکه برای امریکا و کندی غش و ضعفه رفته و جوانان این مرز و بوم را برای فرا گرفتن درس شجاعت و آزادگی به کندی حواله می‌دادند.

جوانانی که به شوق رویارویی با استبداد و استعمار به این جبهه‌ها، سازمان‌ها، احزاب و گروه‌ها می‌پیوستند ولی پس از چندی یا کارگزار رژیم دیکتاتوری پرولتاریای شوروی می‌شدند و برای رهایی از شر استبداد سپاه ایرانی به گرداب وحشت‌انگیز و هول‌آور دیکتاتوری جنایت‌پیشه لنین و استالین سقوط می‌کردند؛ یا سر به خاک سازمان سیا و اینتلجنت سرویس و موساد می‌ساییدند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که شعور سیاسی و اجتماعی بعضی از جوانان جبهه ملی به مراتب از شعور رهبران این جبهه که خود را

کار گذشته و پیر سیاست جلوه می‌دادند، در شناخت ظرافت‌های روش امام در مبارزه با استبداد و استعمار بیشتر بود.

لطف‌الله میثمی یکی از جوانان آن دوران جبهه ملی که بعدها به دام سازمان مجاهدین خلق افتاد و از مسیر حق در مبارزه با استبداد و استعمار دور شد، در خاطرات خود می‌گوید:

یکی از ظرافت‌های آیت‌الله خمینی در این حرکت (اصلاحات ارضی) این بود که به دانشجویان گفته بود: اگر کار دست ما بود همه این زمین‌ها را از فئودال‌ها می‌گرفتیم. یعنی چه که زمین را تقسیم کنند و در عوض به آنها پول بدهند؟ این مواضع برای ما خیلی جاذبه داشت...^۱

ما نمی‌دانیم آنچه لطف‌الله میثمی از امام خمینی نقل کرده است سندیت تاریخی دارد یا ندارد اما می‌دانیم رسم امام خمینی چنین بود و فتوای امام خمینی معنایی جز این نداشت. امام در تمام دوران زندگی سیاسی و اجتماعی خود ثابت کرد که در احقاق حقوق محرومین جامعه با احدی تعارف ندارد و مثل بعضی از سیاست‌بازان دوران معاصر، اعتقادات و قلم خود را به اصحاب قدرت، ثروت و سیاست نمی‌فروخت تا روزنه‌ای برای فعالیت بانندی و جناحی خود به دست آورد.

۲. امام سیاستمداری هوشمند و اهل اصول بود و تاریخ نشان داده است که قواعد سیاسی را بیش از هر سیاست‌مدار حرفه‌ای می‌شناخت. امام می‌دانست تخم جنبش اصلاحی خود را نمی‌تواند در مزرعه اصلاحات ارضی پراکنده سازد و به بار نشاند. اصلاحات ارضی بسیاری از جریان‌های مبارز را که نگاه سطحی به تحولات اجتماعی داشتند دچار تردید کرد و همان طوری که در فصول پیشین نشان دادیم حتی تحصیل‌کردگان جامعه‌شناسی در دانشگاه سوربن فرانسه نیز فریب این اصلاحات نمایشی را خوردند و به زعم خود خیال کردند که اعلیٰ حضرت با این طرح نشان داده است که از جنبه پایگاه طبقات اجتماعی شئونی فراطبقاتی دارد.

وقتی سنتی‌ترین جریان‌هایی که داعیه مبارزه با رژیم شاه را داشته و اعلام کردند که ما با اصلاحات ارضی موافق ایم، با استبداد مخالف هستیم، این وقایع برای یک سیاستمدار هوشمندی مثل امام کافی بود که بداند پاشیدن تخم قیام علیه رژیم استبدادی و استعماری در چنین فضای بزرگ‌شده‌ای بسیار مشکل و بی‌ثمر است. امام می‌دانست اصلاحات ارضی در مدت زمان بسیار کوتاهی مردم را متوجه عواقب خطرناک این طرح

۱. لطف‌الله میثمی، *از نهضت آزادی تا مجاهدین*، تهران، صمدیه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۸.



برای حیات سیاسی و اقتصادی کشور خواهد کرد. یک سیاستمدار فرهیخته هر بستر اجتماعی را مبنای قیام علیه نظم پوسیده موجود نمی‌کند. امام می‌دانست اصلاحات ارضی ذهنیت سیاسی بسیاری از جریان‌های مخالف نسبت به رژیم شاه را به هم ریخته است و آنها را در یک دو راهی بسیار خطرناکی قرار داده است.

فریدون هویدا در خاطرات خود می‌نویسد:

در سال ۱۳۴۱ شاه توانست با اعلام برنامه‌های انقلاب خود امیدهایی را برای ایجاد اصلاحات برانگیزد و این طور وانمود کند که کشور در یک مسیر صحیح رو به جلو حرکت می‌کند. بسیاری از روشنفکران و تکنوکرات‌ها نیز با شوق شرکت در برنامه‌های مدرن‌سازی به طرف شاه جذب شدند. در آن زمان من و عده‌ای از دوستانم که بالاتفاق گروهی را تشکیل می‌دادیم، پیش خود این طور حساب می‌کردیم که اگر به دلیل برنامه‌های شاه رشد اقتصادی مطلوبی در ایران به وجود آید به دنبال آن الزاماً دموکراسی هم پدیدار خواهد شد. به همین جهت احساس می‌کردیم که بایستی هر چه زودتر خود را به لکوموتیوی که حرکت را آغاز کرده برسانیم و سرعت آن را جهت توسعه اقتصادی و مسیر به سوی دموکراسی افزایش دهیم.

دوستان من که نظام فتوای یسم حاکم را آفت پیشرفت کشور می‌دانستند انجام برنامه اصلاحات ارضی را کاملاً ضروری به شمار می‌آوردند تا جایی که اصلاً برایشان اهمیت نداشت که اصلاحات ارضی را شاه به اجرا گذاشته، یا به وسیله دولت انقلابی انجام گرفته است؟^۱

اما امام می‌دانست اصلاحاتی که شاه و زمین‌داران بزرگ آغاز کرده‌اند واگن‌های فرسوده و کهنه‌ای هستند که هیچ لکوموتیوی نمی‌تواند این واگن‌ها را به حرکت درآورد و نمایش فریبنده و ردیف بودن صوری آنها را نشان دهد، مگر لکوموتیو ملت! امام در پس بزرگ کردن‌های اصلاحات ارضی در کمین این واگن‌های فرسوده ایستاد تا وعده خداوند در آنجایی که فرمود سرنوشت هیچ قومی تغییر نخواهد کرد مگر این که آن قوم دچار دگرگونی شود. لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی میدان این دگرگونی بود و شناخت این میدان کار هر کسی نبود جز خمینی.

۱. فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه ج. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۶۶-۶۵.



فصل پنجم: تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی و حمله به قلب فرهنگ ایران

بسیاری از کسانی که استراتژی امام خمینی در برخورد با لایحه اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ۱۳۴۰ را دیدند مبهوت چشم انداز تغییرات ناگهانی و چشم گیر این استراتژی در جریان تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ شدند. شاید هنوز برای خیلی ها آشکار نباشد که نزدیک به هشت ماه فاصله بین تصویب این دو لایحه، چه اتفاقاتی در کشور افتاد که به قول سران رژیم پهلوی، امام خمینی را از یک روحانی به ظاهر آرام و نه چندان مشهور در جامعه ایرانی و جهان، به رهبری بی بدیل، فراگیر و سازش ناپذیر در سرلوحه تحولات اجتماعی ایران و رسانه های جهانی قرار داد؟!

شاه تصور می کرد با فوت آیت الله بروجردی سایه سنگین تمرکز مرجعیت و رهبری در حوزه های علمیه ایران که نمادی از قدرت انتقادی و مقاومت در مقابل سیاست های استبدادی و استعماری حاکمیت مطلق نظام سلطنت بود، برای همیشه از صحنه سیاست خارج خواهد شد. این مسئله در سیاست ها و رفتارهای حکومت آنچنان مشهود بود که امام در تاریخ ۴۱/۸/۱۴ در جلسه درس حوزه می فرماید:

دولت تصور نکند که با فوت مر حوم آیت الله بروجردی می شود به دین

ارکان رژی‌م پهلوی خیلی تمایل داشتند در نمایش اصلاحات ارضی ضربات سنگینی بر حیثیت روحانیت وارد سازند و آنان را هوادار طبقه زمین‌دار و مخالف با تقسیم اراضی بین کشاورزانی که سال‌ها زیر سیطره خان‌ها و اربابان زندگی بخور و نمیری داشتند، معرفی نمایند

لطمه‌ای زد. هزارها آیت‌الله بروجردی متکی به دین اسلام بوده‌اند و دین به آیت‌الله‌ها تکیه ندارد.^۱

جالب این جاست که گویی امام می‌دانست بعضی از اعضای حاضر در جلسه مأمور ساواک هستند لذا در ادامه می‌فرماید:

کسانی که پای منبر هستند این مطالب را به دولت برسانند و شما مردم هم فعلاً آرامش را حفظ کنید و پی کار خود بروید انشاءالله خواسته‌های شما عملی خواهد شد...



تشییع جنازه آیت‌الله بروجردی

۱. امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۱.

تاریخ: ۴۱/۸/۱۴

محترماً معروض می‌دارد؛ ساعت ۹ صبح روز ۴۱/۸/۱۴ عده‌ای در حدود دویست نفر از تجار و کسبه بازار به سرپرستی آقایان کسرابی خیاط، حاجی آقا حسین نیلچی و امجد خرازی فروش و حاجی میرزا عباس خرازی فروش، جوانمرد خرازی فروش و حاجی شیخ علی نقی بزاز و حاجی میرزا علی سقط فروش به مسجد اعظم رفته و در حالی که آقای آیت‌الله خمینی مشغول تدریس بود داخل محوطه درس شده اظهار داشتند درس و نماز جماعت دیگر مفهومی ندارد و درس‌ها را تعطیل کنید آقای آیت‌الله فرمودند که خدا نیارد آن روزی را که ما درس را تعطیل کنیم و دستور تعطیل عمومی بدهیم ان شاء الله موضوع درست شده و امیدواریم که به همین زودیا موضوع منتهی خواهد شد البته اگر درست نشد ما تنها نیستیم بلکه کلیه ملت ایران و عشایر و حتی سایر ملت‌های کشورهای اسلامی که سنی هستند چون پیرو قرآن می‌باشند پشتیبان ما هستند ولی باز هم امیدواریم که دولت به اشتباه خودش پی ببرد و به همین زودیا جواب مساعد به ما بدهد و تصور نکنند که با قوت مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌شود به دین لطمه‌ای زد هزارها آیت‌الله بروجردی متکی به دین اسلام بوده‌اند و دین به آیت‌الله‌ها تکیه ندارد کسانی که پای منبر هستند این مطالب را به دولت برسانند و شما مردم هم فعلاً آرامش را حفظ کنید و پی کار خود بروید ان شاء الله خواسته‌های شما عملی خواهد شد...



مأمور شماره ۱ رضا امضاء
سید محمد درانی

انجمن برای دولت ارسال شد و در وقت
رودست برابر با اصل است.



پیش‌زمینه‌های مخالفت آیت‌الله بروجردی و بعضی از علمای حوزه با لایحه اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ به مجلس برده شد، وجود داشت و شاه بی‌میل نبود که در غیاب آیت‌الله بروجردی و نبودن تمرکز مرجعیت در حوزه‌های علمیه ایران، روحانیت مجدداً با این لایحه مخالفت کند تا وی به زعم خود آخرین ضربات را بر پیکر روحانیت که در طول رژیم دست‌نشانده و بی‌هویت پهلوی، ضربات جانانه‌ای از آنها نوش جان کرده بود، وارد سازد

پیش‌بینی‌های امام چندان به درازا نمی‌کشد زیرا رژیم پهلوی در کمتر از دو سال از فوت آیت‌الله بروجردی، ناگهان خود را در مقابل قدرت متمرکز، یکپارچه و مقتدر مرجعیتی به مراتب تواناتر، با برنامه‌تر و آگاه‌تر نسبت به دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی از مرجعیت گذشته در حوزه‌های علمیه، دید. قدرتی که در کمتر از سه سال نه تنها توانست ملت ایران را یکپارچه سازد بلکه حوزه‌های متکثر علمیه در ایران و نجف را نیز با خود هم‌صدا نماید. ساواک این هم‌صدایی را در بعضی از گزارش‌های خود به خوبی ترسیم می‌کند:

اقدامات مخالفت‌آمیز چند ماه اخیر آیت‌الله خمینی و پیش‌قدمی مشارالیه در مخالفت با عملیات اصلاحی اعلیحضرت همایونی و دولت موجب تمرکز قدرت‌های روحانی در اطراف وی گردیده و به خاطر همین مرکزیت هم‌اکنون حوزه‌های علمی مذهبی خارج از ایران نیز نامبرده را مشخص‌ترین رکن جامعه روحانیت ایران می‌شناسند و تلگراف تسلی‌آمیز واقعه اخیر از جانب آیت‌الله حکیم خطاب به وی نتیجه همین شاخصیت اوست...^۱

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت/سناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: مؤتلفیت آیت اله خمینی در مسائل روحانی شماره: ۳۳۳/۵۶۵۸ تاریخ: ۴۴/۱/۷ تاریخ وصول: _____ تاریخ گزارش: _____	محل: _____ عقد بشماره: _____ منبع خبر: مأموریت تقویم: ۲۳
---	---

اقدامات مخالفت آمیز چند ماه اخیر آیت اله خمینی و پیشتدنی مشارالیه در مخالفت با اصلاحات اسلامی اطهر حضرت هما یونی و دولت موجب تشویش و تردید در ادراک وی گردیده و مخاطرات همین مرکزیت هم اکنون حوزه های علمی مذهبی خارج از ایران نیز باسره و واضحترین رکن جامعه روحانیت ایران میشناسند. و تلگراف تسلی آمیز واقعه اخیر از جانب آیت اله حکیم خطاب بوی نتیجه همین شاخصیت است و خود وی نیز ملا "داعیه مرجعیت را دارد".

در صورت جهت اطلاع با واک تم ایفاء میگردد و بنفرموده نتیجه را اعلام فرمایند. ج

رئیس: روحانیه ساواک تهران - فتوحی

۴۴/۱/۷

تحت امضا: [مهر و امضا]

تاریخ: ۲۷/۱/۷

شماره: ۲۷۱۸

۳۳۳/۲/۲۵

تعداد نسخه: _____
گیرندگان: _____



شماره: ۱۶/۱۱۸۵ ج

تاریخ: ۴۲/۲/۷

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور (مدیریت کل اداره سوم)

موضوع: آیت‌الله روح‌الله خمینی

محترماً طلاب واصله حاکمیت:

۱- کلیه علماء اعلم شیعه جهان بنفع آقای خمینی از رهبری شیعیان کناره‌گیری و نامبرده را یگانه مرجع تقلید شیعیان دنیا معرفی نموده‌اند.

۲- روحانیون عراق که اخیراً کمیته‌ای بر رهبری سید احمد زنجانی تشکیل داده‌اند اولین اعلامیه خود را علیه اقدامات اخیر دولت ایران منتشر نموده‌اند.

۳- از طرف روحانیون و ایرانیان مقیم عراق مجالس ترحیم و سوگواری بمناسبت مقتولین وقایع اخیر ترتیب داده‌اند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان بنجم.

مرادیان

این اطلاعات قبلاً واصل شده بود بایگانی شود.

تاریخ: ۴۲/۲/۷
شماره: ۴۲/۲/۱۱۸۵
بسم الله الرحمن الرحیم
تیمسار ریاست - سازمان اطلاعات و امنیت کشور (مدیریت کل اداره سوم)
موضوع: آیت‌الله روح‌الله خمینی

محترماً اطلاب واصله حاکمیت:

۱- کلیه علماء اعلم شیعه جهان بنفع آقای خمینی از رهبری شیعیان کناره‌گیری و نامبرده را یگانه مرجع تقلید شیعیان دنیا معرفی نموده‌اند.

۲- روحانیون عراق که اخیراً کمیته‌ای بر رهبری سید احمد زنجانی تشکیل داده‌اند اولین اعلامیه خود را علیه اقدامات اخیر دولت ایران منتشر نموده‌اند.

۳- از طرف روحانیون و ایرانیان مقیم عراق مجالس ترحیم و سوگواری بمناسبت مقتولین وقایع اخیر ترتیب داده‌اند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان بنجم.

این اطلاعیه صحت دارد - حرو
بایگانی شود - حرو

استاد: محمد باقر
مهر: [مهر]

۵۱۲-۷۳۸

۳۰۶



بخش ویژه

دوره سوم - سال دوم - شماره ۴۳ و ۴۴ - بهار و تابستان ۹۴

تاریخ: ۴۲/۲/۳

موضوع: مخالفت روحانیوں با دولت

[illegible]

چگونه امام خمینی توانست آن شور و هیجان فراگیر را که برای تحقق تغییرات گسترده و سریع و ظهور یک جنبش اجتماعی فراگیر لازم بود، از دل داستان تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی خارج کند و آن را موتور محرک نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و تغییر و دگرگونی ایران سازد؟! در حالی که جریان اصلاحات ارضی با توجه به مبانی تئوریک بعضی از جریان های سیاسی به خصوص جریانات چپ و توهماتی که تحلیل گران امریکایی رژیم پهلوی، پیوسته در نوشته های خود پیرامون رابطه ساختاری روحانیت با زمین داران بزرگ منتشر می کردند، به ظاهر استعداد بیشتری برای مقابله روحانیت با سیاست های تقسیم اراضی شاه داشت. ولی چرا حوزه های علمیه بر خلاف تصورات حکومت، در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی به خروش آمدند؟

شاه، گروه ها و جریان های مخالف با مذهب و روحانیت، تصور می کردند حوزه علمیه قم یقیناً با اصلاحات ارضی مخالفت خواهد کرد. این مسئله در میان کارگزاران رژیم آن قدر بدیهی بود که حتی با همین تصور علی امینی نخست وزیر تحمیلی امریکا به رژیم پهلوی، با دست زدن به یک سلسله برنامه های فریبنده و به ظاهر مذهبی، کوشید که در میان مقامات روحانی جای پای به دست آورد و موافقت علمای اسلام را در مورد طرح هایی که از جانب امریکا در دست اجرا داشت، به گونه ای جلب کند و به «اصلاحات» مورد نظر امریکا مشروعیت بخشد. هنوز بیش از دو ماه از نخست وزیری او نگذشته بود که به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم^۱، طی بخشنامه ای همه کاباره ها، مشروب فروشی ها، عسرت کده ها و... را در طول ماه های محرم و صفر تعطیل اعلام کرد و وعده داد که با فساد و فحشا و بی بند و باری مبارزه گسترده ای را آغاز خواهد کرد. امینی روز جمعه اول دی ماه ۱۳۴۰ رهسپار قم شد و با علما و روحانیان طراز اول از جمله امام خمینی و آقایان گلپایگانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری دیدار کرد.^۲ او چون تصور می کرد که علمای قم از تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی اظهار ناراضیتی می کنند و جلوگیری از اجرای آن را خواستار می شوند، از این رو، خود را برای دفاع از طرح یادشده و جلب نظر آنان برای اجرای آن آماده کرده بود؛ لیکن برخلاف تصور او، امام در سخنان خود اصولاً به مسئله اصلاحات ارضی هیچ اشاره ای نکرد. دیگر علما نیز تا آنجا که گزارشات نشان می دهد وارد این بحث نشدند. حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در جلد اول

۱. آغاز محرم سال ۱۳۸۰ مصادف با ۲۵ خرداد ۱۳۴۰ بود.

۲. در برخی از کتاب ها تاریخ دیدار را در چهل و نهمین روز از اردیبهشت ۴۰ نوشته اند که اشتباه است. روزنامه / اطلاعات در تاریخ چهارم دی ماه ۱۳۴۰ مشروح گزارش دیدار امینی با علمای قم را همراه با عکس به چاپ رسانیده است.



نهضت/مأم خمینی گزارش کامل این دیدار را منتشر می کنند.^۱ امام در این دیدار ابتدا یک سلسله سخنان پندآمیز و عارفانه ای مطرح و امینی را نصیحت کرد که باید با مردم درست رفتار کند و گام های مفید و مؤثری به نفع اجتماع بردارد. سپس امام به امینی گوشزد کرد که مملکت ایران، نخست وزیران فراوان به خود دیده است؛ امیر کبیرها، قائم مقام ها و نخست وزیران دیگر... آنان که به این ملک و ملت خدمت کرده اند و مسئولیت اجتماعی خود را صحیح تر انجام داده اند، به یاد ملت آگاه و هوشیار ایران مانده اند. مثلاً همیشه از امیر کبیر، قهرمان مبارزه با استعمار به ذکر خیر یاد می شود. ولی در مقابل، نخست وزیرانی هم بوده اند که همیشه مورد لعن و نفرت بوده و هستند. سپس به امینی می گوید: شما سعی کنید از گروه دوم نباشید. شما در امور دین با مردم آنچنان رفتار کنید تا ذکر خیری از شما و خاطره خوبی از دوران نخست وزیری شما در میان مردم یادگار بماند.

در اینجا دکتر امینی برای اینکه در برابر امام و دیگر افراد حاضر در جلسه خودنمایی کند و به اصطلاح نیشی زده باشد، میان سخنان امام دوید و گفت: «... روزی که تمدن غرب وارد کشور ما شد در تمام مملکت جز روحانیون، افراد باسواد، کمتر وجود داشتند. این همان گروه نخبه روحانیون بودند که می توانستند فرهنگ و مراکز آموزشی را قبضه کنند و از نفوذ زباله های تمدن غربی جلوگیری به عمل آورند، ولی کوتاهی ورزیدند...» امام در مقابل این سخنان پاسخ جالبی به علی امینی می دهد و به پایه گذار حکومت پهلوی یعنی رضاخان که امینی نخست وزیر این حکومت بود، می تازد و می گوید:

درست است که پنجاه سال پیش، اکثریت باسوادان کشور را روحانیت تشکیل می داد، ولی خودتان بهتر می دانید که حکومت کشور در دست افرادی بود که دست نشانده و مزدور بیگانگان بودند و ما حکومت مستقل ملی نداشتیم. همین رضاشاه، دست نشانده اجنبی بود. روحانیت چگونه می توانست با حکومت های دست نشانده بیگانگان همکاری و همراهی کند؟ وقتی رضاخان، خودش نماینده انگلیس ها و دست نشانده خارجیان بود، آیا روحانیت با همکاری با این قبیل عوامل دست نشانده [باید] صحنه اعمال آنان می گذاشت و حکومت آنان را تأیید یا تقویت می کرد؟ آن روز در مبارزه با این گونه دیکتاتورهای محلی و دخالت اجنبیان، چاره ای جز انفصال از خدمات دولتی و گوشه نشینی و چاره ای

۱. سید حمید روحانی، نهضت/مأم خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۳۶.

جز تقویت پایگاه‌های ملی و مردمی نداشت. روحانیت می‌بایست پایه‌های نهضت‌های ملی را تقویت می‌کرد تا روزی بتواند با حکومت‌های غیر ملی و ضد ملی مبارزه و مقابله کند...^۱ (نزدیک به این مضامین).

پاسخ قاطع و کوبنده امام به امینی و نفی بی‌پروای رضاخان و دولتمردان وابسته به استبداد پهلوی و مزدور بیگانه خواندن آنها، و از همه مهم‌تر بی‌اعتنایی امام به جایگاه رسمی امینی در این دیدار، کافی بود تا امینی متوجه شود که حوزه علمیه قم وارد فرآیند جدیدی از دوران مبارزات خود با استبداد پهلوی شده است و آن که امروز سکان رهبری این مبارزات را به دست گرفته است تفاوت‌های بنیادی با اسلاف خود در برخورد با سیاست دارد.

در این دیدار امینی هر چه به انتظار نشست که کلمه‌ای یا اشاره‌ای از امام خمینی در مخالفت با طرح اصلاحات ارضی به میان بیاید به جایی نرسید. گویی امام از پیش فهمیده بود که امینی برای چه منظوری به دیدار او رفته است و چه اهدافی را دنبال می‌کند. امینی در مصاحبه با بی‌بی‌سی، شگفتی خویش را از اینکه امام در ملاقات با او به مسئله اصلاحات ارضی نپرداخته است چنین بازگو می‌کند:

... در موقعی که نخست‌وزیر بودم، وقتی رفتم به قم، او مدرس بود نشسته بود... من برای اصلاحات ارضی به قم رفته بودم، برای اینکه رفته بودند آخوندها را دیده بودند کلک جور کنند ولی او [در این باره] یک کلمه صحبت نکرد. ابداً، هیچ صحبت نکرد. چیزی که به من می‌گفت، فکر می‌کردم که آدم روشنفکری است...^۲

ارکان رژیم پهلوی خیلی تمایل داشتند در نمایش اصلاحات ارضی ضربات سنگینی بر حیثیت روحانیت وارد سازند و آنان را هوادار طبقه زمین‌دار و مخالف با تقسیم اراضی بین کشاورزانی که سال‌ها زیر سیطره خان‌ها و اربابان زندگی بخور و نمیری داشتند، معرفی نمایند. مضاف بر این که پیش‌زمینه‌های مخالفت آیت‌الله بروجردی و بعضی از علمای حوزه با لایحه اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ به مجلس برده شد، وجود داشت و شاه بی‌میل نبود که در غیاب آیت‌الله بروجردی و نبودن تمرکز مرجعیت در حوزه‌های علمیه ایران، روحانیت مجدداً با این لایحه مخالفت کند تا وی به زعم خود آخرین ضربات را بر پیکر روحانیت که در طول رژیم دست‌نشانده و بی‌هویت پهلوی،

۱. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی (به کوشش)، انقلاب/ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱.

ضربات جانانه‌ای از آنها نوش جان کرده بود، وارد سازد و انتقام تمام بی‌اعتباری‌هایی که رضاخان و محمدرضا در مقاومت‌های جانانه مدرس، حاج آقا نورالله اصفهانی، شیخ محمدتقی بافقی، آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدن نفت و... بر این رژیم وارد شد را از حوزه علمیه قم بگیرد.

تاریخ نشان می‌دهد که امام پس لرزه‌های اصلاحات ارضی را به درستی محاسبه کرده بود و می‌دانست که نمایشی بودن و فریب اصلاحات شاهانه بدون هزینه شدن حوزه‌های علمیه و اسلام و علمای اسلام به زودی دامن خود رژیم را خواهد گرفت. اصلاحات ارضی با هیجان‌های کاذب و میتینگ‌های فرمایشی شاه، نخست‌وزیر و وزیر کشاورزی، هیچ جریان مخالفی را به صحنه نیاورد. تا به امروز سندی دال بر مخالفت ملاکین بزرگ و یا اساطین روحانیت با اصلاحات ارضی منتشر نشده است. ملاکین بزرگ عموماً از اصلاحات ارضی سودهای کلانی به جیب زدند و آنچه تاکنون در این رابطه پژوهشگران چپ و راست و سلطنت‌طلب در مورد اتحاد ملاکین و روحانیت در مخالفت با اصلاحات ارضی نوشته‌اند افسانه‌ای بیش نیست و حکایت از بافته‌های ذهنی و گمانه‌زنی‌های غیر علمی و غیر تاریخی نویسندگان این مطالب دارد.

از آنجایی که امام خمینی می‌دانست نمایش اصلاحات ارضی برای فریب دهقانان و قرار دادن آنها در مقابل مخالفان رژیم پهلوی به خصوص روحانیت است، انرژی انقلابی



توزیع اسناد مالکیت املاک ورامین توسط محمدرضا پهلوی (۱۳۴۰/۲/۲۴)

مردم را در این جریان هزینه نکرد. شیوه تقسیم اراضی، شیوه بازپرداخت اقساط دهقانان به مالکان زمین‌ها، شیوه فروش زمین به دهقانان و از همه مهم‌تر میزان زمینی که به هر دهقانی واگذار شد نشان می‌داد که اصلاحات ارضی بیش از هر چیز نه تنها کشاورزان و کشاورزی ایران را به خاک سیاه خواهد نشانید بلکه پایه‌های پوسیده خود رژیم پهلوی را نیز متزلزل‌تر خواهد ساخت.

منوچهر فرمانفرمایان یکی از کارگزاران رژیم پهلوی در کتاب *خون و نفت* می‌نویسد: ما برای مدتی شاهد تقسیم زمینمان در میان دهقانان بودیم و باروش پرداخت غرامتی که تعیین شده بود، نتیجه کار برای ما نسبتاً خوب بود... ما بیش از ارزش واقعی زمینمان پول دریافت کردیم... هزینه این کار برای دولت بسیار زیاد بود (۹۵۰ میلیون دلار برای ۲۵ هزار روستا) که دولت امیدوار بود سرانجام با دریافت مالیات از دهقانان، آن را جبران کند. اما چنین اتفاقی نیفتاد. روستاییان که پانزده تا بیست جریب زمین دریافت کرده بودند، که حتی بزرگترین قطعات آن برای تأمین زندگی آنها بسیار کوچک بود؛ بی‌درنگ با مشکلات روبه‌رو شدند. نگهداری ذخایر آب، ابزار کشت، گاوهای نر، جاده‌ها و حتی خانه‌ها، که مالکین بر آنها مباشرت داشتند، حالا از حوزه مسئولیت جمعی و مشترک بود. اما تعاون روستایی، که چنیش می‌نامیدند، فاقد انسجام درونی، تجربه و سازمان برای مدیریت چنین مواردی بود و به سرعت مضمحل شد. توازن قدیمی پنج عنصر اصلی زمین، آب، بذر، ابزار و حیوانات بارکش... همه در ظرف چند ماه از بین رفت. قنات‌ها را لای و لجن گرفت و بند آمد، کشتزارها کشت نشده رها و به زمین بایر تبدیل شد و ابزار کشت زنگ زد و از بین رفت. بسیاری از کشاورزان که به مسئولیت و مشقت اداره زمینشان عادت نداشتند، ملک تازه را به آنهایی که ثروتمند بودند، فروختند و روستا را ترک کردند. حالا ثروتمندترها زمینداران جدید بودند. با کاهش جمعیت روستاها، نیروی کار کافی برای کشت زمین‌ها باقی نماند. بسیاری از زمین‌ها به بیابان تبدیل شد. درآمدها رو به کاهش رفت و مالیات‌ها پرداخت نشد. کسانی که زمین‌هایشان را فروختند، راهی شهرها شدند تا در تابستان خریزه و در زمستان تخمه بفروشند... ما هم خوشحال بودیم وقتی زمین‌هایمان در کرمانشاه، همدان و



آذربایجان ملی شد، دیگر دلیلی نداشت که به آنجا برویم. رفتن به آنجا به معنای رسیدگی به همه مشکلات دهقانان بود... صدای امریکا دائماً درباره مزایای اصلاحات ارضی سخن می گفت... شاه تصور می کرد با واگذاری زمین به دهقانان از حمایت عمومی برخوردار خواهد شد... اما وضع کشاورزان از گذشته هم بدتر شد... بدین ترتیب ایران که همیشه از نظر کشاورزی خود کفا بود، به طور فزاینده ای شروع به وارد کردن مقادیر زیادی مواد غذایی از خارج کرد...^۱

شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه در کتاب یکرنگی می نویسد:

در آخرین سال سلطنت شاه، ایران برای وارد کردن مواد غذایی ۸ میلیارد دلار پول مصرف می کرد، در حالی که زمان مصدق، گندم و جو و پنبه و برنج به کشورهای مختلف منطقه خلیج فارس از جمله پاکستان و عراق صادر می کرد...^۲

این نمونه بسیار کوچکی از آنچه بود که شاه در اصلاحات ارضی و انقلاب سفید بر سر ایران و ملت ایران آورد. بعضی ها معتقدند که سیاست محمدرضا شاه این نبود که تغییر ریشه ای در روابط سنتی روستایی پدید آورد بلکه به او القا کرده بودند که هر برنامه تقسیم زمینی به ناچار تصویری را از تغییری نسبتاً بنیادین در ذهن می آفریند. احتمالاً یکی از اهداف اصلاحات ارضی ارایه چنین تصویری در ذهن مردم بود. البته این توهمی بود که امریکایی ها و «گروه ماساچوستی ها» در سازمان برنامه و دولت گرفتار آن بودند و به طور طبیعی همین توهم را به شاه نیز منتقل کردند و شاه هم که تا آخر عمر دوام حکومت نکبت بار خود را مدیون امریکا بود، نمی توانست به ارباب خود نه بگوید. شاه با چشم بسته و عقل مصلوب شده به دام امریکا و امریکا پرستان افتاد و واکنش مثبت بعضی از کشاورزان در مقابل نمایش های اصلاحات ارضی را که در آغاز امیدوار بودند اصلاحات ارضی وضع شان را بهبود بخشد، باور کرد. اما هوکلاند در کتاب زمین و انقلاب در ایران می نویسد:

اصلاحات ارضی... برای اکثر آنان (دهقانان) فقر بی پایان همراه با عدم امنیت اقتصادی را به سرنوشتی تغییرناپذیر تبدیل کرد. کشاورزان که پس از چندی از توهم به در آمدند، به برنامه اصلاحات ارضی به تلخی

۱. رک: منوچهر فرمانفرمائیان و رخسان فرمانفرمائیان، خون و نفت؛ خاطرات یک شاهزاده ایرانی، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۴۳۱-۴۳۰.

۲. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، بی نا، بی تا، ص ۱۰۷.

می‌نگریستند. آنها به حکومت مظنون بودند و نسبت به گروه کوچک مالکان غیابی و دهقانان صاحب زمینی که از اصلاحات منتفع شده بودند، کینه می‌ورزیدند.^۱

تاریخ نشان می‌دهد که سکوت امام در جریان اصلاحات ارضی و هزینه نکردن تمام دین و تمام حوزه‌های علمیه در مسئله‌ای که چندان هم مسئله استراتژیک امام در برخورد با سیاست‌های رژیم پهلوی نبود، تفکری ناشی از شناخت دقیق اثرات قریب‌الوقوع این لایحه در زندگی مردم بود. سیاست‌های فقر‌آور اصلاحات ارضی، ظرفیت‌های نهفته در قشرهای اجتماعی ایران را برای یک جنبش فعال آماده کرد. امام با اتخاذ سیاست صبر و انتظار و آگاهی‌بخشی به مردم، در کمین خارج شدن مردم از توهمات ناشی از نمایش‌ها و همایش‌ها و هیجان‌های جامعه در مورد تقسیم اراضی نشست.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سقوط دولت ملی، شور مذهبی، ملی و تاریخی ملت ایران برای آزادی و استقلال به ظاهر به رخوت گرایید. این شرایط بسیاری از جریان‌های سیاسی و حتی رژیم شاه را نیز فریب داد. آنها باور کردند با توجه به سیاست‌های مماشات آیت‌الله بروجردی با حوزه قدرت (که در اصل برای حفظ ارکان اقتدار علمی و اجتماعی و اتحاد حوزه در آن شرایط حیاتی بود)، امکان ندارد مثل دوران جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت، مذهب فعالانه و ساختارشکن به حوزه سیاست برگردد. فوت آیت‌الله بروجردی در فروردین سال ۴۰ و متعاقب آن فوت آیت‌الله کاشانی در اسفند همین سال، برای تمامی آن جریاناتی که به طور سنتی حتی از حضور سایه مذهب در سیاست واهمه داشتند، سال پایان مذهب در سیاست تلقی می‌شد.

اما برخلاف این توهمات، امام خمینی از انباشت شور انقلابی مردم در فرصت‌های به دست آمده از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی یک صد سال گذشته، آگاهی داشت و کانون این شور انقلابی را می‌شناخت. این شور نیاز به رهبری پیشرو، آگاه به سیاست‌های زمان، شجاع، سازش‌ناپذیر و فرهمند داشت. یکی از تفاوت‌های اساسی نهضت ۱۵ خرداد با نهضت‌های گذشته این بود که در نهضت‌های گذشته رهبران نهضت به دنبال مردم می‌گشتند تا با ترفندهایی آنها را وارد صحنه کنند، ولی در نهضت ۱۵ خرداد این مردم بودند که به سراغ رهبر نهضت آمدند و امام خمینی را بدون واسطه هیچ حزب و گروهی انتخاب کرده و به رهبری او گردن نهادند و تا آخر هم بر عهده‌ی که

۱. رک: اریک. ج. هوکلاند، زمین و انقلاب در ایران، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹.

با امام خود بسته بودند، ماندند.

دلیل اصلی ای که مردم به سراغ امام آمدند این بود که امام سرچشمه‌های این شور انباشته شده را به درستی می‌شناخت و به آن باور داشت و آن را مبنای بیداری و تغییرات اساسی و بازسازی جامعه رو به مرگ نظام شاهنشاهی قرار داد. تاریخ نشان می‌دهد که اکثر جریان‌های سیاسی معاصر، این سرچشمه را باور نداشتند و اگر در جایی دم از مردم و توده‌های مردم زدند فقط برای این بود که مردم جاده را برای عبور این جریان‌ها به حوزه قدرت و سیاست باز کنند. بعد از آن دیگر مردم محلی از اعراب نداشتند و حتی در بسیاری از جاها وجه سازش بین قدرت و این جریان می‌شدند. اما امام به این سرچشمه اعتقادی راسخ داشت و معتقد بود که هر تحولی در ایران اگر از درون این چشمه نجوشد و اگر برای پاک و زلال شدن و جاری ماندن این چشمه نباشد، ارزشی ندارد.

جنبش و خروج امام خمینی در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کارخانه مولدی برای این شور عمومی و ملی به حساب می‌آمد. امام به درستی می‌دانست اسلام اهل بیت همیشه نیروی عمده دگرگونی در ایران بود. جنبه انقلابی مذهب شیعه در ایران مجموعه‌ای متحرک و نیروزا است که در طول تاریخ در ایران فعال و تعیین کننده بود. مذهب در دوران معاصر تماماً تغییر و تجربه بود و عرصه آن به روی دیدگاه‌ها، فنون و نظریه‌های جدید همیشه گشوده بود.

از نظر امام اسلام در ایران مکتبی شکل ساز و نوسازنده به حساب می‌آمد و اگر درست به مردم معرفی می‌شد در سخت‌ترین شرایط می‌توانست به برون رفت جامعه از رکود و رخوت کمک کند. این واقعیت که تمام جنبش‌های اجتماعی ایران در دوران معاصر تحت تأثیر مذهب و پرچمداری علمای دین به دستاوردهایی رسیده‌اند حاکی از آن است که در عصر جدید، بر خلاف توهّمات غربی‌ها و غربگرایان، مذهب پر دامنه‌ترین و با دوام‌ترین منبع شور انقلابی توده‌های مردم در ایران بود. دشواری‌های رژیم پهلوی و جریان‌هایی که معتقد بودند شاه باید سلطنت کند نه حکومت، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ناشی از این توهم بود که:

اولاً، آنها این منبع انقلابی توده‌ها را نادیده گرفتند.

ثانیاً، تلاش برای تغییر اقتصاد کشور و شیوه زندگی مردم ایران را بدون مذهب می‌خواستند.

ثالثاً، در فضایی کاملاً نمایشی، فرمایشی، دیکته‌شده و بی‌مهار می‌خواستند این تحولات را ایجاد کنند. بیزاری از الگوهای ناخوشایند و دیکته‌شده امریکایی که خیلی

زود اثرات مرگبار خود را بر جامعه روستایی ایران نشان داد، همان نقطه عطفی بود که نطفه آن در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بسته شد و در کمتر از یک سال در ۱۵ خرداد سال ۴۲ به انفجار انقلابی رسید.



جلسه رسمی مجلس سنا که در آن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به تصویب رسید

شاید به همین اعتبار نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ برای اکثر ناظران از جنبه تئوریک نقطه ابهامی به شمار می‌آمد؛ زیرا این نهضت در پس زمینه جریان کامل نظریه‌ای اتفاق افتاد که بر مبنای آن بزرگترین تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های غربی به این نتیجه رسیده بودند که با یک انقلاب از بالا می‌توان از بروز و ظهور جنبش‌هایی که از پایین آغاز می‌شود و عموماً ابزار دست جریان‌های کمونیستی برای ساقط کردن حکومت‌ها بودند، جلوگیری کرد.

این تئوری را در آن دوران به جان کندی سناتور ایالت ماساچوست امریکا منسوب کرده بودند که از طرف حزب دموکرات کاندیدای ریاست جمهوری بود. تئوری انقلاب از بالا که بعدها معروف شد به سیاست‌های جدید یا دکترین کندی بر این پایه استوار بود که برای جلوگیری از انقلاب‌های قهرآمیز مردم، مثل جنبش کوبا یا شورش‌های دهقانی در مکزیک و... کشورهایی که در معرض این انقلاب‌ها هستند باید یک سلسله اصلاحاتی شبیه: تقسیم اراضی بین کشاورزان، توسعه بهداشت، توسعه آموزش، دادن خدمات رفاهی به مردم و کم کردن فاصله‌های طبقاتی و اقداماتی از این قبیل هم جلوی خیزش‌های مردمی را بگیرند و هم این بهانه را از دست کمونیست‌ها خارج سازند.

این واقعیت که تمام جنبش‌های اجتماعی ایران در دوران معاصر تحت تأثیر مذهب و پرچمداری علمای دین به دستاوردهایی رسیده‌اند حاکی از آن است که در عصر جدید، بر خلاف توهّمات غربی‌ها و غربگرایان، مذهب پر دامنه‌ترین و با دوام‌ترین منبع شور انقلابی توده‌های مردم در ایران بود

تئوری انقلاب از بالا، بیش از آن که به جان‌کندی رئیس‌جمهور امریکا مربوط باشد از ایده‌های والت ویتمن روستو نظریه پرداز رشد اقتصادی و استاد تاریخ عقاید اقتصادی در انستیتو تکنولوژی ماساچوست دانشگاه ام. آی. تی بود که در دوران ریاست جمهوری کندی دستیار ویژه رئیس‌جمهور به حساب می‌آمد. نظریه پردازان توسعه، نظریه پنج مرحله‌ای رشد روستو را جنجالی‌ترین و قوی‌ترین نظریه توسعه در مقابل نظریه پنج مرحله‌ای ماتریالیسم تاریخی مارکس و انگلس می‌دانند.^۱

گروهی که در ایران طرفدار این نظریه شدند بخشی از جوانان وابسته به ارکان الیگارشی دولت پهلوی بودند که برای تحصیل به امریکا فرستاده شده بودند و در دانشگاه‌های ایالت ماساچوست مثل هاروارد، بوستون، نورث، ام. آی. تی و دیگر دانشگاه‌ها تحصیل کرده بودند. این عده در زمانی که حسین علاء و علی امینی سفیر ایران در امریکا بودند، مورد توجه سازمان سیا و دولتمردان امریکا قرار گرفتند. همان طور که در فصول پیشین گفته شد این عده بعد از برگشت به ایران بر تمام ارکان حیاتی کشور تا انقلاب اسلامی سیطره داشتند. رهبری اولیه این گروه که بعدها به «گروه ماساچوستی‌ها» یا گروه «کت سه چاکی‌ها» معروف شدند با حسنعلی منصور و بعد از او کلای و هویدا بود. هسته تمرکز ماساچوستی‌ها در گروه پیشرو، کانون مترقی و حزب ایران نوین بود.

با تفصیل مذکور آنچه از نظر تحلیل گران غربی نقطه ابهام نهضت ۱۵ خرداد به حساب می‌آمد این بود که چگونه این نهضت در کمتر از سه سال این تئوری را ابطال کرد؟ و نشان داد جنبش‌های اجتماعی را لزوماً نمی‌توان از طریق تحلیل علائم عمومی که ممکن است در تمامی جنبش‌ها شبیه به هم باشند تجزیه و تحلیل کرد و نتایج آن را تعمیم داد.

شاه انقلاب سفید را بدون تأثیر روح احیاگر فرهنگ اسلامی-ایرانی مبنای نوسازی ایران قرار داد. نوسازی‌ای که حتی ریشه در تمایلات ملی‌گرایی بعضی از جریان‌ها نیز

۱. خوانندگان برای مطالعه بیشتر رک: والت ویتمن روستو، *نظریه پردازان رشد اقتصادی*، از هیوم تا ۱۹۳۹، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ج ۱.

رژیمی که می‌داند با کودتای قدرت‌های خارجی بر مردم خود حکومت می‌کند همیشه باید انتظار داشته باشد یا از ناحیه مردم ساقط شود یا همان‌هایی که او را به قدرت رسانده‌اند از قدرت به زیر کشند. این دلهره‌ای بود که هم رضاخان و هم پسرش تا پایان حکومت نکبت‌بار خود با آن زندگی می‌کردند

نداشت. انقلاب سفید ابزاری برای نوسازی یک کشور عقب‌نگه‌داشته‌شده و تبدیل کشاورزان تولیدکننده به کارگران مصرف‌کننده شد. شاه اگر می‌دانست چگونه می‌توان جنبش توده‌واری به راه انداخت یا دست کم حتی شور ملی گرایانه را در انقلاب سفید حفظ می‌کرد شاید به این زودی ماهیت فرمایشی و نمایشی انقلاب خود را برملا نمی‌ساخت. اما اربابان امریکایی شاه صبر و حوصله چندانی نداشتند. میل به تغییر

در آنها آنقدر واجد انگیزه‌های سطحی بود که حتی به اندازه دو سال نیز نتوانستند برای اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه آبرو کسب کنند.

امام با هوشمندی این فرآیند را نظاره می‌کرد و هنر آن را داشت در مخالفت با یک لایحه به ظاهر عادی هدف‌های عملی را به آرمان‌های مقدس تبدیل کرده و شاه و امریکا را از مدار قدرت خارج سازد. دشوار نیست که پی ببریم چرا امریکا و حتی انگلیس نتوانستند نقش مستقیم و رهبری‌کننده را در برانگیختن رژیم شاه برای اصلاحات به درستی ایفا کنند. زیرا نظام‌های غربی نه مایل‌اند و نه قادرند روح احیاگرانه‌ای را در کالبد جوامع اسلامی بدمند. زیرا هیچ‌سختی بین فرهنگ استعماری و استبدادی و استکباری غرب در بیداری اسلامی وجود ندارد. امام می‌دانست اصلاحاتی که از دل فرهنگ استعماری و استبدادی تئوریزه شود محال است در جامعه مذهبی ایران منشأ اثر مثبتی باشد.

میل به تغییر در غرب متمایل به انگیزه‌های سطحی و صوری است و رژیم پهلوی در اصلاحات ارضی و انقلاب سفید همین انگیزه‌های سطحی و صوری را مبنای دگرگونی قرار داد. شاه مانند هر شخص فاقد اندیشه و تفکری انتظار داشت که به صرف تقسیم اراضی و انقلاب سفید خود به خود به موقعیتی غرورآمیز در دنیا و پذیرش تغییراتی که او در نظر داشت اجرا کند، دست یابد و امریکا از او راضی شود و تلاشی برای سرنگونی وی انجام ندهد؛ حتی اگر این رضایت به قیمت نابود شدن میلیون‌ها کشاورز ایرانی و بی‌عفت شدن زنان کشور و بی‌هویت شدن جوانان این مرز و بوم تمام شود. امام با مطالعه دقیق روحیات رضاخان و پسرش می‌دانست که نمایش قدرتمندی آنها در مقابل ملت ایران چیزی فراتر از بزدلی ضعیفانه آنها در مقابل قدرتمندان و زورمداران بین‌المللی

تاریخ نشان می‌دهد که سکوت امام در جریان اصلاحات ارضی و هزینه نکردن تمام دین و تمام حوزه‌های علمیه در مسئله‌ای که چندان هم مسئله استراتژیک امام در برخورد با سیاست‌های رژیم پهلوی نبود، تفکری ناشی از شناخت دقیق اثرات قریب‌الوقوع این لایحه در زندگی مردم بود

نیست. امام می‌دانست رژیم پهلوی چون مجری اوامر امریکاست باور به آینده ندارد و آینده را مبهم می‌بیند. رژیمی که می‌داند با کودتای قدرت‌های خارجی بر مردم خود حکومت می‌کند همیشه باید انتظار داشته باشد یا از ناحیه مردم ساقط شود یا همان‌هایی که او را به قدرت رسانده‌اند از قدرت به زیر کشند. این دلهره‌ای بود که هم رضاخان و هم پسرش تا پایان حکومت نکبت‌بار خود با آن زندگی می‌کردند.

در رژیم پهلوی بین نمایش قدرت و باور به آینده هیچ پیوندی وجود نداشت و به همین دلیل از قدرت برای دفع امر نوین و وضع موجود استفاده می‌شد. به خاطر این ویژگی‌ها شاه حتی از مضحک‌ترین منابع قدرت یعنی: شعار، سخن‌پراکنی، نماد و نشانه و جشن و هنرهای نمایشی و سطحی می‌خواست نیرو بگیرد. امام این نقاط ضعف رژیم پهلوی را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست اگر بتواند در میان مردم آگاهی و همدلی به وجود آورد و در حوزه‌های علمیه اتفاق ایجاد کند می‌تواند با آوردن مردم به صحنه رژیم شاه را بی‌آبرو و رسوا سازد. این فرصت در زمینه‌های اصلاحات ارضی به دست نمی‌آمد ولی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به دلیل این که به رکن استقلال، همبستگی و هم‌سویی اکثریت مطلق ملت ایران یعنی مذهب اسلام هجوم آورده بود شرایط آن را داشت مبنای شور انقلابی قرار گیرد.

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مستقیماً قلب فرهنگ ایران یعنی باورهای اسلامی مردم را نشانه گرفت. از جنگ دوم جهانی شبکه‌ای از نیروهای دست‌آموز جدید در لانه جاسوسی آمریکا در ایران در آن دوران، یعنی اداره اصل چهار ترومن، تربیت شدند که وابسته به سه شبکه جاسوسی متصل به هم در ایران بودند: شبکه بهائیت، شبکه فراماسونری و شبکه یهودیان صهیونیست که مستقیماً برای اسرائیل در ایران فعالیت می‌کردند.

هر سه شبکه جای پای محکمی در دولت علاء و امینی داشتند و قلب دولت یعنی سازمان برنامه و بودجه را در اختیار گرفته و از آنجا سیطره اختاپوسی خود را بر ارکان حکومت گسترده می‌ساختند. بسیاری از این افراد پنهان کاری در حوزه مذهب را دیگر روانمی‌دانستند و با کمال وقاحت حتی در درون دولت و به صورت علنی به تبلیغ مذهب

فرماسونری، بهائیت و صهیونیسم در ایران می‌پرداختند. گزارش متنوعی از ساواک درباره نفوذ این سه جریان در ساختار حکومت پهلوی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا امام خمینی نقطه تمرکز حمله خود به رژیم پهلوی را از ابتدا بر مخالفت با بهائیت و اسراییل قرار داد و ستون‌های دوام امریکا در ایران را این جریان‌ها معرفی کرد.

بهائی‌ها سند شماره ۱

گزارش اطلاعاتی وزارت دفاع

۲۲. جزئیات: (محرمانه غیرقابل انتشار برای ملل بیگانه)

الف. از نظر تعداد، مذهب بهائیگری قابل ازدیاد است و در سطح تصمیم‌گیری در دولت ایران در حال اعمال نفوذ است. از اعضای مذهب بهائیگری می‌توان سرهنگ تمام عبدالکریم ایادی پزشک شخصی شاه ایران، سرهنگ تمام فریدون جم (بازنشسته) سفیر ایران در اسپانیا، معلم پیشین فرزند شاه که یک بهائی متعصب و دوست صمیمی سرهنگ ایادی است و حداقل یکی از فرماندهان نیروی سلطنتی هوایی ایران، و چندتن از کارمندان عالیرتبه و معمولی نیروی هوایی، می‌توان نام برد.

ب. توسعه‌کنونی بهائیگری را ظاهراً " به نفوذ سرهنگ تمام ایادی در رابطه با شاه نسبت می‌دهند که در نتیجه شاه شخصاً " بهائیگری و ترویج آنرا در ایران تصویب و تأیید کرده است. بنا به گفته‌های دیگر این گونه پیشرفت‌ها مستقیماً " در شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی، و آموزش و پرورش تأثیر بسیار داشته است ظاهراً " این برنامه‌ها به دکترین بهائیگری بیشتر شباهت دارد تا به دین اسلام.

پ. لیکن هنوز انجام مراسم بهائیگری در ملا عام محدود است؛ ولی ترسی که از عضویت در این گروه وجود داشت ظاهراً " رو به تخفیف است. گویا بهائیه‌ها بسیار ضد مسلمانان هستند و مسلمانان شیعه را مسئول عدم پیشرفت ایران از طریق رهبران سنتی مذهبی که بر دهقانان بی‌سواد تأثیر می‌گذارند، می‌دانند.



ت. با وجود اینکه در حال حاضر در خارج از جامعه بهائیت افشا نشده ولی چند زیارتگاه بهائیگری در ایران وجود دارد. علت این اختفا نیز جلوگیری از برخورد با مردم مسلمان است. مهمترین ساختمان بهائیت در خیابان تخت جمشید واقع و به عنوان یک مرکز اطلاعات عمل می کند. حدود ۱۵ یا ۱۲ سال قبل وقتی که خانواده سلطنتی سفری به خارج کرده بودند این ساختمان بوسیله مسلمانان شیعه مورد حمله قرار گرفت. بهائیهها معتقدند که در آن زمان چون شاه از حمایت کافی نظامی حاضر برخوردار نبود مجبور شده بود کمتر از بهائیهها حمایت نماید. بهائیهها در حال تهیه زمینی در تهران هستند تا مکانی بهتر به عنوان پرستشگاه خود بسازند. آغاز فوری ساختمان با وضعیت مذهبی و سیاسی کنونی ایران ممکن بنظر نمی رسد. اظهار نظرهای گزارشگر: (محرمانه غیر قابل انتشار برای ملل بیگانه) الف. مقام گزارشگر این اطلاعات را از یک مقام نظامی که در این مورد اطلاعات بسیار دارد کسب نموده است. باید خاطر نشان ساخت که خود این شخص پیرو سرسخت آئین بهائیگری است. بنابراین درباره میزان نفوذ بهائیهها در سیاست های دولت آنطور که در بالا خاطر نشان شده است باید با این سابقه قضاوت شود.

۲۲. جزئیات: ادامه اظهار نظرهای گزارشگر: (محرمانه غیر قابل انتشار برای ملل بیگانه)

ب. بهائیگری در اواسط قرن نوزدهم در ایران پیدا شد. این گرایش تاکید بر اخلاقیات فردی دارد و بر آنست تا از طریق بهائیگری صلح جهانی را سبب گردد. با وجود اینکه از نظر کثرت بسیار مهم نیستند ولی جامعه بهائیت بسیار با سواد بوده و اکثر آنها به تجارت و حرفه های دیگر اشتغال دارند.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: فعالیت‌های بهائیان
 محل: تهران
 طبق شماره: ۱۹
 تاریخ: ۲۰۰۴/۱۱/۳
 تاریخ وصول خبر: ۱۳۸۴/۸/۲۶
 تاریخ گزارش: ۱۳۸۴/۸/۲۹
 تخمین: ۲-۳

خیمی مترمانه

طبق اطلاع غاتم تیسار سرلشکر پرویز خسروانی معاون ژاندارمری
 گزینش و جزییات بهائیان مشخص بود و سرلشکر خسروانی نیز اذعان کردند به
 "لجنه" بهائی است. مرکز جلسات لجنه هم هفته ای یکبار در منزل سرلشکر
 خسروانی تشکیل میشود و آقای حقا الله خسروانی (وزیر کار) و دکتر اسحق و دکتر
 اباقیان در جلسات مذکور شرکت میکنند و بواسطه وزیر کار با همسار سپید ابادی شرکت
 در بارش‌ها همی مربوط هستند و از وی اخذ دستورات می‌باشد.
 گفته میشود خسروانی وزیر کار و زبانی از بهائیان وزارت کار را که سمت هم‌مندی
 در آن وزارتخانه با آنها محول شده بهر تفسیر است اذعان و امیر جمعه وزارت کار
 را بدست آنان سپرد که میتوان نام می‌دهد معاینه‌ای وزارت کار و پرستار
 اعظم مدبر کل امیر اجتماعی وزارت کار را نیز گزیند.
 ضمناً این‌ها از مسئولین بهائی هستند و هرگاه لجنه‌ای دارند و دستورات صادر و
 از طرف سپید ابادی را که وسیله وزیر کار با آنها اطلاع داد و میشود اجرا می‌باشد.

تستین؟

دورنگه و قلم‌ها را در دسترس قرار دادند (دورنگه)

۳۱۴ - نوشته: خیمی مترمانه
 (تحریر) (تدوین)
 در نهایت حسن انجام داد
 ۲۲۲



حظریة القدس^۱ تهران طی نامه محرمانه بکلیه محفل های سراسر ایران اعلام نموده کلیه بهائیانیکه در نیروهای مسلح شاهنشاهی خدمت مینمایند زیر نظر داشته و فوراً آمار کلیه افراد نظامی از سرباز تا امرای یک یادداشت به حظریة القدس تهران ارسال تا به بیت العدل و به مراجع تقلید لندن و برانند اسکات در امریکا ارسال گردد و آقای

براند اسكات آمار مورد نظر
را خواسته و تاکنون بهائيانى

که در ارتش، شهربانی،

ژاندارمری خدمت مینمایند

نتوانسته‌اند آمار مورد نظر را

تهیه نمایند.

نظریه شنبه. خبر صحت دارد

نظریه یکشنبه. ضمن تایید

نظریه شنبه موضوع از طریق

مرکز قابل تحقیق و بررسی

میباشد.

نظریه چهارشنبه. با عطف

توجه بدسترسی شنبه به

صحت خبر مزبور میتوان

اطمینان داشت.

نظریه جمعه. در وضع حاضر که دستگاه با مشکلات متعصبین مذهبی و روحانیون مواجه می‌باشد تشدید فعالیت بهائیان قابل تعمق و بررسی است.^۲

نظریہ ۷ مفاد خبر حائز اہمیت بنظر میرسد۔

۱۳۰ / روز ۳۰ / سال ۳۷

۱- مراکز مهم اجتماعات رسمی

بجائز، «حظيرة القدس» نام

شیکاگو و مناطق دیگر، مراکزی

به همین نام وجود دارد. پیش از

پيروزی انقلاب اسلامی،
عائز با همکاران و مساعدت

دربار و به ویژه هویدا که از

اعضاء این گروه بود فعالیت

بسیاری داشتند. در تهران نیز مرکزی به همین نام وجود داشت

که اکنون، مرکز حوزه

هنری سازمان تبلیغات
اسلام است و در غرض حفظ

نقاط خ سمیه واقع است.

۲۔ پی نوشت سند کہ مشکلات

فعالیت ناشی از نیروهای
مذهب را با تشدید فعالیت

بهائیان ارتباط داده است، قابل

تعلق است.





شماره: ۲-۳-۸۸۹
موضوع: اقلیت مذهبی یهود

تاریخ: ۳۷/۳/۱۵

پس از ورود (ساخور) رئیس جدید آژانس یهود در تهران فعالیت و جنب و جوش بی سابقه‌ای بین سران یهود مشاهده شده و اغلب شبها چند نفر از آنها از جمله دکتر دوریل - ربی عزری - منوچهر امیدوار - موسی کرمانیان و در حدود ۷ نفر از مامورین جدید الورد اسرائیلی که مدت ۱۰ روز است به تهران وارد و در

هتل فردوسی اقامت نموده‌اند جلساتی تشکیل داده و به مذاکرات محرمانه میپردازند.

هدف اصلی این اشخاص که اغلب از مامورین سیاسی اسرائیل به شمار میروند جلب موافقت دولت ایران با فروش نفت به اسرائیل و برسمیت شناختن دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی است.

بخش ۲
الف - بایگانی کل. ۳۱۵
بایگانی شود. ۳۶-۱۲۹/ن
۳/۱۹-۲۰۶۱

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اقلیت مذ. یهودی

شماره: ۳-۳-۸۸۹

تاریخ: ۳۷/۳/۱۵

تاریخ وصول: ۳۷/۳/۱۵

تاریخ گزارش: ۳۷/۳/۱۵

محل: آژانس یهود

محل: سفارتخانه

منبع خبر: مامورین

تاریخ: ۳۷/۳/۱۵

طبقه: ب-۱

پس از ورود (ساخور) رئیس جدید آژانس یهود در تهران فعالیت و جنب و جوش بی سابقه و بین سران یهود مشاهده شده و اغلب شبها چند نفر از آنها از جمله دکتر دوریل - ربی عزری - منوچهر امیدوار - موسی کرمانیان و در حدود ۷ نفر از مامورین جدید الورد اسرائیلی که مدت ۱۰ روز است به تهران وارد و در هتل فردوسی اقامت نموده و جلساتی تشکیل داده و به مذاکرات محرمانه میپردازند.

هدف اصلی این اشخاص که اغلب از مامورین سیاسی اسرائیل به شمار میروند جلب موافقت دولت ایران با فروش نفت به اسرائیل و برسمیت شناختن دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی است.

تاریخ: ۳۷/۳/۱۵

محل: آژانس یهود

محل: سفارتخانه

منبع خبر: مامورین

تاریخ: ۳۷/۳/۱۵

طبقه: ب-۱

۳۱۵

۳۶-۱۲۹/ن

۳/۱۹-۲۰۶۱

اطلاعیه

تاریخ: ۲۷/۳/۵۴

چون دولت اسرائیل در تهران در خیابان فردوسی نماینده نیم رسمی موسوم به DORIEL دارد و تاکنون بوسیله این نماینده از ۱۲ نفر از روزنامه نگاران ایرانی برای مسافرت به کشور اسرائیل دعوت بعمل آمده است این روزنامه نگاران ایرانی بعد از مراجعت از کشور اسرائیل مشاهدات خود را بشکل رپورتاژ در روزنامه های خود منتشر نمودند و حتی بعضی از جراید بدولت پیشنهاد نمودند که ایران با اسرائیل روابط سیاسی و بازرگانی دایر نماید.

روزنامه های خود منتشر نمودند و حتی بعضی از جراید بدولت پیشنهاد نمودند که ایران با اسرائیل روابط سیاسی و بازرگانی دایر نماید. بقرار اطلاع بعد از نشر این مقالات در جراید تهران وزارت خارجه دولت سعودی عربی یادداشتی بوزارت خارجه ایران (توسط سفیر کبیر ایران در جده) فرستاده و نسبت به مندرجات جراید تهران اعتراض نموده است در یادداشت اعتراض آمیز دولت

عربی سعودی از جمله چنین نوشته شده است (جراید ایران بر له اسرائیل تبلیغات مینمایند و این تبلیغات بر علیه منافع عالی ملل عرب میباشد دولت ایران که یک دولت اسلامی است باید از نشر اینگونه مطالب جلوگیری نماید). هنوز از طرف دولت ایران بیادداشت اعتراضیه دولت عربی سعودی پاسخ داده نشده و وزارت امور خارجه طی نامه ای از جناب آقای نخست وزیر نظر دولت را در اینمورد خواسته است.

۳۸۹
۳۷/۳/۱۴
۳/۱۲
۲
۳/۱۲
۳۷/۳/۱۴
۳/۱۷
با یگانی.



گزارش

آقای ذب دوائی تبعه اسرائيل رئيس كل آژانس يهود بين المللی هفته قبل خيلي محرمانه تهران وارد شده و مشغول مسافرت در شهرستانها ميباشد تا بوضعيت يهوديان شهرستانها رسيدگي نمايد نامبرده معنا وزير امور خارجه کشور انقلابی اسرائيل است که برای کشورهاييکه تاکنون کشور اسرائيل را برسميت نشناخته اند بنام سازمان سوخوت جهانی بين المللی انجام وظيفه مينمايند.

وزیر امور خارجه خانم مَیِر است.

اداره دوم ساواک و خارجه به

اداره کل دوم و اداره کل سوم

ارسال گردید.

37/2/14

بایگانی شود. ۲/۲۱

ریاست اداره یکم

الف م - و بایگانی کل .

315

٢٢٩



بخش ویژه

خوره سوم ■ سال دوازدهم ■ شماره ۴۳ و ۴۴ ■ بهار و تابستان ۹۴

۱۸۸۵

۱۸۸۶

۱۸۸۷

۱۸۸۸

۱۸۸۹

۱۸۹۰

۱۸۹۱

۱۸۹۲

۱۸۹۳

۱۸۹۴

۱۸۹۵

۱۸۹۶

۱۸۹۷

۱۸۹۸

۱۸۹۹

۱۹۰۰

۱۹۰۱

۱۹۰۲

۱۹۰۳

۱۹۰۴

۱۹۰۵

۱۹۰۶

۱۹۰۷

۱۹۰۸

۱۹۰۹

۱۹۱۰

۱۹۱۱

۱۹۱۲

۱۹۱۳

۱۹۱۴

۱۹۱۵

۱۹۱۶

۱۹۱۷

۱۹۱۸

۱۹۱۹

۱۹۲۰

۱۹۲۱

۱۹۲۲

۱۹۲۳

۱۹۲۴

۱۹۲۵

۱۹۲۶

۱۹۲۷

۱۹۲۸

۱۹۲۹

۱۹۳۰

۱۹۳۱

۱۹۳۲

۱۹۳۳

۱۹۳۴

۱۹۳۵

۱۹۳۶

۱۹۳۷

۱۹۳۸

۱۹۳۹

۱۹۴۰

۱۹۴۱

۱۹۴۲

۱۹۴۳

۱۹۴۴

۱۹۴۵

۱۹۴۶

۱۹۴۷

۱۹۴۸

۱۹۴۹

۱۹۵۰

۱۹۵۱

۱۹۵۲

۱۹۵۳

۱۹۵۴

۱۹۵۵

۱۹۵۶

۱۹۵۷

۱۹۵۸

۱۹۵۹

۱۹۶۰

۱۹۶۱

۱۹۶۲

۱۹۶۳

۱۹۶۴

۱۹۶۵

۱۹۶۶

۱۹۶۷

۱۹۶۸

۱۹۶۹

۱۹۷۰

۱۹۷۱

۱۹۷۲

۱۹۷۳

۱۹۷۴

۱۹۷۵

۱۹۷۶

۱۹۷۷

۱۹۷۸

۱۹۷۹

۱۹۸۰

۱۹۸۱

۱۹۸۲

۱۹۸۳

۱۹۸۴

۱۹۸۵

۱۹۸۶

۱۹۸۷

۱۹۸۸

۱۹۸۹

۱۹۹۰

۱۹۹۱

۱۹۹۲

۱۹۹۳

۱۹۹۴

۱۹۹۵

۱۹۹۶

۱۹۹۷

۱۹۹۸

۱۹۹۹

۲۰۰۰

۲۰۰۱

۲۰۰۲

۲۰۰۳

۲۰۰۴

۲۰۰۵

۲۰۰۶

۲۰۰۷

۲۰۰۸

۲۰۰۹

۲۰۱۰

۲۰۱۱

۲۰۱۲

۲۰۱۳

۲۰۱۴

۲۰۱۵

۲۰۱۶

۲۰۱۷

۲۰۱۸

۲۰۱۹

۲۰۲۰

۲۰۲۱

۲۰۲۲

۲۰۲۳

۲۰۲۴

۲۰۲۵

۲۰۲۶

۲۰۲۷

۲۰۲۸

۲۰۲۹

۲۰۳۰

۲۰۳۱

۲۰۳۲

۲۰۳۳

۲۰۳۴

۲۰۳۵

۲۰۳۶

۲۰۳۷

۲۰۳۸

۲۰۳۹

۲۰۴۰

۲۰۴۱

۲۰۴۲

۲۰۴۳

۲۰۴۴

۲۰۴۵

۲۰۴۶

۲۰۴۷

۲۰۴۸

۲۰۴۹

۲۰۵۰

۲۰۵۱

۲۰۵۲

۲۰۵۳

۲۰۵۴

۲۰۵۵

۲۰۵۶

۲۰۵۷

۲۰۵۸

۲۰۵۹

۲۰۶۰

۲۰۶۱

۲۰۶۲

۲۰۶۳

۲۰۶۴

۲۰۶۵

۲۰۶۶

۲۰۶۷

۲۰۶۸

۲۰۶۹

۲۰۷۰

۲۰۷۱

۲۰۷۲

۲۰۷۳

۲۰۷۴

۲۰۷۵

۲۰۷۶

۲۰۷۷

۲۰۷۸

۲۰۷۹

۲۰۸۰

۲۰۸۱

۲۰۸۲

۲۰۸۳

۲۰۸۴

۲۰۸۵

۲۰۸۶

۲۰۸۷

۲۰۸۸

۲۰۸۹

۲۰۹۰

۲۰۹۱

۲۰۹۲

۲۰۹۳

۲۰۹۴

۲۰۹۵

۲۰۹۶

۲۰۹۷

۲۰۹۸

۲۰۹۹

۲۱۰۰

۲۱۰۱

۲۱۰۲

۲۱۰۳

۲۱۰۴

۲۱۰۵

۲۱۰۶

۲۱۰۷

۲۱۰۸

۲۱۰۹

۲۱۱۰

۲۱۱۱

۲۱۱۲

۲۱۱۳

۲۱۱۴

۲۱۱۵

۲۱۱۶

۲۱۱۷

۲۱۱۸

۲۱۱۹

۲۱۲۰

۲۱۲۱

۲۱۲۲

۲۱۲۳

۲۱۲۴

۲۱۲۵

۲۱۲۶

۲۱۲۷

۲۱۲۸

۲۱۲۹

۲۱۳۰

۲۱۳۱

۲۱۳۲

۲۱۳۳

۲۱۳۴

۲۱۳۵

۲۱۳۶

۲۱۳۷

۲۱۳۸

۲۱۳۹

۲۱۴۰

۲۱۴۱

۲۱۴۲

۲۱۴۳

۲۱۴۴

۲۱۴۵

۲۱۴۶

۲۱۴۷

۲۱۴۸

۲۱۴۹

۲۱۵۰

۲۱۵۱

۲۱۵۲

۲۱۵۳

۲۱۵۴

۲۱۵۵

۲۱۵۶

۲۱۵۷

۲۱۵۸

۲۱۵۹

۲۱۶۰

۲۱۶۱

۲۱۶۲

۲۱۶۳

۲۱۶۴

۲۱۶۵

۲۱۶۶

۲۱۶۷

۲۱۶۸

۲۱۶۹

۲۱۷۰

۲۱۷۱

۲۱۷۲

۲۱۷۳

۲۱۷۴

۲۱۷۵

۲۱۷۶

۲۱۷

کنفرانس‌ها - ترتیب دادن جشن‌های مذهبی و اداره سازمانی با عداوی کارمند و حسابداری و صندوقدار و پرداخت کلیه حقوق و هزینه‌های لازم سازمان.

زنانی از لایحه سازمان سازمان یهود در تهران مرتباً ساهیانه از طریق پاریس عبور تلال شمش وارد هسته مستقیم بنام رئیس زنانش یهود وقت در تهران می‌باشد و پس از وصول طبق مقررات گمرکی در وزارت آرد ایرانی نام اهل باق عرب تاجر بازار و

[illegible]

فروشنده طلا آلات فروخته شده و وجه آن به بانک‌ها و در صورت لزوم مبلغی نیز در صندوق اداره نگهداری خواهد شد.

آژانس یهود دارای یک منشی مخصوص که فعلاً شخصی بنام رکنی و مورد اعتماد رئیس آژانس است میباید که تمام هزینه و شاید هزینه‌های محرمانه در صورت احتیاج بوسیله نامبرده پرداخت میگردد نامبرده دارای دفتری است که بزبان عبری و انگلیسی مکاتبه مینماید و رئیس دفتر مذکور در حدود ۱۰۰۰۰ ریال حقوق دریافت میدارد.

میباشد مدتی است که در تهران اقامت دارد.

شم طوب از سال ۱۳۲۷ تاکنون متصدی کارهای آژانس یهود بوده و با اینکه چندین نماینده و رئیس از اسرائیل به تهران آمده او کاملاً بست خود را حفظ کرده است. نامبرده زبان عبری و انگلیسی را خوب می‌داند و عربی نیز زبان مادری او است و بزبان فارسی نیز آشنائی کامل دارد.

منصور - متصدی صدور کارت ویزای ورود مسافران با اسرائیل میباشد و در امر مهاجرت و تحویل و حمل اثاثیه و بار مسافران و اعزام آنها و تهیه لیست مسافران در لیست هواپیما و اعزام آنها دخالت و نظارت کامل دارد و مشارالیه با اتفاق رفیع یوسفی و شم طوب سوء استفاده‌های زیادی از مسافران چه در قسمت حمل بار اخذ وجوهی از مسافران در کمپ بعنوان کرایه اضافی بار و پرداخت حقوق و عوارض گمرکی اثاثیه مهاجرین مینمایند رئیس و معاون آژانس و رکنی منشی مخصوص نیز کم و بیش از این سوء استفاده‌ها اطلاع دارند و هر کدام از آنها سهمی بعنوان حق السکوت از رفیع یوسفی که متصدی دلال گمرک حمل اثاثیه و راهنمایی مسافران از تهران به فرودگاه میباشد دریافت میدارند.

رفیع یوسفی - دارای - ۱۰۰۰۰ ریال حقوق ماهیانه و فوق العاده میباشد وظیفه نامبرده تحویل گرفتن اثاثیه مسافران برای حمل با هواپیما میباشد و مبلغی بعنوان هزینه و حقوق و عوارض گمرکی از مسافران دریافت میدارد و - بموقع خود نیز پولهای خرج مینماید ولی وجوهی که چه آژانس یهود در تهران و چه از مسافران دریافت میدارد بمراتب بیش از مبلغی است که خرج میکنند نامبرده از چند سال بانظر با اینکه دلالی بیش نیست دارای مغازه بزرگی اول لاله زار و مخبرالدوله بنام جواهری میباشد و صاحب چندین ملیون ریال ثروت و سرمایه شده است تاکنون سه مرتبه با اسرائیل سفر کرده و با کلیه کارمندان گمرک م. آباد و امانات پستی دارای روابط دوستانه و خصوصی است و با سید فیروز که خدمتگزار غیر رسمی است و کل گمرک و متصدی بوفه سالون اداره گمرک مهرآباد است در تماس بوده و رابطه دوستی و معامله دارد و حتی گفته میشود که سید فیروز با کیزه کار یکی از رفقای صمیمی و طرفداران جدی رفیع یوسفی است.

سازمان آژانس یهود - مخارج لازمه کلوب کوروش کبیر که تصدی آن با منوچهر امیدوار و موسی کرمانیان و دارای ۵ نفر منشی و دفتر دار میباشد تامین مینماید و کلیه کنفرانس‌ها و مجالس شب نشینی و اعیاد غالباً در سالن کوروش کبیر برگزار میگردد (توضیح آنکه منوچهر امیدوار لیسانسیه حقوق و رئیس ستاد آژانس یهود در تهران میباشد که کلیه امور فرهنگی و تبلیغاتی را نیز انجام و فعلاً با هیئت پارلمانی اعزامی با اسرائیل در اسرائیل بسر میرود و با اینکه فقط برای مدت ده روز مسافرت آنها با برنامه قبلی تعیین شده بود تاکنون مراجعت ننموده و قریب ۲۰ روز است در اسرائیل بگردش پرداخته‌اند.

سازمان سوختن یا آژانس یهود دارای دایره بنام دایره خلوص تصدی عابد نام تبعه اسرائیل میباشد نامبرده تمام هزینه و حقوق و کرایه منزل و اداره خود را از آژانس دریافت میدارد و وظیفه دارد که جوان‌ها را تشویق و راهنمایی نماید تا خود را مانند سربازی برای روز خاصی با اسرائیل مهاجرت نمایند و مرتباً نیز



اعزام میدارد.

نمایندگان اعزامی از اسرائیل برای جلب مهاجرین و کمک با کارمندان آژانس برای اعزام مهاجرین در تهران:

آقای پیر تبعه اسرائیل

آقای حماني تبعه اسرائیل

آقای ذبیحی رحمت‌اله (ایرانی) که چند ماه در تهران اقامت داشته چند روز قبل با اسرائیل مراجعت کرده است.

آقای فتحی (عراقی) تبعه اسرائیل نماینده شرکت هواپیمائی العال که مرتباً رفت و آمد دارد و گاهی نیز برای چند روز در تهران اقامت میکند و روز ۲۷/۱/۱۹ با هواپیمای آمریکائی تایران با اتفاق ۱۲۴ نفر مسافر مهاجر یهودی با اسرائیل عزیمت نموده است. اداره آژانس یهود در کمپ بهشتیه قبرستان سابق کلیمیان تهران واقع و دارای دو منشی - بنام طالع نصرت - سارا الوستای فهیمه مصدق ناظر نظافت که زیر نظر آقای حماني نماینده اعزامی از اسرائیل انجام وظیفه مینمایند و مأمور مهاجرین مقیم کمپ رسیدگی و کارهای دفتری را انجام میدهند توضیح اینکه خانم فهیمه دارای یکی دو بچه و روحاً سالم نیست و شبها غالباً با مردانی غریبه معاشرت دارد و اداره آژانس تصمیم دارد او را اخراج نماید.

بودجه آژانس بطوریکه مشاهده میشود از طرف (دولت اسرائیل) مرکز آژانس در اورشلیم از طریق پاریس ماهیانه ۱۲ الی ۱۵ کیلو طلای خالص تامین و بنام رئیس آژانس وقت یهود ارسال و تحویل و ترخیص میگردد و در بازار آزاد بوسیله دلان و خریداران طلا مانند تجار عراقی یهودی خرید و فروش میگردد و وجه آن بمصرف هزینه‌های مربوطه آژانس میرسد.

علی مراد متولی قبرستان یهودیان که مسئول حفظ اثاثیه مسافری در اتبار مجاور قبرستان است از آژانس حقوق دریافت میدارد. اداره آژانس دارای یک خدمتگزار است شخص رئیس آژانس در محل اداره منزل دارد ولی معاون آژانس در حوالی اداره آژانس منزل نموده است.

در پرونده سازمان آژانس یهود با یگانی. ۲/۹

دوره ۳
۲/۶

۳۳۰



بخش ویژه

دوره سوم - سال دوازدهم - شماره ۴۳ و ۴۴ - بهار و تابستان ۹۴

موضوع: سازمان آژانس یهود

سازمان آژانس یهود در تهران یا اداره سوخت در ایران واقع در خیابان فرانسه چهار راه بهرامی.

سازمان اداره آژانس یهود (سوخت در تهران) سازمان مزبور در تهران تشکیل شده از یک نفر رئیس بنام یوسف بن نیسان که قریب چهار سال است با

حقوق ماهیانه ۸۰۰۰۰/-

ریال در تهران انجام وظیفه میکند و دارای یک معاون

است که در غیاب رئیس وظائف وی را انجام میدهد

بنام یعقوب ناموردی تبعه اسرائیل که در واقع امور کنسولی آژانس را اداره

مینماید و ماهیانه ۶۰۰۰۰/- ریال حقوق دریافت میدارد.

آژانس یهود دارای داتره بهداری است برای معاینه و

مداوای مهاجرین یهودی که از شهرستانها به تهران وارد

میشوند و چندی است که در بهشتیه قدیم یهودیان مستقر



گردیده و دارای بخش امراض داخلی و بخش - چشم پزشکی و چندین پرستار میباشد. ریاست شعبه بهداری بعهده دکتر کهنی است که تقریباً تمام وقت خود را صرف اداره آژانس و مهاجرین مینماید و دارای دو مطب در خیابان حاج شیخ هادی و سیروس میباشد.

کلیه مهاجرین یهودی که با اسرائیل اعزام میگرددند از نظر پزشکی کاملاً تحت معاینه قرار میگیرند و پس از اطمینان - از سلامتی کامل جسمی و روحی با اسرائیل اعزام میگرددند.





شماره: ۲-۳-۱۵۱

موضوع: اقلیت یهود

تاریخ: ۳۷/۱/۲۴

۱- رضا حکمت «سردار فاخر»
فرزند حسام‌الدین مشارالدوله
شیرازی در تهران چشم به جهان
گشود و تحصیلات اولیه را در
مدرسه علمیه به پایان برد. در
جسنگ جهانی اول که
شمس‌الدین فطن‌السلک از
تهران برای تشکیل حزب
دموکرات به شیراز وارد شد و
حزب را تشکیل داد رضا حکمت
ریاست کمیته آن را به عهده
گرفت.

بعد از اعلام السلطنت صمصام
السلطنت به تشکیل دولت اقدام
کرد و به پیشنهاد وی فاخر
السلطنت از طرف احمد شاه به
قرب سردار فاخر تمایل گردید.
سردار فاخر برای اولین بار در
اواخر دوره چهارم پس از آنکه
اعتبار تمامه اسماعیل میرزا
سفره از آباده در مجلس رد
شد، بجای او از آباده انتخاب
شد. در دوره‌های پنجم و هشتم
نیز از این شهر به نمایندگی
برگزیده شد. در دوره‌های هفتم،
چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم،
هجدهم، نوزدهم و بیستم از
شیراز نمایندگی مجلس را
داشت. در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ و
۱۸ و ۱۹ و ۲۰ نیز رئیس مجلس
بود. وی علاوه بر نمایندگی و
ریاست مجلس شورای ملی، در
مجلس موسان اول نیز که به
سلطنت رضا پهلوی منتهی شد
از آباده انتخاب شد.

سالی چند فرمانداری گروگان
(استرآباد)، یزد، استانداری
کرمان و بلوچستان و ریاست کل
آمار را داشت.

پس از سقوط دولت قوام
السلطنت در سال ۱۳۲۶، مجلس
پانزدهم به نخست‌وزیری
سردار فاخر ابراز تمایل کرد و
فرمان نخست‌وزیری نیز ۲۸

بن نیشان رئیس آژانس یهود اغلب با عنوان کردن موضوعات مختلف بمنزل
سردار فاخر حکمت^۱ رئیس مجلس شورایی و مؤدب نفیسی^۲ مراجعه
مینماید و منظور وی از این مراجعات نیز جلب نظر نامیردگان به شناسائی دولت
اسرائیل از طرف دولت ایران میباشد.^۳

دائرة ۳

۱/۲۵

پایگانی. ۱/۲۷

۵۲۲
۳۷/۱/۲۷

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اقلیت یهود
محل: اهرستان
طبقه بندی: ...
منبع خبر: ماهنامه ...
تاریخ: ۲۰۰۰

من نیشان رئیس آژانس یهود اغلب با عنوان کردن موضوعات مختلف بمنزل
سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورایی و مؤدب نفیسی مراجعه
مینماید و منظور وی از این مراجعات نیز جلب نظر نامیردگان به شناسائی
دولت اسرائیل از طرف دولت ایران میباشد.

نظر: ...
گردشگاه: ...
تعداد نسخه: ...

۸۲۲
۳۷/۱/۲۷

شماره: ۲-۳-۴۶۹۴

تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶

موضوع: اقلیت یهود

صبح روز مزبور سیگال رئیس کل جلب مهاجرین یهود باسرائیل با هوایما از تل اوپو بتهران وارد شده است.

صبح روز جمعه گذشته جلسه محرمانه‌ای با حضور نامبرده - بن نیرسان رئیس آژانس یهود و معاونش یاکوب ناموردی و شوستی نماینده دکتر دوریل در محل

آژانس تشکیل شده و در اطراف مهاجرت یهودیان به اسرائیل مذاکرات مفصلی انجام و تصمیماتی گرفته شده ولی از جزئیات آن اطلاعی بدست نیامده و این جلسه تا ساعت ۱۳ ادامه داشته است.

سیگال که از سرمایه داران معروف و مامور جمع آوری کمک از یهودیان مقیم کشورهای مختلف جهان می باشد در مدت اقامت ۱۵ روزه خود در ایران به شهرستانهای اصفهان - یزد - شیراز - کرمانشاه - همدان

گلپایگان و خلاصه باغلب از شهرستانهای یهودی نشین ایران مسافرت و بوضع یهودیان رسیدگی خواهد کرد.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اقلیت یهود	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: اسرائیل	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: همدان	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: یزد	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: شیراز	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: کرمانشاه	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: اصفهان	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶
محل: گلپایگان	تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶

سازمان: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره: ۴۶۹۴

تاریخ: ۲۵/۱۱/۳۶

محل: تهران

محرمانه

خبر ۳۶/۱۲/۱

۳۳۳



فصل پنجم: تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی و حمله به قلب فرهنگ ایران

دوره سوم - سال دوازدهم - شماره ۳۳ و ۴۴ - بهار و تابستان ۹۴



اطلاعیه

تاریخ: ۳۶/۱۱/۲۵

دیروز ۳۶/۱۱/۲۴ آقای سیگال رئیس کل حزب مهاجرت اسرائیل وارد تهران شده و مرتباً کمسیون در آژانس یهود با حضور بن نسیان رئیس و یعقوب نامودی معاون و کارکنان منعقد میگردد جلسات کاملاً جنبه محرمانه دارد. اداره یکم - دایره ۳

۳۸۸
۳۷/۱/۲۳

بایگانی. ۱/۲۴

۳۶/۱۱/۲۵

اطلاعیه

د. پرویز (۳۶/۱۱/۲۴) آقای سیگال رئیس کل حزب مهاجرت اسرائیل وارد تهران شده و مرتباً کمسیون در آژانس یهود با حضور بن نسیان رئیس و یعقوب نامودی معاون و کارکنان منعقد میگردد جلسات کاملاً جنبه محرمانه دارد. و.و.

اطلاعیه

تاریخ: ۳۶/۱۱/۲۴

آقای بت اریه وزیر مهاجرت از هند وارد فرودگاه مهرآباد شد بطور ترانزیت با عده زیادی یهودیان و آژانس یهود و آقای راب لوی و نماینده صهیونیست در ایران تماس حاصل و بسمت ترکیه برای رفتن به اسرائیل عزیمت نمود در فرودگاه عده زیادی منجمله دوریل وکی نژاد شریک آمده بودند.

اداره یکم

۳۶/۱۱/۲۴

اطلاعیه

آقای بتاریه وزیر مهاجرت از هند وارد فرودگاه مهرآباد شد بطور ترانزیت با عده زیادی یهودیان و آژانس یهود و آقای راب لوی و نماینده صهیونیست در ایران تماس حاصل و بسمت ترکیه برای رفتن به اسرائیل عزیمت نمود و فرودگاه عده زیادی منجمله دوریل وکی نژاد شریک آمده بودند.

دوریل
۱/۲۳

دایره ۳-۱/۲۳

در پرونده مهاجرت یهودیان

با یگانی ۱/۲۴

$$\frac{۴۰۳}{۳۷/۱/۲۳}$$

یک متفرقه با یگانی کل ۱

۴۰۳
۳۷/۱/۲۳
سرپرست بخش ویژه
۱۳۴۴

اطلاعيه

اداره یکم

دایره ۳
۱/۲۳

بایگانی. ۱/۲۴

1

با همی بهای ال. عالی. وزیر اراضی اسرائیل آکا سیبری هین
 با زنگی نی واد فرود کاسه را با شد و کد فرود کاسه ۱۰۰ -
 در گران آرا می بهود. و لا فلا و دنا به ۱۰۰ صیبری استور استور
 و در بریا استقبال نمود فرود شد. بنظر می رسد آکا وزیر اراضی
 اسرائیل به غیر از برای خرید نفت بی ارتباط باشد خود -

EIDATO

۱- در کتاب «نفث و سیاست در ایران»، تألیف منوچهر فرمانفرمایان دربارهٔ احمد والاژاد چنین آمده است: احمد والاژاد کاراجا کن و سیاست باز بود و معلوم نبود برای چه خود را با سیاست آلوده می‌کند. برادران والاژاد از اجاره داران معادن اطراف تهران بودند و با مقامات حکومتی ارتباط داشتند.





اطلاعیه

در تاریخ ۳۶/۱۱/۱۲ مقدار ۱۳ کیلو طلا بوسیله هواپیمای اسکاندیناوی بنام شوشانی کارمند آقای دکتر دوریل نماینده تجارتي اسرائيل وارد و مرخص گردید.

اداره یکم

دایره ۳ برای دکتر دوریل پرونده
۱/۲۳
جدا گانه تهیه شود. بایگانی شود.

۳۹۷
۳۷/۱/۲۳

۳۶/۱۱/۱۲

اطلاعیه

در تاریخ ۳۶/۱۱/۱۲ مقدار ۱۳ کیلوطلا بوسیله
هواپیمای اسکاندیناوی بنام شوشانی کارمند آقای دکتر
دوریل نماینده تجارتي اسرائيل وارد و مرخص گردید و -

دوریل
۱/۲۳

برای دکتر دوریل پرونده جدا گانه تهیه شود
بایگانی شود

۳۹۷
۳۷/۱/۲۳

تاریخ: ۱۳۳۹/۵/۱۸

متن تلگرام آیت الله العظمی حکیم به آقای حاج سید محمد بهبهانی درباره
شناسایی اشغالگران فلسطین از سوی رژیم شاه

نصف اشرف

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

آیت الله بهبهانی - تهران

خبر شناسائی اسرائیل توسط دولت ایران، خشم و نگرانی عمیق مسلمانان را برانگیخته و موجب اعتراض شدید گردیده است. امید است مقامات آن کشور را نصیحت کنید به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و به احساسات مسلمانان احترام بگذارند. خدای سبحان توفیق دهنده و یاری کننده است.

محسن الطباطبایی حکیم



سند شماره ۱

سری

۲۸ ژانویه ۵۷-۷ بهمن ۱۳۳۵

دکتر دوریل، اسرائیلی

نماینده غیر رسمی اسرائیل در تهران، درگجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل، در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماسهای اواز طریق عباس شاهنده ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله ولی ناشر و مالک تهران مصور صورت می گیرد. چنین شایع است که وی در خلال هفته اول نوامبر یکصد هزار ریال به روزنامه نگاران پول داده است.

منبع: انتشارات منبع کنترل شده آمریکایی

۱۹ نوامبر ۱۹۵۶ - ۲۸ آبان ۱۳۳۵

سند شماره ۱۲

سری

تاریخ: ۱۷ مارس ۱۹۷۰ - ۲۶ اسفند ۱۳۴۸
به: بخش خاور نزدیک / ایران - آقای میکوس
از: جیمز ای. آلیکن

ارجاع به: نامه غیر رسمی شما مورخه ۱۷ مارس ۱۹۷۰
موضوع: عملکرد خط لوله اسرائیلی

تخمین ما بر حسب اطلاعات موجود چنین است. سه چهارم نفتی که در خط لوله اسرائیل جریان دارد از ایران می باشد. مابقی که حدود ۷۵۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰۰ بشکه در روز می باشد از کرانه بلاثیم و صحرای سینا که در سال ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال گردید تامین میشود.

بنظر ما اکثر نفتی که در خط لوله اسرائیل جریان دارد متعلق به شرکت ملی نفت ایران می باشد. در ژانویه صادرات خارج از کشور ۳۴۰۰۰۰ بشکه در روز بود که ۱۷۰۰۰۰ بشکه آن به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد (ولیکن همه این مقدار به اسرائیل نرفته چرا که ایران مشتریان هم در شرق سوئز دارد). تا حد ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه دیگر در روز از نفت شرکت ملی ایران ممکن است تحت توافقیهای مبادله نفت بین شرکت نفت و کنسرسیوم که به موجب آنها شرکت نفت می تواند تا مقدار معینی نفت براساس یک قیمت quarter way از کنسرسیوم



بخرد تا به کشورهای مشخص شده‌ای در اروپای شرقی بفروشد در خط لوله اسرائیل جریان داشته باشد. تصور میشود اکثر نفت خریداری شده مبادله‌ای به رومانی برود.

امکان آن هست که مقداری از نفت ایران که توسط اعضای ایریکن و یا دیگر کمپانیهای کوچکی که منفعی در کشورهای عربی ندارند از طریق خط لوله اسرائیل فراهم شود. بهر حال ما هیچ‌گونه مدارکی که نشانگر استفاده هیچ یک از کمپانیهای اصلی نفتی در کشورهای عربی از خط لوله اسرائیل باشد نداریم - و ما شک داریم که آنها چنین کاری کنند.

کمکهای تبلیغاتی به رادیو اسرائیل

تاریخ: ۳۸/۱۲/۳

شماره: ۵/۱۷۲۱

موضوع: اطلاعیه

به قرار اطلاع چند روز قبل عزری با آقای معینان مدیرکل اداره انتشارات و تبلیغات ملاقات و درباره نحوه کمکهای اداره انتشارات و تبلیغات ایران به برنامه‌های فارسی رادیو اسرائیل مذاکراتی بین آنان صورت گرفته است.

آقای معینان با کمک اداره انتشارات و تبلیغات ایران به برنامه‌های فارسی رادیو اسرائیل موافقت کرده ضمناً عزری گفتار صفحه فارسی - فیلم و نوار - خبری و عکس خواسته است آقای معینان از عزری خواهش کرده که این ملاقات و مذاکره افشاء نشود.

۵ / ۱۷۲۱
۳۸ / ۱۲ / ۳

اطلاعیه

مقرر اعلام چند روز قبل عزری با آقای معینان مدیرکل اداره انتشارات و تبلیغات ملاقات و درباره نحوه کمکهای اداره انتشارات و تبلیغات ایران به برنامه‌های فارسی رادیو اسرائیل موافقت کرده ضمناً عزری گفتار صفحه فارسی - فیلم و نوار - خبری و عکس خواسته است آقای معینان از عزری خواهش کرده که این ملاقات و مذاکره افشاء نشود.

دوره سوم سال دوازدهم ۳۳ و ۳۴ بهار و تابستان ۹۴



کمک به روزنامه صهیونیستی

مورخه چهاردهم بهمن ۳۸

حضرت اجل تیمسار سیهید بختیار رئیس محترم سازمان امنیت کشور
تیمسار معظم

به طوری که خاطر اینجانب مستحضر است روزنامه ستاره شرق مدت چهار
سال است که به مدیریت چاکر «اسرائیل برای استفاده هشتاد هزار نفر ایرانیان و

فارسی زبانان آن کشور
منتشر می شود. چندی پیش
در اثر کسر بودجه تصمیم به
تعطیل آن گرفته البته از این
که این جریده تنها وسیله ای
بود که اخبار و ترقیات ایران
را تحت رهبری شاهنشاه
جوانبخت به اطلاع سایرین
می رسانید. ناچار قبل از
اقدام به تعطیل آن کوشش
شد توجه عده ای جلب
گردد. تا اینکه خوشبختانه
تو [چه آنان] نیز به این
مسئله جلب و در حدود پنج
ماه قبل مقرر فرمودید
ماهنامه مبلغی به عنوان

این روزنامه را که در تهران
منتشر می شود، به مدیریت
چاکر «اسرائیل برای استفاده
هشتاد هزار نفر ایرانیان و
فارسی زبانان آن کشور»
منتشر می شود. چندی پیش
در اثر کسر بودجه تصمیم
به تعطیل آن گرفته البته از
این که این جریده تنها
وسیله ای بود که اخبار و
ترقیات ایران را تحت
رهبری شاهنشاه
جوانبخت به اطلاع
سایرین می رسانید.
ناچار قبل از اقدام
به تعطیل آن کوشش
شد توجه عده ای
جلب گردد. تا اینکه
خوشبختانه تو [چه آنان]
نیز به این مسئله
جلب و در حدود پنج
ماه قبل مقرر
فرمودید ماهنامه
مبلغی به عنوان

کمک به هیئت تحریریه پرداخت گردد تا بتواند به حیات فرهنگی و خدمات
اجتماعی روزنامه ادامه دهد. و چون تاکنون وجهی پرداخت نگردیده مستدعی
است دستور فرمایند اوامر مربوطه در این مورد به موقع اجرا گذاشته شود. ضمناً
متذکر می شود که روزنامه کمافی السایق منتشر شده و در دسترس خوانندگان
قرار می گیرد.

با تقدیم احترام شایسته مثیر عزری



اسناد مذکور تنها نمونه های اندکی از گزارش های ساواک در مورد فعالیت های علنی اسرائیل و بهائیت در ایران است که قرار بود از طریق لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی زمینه های فعالیت آنها در ساختار محلی و ملی دیوانسالاری کشور رسمی و قانونی شود.^۱ داستان وارد شدن زنان به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی نیز بخشی از این طرح بود تا سیاست های جایگزینی دیوانسالاری جدید و تازه نفس و جوان امریکایی در ایران به جای دیوانسالاری فرسوده، از کار افتاده و فرتوت انگلیسی در دربار پهلوی تکمیل گردیده و خیال امریکا راحت شود که دیگر شاه مصلوب الاراده ایران نمی تواند به پشتوانه دولتمردان انگلوفیل نسبت به اجرای فرامین امریکا تعلل ایجاد نماید.

لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی به نوعی فضا را برای خواسته های بهائیت و صهیونیست ها که در ارکان حکومت پهلوی نفوذ داشتند باز می کرد و امام می دانست اگر قبح حضور و فعالیت این جریان های ضد انسانی و ضد اسلامی در ایران شکسته شود با توجه به ساختار کاملاً وابسته رژیم پهلوی، مصائب ملت ایران به مراتب بدتر از پیش خواهد شد و همان بلایی که بر سر کشورهای اسلامی آمد بر سر ایران نیز خواهد آمد. در آذر سال ۴۱ امام در پاسخ به استفتاء بازرگانان و اصناف قم دقیقاً به این نکات استراتژیک که در متن لایحه انجمن ها خوابیده بود اشاره می کند:

خطر بزرگی که برای اسلام و استقلال و کیان مملکت به واسطه این تصویب نامه، که شاید به دست جاسوسان یهود و صهیونیست ها تهیه شده برای نابودی استقلال و به هم زدن اقتصاد مملکت... به قوت خود باقی است... اینجانب حسب وظیفه شرعی، به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست ها است، که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی

۱. خوانندگان برای مطالعه این اسناد رک: اسناد لانه جاسوسی/ امریکا جلد های ۸، ۳۶، ۳۷، ۶۰؛ همچنین رک: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲؛ و کتاب اسناد بدون شرح همین مرکز و در مورد فعالیت فراماسونری در رژیم پهلوی رک: کتاب ۴ جلدی فعالیت های کلوپ لاینز و کلوپ روتاری در ایران به روایت اسناد ساواک که توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است. در مورد نفوذ بهائیت در رژیم پهلوی نیز متون بسیار زیادی منتشر شده است که مجموعه سه جلدی فعالیت بهائیت در ایران اثر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر از جمله این آثار می باشد.

یهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند...^۱ مقابله با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دیگر برای امام مقابله با یک موضوع شبیه به اصلاحات ارضی نبود. اصلاحات ارضی مستقیماً و حتی غیر مستقیم ارکان اسلامی کشور را مورد تهدید قرار نمی‌داد و به صورت علنی مغایر با قانون اساسی رژیم مشروطه نبود. اما لایحه مذکور نه تنها مستقیماً به سراغ اسلامی بودن ایران آمده بود بلکه علناً قانون اساسی را نیز به بازی گرفته بود.

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی‌دهنده و انتخاب‌شونده، مقدرات مسلمین را به دست غیر مسلمانان مانند یهودی‌های بهایی بسپارند. اگر استان‌های این کشور به دست غیر مسلمان بیفتد چه بسا ممکن است از حلقوم خبیث آنها صدایی غیر از قرآن شنیده شود و آن روز است که خطرهای بزرگی متوجه می‌شود؛ نه تنها اسلام و قرآن حفظ نخواهد شد، بلکه تمام حیثیات شما خواهد رفت. اقتصادیات، بازار، ذخایر مملکت، همه و همه خواهد رفت...^۲

اگر امام اجازه می‌داد جریان بهائیت در حکومت پهلوی از طریق تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی قانونی و نهادینه شود و آن گونه که در آن دوران شهرت پیدا کرده بود که امریکاییان در نظر دارند ایران را یک کشور بهایی کنند، اکنون منطقه و جهان اسلام در کنار پدیده شوم صهیونیسم، با پدیده شوم دیگری که پیوند ناگسستنی با صهیونیسم نیز داشت، به نام بهائیت روبه‌رو بود. پدیده‌ای که به مراتب ارتجاعی‌تر و خطرناک‌تر از وهابیت و گروه‌های وابسته به وهابیت و صهیونیسم در منطقه و جهان بود. اگر این سه پدیده شوم در کنار پدیده شوم دیگری که امریکایی‌ها در نظر داشتند از طریق «فرقه آقاخان‌ها» در منطقه شیعه‌نشین علاقه‌جات شمالی یعنی گلگیت و بلتستان پاکستان، به نام یک کشور اسماعیلیه درست کنند، قرار می‌گرفت انصافاً اوضاع مسلمانان و کشورهای اسلامی امروز چه چشم‌اندازی داشت؟!

اینها خطرهایی بود که امام در پشت تصویب‌نامه به ظاهر عادی انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌دید و می‌دانست که امریکا و هم‌پیمانان صهیونیستی آنها به همان روش ناجوانمردانه‌ای که با صاحبان اصلی سرزمین امریکا یعنی سرخ‌پوستان برخورد کردند و آنها را از هم پاشیدند به سراغ سرزمین‌های اسلامی که تمامی ذخایر استراتژیک انرژی

۱. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۴.

اگر امام اجازه می‌داد جریان بهائیت در حکومت پهلوی از طریق تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی قانونی و نهادینه شود و آن گونه که در آن دوران شهرت پیدا کرده بود که امریکاییان در نظر دارند ایران را یک کشور بهایی کنند، اکنون منطقه و جهان اسلام در کنار پدیده شوم صهیونیسم، با پدیده شوم دیگری که پیوند ناگسستنی با صهیونیسم نیز داشت، به نام بهائیت روبه‌رو بود. پدیده‌ای که به مراتب ارتجاعی‌تر و خطرناک‌تر از وهابیت و گروه‌های وابسته به وهابیت و صهیونیسم در منطقه و جهان بود

نفت و گاز جهان در آن قرار دارد آمده‌اند و تا این سرزمین‌ها را از هم نپاشند دست از سر مسلمانان برنخواهند داشت. اکنون اوضاع منطقه و جهان اسلام نشان می‌دهد که بسیاری از پیش‌بینی‌های امام به حقیقت پیوسته است و تنها کشوری که از تیر فتنه‌های فرقه‌گرایی امریکایی‌ها در منطقه در امان مانده است کشور ایران است زیرا ملت ایران همچنان بر سر آرمان‌های امام باقی مانده است. هر فتنه‌ای که این آرمان‌ها را متزلزل کند و یکپارچگی ملت ایران را از هم بپاشاند بی‌تردید یک فتنه شاهانه و امریکایی است. شاه بانیرنگ در بطن تصویب‌نامه عمداً مسئله انتخابات زنان را در کنار حذف قرآن قرار داد تا از این طریق نتایجی را که نتوانست در اصلاحات ارضی

برای ضربه زدن به روحانیت و حوزه‌های علمیه بگیرد در تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بگیرد. تاکتیک رژیم شاه هم در اصلاحات ارضی و هم در تصویب‌نامه این بود که بخشی از مردم را با روحانیت درگیر کند و از دل این درگیری نتایج استراتژیک که حذف روحانیت و مذهب اسلام از حیطه سیاست بود، بگیرد. یعنی از تاکتیک‌ها نتایج استراتژیک استخراج کند. اما امام باهوش‌تر از آن بود که گرفتار چنین نیرنگی شود. مخالفت امام با انتخاب زنان بیش از آن که ماهیت شرعی داشته باشد متکی به قانون اساسی بود.

جالب اینجاست که این تنها امام نبود که مطرح شدن انتخاب زنان در تصویب‌نامه و بعداً در انقلاب سفید را در آن دوران یک تاکتیک رژیم برای اتخاذ نتایج استراتژیک تلقی می‌کرد بلکه بسیاری از گروه‌ها و کارگزاران رژیم پهلوی نیز چنین دیدگاهی داشتند و این داستان‌ها را اقدامات نمایشی رژیم پهلوی برای مقاصد دیگری که پشت این نمایش‌ها خوابیده است می‌دانستند. به عنوان مثال نهضت آزادی در اعلامیه آبان ۱۳۴۱ خود می‌نویسد:

اعطای حق به زن‌ها و یا مردها و اجرای انتخابات صحیح و واگذاری کارها به مردم در بین نیست.^۱

۱. اسناد نهضت آزادی/ایران، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۱.

دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟

چندی است هیئت حاکمه بعنوان یک گام تازه و بلند دیگر در جهت تأمین آزادی و تعمیم دموکراسی بمنظور تسریع در وظایف اصلاحی وسیع خود (!) وعده انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را داده سروصدای حق رأی خانم‌ها را براه انداخته است.

دولت با این عمل خود چه خواب تازه‌ای برای مردم دیده و چه قصدی دارد؟

امر مسلم اینست که دل آقایان برای آزادی و حق انتخاب کردن کسی نسوخته است و بهیچوجه قصد اعطای حق به زنها و یا مردها و اجرای انتخابات صحیح و واگذاری کارها بمردم در بین نیست، وقتی علیرغم صریح قانون اساسی و سنت ۵۶ ساله مشروطیت با بی‌پروائی فوق‌العاده‌ای ملت ایران را از انتخابات مجلس شورایملی محروم میکنند خیلی مضحک است که بخواهند به خانم‌ها حق رأی انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و بعد مجلس شورا را بدهند! مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتا که با آن رسوائی انتخاباتی بعمل می‌آمد حق رأی دارند و داشتند که زنها از آن محروم باشند؟! [یقیناً خواه‌رآن عزیز و روشنفکر ما گول چنین صحنه‌سازیها را نمی‌خورند.]

پس بحث در اینکه انتخابات انجمن‌های ولایتی چگونه باشد و چه

کسانی رأی بدهند بحث کاملاً بی‌پایه است خصوصاً انجمن‌هایی که استانداران هر آن حق داشته باشند آنرا متحمل نمایند.

با این اوضاع و احوال که فعلاً داریم انجمن‌های شهری و ایالتی تشکیل نخواهد شد و یا اگر بشود از همانهایی بر خواهد شد که دولت میخواهد خواه زنها رأی بدهند خواه ندهند!

مطلب را بصورت دیگر باید عنوان کرده علت و انگیزه دستگاه از چند حال خارج نیست:

۱ - دولت مانند معمول وعده‌ای میدهد - سروصدائی بپا میکند ... و برای مدتی مردم را سرگرم میکند... تا بهتر بتواند خرم‌راد را چند صباحی باز براضی براند!

۲ - برنامه ملایم قراردادن ناموس دینی و ملی ما را که خواسته استعمار و ضامن دوام و توسعه سواری بر ملت است چند دیگریش بیرزد.

۳ - کشمکی و اختلاف نظری را که در موضوع حق انتخاب زنها در بین مردم وجود دارد دامن زده طبقات متقدم و دوجنس مقابل را پیش از پیش از یکدیگر دور نمایند تا مخالفین ملت از تشدید سؤن‌ها و اختلافات داخلی بهم‌بردارد کالمتزی بکنند.

۴ - در نتیجه بیا هوای از مخالفتهای احساساتی و استدلالی که له و علیه شرکت خاتمه‌ها در انتخابات بعمل آید. دولت بپناه عدم رشد اجتماعی ملت مجبوری در انتظار داخلی و خارجی برای عمل خلاف قانون و خلاف حق خود دالتر به عدم اعطای آزادی و حق رأی کسب نماید و بکار برد.

۵ - همانطور که جناب آقای دکتر مصدق رهبر واقعی و محبوب همگی در نامه ۱۷/۷/۲۸ اخیر خود بعنوان سنگینی شبهه ملی اشاره فرموده‌اند استناد دولت باینکه ... مشروطه باید از پائین بالا سرایت کند و تا انجمن‌های شهر و ایالتی انتخاب نشوند مردم نمیتوانند وکلای خوبی انتخاب کنند غرضی است باینکه از نگاه چونکه در مملکت اول مردم نمایندگان مجلس را انتخاب میکنند چنانچه بعد مجلس قانونی برای تشکیل انجمن‌ها وضع نمود باین کار مبارزت نمینماید و تا نیم قرن بعد هم اگر مملکت دچار رژیم

دیکتاتوری باشد اعضای انجمن نخواهند توانست بهوت اشخاص بی ببرند...

چه بسا غرض دولت فعلی از برپا کردن این گلوبه تبلیغاتی و مشغولاتی سنگین‌گری مجددی باشد. یعنی پس از اینکه در دولت سابق مدتی تجدید نظر در آئین نامه انتخابات را بهانه کردند حالا هم با ایجاد یک اشکال جدید در سر راه انتخابات انجمن‌های ایالتی خواسته باشند وسیله مصلحت دیگری برای جلوگیری به ایراد گیرندگان و سر باز زدن از انتخابات برآشند.

۶ - اصولاً زمره استقلال داخلی ایالات و تشکیل انجمن‌های شهر و ایالتی نفع ناموزون تازه‌ای نیست. خوش حافظه‌های سیاست خوان داخلی خوب بخاطر دارند که رزم آرا نیز در ابتدای حکومت خود دست بکار همین برنامه زد و کهنه کارهای مارگریده سیاست استعماری در این دلسوزی دایه‌های مهربانتر از مادر مقدمات آزادی استان خوزستان را بمنتهی واگذاری حقوق جدیدی به کمپانی صاحب امتیاز محلی یعنی شرکت سابق نفت دیدند...

در هر حال و با توجه بهمه احتمالات و اغراض فوق نهضت آزادی ایران از دولت بسیار دلسو و قانون پرست و دموکراسی طلب استدعا دارد فعلاً حق باز گرفته مردها را بخوشای پس بدهد و دخالتی در انتخابات ننماید تا بعد نوبت صحبت خاتمه‌ها و انجمن‌های ایالتی برسد.

بنواهران ارجمند و خانمهای روشنفکر نیز توصیه مینماید فریب این حرفها را نشنوند و اگر بفکر رفائی مملکت از مدهای استعماری و جعل و بیچارگی ملت هستند سنگ خرابی حقوق بدیهی‌تر و عمومی‌تر را که اول آنها حق آزادی مطبوعات و انتخابات است بسپه بزنند.

نهضت آزادی ایران
تهران آبان ماه ۱۳۴۱



مملکت بخواهند در میان مردم ایران در انظار خارجیها بنمایند ناچار است دو نکته ذیل را توضیح دهد.

۱ - آنچه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان میخوانند بهیچوجه ارتجاع و سیر قهقرا یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تامین حقوق و آزادیهای مشروع و منطقی میباشیم:

۲ - دین اسلام و روحانیون اسلام مخالف حق و ارزش زن نیستند اسلام برای اولین بار به زنها اعطای مقام و حق تملک و تصرف در اموال و منافع خاصه خود را داد و مرد و زن را با بیان «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» قرین و ملازم یکدیگر قرارداد و پیغمبر اکرم حدیث «الجنه تحت اقدام الامهات» را فرمود.

بدیهی است که علمای اعلام نخواستند زنها را مادون و بنده مردها بشناسند بلکه بانوان شرعا حق مباشرت مستقیم در اموال و منافع و اتخاذ وکیل در کارهای خود را دارند ولی چون روحانیون با شرایط موجود و علم باینکه دولت بهیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم‌ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت میباشد آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زنها در جنگالهای سیاسی و کشاندن به پرده‌داری و بی‌عفتی هم آنها را از وظائف طبیعی باز دارند و هم اختلافات و مناقشات را در حریم کانونهای پاک و گرم خانوادگی وارد نمایند والا اگر اطمینان به حسن نیت متصدیان و دفع مفاسد و مخطوره‌های شرعی و اخلاقی و اجتماعی باشد چه کسی خواهران مسلمان را از حق بیان و حق دفاع و از انجام وظائفی که شرع و عقل بر سبیل فطرت بعهدہ مرد وزن گذارده است منع نمیکند.

نهضت آزادی ایران - تهران

آبان/آذر ۱۳۴۱



قبضه کرده اید و بساط فعال مایشائی را گسترده اید و سالهاست براین مردم بزور حکومت می کنید چرا خاموش نشستید؟! وظیفه ما گفتن و اعتراض بود ما در منابر گفتیم و در کتابها نوشتیم و بستمگران تذکر دادیم و از عذاب دردناک خدا در این جهان و آن جهان برحذر داشتیم. اما شما آیا تازه متوجه شده اید که چنین جنایاتی صورت گرفته یا قبلاً هم میدانستید؟ در هر دو صورت شما محکومید. آری شما بودید که همیشه فتوایها را به مجلس میفرستادید و کاخهای ظلم و ستم آنها را با کرسیهای وکالت محکم میکردید. گویا همه اینها را از یاد برده اید و تازه چیزی هم از ما طلبکار شده اید. نقشه جدید شما را هم خوانده اند. شما میخواهید تمام قدرتهای پراکنده اهر یعنی فتوایها را یکجا در خودتان جمع کنید و همان بلائی را که فتوایها بسر مردم بینوای دهات میآورد و مانند گوسفندان آنها را بماشینها ریخته و پای صندوق رأی میآورد. شما میخواهید همین کار را بکنید. چنانچه نمونه آنها در رفتارندوم کذائی دیدیم و برای مجلس آینده هم همینرا در نظر گرفته اید. آری حکومت فتواییته وسیع شما بدرجات از حکومت فتوایها خطرناکتر است.

اما در مورد زنها

هیئت حاکمه اگر سنگ طرفداری از حقوق بانوان را بسینه میزند بطور قطع باین مطلب ایمان ندارد و کوچکترین احترامی برای حقوق زنان قائل نیست بدلیل اینکه عملاً تاکنون هرگز این حق را به مردها نداده اند که در سرنوشت خود در انتخاب وکلای مجلسین و در سائر شئون کشور خویش دخالت کنند. کیست که نداند همیشه فرمانداران مزدور و کلای مجلسین را مطابق لیستی که هیئت حاکمه قبلاً در اختیار آنها گذارده انتخاب و صندوقهای رأی را بصورت مفتضی از آراء قلابی پر میکرده اند چنین هیئت حاکمه ای دلش برای حقوق زنها سوخته باشد؟

عنوان کردن مسئله آزادی زنها در حقیقت برای پرده پوشی روی جنایتهایست که بنام آزادی انجام میدهند. تازه اگر انتخاباتی صورت گیرد و زنانی به مجلس بروند. مسلماً از همان قماش هزار قاملی خواهند بود که مردهای آنها سالیان دراز خون این مملکت را مکیده و حالا که خودشان پشت

صحنه رفته‌اند زنانشان را بروی صحنه فرستاده‌اند. یک مطالعه اجمالی در وضع گردانندگان فعلی جمعیت‌هایی که بنام زنان تشکیل شده این مطلب را بخوبی روشن می‌سازد. و بفرض اینکه زنان دیگری بمجلس فرستاده شوند در محیطی که نمود درصد آن بیسواد و از جریان سیاسی بکلی دورند و سرگرم زندگی پریشان خانوادگی خود هستند. جز اینکه آلت اجرای مقاصد شوم سیاسی و باز یقه هوسرانیهای عده‌ای گردند نتیجه دیگری نخواهد داد.

روحانیت معتقد است اگر مجلسی صحیح از مردها مطابق خواست و اراده خود مردم تشکیل شود و طبق قانون اساسی پنج نفر از روحانیون و دانشمندان دینی مطلع از اوضاع روز در آن شرکت داشته باشند مصالح تمام افراد از زن و مرد بطور مسلم تأمین خواهد شد. چنانکه در ممالکی مانند سویس چنین کرده‌اند. آیا آنها تا کنون یک مرتبه هم این مطلب را باین صورت آزمایش کرده‌اند؟ البته نه.

قابل توجه اینجاست که هیئت حاکمه فعلی که خود نمونه‌ای از کشیف‌ترین دستگاه‌های ارتجاعیست روحانیت را بارتجاع نسبت می‌دهند در حالیکه حکومت زور و سرنیزه، ترور و وحشت که تمام آزادیها را از مردم سلب کند و حق قانونگذار را در اختیار چند مغز کوچک ناتوان قرار دهد و مملکت را در آستانه ورشکست سیاسی و اقتصادی بکشانند از ارتجاع‌ترین طرز حکومتهاست و سالیان دراز است که دنیا فاتحه آنرا خوانده ولی این مرتجعین رسوا که آثار ارتجاع از سر تا پای آنها میبارد با کمال وقاحت این نسبت را بروحانیت می‌دهند.

اینها بجای اینکه فکری بحال این ملت بینوا، رکود بازار، وضع بد کشاورزی، بیکاری روزافزون، وضع بد فرهنگ و بهداری کنند شبانه روز با اجراء برنامه‌های تبلیغاتی و انداختن گناه خود بگردن دیگران و وعده‌های توخالی وقت مردم و سرمایه مملکت را برباد می‌دهند. روحانیت چگونه میتواند ساکت بماند. این بود هدفهای روحانیت از مبارزه اخیر.

درد بر مردان مجاهد و فداکار واقع بین.

نظر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی در مورد حق انتخاب زنان نیز جالب است. او در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

به خاطر دارم که بر اثر تلقین و فشار امریکایی‌ها طرحی در اواخر حکومت دکتر اقبال برای اصلاح وضع زمین‌داری و اصلاحات ارضی تهیه شد و انتشار پیدا کرد که در واقع تنها یک ظاهرسازی صوری و اسمی بود^۱ که همه بلافاصله چه در داخل و چه در خارج متوجه فریبکاری آن شدند؛ و همین‌طور در مورد تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی طرح‌هایی تهیه کردند که در آنها تلویحاً حق رأی زنان پیش‌بینی شده بود با این که چه طرح اصلاحات ارضی و چه طرح مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و چه رأی زن‌ها تماماً صوری بود. در کشوری که مردها حق رأی نداشتند و از رأی آزاد دادن محروم بودند صحبت از رأی زن‌ها کردن جز فریبکاری چه می‌توانست باشد؟^۲

بختیار هم در کتاب خاطرات خود در مورد حق انتخاب زنان می‌نویسد:

پادشاه می‌خواست به زنان حقوقی مساوی مردان بدهد ولی از آنجا که مردان هم صاحب حقوقی نبودند این تساوی در حد حرف و سخن باقی ماند. رأی زنان بیش از رأی مردان ارزش نداشت. یعنی هر گاه در صندوق باز می‌شد همیشه ۹۹/۱٪ آرا به نفع آن کس که باید در آن یافت می‌شد...^۳

اظهاراتی که امثال بختیار و سنجابی و سایر جریان‌های سیاسی بعد از سقوط شاه جرئت ابراز آن را پیدا کردند در همان دوران فقط امام بود که علناً شجاعت ابراز آن را داشت.

تبیین اهداف استراتژیک نهضت امام خمینی در قیام علیه تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

میدان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای امام یک میدان استراتژیک و نتایج آن هم تعیین‌کننده استراتژی‌های آینده نهضتی بود که امام رهبر آن به حساب می‌آمد.

۱. اینها حرف‌هایی است که سنجابی بعد از انقلاب اسلامی مطرح می‌کند و گر نه در دوره شاه جرئت و جسارت این اظهار نظرها را نداشتند. ایشان و حزب ایشان در آن دوران مانند بسیاری از منورالفکران عصر پهلوی اصلاحات ارضی را تأیید کردند و شعار اصلاحات آری، ولی دیکتاتوری نه می‌دادند.

۲. کریم سنجابی، *خاطرات سیاسی*، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴.

۳. شاپور بختیار، *همان*، ص ۱۰۵.

شاه با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید نظم موجود را که پایه‌های حکومت استبداد پهلوی بر آن استوار بود، بی‌اعتبار کرد. این بی‌اعتباری بیش از هر چیز حاصل وابستگی‌های او به امریکا و خطاهای بزرگ و بدکاری او نسبت به ملت ایران بود

این نتایج استراتژیک را در سخنان و اعلامیه‌های امام می‌توان در اصول زیر خلاصه کرد:

۱. مبارزه با سیطره حزب صهیونیستی بهائیت و اسرائیل و امریکا در ارکان دولت و سیاست^۱
۲. اتکای قیام اسلامی به حضور مردم در صحنه است نه حزب و گروه و سازمان^۲
۳. سرچشمه‌های مبانی نهضت، اسلام و حوزه‌های علمیه است نه ایدئولوژی‌های غربی^۳
۴. تمام موضوعات عرفیه در شرع حکم دارد و حکم این

موضوعات با علمای اسلامی است^۴

۵. حضور مستمر و پر قدرت دین در سیاست یک اصل بنیادی و غیر قابل تردید است.^۵
- اریک هوفر در کتاب مرید راستین می‌گوید:

آنان که ملت‌ها یا دنیایی را دگرگون می‌کنند نمی‌توانند تنها با پروراندن و هدایت نارضایتی‌ها یا نشان دادن عقلانی بودن و مطلوبیت تغییرات مورد نظر یا اجبار مردم به تن دادن به یک شیوه جدید زندگی به این کار اقدام کنند...^۶

آنان باید بدانند که چگونه شعله یک امید اغراق‌آمیز را در دل مردم بفرورزند و به آن دامن زنند. اصلاحات ارضی، تصویب‌نامه انجمن‌ها... و انقلاب سفید شاه بر چنین امید اغراق‌آمیزی استوار بود. تئوریسین‌های امریکایی شاه می‌خواستند از تئوری فرو نشانیدن یک جنبش اجتماعی از طریق نشانیدن جنبشی دیگر به جای آن استفاده کنند اما چون قواعد و اصول این جنبش‌صوری و جایگزین، آنچنان اغراق‌آمیز بود، حتی کارگزاران رژیم هم این جنبش را باور نکردند.

به نظر می‌رسد تئوریسین‌های رژیم پهلوی یا نمی‌دانستند یا متوجه نشدند که این نظریه معمولاً برای تثبیت وضع موجود مورد استفاده قرار می‌گیرد. رژیمی که

۱. صحیفه/امام، همان، ص ۱۰۴، ۷۷ و...

۲. همان، ص ۱۰۴، ۱۰۶ و...

۳. همان، ص ۱۰۵ و...

۴. همان، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و...

۶. اریک هوفر، مرید راستین، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران، ۱۳۸۵، ص ۱۹. از این اثر ترجمه دیگری به شرح زیر وجود دارد: اریک هافر، پیرو راستین، ترجمه فیروزه خلعتبری، تهران، شب‌ویز، ۱۳۷۲.



۱۵ خرداد پیامد کار آگاهانه حکیمی فرزانه، سخنور، عدالت خواه، ظلم ستیز، شجاع، خردگرا، آزادی خواه و فرهمند بود که بدون روشنگری های این حکیم، رژیم شاه، هر قدر که بی صلاحیت، فاسد و وابسته بود شاید هنوز بر سریر قدرت باقی می ماند

اربابان آن به او ابلاغ کرده اند خود را دگرگون کند و وضع موجود را از جنبه ساختاری و دیوانسالاری به شکل بنیادی عوض نماید چگونه می تواند از نظریه جنبش های مخملی یا جنبش های از بالا، جنبش های مردمی را خنثی نماید؟! امریکا شاه را وارد بازی انقلاب سازی های خطرناکی کرد که نتیجه ای جز بی اعتباری، سستی بیش از پیش پایه های پوسیده و لرزان سلطنت و نابودی منابع کشور نداشت.

شاه با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید نظم موجود

را که پایه های حکومت استبداد پهلوی بر آن استوار بود، بی اعتبار کرد. این بی اعتباری بیش از هر چیز حاصل وابستگی های او به امریکا و خطاهای بزرگ و بدکاری او نسبت به ملت ایران بود. البته بی اعتباری نظم موجود به تنهایی برای پیدایش نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ کافی نبود. ۱۵ خرداد پیامد کار آگاهانه حکیمی فرزانه، سخنور، عدالت خواه، ظلم ستیز، شجاع، خردگرا، آزادی خواه و فرهمند بود که بدون روشنگری های این حکیم، رژیم شاه، هر قدر که بی صلاحیت، فاسد و وابسته بود شاید هنوز بر سریر قدرت باقی می ماند. امام هم از نظام پادشاهی، هم از مناسبات سیاسی و اجتماعی این نظام و هم از خانواده حقیر و بی ریشه پهلوی نفرت عمیقی داشت. او توانست این نفرت عقلی و تاریخی را موضوع اصلی مطالبات ملت ایران قرار دهد و آن را تبدیل به یک خواسته ملی و دینی نماید و از برآیند این خواسته، آثار وحدت بخشی در جامعه ایران به وجود آورد. نفرت ملت ایران از رژیم شاهنشاهی تنها ناشی از ستم دیدگی تاریخی ای که این رژیم ها بر ایران تحمیل کردند، نبود؛ بلکه بیشتر حاصل آگاهی مردم از بی اعتباری عقلی و شرعی، بی مسئولیتی، شقاوت، بی هویتی و فقدان اصالت های ملی و دینی این رژیم ها بود. ناراحتی مشروعی که سال ها، بلکه قرن ها در سینه ایرانیان انباشته شد و امام خمینی این انرژی انباشته را نه با تکیه بر احزاب و گروه ها، بلکه با ارزش قائل شدن برای خود ملت، در ۱۵ خرداد سال ۴۲ به صحنه آورد.



فصل ششم: پانزده خرداد و شکل گیری مفهوم جدید سیاست در ایران

ای ز وطن دور، ای مجاهد در بند
ای ز وطن دور ای امام خمینی!
وای بر آن تندباد نیمه خرداد
ننگ به جلاد آن پلیید که ری را
کرد ز خون شهید سرخ چو یاکند
مویه بر آن کشتگان دشت ورامین
ای دل اهل وطن به مهر تو پیوند
ای تو علی را یگانه پور همانند!
کانهمه سرو بلند را زبن افکند
سجده بر آن مردمان پاک برومند^۱

مقدمه

فصل ششم جمع بندی نتایجی است که از نهضت ۱۵ خرداد در مبانی تئوریک نگاه اسلامی به حوزه سیاست می توان گرفت. این فصل لزوماً مبتنی بر اسناد تاریخی نیست بلکه تفسیر تئوریک تمامی اسنادی است که هم در این مجموعه و هم در متون دیگری که درباره نهضت امام خمینی، منتشر شده، گردآوری شده است. به نظر می رسد آنچه نهضت ۱۵ خرداد را برای همیشه نقطه عطف تاریخ تحولات ایران کرد همین نتایج تئوریک است. بررسی های اسنادی اگر منجر به نتایج تئوریک نشود نه

۱. نعمت میرزا زاده (م-آزم)، سه نامه به/امام خمینی، تهران، نوید، ۱۳۵۷؛ (شایان ذکر است که فقط چند بیت از شعر انتخاب شده است).



این که بررسی‌های قابل اعتنایی نیست ولی هیچ جامعه‌ای را به الزام‌آوری نسبت به فرآیند دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سوق نمی‌دهد و آنها را وفادار به این تحولات نمی‌سازد.

تا وقتی این نتایج تثبیت پابرجا است وفاداری به نهضت امام خمینی رمز تمامی فروبستگی‌هایی است که یک ملت ممکن است در فرآیند تحولات تاریخی گرفتار آن شود. تا وقتی وفاداری به دال مرکزی امر سیاسی در منطق امام خمینی در این کشور پابرجاست امکان ندارد گرفتاری‌های دوران، ملت ایران، نخبگان ایران و نظام سیاسی ایران و انقلاب اسلامی را از مسیرش منحرف سازد. زنده بودن و زنده ماندن انقلاب اسلامی و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در دنیای پیچیده و متلون سیاست به وفاداری به دال مرکزی سیاست در اندیشه‌های امام خمینی وابسته است. دال مرکزی امر سیاسی در آرمان‌ها و اندیشه‌های امام به قرار زیر است:

۱. نهضت ۱۵ خرداد و بسترهای شکل‌گیری مفهوم جدید سیاست در ایران

آندره مالرو نویسنده معروف فرانسوی در یکی از آثارش گفته است که قرن بیست و یکم یا مذهبی است یا وجود ندارد. ما نمی‌دانیم آیا این تعبیر منطبق با رخدادهای این قرن در نقاط استراتژیک جهان خواهد شد یا نه؛ اما بی‌تردید می‌دانیم که قرن بیست و یکم برای مردم ایران با تمام وجوهش یک قرن مذهبی خواهد بود.

آنچه در ایران اواخر قرن بیستم به وقوع پیوست یک رخداد در حال گذار نیست. انقلاب اسلامی ثابت کرد که میان مفاهیم رسمی و واقعیت‌های اجتماعی شکاف گسترده‌ای وجود دارد. مفاهیم سیاسی و اجتماعی قدیم در پرتو تحولات مربوط به انقلاب اسلامی



استعداد کافی برای تبیین این رخدادها را ندارد. نارضایتی از مقولات سیاسی مستقر و رسمی در بسیاری از حوزه‌های اندیشه سیاسی منعکس است. برای فهم دگرگونی‌های سیاسی دوران معاصر، مهم است که بدانیم در ایران از چه دوره‌ای چنین تردیدی در کارآمدی مفاهیم سیاسی پیدا شد.

مطالعات عمیق تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که اواخر دهه سی و آغاز دهه چهل خاستگاه پیدایش چنین تردیدی در جامعه ایران است و امام خمینی اولین متفکری است که جلوه‌های مختلف ضرورت بازنگری در این مفاهیم کهنه و منسوخ بودن آنها را اعلام می‌کند.

تا قبل از دهه چهل و ظهور امام خمینی در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تفکرات هم‌آهنگی درباره بنیاد اندیشه سیاسی در حوزه تفکرات اسلامی در دوران جدید وجود نداشت. وضع تفکر در باب نظریه سیاسی در زمانی که کتاب کشف/سرار نوشته می‌شد با آنچه بعد از آن در دهه چهل اتفاق افتاد، بسیار متفاوت بود. حتی تا قبل از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ این گونه نبود که نظریه‌های بومی سیاست در ایران استعدادی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین داشته باشد.

امام خمینی شاید بیش از هر متفکر و متألّهی به سیاست به عنوان یک مقوله حیاتی در سلوک زندگی مسلمانی نظر داشته است. ما در آثار، افکار و گفتارهای امام به هیچ اظهار نظر مشکوکی درباره ارزش سیاست به این معنا بر نمی‌خوریم که بخشی از سیاست و موضوعات و مسائل آن خارج از وظیفه مسلمانی باشد. اندیشه‌ها و آثار امام همواره پیرامون حیات اجتماعی مسلمانان و فضای زندگی آنها دور می‌زد. به خاطر همین تأملات مصرانه بر امکان سیاست است که افکار امام، نسلی از نظریه پردازان معاصر ایران و جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده است.

آنچه امروزه به عنوان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، سیاست اسلامی و اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان مورد پژوهش قرار می‌گیرد و تأثیر سرنوشت‌سازی نیز بر نظریه‌های انتقادی نسبت به مدرنیته و شاخه‌های فکری، فلسفی، ایدئولوژیک و فرهنگی غرب و گرایش‌های سیاسی - اجتماعی آنها مثل لیبرالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم دارد و از همه مهم‌تر آنچه به عنوان موج چهارم بیداری اسلامی اکنون در جهان اسلام جریان دارد، بی‌تردید بدون فهم نوع نگاه امام به حوزه سیاست از زاویه آموزه‌های اسلامی قابل شناسایی و تجزیه و تحلیل نیست.

حکمت سیاسی در اندیشه‌های خمینی کبیر روشی چند رگه در معارف اسلامی

تا قبل از دهه چهل و ظهور امام خمینی در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تفکرات هم‌آهنگی درباره بنیاد اندیشه سیاسی در حوزه تفکرات اسلامی در دوران جدید وجود نداشت. وضع تفکر در باب نظریه سیاسی در زمانی که کتاب کشف/سرار نوشته می‌شد با آنچه بعد از آن در دهه چهل اتفاق افتاد، بسیار متفاوت بود. حتی تا قبل از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ این گونه نبود که نظریه‌های بومی سیاست در ایران استعدادی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین داشته باشد

است که نمی‌توان به تنهایی با مطالعه فقه، فلسفه، عرفان، کلام یا هر دانش مجزای دیگری در معارف اسلامی بدان دست یافت. در صورت‌بندی اندیشه امام خمینی هم گره‌گشایی‌های فقهی در حوزه اجتماعی حضور دارد، هم رمزگشایی‌های فلسفی در مبادی عقلی حکومت و سیاست؛ هم اصول موضوعه عرفان و اخلاق را در نگاه وحدانی به سیاست که در عالم کثرت ظهور و حضور دارد می‌بینیم و از همه مهم‌تر نگاه کلامی به حوزه سیاست که به سیاست ماهیت اعتقادی داده و برای همه قواعد و احکام فقهی صاحب و

مسئول می‌بیند. بنابراین نباید تردید کرد که ورود امام از موضع یک مجتهد، فقیه، عارف، متکلم، ادیب، فیلسوف و حکیم به سیاست از تمام تعاریف متعارف از سیاست خارج بود و شاید یکی از دلایلی که باعث شد تا نوع نگاه امام به حوزه سیاست هنوز ناشناخته باقی بماند همین نگاه حکمی به سیاست است؛ نگاهی که در تعاریف رسمی وجود ندارد.

امام هیچ شباهتی از جهت ورود به حوزه سیاست با فقه‌های دیگر ندارد و کسانی که از زاویه یکی از معارف اسلامی مثل فقه یا عرفان یا فلسفه به دنبال شناخت و تحلیل امام هستند توفیقی به دست نمی‌آورند. امام به دلیل نوع نگاه به سیاست از زاویه حکمت اسلامی و دستاوردهای بشری، تکامل مضامین اصلی نظریه‌اش را در چهار مضمون اصلی در سیاست دنبال می‌کند: عقلانیت، عدالت، معنویت و آزادی.

در فهم اندیشه امام این چهار مضمون از هم جدا نیست. مقوله فراگیر و عمده در اندیشه امام معنا و امکان سیاست در معارف اسلام است. امام به سیاست به عنوان مجموعه‌ای از متون و نظریات مهم کلاسیک نگاه نمی‌کند و آثار بزرگ سیاسی را برحسب ارزش‌های انسانی و اسلامی‌شان می‌سنجد. غیر ممکن است در آثار امام نقدی مفصل و مشروح درباره متون سیاسی یا نظریه‌های سیاسی پیدا کنیم. زیرا سیاست در اندیشه امام به شکل مطالعه آثار یک نویسنده یا یک متفکر عرضه نمی‌شود. سیاست را نمی‌توان در معارف اسلامی جدا از حوزه‌های دیگر معرفت در نظر گرفت. پریش از مبادی اولیه و اصول موضوعه سیاست در اندیشه‌های امام ناظر به همه وجوه سیاست است. بعضی از

متفکران مسلمان از میان بنیادهای معرفت سیاسی تنها به مسئله «چه کسی یا کسانی باید حکومت کنند»، پرداخته‌اند و درگیری آنها در حوزه سیاست تنها در همین مؤلفه است. عده‌ای دیگر تنها به مضمون حیاتی «ارزش‌ها و روش‌های حکومت از کجایم آید»، می‌پردازند و مباحث بنیادین دیگر سیاست در آثار آنها مغفول واقع شده است. بعضی از متفکرین نیز فقط به «عقلانیت تجمع سیاسی جامعه» توجه کرده و این که چرا بشر به حکومت نیاز دارد و آیا انسان فطرتاً اجتماعی است یا خیر و مباحثی شبیه به این می‌پردازند و در نوشته‌های آنها از بحث‌های دیگر یا خبری نیست یا این مباحث نحیف هستند و از دل آنها نظام فکری قابل استخراج نیست.



امام خمینی از محدود فقهای تاریخ تمدن اسلامی است که در آثارش به همه وجوه سیاست به شکل عمیق و دقیق پرداخته شده است و از منظومه اندیشه وی می‌توان الگوهای نظام سیاسی استخراج کرد. رویکرد امام به سیاست، امکان بازتولید راهبری فضای زندگی مسلمانان است. پرسش کلیدی در نظر امام این نیست که متون سیاسی ارزش خاصی دارد یا نه؛ خوب‌اند یا بد؛ جزء این مکتب یا ایدئولوژی سیاسی هستند یا آن؛ به آثار بزرگ کلاسیک در علم سیاست و فلسفه سیاسی تعلق دارند یا نه؛ برای امام آنچه اهمیت دارد و اندیشه امام را سرآمد اندیشه‌های دوران معاصر می‌کند امکان سیاست در شریعت اسلامی است.

از چشم‌انداز چنین امکانی است که امام می‌گوید حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. از چشم‌انداز چنین امکانی است که امام می‌گوید فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. این همان امکان سیاسی است که حکیمان حکمت توحیدی گفته‌اند آن کسی که از طرف رسول الله نیابت داشته باید امکان این را داشته باشد تا ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید.^۱ برای امام این امکان سیاست بود و هدف این امکان نیز نگهداری فضای زندگی مسلمانان در هر شرایطی می‌باشد. فقیه اگر نتواند در شرایط متفاوت این فضا را به نیابت از امام مدیریت کند نیابت وی مورد تردید است.

۱۵ خرداد به این اعتبار از نظر امام خمینی نقطه عطف در تاریخ تحولات ایران است که آرمان سیاست اسلامی را که عبارت از نگهداری فضای زندگی مسلمانان در هر شرایط است را به واقعیت‌های سیاست در فضای زندگی مردم نزدیک کرد و از این طریق مرز بین سیاست و دین مخدوش گردید؛ مرزی که غربی‌ها از طریق آن سال‌ها تلاش کردند سیاست را از هر بند و بستی رها سازند و هیچ نص و کنترلی را بر سیاست نپذیرند. امام در اغلب آثارش به این رابطه‌ای که باید بین سیاست، شریعت و اخلاق باشد توجه دارد. شاید به همین اعتبار بود که وقتی تیمسار پاکروان رئیس ساواک شاه به امام عرض کرد که سیاست یعنی پدر سوخته‌بازی و دروغ‌گویی و فریب و نیرنگ امام گفت آن سیاست مال خودتان ما با آن سیاست از اول کاری نداشتیم.

وسعت دادن به پرسش از امکان سیاست در اسلام امام را به مضمون مهمی به نام اخلاق متصل می‌کرد؛ زیرا پاسخ امام به پاکروان نشان می‌داد که سیاست در نزد وی پایبندی و وفاداری به یک سری ارزش‌ها بود. از جهت دیگر، اساس برداشت امام از سیاست علاوه بر پایبندی به ارزش‌ها به نحوه ارتباط آن با توده‌های مردم نیز برمی‌گشت. سیاست تا قبل از نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ مستقیماً با توده‌های مردم تعریف نمی‌شد و در مدار گروه‌های خاص، احزاب، طبقات اجتماعی ویژه و کارگزاران درباری می‌چرخید. اما امام سیاست را بر مدار مردم قرار داد و شریعت را رسانه رسای رابطه بین حکومت و توده‌ها معرفی کرد. از این زاویه است که می‌توانیم یقین داشته باشیم که سیاست در فرهنگ اسلامی پیوند وثیقی با شریعت دارد. احساس تعهد امام به سیاست بر خلاف فعالیت‌های

۱. ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۳.



سیاسی اغلب گروه‌ها و جریان‌ها همواره به این معنا بود که «من» باید در سیاست محو شود تا سیاست روی پای اخلاق بایستد. نوشتن درباره کسی که در آثارش خواهان ناپدید شدن نفس و خودبینی است بسیار کار مشکلی است. و به طریق اولی نوشتن درباره جنبشی که رهبر آن خواهان ناپدید شدن خود در خیل عظیم مردمی که وسط صحنه آمده‌اند و از همه چیز خود گذشته‌اند بسیار دشوار است.

جنبش‌های اجتماعی را غربی‌ها در تعریف متعارف سیاست، عموماً با طبقات اجتماعی، تضادهای طبقاتی و طبقه پیشرو می‌شناسند. وقتی در جنبشی مثل ۱۵ خرداد نه طبقه اجتماعی و نه طبقه پیشرو وجود نداشته باشد برای آنهایی که گرفتار تعریف‌های متعارف هستند درک و فهم و صورت‌بندی این جنبش بسیار مشکل است. یکی از دلایلی که نه جریان‌های سیاسی، نه رژیم حاکم و نه تئوری پردازان غربی از درک انقلاب اسلامی و نقطه عزیمت آن یعنی نهضت ۱۵ خرداد عاجز ماندند، همین ناشناختگی مبادی اساسی جنبش ایران در تعاریف موجود بود. برای بسیاری از متدینین نیز این ابهام وجود داشت که دیدگاه فرهنگی امام در چنین بلوایی دارای چه امکانی از تولید، چه راهبردهایی برای تولید و چه نوعی از تولید در حوزه سیاست خواهد بود.

۲. پانزده خرداد و گشودگی خسوف امر سیاسی در ایران

برای شناخت اهمیت نهضت ۱۵ خرداد در بازپدیدار شدن سیاست در ایران باید آن را در جنبه‌های کارکردی‌اش نسبت به خسوفی که بعد از نهضت مشروطیت و کسوفی که بعد از جنبش ملی شدن نفت نسبت به امر سیاسی و اجتماعی در ایران به وجود

آمد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یکی از نقاط قوت نهضت ۱۵ خرداد ظرفیت قابلیت جایگزین شدن آن نسبت به گفتمان‌های سیاسی فرسوده، بی اعتبار و سنتی در ایران بود. نهضت ۱۵ خرداد نقش ضروری روشنائی بخشیدن و راهنمایی کردن حرکت جامعه بر مدار آرمان‌های حقیقی و واقعی مردم را در زمانی که خسوف امر سیاسی در ایران غلبه داشت و مردم رابطه‌ای با کارگزاران سیاست در این دوران نداشتند و اعتمادی نیز بر این کارگزاران نبود؛ بر عهده گرفت.

وقتی از خسوف امر سیاسی و امر اجتماعی سخن به میان می‌آید نمی‌خواهیم به هیچ وجه از ناپدید شدن سیاست در ایران سخن گفته باشیم، بلکه مراد از گرفتگی سیاست در این دوران، تاریکی، ابهام و ناکارآمدی سیاست در ایران است. تا قبل از نهضت امام خمینی امر سیاسی که لزوماً باید با آرمان‌ها و مصالح مردم نسبت داشته باشد، چنین کارویره‌ای نداشت و صرفاً درگیر تأمین خواسته گروه‌های حاکم و جریان‌های خاصی است که می‌خواهند سهمی از قدرت در سیاست داشته باشند. بنابراین امر سیاسی در جامعه وجود دارد ولی در سطوح مختلف و متفاوت؛ آن کشش جادویی و نیروی جاذبه لازم و توانایی کافی را برای بسیج امکانات، سرمایه‌ها و نیازهای جامعه ندارد.

شکست نهضت مشروطه و جنبش ملی شدن نفت که دوران طلایی امر سیاسی در ایران بود؛ و تحمیل دو کودتای سیاه بر ملت ایران، آرام آرام پیوند مردم با سیاست و گشودگی‌های آن را قطع کرد و ابهام، تیرگی و بی‌اعتمادی نسبت به سیاست و اهل سیاست بر جامعه سایه افکنده بود. نهضت ۱۵ خرداد اعتبار از دست رفته سیاست را در جامعه مذهبی ایران اعاده کرد و نوع جدیدی از مفهوم سیاست و سیاستمدار وارد صحنه تحولات اجتماعی ایران کرد. پیدا شدن گروه‌ها و جریان‌های جوان، تازه نفس و متنوع سیاسی صرف نظر از گرایش‌ات آنها، بخشی از دستاوردهای سترگ نهضت ۱۵ خرداد در دگرگونی اجتماعی ایران بود.

در منطق ۱۵ خرداد و رهبری این نهضت، پررنگ شدن تضادها و اختلافات ایدئولوژیک قدیمی در ایران از عوامل اساسی خسوف سیاسی بعد از شکست نهضت مشروطیت بود. تنگ شدن دایره امر سیاسی و بدل شدن فعالیت‌های سیاسی به یک صف آرایی سطحی و صوری گروه‌ها و جریان‌ها برای منافع حقیر و قومی قبیله‌ای، چیزی نبود که مردم را به شور و شوق سیاسی وادارد و آنها را برای هزینه کردن در این حوزه ترغیب کند.

بعد از کودتای سیاه رضاخان هیچ مدلول اجتماعی برای توان بخشیدن به یک دال سیاسی وجود نداشت. رضاخان و پسرش محمدرضا به کمک منورالفکری وابسته دال مرکزی امر

سیاست را که عبارت از توده‌های مردم و امور مربوط به زیست اجتماعی آنها بود از صحنه سیاست حذف کردند و موجودیت اصلی و واقعی امر سیاسی و امر اجتماعی را تبدیل به یک موجودیت آماری و ذهنی ساختند. حتی در انتخابات مجلس که جزء حق عمومی جامعه است، نشانی از تجلی آرای عمومی مردم (یعنی دال مرکزی سیاست از دیدگاه امام)، وجود نداشت. اسناد و مدارک باقی مانده در دوره پهلوی

چه در زمان رضاخان و چه در دوره محمدرضا در این رابطه جالب است.

در ۲۳ خرداد ۱۳۰۹ خورشیدی تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه و مرد ذی نفوذ حکومت پهلوی طی بخشنامه محرمانه‌ای به حکام ایالات در سراسر کشور ابلاغ می‌کند:

در تعقیب دستور صادره از مقام ریاست وزرا (نخست‌وزیر) و وزارت جلیله داخله (وزارت کشور)، طبق اوامر ملوکانه (یعنی اوامر رضاشاه)، در قسمت انتخابات دوره ۸ و انتخاب نماینده جهت مجلس شورای ملی، لزوماً اعلام می‌دارد طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیت لازمه به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلی حضرت اقدس شهریار عیالقاوند هستند که باید اشخاص مفصله‌المندرجه در صورت لف (فهرست پیوستی) باید به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی میلی اعلی حضرت واقع خواهد شد...^۱ در این بخشنامه به صراحت اعلام می‌شود کسانی که جهت انجام این مأموریت را ندارند از تاریخ ملاحظه این حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهند. و افرادی که بخواهند در استان مربوطه به میل خود نماینده انتخاب کنند فوراً از محل تبعید شوند.

۱. اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، اداره کل آرشیو اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۷-۶۵.

آنچه امروزه به عنوان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، سیاست اسلامی و اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان مورد پژوهش قرار می‌گیرد و تأثیر سرنوشت‌سازی نیز بر نظریه‌های انتقادی نسبت به مدرنیته و شاخه‌های فکری، فلسفی، ایدئولوژیک و فرهنگی غرب و گرایش‌های سیاسی-اجتماعی آنها مثل لیبرالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم دارد و از همه مهم‌تر آنچه به عنوان موج چهارم بیداری اسلامی اکنون در جهان اسلام جریان دارد، بی تردید بدون فهم نوع نگاه امام به حوزه سیاست از زاویه آموزه‌های اسلامی قابل شناسایی و تجزیه و تحلیل نیست



سند شماره ۲۵

بخشنامه محرمانه تیمورتاش به حکام ایالات سراسر کشور در خصوص نحوه برگزاری انتخابات دوره هشتم مجلس شورای ملی

۲۳ خرداد ۱۳۰۹، رمز نمرة ۱۴

متحدالمآل

حکام ایالت شمال و شرق و غرب و جنوب

در تعقیب دستور صادره از مقام ریاست وزراء و وزارت جلیله داخله، طبق اوامر ملوکانه، در قسمت انتخابات دوره ۸ و انتخاب نماینده جهت مجلس شورای ملی،

لر و ما اعلام می‌دارد طبق صورتی که ارسال گردیده است باید جدیت لازمه به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلی حضرت اقدس شهریاری علاقمند هستند که باید اشخاص مفصله‌المندرجه در صورت لف، باید به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی‌میلی اعلیحضرت واقع خواهد شد. با رعایت مواد مشروحه ذیل، راپرت جلسات خودتان را به وزارت دربار ارسال دارید.

۱. در صورتی که جهت انجام این مأموریت را ندارید، از تاریخ ملاحظه حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید.

۲. اشخاصی که باعث نکث و بعلاوه در صدد هستند که نماینده به میل خودشان انتخاب کنند، از عملیات آنها جلوگیری به عمل آورید. در صورتی که به مخالفت خودشان باقی هستند فوراً آنها را تبعید نمایید.

۳. از مداخله روسها و مأمورین آنها و به علاوه بستگان آنها در امر انتخابات جلوگیری بطور محرمانه شود. در صورتی که از طرف عمال آنها مخارجی در قسمت انتخابات بشود، راپرت دهید تا دستور کلی در این موضوع داده شود. در کلیه امور آنها نهایت مراقبت را داشته باشید.

۴. اداره نظمی در این قسمت کاملاً مطیع شما خواهد بود. مأمورین اداره تأمینات هم مواظبت کامل خواهند نمود، ولی باید راپرتهای مربوطه را به شما داده و دستور کلی دریافت دارند.

۵. طبق اعلان صادره، مجالس را آزاد بگذارید، ولی آزادی آنها باید طوری باشد که باعث تخریب عملیات و انتظامات محلی نشود. در کلیه مجالس باید مأمورین مخفی شما حاضر و ناظر باشند.

۶. در مداخله مأمورین و عمال همسایه جنوب، ناظر بوده و راپرت دهید که عملیات آنها چه و از چه رویه و مطابق چه منظوری است.

۷. در کلیه مجالس باید فقط مأمورین شما به طور مخفی حاضر و ناظر عملیات آنها باشند و نیز باید کاندیدای حوزه حکومتی خودتان را فوراً تهیه و ارسال دارید که منظور اهالی چه اشخاصی می‌باشند.

۸. در کلیه قضایا^۱ طبق امر همایونی باید با مشورت اداره قشونی حوزه حکومتی خودتان اقدام شود [و] با مشورت هم امر انتخابات خاتمه یابد.

۹. در صورتی که اشخاص میل به وکالت داشته باشند، باید آنها را قبلاً نصیحت و بعداً تهدید، در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، راپرت دهید تا تبعید شوند.

۱۰. در صورتی که در صورتهای ارسالی تجدید نظری یا تغییرات^۲ سیاست و مصالح مملکتی ایجاب شود، بدیهی است تلگرافاً شخص منظور را معرفی خواهم نمود.

۱۱. ممکن است تغییری^۳ در صورت تهیه شود به طوری که در ماده ۱۰ ذکر شده است قبلاً اطلاع^۴ داده خواهد شد.

۱۲. نمایندگان شما طبق صورت ارسالی باید انتخاب شوند.

۱۳. بدیهی است در صورتی که کاملاً معلوم شد که موفقیت کامل حاصل نکرده اید، البته اقدام دیگری در صندوق آراء خواهد شد، ولی این موضوع بعداً در صورت عدم

موفقیت انجام خواهد شد.

۱۴. در صورتی که شما بخواهید که در مورد این موضوع با من مشورت کنید،

بفرمایید.

در سند دیگری تیمور تاش، فهرست افرادی که باید در مجلس نهم جا به جا شوند و افرادی که باید جایگزین آنها گردند را به کلیه ایالات ابلاغ می کند و هیچ جریانی جرئت و جسارت اعتراض به این تجاوزات آشکار به حقوق مردم در خیمه شب بازی انتخابات در عصر پهلوی را ندارد.

سند شماره ۷۴

لیست تعیین و جابجایی کاندیداهای مورد نظر توسط تیمورتاش برای دوره نهم مجلس

اسم محل	وکلائی فعلی	وکلائی آتیه
همدان	محسن خان قراگوزلو - اورنگ	محسن خان قراگوزلو - اورنگ
کرمانشاهان	(۱) اعظم زنگنه (۲) ملک ایرج میرزا دولتشاهی (۳) محمد علی میرزا دولتشاهی (۴) فزونی	(۱) اعظم زنگنه (۲) مرآت الممالک (۳) محمد علی میرزا دولتشاهی (۴) فزونی
گروس	دبیر سهرابی	دبیر سهرابی
کردستان	(۱) فرج الله خان آصف (۲) وکیل الملک [وکیلی] (۳) حبیبی (۴) مفتی	(۱) فرج الله خان آصف (۲) وکیل الملک وکیلی (۳) مفتی نقی خان قراگوزلو
آذربایجان: تبریز	(۱) لیسقوانسی (۲) اسکندری (۳) باستانی (۴) نفقه الاسلامی (۵) چایچی (۶) فرش (۷) تربیت (۸) جهانشاهی	(۱) طباطبایی وکیلی (اجلال الملک) ^۱ (۲) اسکندری (۳) فرش (۴) باستانی (۵) نفقه الاسلامی (۶) میرزا جواد خان امامی ^۲ (۷) لیسقوانسی (۸) تربیت (۹) جهانشاهی

۱. میرزا جواد خان با طباطبایی وکیلی (اجلال الملک)، هر کدام یک بار نوشته شده و سپس با مداد قرمز خط خورده است و در نهایت طباطبایی وکیلی تعیین شده است.

۲. اسکندری خط خورده و میرزا جواد خان امامی به جای وی تعیین شده است.

۳. چایچی خط خورده و لیسقوانسی به جای وی تعیین شده است.



اردبیل	(۱) طباطبایی دیبا (۲) وهاب زاده	(۱) جعفر آقای پناهی (۲) وهاب زاده
اهر	ایزدی	ایزدی (شاید از کاشان)
سراب	مولوی	مولوی
مراغه	(۱) اسکندر خان مقدم (۲) فتوحی	(۱) اسکندر خان مقدم (۲) فتوحی
ساوجبلاغ مگری	حیدری	حیدری
رضایه	افشار (میرزا حسین خان)	افشار
خوی و ماکو، ایل شاهسون	دیبا - بیات ماکو	(۱) دیبا (۲) بیات ماکو
زنجان	(۱) مجد ضیائی (۲) افخمی	(۱) مجد ضیائی (۲) افخمی (۳) حاج آقا حسین رهبری
رشت	سردار معتمد - طالش خان	طالش خان - چایچی
پهلوی	مژدهی	مژدهی
فومن	دکتر سمیعی	دکتر سمیعی
لاهیجان	صفاری	صفاری
طوالش	همراز	مسعودی (مدیر کوشش)
ساری	دکتر سنگ - معتمد سنگ	دکتر سنگ - معتمد سنگ
بارفروش	(۱) ملک زاده آملی (۲) دادگر	(۱) ملک زاده آملی (۲) دادگر (۳) جمشیدی
استرآباد	هزار جریبی	

۱. طباطبایی دیبا خط خورده و وهاب زاده به جای وی تعیین شده است.

۲. سردار معتمد خط خورده و چایچی به جای وی تعیین شده است.

۳. مدیر روزنامه کوشش آقای شکرالله صفوی است.

۴. در کنار اسم دادگر آمده است «از جای دیگر، از ولایات ثلاث کجور تنکابن».

صحر	پیرزایی	پیرزایی
خراسان : مشهد	(۱) مهدوی (۲) کفایی (۳) امیر	(۱) مهدوی (۲) کفایی (۳) کفایی (۴) امیر تیمور
درگز	اقبال	وهاب زاده
ترشیز	دکتر ضیائی	زوار [یا] اقبال
تریت	حاجی امین	دکتر ضیائی
سبزوار	افسر - آقازاده	افسر - آقازاده
نیشابور	تیمورتاش	تیمورتاش
قوچان	فهیمی	فهیمی
بجنورد	مسعود ثابتی	مسعود ثابتی
تون و طیس	مسعودی خراسانی	مسعودی خراسانی
بیرجند	معتضدی	مظفر اعلم (منصف)
سیستان	اسدی	اسدی
شاهرود	دکتر اعلم	دکتر اعلم
سمنان و دامغان	یاسانی	دکتر حسینقلی خان قول ایاغ
ساوه	احتشام زاده	احتشام زاده
گلپایگان	حسنعلی میرزا دولتشاهی	حسنعلی میرزا دولتشاهی
محلات	شریعت زاده	شریعت زاده
ایل بختیاری	پسر امیر مفخم	-
ایلات خمسه	-	-
ملل متنوعه	-	ملایر و نویسندگان

۱. اقبال خط خورده و زوار به جای وی تعیین شده و در جلو اسم زوار نوشته شده است،

«متوقف».





طهران	محتشم السلطنه - آشتیانی - بهبهانی - امین الضرب - آقا رضا بوشهری - طهرانچی - شیخ حسین طهرانی - لاریجانی - دادور - فقیه التجار - ینگدار - کاشانی	(۱) امین الضرب (۲) حکیم الدوله ادهم (۳) نیک پور (۴) کاشف (۵) علی خان وکیلی (۶) طهرانچی (۷) طهرانی (۸) دادگر (۹) دادور (۱۰) محتشم السلطنه (۱۱) لاریجانی (۱۲) ینگدار
غار و فساپویه	رهنما	رهنما
خوار ورامین	سید محمد محیط	سید محمد محیط
شهریار	دهستانی	دهستانی
دماوند	خواجوی (منتصر السلطان)	خواجوی
عراق	(۱) بیات (۲) عراقی	(۱) بیات (۲) عراقی
اصفهان	(۱) حاج امین (۲) فاطمی (۳) دکتر احتشام	(۱) حاج امین (۲) دکتر احتشام (۳) حاج میرزا حسین خان فاطمی
قمشه	حاج میرزا حسین خان فاطمی	جلالی
نجف آباد	امیر حسین خان	امیر حسین خان
بروجرد	(۱) ثقة الاسلام (۲) اعتبار	(۱) ثقة الاسلام (۲) اعتبار ^۴
خرم آباد	(۱) ... (۲) ...	(۱) اعتبار (۲) حاج سید ابوطالب یحیوی
خوزستان	(۱) ناصری (۲) ارکانی (۳) محمد تقی خان اسعد (۴) موقر	(۱) ناصری (۲) ارکانی (۳) اسعد (۴) موقر
شیراز	(۱) قوام (۲) حاج غلامحسین ملک (۳) نواب (۴) حکمت (۵) ادیب السلطنه	(۱) قوام (۲) حاج غلامحسین ملک (۳) ... (۴) ذوالقدر (۵) آقامیرزا محمد تقی مشکاتی

۱. بهبهانی خط خورده و دادگر به جای وی تعیین شده است.

۲. فاضل الملک خط خورده و اعتبار به جای وی تعیین شده است.

فسا	(۱)....	نوبخت
بهبهان	(۱)....	سلطانعلی خان سلطانی بهبهانی
آبادیه	حکمت	دکتر بهرامی
لار	-	دکتر شیخ
عباسی	کازرونی	کازرونی
بوشهر	(۱)دشتی (۲) آقا محمدرضا	(۱) دشتی (۲) بهبهانی
	بهبهانی	
جهرم	اسماعیل خان قشقانی	-
کرمان	(۱) دبستانی (۲) مؤید احمدی	(۱) دبستانی (۲) مؤید احمدی
رفسنجان	امیر ابراهیمی	امیر ابراهیمی
سیرجان	دکتر شیخ	مرآت السلطنه اسفندیاری
بم	دکتر ملک زاده	دکتر ملک زاده
جیرفت	روحی	روحی
بلوچستان	-	انتخاب محلی
یزد	(۱) دکتر طاهری (۲) آقا سید کاظم (۳) نواب	(۱) دکتر طاهری (۲) آقا سید کاظم (۳) نواب
نابین	پیرنیا	پیرنیا
کاشان	(۱) عامری (۲) شریفی	(۱) شریفی (۲) توکلی ^۱ - سید محمدعربی
قم	دربانی	دربانی
قزوین	(۱) وثوق (۲) ملک آرائی	(۱) شاهرودی (۲) کورس یا وثوق

۱. غفاری خط خورده و توکلی به جای وی تعیین شده است.

[illegible]

[illegible]

نام هنرمند	دکتر هنر	دکتر حرفه آتیه
خان	فصل اول - آتیه - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱) ابن الفرس
فصل پنجم	۲) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۳) جهان پهلوان
اتیه	۳) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۴) جهان پهلوان
۲	دودور - دودور - دودور - دودور	۵) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان
	۶) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۶) جهان پهلوان
	۷) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۷) جهان پهلوان
	۸) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۸) جهان پهلوان
	۹) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۹) جهان پهلوان
	۱۰) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۰) جهان پهلوان
	۱۱) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۱) جهان پهلوان
نوروزی	۱۲) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۲) جهان پهلوان
نوروزی	۱۳) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۳) جهان پهلوان
نوروزی	۱۴) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۴) جهان پهلوان
نوروزی	۱۵) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۵) جهان پهلوان
نوروزی	۱۶) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۶) جهان پهلوان
نوروزی	۱۷) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۷) جهان پهلوان
نوروزی	۱۸) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۸) جهان پهلوان
نوروزی	۱۹) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۱۹) جهان پهلوان
نوروزی	۲۰) جهان پهلوان - پهلوان - پهلوان - پهلوان	۲۰) جهان پهلوان

[illegible]

امام خمینی از محدود فقهای تاریخ تمدن اسلامی است که در آثارش به همه وجوه سیاست به شکل عمیق و دقیق پرداخته شده است و از منظومه اندیشه وی می توان الگوهای نظام سیاسی استخراج کرد. رویکرد امام به سیاست، امکان باز تولید راهبری فضای زندگی مسلمانان است

در سند دیگر علی اکبر داور وزیر عدلیه (وزیر دادگستری) رضاخان از تیمورتاش می خواهد که چند نفر از نزدیکان و وابستگانش برای نمایندگی مجلس در نقاط مورد نظر انتخاب شوند. استدلال وزیر عدلیه رضاخان که سکولارهای وابسته به غرب او را پایه گذار قوانین مترقی!! حقوق قضایی در ایران عصر پهلوی می دانند در این رابطه جالب توجه است. داور به تیمورتاش می نویسد:

چون حاجی ابراهیم آقا برادر حاج فرج صراف تبریزی بر بنده حق حیات دارد و ۱۱ سال مخارج اقامت بنده در اروپا را متقبل شده است و اگر بنده امروز چیزی هستم از برکت اوست... حاجی از بنده به اصرار تقاضا دارد پسرش وکیل شود. بنده از حضرت اشرف بی اندازه متشکر می شوم که بگذارد و مساعدت بفرماید در یک قسمت کوچک بتوانم دینی ادا کرده باشم.^۱

امر سیاسی در دوره پهلوی نه ربطی به امور عمومی داشت و نه بهایی برای آن قائل بودند. حتی کسانی که خود را روشنفکر می خواندند و سال ها در اروپا علم مدرن فرا گرفته بودند به رغم آموخته های خود شأنی برای مردم و امور مربوط به آنها قائل نبودند. وقتی وزیر دادگستری یک نظامی تصدی امور مردم در قوه مقننه را ادای دین شخصی خود در یک قسمت کوچک تلقی کند و نمایندگی مجلس را که به قول فقهای ما تصدی امور شرعیه و امور عرفیه مردم است حقیر و ناچیز می شمارد، معلوم است که مناصب و مقامات و مسئولیت ها در چنین رژیم مبتنای بدهستان های شخصی و منت گذاری های متقابل باشد.

جالب اینجاست که وزیر دادگستری رضاخان می گوید:

اگر از نقطه نظر اصولی هم انتخاباتی به عمل آید این آقا جعفر پسر حاج فرج صراف تبریزی همه قسم مناسبت دارد که انتخاب شود. به عبارت دیگر علی اکبر داور به زبان بی زبانی به ما می فهماند که فعلاً انتخابات اصولی یعنی انتخابات واقعی در ایران دوره رضاخان بر گزار نمی شود پس چه اشکالی دارد آقا جعفر وکیل شود و از وکیل شدن ثقه الاسلام

بروجردی نره غول!! نیز جلوگیری به عمل آید و یک تمنای منفی دیگر این که: مرگ من، اسدالله خان عامری را نیز انتخاب نکنید و به جای او دکتر علی جان تبریزی که یک مرتبه هم برای خانم خدمت رسید (یعنی یک بار برای ویزیت خانم شما به منزل آمد) داوطلب و کالت و البته از هر حیث خوب است.^۱

سند شماره ۷۵

مکاتبه علی اکبر داور (وزیر عدلیه) با تیمورتاش در خصوص توصیه چند نفر از نزدیکانش برای نمایندگی مجلس

وزارت عدلیه
کابینه وزیر

به تاریخ ۱۳۱۱/۷/۹

دوست معظم عزیزم

یکی دو سه مطلب امروز خواهم شد که در اینجا عرض می‌کنم. حاجی ابراهیم آقا، برادر حاج فرج صراف تبریزی که برنده حق حیات^۲ دارد، برای این که یازده سال مخارج اقامت بنده را در اروپا داده و اگر بنده امروز چیزی هستم، از "برکت" اوست - پسری داشت که با بنده، یا در حقیقت بنده را با او به اروپا فرستاد. چون هیچ کار نمی‌کرد، به پدرش نوشتم و برای این که لااقل یکی از اولادهایش چیزی بشود، پسر کوچکش را هم به اروپا فرستاد. این دویمی نه سال در یک منزل، در تحت مراقبت بنده کار کرد: از مدرسه ابتدائی تا عالی تجارت را تمام کرد، دو سال هم در انگلستان و نقاط دیگر تحصیل کرد و به ایران برگشت. فعلاً در سر املاک خودشان و سن او در حدود سی و یک سال است. حاجی از بنده به اصرار تقاضا دارد پرسش وکیل شود. بنده از حضرت اشرف بی‌اندازه متشکر می‌شوم که بگذارید و مساعدت بفرمائید، در یک قسمت کوچک بتوانم دینی ادا کرده باشم. اگر از نقطه نظر اصولی هم انتخاباتی به عمل آید، جعفر همه قسم مناسب است دارد. ممکن است این

۱. دراصل: از.



تمنای "مبرمانه" بنده را بپذیرید و یک منت هم بر بقیه منت‌ها اضافه کنید؟
 عرض دیگر: ثقة الاسلام بروجر دی اخیراً که یکی از متمولین درجه اول جاپلق مرده،
 دختر نه یا ده ساله او را برای پسر خودش، برخلاف قانون ازدواج عقد کرده! (۱)
 مقصود واضح است: خوردن مال صغیر. اعتبارالدوله هم مدعی است که پدر دختر،
 او را در زمان حیاتش^۱ برای پسر من عقد کرده (۱) در این جا هم مقصود روشن است،
 ولی چون ادعای عقد از طرف اعتبار - بر فرض صحت - قبل از قانون ازدواج بوده،
 جای تعقیب جزائی نیست؛ ولی ثقة الاسلام نره غول، دو سه ماه قبل این عمل را که
 زشت ترین اعمال است، مرتکب شده؛ خود و پسرش مشمول قانون ازدواج هستند و
 تعقیب خواهند شد: پسر به عنوان مرتکب و مجرم اصلی، پدر به عنوان معاون. حالا
 یکی از دو سه کار می شود کرد. یا بگذاریم و دست به دست بکنیم تا مجلس تمام شود
 و هر دو تعقیب شوند، یا مجرم اصلی را تعقیب کنیم و از مجازات معاون
 (ثقة الاسلام) صرف نظر کنیم، یا سلب مصونیت معاون خواسته شود. نظر آقا را
 تلگرافاً تمنا می کنم.

امیدوارم در هر حال، هر نوع انتخابی در نظر باشد، این کثیف انتخاب نشود. راجع به
 رفیق دیگرمان چیزی عرض نمی کنم. یک تمنای دیگر منفی: مرگ من اسدالله خان
 عامری را انتخاب نکنید.^۲ دیگر، دکتر علی خان تبریزی که یک مرتبه هم برای خانم
 خدمت رسید، داوطلب وکالت و البته از هر حیث خوب است. قطعاً در تبریز هم
 بی طرفدار نیست. از حیث اصولی از جعفر بهتر است، برای این که با هوشتر از
 اوست. (ولی مقصود بنده اشتباه نشود، انتخاب جعفر را استدعای قطعی می کنم.)
 شخص دکتر در وفاداری هم نظیر ندارد.
 دو سه عرض دیگر:

۱. در اصل: حیوتش.

۲. در این قسمت نامه از سوی داور به این گونه امضاء شده است: "تصدقت داور" ولی
 بعداً تحریر هم دارد که در پی آمده است. در ضمن این امضاء در آخر نامه آمده است.

به نیک پور هنوز آقا اعتماد ندارید؟ بنده دارم و از برای وکالت به جهات عدیده خوب است: کسانی که بدی کرده و نادم شده نیز مورد لطف قرار بدهید، قطعاً ضرر نخواهد داشت. اگر اصولاً اشکالی در کار نباشد و در کار نیک پور اشکال اصولی نیست. به شخص او هم می‌توانید اعتماد بفرمایید، بنده ضمانت می‌کنم. در تهران هم خودش بی‌طرفدار نیست. ظهیرالدوله را می‌شناسید؟ داوطلب (۱) وکالت است. اخلاقاً خوب است. چون خود آقا هم می‌شناسید، بیش از این عرضی نمی‌کنم. اگر مصلحت بدانید اقدام خواهید فرمود. حاج میرزا زین‌العابدین ملکی راجع به انتخاب یک نفر از نزدیکان خیلی نزدیک بنده^۱ می‌شود به آقای دیبا (وکیل‌الملک) صحبت کرده بود. تحقیق بفرمائید بنده عرضی نمی‌کنم، چون امر شخصی است. مرات السلطنه هم خواهش کرده بود او را به یاد آقا ببندازم.

واقعاً صمصام‌الملک برای خرج سفر ترکیه‌اش منتظر بذل مرحمت است. علی و کیلی به عقیده بنده برای وکالت بسیار خوب است.

[امضاء:] تصدقت داور

[حاشیه بالا، به خط تیمورتاش:] ضبط.

[مهر:] ورود به دفتر وزارت دربار پهلوی

تاریخ: ۱۳۱۱/۸/۱۴

نمره اندیکاتور ۴۴۴۵

۱. کلمه بنده تکرار شده است.

سرنوشت راهگشایی‌های امر سیاسی در دوره محمدرضا بهتر از دوره پدرش نیست. انتخابات که بارزترین نقطه تجلی امر سیاسی است در دوره محمدرضا همان مسیری را طی کرد که در دوره رضاخان طی کرده بود. به عنوان نمونه، نویسنده کتاب *دروازت دربار* که مربوط به گزارش‌های روزانه حسین علاء وزیر دربار محمدرضا پهلوی به شاه است، به نقل از ابوالقاسم تفضلی در انتخابات بیستم مجلس شورای ملی می‌نویسد:^۱

در تیر ماه ۱۳۳۹ در ژنو یک تلگراف فوری به دستم رسید ... تلگراف بوی انتخاب شدن به نمایندگی مجلس می‌داد^{۱۴} ... دکتر اقبال ... یک ورقه بزرگی را روی میزش پهن کرد و گفت من و علم دیشب حضور اعلیحضرت شرفیاب شدیم و برای هر حوزه کاندیداهای خودمان را به نظر شاه رساندیم تا اعلیحضرت هر کس را مایل باشند انتخاب فرمایند. به طوری که می‌بینی تو را برای حوزه کاشمر انتخاب کرده‌اند؛ پس چاره‌نداری و باید قبول کنی. من به کاغذ نگاه کردم و دیدم برای حوزه کاشمر نام من و نام منوچهر تیمورتاش و یک نفر دیگر نوشته شده و با جوهر سبز رنگ دور اسم من خط کشیده است.

س: چه کسی خط سبز دور اسامی کشیده بود؟ ج: شخص شاه.^{۱۵}

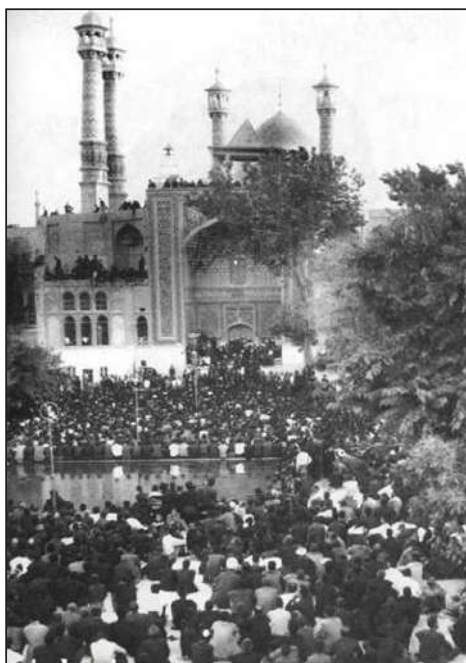
طی بیست و چهار دوره نمایندگی مجلس شورای ملی به طور قطع غیر از دوره‌های اول تا ششم و دوره‌های چهاردهم تا هفدهم، مردم هیچگاه شاهد رعایت انتخابات آزاد نبوده‌اند، از دوره ششم به بعد انتخابات دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و دکتر مظفر بقایی و حسین مکی بوده است که بدون شک بارای طبیعی اکثریت مردم تهران به مجلس راه یافتند.^{۱۶} ... همه کس باید بدانند و بفهمند که انتخابش منحصرأ و صرفأ مرهون خواست یک نفر است، یعنی شاه، و تا زمانی می‌تواند در پست خود باقی بماند که اوامر شاه را اجرا کند و مطیع محض اراده او باشد.^{۱۷}

۱. فرهاد رستم، *دروازت دربار*، گزارش‌های حسین علاء به محمدرضا پهلوی، بی‌نا، بی‌تا، ص ۷. همچنین رک: *تاریخ معاصر ایران*؛ انتخابات دوره بیستم قانون‌گذاری و انجمن شهر تهران، به روایت دکتر ابوالقاسم تفضلی، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۰۲-۱۹۱.



مردم تا قبل از ۱۵ خرداد یک مصداق خیالی در سیاست بودند و بازنمایی حقوق آنها در حوزه سیاست امکان‌پذیر نبود. استبداد مرکب دوران پهلوی با نظم بازنمایی شده نمایندگی، که سرنوشت آن توسط دیکتاتور تعریف می‌شد عملاً از بیان و تعریف خود محروم و به قول فیلسوف فرانسوی ژان بودریار تبدیل به اکثریت‌های خاموش شدند؛ اکثریت‌هایی که در مصداق خیالی بازنمایی شده‌ای به نام نمایندگی، موجودیت واقعی خود را از دست داده بودند.

اما برای امام خمینی مردم در سیاست معنای نمایی ندارد. در جایی امام می‌فرماید: راهی که من انتخاب کرده‌ام راهی است که مردم خواهان آن می‌باشند و اگر من هم مثل دولتی‌ها حرف بزنم مردم مرا هم طرد خواهند نمود...^۱ این نوع نگاه امام به مردم بود که باعث شد ملت ایران از میان تمام گزینه‌های سیاسی موجود اندیشه، مسیر و آرمان امام را انتخاب کنند. امام در سنت مبارزه علیه رفراندم و



قم؛ مدرسه فیضیه، هنگام ایراد بیانات تاریخی امام خمینی در روز عاشورای ۱۳۸۳
مطابق با ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ که منجر به واقعه ۱۵ خرداد شد.

۱. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۷۷.

جنبش ۱۵ خرداد و دنباله آن قیام علیه کاپیتولاسیون و به طریق اولی در انقلاب اسلامی هر دو سنت علم سیاست اروپایی در ایران را شکست؛ یعنی هم تمام تهاجمات را متوجه اصل سلطنت کرد و هم به جای تکیه بر احزاب و گروه‌ها به عنوان جریان‌های پیشرو در مبارزه، مردم را در صف مقدم مبارزه قرار داد و منافع مردم برای امام همیشه ارجحیت بر منافع گروه‌ها و جریان‌ها و طبقات داشت.

بنابراین موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های امام در مقابله با ارکان رژیم پهلوی و پشտوانه‌های تئوریک و ایدئولوژیک آن از اساس با نوع موضع‌گیری‌های متعارف و سنتی جریان‌های مبارز متفاوت بود. امام ویژگی‌های شرایط جدیدی که می‌رفت ایران را وارد فضای غیر متعارف نوینی کند به درستی تشخیص داد و ارکان مبارزه را بر این ویژگی‌ها متمرکز کرد و هر دستاویز دیگری را غیر واقعی دانست.

۳. پانزده خرداد و سرشت ضد سلطنتی نهضت امام خمینی

قبل از ورود امام به صحنه سیاسی، اکثر جریان‌های سیاسی به دنبال مبارزه با مستبد بودند و کاری با نظام استبدادی نداشتند. امام نوک پیکان مبارزه را بر نظام استبدادی متمرکز کرد و بیش از هر چیزی به پایه‌های این نظام حمله کرد. چون می‌دانست با فروپاشی این نظام، امکان دوام مستبد در جامعه ایرانی نبود. یکی از نخستین اهداف نهضت ۱۵ خرداد حمله هماهنگ به نظام سلطنتی بود. در میان آرمان‌هایی که نهضت ۱۵ خرداد برانگیخته بود نخستین آرمان که سر بر کشید و تا آخر هم فروکش نکرد، سرشت ضد سلطنتی این نهضت بود.

بنابراین به طور طبیعی هر جریان با هر انگیزه و در هر سطحی که به دوام سلطنت در ایران باور داشت در مقابل نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی قرار گرفت. ۱۵ خرداد مقبولیت غیر شرعی و غیر عقلی سلطنت در باور ملت ایران را آنچنان نهادینه کرد که دیگر چیزی بهتر از زندگی در ایران بدون سلطان برای مردم لذت‌بخش نبود.

مبارزه علیه سلطنت و پایه‌های نگهدارنده آن (غرب، غرب‌گرایان، مقدس‌مآبان) برای نهضت امام خمینی یک پدیده تصادفی که عده‌ای در پی القای آن هستند، نبود؛ احساس ضد سلطنتی یک واکنش پایدار علیه تمامی ایدئولوژی‌ها و گروه‌ها و جریان‌هایی بود که به نوعی سلطنت شاه را در ایران یکی از ارکان اساسی دوام تاریخی این کشور می‌دانستند و معتقد بودند که عواطف و رویدادهای ضد سلطنتی در نهضت امام خمینی به هیچ روی یکی از برنامه‌های اساسی انقلاب به شمار نمی‌آید.



هدف امام خمینی تنها دگرگونی صورت قدیمی حکومت نبود بلکه می خواست کل ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مناسبات اقتصادی نظام شاهنشاهی و ستون های نگهدارنده آن نابود شود. حمله به امریکا، صهیونیسم، بهائیت در حقیقت حمله به ارکان نگهدارنده نظام پادشاهی در ایران بود؛ بنابراین یکی از نخستین کارهایی که امام در نهضت ۱۵ خرداد انجام داد آن بود که ذهن مردم را از برداشت هایی که فرمانبری آنها از اقتدار رژیم پهلوی را تضمین می کرد، پاک کند

حتی امریکایی ها نیز متوجه این تفاوت در گزارش های خود بودند و نوشتند:

مشغله فکری خمینی در مورد نبرد علیه سلطه خارجی و استبداد داخلی، با خواست گروه های میانه رو تر مثل جبهه ملی که به دنبال دموکراسی تحت لوای قانون اساسی هستند، در تضاد می باشند...^۱

یا در جای دیگری امریکایی ها می نویسند:

ملاقات بین سنجابی رهبر جبهه ملی و آیت الله خمینی هیچ گونه موفقیتی برای میانه رو کردن آیت الله خمینی در پی

نداشت. در عوض تأثیر ملاقات آنها باعث سرسخت تر شدن جبهه ملی نسبت به قبل گردید. طبق گزارشات واصله خمینی هنوز هم هر گونه مصالحه ای که براندازی سلسله پهلوی را در بر نداشته باشد، رد می کند...^۲

گزارشات مستمر امریکایی ها نشان می دهد که امام خمینی از اساس وجود نظام سلطنت در ایران را به رسمیت نمی شناسد. باز هم در گزارش دیگری امریکایی ها می نویسند:

ما معتقدیم جبهه ملی مطمئناً از قانون اساسی حمایت می کند در حالی که خمینی بار دگر کردن حکومت پادشاهی آشکارا با سازش و به طور ضمنی با قانون اساسی مخالفت می کند...^۳

هدف امام خمینی تنها دگرگونی صورت قدیمی حکومت نبود بلکه می خواست کل ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مناسبات اقتصادی نظام شاهنشاهی و ستون های نگهدارنده آن نابود شود. حمله به امریکا، صهیونیسم، بهائیت در حقیقت حمله به ارکان

۱. اسناد لانه جاسوسی، بی نا، بی تا، ج ۹، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۷۷.



نگهدارنده نظام پادشاهی در ایران بود؛ بنابراین یکی از نخستین کارهایی که امام در نهضت ۱۵ خرداد انجام داد آن بود که ذهن مردم را از برداشت‌هایی که فرمانبری آنها از اقتدار رژیم پهلوی را تضمین می‌کرد، پاک کند. آنجایی که فریاد زدند: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری و...» حمله به ارکان این فرمان‌بری بود.

در آن طرف این فروپاشی یک قدرت گسترده و فراگیر و متمرکز در حال شکل گرفتن بود؛ قدرتی که همه عناصر اقتدار و نفوذی را که تا آن زمان در مردم پراکنده و ناهماهنگ بود جذب خود کرد و در یک کل سازمان یافته به هم پیوسته ساخت. پیوستگی این قدرت جدید توده‌ها بود که در کمتر از ۱۵ سال آفریننده انقلاب اسلامی شد.



مناسبت‌ها



مبارزات مازندرانی هادر بامداد نهضت امام (ره)

غلامرضا خارکوهی^۱

اولین تقابل انقلابی امام بارژیم پهلوی

موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نخستین برخورد آشکار امام بارژیم پهلوی و شخص شاه محسوب می‌شود که به دنبال آن حوادث بزرگتری پدید آمد و قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲ و بازداشت و تبعید حضرت امام را در پی داشت.^۲ به موجب این لایحه شرط «مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب‌کنندگان و کاندیداها» تغییر می‌یافت و در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ به تصویب کابینه اسدالله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدف‌های دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور انتخاب شده بود. پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی نیز در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایت‌های امریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه‌گانه ایران این شرط را تحقق می‌بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به

۱. تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان

۲. محمدحسن رجبی، «زندگینامه سیاسی/امام خمینی»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۲.

در زمان انتشار خبر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه‌های علمیه بسیار مؤثر و کارساز بود. تلگراف‌ها و نامه‌های سرگشاده اعتراض‌آمیز علما به شاه و اسدالله علم موجی از حمایت را در قشرهای مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگراف‌های امام خمینی به شاه و نخست‌وزیر تند و هشداردهنده بود

محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه‌جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه‌های علمیه در این شرایط بسیار مؤثر و کارساز بود. تلگراف‌ها و نامه‌های سرگشاده اعتراض‌آمیز علما به شاه و اسدالله علم موجی از حمایت را در قشرهای مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگراف‌های امام خمینی به شاه و نخست‌وزیر تند و هشداردهنده بود. در یکی از این تلگراف‌ها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.^۱

رژیم شاه ابتدا دست به تهدید و تبلیغات علیه روحانیت زد. اسدالله علم - نخست‌وزیر وقت - در نطق رادیویی خود گفت: «دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب‌نشینی نمی‌کند!» با وجود این، دامنه قیام رو به فزونی نهاد. در تهران، قم و برخی شهرهای دیگر بازارها تعطیل شد و مردم در مساجد به حمایت از حرکت علما گرد آمدند. یک ماه و نیم پس از آغاز ماجرا، دولت یک گام عقب‌نشست و با ارسال پاسخ مکتوب شاه و نخست‌وزیر در صدد دلجویی علما و توجیه آنها برآمد. رژیم شاه با شناختی که از شخصیت و انعطاف‌ناپذیری امام خمینی داشت، از ارسال پاسخ برای ایشان عمداً خودداری کرد. برخی از علمای حوزه علمیه موضع دولت را قانع‌کننده تشخیص داده و خواستار پایان دادن به قیام بودند؛ اما امام خمینی سرسختانه مخالفت کرد. حضرت امام معتقد بود که دولت می‌بایست رسماً لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را لغو کند و خبر آن را انتشار دهد. ایشان در بیانیه‌ای که در پاسخ به سؤال اصناف و بازاریان قم صادر کرد صریحاً هدف‌های رژیم را از این مصوبه که نفوذ دادن عناصر بهایی و جاسوسان

۱. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۹۰.



اسرائیلی در تشکیلات دولت ایران بود، افشا کرد و با صراحت اعلام داشت: ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی کند. و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است.

در همین بیانیه، امام خمینی خطاب به دولت هشدار داد و نوشت:

ملت مسلمان و علمای اسلام زنده و پاینده هستند، و هر دست خیانتکاری که به اساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود قطع می کنند.^۱

مازندران یکی از مناطق مورد توجه امام

حضرت امام برای بیداری و آگاهی همه مناطق کشور برنامه ریزی کرده بودند. لذا یکی از مناطقی که در برنامه ریزی دقیق امام برای مبارزه با حکومت پهلوی گنجانده شده بود مازندران و گیلان واقع در شمال ایران بود که هم از طریق نامه و هم با اعزام سفیرانی، علمای آن مناطق با خواسته های امام آشنا می شدند.^۲ لذا مردم این منطقه در طول سال های مبارزات نهضت امام تلاش زیادی به عمل آوردند. وقتی دولت در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی - مهرماه سال ۱۳۴۱ - به قرآن و مقدسات دینی کشور اهانت کرد علما و بازرگانان و اصناف شهرستان بابل با ارسال تلگراف مشترکی به شخص شاه اعلام کردند: «به پیروی از درخواست آیات عظام و مراجع عالی مقام نجف و قم و خراسان و تهران» خواهان لغو «تصویبنامه های قانون شکن مانند:

۱. اجازه انتخاب زنان در امور اجتماعی ۲. تبدیل مراسم تحلیف به قرآن کریم به مطلق کتاب آسمانی ۳. و الغای شرط اسلام در اشغال مقامات حساس کشور و امثال اینگونه تغییرات در شئون مادی ملت، که مخالف با احکام دین و مصرات قوانین می باشد»، هستند.^۳

سرانجام رژیم شاه تن به شکست داد و رسماً در ۷ آذر سال ۱۳۴۱ هیئت دولت به ریاست آقای علم، مصوبه قبلی را لغو کرد و خبر آن را به علما و مراجع تهران و قم اطلاع داد. امام خمینی در نشست با علمای قم مجدداً بر مواضع خویش پای فشرد و لغو مصوبه در پشت درهای بسته را کافی ندانست و اعلام کرد تا زمانی که لغو آن در رسانه ها پخش نشود، قیام ادامه خواهد داشت. فردای آن روز خبر لغو لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در روزنامه های دولتی منعکس شد و مردم نخستین

۱. حمید انصاری، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ص ۴۰-۳۹.

۲. خاطرات سید علی اکبر محترشمی پور، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳.

۳. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴-۴۳.

به دنبال حمله وحشیانه رژیم به عزاداران سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در تاریخ ۲/۱/۴۲ و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طلاب بی‌گناه در مدرسه فیضیه قم، ساواک تلاش گسترده‌ای را به عمل آورد تا مانع از افشای آن به ویژه از سوی حضرت امام خمینی در میان مردم داخل و خارج ایران شود. با وجود این، عکس‌ها و نوارها و اعلامیه‌های امام به مازندران و سراسر کشور می‌رسید

پیروزی بزرگ خویش را پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت جشن گرفتند.^۱ شادمانی این رویداد در شهرها و روستاهای استان مازندران هم انعکاس گسترده‌ای داشت. مخصوصاً روحانیان آگاه ضمن تجلیل از زحمات امام و روحانیت انقلابی، به سرزنش دولت علم و خیانت رژیم پهلوی پرداختند.

علاوه بر این آن روزها ضمن بحث‌های سیاسی درباره لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رژیم مانور زیادی روی برنامه اصلاحات ارضی - که پیش از این آغاز شده بود - می‌داد. این برنامه نیز

مورد مخالفت روحانیان و مراجع و به تبعیت از آنها مورد انتقاد شدید کشاورزان ایران خاصه دهقانان و زارعان مناطق گیلان و مازندران و گلستان بود. سبب مخالفت‌ها نیز چنین بود که:

۱. قانون اصلاحات ارضی بدون توجه به موازین شرعی تصویب شده است.
۲. موقوفات شرعی که می‌بایست به شکل خاص و برای اهداف مورد نظر بهره‌برداری شود، نادیده گرفته شده است.
۳. املاک شاه و درباریان تقسیم نمی‌شد، زیرا خود آنها مجری طرح بودند.
۴. جایگزین مناسبی برای وضعیت پس از تقسیم اراضی پیش‌بینی نشده است.^۲

۱. حمید انصاری، همان.

۲. جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت/ سند، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱.

تاریخ: آبان ۱۳۴۱

متن تلگرام^۱ علما و روحانیان شهرستان بابل به شاه درباره تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی^۲

تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

به شرف مبارک اعليحضرت همايوني خلدالله سلطانه

بارعابت ادب توسط حضرت آيت الله العظمى آقا سيد محمد بهبهاني مدظله العالی دعاگويان روحانيون و فاطيه مسلمانان شهرستان بابل به پيروي از درخواست آيات عظام و مراجع عالي مقام نجف و قم و خراسان و تهران و با استظهار و اعتماد به عنایت و اهتمام خواص شاهنشاه اسلام بنهادر حفظ قوانين متين و احكام تغييرناپذير دين مبین اسلام بر اساس مذهب مقدس جعفري و نیز توجه و مراقبت کامل در صيانت قانون اساسی که در حقيقت خوبيهای شهادی راه آزادی ملت شرافتمند ايران که بر يك عده اصول متفن پايدگاری شده و همواره ذات اقدس همايوني به خصوص در مواقع حساس از تغيير احكام دين و تزلزل کوچکترين اصلی از آن اصول و قوانين، دفاع موثر فرموده و البته خواهند فرمود اينک به نام دفاع از حريم مذهب مقدس اماميه و قانون اساسی

کشور که بر آن مبتنی بوده با نهایت بی صبری استدعا داریم از پاره نصیبنامه های قانون شکن مانند

۱) اجازه انتخاب زنان در امور اجتماعی

۲) تبدیل مراسم تحلیف به قرآن کریم به مطلق کتاب آسمانی

۳) و لغای شرط اسلام در اشغال مقامات حساس کشور

و اعمال اینگونه تغییرات در شئون مادی ملت، که مخالف با احکام دين و مصرحات قوانين می باشد، فرمان موکد ملوکانه به جلوگیری قطعی و نهایی شرف صدور یافته و با منع هرگونه دخالت ناروا در حدود احکام دين و قانون اساسی کشور که مبنای مشروطیت و ارکان دولت ابد مدت شاهنشاهی است، عموم ملت ايران را سياسگزار فرمایند. در خاتمه با انتظار رفع نگرانی مسلمانان، استقلال و اعتدالی دول اسلامی بالاخص دولت شاهنشاهی ايران را از منان متعال مسألت داریم.

الاخضر عدناني - الداعي الحاج سيد محمد باقر بهشتي - الاحقر سيد حسن استاذزاده - الداعي علی موحّد - الاخضر جلال الدين علامه - خیر محمد سالکی - الفتای فاضل استرآبادی - الداعي محمد علی شريف طبرستانی - خیر زين العابدین عدناني - الداعي حاج سيد ابوالحسن حسینی - اقبال الفتای محمد باقر نقوی - خیر غلامعلی فوکلائی - هادی روحانی - محمد علی جالوی نژاد - الفتای الفتای محمد علی توسلی

جمادی الثاني/ ۱۳۸۲ قمری



نخستین تحرکات سیاسی در استان مازندران

در همین راستا برخی از کشاورزان شهرستان‌های بابل و ساری وقتی شنیدند که روحانیت - مخصوصاً حضرت امام که آن موقع به آیت‌الله خمینی معروف بودند - با نحوه غصب و تقسیم غیر شرعی اراضی کشاورزی تحت عنوان اصلاحات ارضی مخالفاند - (به استناد گزارش مورخ ۱۳۴۱/۸/۱۹ ساواک مرکز) آنها به ادارات کشاورزی رفتند و اسناد مالکیت خود را ارایه کردند و گفتند ما مسلمان هستیم و به استناد این دستور مراجع تقلید، ما نمی‌توانیم بدون رضایت مالک در این محل، نماز بخوانیم و استراحت نماییم، و تا رضایت صاحبان آنها جلب نشود ما نمی‌توانیم خود را مالک این اراضی بدانیم.^۱

بهمن سال ۴۱ نیز که شاه روی برنامه انقلاب سفید - که یک طرح امریکایی بود - مانور می‌داد حضرت امام به مخالفت با آن برخاست و حتی به منظور ترغیب علمای شهرهای مختلف برای موضع‌گیری علیه فرزندوم فرمایشی شاه، روز سه‌شنبه مورخ ۲ بهمن سال ۴۱ تعداد شش نفر از طلاب را به شهرهای بابل و رشت اعزام نمود. آیت‌الله عباس محفوظی در خاطراتش می‌گوید:

[پس از عقب‌نشینی رژیم در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی] روزی به اتفاق آقای محمدی گیلانی خدمت امام شرفیاب شدیم. امام مسئولیت توزیع اعلامیه‌ای که علیه فرزندوم داده بودند در دو استان [گیلان و مازندران] به عهده ما گذاشتند. هنگامی که اعلامیه‌ها را به ما می‌دادند فرمودند: «طوری عمل کنید که دستگیر نشوید. خودتان را لو ندهید.» و حتی فرمودند: «اعلامیه‌ها را در میان دو جا کفشی بگذارید و آرام باشید.»

ما هم، چنین کردیم و اعلامیه‌ها را در میان دو جا کفشی گذاشتیم و بستیم. سپس بسته‌ها را زیر بغل گرفته و حرکت کردیم. در چالوس، تنکابن، بندر انزلی و جاهای دیگر خدمت علما رسیده و اعلامیه‌ها را منتشر کردیم.^۲

حتی برخی از افراد ارتش شاهنشاهی نیز به این گونه اطلاعیه‌ها علاقه‌مند بودند و آنها را در میان نظامیان مورد وثوق توزیع می‌کردند. چنانکه آقای سید مرتضی صالحی

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۳. علی باقری (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۷۳-۳۷۲.



اذعان می‌کند که [در سال‌های ۴۱ و ۴۲] برادرش با آنکه عضو ارتش بوده برای آگاهی خود و دوستانش اعلامیه‌های حضرت امام و دیگر مراجع را از من می‌گرفت و در مأموریت‌هایش به مازندران و دماوند، آنها را پخش می‌کرد؛ به طوری که یکبار از طرف ضد اطلاعات ارتش او را دستگیر کردند و ۳۴-۳۰ روز بازداشت بود.^۱

این تکاپوهای افشاگرانه ادامه داشت تا آنکه امام و سایر علما عید نوروز سال ۴۲ را به عنوان اعتراض به جفاهای رژیم نسبت به اسلام عید سیاه اعلام کردند. در این میان دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۲ ش که مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود مراسم بزرگی در حوزه علمیه قم برپا شد.^۲ رژیم از روز قبل کامیون‌های مملو از سربازان مسلح را به قم آورده بود^۳ و تعداد آنها که بیش از هزار نفر بود^۴ آماده برای سرکوب این مراسم شده بود. سپس مأموران رژیم با حمله به مردم و طلاب، تعداد زیادی را شهید و مجروح نمودند. حجت‌الاسلام عبدالحمید عبدالاحد که خود شاهد صحنه بوده می‌گوید:

من خودم مشاهده می‌کردم که عمامه‌های سیاه و سفید طلبه‌ها را [مأموران] با فندک آتش می‌زدند و مانند توپ آتش گرفته به سمت درختان فیضیه پرت می‌کردند و آنانی که در پشت بام بودند با سرنیزه آجرها را کنده و بر سر طلبه‌ها می‌زدند. طلبه‌ها نیز یا در حجره‌های خودشان پناه برده و در را بر روی دژخیمان بسته بودند و یا اینکه حین درگیری از مدرسه خارج شده بودند... شیخ اسماعیل حبیبی را از طبقه دوم به پایین پرت کردند که چشمان و بدنش به شدت ضربه دید. آقای گلستانی را نیز پرت نمودند و دست و پایش را شکستند. علاوه بر اینها تعدادی نیز مثل مرحوم قریشی در [اثر] ضرب و شتم مأمورین مصدوم شدند.^۵

پس از این واقعه جوانان انقلابی بر روی دیوارهای مدرسه فیضیه قم نوشتند: «ای دل بیا به کعبه مقصود رو کنیم - از کشته‌گان حوزه جست‌وجو کنیم - فکر ویران شدن خانه صیاد کنید.»^۶

۱. همان، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۶۶.

۲. غلامرضا خارکوهی، خاطرات آیت‌الله حبیب‌الله طاهری گرگانی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۷، ص ۶۹.

۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. همان، ص ۳۶۹.

۵. عبدالوهاب فراتی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت امام خمینی تا تبعید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۸۲ و ۸۴.

۶. همان (به نقل از خاطرات آیت‌الله صالحی مازندرانی)، ص ۸۷.

این واقعه که پس از دوران سلطنت رضاشاه، تا آن موقع بزرگترین برخورد خشونت‌آمیز با یک اجتماع عمومی - مخصوصاً یک مراسم مذهبی - بود مردم را نسبت به رژیم بدبین‌تر نمود و اسلامیت مورد ادعای شاه را بیش از پیش زیر سؤال برد. امام که علمدار مخالفت با حکومت بود بار دیگر فریاد اعتراض برآورد و «حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت» را به تهاجم مغولان تشبیه کرد و شاه‌دوستان را مشتی غارتگر و ضد دین معرفی نمود: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری... شاه‌دوستی یعنی ضربه به پیکر قرآن و اسلام... شاه‌دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت». او در قسمت دیگری از این پیام نوشته بود:

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم. ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جبارهای شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را بر ملا می‌کنم.^۱

خبر این مراسم توسط مازندرانی‌هایی که در قم حضور داشتند به شهرهای مختلف این منطقه رسید و تکاپوهایی نیز صورت گرفت که گزارش برخی از آنها در اسناد ساواک منعکس شده، چنانکه روز چهارشنبه ۲۱ فروردین سال ۴۲ آیت‌الله صبوری و حاجی عادلانی که هر دو اهل و ساکن قائم‌شهر (شاهی) بودند به ملاقات شریعتمداری رفتند و درباره فعالیت علما علیه دولت با او گفت‌وگو کردند.^۲

آیت‌الله صبوری در این ملاقات گفت: «من تحت تعقیب سازمان امنیتم چون مردم شاهی [قائم‌شهر] را به پشتیبانی از علمای قم دعوت کرده‌ام.»^۳ باز اندکی بعد قشرها و گروه‌های دیگری از اهالی متدین مناطق مختلف مازندران به شهر قم رفتند و با امام خمینی دیدار و گفت‌وگو کردند که (بر اساس گزارش مورخ ۴۲/۱/۲۷ ساواک و اسناد مورخ ۴۲/۱/۲۸ و ۴۲/۲/۳۰ شهربانی قم خطاب به واحد اطلاعات شهربانی کشور) اسامی آنها عبارت است از: ۱. حسن ملک‌پور (اهل آمل) ۲. اسدالله مقیمی (اهل آمل) ۳. خلیل مرتضوی (اهل آمل) ۴. محمود مهدوی (اهل آمل) ۵.

۱. صحیفه/امام، همان، ص ۱۷۸.

۲. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، مبدأ نهضت، (مقاله غلامرضا خارکوهی)، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۳.

۳. سیر مبارزات/امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۵۸.

کسانی که وجوهات شرعی مردم را برای حضرت امام جمع‌آوری و ارسال می‌کردند به شدت مجازات می‌شدند. اما با وجود این امام شبکه وسیعی از نمایندگان و ارادتمندان در نقاط مختلف کشور از جمله استان مازندران داشت که مورد خوشایند رژیم نبود

شیخ عمادالدین کریمی (اهل کجور) ۶. شریف‌نژاد (اهل عزیزآباد بابل) ۷. قربانعلی رزاقی (اهل بابل) ۸. محمدعلی نوریان (اهل شاهی - مقیم کفشگر کلاه از طلاب و روحانیون شمال که گویا مشمول خدمت وظیفه^۱ نیز می‌باشد). ۹. شیخ تقوی بابلی (اهل دیو کلاه) ۱۰. هادی آقا (اهل آمل) ۱۱. حاج عادلانی (اهل شاهی) ۱۲. آیت‌الله صبوری (اهل شاهی) ۱۳. حاجی زاده (اهل آمل).

سپس مقام مسئول ساواک دستور داده که «مقرر فرمایید در محل مراقبت قرار گیرند که ارتباط آنها [با امام خمینی] قطع شود.»^۲

برخی از این افراد ضمن ملاقات با امام وجوهات شرعی خود را نیز پرداخت نموده‌اند که طبق گزارش مورخ ۴۲/۲/۳۰ شهربانی، آیت‌الله صبوری و حاج عادلانی مبلغ ۱۰ هزار تومان به آقای شریعتمداری، اسدالله مقیمی و حسن ملکپور و هادی آقا پیشنماز مسجد جامع و مسجد شاه آمل جمعاً مبلغ پنجاه هزار تومان به امام خمینی، حاج مرتضی مالک اهل مازندران مبلغ ۴ هزار تومان به امام خمینی، حاجی زاده از تجار بازار آمل مبلغ ۴۰ هزار تومان^۳ به امام خمینی پرداخته است.^۴

حمایت مالی از برنامه‌های حضرت امام

پرداخت وجوهات شرعی یکی از راه‌های حمایت از نظام روحانیت و حوزه‌های علمیه مذهب تشیع است که قدمت آن به موجودیت این مذهب برمی‌گردد. این موضوع نشان از استقلال روحانیت شیعه دارد و همین امر موجب شده که مراجع و علمای تشیع بدون وابستگی به حکومت‌های جبار به حیات خود ادامه دهند و رسالت دینی و سیاسی خود را در جامعه محقق نمایند. این مسئله به ویژه در ده قرن اول تاریخ اسلام در ایران و در دوران حاکمیت مخالفان اهل بیت (ع) بیشتر حائز اهمیت بود.

۱. یکی از سیاست‌های رژیم شاه برای فرو نشاندن قیام ۱۵ خرداد و مخالفت با حکومت، دستگیری روحانیان مخالف و اعزام به خدمت سربازی و خارج کردن آنها از مسلک روحانیت و حوزه علمیه بود. اما با این اقدام نیز رژیم توفیق چندانی نیافت.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸.

۳. احتمال دارد که مبلغ فوق جمع پرداختی ایشان و بیوک زنجانی از تجار زنجان بوده باشد.

۴. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد شهربانی، ج ۱، ص ۷۳-۷۲ و ۹۳-۹۲؛ ضمناً در ادامه همین سند تصریح شده که «همه روزه از چهل تا پنجاه هزار ریال به طور مستمر برای خمینی می‌رسد.»

رژیم پهلوی که به ظاهر خود را تنها پادشاه شیعه جهان در دهه چهل و پنجاه شمسی می‌دانست چون رویه کاملاً ضد اسلامی و ضد شیعی داشت محدودیت‌های فراوانی برای حضرت امام - که یک مرجع و رهبر سیاسی مذهبی مخالف رژیم بود - به وجود می‌آورد. به همین خاطر کسانی که به هر نحوی منتسب به او بودند تحت نظر قرار داشتند. حتی کسانی که وجوهات شرعی مردم را برای حضرت امام جمع‌آوری و ارسال می‌کردند به شدت مجازات می‌شدند. اما با وجود این امام شبکه وسیعی از نمایندگان و ارادتمندان در نقاط مختلف کشور از جمله استان مازندران داشت که مورد خوشایند رژیم نبود. در این راستا تعدادی از علمای استان مازندران اجازه‌نامه امام در امور حسبیه و شرعیه را اخذ کرده بودند که مضمون همه آنها یکی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاه على سيدنا محمد و آله الطاهرين، و
اللعن على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقه الاسلام آقای حاج شیخ هادی روحانی - دامت افاضاته - از قبَل این جانب مجاز و مأذونند در تصدی امور حسبیه و شرعیه که در عصر غیبت امام - ارواحنا له الفداء - از مختصات فقیه جامع الشرایط است «فله التصدی لها مع مراعاة الاحتیاط»؛ و در اخذ و جمع‌آوری سهم مبارک امام - علیه السلام - که نصف آن را در موارد مقرر شرعی از آن جمله شهریه طلاب مدرسه صدر بابل و احتیاجات آن مدرسه صرف کنند. و نصف دیگر را جهت حفظ حوزه‌های مهمه دینی نزد حقیر ایصال نمایند و قبض رسید جهت رد به صاحبان وجوه دریافت کنند.

«و اوصیه - ایده الله تعالی - بملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی الدین و الدنیا؛ و ارجو منه الدعاء و النصیحه»؛ و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمه الله و برکاته.

به تاریخ ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۹۰

روح الله الموسوی الخمينی^۱

علاوه بر این، ارادتمندان امام با وجود خطرات زیادی که از سوی سازمان‌های امنیتی و وابستگان رژیم پهلوی متوجه آنها بود سؤالاتی نیز درباره مصرف این گونه وجوهات

به عمل می‌آوردند و به نجف اشرف - در کشور عراق - می‌فرستادند تا پاسخ آن را از امام دریافت نمایند:

بسمه تعالی شأنه...

پس از اهدای سلام و تحیات و افره و تقدیم ادعیه خالصانه عرض می‌شود:

آیا اجازه می‌فرمایید در اداره حوزه علمیه شهرستان بابل به مقدار حاجت و ضرورت از سهم مبارک صرف شود؟
آیا اجازه می‌فرمایید از سهم مبارک به فقرا و خیر سادات به مقدار ضرورت دستگیری شود؟

آیا اجازه می‌فرمایید که از سهم مبارک به وضع زندگی بعضی اهل علم شهر که محتاج باشند رسیدگی شود؟

آیا اجازه هست که از سهم مبارک، به بعضی از جدیدالاستبصارهای از فرقه ضاله بهائیه^۱ به عنوان تشویق یا برای رفع احتیاج کمک شود؟
آیا اجازه هست که در موارد ضرورت برای قاصرین، از اشخاص ذی صلاحیت نصب قیم نمایم؟

برای کارمند دولت آیا اجازه می‌فرمایید از بابت حقوق استحقاقی از مال مجهول المالک دریافت کند؟

داعیکم

خادم الشریعه: هادی روحانی

بسمه تعالی

تمام مراتب مسطور را مجازید. لکن نصف از سهم مبارک را برای ادامه حوزه مبارک که نجف بفرستید.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمینی^۲

البته در این میان متأسفانه برخی از روشنفکران، دانشگاهیان، بازاریان، فرهنگیان و حتی برخی روحانیان یا سکوت کردند و یا مؤید و مروج افکار شاهنشاهی بودند. برخی هم در آن ایام - به زعم ساواک - مبارزه منفی با حکومت داشتند. اما تعدادی از روحانیان

۱. کسانی که تازه از فرقه ضاله بهائیت جدا شده و مسلمان شده بودند.

۲. صحیفه/امام، ج ۳، ص ۹۲.

استوار با نهضت امام همراه بودند. چنانکه آقای وثوقی رئیس ساواک مازندران در تاریخ ۴۲/۳/۹ طی نامه‌ای به رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور نوشت:

به طور کلی تاکنون مشاهده نشده است هیچ یک از روحانیون این استان مخالفتی با دربار شاهنشاهی داشته باشند. فقط از چهار نفر روحانیون به نام آقایان:

۱. حاج سید رضا سعادت فرزند مرحوم سید ابوالقاسم، شغل امام جماعت، ساکن ساری
۲. حاج شیخ مصطفی صدوقی فرزند مرتضی، شغل امام جماعت، ساکن ساری

۳. آیت الله شیخ محمد کوهستانی، ساکن کوهستان از توابع بهشهر
 ۴. حاج شیخ محمد شاهرودی، شغل امام جماعت، ساکن بهشهر
- که در میان مردم نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند، می‌توان به عنوان مخالفین پست فعلی نام برد. ولی مخالفت نامبردگان هم اغلب به صورت اعمال منفی انجام می‌گیرد و گاهی نیز از حوزه‌های علمیه تهران قم و مشهد از روحانیون مخالف به این استان اعزام می‌شوند که خوشبختانه فوراً توسط مأمورین ویژه شناخته شده و از اعمال آنان جلوگیری... گردیده است.^۱

علاوه بر فعالیت‌های پنهانی و آشکار سیاسی و تبلیغاتی و جلسات سیاسی و دیدارهای مازندرانی‌ها با امام، در شهرهای مختلف اطلاعیه‌های امام نیز در این باره توزیع می‌شد به طوری که برای مسئولان خود رژیم جای تعجب داشت که چرا حتی این اطلاعیه‌ها به برخی از ادارات دولتی استان هم رسوخ کرده است:

۴۲/۲/۲ شماره ۵۹۸/ب/۳

گیرنده: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور - مدیریت کل اداره سوم

فرستنده: ساواک استان دوم^۲ ساری

ساعت ۱۲۳۰ روز یکم اردیبهشت مأمور ویژه گزارش داد که روی میز تحریر آقای رزازی رئیس فرهنگ شاهی یک برگ از اعلامیه‌های مضره

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت/ اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. در آن سال‌ها در فهرست رسمی استان‌های کشور، مازندران که شامل استان گلستان فعلی نیز بود، به عنوان استان دوم شناخته می‌شد.

مشاهده نموده، لذا فوراً مراتب به مدیر کل فرهنگ استان [مازندران] ابلاغ و به آقای کبیری معاون فرهنگ مأموریت داده شد که فوراً به محل عظیمت [عزیمت] و چگونگی را تحقیق نماید. آقای کبیری ساعت ۱۳ به شاهی [قائم شهر] رفته و یک برگ اعلامیه پیوست را از رئیس فرهنگ می گیرد و به طوری که اظهار می نمودند به وسیله پست برای ایشان ارسال شده است. ولی به طوری که از پاکت معلوم می شود این نامه پست شهری می باشد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم - موثقی
[دستور مقام مسئول ساواک:] در پرونده آیت الله خمینی بایگانی
شود - شهابی^۱

تکاپوهای محرم بستر ساز قیام ۱۵ خرداد

به دنبال حمله وحشیانه رژیم به عزاداران سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در تاریخ ۴۲/۱/۲ و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طلاب بی گناه در مدرسه فیضیه قم، ساواک تلاش گسترده ای را به عمل آورد تا مانع از افشای آن به ویژه از سوی حضرت امام خمینی در میان مردم داخل و خارج ایران شود. با وجود این، عکس ها و نوارها و اعلامیه های امام به مازندران و سراسر کشور می رسید. به همین علت سازمان اطلاعات و امنیت کشور طی دستور العمل محرمانه ای که در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۹ برای ساواک ساری ارسال کرد، نوشت:

در بین افراد بازاری و هیئت مذهبی، گفته می شود اعلامیه ۸ صفحه ای

۱. حضرت امام به مناسبت آغاز ماه محرم طی اطلاعیه ای در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲/۲۴ ذی الحجه ۱۳۸۲ از روحانیون و وعاظ و ملت مسلمان ایران خواست که به افشای جنایات ها و خیانت های رژیم شاه در این ایام بپردازند: ... در این ایام که دستگاه جبار از خوف آنکه مبدا در منابر و مجامع مسلمین شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضد دینی و وطنی آنها داده شود دست به رسوایی دیگری زده و در صدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغین محترم و سران هیئت عزادار است که از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خودسری واگذارند، لازم است تذکر دهم که این التزامات علاوه بر آنکه ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسراییل و عمال آنها (فرقه ضال و مضله) همراهی می کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده، و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه ها برای آنها جای باز نموده و شغل های حساس به آنها داده اند. خطر اسراییل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه های سینه زنی از مصیبت های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یاد آور شوید... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است. صحیفه / ماه، ج ۱، ص ۲۳۰.

و چهل ماده‌ای آیت‌الله خمینی هنوز چاپ نشده و قرار است روز عید قربان همزمان با انتشار این اعلامیه به زبان عربی در مکه، که توسط زوار حج برده شده، از طرف هیئت‌های مذهبی و طرفداران روحانیون و یا شهرستان‌ها به زبان فارسی چاپ و منتشر شود. ضمناً از طرف هیئت‌های مذهبی و افراد بازاری مقداری اعلامیه‌های آیت‌الله سید صادق روحانی در تهران چاپ و به شهرستان‌ها ارسال شده و آقای صادقی که یکی از زوار کاروان حج است مقدار چهار هزار نسخه از این اعلامیه را همراه خود به مکه برده تا در آنجا پخش نماید. کلیه ساواک‌های خارج از مرکز و ساواک تهران جهت اطلاع و تحقیق و اعلام چگونگی.

سرلشکر پاکروان رئیس ساواک کشور باز در بخشنامه دیگری به شماره ۲۵۰۷ مورخ ۴۲/۲/۲۸ خطاب به ساواک مازندران نوشت:

نظر به اینکه از طرف خمینی به تمام طلاب و وعاضی که برای محرم از قم به شهرستان‌ها حرکت می‌نمایند دستور شدید برای تبلیغ و تحریک داده شده است^۱ لازم است که در شهرها و قرا مراقبت کامل بشود و عنداللزوم عناصر محرک را که شناخته شده‌اند دستگیر نمایند و از پخش هر گونه اعلامیه و عکس خمینی جداً خودداری شود. ضمناً باید مراقبت نمود که اگر علاوه بر سایر اشخاص کسان دیگری دست در کار تحریک شوند از اقدامات آنها ممانعت به عمل آمده و در صورت لزوم دستگیر شوند. نتیجه اقدامات معموله را هر روز گزارش دهید.^۲

واهمه رژیم از این موضوع آن قدر زیاد بود که آنها حتی علاوه بر ساواک و شهربانی و ژاندارمری، پای استانداران و فرمانداران و رؤسای ادارات کشاورزی و اصلاحات ارضی و فرهنگ را نیز به میان کشیدند تا مانع ابراز مخالفت مردم با حکومت پهلوی گردند. چنانکه آقای دکتر سید مهدی پیراسته - وزیر کشور - با صدور بخشنامه‌ای در اول خرداد سال ۴۲ خطاب به استاندار مازندران نوشت:

به قرار اطلاع در ایام محرم عده‌ای در صددند که با استفاده از تجمع‌هایی که برای تعزیه‌داری و تعظیم شعائر اسلامی از طرف مردم

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۵۹.



در شهرها و دهات به وجود می‌آید تبلیغات سوء برای گمراه کردن افراد بی‌اطلاع در موضوع اصلاحات اساسی [انقلاب سفید] که در کشور در شئون مختلف و مخصوصاً اصلاحات ارضی شروع شده است، بنمایند. بنابراین در کمیسیونی مرکب از رئیس ساواک، رئیس ژاندارمری، رئیس شهربانی، رئیس فرهنگ، رئیس کشاورزی و رئیس اصلاحات ارضی مقرر فرمایید موضوع را مورد بررسی دقیق قرار دهند، زیر نظر شخص جناب عالی، نتیجه را اعلام نمایند و تعلیمات لازم را به شهرستان‌ها صادر فرمایید.^۱

از طرف دیگر نفوذ معنوی و کلامی حضرت امام موجب وحشت فوق‌العاده رژیم شده بود، لذا مدام بخشنامه‌های گوناگون برای پیشگیری و مقابله با تحرکات احتمالی صادر می‌کردند، که در اینجا به دو نمونه از دستورالعمل‌های سرلشکر پاکروان - رئیس وقت سازمان اطلاعات و امنیت کشور - که در تاریخ‌های هشتم و یازدهم خرداد سال ۴۲ به ساواک‌های مازندران ارسال شده ارایه می‌شود:

۱. «اطلاعات واصله حاکیست که روحانیون در نظر دارند، از روز هفتم محرم در مجالس سوگواری دست به تحرکات و تظاهرات بزنند. دستور فرمایید در آن ایام مراقبت بیشتر به عمل آید.»^۲

۲. «دستور فرمایید در روزهای تاسوعا و عاشورا ضمن آمادگی کامل برای مقابله با هرگونه اتفاقات و حوادث احتمالی حتی الامکان در این دو روز از اصطکاک مأمورین با عزاداران و روحانیون خودداری و اگر در مجالس و منابر افرادی مبادرت به تندروی کردند در خارج از مجلس به وسیله مقامات شدیداً با تذکر و عواقب وخیم به آنان یادآوری گردد. ضمناً اسامی و مشخصات این قبیل عناصر تهیه، که پس از برگزاری ایام عزاداری تصمیم لازم درباره آنان اتخاذ شود. نظر به این که عده‌ای عناصر آشوب طلب برای رسیدن به مقاصد خود مترصد به دست آوردن بهانه در روزهای تاسوعا و عاشورا می‌باشند، روی این اصل اقدام سازمان‌های انتظامی و امنیتی در روزهای مزبور کاملاً بررسی شده و با دقت و تدبیر انجام گیرد که بهانه به دست عناصر مترصد جهت بهره‌برداری ندهد. از

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۳۲۸.

طرف شهربانی کل نیز در این مورد ابلاغ لازم به شهربانی‌ها داده شده است.^۱

اما محرم سال ۴۲ شهر قم با حضور امام خمینی - رهبر نهضت اسلامی - بیش از هر جای دیگر رنگ و بوی حسینی داشت. امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد. بخش عمده‌ای از سخنان امام در بیان نتایج زیان‌بار سلطنت دودمان پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسراییل اختصاص داشت. در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود:

... آقا! من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا! اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسراییل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسراییل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید، این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسراییلی است؟^۲

سخنان امام خمینی همچون پتکی بر روح و روان شاه فرود آمد. به همین سبب شاه با جنون قدرت و تکبر فرعونی خود، فرمان خاموش کردن صدای امام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه بعد از نیمه‌شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را در قم محاصره کردند و ایشان را که تازه برای نماز شب بیدار شده بود دستگیر نمودند و سراسیمه به تهران برده و در باشگاه افسران زندانی و غروب روز ۱۵ خرداد سال ۴۲ به پادگان قصر (بیسیم) منتقل نمودند.^۳ خبر دستگیری امام به سرعت در شهر قم و مناطق اطراف پیچید. زن و مرد از روستاها و منازل خویش در شهر به سوی منزل قائد خود حرکت کردند. شعار اصلی جمعیت «یا مرگ یا خمینی» بود که از تمام فضای قم به گوش می‌رسید. خشم مردم آنچنان بود که ابتدا مأمورین پلیس پا به فرار گذاشتند. آنها پس از تجهیز قوا به میدان آمدند. نیروهای کمکی نظامی نیز از پادگان‌های اطراف به شهر قم گسیل شدند. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه بیرون آمدند

۱. همان، ص ۳۴۱.

۲. صحیفه/امام، همان، ص ۲۴۸-۲۴۵.

۳. سید حمید روحانی، همان، ص ۵۱۱ و ۵۱۳.

رژیم شاه ابتدا دست به تهدید و تبلیغات علیه روحانیت زد. اسدالله علم - نخست وزیر وقت - در نطق رادیویی خود گفت: «دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب نشینی نمی کند!» با وجود این، دامنه قیام رو به فزونی نهاد

رگبار مسلسل ها گشوده شد و تا ساعاتی درگیری شدید ادامه داشت. حمام خون به راه افتاده بود. هواپیماهای نظامی از تهران به پرواز درآمدند و در فضای شهر قم برای ایجاد رعب بیشتر دیوار صوتی را شکستند. قیام ۱۵ خرداد با سرکوبی شدید کنترل شد. کامیون های نظامی، اجساد شهدا و مجروحین را به سرعت از خیابان ها و کوچه ها به نقاط نامعلومی بردند. غروب آن روز شهر قم حالتی جنگ زده و غمگینانه داشت.^۱ فردای آن روز کمیته اطلاعاتی استان مازندران به درخواست ساواک تشکیل و

تصمیماتی برای کنترل اوضاع و سرکوب مخالفان رژیم اتخاذ شد.^۲

اما فقط قم عزادار این رویداد تلخ نبود بلکه مازندران نیز سوگوار شد و مردم با شنیدن خبر دستگیری امام و مقتدایشان - خمینی کبیر - و نیز کشتار بی رحمانه ۱۵ خرداد توسط مأموران خونخوار پهلوی به اعجاب و ماتم فرو رفتند. بنابر گزارش ساواک، اهالی بابل بر آن شدند که به عنوان اعتراض به دستگیری امام بازار را تعطیل کنند، لیکن مقامات دولتی محل با احضار برخی از کسبه و با تهدید و ارباب، آنان را از تعطیل کردن بازار و دست زدن به اعتصاب بازداشتند.^۳ ساواک ساری - مرکز مازندران - چنین گزارش داد:

شب گذشته اطلاع رسید که عده ای از اهالی بابل با چند نفر از اهالی آمل تماس گرفته و در صدد تعطیل بازار هر دو شهرستان می باشند. مراتب به شهربانی آمل ابلاغ و در مورد احضار و بازجویی آقای پرویز ناصری، ساکن آمل که محرک اصلی می باشد اقدام گردید. مراتب را روز جاری در کمیته اطلاعاتی نیز مطرح خواهیم نمود.

۳۱۲-۴۲/۳/۲۰ موثق

[رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران]^۴

اهالی به شهر نیز بر آن بودند روز ۱۸ خرداد ۴۲ را به عنوان همدردی با امام و مردم شهید داده و عزادار تهران و قم، عزای عمومی اعلام کنند و به تعطیل کردن دکان ها و

۱. حمید انصاری، همان، ص ۵۴-۵۲.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور، ساواک ساری به تهران، ۱۳۴۲/۳/۱۶، گزارش شماره ۳۲۰۳.

۳. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۷۲-۴۷۰.

۴. سید حمید روحانی، همان، ص ۵۷۴؛ و آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

مغازها دست بزنند که با تهدید و ارباب ساواک ساری رو به رو شدند. ساواک ساری چنین گزارش داده است:

طبق اطلاع رسیده تعدادی از مغازه‌داران بهشهر می‌خواهند فردا به عنوان همدردی تعطیل نمایند. پس از مذاکراتی که با آقای استاندار و تیمسار سرپرست شهربانی و فرماندار بهشهر به عمل آمد، قرار شد شهردار بهشهر و رئیس انجمن شهر که با آیت‌الله شاهرودی و کوهستانی ارتباط دارند، نزد مشارالیه‌م رفته و تذکرات لازم بدهند و ژاندارمری نیز اشخاصی را که به دیدن کوهستانی می‌روند تحت مراقبت قرار دهد و به مغازه‌داران نیز گوشزد شود در صورتی که تعطیل نمایند زندانی و شدیداً تنبیه خواهند شد.

۲۹۹-۴۲/۳/۱۷- موثق^۱

روحانیان ساری نیز با مخابره تلگرافی به تهران پشتیبانی خود را از امام و دیگر علمای بازداشت‌شده اعلام و از ستمگری‌ها و کشتار ۱۵ خرداد اظهار تنفر و انزجار کردند:

تهران- حسن آباد- مسجد مجد- ۴۲/۵/۵

حضرت حجه الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای ام‌لی دامت برکات‌ه چون تاکنون توفیق عزیمت دعاگویان به تهران برای ابراز همدردی و همکاری حضوری حاصل نشده بود، اینک ضمن اظهار تأسف و انزجار از مظالم و مصائب وارد بر جامعه مسلمین خصوصاً بر آیات عظام حضرات آیت‌الله آقای خمینی و آقای قمی و آقای محلاتی- دامت برکات‌ه‌م- و مبلغین گرام، موافقت و پشتیبانی کامل خودمان را از منویات مقدسه قاطبه آیات عظام و مراجع مسلمین، که برای حفظ قوانین مقدسه اسلام در تهران شرف حضور دارند، اعلام می‌داریم.

الاحقر حاج سید رضا سعادت- الاحقر مرتضی امامی تلارمی- الحاج عظیمی- الاحقر حاج شیخ محمدتقی نظری- الاحقر حاج سید محسن پیشنمازی

مازندران- ساری

ششم/ربیع‌الاول/۱۳۸۳^۲

۱. همان.

۲. اسناد/انقلاب/اسلامی، ج ۳، ص ۹۰.

تاریخ: ۱۳۴۲/۵/۵

متن تلگرام جمعی از روحانیان شهرستان ساری به آیت‌الله آملی درباره
بازداشت امام و جمعی از علما

تهران - حسن آباد - مسجد مجد

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای آملی دامت برکاته

چون تاکنون توفیق عزیمت دعا گوینان به تهران برای ابراز همدردی و همکاری
حضور حاصل نشده بود، اینک ضمن اظهار تأسف و انزجار از مظالم و مصائب وارد
بر جامعه مسلمین خصوصاً بر آیات عظام حضرات آیت‌الله آقای خمینی و آقای قمی
و آقای محلاتی دامت برکاتهم و مبلغین گرام، موافقت و پشتیبانی کامل خودمان را از
منویات مقدسه قاطبه آیات عظام و مراجع مسلمین، که برای حفظ قوانین مقدسه اسلام
در تهران شرف حضور دارند، اعلام می‌داریم.

الاحقر حاج سیدرضا سعادت - الاحقر مرتضی امامی تلارمی - الحاج عظیمی - الاحقر
حاج شیخ محمدتقی نظری - الاحقر حاج سیدمحسن پیشنمازی

مازندران - ساری

ششم/ربیع الاول/۱۳۸۳

تلگرافات وارده

- | | |
|-------------------|---|
| ۱ - از ساری | ۵ - کشف شده توسط ۴۲۰ |
| ۲ - به تهران | ۶ - وقتی که مخابره شده ۰۹۲۵ |
| ۳ - تاریخ ۴۲/۳/۱۶ | ۷ - مقدم <u>علیه خیلی فوری</u> |
| ۴ - شماره ۳۱۲ | ۸ - قسمت اقدام کننده <u>از راه کل سوم</u> |
| | ۹ - برای اطلاع باداره |

شماره مکتبی
پرونی ۴۲/۳/۱۵ - ۲۸۸

کنفرانس مطبوعاتی تیمسار معظم بسیار حسن اثر بخشید و در صورت
مصلحت اجازه فرمایند متینکی در مرکز استان تشکیل نسبت به اعمال
خائنین شدیدا ابراز تنفر نموده قطعنامه متینک و همچنین از سایر
شهرستانها در این مورد تلگرافاتی به پیشگاه شاهانه مخابره کرد و
در خاتمه بعرض میرساند شب گذشته در کمال نظم و آرامش مراسم
عزاداری انجام و امنیت کامل در استان دوم برقرار می باشد .

۲۹۱ - ۴۲/۳/۱۶ موقت

۱۰۰۷

۱۲۰

مقابلہ با مردم

لاگران بیور
مرکز حمل و نقل
۱۰

بسیار خوشی
بنا به
سکرامان
۱۰۷۰۳۶



برنامه‌های نمایشی و فرمایشی دولت

مسئولان سیاسی-امنیتی رژیم که از مخالفت‌های مردمی به شدت در هراس بودند موازی با اقدامات نظامی خود علیه مبارزان، دست به برنامه‌های نمایشی نیز در برخی از نقاط استان مازندران زدند تا بگویند که مردم با قیام ۱۵ خرداد مخالف‌اند و حامی سیاست‌های شاه و انقلاب سفیدش می‌باشند. به این منظور رئیس ساواک استان مازندران طی نامه‌ای خیلی فوری در تاریخ ۴۲/۳/۱۶ موضوع راز ساواک مرکز استعلام کرد:

کنفرانس مطبوعاتی تیمسار معظم بسیار اثر بخشیده، در صورت مصلحت اجازه فرمایند متینگی در مرکز استان تشکیل، نسبت به اعمال خائنین شدیداً ابراز تنفر نموده، قطعنامه متینگ، و همچنین از سایر شهرستان‌ها در این مورد تلگرافی به پیشگاه شاهانه مخابره گردد. در خاتمه به عرض می‌رساند شب گذشته در کمال نظم و آرامش مراسم عزاداری انجام و امنیت کامل در استان دوم برقرار می‌باشد.^۱ اما دستور مقام بلند پایه ساواک عمق کینه خشونت‌بار مسئولان امنیتی رژیم را به خوبی آشکار می‌کند. چرا که در زیر نامه فوق رئیس ساواک کشور نوشت:

مقابله با مردم بسیار فکر خوبی است. برنامه پیشنهاد نمایید تا بررسی شود. تلگرافات با امضای اشخاص سرشناس کارگران، بسیار مؤثر خواهد بود.

سپس در تاریخ ۴۲/۳/۱۹، ساواک مرکز ضمن اعلام موافقت با متینگ فوق دستور داد: نطق‌ها و ابراز احساسات مردم را در نوار ضبط، و از مراسم عکس‌های جالبی تهیه [کنید] و ضمن پخش و انتشار در محل، جهت انعکاس در رادیو و مطبوعات [سراسری]، نسخ و نمونه‌هایی از عکس‌ها و نوارهای تهیه شده را به تهران ارسال دارند.^۲

در این راستا جلسه کمیته اطلاعاتی استان با شرکت سرتیپ ساجدی سرپرست شهربانی، سرتیپ جاهد فرمانده تیپ ۳ رضاپور، سرهنگ موثقی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران، سرهنگ منوچهری معاون ژاندارمری ناحیه شمال، و سرهنگ ۲ عباسی دبیر کمیته اطلاعاتی-در دفتر ساواک ساری-تشکیل

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

۲. همان.

مردم با شنیدن خبر دستگیری امام و مقتدایشان - خمینی کبیر - و نیز کشتار بی رحمانه ۱۵ خرداد توسط مأموران خونخوار پهلوی به اعجاب و ماتم فرو رفتند. بنابر گزارش ساواک، اهالی بابل بر آن شدند که به عنوان اعتراض به دستگیری امام بازار را تعطیل کنند، لیکن مقامات دولتی محل با احضار برخی از کسبه و با تهدید و ارباب، آنان را از تعطیل کردن بازار و دست زدن به اعتصاب بازداشتند

شد و مقرر گردید که صبح روز سه‌شنبه مورخ ۲۱ خرداد سال ۴۲ متینگی در میدان رضاشاه ساری تشکیل شود. هدف آنها از این اقدام اعلام پشتیبانی از لویح ششگانه انقلاب سفید شاه و محکوم نمودن قیام پانزده خرداد قم،^۱ سرکوب مخالفین رژیم و اثبات نوکری شاهنشاه بود. لذا تلاش زیادی از طریق استانداران و فرمانداران و بخشداران و شهرداران و رؤسای ادارات و اصناف و کسبه در شهرها و روستاها برای برگزاری آن به عمل آوردند. آنها به منظور جلب نظر روستاییان ماشین‌های بلندگودار به آنجاها فرستادند تا در خیابان‌های روستاها تبلیغات نمایند. ضمن آن «توسط مأمورین ویژه این ساواک در دهات و شهرها اقدامات لازم» را هم به عمل آوردند.^۲

در این میان جاسوسان ساواک مطلع می‌شوند که فردی به نام سید حسن قلعه‌بندی به عنوان یکی از منتقدان دولت اخیراً از تهران به مازندران آمده و با آیت‌الله کوهستانی و آیت‌الله شاهرودی و بازاری‌های بهشهر تماس گرفته است. رژیم که نگران از تعامل روحانیان - به خصوص ارتباط مخالفان با دیگران - بود موضوع را در کمیته اطلاعاتی استان مطرح نمودند. در نتیجه مقرر شد که محرمانه و از طریق استاندار و تیمسار سرپرست شهربانی استان به آیت‌الله شاهرودی تذکر دهند. ولی چون احتمال می‌دادند که ممکن است وی حاضر به ملاقات آنها نباشد لذا آیت‌الله شاهرودی را ساعت شش عصر روز شنبه ۴۲/۳/۱۸ به منزل سرهنگ موثقی رئیس ساواک دعوت نمودند. او از بهشهر به ساری آمد و در آنجا رئیس ساواک تذکرات لازم را به او داد که در امور سیاسی بر ضد رژیم دخالت نکند و «گفتار و کردار خلاف نداشته باشد».^۳ این ملاقات و گفت‌وگو دو ساعت (تا ساعت ۸ عصر) به طول انجامید. علاوه بر این آقای سید حسن قلعه‌بندی نیز در موعد و مکان دیگری توسط ساواک احضار شد و مورد بازجویی قرار گرفت. از آنجا که مرحوم آیت‌الله کوهستانی نیز یکی از مخالفان رژیم و حامیان قیام ۱۵ خرداد

۱. همان، نامه مورخ ۴۲/۳/۲۴ ساواک تهران به شاه.

۲. همان، نامه شماره ۳۲۷۱ مورخ ۴۲/۳/۱۸ ساواک ساری به مرکز.

۳. همان، اخذ از نامه شماره ۳۳۴۳ مورخ ۴۲/۳/۱۹ ساواک ساری به تهران.



بود، شب قبل از آن نیز (یعنی ۴۲/۳/۱۷) چند نفر از مقامات سیاسى و امنیتی استان شامل معاون شهربانى مازندران، فرماندار و شهردار بهشهر، به اضافه چند نفر از بازاری‌های بهشهر آقایان: غلامرضا امیدی، حسن امیدی و حاج ابوالحسن امیدی به دیدار آیت‌الله کوهستانی رفتند و به او تذکر دادند که اظهار همدردی او با زندانیان سیاسى مخالف رژیم و تقاضای آزادی آنها، عواقب وخیمی برای او دارد.^۱

در کنار این اقدامات امنیتی پیشگیرانه، مسئولان ستاد برگزاری متینگ هم شب و روز تلاش می‌کردند تا این مراسم صوری را به دلخواه مقامات حکومتی برگزار نمایند. «آگهی متینگ برای روز سه‌شنبه چاپ، پیش‌بینی‌های لازم را از هر حیث به عمل آمده [آورده] ترتیب شرکت کارگران و دهقانان و طبقات مختلف داده شده»^۲ است:

ساعت ۸ صبح روز ۴۲/۳/۲۱ [متینگ] در میدان رضاشاه کبیر تشکیل و دستجات مختلف که از خارج (بهشهر - شاهی - بخش‌های اطراف) به ساری وارد [یعنی آورده] می‌شدند، با کمال آرامش و دادن شعارهای میهنی، به حالت دموکراسیون در خیابان‌های شهر حرکت کرده و از ساعت ۹ مراسم آغاز و در ساعت ۱۱ [صبح] خاتمه و قطعنامه متینگ قرائت، و پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاه مخابره گردیده است. فعالیت مأموران انتظامی و سازمان اطلاعات و امنیت در برگزاری متینگ قابل تقدیر می‌باشد.^۳

در این مراسم نمایشی افراد مختلف شاه‌دوست از برخی شهرستان‌های مازندران نقش محوری داشتند و افراد متعددی نیز با نطق‌هایی که از قبل به دستشان داده بودند به سخنرانی پرداختند و از شاه و حکومت پهلوی تجلیل نمودند. به عنوان مثال در یکی از اسناد ساواک (تاریخ ۴۲/۳/۲۱) صراحتاً خاطر نشان شده که متن سخنرانی آقای حبیبی - قهرمان کشتی کشور - را سرهنگ موثق رئیس ساواک ساری نوشته و به او دستور داده که آن را در این متینگ قرائت نماید:

آقای امام علی حبیبی - قهرمان کشتی به پیشنهاد اینجانب در متینگ سخنرانی نمود و سخنرانی ایشان را فدوی تهیه و عین آن را قرائت نمود.^۴

۱. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۷۷-۴۷۶.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور، اخذ از نامه شماره ۳۳۴۸، مورخ ۴۲/۳/۱۹ ساواک ساری به ساواک مرکز.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

۴. همان.

در این متینگ افرادی را به عنوان نماینده قشری از قشرهای مازندران معرفی کردند در حالی که هیچ کدام از آنها مورد تأیید و نماینده واقعی قشرهای جامعه نبودند:

۱. آقای سید صادق خاوری شهردار ساری
 ۲. آقای اسکندری نماینده کارگران شاهی [قائم شهر]
 ۳. آقای نوایی نماینده کارگران چیت‌سازی بهشهر و نماینده ورزشکاران
 ۴. آقای منتظری نماینده کارگران شاهی [قائم شهر]
 ۵. آقای حبیب‌الله رمدانی رئیس اردوی کار ساری
 ۶. آقای اصغری نماینده دهقانان قاجار خیل و دازمیرکنده
 ۷. آقای رشتی ساروی نماینده فرهنگیان ساری
 ۸. آقای فروتن نماینده دهقانان
 ۹. آقای باقری نماینده دهقانان قریه امره
 ۱۰. آقای حسینی نماینده دهقانان سمرکنده
 ۱۱. آقای اتحاد نماینده دهقانان صنف قصاب و کشتارگاه ساری
 ۱۲. آقای اسکندری نماینده دهقانان قریه اسکندری
 ۱۳. آقای پاکزاد نماینده چیت‌سازی بهشهر
 ۱۴. آقای مدانلو نماینده کنگره دهقانان مازندران
 ۱۵. آقای حبیبی قهرمان کشتی کشور
 ۱۶. آقای شیخ نصرالله خلیلی واعظ و نماینده روحانیون ساری^۱
- در پایان این متینگ مصنوعی و نمایشی آقای سید صادق خاوری شهردار ساری به قرائت قطعنامه‌ای که از قبل توسط ساواک و استانداری تأیید شده بود پرداخت که طی آن، قیام مخالفان رژیم را محکوم نمودند. (این برنامه مشابه برنامه‌های چماقداران شاه‌دوست در آخرین روزهای حکومت پهلوی بود که با برنامه‌ریزی و حمایت کامل استانداری و فرمانداری و ساواک و ژاندارمری و شهربانی و نیروی پایداری و سایر سازمان‌ها و عوامل رژیم در استان مازندران و مناطق دیگر کشور انجام می‌شد.) سپس متن قطعنامه شاه‌دوست‌های شرکت‌کننده در این متینگ با امضای آقای خاوری شهردار ساری برای شاه تلگراف شد و نوارها و فیلم‌ها و عکس‌های مراسم هم به رادیو تحویل گردید و ریاست ساواک ساری از ساواک تهران خواست:
- مقرر فرمایید اداره رادیو به منظور تجلیل از شاه‌دوستان و

اهالی بهشهر نیز بر آن بودند
روز ۱۸ خرداد ۴۲ را به عنوان
همدردی با امام و مردم شهیدداده
و عزادار تهران و قم، عزای
عمومی اعلام کنند و به تعطیل
کردن دکان‌ها و مغازه‌ها دست
بزنند که با تهدید و ارباب
ساواک ساری رو به روشدند

میهن پرستان و حفظ نظم و آرامش
کامل، و رعایت اصل تشویق و تقدیر
خدمتگزاران، و تنبیه خائنین، اخبار
متینگ را به نحو شایسته‌ای از رادیو
ایران پخش نماید.

در نتیجه با دستور مقامات ساواک تهران خبر
متینگ ساری ضمن اخبار ساعت ۱۴:۳۰ از رادیو
سراسری پخش شد. بعد هم ساواک تهران در تاریخ

۴۲/۳/۲۴ طی نامه‌ای به دفتر ویژه اطلاعات، ضمن ارایه گزارشی پر آب و تاب از متینگ
شاه‌دوستان ساری، خواست که به همین خاطر مازندران‌ها مورد مرحمت خاص شاه
واقع شوند:

از طرف ساواک استان دوم پیشنهاد گردیده در صورت تصویب اراده
سینه شاهانه، اهالی مازندران مورد عنایت و مرحمت اعلیحضرت
همایون شاهنشاه قرار گیرند.^۱

در کنار این گونه مراسمات نمایشی دولتی، برخی از شاعران درباری نیز با آنها همراه
می‌شدند و به محکوم کردن قیام بحق مردم می‌پرداختند و از شاه و جنایاتش دفاع
می‌کردند که از جمله شعر حسن اکبری یکی از آموزگاران بابل بود که با عنوان «خطار
به ملت، به ارتجاع سیاه» سروده بود که ابیاتی از آن چنین است:

... شاه پرچمدار ملت گشت در بحر نجات / گوش بر حق باش ای ناحق که بی‌دینی گذشت...
پند ملت بشنو ای جانم بترس از کار خویش / شاه یار ملت است آن روز تنهایی گذشت...
پادشاه! قدرت ایزد نگهبان شما است / جانب بیچارگان رفتی و خان‌خانی گذشت^۲

۱. همان.

۲. همان.



تلفظیات وارده

- ۱- از ساری
 ۲- به تهران
 ۳- تاریخ ۴۲/۳/۱۸
 ۴- شماره ۳۲۷۱
 ۵- کشف شده توسط ۱۰۰
 ۶- وقتی که مخابره شده ۱۲۵۰
 ۷- تقدم خیلی خیلی فوری
 ۸- قسمت اقدام کننده اداره کل سوم
 ۹- برای اطلاع بداره

شماره عطفی ۳۰۴۹ - ۴۲/۳/۱۷ پیروی

تلفظیات از روز جاری مخابره میشود در مورد متینگ روز جاری در کمیته اطلاعاتی استان بعنوان
 نظر خود می‌پیشنهاد نمودم باتفاق اراک تصویب نمودند مخصوصاً فوریت آن از نظر سرکوبی
 مخالفین مورد نیاز بود لذا قرار شد روز ۳ شنبه ۲۱ خرداد در مونس‌تراسیون و متینگ برگزار
 شود بقیه روز دوشنبه بیستم منتشر و در نه‌ایات نیز بوسیله ماشین‌های حامل بلندگو اعلام
 خواهد شد توسط مامورین ویژه این ساوانه در نه‌ایات و شهرها اقدامات لازم بعمل خواهند آمد
 سخن رانان عبارت خواهند بود از شهردار ساری نمایندگان روحانیون و کارکنان و دهقانان
 و اصناف از روز دوشنبه بیستم و هنگام در مونس‌تراسیون شعارهای میهنی وسیله بلندگو
 پخش خواهند شد برای برگزاری متینگ میدان رضا شاه کیمبر ساری در نظر گرفته شده است.

۳۰۱ - ۴۲/۳/۱۸ موشی

در اخبار روز ۲۰/۲/۱۹/۱۳۴۲ آردج کردید

در کمیته اطلاع رسانی
 به نامت و فی‌الحقیقت
 در نظر گرفته شد
 ۱۳۴۲/۲/۲۰

مستند
 ۱۳۴۲/۲/۲۰

روحانیان ساری نیز
با مخبره تلگرافی به
تهران پشتیبانی خود را
از امام و دیگر علمای
بازداشت شده اعلام و
از ستمگری‌ها و کشتار
۱۵ خرداد اظهار تنفر و
انزجار کردند

مقامات سیاسی و امنیتی استان مازندران از روز ۱۷ خرداد آن
سال شروع به تشویق افراد برای ارسال تلگراف‌های شاه‌دوستی
به دربار نمودند. از جمله این تلگرافات:

جوبیار - تهران شماره ۳۴۶ - ۳/۲۱
ریاست محترم سازمان اطلاعات و امنیت
کشور
رونوشت: تلگراف تقدیمی به حضور مبارک
شاهنشاه مخبره گردیده

اقدامات نفرت‌آور اخلا لگران از خدا بی خبر باعث انزجار کلیه قاطبه
اهالی مسلمان واقعی جوبیار مازندران گردید. پشتیبانی همیشگی خود
را جهت جانبازی و فداکاری در راه منویات پاک آن ناجی عظیم‌الشان
که باعث حفظ وطن عزیز و استقلال دین اسلام است به شرف عرض
همایونی می‌رسانیم.

جان‌نثاران از طرف اهالی جوبیار و حومه
گلچین شهردار، حاجی ناصر ورشوئی نایب رئیس انجمن [شهر]،
حاجی قربان رشیدی، حاجی حسن اقبالیان، موسوی کاشانی، غلامرضا
مدانلو، اسمعیل مدانلو، رمضان بیابانی.^۱

رژیم خود می‌دانست این گونه متینگ‌ها و مدیحه‌سرایی‌ها و تلگرافات همه‌صوری و
نمایشی است و هیچ یک ریشه مردمی و داوطلبانه ندارد، لذا از واکنش علاقه‌مندان امام
خمینی نگران شدند و مانع از اجرای مراسم مشابه روز ۴۲/۳/۲۱ ساری در دیگر مناطق
استان گردید. چنانکه در جلسه مورخ ۴۲/۳/۲۲ کمیته اطلاعاتی مازندران تصریح شده:
نظر به اینکه اجرای متینگ در حال حاضر با توجه به اطلاعات موجود
خیلی حساس [است] و ممکن است ماجراییان از موقعیت سوءاستفاده
و داخل جمعیت شده و موجب وقوع حوادثی بشوند. لذا کمیته
[اطلاعاتی - امنیتی مازندران] تصمیم گرفت... فعلاً نسبت به برگزاری
متینگ [جدید] موافقت ننماید.^۲

خود این مصوبه نشان از این دارد که مقامات امنیتی و سیاسی رژیم در مازندران

۱. همان.

۲. همان.

ساعاتی پس از آزادی امام نیز (یعنی روز ۱۶ فروردین سال ۴۳) شهربانی تهران به شهربانی مازندران و سایر نقاط کشور دستورات امنیتی و کنترلی لازم را برای سرکوب هر نوع تحرک یاران امام صادر کرد و پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورد

می‌دانستند که قیام ۱۵ خرداد در منطقه اثرات مثبتی گذاشته و مردم - حداقل بخش قابل توجهی از جامعه - از حکومت متنفرند و ممکن است نسبت به متینگ‌های شاه‌دوستان واکنش منفی نشان دهند. چنانکه در همان جلسه یکی از مقامات امنیتی مازندران خبر از پخش اطلاعیه‌ها و پیام‌های دوستداران امام در منطقه داد و گفت:

طبق گزارش شهربانی شاهی فعالیت‌های مضره و پخش اوراق [ضد حکومتی] و انجام مکاتبه بعضی از عناصر ماجراجو با اشخاص اخلاک‌ز ساکن تهران کشف، و در نتیجه مرتکب و مسبب اصلی در شاهی [به] وسیله شهربانی دستگیر و به سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم [مازندران] تحویل که متهم زندانی [شد] و موضوع تحت رسیدگی می‌باشد.

خبر فوق نشان می‌دهد که به رغم چتر گسترده امنیتی، شبکه‌ای از مخالفان رژیم که با تهران و قم مرتبط بوده‌اند ماهرانه و مخفیانه در مازندران فعالیت می‌کنند و به انتشار اطلاعیه‌ها و پیام‌های امام و سایر مخالفان در بین مردم می‌پردازند که شهربانی قائم‌شهر تنها موفق به دستگیری یکی از مخالفان شده است.^۱

۱. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۸۱-۴۸۰.

تلفرافات وارده ۵۹۵

(۷۷) ۸۱۲۶۰۰۰۰۱۸

۱- از ساری	۵- کشف شده توسط ۱۰۰
۲- به تهران	۶- و قبیله مخایره شده ۱۶۳۰
۳- تاریخ ۴۲/۳/۲۱	۷- تقدم عادی
۴- شماره ۳۴۳۸	۸- قیمت اقدام کننده اره کل سوم
	۹- برای اطلاع بادره

شماره ۳۲۱ - ۴۲/۳/۲۱ عقی
پیری

آقای امامعلی حبیبی قهرمان کشتی به پیشنهاد اینجانب
در میتنگ سخنرانی نمود و سخنرانی ایشان
را فدوی تهیه و عین آنرا قرائت نمودند -

۳۲۲ - ۴۲/۳/۲۱ موثقی
۴۲/۳/۲۱



مرکز اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۵۴۲

۵۴۳

۵۴۴

۵۴۵

۵۴۶

۵۴۷

۵۴۸

۵۴۹

۵۵۰

۵۵۱

۵۵۲

۵۵۳

۵۵۴

۵۵۵

۵۵۶

۵۵۷

۵۵۸

۵۵۹

۵۶۰

۵۶۱

۵۶۲

۵۶۳

۵۶۴

۵۶۵

۵۶۶

۵۶۷

۵۶۸

۵۶۹

۵۷۰

۵۷۱

۵۷۲

۵۷۳

۵۷۴

۵۷۵

۵۷۶

۵۷۷

۵۷۸

۵۷۹

۵۸۰

۵۸۱

۵۸۲

۵۸۳

۵۸۴

۵۸۵

۵۸۶

۵۸۷

۵۸۸

۵۸۹

۵۹۰

۵۹۱

۵۹۲

۵۹۳

۵۹۴

۵۹۵

۵۹۶

۵۹۷

۵۹۸

۵۹۹

۶۰۰

۶۰۱

۶۰۲

۶۰۳

۶۰۴

۶۰۵

۶۰۶

۶۰۷

۶۰۸

۶۰۹

۶۱۰

۶۱۱

۶۱۲

۶۱۳

۶۱۴

۶۱۵

۶۱۶

۶۱۷

۶۱۸

۶۱۹

۶۲۰

۶۲۱

۶۲۲

۶۲۳

۶۲۴

۶۲۵

۶۲۶

۶۲۷

۶۲۸

۶۲۹

۶۳۰

۶۳۱

۶۳۲

۶۳۳

۶۳۴

۶۳۵

۶۳۶

۶۳۷

۶۳۸

۶۳۹

۶۴۰

۶۴۱

۶۴۲

۶۴۳

۶۴۴

۶۴۵

۶۴۶

۶۴۷

۶۴۸

۶۴۹

۶۵۰

۶۵۱

۶۵۲

۶۵۳

۶۵۴

۶۵۵

۶۵۶

۶۵۷

۶۵۸

۶۵۹

۶۶۰

۶۶۱

۶۶۲

۶۶۳

۶۶۴

۶۶۵

۶۶۶

۶۶۷

۶۶۸

۶۶۹

۶۷۰

۶۷۱

۶۷۲

۶۷۳

۶۷۴

۶۷۵

۶۷۶

۶۷۷

۶۷۸

۶۷۹

۶۸۰

۶۸۱

۶۸۲

۶۸۳

۶۸۴

۶۸۵

۶۸۶

۶۸۷

۶۸۸

۶۸۹

۶۹۰

۶۹۱

۶۹۲

۶۹۳

۶۹۴

۶۹۵

۶۹۶

۶۹۷

۶۹۸

۶۹۹

۷۰۰

۷۰۱

۷۰۲

۷۰۳

۷۰۴

۷۰۵

۷۰۶

۷۰۷

۷۰۸

۷۰۹

۷۱۰

۷۱۱

۷۱۲

۷۱۳

۷۱۴

۷۱۵

۷۱۶

۷۱۷

۷۱۸

۷۱۹

۷۲۰

۷۲۱

۷۲۲

۷۲۳

۷۲۴

۷۲۵

۷۲۶

۷۲۷

۷۲۸

۷۲۹

۷۳۰

۷۳۱

۷۳۲

۷۳۳

۷۳۴

۷۳۵

۷۳۶

۷۳۷

۷۳۸

۷۳۹

۷۴۰

۷۴۱

۷۴۲

۷۴۳

۷۴۴

۷۴۵

۷۴۶

۷۴۷

۷۴۸

۷۴۹

۷۵۰

۷۵۱

۷۵۲

۷۵۳

۷۵۴

۷۵۵

۷۵۶

۷۵۷

۷۵۸

۷۵۹

۷۶۰

۷۶۱

۷۶۲

۷۶۳

۷۶۴

۷۶۵

۷۶۶

۷۶۷

۷۶۸

۷۶۹

۷۷۰

۷۷۱

۷۷۲

۷۷۳

۷۷۴

۷۷۵

۷۷۶

۷۷۷

۷۷۸

۷۷۹

۷۸۰

۷۸۱

۷۸۲

۷۸۳

۷۸۴

۷۸۵

۷۸۶

۷۸۷

۷۸۸

۷۸۹

۷۹۰

۷۹۱

۷۹۲

۷۹۳

۷۹۴

۷۹۵

۷۹۶

۷۹۷

۷۹۸

۷۹۹

۸۰۰

۸۰۱

۸۰۲

۸۰۳

۸۰۴

۸۰۵

۸۰۶

۸۰۷

۸۰۸

۸۰۹

۸۱۰

۸۱۱

۸۱۲

۸۱۳

۸۱۴

۸۱۵

۸۱۶

۸۱۷

۸۱۸

۸۱۹

۸۲۰

۸۲۱

۸۲۲

۸۲۳

۸۲۴

۸۲۵

۸۲۶

۸۲۷

۸۲۸

۸۲۹

۸۳۰

۸۳۱

۸۳۲

۸۳۳

۸۳۴

۸۳۵

۸۳۶

۸۳۷

۸۳۸

۸۳۹

۸۴۰

۸۴۱

۸۴۲

۸۴۳

۸۴۴

۸۴۵

۸۴۶

۸۴۷

۸۴۸

۸۴۹

۸۵۰

۸۵۱

۸۵۲

۸۵۳

۸۵۴

۸۵۵

۸۵۶

۸۵۷

۸۵۸

۸۵۹

۸۶۰

۸۶۱

۸۶۲

۸۶۳

۸۶۴

۸۶۵

۸۶۶

۸۶۷

۸۶۸

۸۶۹

۸۷۰

۸۷۱

۸۷۲

۸۷۳

۸۷۴

۸۷۵

۸۷۶

۸۷۷

۸۷۸

۸۷۹

۸۸۰

۸۸۱

۸۸۲

۸۸۳

۸۸۴

۸۸۵

۸۸۶

۸۸۷

۸۸۸

۸۸۹

۸۹۰

۸۹۱

۸۹۲

۸۹۳

۸۹۴

۸۹۵

۸۹۶

۸۹۷

۸۹۸

۸۹۹

۹۰۰

۹۰۱

۹۰۲

۹۰۳

۹۰۴

۹۰۵

۹۰۶

۹۰۷

۹۰۸

۹۰۹

۹۱۰

۹۱۱

۹۱۲

۹۱۳

۹۱۴

۹۱۵

۹۱۶

۹۱۷

۹۱۸

۹۱۹

۹۲۰

۹۲۱

۹۲۲

۹۲۳

۹۲۴

۹۲۵

۹۲۶

۹۲۷

۹۲۸

۹۲۹

۹۳۰

۹۳۱

۹۳۲

۹۳۳

۹۳۴

۹۳۵

۹۳۶

۹۳۷

۹۳۸

۹۳۹

۹۴۰

۹۴۱

۹۴۲

۹۴۳

۹۴۴

۹۴۵

۹۴۶

۹۴۷

۹۴۸

۹۴۹

۹۵۰

۹۵۱

۹۵۲

۹۵۳

۹۵۴

۹۵۵

۹۵۶

۹۵۷

۹۵۸

۹۵۹

۹۶۰

۹۶۱

۹۶۲

۹۶۳

۹۶۴

۹۶۵

۹۶۶

۹۶۷

۹۶۸

۹۶۹

۹۷۰

۹۷۱

۹۷۲

۹۷۳

۹۷۴

۹۷۵

۹۷۶

۹۷۷

۹۷۸

۹۷۹

۹۸۰

۹۸۱

۹۸۲

۹۸۳

۹۸۴

۹۸۵

۹۸۶

۹۸۷

۹۸۸

۹۸۹

۹۹۰

۹۹۱

۹۹۲

۹۹۳

۹۹۴

۹۹۵

۹۹۶

۹۹۷

۹۹۸

۹۹۹

۱۰۰۰



نگرانی‌های رژیم از اربعین شهدا

علاوه بر این، طلاب و جوانان و دانشگاهیان مازندرانی ضمن فعالیت در داخل استان، در دیگر استان‌های کشور نیز از جمله قم و تهران و... به شکل‌های مختلف مبارزه می‌کردند و پیام قیام ۱۵ خرداد را به گوش دیگران می‌رساندند. برخلاف تصور رژیم که خیال می‌کرد با کشتار ۱۵ خرداد و بازداشت امام همه چیز خاتمه یافته، این اتفاقات تلخ موجب رشد سیاسی و افزایش آگاهی اجتماعی آنها شد؛ به طوری که چندی بعد یعنی در تابستان سال ۴۲ وقتی موعد انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی فرا رسید، مردم نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند. لذا مراجع و روحانیت (به ویژه آیات عظام: میلانی، مرعشی نجفی، خویی، شیرازی و شریعتمداری) که دل‌پری از جنایت‌های رژیم داشتند شرکت در انتخابات را تحریم کردند و در نتیجه با انتشار خبر تحریم انتخابات، مردم مازندران مثل سایر مناطق کشور، با بی‌اعتنایی و مخالفت با آن ضربه سختی به حیثیت سیاسی حکومت پهلوی وارد نمودند.

در این میان اربعین حسینی فرارسید. هر چه به این روز نزدیک‌تر می‌شدیم سازمان‌های امنیتی و نظامی رژیم دستپاچه‌تر می‌شدند.^۱ چرا که اربعین سال ۴۲ تنها یک اربعین مذهبی متعارف مثل همیشه نبود بلکه علاوه بر آن این روز مصادف با اربعین بازداشت امام خمینی و شهدای بی‌گناه قیام ۱۵ خرداد قم نیز بود و وحشت رژیم بیشتر از این بابت بود که مبدا مخالفان رژیم به این مناسبت دست به تحرکی بزنند.^۲ چنانکه دو هفته قبل از اربعین سرهنگ ستاد صمدیان پور رئیس اداره اطلاعات شهربانی کشور با ارسال بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۶ به شهربانی مازندران خبر از اعزام روحانیان مخالف به آن منطقه داد و نوشت:

طبق اطلاع واصله به منظور تجلیل از درگذشتگان حوادث اخیر تهران، در نظر است مراسمی در شب چهلّم آنان انجام و بدین منظور نسبت به ولایات توجه خاصی شده و وعظی به ولایات اعزام [شوند] که در حال حاضر روش آنها به ترتیبی نیست که مأمورین متوجه شوند و آنها در روز موعد معین می‌خواهند مرثیه خوانده و مردم را دعوت به اقداماتی بنمایند. دستور فرمایید مأمورین مربوطه در این مورد مراقبت‌ها

۱. آن روزها اضطراب و آشفتگی اعصاب مسئولان امنیتی مازندران به حدی بود که حتی دو پاکت نامه مهم سری و محرمانه آنها به اشتباه به جای دیگری ارسال می‌شود! چنانکه نامه‌های مورخ ۴۲/۴/۲۷ و ۴۲/۴/۳۰ شماره‌های ۱۰۰/۲۰۸۷ و ۱۰۰/۲۱۰۳ اداره کل یکم ساواک در خصوص همین موضوع است؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

۲. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۸۲.



و پیش‌بینی‌های لازم به عمل آورده و از نتیجه، این اداره را آگاه سازند.^۱ از سوی دیگر در همین راستا یک هفته قبل از موعد، کمیته اطلاعاتی و امنیتی استان مازندران تشکیل شد و تصمیمات و پیش‌بینی‌های لازم را برای مراقبت از مجالس و مراسمات و سرکوب هر اقدامی از سوی مخالفان اتخاذ نمود:

ساعت ۹۴۰ روز ۴۲/۴/۱۵ جلسه کمیته اطلاعاتی در دفتر کار تیمسار سرتیپ ساجدی سرپرست شهربانی‌های مازندران تشکیل و به شرح زیر مذاکره و تبادل نظر انجام و اخذ تصمیم به عمل آمد:

۱. نامه شماره ۹۸۶/۳۰/۵/ز - ۴۲/۴/۶ اداره اطلاعات شهربانی کل به اطلاع اعضا کمیته اطلاعاتی رسید، با توجه به اهمیت موضوع کمیته لازم می‌داند که شهربانی مازندران در مورد برقراری هر گونه مجالس روضه‌خوانی که ممکن است از تاریخ ۲۲ ماه جاری به بعد تشکیل شود از نظر سابقه و حسن رویه متقاضی و غیره بررسی لازم انجام، و هر گاه با تحقیقاتی که خواهد شد برقراری مجالس مزبور مصلحت نباشد اجازه داده نشود، و نسبت به مجالسی که فعلاً نیز دایر است بررسی و مطالعه کافی معمول، و در مورد هر مجلس که خلاف مصلحت تشخیص [داده] شود تصمیم مناسب و شایسته اتخاذ گردد. ضمناً ورود و خروج وعاظ و طلبه‌هایی که وارد شهر می‌شوند تحت مراقبت قرار گرفته و بیانات و اظهارات آنان در مجالس روضه‌خوانی مورد دقت و کنترل بوده باشد. این عمل و مراقبت‌ها را ناحیه ژاندارمری شمال با تعلیماتی که به واحدهای تابعه ابلاغ خواهند نمود معمول داشته و پیش‌بینی کافی بنمایند. مخصوصاً از سرکار سرهنگ منوچهری کفالت ژاندارمری تقاضا شد به مأمورین مربوطه توجه داده شود که اگر در زیارتگاه‌ها و اماکن مذهبی و امامزاده‌ها در تاریخ‌های ۲۴ و ۲۵ ماه جاری اعم از روز و شب اجتماعاتی صورت بگیرد مراقبت بیشتری معمول دارند. و راجع به روز اربعین که مصادف با روز جمعه مورخ ۴۲/۴/۲۱ می‌باشد واحدهای ژاندارمری کمال مراقبت و پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورده، با آماده داشتن همه مأمورین و کادر موجود از وقوع هر حادثه متصوره جلوگیری و حسن انتظامات و برقراری امنیت را حفظ نمایند.

۱. دهنوی، قیام‌خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، تهران، رسا، ۱۳۶۰، ص ۲۰۰.

مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم نیز با مأمورین شهربانی و ژاندارمری بر حسب امکان و ضرورت تماس گرفته و همکاری کافی معمول خواهند داشت.

۲. چون تاریخ سی‌ام تیر ماه نزدیک است کمیته اطلاعاتی لازم می‌داند هم اکنون قسمت‌های شهربانی و ژاندارمری به این امر توجه داشته و با هوشیاری مراقب حفظ انتظامات بوده و در صدد کسب اطلاعات لازم می‌باشند.

۳. در جلسه آتی تیمسار سرپرست شهربانی صورت نقاط حساس داخل شهر را تسلیم کمیته خواهند فرمود که با توجه به آئین نامه کنترل اغتشاشات طرح‌های حفاظتی تهیه و تصمیمات لازم اتخاذ شود.

۴. ریاست سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم اطلاعاتی در اختیار کمیته گذاردند مبنی بر این که روز سه‌شنبه یازده تیر ماه جاری آقایان آیت‌الله سالکی و شیخ مرتضی امامی به معیت چند نفر از معتمدین و رؤسای اصناف بابل به منزل ایشان رفته و در موضوع اختلافات موجود مابین آقایان مهرداد فرماندار بابل از یک طرف و شهردار و اعضای انجمن شهر از طرف دیگر اظهار نگرانی نموده و بیان داشتند که این اختلافات ممکن است مسبب بروز حوادث و ناراحتی و تحصن مخالفین آقای فرماندار و وقوع پیش آمد نامطلوبی گردد و عده‌ای از افراد مغرض و منتسب به دستجات مختلف هم از این وضع سوءاستفاده و ایجاد ماجرا نمایند. سرکار سرهنگ موثق اظهار داشتند که این موضوع را شفاهاً به اطلاع جناب آقای استاندار رسانیدم مع‌هذا از جهت تسریع در رفع این اختلافات و جلوگیری از نتایج سوء آن، کمیته ضرورتاً از تیمسار سرتیپ ساجدی تقاضا می‌نماید شخصاً با جناب آقای استاندار مذاکره و توجه ایشان را در رفع اختلافات فوق جلب کنند.

۵. اخیراً مشاهده شده که بعضی از افراد ماجراجو با پوشیدن لباس گروهبان سومی و افسری جزء ارتش در مناطق مختلفه از اشخاص مبادرت به سوءاستفاده می‌نمایند. لذا مأمورین درّبانی و همچنین افراد ژاندارمری موظفند اشخاص مشکوک و شناخته را که ملبس به لباس مزبور باشند تحت مراقبت قرار گرفته و نسبت به تشخیص هویت و

سرتیپ ساجدی سرپرست شهربانی‌های استان دوم
سرتیپ جاهد فرمانده تیپ ۳ رضاپور
سرهنگ موثقی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم
سرهنگ منوچهری معاون ناحیه ژاندارمری شمال
سرهنگ ۲ عباسی دبیر کمیته اطلاعاتی.^۱

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

شماره
۲/۸
پیوست

وزارت کشور

شهرستانی کل کشور
شهرستانی استان ۲ سازمان

۲۵

سری

خیابان سری

بازده تیمار جاری آقایان آیت‌الله سالکی و شین مرتضی امامی به‌سمت چند نفر از معتمدین و رؤسای استان بابل
بمنزل ایشان رفته و در موشون اختلاطات موجود مابین آقایان سهرداد فرماندار بابل آنکسوف و شهردار راضی
انجمن شهر از طرف دیگر اظهار نگرانی نموده و بیان داشتند که این اختلاطات سبب است مسمومیت و بروز حوادث
و ناآرامی و محض مخالفین آقای فرماندار و چون پیش آمد ناسلطوبین گردد و رده ای از افراد متورم و متعصب -
به‌سبب محض هم از این وضع سوء استفاده و ایجاد ماجرا نمایند سرکار سرهنگ موشی اظهار داشتند
که این موشون را شفاها با اطلاع جناب آقای استاندار رسانیدیم و صیفا از جهت تسریع در رفع این اختلاطات
و جلوگیری از تشنج سوء آن کمیته ضروری را از عیصار سرتیب ساجدی تقاضا می‌نمایند شخصا با جناب آقای
استاندار مذاکره و توجیه ایشان را در رفع اختلاطات فوق جلب کنند .

و تا آخر مشاهده شده که بعضی از افراد ماجرا جو یا پوشیدن لباس گروهبان سومی و اعسار جز ارتش
در مقابل معطله از اشخاص مبادرت بسوء استفاده می‌نمایند لذا مامورین دنیایی و معنیه این افراد را نداداری
موظفند اشخاص مشکوک و شناخته را که طبق لباس منبر باشند تحت مراقبت قرار داده و نسبت به تشخیص -
هویت و شناسائی آنان اقدام و در صورتیکه به‌طور غیر میبایز کسانی مبادرت با استفاده از لباس فراتر کرد -
باشند آنانرا جلب و برابر قانون تعقیب نمایند .

۶- جلسه کمیته در ساعت ۱۱۴۰ غایب یافت و جلسه بعد در ساعت ۰۹۰۰ صبح ۱۳/۴/۲۲ در دفتر
عیصار سرتیب چاهد فرماندهی تیب ۲ رضا پور تشکیل خواهد شد -

سرتیب ساجدی سرپرست شهرانیهای استان دور

سرتیب چاهد فرمانده تیب ۲ رضا پور

سرهنگ موشی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دور

سرهنگ خوجیری معاون ناحیه ژاندارمری شمال

سرهنگ ۲ عباسی دبیر کمیته اطلاعاتی

روشنی برای اصل است دبیر کمیته اطلاعاتی سرهنگ ۲ عباسی



همچنین اسدالله علم - نخست‌وزیر - نیز که نگران اقدامات تلافی جویانه دوستداران امام در این ایام بود به تکاپو افتاد و طی بخشنامه‌ای محرمانه - فوری در تاریخ ۴۲/۴/۲۰ به استانداری مازندران و سایر استان‌ها، خواستار سرکوب تظاهر کنندگان شد:

ممکن است فردا اربعین و همچنین یکشنبه ۲۳ تیر ماه به مناسبت چهلم اشخاصی که کشته شده‌اند ماجراجویانی قصد تولید اختلال و اغتشاش داشته باشند. باید قبلاً مراقبت کافی بفرمایید و همچنین به عموم مردم ابلاغ کنید اگر کسی تظاهر بکند از اخلاگران پانزدهم خرداد محسوب، و جداً مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. بارؤسای شهربانی و ژاندارمری و ساواک و مخصوصاً فرماندهان واحدهای نظامی مسائل را، بررسی کرده و همکاری دقیق باید بفرمایید.

نخست‌وزیر، اسدالله علم

رونوشت خیلی فوری برای صدور دستور مقتضی برای رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارسال می‌شود.

نخست‌وزیر - اسدالله علم

رونوشت جهت اطلاع شهربانی کل کشور ارسال می‌شود.

نخست‌وزیر - اسدالله علم^۱

پیرو فرمان نخست‌وزیر، سرهنگ صمدیان پور رئیس اداره اطلاعات شهربانی کشور نیز با ارسال بخشنامه‌ای در همان روز به شهربانی مازندران، مشابه اقدام نخست‌وزیر، دستور داد تا مأموران با هر گونه تظاهراتی به مناسبت اربعین قیام ۱۵ خرداد به طور جدی برخورد نمایند.

ترس رژیم از اقدام احتمالی مخالفان به حدی بود که روز ۲۱ تیرماه سال ۴۲ که مصادف با اربعین امام حسین (ع) بود همه شهرها سخت مورد کنترل امنیتی قرار گرفت. اما شهرهای مشهد و قم که دسته‌های عزاداری از سراسر کشور از جمله استان مازندران به آن دو شهر به خاطر وجود مطهر امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) می‌رفتند بیش از سایر جاها کنترل می‌شد.^۲ چنانکه ساواک مشهد در گزارش مورخ ۲۱ تیر خود از حضور هیئت‌های عزاداری شهرهای مختلف از جمله عزاداران بابل و ساری در این شهر خبر داده و نوشته است: «تا ساعت شش بامداد امروز نیز اوضاع کاملاً عادی [است].»^۳ سپس

۱. دهنوی، همان، ص ۲۰۲.

۲. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۸۷.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور، سند تلگرام بی‌سیم ش ۵۱۰۲، ۴۲/۴/۲۱ ساواک مشهد به تهران.

تصریح نموده که ساعت ۹ بامداد امروز گزارش اوضاع مجدداً ارسال می‌گردد. مقامات امنیتی در حالی اوضاع را عادی و آرام نشان می‌دادند که تعدادی از مخالفان رژیم در منطقه فعال بودند و یا اسیر زندان‌های مخوف شهربانی مازندران. موثقی رئیس ساواک ساری در تاریخ ۴۲/۴/۲۷ طی گزارشی به تهران نوشت:

در حال حاضر دو نفر متهم از طرف این ساواک با صدور قرار بازداشت بازپرسی تیپ ۳ رضاپور در زندان شهربانی ساری بازداشت می‌باشند: متهم اول قاسم شهرت مقدوری، فرزند ابراهیم، متولد ۱۳۱۲ گیلان، دارنده شناسنامه شماره ۸، مذهب اسلام، تبعه ایران، ساکن فعلی تهران - چهارراه باستان - کوچه پروره - پلاک ۳۴۸ - دانشجوی دانشکده علوم، رشته زمین‌شناسی که برابر امریه تلگرافی ۳۱۶۹ در مورخه ۴۲/۳/۲۰ دستگیر و تا ابلاغ اوامر آن اداره کل زندانی است. و متهم دوم، اکبر فرزند قدرت‌الله، شهرت قدرت‌الهی، ۳۴ ساله، فاقد شناسنامه، اهل خرمشهر، بی‌سواد، شغل بیکاره، که به اتهام جاسوسی از طرف ضد اطلاعات تیپ سه رضاپور دستگیر و تحویل این ساواک گردیده که مراتب طی تلگراف شماره ۴۱۱ مورخه ۴۲/۴/۱۹ به عرض رسیده است.^۱

نشاط و هیجان مازندرانی‌ها از آزادی امام

بالاخره رژیم ده ماه پس از دستگیری حضرت امام، او را در شامگاه ۱۵ فروردین سال ۴۳ آزاد کرد. شاید بتوان گفت که آزادی امام بیش از وقایع خونبار سال ۴۲ در میان مردم مؤثر افتاد و موجب بیداری و دل‌بستگی آنها به مذهب و روحانیت و مبارزات امام شد. برخی از مردم در ایام عید و تحویل سال جدید طبق یک سنت مذهبی دیرینه به آستان مقدس امام رضا(ع) در مشهد و حضرت معصومه(س) در قم می‌روند که ازدحام زیادی در این دو شهر به وجود می‌آید و بعد از تعطیلات به شهرهای خود بازمی‌گردند. به همین خاطر رژیم امام را پس از تعطیلات عید نوروز و بازگشت شهرستانی‌ها و خلوت شدن قم آزاد کرد. اما بازگشت امام به قم پس از ده ماه با چنان ازدحام و استقبالی مواجه شد که در تاریخ سیاسی ایران بی‌سابقه بود. علاقه‌مندان امام جشن بزرگی برگزار کردند و موجب انبساط خاطر مردم مسلمان سراسر کشور شدند. حجت‌الاسلام عبدالحمید عبدالاحد که خود شاهد صحنه بوده می‌گوید:



به مناسبت ورود امام به قم، جشن باشکوهی در مدرسه فیضیه برگزار شد. ابتدا آقای مروارید و سپس آیت‌الله خزعلی به منبر رفتند و بعد نیز آقای حجتی کرمانی قطعنامه‌ای خواند. آذین‌بندی فیضیه نیز در آن مراسم بین طلبه‌ها تقسیم شده بود. از سمت شمال شرق به طرف جنوب مدرسه در اختیار مازندرانی‌ها بود و آقای جوادی آملی آنها را سرپرستی می‌کرد و بقیه قسمت‌ها نیز با آقایان دین‌پرور، خندق‌آبادی و علی‌حیدری بود.^۱

این در حالی بود که یک هفته قبل از آزادی امام، مقامات ساواک در استان مازندران که از آزادی امام در آینده‌ای نزدیک خبر داشتند شروع به تهدید و تطمیع افراد مخالف رژیم نمودند تا به زعم خود مانع از هر گونه اقدام احتمالی آنها شوند. گزارش مورخ ۴۳/۱/۱۰ آقای کنگرلو رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم (مازندران) در این باره چنین است:

ضمن تماسی که با روحانیون متنفذ منطقه گرفته شده و مرتباً نیز گرفته خواهد شد به آنان تفهیم گردیده است روحانی واقعی کسی است که کوشش خود را فقط ارشاد مردم به طرف دین نموده و از این راه به دین اسلام و مردم خدمت نماید و چنانچه مطلقاً به امور مذهبی پرداخته و در سیاست دخالت ننماید مورد مرحمت [ساواک] قرار گرفته و از کمک‌های مادی و معنوی برخوردار خواهند شد.

به همین لحاظ تا این تاریخ فعالیت مخالفت‌آمیزی از هیچ یک از آنان دیده نشده و به اینجانب نیز قول داده‌اند من بعد فعالیت مضره ننمایند. با توجه به مراتب بالا و اینکه تعداد آنان در منطقه مازندران و گرگان (ساری، بهشهر، بابل، آمل، محمودآباد، نوشهر، چالوس، شهنسوار، رامسر، نور، گرگان، گنبد، بندر شاه) ۱۵ نفر می‌باشند. چنانچه مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال ارسال فرمایند می‌توان با تقسیم بین آنان و سایر وعاظ و تکایا و مساجد در ماه‌های محرم و صفر در پیشبرد مقاصد و نیت سازمان قدم‌های مؤثری برداشت.^۲

ساعاتی پس از آزادی امام نیز (یعنی روز ۱۶ فروردین سال ۴۳) شهربانی تهران به شهربانی مازندران و سایر نقاط کشور دستورات امنیتی و کنترلی لازم را برای سرکوب

۱. عبدالوهاب فراتی، همان، ص ۱۵۴.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی کشور.

هر نوع تحرک یاران امام صادر کرد و پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورد. سپس سرلشکر پاکروان رئیس ساواک کشور در تاریخ ۴۳/۱/۲۰ تلگراف رمزی به ساواک مازندران و سایر استان‌ها مخابره نمود^۱ و نوشت:

حسب الامر نظر به این که ممکن است در مورد ترخیص آیت‌الله خمینی بعضی محافل بخواهند مراسمی به عمل بیاورند برای این که بی‌خودی تصور نرود که به این موضوع زیاد اهمیت داده می‌شود؛ صلاح در این است که دخالت نشود. اگر در طی این مراسم حرف‌های خلاف رویه زده شود هویت اشخاصی که این حرف‌ها را زده‌اند مشخص شود تا مورد بازخواست و تعقیب قرار گیرند. اوامر فوق را دقیقاً مورد نظر و اجرا قرار داده و جریان را به طور روزانه گزارش دهید.^۲

به دنبال این گونه دستورات مقامات ساواک و شهربانی بود که مراقبت‌های مراکز سیاسی و نظامی در استان مازندران افزایش یافت.^۳ چنانکه در تاریخ ۴۳/۱/۲۰ شهربانی قائم‌شهر (شاهی سابق) طی گزارشی به ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور گزارشی از تحرکات دوستداران امام و مخالفان رژیم پهلوی در قائم‌شهر مازندران ارایه کرد:

طبق گزارش مأمورین مربوطه عده قلیلی وابسته به انجمن تبلیغات اسلامی به ویژه حبیب‌الله عمران مربوط به نامه شماره ۵/۳۲۶-۴۳/۳/۲۱ این شهربانی طرفدار آقای خمینی بوده چندی قبل در مسجد حاجی عشقی آقای حاج حسن فقیه پیشنماز پس از انجام فریضه نماز رساله آیت‌الله شاه‌رودی را تفسیر و معنی می‌شده آقای حبیب‌الله عمران معترض شد که ما همه مقلد آقای خمینی هستیم و رساله و مسائل آقای خمینی را قبول داریم. و در آن جلسه قرار شد بعداً از رساله مربوطه به مسائل دینی آقای خمینی قرائت و بحث گردد.

چندی قبل هم اطلاع حاصل شد چند نفر از معممین از شاهی به عنوان بازدید آقای خمینی به قم عزیمت نمودند. با بررسی که به عمل آمده ظاهراً معلوم است دو نفر از روحانیون بنام محمدطاهر محمدی پیشنماز مسجد جامع و حاج حسن آقا فقیه پیشنماز مسجد عشقی رفته‌اند و چند

۱. سپس همین بخشنامه را باز سرتیپ صمدیان پور رئیس شهربانی کشور به ساری و ده شهر دیگر ایران ارسال نمود.

۲. سیر مبارزات/امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد شهربانی، همان، ص ۲۰۲.

۳. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ص ۴۹۱-۴۸۸.



نفر از کسبه بازار [بنا دارند] ظاهراً به قصد خرید اجناس، [ولی] باطناً برای ملاقات با آقای خمینی به قم بروند.

ضمناً اطلاع دیگری در دست است [که] آقای شیخ صبوری پیشنهاد مسجد سید محله قصد دارد به علت آزادی آقای خمینی مجلس جشنی منعقد نماید. البته این خبر با تردید اعلام می گردد. مراقبت ادامه دارد اگر آموزش و ارایه طریق بهتر و بیشتری باشد امر به ابلاغ فرمایند.

رئیس شهربانی شاهی - سرگرد بزرگ نیا

گیرندگان: تیمسار سرپرست شهربانی های مازندران و گرگان جهت

استحضار

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم [مازندران] جهت

استحضار^۱

حتی با وجود مشقت مسافرت و مشکلات جاده و مسافت طولانی و عقب ماندگی و وسایل حمل و نقل و کمبود ماشین آلات، به خاطر ارادت مازندرانی ها به امام تعداد زیادی از این استان به قم رفتند و ضمن ملاقات با امام خمینی، مقداری وجوهات شرعیه نیز جهت مصارف حوزه های علمیه و تبلیغات مذهبی و پیشبرد مبارزه علیه حکومت پهلوی به او پرداخت نمودند که برخی از این مسافرت ها و ملاقات ها توسط جاسوسان ساواک و شهربانی گزارش شده است. از جمله:

تاریخ ۴۳/۱/۳۰

[موضوع: آیت الله خمینی ایران - محرمانه]

طبق اطلاع واصله اخیراً از شهرستان های مختلف طبقاتی از مردم به طور انفرادی و یا دسته جمعی به شهرستان قم می روند و ضمن دیدار از آیت الله خمینی، پول هایی هم به وی هدیه می نمایند. گفته می شود چند روز قبل از استان مازندران دستجاتی تحت سرپرستی دکتر اسماعیل طهماسبی، علی حقوقی وکیل دادگستری و چند نفر دیگر به شهرستان قم عزیمت نموده و در حدود یک صد هزار تومان پول همراه داشته و [به عنوان وجوهات شرعیه] به آیت الله خمینی پرداخت کرده اند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت^۲

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۶۴.

علاوه بر این اینها، افراد و طبقات اجتماعی دیگری نیز از سایر مناطق استان مازندران به دیدار امام در قم رفتند که از جمله یک گروه ۳۳ نفری بودند که در تاریخ ۲۶ فروردین سال ۴۳ با اتوبوس از شهرستان قائم‌شهر (شاهی سابق) راهی قم شدند. اینک گزارش توصیفی مأمور تحقیق شهربانی قائم‌شهر در این رابطه آورده می‌شود:

به طوری که تحقیق و معلوم گردید دو نفر از اهالی شهرستان شاهی - البته اسامی آنان در شرح زیر درج می‌گردد - به واسطه دست‌بوسی پیش آقای خمینی رفته‌اند یکی از دوستان بنده که توی آنها بود جریان واقعات که قم رفته‌اند و برگشته‌اند را برای بنده تعریف نمود:

در ساعت ۳ بعد از ظهر مورخه ۴۳/۱/۲۶ [به] وسیله اتوبوس رفتند و در ساعت ۹/۵۵ [شب] در تهران جهت ادای نماز ایستاده، پس از نماز [و] صرف شام مجدداً به طرف قم حرکت کردند. در ساعت ۱/۲۰ بعد از نصف شب به قم رسیدند و شب در مهمانخانه بسر برده، در ساعت ۵ صبح همگی حرکت کردند برای ادای نماز صبح و زیارت سپس به طرف شهر قم، پس از صرف صبحانه در ساعت ۷/۳۰ صبح دسته‌جمعی می‌خواستیم برویم در منزل آقای خمینی، وسط راه یک نفر جوان جلو آنان را گرفته و از آنان پرسش نمود که شما از کجا آمده و برای چی آمده و چند نفر هستید، سرپرستان شما چه کسانی هستند؟

پس از سؤالات رفتند در منزل آقای خمینی. چون صبح بود کسی نبودند. آقای حاجی نظری که اهل شیرگاه و زیر آب می‌باشند آنها را معرفی می‌نمودند. آقای خمینی فرمودند که بسیار از شما ممنون هستم که از راه دور تشریف آوردید همیشه یگانگی و اتحاد را از خود دور نکنید که هیچ کس نمی‌تواند زنجیر [اتحاد] را پاره بکند و بر دین لطمه وارد بنماید. [سپس] رو به آقای صبوری که پیش‌نماز اهل شاهی بود نمود [و] گفت: شما تا می‌توانید چون که کارگران و دهقانان بیچاره نمی‌دانند آنها [را] در مسجد همیشه جمع‌آوری نموده و [نسبت به آگاه کردن آنها] در دین اسلام کوشا باشید...^۱

سپس در ادامه همین گزارش فهرست افراد فوق ضمیمه شده که در اینجا با همان ادبیات مندرج در اسناد ارایه می شود:

۱. اسم و شهرت: آقای صبوری، شغل: معمم
ملاحظات: با دو پسرش یکی کلاس چهارم متوسطه، دیگری سوم ابتدایی

۲. ...: آقای حاجی حیدریان، شغل: کارمند کارخانه نساجی شاهی
ملاحظات: یک فرزند کلاس چهارم متوسطه به نام حسین حیدریان

۳. ...: آقای حاجی هاشمی، شغل: کارمند نساجی شاهی
ملاحظات: یک فرزند کلاس پنجم ابتدایی

۴. ...: آقای محبوبی، شغل: کارمند کارخانه نساجی شاهی

۵. ...: آقای معمایی، شغل: کارمند اداره کار

۶. ...: آقای علی اکبر داداش زاده، شغل: متصدی کارگران کارخانه نساجی

ملاحظات: یک فرزند ششم ابتدایی

۷. ...: آقای برادران ساداتی، شغل: کارگر کارخانه نساجی شاهی
ملاحظات: چهار نفر پسر عمو ساداتی آن هم کارگر کارخانه نساجی

۸. ...: آقای خوشرو، شغل: کارمند بانک ملی

۹. ...: آقای جهانگیر، شغل: کارگر کارخانه نساجی

۱۰. ...: آقای رضائی، شغل: کارگر کارخانه نساجی

ملاحظات: با پسر عمویش آن هم کارگر کارخانه نساجی است

۱۱. ...: آقای سلیمی، شغل: کارگر کارخانه نساجی

۱۲. ...: آقای بزاز، شغل: کاسب

ملاحظات: با پسرش کلاس سوم متوسطه

۱۳. ...: آقای کیانی، شغل: کاسب

۱۴. ...: آقای عیدی، شغل: کاسب

۱۵. ...: آقای سید رضا حاجی باقری، شغل: کاسب

ملاحظات: با پسرش کلاس سوم ابتدایی

۱۶. ...: آقای فیضی، شغل: دکتر بازنشسته بهداری شاهی

ملاحظات: البته پسرش هم در شاهی پزشک می باشد.



۱۷. آقای داودی، شغل: مدرسه فیضیه

۱۸. آقای وهابی، شغل: کارگر کارخانه نساجی

۱۹. آقای شهابی، شغل: کارگر کارخانه نساجی

۲۰. آقای حسینی حیدری، شغل: کارگر کارخانه نساجی

۲۱. آقای عباس محسنیان، شغل: کاسب^۱

شهربانی شاهی همچنین تصریح نموده که اعمال و رفتار افراد فوق تحت مراقبت می‌باشد. باز ساواک در گزارشی خیلی محرمانه در تاریخ ۴۳/۲/۲۰ از ملاقات‌های مازندرانی‌ها با امام چنین آورده است:

مأمور ویژه این بخش که اطلاعات کافی روی روحانیون طراز اول داشته و با آنها مراوده دارد روز جمعه (۴۳/۲/۱۸) به اتفاق شیخ مرتضی امامی یکی از روحانیون شهرستان ساری که مورد توجه آیت‌الله خمینی است به قم مسافرت نموده و با آیت‌الله خمینی ملاقات کرده‌اند. در این ملاقات آیت‌الله خمینی مطالبی اظهار داشته^۲ که خلاصه آن ذیلاً از عرض می‌گذرد:

... تمام این امور [خلاف] به دست شاه انجام شده ولی من عقیده باطنی دارم که... یک عده بهایی که اکنون در اطراف شاهنشاه هستند و از اعمال امریکایی‌ها می‌باشند شاهنشاه را وادار به اقداماتی می‌کنند که به ضرر ایشان تمام می‌شود...

آیت‌الله خمینی در مورد علم - نخست‌وزیر سابق - اظهار داشته او دست‌نشانده و خانه‌زاد انگلیسی‌ها بود و از راه دوستی [با شاه] کارهایی کرد که تمام طبقات نظامی، آخوند، کاسب، اداری (عیناً به همین ترتیب نام برد) ناراضی شوند...^۳

جمعی از بازاریان شهرستان قائم‌شهر نیز در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۴۳ با حضرت امام در قم ملاقات کردند. امام در این دیدار طی سخنانی فرمودند:

فعال کاری با آنها نداشته باشید. شما هر چه می‌توانید جوانان را به

۱. همان، ص ۳۵۲-۳۵۱.

۲. این سخنان صرفاً برداشت و تحلیل جاسوس ساواک می‌باشد نه عین فرمایشات امام. چون امام همیشه از کلمه شاه در سخنانش استفاده می‌کرد نه شاهنشاه؛ از طرف دیگر امام همواره شاه را عامل اصلی بدبختی‌های کشور و کشتار مردم می‌دانست نه عروسک‌های بی‌اختیاری مثل علم و...

۳. سیر مبارزات/ امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۲۶۳.



مسجد دعوت کنید. جریان دین اسلام را به آنها تلقین نمایید. کم کم حساب بهایی‌ها را هم در این مملکت خواهیم رسید. تمام کارهایی که خلاف قرآن است در این مملکت جعفری، ما همه را برطرف خواهیم نمود به فضل خداوند متعال. شما علمای هر شهرستان باید توجه داشته باشید، چه نحوه باید به راه تبلیغ وارد شد تا بتوانیم استفاده نماییم. باید به مردم رسانید که رسول اکرم با پای پیاده می‌رفت برای امر تبلیغ؛ حکم خداوند را به مردم می‌رسانید. ما باید فعالیت نماییم برای دین مقدس اسلام. تمام مردم وظیفه دارند برای امر دین کوشش نمایند...

مگر تبلیغ عوض می‌شود؟ تا حال هر نحوه به مردم تبلیغ می‌کردید همان نحوه تبلیغ نمایید. واقعیت را باید به مردم رسانید. شخص تبلیغ کننده، ترس و واهمه نباید داشته باشد. از بالای دار هم نباید ترسی داشته باشد. آنهایی که در بندرعباس تبعید هستند، و آنهایی که کشته شده‌اند، مگر باک از کشته شدن داشتند؟ در موقع چشم بستن، آنها داشتند می‌خندیدند و سر به سوی خدا بلند می‌کردند. آن نحوه باید مبارزه کرد.

بهترین راه تبلیغ این است که من در اول گفتم. باید مطلب را به مردم رسانید. خدا شاهد است من خمینی از هیچ چیز واهمه ندارم؛ حرف‌های خود را هم می‌گویم. خودشان هم می‌دانند حق با مراجع تقلید است. کوشش روحانیت از روی قانون قرآن است و حرف‌هایشان منطقی است. در این مدت مبارزه خود، که هنوز هم ادامه دارد، هیچ تغییر نکردم؛ ولی گاهی برای دین غصه می‌خورم که چرا باید در مملکت جعفری ما این نحوه کارهای خلاف قرآن عملی شود. پریشب شام منزل آیت‌الله نجفی بودم. آقای شریعتمداری هم بود. گفتم: مراجع تقلید قبلی مسئول هستند؛ اگر حقیقت امر الهی را نگویند و برای دین دفاع نکنید. باید همه ما دست به هم داده تا قوانینی که وضع شده منحل نماییم. خودشان هم اطلاع دارند، تا این قوانین منحل نشود، علما دست‌بردار نیستند. تمام کشور [های] خارج، مطلب روحانیت را فهمیده‌اند که هیئت حاکمه دارد با علمای شیعه چه می‌کند. زندان‌ها می‌برد، تبعید می‌کند. گوش

به حرف علما نمی‌دهند...^۱

از طرف دیگر به خاطر عمق و گستردگی علاقه مردم به قائد و مرجع بزرگشان که معروف به آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی بود، آنان به هر عکس و تصویر و کتاب و رساله منتسب به امام عشق می‌ورزیدند. به همین دلیل برخی از علاقه‌مندان امام پس از سفر به قم و تهران و مشاهد تصاویر ایشان را نیز از مراکز مختلف تهیه می‌کردند و به مازندران می‌آوردند و در میان مردم توزیع می‌نمودند. این کار که موجب عصبانیت مأموران امنیتی رژیم شده بود ساواک و شهربانی و سایر مراکز نظامی سعی وافر نمودند تا عوامل توزیع‌کننده این تصاویر را شناسایی و دستگیر نمایند:

اخیراً محمد اسماعیل فرزند عبدالله کارگر شماره ۴۶۶ کارخانه چیت‌سازی بهشهر، در تاریخ ۴۳/۲/۸ به طهران عزیمت نموده و روز ۴۳/۲/۱۳ مراجعت [نموده] تعداد زیادی عکس آیت‌الله خمینی را با خود آورده و توسط رضاعلی فرزند صدفی کارگر شماره ۶۰۵ قسمت نخ‌ریسی بین چند نفر از کارگران بنامان: ۱. سید محمد رضوی ۲. زین‌العابدین فرزند جعفر ۳. محمدحسین رکابندی ۴. علی‌اکبر رکابندی ۵. حسینعلی ایمانی ۶. غلامحسین نوروزی ۷. داداش ماهیانی ۸. محمد باغی توزیع نموده است.

چون احتمال می‌رفت در کارخانه مزبور اختلافاتی به وجود آید مراتب طی شماره ۵/۳۱۳-۴۳/۲/۱۶ به سرکار سرهنگ عبدلی ریاست انتظامات کارخانه چیت‌سازی بهشهر اعلام [شد]. ضمن شماره ۵۷۱-۴۳/۲/۲۴ پاسخ می‌دهد محمد اسماعیل فرزند عبدالله کارگر فوق‌الذکر که در تهران بیمار بستری دارد، در تاریخ ۴۳/۲/۸ به طهران عزیمت و به طوری که اظهار می‌دارد در مدخل مسجد شاه به طرف بازار در چند مغازه کتاب فروشی عکس آیت‌الله خمینی را دیده ضمن خرید نوشت‌افزار، تعداد ۱۵ قطعه عکس خریداری و پس از مراجعت آنها را به دوستان کارگر خود به شرح زیر:

۱. رضا معدنی ۲. سید محمد رضوی ۳. فتح‌الله نادری ۴. محمدعلی اسلامی رستمی ۵. ابراهیم عسگری گلوگاهی ۶. محمد کیمیایی ۷. داداش ماهیانی ۸. محمد فیروزی



داده است. و اضافه شده به منظور این که در محیط اجتماع کارگری اقدامات محرمانه و پخش اوراق [به] وسیله کارگران و کارمندان به هر اسم و عنوان باب نشود و لطمه‌ای به کار تولید وارد نیاید و موجب تشتت افکار کارگران نگردد، کارگر مزبور احضار [شد].^۱

رژیم گاهی به خاطر ترس از آثار منفی دخالت مستقیم ساواک و شهربانی و ژاندارمری در محیط کارگری، از عوامل داخلی این گونه محیط‌ها می‌خواست که به موضوع رسیدگی کرده و گزارش آن را به مراکز فوق ارسال نمایند. از سوی دیگر هر فردی که دستگیر می‌شد و مورد بازجویی قرار می‌گرفت به خاطر ترس از عواقب سنگین آن خدمات سیاسی انجام داده خود را علیه رژیم، اندک و محدود اعلام می‌کرد. به همین سبب این کارگر نیز به نظر می‌رسد که تصاویر زیادی از امام بیش از آنچه گفته از تهران آورده و توزیع نموده است.^۲

مهرت ای قبله دل‌ها همه از جان بخرند

هنوز این ماجرا چند صباحی نگذشته بود که رژیم با خبر شد که عکس‌های بزرگ و زیبایی از امام در یکی از کتابفروشی‌های قائم‌شهر (شاهی سابق) توزیع می‌شود که متن زیر آن پوستر چنین می‌باشد:

مرجع تقلید عالم تشیع، یگانه پرچم‌دار رشید عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا روح‌الله الموسوی الخمینی متع الله المسلمین بطول بقائه

نامت اندر همه عالم به نکویی ببرند

مهرت ای قبله دل‌ها همه از جان بخرند

حافظ دینی و الطاف خدا حافظ توست

شیعیان از دل و جان حکم تو را امر برند

پوستر فوق که خیلی مورد توجه و استقبال مردم مازندران قرار گرفته بود موجب عصبانیت مأموران رژیم شد. چنانکه شهربانی شاهی طی نامه‌ای در تاریخ ۴۳/۳/۴ خطاب به ریاست شهربانی مازندران در این باره نوشت:

موضوع: عکس آقای خمینی

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد شهربانی، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ج ۲، ص ۴۹۱-۴۸۸.

محترماً به استحضار می‌رساند، آقای محمدی کتاب‌فروشی ساکن شاهی اخیراً تعدادی از عکس بزرگ آقای خمینی که او را مرجع تقلید تشیع معرفی می‌کند را آورده و به مبلغ پنج ریال به فروش می‌رساند با تقدیم یک قطعه عکس مشارالیه نسبت به فروش این قبیل عکس کسب دستور می‌نماید.

رئیس شهربانی شاهی سرگرد بزرگ‌نیا^۱

علاوه بر ملاقات‌ها و دیدارهای مازندرانی‌ها با امام در قم، با وجود همه سختگیری‌های امنیتی و ممانعت‌های رژیم، مجالس جشن و شکرانه‌ای در مناطق مختلف استان مازندران از جمله شهرهای قائم‌شهر (شاهی سابق) و بابل برپا شد. آیت‌الله صبوری در روز سه‌شنبه اول اردیبهشت سال ۴۳ با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

بسمه تعالی

به مناسبت آزادی و خلاصی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی و آیت‌الله قمی روز پنج‌شنبه مورخه ۴۳/۲/۳ از ساعت ۳ الی ۶ بعد از ظهر در مسجد حجتیه شاهی جشن باشکوهی منعقد، از تمام علاقمندان دعوت می‌شود در این جشن شرکت فرمایند.

الاحقر صبوری اردبیلی

اطلاعیه فوق که علاوه بر شاهی در شهرهای بابل، بابلسر و ساری نیز توزیع شده کار ارزشمندی بود که در آن شرایط خفقان‌آور در مورد آزادی امام انجام شد. شهربانی کشور در گزارش شماره ۴۵۷ مورخ ۴۳/۲/۵ خود در این بار چنین نوشته است:

طبق اطلاع واصله از ساری، روز ۴۳/۲/۳ از طرف شیخ صبوری اردبیلی امام جماعت مسجد حجتیه شاهی [به] وسیله آگهی از مردم ساری - شاهی - بابل و بابلسر به مناسبت آزادی آقای خمینی دعوتی به عمل آمده بوده که از ساعت ۱۵ الی ۱۸ روز مزبور در مسجد حجتیه حاضر شوند.

در ساعت مقرر جمعیتی در حدود ۵۰۰ نفر از اهالی فوق در مسجد مذکور اجتماع نموده و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و ترجمه نهج‌البلاغه توسط آقای خوشگو کارمند بانک، آقای سالکی واعظ ساکن بابل بیاناتی مبنی بر اهمیت روحانیت و هماهنگی روحانیون با دولت و

بدون شک زنده ماندن خاطره قیام ۱۵ خرداد یک اصل فراموش نشدنی و پایدار در تفکر انقلابیون مازندرانی بود که شاکله مبارزه را مبتنی بر آن می دانستند؛ به طوری که در شب ۱۶ فروردین سال ۱۳۵۳ اطلاعیه‌ای توسط «گروه خرداد خونین» در حوالی بازار شهرستان آمل توزیع شد که در آن حماسه دوم فروردین و ۱۵ خرداد سال ۴۲ و تبعید امام و ایجاد محدودیت در مورد روحانیت شرح داده شده بود

اظهار تأسف از توقیف آقای خمینی ایراد، و پس از تبلیغ مردم به اتحاد و اتفاق، و استدلال اینکه هر تحولی در کشور به علت تحریکات مردم یهود به خصوص انگلستان روی می دهد، از آزادی خمینی اظهار خوشوقتی نموده است.

ساواک مازندران نیز گزارش مختصر این مراسم را به تهران ارایه نمود.^۱ سپس ساواک تهران در تاریخ ۴۳/۲/۴ به آقای کنگرلو رئیس ساواک مازندران در خصوص این گونه اقدامات در منطقه دستور داد: اشخاصی که مردم را در مجامع عمومی بر ضد امنیت کشور تحریک می نمایند و مخصوصاً اطرافیان

روحانیون که اخیراً دست به تحریکاتی می زنند با نظر استاندار بلافاصله دستگیر و به تهران اعزام دارید.^۲

علاوه بر جشن مردم قائم شهر، آیت الله هادی روحانی نیز اطلاعیه‌ای به میمنت عید غدیر و آزادی حضرت امام و آیت الله قمی صادر کرد و از مردم خواست که از ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر روز جمعه ۱۱ اردیبهشت سال ۴۳ در مسجد چهارسر بابل حضور به هم رسانند که با استقبال خوب مردم مواجه شد.^۳

جشن و شادمانی و دیدارهای مردم با امام، کم و بیش ادامه داشت و مبارزه علیه خاندان سلطنت از طریق اطلاعیه‌ها و محافل و سخنرانی‌های انقلابی گرمابخش تن و ذهن خسته مردم ستمدیده مازندران بود.

۱. «تاریخ: ۴۳/۲/۴ - شماره ۱۶۲ - از: ساری به: تهران

شماره = پیروی: ۱۵۸ - ۴۳/۲/۳ - از ساعت ۱۵۰۰ الی ۱۸۰۰ روز ۴۳/۲/۳ مجلس جشنی به مناسبت آزادی آیت الله خمینی و آیت الله قمی در مسجد حجتیه شاهی با حضور عده‌ای در حدود پانصد نفر برگزار شد، ابتدا آیاتی چند از کلام الله مجید قرائت و سپس محمد سالکی واعظ به منبر رفته و در مورد اهمیت قرآن و عظمت دین اسلام و مقام روحانیت مخصوصاً در دین اسلام صحبت و مجلس در ساعت ۱۸۰۰ به پایان رسید. کنگرلو؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۳، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

۸۱۳۰ ۰۰۰۱۰

تاریخ ۴۳/۱/۱۵

شماره ۲۲/۱۴۴

شماره پرونده گیرنده

شماره پرونده فرستنده



نخست وزیر سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گیرنده مدیریت کل اداره سوم (۳۲۱)

فرستنده ساواک استان دوم

شماره ملف ۳۲۱/۵۰۱۴

شماره ۴۳/۱/۱۰

پیوست

روحانیون

موضوع

ضمن تماسی که با روحانیون متنفذ منطقه گرفته شد و مرتباً نیز گرفته خواهد شد بآنان تفهیم گردید که
 است روحانی واقعی کسی است که کوشش خود را فقط مصروف ارشاد مردم مطهر و دین نمودن هوازد
 این راه بندین اسلام و مردم مخلص نماید و چنانچه مطلقاً با امور دنیایی بیرون آخته و در سیاست
 دخالت ننماید مورد مرحمت قرار گرفته و از کمک های مادی و معنوی برخوردار نخواهند شد به همین
 لحاظ تا این تاریخ فعالیت مخالفت آمیزی از هیچیک از آنان دیده نشده و بنا بر این جانب نیز قبول
 دادمانند منبع فعالیت مضرونماینده با توجه به مراتب بالا و اینکه تعداد آنان در منطقه ما زندران
 و گروگان (ساری، بیه شهر، شاهی، بابل، بابلسر، آمل، محمود آباد، نوشهر، چالوس،
 شمسوار، راسر، نور، گرگان، گنبد، بندر شاه) و (نفرمیا) چنانچه مبلغ یکصد و پنجاه
 هزار ریال ارسال فرمایند میتوان با تقسیم بین آنان وسایل و وسایط و تسکین و مساعدت در راه های محرم
 و سفر و ریشرفت مقادیر و نیات سازمان قدماهای مؤثرتری برداشت. ف.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم

گنگرلو

مهری

۴۴۰



مناسبت ها

دوره سوم سال دهم شماره ۴۳ و ۴۴ بهار و تابستان ۹۴

۵/۱۰

استمرار مبارزات مازندرانی‌ها

هر روز که می‌گذشت شناخت و ارادت مردم به حاج آقا روح‌الله افزایش می‌یافت و رژیم از گسترش نفوذ امام وحشت داشت. تا اینکه ۷ ماه بعد به خاطر سخنرانی که امام علیه قانون کاپیتولاسیون کرد و آن را سند بردگی ملت ایران در مقابل امریکا خواند، توسط ساواک دستگیر و به دستور شاه در تاریخ ۱۳ آبان سال ۴۳ از ایران به ترکیه تبعید شد. و بار دیگر ابر ماتم بر فضای کشور و استان مازندران سایه افکند. اما جوانان طلبه مازندرانی در قم و نقاط دیگر حتی پس از تبعید امام تلاش زیادی جهت روشنگری مردم نسبت به حکومت پهلوی به عمل آوردند.

به طوری که سه نفر از فضلاء مازندرانی حوزه علمیه قم بعد از تبعید امام تصمیم گرفتند که سه نفری به مازندران بروند و «مردم را در جریان دستگیری و تبعید امام» قرار دهند. زیرا به زعم آنها مازندرانی‌ها از این واقعه و اقدامات مراجع و اطلاعیه‌های آنها بی‌خبر بودند. این سه نفر بنا شد ۱. آیت‌الله فاضل استرآبادی به منطقه بهشهر، ۲. آیت‌الله شیخ هادی روحانی به منطقه بابل، و ۳. آیت‌الله شیخ عبدالله نظری به منطقه ساری بروند که قبل از عزیمت ابتدا به دیدار آیات سه‌گانه قم: گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری رفتند که آنها هم اقدام این فضلرا برای رفتن و آگاهی دادن به مردم تشویق نمودند. لذا به غیر از نفر اول که به خاطر مشکلاتی سفرش منتفی شد دو نفر دیگر رفتند و وظیفه خود را انجام دادند.^۱

علاوه بر این گروهی از علما و طلاب انقلابی استان مازندران که مشغول تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم بودند، در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۴ نامه‌ای به «امیرعباس هویدا»- نخست‌وزیر شاه- نوشتند و بار دیگر از مبارزات امام پشتیبانی نمودند:

با نهایت تأسف در زمان دولت‌های اخیر کشور ایران که مملکتی اسلامی و مهد تشیع و نقطه اتکا و امید شیعیان جهان محسوب می‌شود، یک سلسله اقدامات و طرح و تصویب قوانین خلاف شرع انور و متضاد با قانون اساسی به وقوع پیوست که جز جریحه‌دار کردن عواطف دینی و احساسات مذهبی مردم شیعه این مرز و بوم که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دهند و تولید شکاف زیان‌بخش بین دولت و ملت که حوادث گوناگون کشور سند زنده آن است، ثمره‌ای نداشت.

۱. محمد رضا احمدی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰-۱۳۹.



با آنکه در بدو امر روحانیت و مراجع عالی مقام شیعه - دامت برکاتهم - که همواره در شئون و شرایط مختلف، در بحرانی ترین مراحل اجتماعی به شهادت تاریخ و مشاهدات ملت، دفاع از استقلال کشور نموده و برای حمایت از موجودیت و مجد ملت اسلام از هیچ گونه راهنمایی نافع و مصلحت آمیز دریغ نداشتند و بدین جهت مراتب خیر خواهی، استقلال طلبی و کشور دوستی ایشان در توارخ اجتماعات و محاکم وجدان ثبت و ضبط است، مراجع دینی مخصوصاً زعیم معظم مسلمین مرجع بزرگ تقلید شیعیان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - مدظله العالی - به فکر ارشاد و راهنمایی افتاده و به عنوان نصیحت و خیر خواهی آنچه لازمه گفتن و نوشتن بوده، تذکر داده اند، مع الوصف به جای تجدیدنظر در کارها و تعدیل، برخلاف انتظار ملت، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - دامت برکاته - را با داشتن مقام شامخ افتاء و مرجعیت تقلید که شرعاً مورد تکریم و لازم الاطاعه هست و با دارا بودن مصونیت قانونی که حق همه گونه بررسی و نقض و ابرام در مسائل روز و قوانین مصوبه از نظر اصول اساسی برایشان پیش بینی شده و قانوناً هیچ مقامی حق تعرض به معظم له را ندارد، از کشور ایران تبعید و بسیاری از ملت در زندان و عده زیادی در حصر و زجر و اهانت قرار گرفتند.

آقای هویدا! به منظور خاتمه دادن به این اوضاع آشفته و تحکیم اساس مملکت و پیروی از اصول مقدسه اسلام و رعایت قوانین اساسی لازم است، هر چه زودتر با الغای مصوبات خلاف شرع و قانون و ارجاع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - دام ظلله العالی - و آزاد کردن زندانیان بی گناه و بر طرف کردن اختناق و جبر و فشار، نواقص گذشته را جبران نمایید.^۱

بی اعتنائی شاه و نخست وزیر و دولتش به درخواست های مردم مسلمان چنان در مردم اثر منفی گذاشت که عاقبت یکی از جوانان شجاع و متدین کشور که دوران سربازی را در کاخ مرمر می گذرانند، روز ۲۱ فروردین سال ۴۴ با شلیک رگبار مسلسل به سوی شاه، کاخ امن او را به لرزه درآورد تا درس عبرتی باشد برای جنایت های بی شمار شاه و دولتمردانش. گرچه شاه از این ترور جان سالم به در برد اما انتشار خبر آن - آن هم

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب/سلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۴۵.

۵ ماه پس از تبعید امام - موجب خوشحالی مردم و روحانیت در استان مازندران و کل کشور شد. البته بعد از تبعید امام یکی از مهمترین موانع بر سر راه مبارزه، باند شریعتمداری بود که به عنوان حامی شاه، در مقابل قیام امام و یارانش سنگ اندازی زیادی می کردند. عوامل رژیم نیز سعی داشتند اختلاف بین یاران امام و طرفداران شریعتمداری را تبدیل به اختلاف بین ترک و فارس نمایند. به همین خاطر در مدرسه حجتیه به هر بهانه واهی طلاب طرفدار شریعتمداری با فارس ها درگیر می شدند و در آنجا سر و کله ها می شکست. حتی در مدرسه دارالشفاي قم که اکثریت طلاب آن اهل شمال - مازندران و گیلان - بودند فارس ها با ترک های مدرسه درگیر شدند و شاخه های درخت ها را شکستند و به جان هم افتادند، که به

حتی با وجود مشقت مسافرت و مشکلات جاده و مسافت طولانی و عقب ماندگی وسایل حمل و نقل و کمبود ماشین آلات، به خاطر ارادت مازندرانی ها به امام تعداد زیادی از این استان به قم رفتند و ضمن ملاقات با امام خمینی، مقداری وجوهات شرعیه نیز جهت مصارف حوزه های علمیه و تبلیغات مذهبی و پیشبرد مبارزه علیه حکومت پهلوی به او پرداخت نمودند که برخی از این مسافرت ها و ملاقات ها توسط جاسوسان ساواک و شهربانی گزارش شده است

این منظور دوستان نیمه شب تلاش زیادی کردند تا دعوی آنها را فیصله بدهند.^۱

بدون شک زنده ماندن خاطره قیام ۱۵ خرداد یک اصل فراموش نشدنی و پایدار در تفکر انقلابیون مازندرانی بود که شاکله مبارزه را مبتنی بر آن می دانستند؛ به طوری که در شب ۱۶ فروردین سال ۱۳۵۳ اطلاعیه ای توسط «گروه خرداد خونین» در حوالی بازار شهرستان آمل توزیع شد که در آن حماسه دوم فروردین و ۱۵ خرداد سال ۴۲ و تبعید امام و ایجاد محدودیت در مورد روحانیت شرح داده شده بود.^۲ وقتی موعد قیام ۱۷ خرداد سال ۵۴ نیز رسید، برخی از طلاب مازندرانی همگام با روحانیان سایر استان ها در قم وارد گود شدند و با جان و دل، یاد و خاطره شهدای سال ۴۲ و امام عزیز را گرمی داشتند.^۳ شعارهای «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه مزدور» و «درود بر سعیدی ها»

۱. خاطرات سید علی اکبر محتشمی پور، همان، ص ۴۱۸.

۲. آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و مرکز دانشنامه انقلاب اسلامی.

۳. باز برابر گزارش مورخ ۵۴/۳/۱۷ شماره ۲۱/۳۱۰ هـ ساواک قم به ساواک تهران، ساعت ۱۱۴۵ روز جاری آقای ناصر مکارم شیرازی در مورد تظاهرات طلاب با آیت الله شریعتمداری مذاکره کرده و نظر او را در این مورد خواسته، ولی شریعتمداری از قیام ۱۷ خرداد طلاب علیه رژیم اظهار نارضایتی کرده است! مدرسه فیضیه پایگاه انقلاب اسلامی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴.

سه نفر از فضلای مازندرانی حوزه علمیه قم بعد از تبعید امام تصمصیم گرفتند که سه نفری به مازندران بروند و «مردم را در جریان دستگیری و تبعید امام» قرار دهند. زیرا به زعم آنها مازندرانی‌ها از این واقعه و اقدامات مراجع و اطلاعیه‌های آنها بی‌خبر بودند. این سه نفر بنا شد ۱. آیت‌الله فاضل استرآبادی به منطقه بهشهر، ۲. آیت‌الله شیخ هادی روحانی به منطقه بابل، و ۳. آیت‌الله شیخ عبدالله نظری به منطقه ساری بروند

را فریاد زدند. ^۱ حتی یکی از طلاب انقلاب پشت بلندگو خطاب به مأموران قم می‌گفت: «بپیوندید به مردم و از رژیم فاصله بگیرید. اقلاً از سروان احمدیان - رئیس زندان ساری یاد بگیرید که چگونه به صفوف مبارزین پیوست و عده‌ای از زندانیان را فراری داد.» ^۲ به همین خاطر عده زیادی از آنها دستگیر شدند. پس از بازداشت و بازجویی چند مازندرانی، تازه ساواک دریافت که چه کسانی اطلاعیه‌های سیاسی مخالف شاه، مخصوصاً اعلامیه امام در مورد تحریم حزب رستاخیز را در استان مازندران توزیع نموده و شعارهایی نیز بر دیوارهای شهر شاهی (قائم‌شهر) نوشته‌اند.

در جریان این قیام حدود چهل نفر از طلاب انقلابی مازندران بازداشت شدند که برخی از آنها تا چند روز مانده به پیروزی انقلاب در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم اسیر بودند. حجت‌الاسلام حسین غفاری یکی از طلاب مازندرانی (ساری) است که در جریان قیام ۱۷ خرداد سال ۵۴ در قم دستگیر و تا ۱۷ آبان سال ۵۷ در زندان‌های تهران و مشهد بود. همچنین حجت‌الاسلام محسن مقدسی یکی دیگر از طلاب مازندرانی (قائم‌شهر) است که در آن قیام بازداشت شد و به شش سال زندان محکوم گشت و شکنجه‌های زیادی را تحمل کرد. حجت‌الاسلام علیرضا قمی نیز از طلاب مازندرانی (نوشهر) بود که در همین واقعه دستگیر شد و مورد شکنجه ساواک قرار گرفت و تا سپیده دم پیروزی در اسارت رژیم به سر برد. ^۳

با وجود همه این خطرات، شکنجه‌ها، تبعیدها و سختی‌ها، روند مبارزه در استان مازندران همچنان استمرار یافت و تا شکوفایی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۵۷ هیچ گاه متوقف نشد.

۱. رحیم نیکبخت میرکوهی و مجتبی سلطانی، همان، ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۰.

۲. علی شیرخانی (به کوشش)، حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، مدرسه فیضیه (خاطرات حجت‌الاسلام باقر صدر)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷۳.

۳. همان.